

# شرق

سالنامه ۱۴۰۳

## سالی به درازای یک قرن

سالنامه شرق ۱۴۰۳

روایتی از دیدار با استاد محمد رضا شفیعی کدکنی

# با چراغ و آینه

یادداشت‌ها و گفت‌وگوها: همایون کاتوزیان، محمد جواد ظریف، کیانوش عیاری، هادی خانیکی، امیر حسام اسحاقی  
سید مصطفی هاشمی طباطبائی، اردوان امیر اصلانی، پژمان جوزی، محسن برهانی، ناهید کیانی، حسن فتاحی  
احسان دستغیب، فریدون علی‌مازندرانی، مصطفی روستایی، زهرا محبی پورکانی، ضحی نصر، اشکناز اورعی  
کامبیز نوروزی، حمزه نوذری، محمد بقایی ماکان، امید طبیب‌زاده، مهرداد احمدی شیخانی و پل جوزفسون



# شرکت صنایع معدنی فولاد سنگان خراسان

تولید کننده ۵ میلیون تن کنسانتره و ۵ میلیون تن گندله در سال



شرکت صنایع معدنی فولاد سنگان، با هدف تولید پایدار بخشی از گندله مورد نیاز شرکت فولاد مبارکه اصفهان، در نزدیکی معادن سنگ آهن سنگان تاسیس گردید و در حال حاضر کارخانجات کنسانتره سازی و تولید گندله این شرکت با ظرفیت تولید سالانه هر یک ۵ میلیون تن در حال فعالیت می باشند.

## طرح های توسعه و پروژه های آبی شرکت

- احداث کارخانه کنسانتره هماتیته ۲/۵ میلیون تنی
- احداث نیروگاه تولید برق بادی ۲۰۰ مگا واتی
- پروژه افزایش ظرفیت ۲/۵ میلیون تنی گندله سازی
- سیستم انباشت مکانیزه باطله برای اولین بار در خاورمیانه
- پروژه شبکه جمع آوری فاضلاب و انشعابات شهر تایباد
- احداث تصفیه خانه فاضلاب شهر تایباد
- انتقال آب از دشت کرات
- احداث پردیس فناوری صنایع معدنی
- پروژه احداث بارگیرخانه کامیونی



تلاش، تولید ایمن، توسعه پایدار، خانواده آرمانی



دفتر مشهد: بلوار خیام، خیام جنوبی ۲۰، نیش شهدای ۷۲ تن یک پلاک ۶۴،  
کد پستی: ۹۱۸۷۶۸۳۱۱۱ | تلفن: ۰۵۱۳۷۶۵۰۹۵۹ | دورنگار: ۰۵۱۳۷۶۵۶۳۰۶  
کارخانه: خراسان رضوی، شهرستان خواف، منطقه معدنی سنگان  
کدپستی: ۹۵۶۴۳۴۸۱۲ | تلفن: ۰۵۱۵۴۲۳۱۹۲۷ | دورنگار: ۰۵۱۵۴۲۳۱۹۲۸



کسب و کار ما، حمایت از شماست

بیمه ملت، همراه خانواده

www.melat.ir  
۰۲۱-۸۵۳۳۳

    
mellatinsurance\_official



سال نو مبارک



**NAROON**  
**SHOPPING CENTER**

نیاوران | بعد از چهارراه کامرانیه | مرکز خرید نارون

 [naroon.shopping.center](https://www.instagram.com/naroon.shopping.center)



# هیچکس تنها نیست

---

## همراه اول

**mci** Mobile  
Communications  
of Iran

# نیروگاه خورشیدی فولاد مبارکه

## طلوع امید در قلب ایران

میزان تولید برق و کاهش آلودگی نیروگاه

### ۶۰۰ مگاوات؛ توان تولید

۱۲٪ مصرف شهرک های صنعتی ایران



۱۵,۰۰۰,۰۰۰ لامپ روشنایی



کاهش آلودگی هوا ۱,۰۰۰,۰۰۰ تن

۱۰٪ مصرف شهر اصفهان

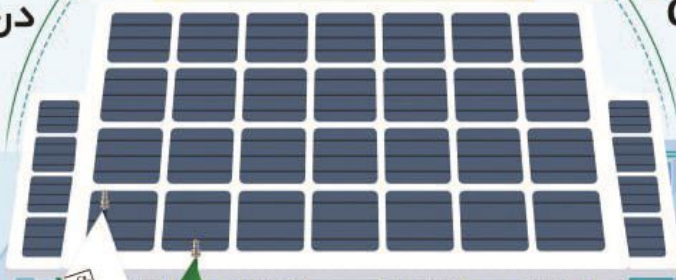


تأمین برق ۴۰۰,۰۰۰ خانه

برابر اصله درخت ۴۲,۵۰۰,۰۰۰



کاهش سالانه ۸۵۰,۰۰۰ تن CO2



مجموعه فولاد مبارکه  
**۹۰۰**  
روابط عمومی  
@msc.ir  
@mobarakehsteel\_co

### آفتاب شرق؛ بزرگترین نیروگاه خورشیدی کشور

سیستم Tracker

ردیابی تک محوره نور

فناوری Bifacial

جذب نور از دو طرف

۸۵۰ هزار پنل خورشیدی

۶۶۰ ولت توان هر پنل

۱۲۰۰ هکتار مساحت نیروگاه

۹ برابر دریاچه چیتگر  
۸۵ برابر ورزشگاه آزادی

۲۰,۰۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری

۲۰٪ سود خالص فولاد مبارکه (۱۴۰۲)

رتبه ۲۵ در دنیا

۴۰۰۰ نفر در ماه اشتغال

# سازنومسار

## همراهتان هستیم

با خدمات الکترونیک بانک رفاه کارگران نوروز در کنارتان هستیم



فراه  
PARA REFAH

ارائه انواع  
خدمات الکترونیک

ارائه انواع تسهیلات  
در قالب طرح های مختلف



طرح های تسهیلاتی



موبایل بانک مبتنی بر وب  
PWA



کهرزا



فراه



موبایل بانک

[www.refah-bank.ir](http://www.refah-bank.ir)

[bankrefahkargaran](#)

مرکز جامع پاسخگویی (فرداد): ۰۲۱-۸۵۲۵

بانک رفاه کارگران  
REFAH KARGARAN BANK



روابط عمومی بانک رفاه کارگران

# میکامال

## کشف دوباره کیش

بیایکے بار دیگر گل بہ بار می آید | بیار بادہ کہ بوی بہار می آید



« هوشنگ ایتھاج »

0764 448 6843-4

[www.micamall.com](http://www.micamall.com)

[instagram/micamallofficial](https://www.instagram.com/micamallofficial)

# mica mall

تلہ کابین | تونل باد | سالن آیس رینک و پاتیناژ | بولینگ و بیل یارد | شہر بازی  
پردیس سینمایی | فود کورٹ | کافہا و رستورانہا | باشگاہ مشتریان





# هیپوکس تنها نیست

---

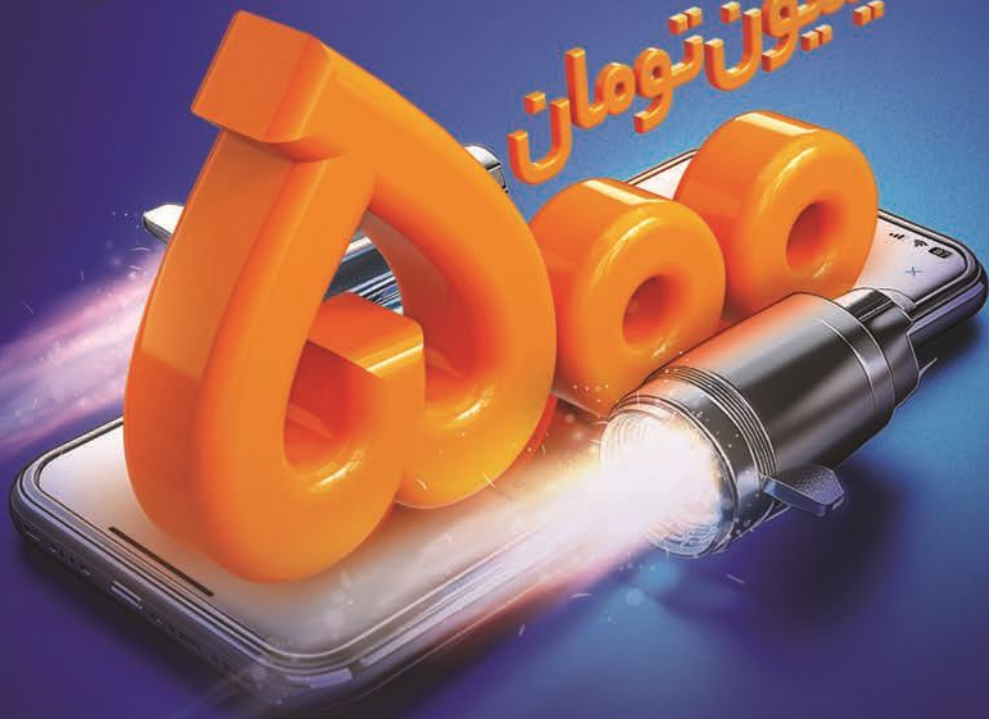
همراه اول

**mci** Mobile  
Communications  
of Iran

پرداخت ۳ ساعته  
بعد از تکمیل پرونده

۱۴ درصد

میلیون تومان



تسهیلات غیر حضوری **اعتبار ملی**  
بدون چک، سفته و گواهی کسر از حقوق

www.bmi.ir ۰۲۱-۶۴۱۴۰  bankmelli ۱۳۰۷



بانک ملی ایران

# داتین در مسیر توسعه فراگیری مالی

- تامین بسترهای زیرساختی نهادهای مالی با ارائه راهکارهای بانکی و بیمه‌ای
- ارائه محصولات مالی فناورانه به مصرف‌کننده



**XX BitPin**



**بیت‌پین؛ تجربه سرمایه‌گذاری نوین**

صرافی مورد اعتماد ۵ میلیون کاربر

# سبد سرمایه گذاری بیمه های زندگی طلایی شد



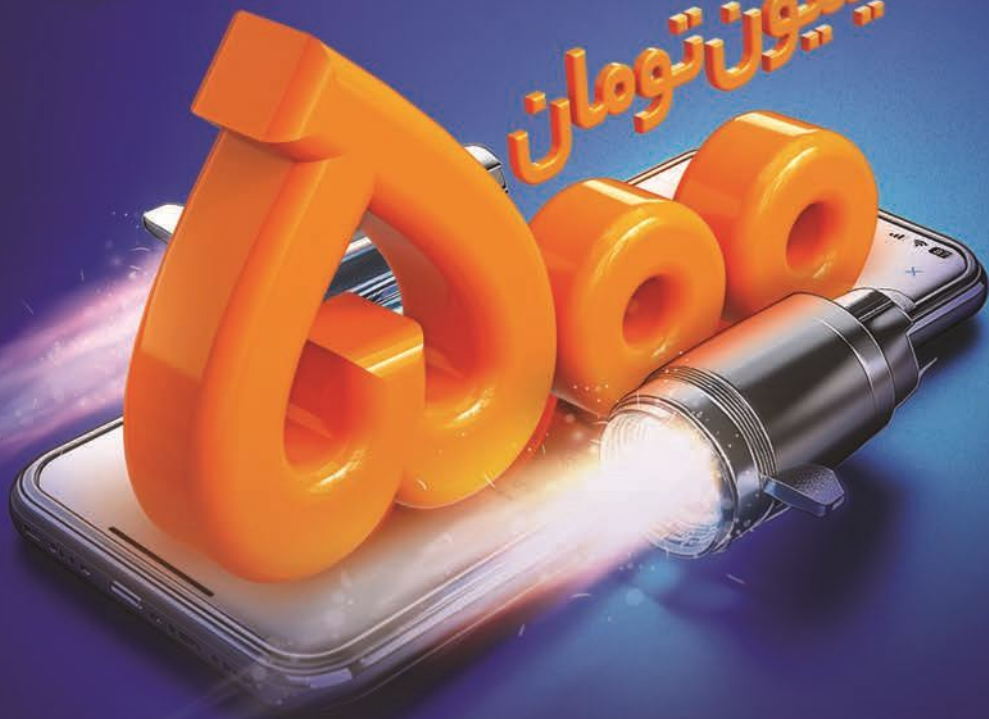
بیمه یاسارگاد



پرداخت ۳ ساعته  
بعد از تکمیل پرونده

۱۴ درصد

میلیون تومان



تسهیلات غیر حضوری **اعتبار ملی**  
بدون چک، سفته و گواهی کسر از حقوق

www.bmi.ir ۰۲۱-۶۴۱۴۰  bankmelli ۱۳۰۷



بانک ملی ایران

# روزنامه شرق

روزنامه شرق (تاسیس ۱۳۸۲)  
سالنامه ۱۴۰۳ • سال بیست و دوم • نوروز ۱۴۰۴ • ۲۶۸ صفحه

## صاحب امتیاز و مدیرمسئول:

مهدی رحمانیان  
مشاور مدیرمسئول: کیانوش امیرمظاهری  
سر دبیر: علی دهقان  
مشاور مدیرمسئول: احمد غلامی  
دستیار مدیرمسئول: سید علی اصغر صالحی  
مشاور حقوقی: مهدی صاحبی پسندیده  
مدیر انتشارات کتاب شرق: حسین گنجی  
مسئول دفتر مدیریت: زهره کوهی  
سازمان آگهی‌ها: فاطمه کشمیری (مدیر)  
جواد کشمیری

امور استان‌ها: بتسابه سلیمان زاده  
تحریریه:

جامعه: شهرزاد همتی (دبیر)  
نیلوفر حامدی، نسترن فرخه، نورا حسینی  
مریم لطفی، سمیه جاهدعطائیان  
هدی هاشمی، معصومه اصغری  
اقتصاد: مریم شکرانی (دبیر)  
مهفام سلیمان بیگی، حمیدرضا عظیمی  
فرهنگ: شیما بهره‌مند (دبیر)

پیام حیدر قزوینی

جهان: آرش فرحزاد (دبیر)

روزنامه فردا: گیسو فغفور (دبیر)

سیاست: وحیده کریمی (دبیر)

عبدالرحمن فتح‌الهی (دیپلماسی)

داود حشمتی، محمد جعفری

حمیدرضا به‌گذر

علم و یادداشت‌های صفحه اول:

زینب همتی (دبیر)

ورزش: مهدی ملکی (دبیر)

سینما: بهناز شیربانی

عکس: عباس کوثری (دبیر)، سهیل تاکی

## هنری و فنی:

مدیر هنری: آرش لاجورد  
آنتیه گرافیک: جمال دیدگر (مدیر)  
احسان قلمچی، امیر محمودی  
الهه پیربرناش، باقر نوروزیان، حسین توکلی  
تصویربرداری و تدوین: علی توکلی  
عرشیا شریف، سارا شعاعی  
حسین نظری  
مدیر ویراستاری و حروفچینی:  
فاطمه میرزایی

گروه ویراستاری: احسان احمدی ملایری

انوشه دربندی، اسرا قراچه، محمد عالی زاده

ارشیا هفت‌برادران

حروف چینی: محبوبه رضایی

ویراستاران انتشارات کتاب شرق: پیمان حمیدی

انفورماتیک و سایت: ایمان کمالی (مدیر)

امور مالی و اداری: فاطمه فتحی (مدیر)

امیر حقیقت (مشاور مالی)

تدارکات و خدمات: مرتضی مسافر

اشتراک: حسن کیوانلو

چاپ صمیم:

مدیر چاپخانه: ابوالفضل سلطانی

جعفر نجاریان، مجید احمدی

مرتضی جمالی، حمید محمدی، رضا همتی

مسعود محمدی، صفرعلی رشیدی

مجید جوانمرد، محمد حیدری، علی محمدی

جلال آقازاده، میلاد بهبودی

محمد بصیرطریقت، سعید مومنی

علی طایفه، رمضانعلی سرمست

حسین فلاح، حسین جعفری

اداری: رضا علی صالح‌نیا

محمد جعفر طاهرزاده

## توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز

(غلامحسین جلالی فرد)

چاپ سالنامه: صمیم

شرق آنلاین:

مدیر فنی سایت: حسین رمضان زاده

همکاران شرق آنلاین: مهدی نظام‌زاده

مهسا پور صالح، عطیه پیرهادی

زهره سلیمانی، بهناز باقری، الناز باقری

شبکه‌های اجتماعی:

احسان قلمچی، فرانک جواهری

نسیم مسیبی، ریحانه جولایی، الهام یوسفی

فنی: سونیتا سراب پور

با تشکر از: سینا رحیم‌پور، علی شهبازی

سامان موحدی‌راد، سجاد فیروزی

امیرحسین نصاری، مرجان زهرانی

میلاد علوی، ثمر فاطمی، علی بیرولی

روح‌الله رضایی، هانیه فاضلی

نشانی روزنامه: تهران، میدان فاطمی

خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲

تلفن: ۸۸۹۳۶۲۵۴

نمبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن سازمان آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹

امور استان‌ها: ۴۴۰۱۹۸۰۶

www.sharghdaily.com

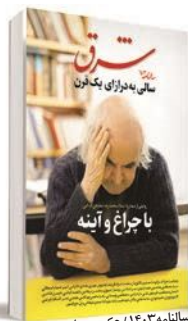
aparat: tasvirshargh

Telegram: SharghDaily

youtube: sharghdaily

twitter: sharghdaily

instagram: sharghdaily1



سالنامه ۱۴۰۳ / عکس: عباس کوثری



سالنامه ۱۴۰۲



سالنامه ۱۴۰۱



سالنامه ۱۴۰۰

## یادی از محمد امیرمظاهری

چه روزهای شیرینی را با آقای محمد امیرمظاهری تجربه کردیم، روزهایی که هرگز فراموش نمی‌شوند. نمی‌خواهیم در این روزهای پایانی سال که برای میزبانی از بهار آماده می‌شویم حرف تلخی بگوییم، اما نمی‌شود در روزهای پایانی اسفند و هنگام انتشار سالنامه از زمستان تلخ ۹۸ سخنی به میان نیاوریم؛ در همین ایام بود که محمد امیرمظاهری که به معنای واقعی انسانیت را پاس می‌داشت، مرگ، او را در آغوش کشید. برای همین آن روز تلخ و آن روزهای دشوار هرگز فراموش نمی‌شوند. خبرکوتاه بود: «محمد امیرمظاهری» درگذشت، مگر می‌شود؟ مگر به همین سادگی مرگ می‌تواند نبض‌های انسان بودن را ببلعد و حضورش را از میان بردارد؟ محمد امیرمظاهری همیشه پناهی گرم برای دوستانش بود؛ دوستانی که با تکیه بر خصوصیات انسانی او به آرامش می‌رسیدند. او انگاری یک نفر نبود، توانش در مهرورزیدن از مرزهای فرد بودن عبور می‌کرد. حالا که نیست گاهی گمان می‌بریم بار بزرگی از مهربانی را بر دوش داشته است. باور کنید ما و خانواده‌اش غم سختی را تجربه کرده‌ایم و هر سال نیز در ۲۴ اسفندماه به مناسبت سالروز خداحافظی ناگهانی‌اش یک بار دیگر این داغ تازه می‌شود. برای خانواده و دوستان، قطعاً بودنش می‌توانست تکیه‌گاه باشد، اما چاره‌ای نیست، باید اندوه او را دوره کنیم و به یاد آوریم که زندگی را با چه انسان‌های شریفی طی کرده‌ایم و رد برجای مانده از نگاه چه قلب‌هایی، امروز تضمین انسانیت در میانمان شده است. در آستانه بهار می‌خواهیم برایش بخوانیم که هرچند در واپسین روزهای زمستان، چشم بر جهان فرو بستنی اما حالا نامت با نسیم بهار گره خورده است و بر دل‌ها می‌نشیند. هرگز او را فراموش نخواهیم کرد. روحش شاد و یادش گرامی. همیشه قلب ما لبریز از یاد و خاطرات او خواهد بود.

خانواده، دوستان و همکاران روزنامه شرق





|     |                                                      |     |                                                |
|-----|------------------------------------------------------|-----|------------------------------------------------|
| ۱۳۸ | خطراتی که زنده می‌مانند                              | ۴   | گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری ۱۴۰۳        |
| ۱۴۲ | معمار نظم جدید؟                                      | ۸   | سالی به درازای یک قرن                          |
| ۱۴۸ | راهکار پیروزی در جنگ سرد جدید                        | ۹   | روزگار باید روزگار کار شود                     |
|     | <b>اقتصاد</b>                                        | ۱۰  | بحران‌های کشور و راهبرد برون‌رفت               |
| ۱۵۵ | جراحی‌های مرگبار اقتصاد                              | ۱۲  | سیاست چگونه اقتصاد را نجات می‌دهد؟             |
| ۱۵۷ | قصه مرگ نیلوفر                                       | ۱۴  | ما و مجمع‌الجزایر بی‌نظمی                      |
| ۱۵۹ | بلیشوی دارو                                          | ۱۵  | لحظه انتخاب برای ایران                         |
| ۱۶۳ | الزام خروج بنیادها و نهادهای عمومی از بیمارستان داری | ۱۶  | کندوکاو جامعه‌شناسانه در جامعه ایران           |
| ۱۶۴ | زن روزهای سخت                                        | ۱۸  | بر فراز اقتصاد ایران با اتکا بر توسعه‌گر       |
| ۱۶۸ | پیشگام در نوآوری مالی و حامی تولید ملی               | ۲۰  | از قضا سرکنگبین صفرا فزود                      |
|     | <b>ورزش</b>                                          |     | <b>سیاست</b>                                   |
| ۱۷۱ | ناهید کیانی: به خاطر کیمیا فینالیست شدم              | ۲۳  | ۱۴۰۴؛ سال تصمیم‌های سخت                        |
| ۱۸۲ | برنده‌ها و بازنده‌های یک سال پرماجرا                 | ۲۴  | سالی که مدام می‌چرخید                          |
|     | <b>علم</b>                                           | ۲۸  | یک رئیس‌جمهور درون‌گرا                         |
| ۱۸۹ | سایه‌روشن هسته‌ای                                    | ۳۱  | وفاق به معنی شرکت سهامی نیست                   |
| ۱۹۰ | روسپه هسته‌ای                                        | ۳۶  | چشم‌انداز ۱۴۰۴                                 |
| ۲۰۲ | جهان هسته‌ای ناآرام                                  | ۳۹  | سال بلوا                                       |
| ۲۱۱ | درد خاموش                                            |     | <b>جامعه</b>                                   |
| ۲۱۵ | مرگ خاموش                                            | ۵۷  | بهایش سنگین بود، اما می‌ارزید...               |
|     | <b>عکس‌نوشت</b>                                      | ۶۴  | ما مردم عصبانی                                 |
| ۲۱۹ | عکس‌ها سخن می‌گویند                                  |     | <b>فرهنگ</b>                                   |
|     | <b>کتاب شرق</b>                                      | ۷۳  | چراغی دیگر                                     |
| ۲۴۲ | زبان باز و توسعه                                     | ۷۸  | با چراغ و آینه                                 |
| ۲۴۳ | عقل جهان‌داری                                        | ۸۸  | شاعری متعهد به اخلاق و آزادی                   |
| ۲۴۴ | توسعه ایرانی                                         | ۹۳  | شفیعی کدکنی: غواص بحر معانی                    |
| ۲۴۵ | نظم شکننده                                           | ۹۶  | چند شعر از شفیع کدکنی                          |
| ۲۴۶ | فروپاشی و بازسازی علم                                | ۹۷  | مرجعیت بلامنازع استاد محمدرضا شفیع کدکنی       |
| ۲۴۷ | سیاست فناوری                                         |     | <b>سینما</b>                                   |
| ۲۴۸ | مسکن، مسئله جهانی                                    | ۹۹  | آدم تلخ‌نگری هستم                              |
| ۲۴۹ | سهم خودی‌ها و غیر خودی‌ها در اقتصاد                  | ۱۰۶ | شکل جدیدی از سینمای مستقل در حال شکل‌گیری است؟ |
| ۲۵۰ | انحطاط و عقب‌ماندگی                                  |     | <b>جهان</b>                                    |
| ۲۵۱ | آینده‌نگاری توسعه                                    | ۱۱۵ | نفرین قابیل                                    |
| ۲۵۲ | صدای عقلانیت                                         | ۱۱۶ | انسان و جنگ                                    |
| ۲۵۳ | شکست در جنگ روایت‌ها                                 | ۱۲۲ | جنگ هیچ برنده‌ای ندارد                         |
| ۲۵۴ | آوای سحرآمیز توسعه                                   | ۱۳۰ | اوکراین در آستانه خالی‌شدن از جمعیت            |
| ۲۵۵ | نعمت و نفرین منابع طبیعی                             | ۱۳۳ | غزه؛ جدال واقعیت و امید                        |



## گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۴۰۳

سال جاری: «من بر «وحدت کلمه» تاکید می‌کنم. مردم عزیز، جوانان عزیز، فعالان سیاسی، فعالان اجتماعی، فعالان رسانه‌ای، بدانید توفیق در توحید کلمه است، توفیق در وحدت کلمه ملت ایران است. اختلاف نظر دارید، داشته باشید؛ اختلاف نظر سیاسی و غیرسیاسی اشکالی ندارد، اما درگیری و بیه‌گیری و وحدت را شکستن و دودستگی‌ها و دوگره‌های های جعلی درست کردن، به زیان کشور است، به زیان دین شما است، به زیان دنیای شما است، به زیان قوت شما است.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، بهترین خیرات را به این ملت عنایت کن. این ملت را بر دشمنانش پیروز کن. پروردگارا! این ملت را دشمن‌شاد مکن. پروردگارا! روح مطهر امام بزرگ ما و شهیدان عزیز ما را از این ملت و از آنچه انجام می‌دهیم راضی و خشنود کن. قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی کن.»

### مسئله امروز کشور، مسئله اقتصاد است

در دیدار هزاران نفر از کارگران سراسر کشور در پنجم اردیبهشت سال جاری: «یکی از مسائل مهم امروز کشور، مسئله «اقتصاد» است؛ لذا است که ما این چندساله، در شعار سال، روی نقطه‌های حساس اقتصادی تکیه کرده‌ایم. امسال هم گفتیم «جهش تولید»، نه «افزایش تولید». «جهش»! جهش چطوری حاصل می‌شود؟ با مشارکت مردم. بنده عقیده راسخ دارم، نظر همه کارشناس‌های اقتصادی صاحب‌نظر ما هم همین است که اگر مردم وارد میدان اقتصاد بشوند، به خصوص اگر وارد میدان تولید بشوند، تولید جهش پیدا می‌کند. تولید که جهش پیدا کرد، کشور ثروتمند می‌شود، آحاد مردم ثروتمند می‌شوند، جیب

### اقتصاد یکی از مسائل اساسی کشور است

سخنرانی نوروزی در اولین روز سال ۱۴۰۳: «اقتصاد یکی از مسائل اساسی کشور است. یکی از نقطه‌ضعف‌های ما به دلایل گوناگون، مشکلات اقتصادی است. اگر اقتصاد کشور وضع مطلوبی پیدا نکند، در همه اوضاع عمومی کشور تأثیر خواهد داشت؛ می‌توان گفت در دین و دنیای مردم می‌تواند اثر بگذارد. [بعضی] نگویند که خب کشورهایی هستند از لحاظ ثروت و اقتصاد پیشرفته وضع‌شان خوب است، لکن وضع مردم خوب نیست، این به خاطر جهت دیگری است؛ چون به عدالت توجه ندارند، چون به اهمیت تعلیم دینی و ایمان دینی توجه ندارند. علت بدی وضع مردم این است. به هر حال، اقتصاد یک عامل بسیار مؤثری است. سال‌هاست دشمنان تلاش می‌کنند اقتصاد کشور را به زانو دریاورند؛ دشمن به‌طور جدی [تلاش می‌کند]؛ ما این را در برخورد‌های خصمانه آمریکا و بقیه هم‌راهان او در طول زمان احساس کرده‌ایم. مقصودشان فروپاشی اقتصاد ایران است. مقصودشان به زانو در آوردن کشور از لحاظ اقتصادی است. البته با همت جوانان ما و تلاش‌های فراوانی که در این کشور از سوی مردم و مسئولین انجام گرفته، دشمن موفق نشد و به حول و قوه الهی باز هم موفق نخواهد شد. ولی به هر حال دشمن در قضیه اقتصادی علیه جمهوری اسلامی پیگیر است، فعال است. ما هم باید فعال باشیم، باید پیگیر باشیم، بایستی مصمم در این راه حرکت کنیم، با فکر درست و تلاش خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی.»

### بدانید توفیق در توحید کلمه است

خطبه‌های نماز عید فطر در مصلاي امام خميني (ره) در ۲۲ فروردین

دلگرم بشود به اینکه شما طرفدار اتحاد و اتفاق و همدستی و همدلی نیروها هستید. خلاف این را ناپیوستی پیام بدهید. این حفظ امنیت روانی مردم است و این مطلب مهمی است. البته غافل هم نباید بود. بنده کاملا اعتقاد دارم و اطلاع دارم که لشکر سایبری دشمن منتظر سوءاستفاده است؛ گاهی اوقات آنها از زبان رقیب سیاسی شما به شما دشنام می دهند برای اینکه شما را عصبانی کنند؛ یا به شخصیت مورد احترام شما، یا یک شخصیت موجه دینی یا سیاسی اهانت می کنند برای اینکه شما را برافروخته کنند؛ این هم هست. به این هم بایستی توجه داشت. یعنی هرچه شما در فضای مجازی می بینید، اگر برخلاف نظر شماست، همیشه باور نکنید که این را آن کسی که رقیب سیاسی یا مخالف سیاسی شماست، گذاشته؛ نه، ممکن است دشمن مشترک هر دو شما گذاشته باشد».

### باروحیه جهادی می شود کوه های مشکل را از جا کند

در مراسم تنفیذ حکم چهاردهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران در هفتم مرداد سال جاری؛ «من عرض می کنم با روحیه جهادی می شود کوه های مشکل را از جا کند. کار جهادی یعنی چه؟ یعنی خستگی ناپذیری، بی مزه و بی منت کار کردن، هدف را انجام وظیفه انسانی و خدایی قراردادن و پیش رفتن؛ این کار جهادی است. البته چارچوب های قانونی و اداری وجود دارد، باید رعایت بشود، اما کار جهادی، کیفیت است، نوع کار است. صد درصد کار قانونی می شود انجام داد، به صورت جهادی و به غیر صورت جهادی. خیلی ها هستند ظاهر قانون را رعایت می کنند، اما کار پیش نمی رود، کار انجام نمی گیرد. آقای رئیس جمهور محترم، چند روز قبل راجع به همین که در برخی از بخش های اداری ما آدمی نشسته که موظف است، مسئول است، اما محصول کار او در صبح تا شب محصول قابل توجهی نیست، محصول به درد بخوری نیست، با من صحبت می کردند که حرف درستی است. کار جهادی نقطه مقابل این است. ما با کار جهادی کارهای بزرگی در کشور انجام دادیم؛ دفاع مقدس هشت ساله ما با کار جهادی پیش رفت. توطئه های پیچیده رنگارنگ دشمن در این ۴۰ سال با کار جهادی خنثی شد. شهید رئیسی (رضوان الله تعالی علیه) اهل کار جهادی بود؛ واقعا شب و روز نمی شناخت؛ واقعا دنبال آفرین و احسن برای این همه کاری که می کرد نبود. این را ما از نزدیک دیدیم، حس کردیم. به معنای واقعی کلمه تلاش می کرد، کار می کرد. هر آنچه از دستش برمی آمد انجام می داد. خیلی ها هم نمی فهمیدند. یعنی کارهایی نبود که جلوی چشم مردم باشد، ولی کار می کرد. این هم توصیه بعدی ما که [عبارت بود از] کار جهادی، ورود مجاهدانه در میدان و اجتناب از کنترل از راه دور؛ اینکه مدیری بخواهد از راه دور کارها را کنترل کند نمی شود، باید برود در دل کار».

### می توانید در پیشرفت کشور و در اداره امور کشور مؤثر باشید

در نخستین دیدار هیئت دولت چهاردهم در ششم شهریور سال جاری؛ «شما امروز در جایگاهی قرار گرفته اید که می توانید در پیشرفت کشور و در اداره امور کشور مؤثر باشید. وزارت، یک چنین موقعیتی را به شماها داده. این نعمت الهی است؛ اینکه انسان بتواند خدمت کند به مردم، نعمت بزرگی است. خیلی ها دوست دارند خدمت کنند، فرصت

کارگر بر می شود، دست کارگر بر می شود، اشتغال افزایش پیدا می کند، بی کاری کم می شود و مشکلات فراوان کارگری و اقتصادی در کشور از بین می رود. این مسئله اقتصاد است».

### انقلاب در کشور جهش ایجاد کرد

در دیدار جمعی از مدال آوران المپیادهای علمی در ۲۶ خرداد سال جاری؛ «انقلاب در کشور جهش ایجاد کرد. جهش های انقلاب، جهش های واضح و روشنی است. شما در زمینه سیاسی این جهش را می بینید، در زمینه علمی می بینید، در زمینه فناوری می بینید، در زمینه اخلاق اجتماعی این جهش را می بینید. در همه این جهات، انقلاب جهش ایجاد کرد. انقلاب را چه کسی به وجود آورد؟ نیروی انسانی، عمدتا هم جوان. یعنی نقش نیروی انسانی این است و هرچه این جوان بیشتر اهل فکر و اهل تصمیم و عزم و اسخ باشد، این تأثیر عمیق تر و بیشتر خواهد شد. شما در دعای کمیل می خوانید: قُو عَلٰی خَدَمَتِكَ جَوَّارِ حٰی، اولش این است. خب جوان جوارح محکم تری دارد دیگر. و اَشَدُّ عَلٰی الْعَزِيْمَةِ جَوَّانِحِي، دل من را با قدرت تصمیم گیری محکم کن. قدرت تصمیم گیری در جوان بیشتر است. تا آخر؛ حالا دیگر نمی خواهم دعای کمیل را برایتان معنا کنم. جوان این جوری است. شماها می توانید کشور را تغییر بدهید. می توانید در جهت خوب حرکت بدهید. نگرانی هایی دارید، می توانید در راه رفع این نگرانی ها واقعا تلاش کنید. منتظر هم نمانید که یکی مثل من به شما بگوید برای رفع نگرانی ها چه کار کنید؛ نه فکر کنید دیگر. فکر کنید، راه را پیدا کنید، اجتماع کنید، همکاری کنید، همفکری کنید و برای رفع موانع، راه پیدا کنید. راه های فکری پیدا کنید، راه های که مناسب شماست پیدا کنید. به نظر من، شماها خیلی کار می توانید انجام بدهید».

### صدای واحدی از کشور شنیده بشود

در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۳۱ تیر سال جاری؛ «در مسائل مهم کشور هم باید صدای واحدی از کشور شنیده بشود. در مسائل مهمی که البته تشخیصش با شماست، یک جاهایی هست که بایستی دولت و مجلس و مسئولین گوناگون، یک حرف بزنند تا آن کسانی که در دنیا گوش تیز کرده اند که نشانه های اختلاف و دوگانگی را پیدا کنند، مایوس بشوند. یک صدا باید شنیده بشود. عزیزان من! مجلس باید مرکز انتشار و صدور آرامش و طمأنینه به سطح افکار عمومی کشور باشد؛ باید شما از مجلس امواج مثبت صادر کنید برای مردم. مجلس نباید منشأ تشنج در افکار عمومی مردم بشود؛ یا سیاه نمایی کردن، منفی بافی کردن که گاهی اوقات در بعضی از مجالس از ناحیه بعضی از نمایندگان دیده شد. البته اغلب نمایندگان همیشه پایبند به این مبانی مهم و معتبر بوده اند؛ واقعا ما این را بدون تعارف عرض می کنیم، واقعیت این است؛ اما در مواردی هم خلاف این مشاهده شد. حضور نمایندگان، نه فقط در مجلس، در مجامع عمومی - خیلی از شماها در مجامع عمومی، در نماز جمعه ها، در شهرهای مختلف پیش از خطبه ها حضور پیدا می کنید- یا در فضای مجازی که امروز حاکم بر خیلی از فعالیت های همه است، باید آرامش بخش باشد؛ اختلاف برانگیز نباید باشد. هر جا شما سخنی می گویند، حرفی می زنید، نظری می دهید، مخاطب شما

این پیام را در دل و جان خودمان، به معنای واقعی کلمه نفوذ بدهیم، احساس کنیم عزاداری ما هم باید ما را به پیش ببرد. من البته در زمینه مسائل لبنان و آنچه مربوط به این شهید بزرگ و عزیز است، عریضی دارم که در آینده نزدیکی ان شاء الله آنها را خواهیم گفت».

### دشمن ملت ایران همان دشمن ملت فلسطین، عراق، مصر و سوریه است

در خطبه نماز جمعه در ۱۳ مهر سال جاری: «من عرض می‌کنم دشمن ملت ایران همان دشمن ملت فلسطین است، همان دشمن ملت لبنان است، همان دشمن ملت عراق است، همان دشمن ملت مصر است، دشمن ملت سوریه است، دشمن ملت یمن است. دشمن یکی است، شیوه‌های دشمن در کشورهای مختلف، مختلف است. یک جا با جنگ روانی، یک جا با فشار اقتصادی، یک جا با بمب‌های دوغتی، یک جا با سلاح، یک جا با لبخند، دارند دشمنان ما این سیاست را پیش می‌برند، اما افاق فرمان یک جا است، از یک جا دستور می‌گیرند، از یک جا فرمان حمله به جمعیت‌های مسلمان و ملت‌های مسلمان را دریافت می‌کنند. اگر این سیاست در یک کشور موفق شد، یعنی موجب سيطره بر یک کشور شد، وقتی خاطرشان از یک کشور آسوده شد، به سراغ کشور دیگر می‌روند. ملت‌ها نباید بگذارند. هر ملتی اگر می‌خواهد مبتلا به محاصره فلج‌کننده دشمن نشود، باید از اول چشم را باز کند، بیدار باشد. وقتی دید دشمن سراغ یک ملت دیگر رفت، خود را با آن ملت مظلوم و زیر ستم شریک بدانند، به او کمک کنند، با او همکاری کنند تا دشمن آنجا موفق نشود. اگر دشمن آنجا موفق بشود، می‌آید سراغ این نقطه بعدی. ما مسلمان‌ها سال‌های متعددی از این حقیقت غفلت کرده‌ایم، نتایجش را هم دیده‌ایم. امروز دیگر نباید غفلت کنیم؛ باید حواس‌مان جمع باشد. ما باید کمربند دفاع را، کمربند استقلال‌طلبی را، [کمربند] عزت را، از افغانستان تا یمن، از ایران تا غزه و لبنان، در همه کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی محکم ببندیم. این مطلب اول که امروز من خواستم عرض کنم، مطلب دوم این است که احکام دفاعی اسلام تکلیف ما را معلوم کرده است؛ هم احکام دفاعی اسلام، هم قانون اساسی خودمان، هم قوانین بین‌المللی؛ همین قوانینی که ما در نگاشتن آن قوانین تأثیری نداشتیم، اما حتی در همان قوانین هم این مطلبی که عرض می‌کنم جزء مسلمات است و آن، این است که هر ملتی حق دارد از خاک خود، از خانه خود، از کشور خود، از منافع خود در مقابل متجاوز دفاع کند. معنای این حرف این است. معنای این حرف این است که ملت فلسطین حق دارد در مقابل دشمنی که خاک او را تصرف کرده، خانه او را اشغال کرده، مزرعه او را ویران کرده، زندگی او را تابه کرده، بایستد. ملت فلسطین حق دارد. این یک منطق مستحکمی است که امروز قوانین جهانی هم آن را تأیید می‌کند».

### جایگاه رهبری عمدتاً برای حفظ جهت‌گیری به سمت هدف انقلاب است

در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری در ۱۷ آبان سال جاری: «در شاکله نظام اسلامی، در قواره کلی نظام اسلامی، جایگاه رهبری عمدتاً برای حفظ جهت‌گیری به سمت هدف انقلاب است. این عمده

برایشان پیش نمی‌آید. خدا به شما این فرصت را داده؛ خدا را شکر کنید، سیاست‌گذاری کنید، قردان باشید. از خدای تعال کمک بخواهید. این مسئولیت را امانت خدا و امانت مردم بدانید و از این مسئولیت و مأموریت بزرگ پاسداری کنید. البته [این] چهار سال بخشی از عمر انسان است که به سرعت برق و باد می‌گذرد. بنده حالا در سنین ۸۵ سالگی وقتی نگاه می‌کنم به پشت سرم، می‌بینم این ۸۵ سال به سرعت برق عبور کرده و گذشته. این جوری است. چهار سال زود می‌گذرد، لکن در همین مهلت زودگذر کارهای بزرگ می‌توان کرد. امیرکبیر سه سال در کشور حکومت کرد، کارهای بزرگی را بنیان‌گذاری کرد. خود آقای رئیسی عزیز ما سه سال حکومت کرد و ریاست کرد، کارهای خوبی ایشان انجام داد و بعضی کارها را پایه‌گذاری کرد که ان شاء الله ثمره‌اش را بعدها کشور خواهد دید. بنابراین، می‌توانید کار کنید. در این چهار سال، با سلامتی و عافیت ان شاء الله کارهای بزرگی را می‌توانید انجام بدهید».

### نتیجه تفرق، سلطه دشمنان اسلام است

در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و میهمانان کنفرانس وحدت در ۳۱ شهریور سال جاری: «امت یعنی مجموعه انسان‌هایی که در یک جهت، به سوی یک هدف، با یک انگیزه دارند حرکت می‌کنند. ما این جور نیستیم، ما متفرقیم. نتیجه این تفرق، سلطه دشمنان اسلام است. نتیجه این تفرق این است که فلان کشور اسلامی احساس می‌کند اگر بخواهد خودش را نگه دارد، باید به آمریکا تکیه کند. اگر متفرق نبودیم، این نیاز احساس نمی‌شد. ما می‌توانستیم پشت در پشت هم، دست در دست هم از امکانات یکدیگر استفاده کنیم، به هم کمک کنیم، یک «واحد» را تشکیل بدهیم. این واحد از همه قدرت‌های امروز دنیا می‌توانست قوی‌تر باشد. کما اینکه یک روز این جوری بود؛ با همه اشکالات و ایرادهایی که در آن وضع وجود داشت، در عین حال چون یکی بودند، قدرت محسوب می‌شدند. ما امروز این جور نیستیم. این بزرگ‌ترین درس امروز ما است؛ باید به هم نزدیک بشویم».

### فقدان آقای سیدحسین نصرالله حادثه کمی نیست و جدماً ما را عزادار کرده

در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر علمی در ۱۱ مهرماه سال جاری: «ما در این روزها عزاداریم؛ به خصوص بنده، به جد عزادار هستم. حادثه‌ای که اتفاق افتاد، حادثه کوچکی نیست؛ فقدان آقای سیدحسین نصرالله حادثه کمی نیست و جدا ما را عزادار کرده. من با اینکه این فضا، فضای عزای عمومی در کشور است و به معنای واقعی کلمه عزای است، این دیدار را به بعد موکول نکردم. این دیدار از قبل برنامه‌ریزی شده بود، می‌شد بگویم مثلاً هفته بعد انجام بگیرد، این کار را من نکردم؛ فکر کردم که این موضوع نباید عقب بیفتد. این جهت‌گیری، جهت‌گیری گرایش به نخبگی و نخبگانی، نباید عقب بیفتد؛ [لذا] جلسه را تشکیل دادیم. این تشکیل جلسه یک پیامی برای ما دارد؛ پیامش این است که ما گرچه در عزای هستیم، اما عزای ما به معنی ماتم‌گرفتن و افسرده‌شدن و یک گوشه نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیدالشهدا (علیه‌السلام) است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم اما این عزای ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار می‌کند. من می‌خواهم

از نوزدهم دی، کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، تهران بود؛ در یک جلسه رسمی بنا کرد از محضرنا تعریف‌های مبالغه‌آمیز کردن و گفت ایران امروز به برکت این آقا جزیره ثبات است؛ یعنی ایران سال ۵۶ در چشم رئیس جمهور آمریکا یک ایران مطلوب به حساب می‌آمد. ایران سال ۵۶ چه جوری بود؟ من حالا سه، چهار مورد از شاخص‌ها را عرض می‌کنم. از لحاظ سیاست خارجی، مطیع محض آمریکا بود. آن روز بیش از ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکا در ایران حضور داشتند در ارتش و بیرون ارتش و دستگاه‌های اطلاعاتی و دیگر دستگاه‌ها که با پول ایران، از خزانه ایران حقوق می‌گرفتند و آن طوری که تحقیق کردند، پولی که این مستشارها می‌گرفتند از مجموع بودجه آموزش و پرورش آن روز بیشتر بود. این یک نمونه است. کار سیاست خارجی رژیم مطلوب آمریکا این بود که مطیع محض باشد و منافع آمریکا و منافع رژیم صهیونیستی را تأمین کند. حالا خدا خواست انقلاب شد، والا اگر حادثه انقلاب پیش نمی‌آمد، تا چند سال بعد از آن، همه دشت‌های حاصلخیز کشور مثل دشت قزوین - که در اختیار صهیونیست‌ها قرار گرفت - در اختیار آنها قرار می‌گرفت. این دشت قزوین داده شد به صهیونیست‌ها. کار سیاست خارجی این بود. این سیاست خارجی. سیاست داخلی؛ سیاست داخلی رژیم عبارت بود از سرکوب مطلق هر حرکتی در داخل کشور؛ دیکتاتوری شدید. همه مجموعه‌هایی که داعیه مبارزه با نظام آن روز - رژیم سلطنتی - را داشتند، با فشار و سرکوب رژیم منزوی شده بودند؛ از جبهه ملی بگیرید - که جبهه ملی یک مجموعه سیاسی‌ای بودند، سیاسی‌کار بودند - تا نهضت آزادی، یک سر قضیه اینجا، تا چریک‌های فدایی خلق که کمونیست بودند و مسلح بودند و در جنگ‌ها بودند، همه سرکوب شده بودند. من به شما عرض بکنم که جز حرکت تابع امام بزرگوار - حرکت دینی و نهضت دینی که فعال بود در سرتاسر کشور از [سال] ۵۳ و ۵۴ که بعد از [سال] ۵۶ و تا پیروزی انقلاب - هیچ سازمانی، هیچ تشکیلاتی در سطح کشور وجود نداشت که بتواند حرفی بزند، اعتراضی بکند؛ همه را سرکوب کرده بودند. این سیاست داخلی رژیم بود.

### تجربه برجام می‌گوید مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی را حل نمی‌کند

فرمانده معظم کل قوا در ۱۹ بهمن سال جاری، در سالروز بیعت تاریخی همافران و کارکنان نیروی هوایی با امام خمینی در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند ارتش جمهوری اسلامی ایران دیدار کردند. رهبر انقلاب اسلامی در این دیدار، روز تاریخی ۱۹ بهمن را روز تولد ارتشی سرافراز، مستقل و دارای هویت خواندند و با اشاره به تجربه بی‌حاصل حدود دو سال مذاکره با آمریکا در دهه ۹۰ و اقدام آمریکا در زیر پا گذاشتن همه تعهدات خود، تأکید کردند: مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی از جمله دشواری‌های اقتصادی و معیشتی را حل نمی‌کند، همان‌طور که حل نکرد. بنابراین، راه حل مشکلات «همت مسئولان متعهد و همراهی ملت متحد» است که ان‌شاءالله روز ۲۲ بهمن این اتحاد و همدلی را خواهیم دید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به مطالب و بحث‌هایی درباره مذاکره در روزنامه‌ها و فضای مجازی و سخنان برخی افراد، گفتند: محور این حرف‌ها، موضوع مذاکره با آمریکا است و از مذاکره به‌عنوان یک امر خوب یاد می‌کنند، انکار که کسی مخالف خوب بودن مذاکره است.

مسئولیت رهبری است. انقلاب برای یک هدفی به وجود آمده است. البته همه انقلاب‌ها اهدافی دارند. اهداف اساسی‌ای دارند که بر اساس آن هدفی که دارند، سامان زندگی را تغییر می‌دهند، زیور می‌کنند. هدف انقلاب اسلامی را اگر بخواهیم به‌طور خلاصه عرض بکنیم، عبارت است از محقق کردن «توحید» در زندگی مردم در کشور. «توحید» در جنبه معرفتی و مفهومی، یک امری است که به حسب مراتب فهم و معرفت افراد، قابل گسترش است. این مفهوم باید در زندگی جامعه محقق بشود. [یعنی] توحید تحقق پیدا کند در جامعه؛ چون توحید همه دین است. اصل دین و همه دین عبارت است از توحید. این هدف انقلاب اسلامی است.»

### بعد از پیروزی انقلاب، در بخش‌های مختلف زن‌ها وارد میدان شدند

در دیدار هزاران نفر از زنان و دختران در ۲۷ آذر سال جاری؛ «بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی هم در بخش‌های مختلف، زن‌ها وارد میدان شدند. حالا مطالبی را این خانم‌ها بیان کردند؛ مطالب، بسیار متین و دقیق و حاکی از فکر برجسته و پخته بود. یقیناً در بین این جمعیت، صدها نفر یا بیشتر از این قبیل صاحبان فکر حضور دارند و در کشور قطعاً جمعیت زیادی از بانوان، در مراتب علمی، فکری، نوآوری، ابتکار، اجتهاد درخشیده‌اند. یعنی واقعا کار شده. زن ایرانی توانست از هویت کشور، فرهنگ کشور صیانت کند؛ توانست از سنت‌های تاریخی و اصیل کشور صیانت کند؛ با متانت خودش، با حیای خودش، با عفتی که به خرج داد. در دانشگاه وارد شد، در فعالیت‌های سیاسی وارد شد، در فعالیت‌های بین‌المللی وارد شد، اما فاسد نشد. [این] خیلی مهم است. تحت تأثیر عوارضی که ما می‌بینیم امروز در بسیاری از کشورهای غربی زن‌ها دچار آن عوارض‌اند، قرار نگرفت و به آن عوارض دچار نشد. زن ایرانی تا امروز این جور حرکت کرده، بعد از این هم ان‌شاءالله به همین ترتیب حرکت خواهد کرد. در حوادث بزرگ، زنان ما درخشیدند؛ در جنگ درخشیدند، در دفاع از حرم درخشیدند، در مبارزات سیاسی درخشیدند، در مراکز تحقیقاتی درخشیدند؛ در دانشگاه‌ها همین‌طور، در حوزه‌ها همین‌طور. آن وقت‌ها که در حوزه علمیه بودیم، یادم نمی‌آید که زنی به مرتبه اجتهاد فقهی رسیده باشد، [اما] امروز خوشبختانه زن‌هایی که مجتهدند، به اجتهاد فقهی رسیده‌اند، کم نیستند. بنده حتی معتقدم بسیاری از مسائل زنانه که موضوعش زنان هستند و مردها درست موضوع را تشخیص نمی‌دهند، باید خانم‌ها از مجتهد زن تقلید کنند. بنابراین در دوران انقلاب، پیشرفت بانوان در کشور ما، پیشرفت بسیار خوبی است.»

### بدانیم آمریکا ایران را چطور می‌پسندد

در دیدار مردم قم، در ۱۹ دی سال جاری؛ «درس‌ها و عبرت‌های مربوط به حادثه نوزدهم دی، چند مورد را یادداشت کرده‌ام که به شما عرض کنم. یک مورد این است که رژیم آمریکا و استخبار جهانی چگونه ایرانی را می‌پسندیدند. امروز هم که شما می‌بینید هرکسی از یک گوشه‌ای - داخل، خارج - یک حرفی می‌زند، بدانیم آمریکا ایران را چطور می‌پسندد و چه جور آرزو می‌کند، چه جور می‌خواهد؛ این را در این مسائل مربوط به قضیه قم می‌شود فهمید. چند روز پیش

# سالی به درازای یک قرن



مهدی رحمانیان

و ذهنی آشفته این سال پر از آشوب و غوغا را پشت سر می‌گذاریم، درس‌آموخته‌های ما و مهم‌تر از همه، مسئولان امر برای سال پیش‌رو چیست؟ آیا اساسا نقشه راهی از سوی تصمیم‌گیران ملی در دستور کار سال پیش‌رو موجود است یا منتظرند که براساس برنامه طرف‌های مقابل رفتارهای واکنشی نشان دهند؟ اگر این تحولات را با تغییراتی که در زمینه تکنولوژی رخ می‌دهد، کنار هم قرار دهید، چه تصویری از آینده پیش‌روی شما قرار می‌گیرد و چه باید کرد؟ این سؤال قطعاً باید راهبردی‌ترین پرسش برای سیستم‌های اجرایی کشور باشد. در دنیای امروز با تغییرات به‌وجودآمده، «مدیریت تغییرات» باید با عقلانیتی مدرن همراه شود. به این معنا که چونکنگی «مدیریت تغییرات» شاخص تعیین‌کننده عقلانیت مدرن کشورها را نشان می‌دهد که دستاورد آن پایین‌آوردن هزینه مواجهه با تغییرات یا به بیان دیگر، بالابردن ضریب امنیت و بهره‌برداری از فرصت‌ها در همزیستی با تحولات است. امروزه ما با نوع جدیدی از مدیریت در عرصه جهانی مواجهیم که در پایین‌ترین سطح تحلیل فقط می‌خواهد از گردونه تغییرات عقب نماند. کنش عملیاتی و استاندارد علمی نیز برای این مدیریت تبیین و تدوین شده است. چون عقب‌ماندگی از دگرذیسی‌ها با هزینه‌های هنگفتی همراه خواهد بود که دولت‌ها را گرفتار مشکلات متعدد خواهد کرد. حکمرانی در ایران چاره‌ای جز این ندارد که رویکرد خود را به این روزآمدی و به‌روزرشدگی مستمر ناشی از تحولات مداوم بچرخاند. وگرنه هر لحظه می‌تواند حامل اضطرابی از لحظه بعد از خود باشد و ما باید هر دم در انتظار اتفاق تازه‌ای باشیم. علم، عقل و تجربه نشان می‌دهند که بدون داشتن ایده‌های جدید مدیریتی، باید تاوان تلخی برای مواجهه با تغییرات پرداخت. برای همین دودیدن در جهت عکس تغییرات، نتیجه ناخوشایندی خواهد داشت. مواجه‌شدن با تغییرات به معنای یافتن فرصت‌های بکر، همان قرارگرفتن در معبر مدیریت و عقلانیت نوین است. دولت ایران از این زاویه رسالت مهمی بر دوش دارد، چون در زمانی سکان هدایت اجرایی کشور را در اختیار گرفته است که روزبه‌روز سرعت تحولات بیشتر می‌شود یا دست‌کم در بطن شکل‌گیری تحولات شگرفی در عرصه جهانی قرار گرفته است. از همین منظر در کنار برنامه‌هایی که برای حوزه‌های مختلف طراحی و ارائه می‌شود، باید پتانسیل دولت در تغییر شیوه‌های حکمرانی و دستیابی به مدیریت بهینه تغییرات نیز در نظر گرفته شود. زمان تنگ است و دورشدن از این واقعیت، هزینه‌های سنگینی خواهد داشت.

سالی که گذشت، برای ایران و جهان یک نقطه عطف تاریخی به شمار می‌رود. حجم وقایع و حوادث رخ‌داده در طول یک سال گذشته، برای تاریخ‌نگاران حیرت‌آور است. برای بررسی و مرور حوادث یک سال گذشته و تحلیل اجمالی آنها ناچاریم به عقب برگردیم و از حمله حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ شروع کنیم و دامنه تأثیر این واقعه را بر سالی که گذشت، ارزیابی و تجزیه و تحلیل کنیم.

سال گذشته خاورمیانه چنان مرکز ثقل رویدادها بود که نگاه‌های خبری گاه از انعکاس تحولات آن جا می‌ماندند. البته دیگر نقاط دنیا هم بی‌تأثیر از این اتفاقات نبودند. از هر زاویه‌ای که به هفتم اکتبر بنگریم، چه آن را دامی از سوی اسرائیل بدانیم و چه برنامه طراحی‌شده حماس برای رساندن پیام غزه و غزه‌نشینان به‌عنوان ساکنان بزرگ‌ترین زندان روباز جهان و جلوگیری از روند صلح ابراهیم، نتیجه واحدی به دست می‌آید و آن چیزی نیست جز به‌هم‌ریختگی مرزهای جغرافیایی و انسانی در منطقه و جهان. در سال گذشته، جنگ در خاورمیانه به بزرگ‌ترین دغدغه منطقه و جهان تبدیل شد و اسرائیل بی‌رحمانه غزه را به تلی از خاک تبدیل کرد. مردان، زنان و کودکان بی‌شماری قربانی رفتار غیرانسانی تل‌آویو شدند و جهان در کمال حیرت نظاره‌گری بیش نبود. در سوی دیگر میدان، آشترهای ترور اسرائیل به کار افتادند و برخی از رهبران مقاومت و نیروهای مستشار نظامی ایران را به شهادت رساندند. با آغاز عملیات‌های وعده صادق یک و دو، نخستین بار حجم بزرگی از موشک‌های ایران به سمت اسرائیل شلیک شد. چندی بعد دولت بشار اسد سقوط کرد و در آمریکا یک بار دیگر دونالد ترامپ به قدرت رسید. در داخل ایران، حادثه تلخ سقوط بالگرد حامل رئیس‌جمهور و هیئت همراه به طرز عجیب، همه را شوکه کرد؛ سقوطی که موجب جان‌باختن ابراهیم رئیسی و همراهان ایشان شد. بعد از آن در انتخاباتی زود هنگام مسعود پزشکیان به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد و به دستور رفت. در مدت‌زمانی کوتاه یک دولت رفت و دولت دیگری آمد. قوه مقننه از نو آراسته شد و در این میان، ایران سرتاسر درگیر تحولات مداوم بود. رخدادهای بی‌دری سالی گذشته به گونه‌ای است که گویا وقایع یک قرن، در یک سال انباشته شده؛ وقایعی که به تعبیری سالی به درازای یک قرن را رقم زده‌اند. اما سؤال اساسی اینجاست که آیا به همین میزان از این روزگار تجربه و دانش هم آموخته‌ایم؟ اگر امکان حضور موجودی فرازمینی در زمین می‌بود و سیاهه اتفاقات یک سال گذشته را می‌دید، چه نامی بر آن می‌گذاشت؟ اکنون که با تنی خسته

## روزگار باید روزگار کار شود



علی دهقان

ناشناخته‌اند؛ این خبر در شرایطی که مهندس‌ها و تکنسین‌های بی‌شماری امکان مطلوبی برای عملیاتی کردن ایده‌های خود ندارند، خبری خوشحال‌کننده نیست. روزگار ما اکنون باید روزگار کار با خروجی داده‌های عملیاتی باشد، اما هنوز بر سر سخنانی شاخ و شانه می‌کشیم که دیگرانش ساخته‌اند. فون‌هایکی‌های دهه‌هفتادی با نورث‌های دهه‌نودی آدم را خسته می‌کنند. باید تبریک گفت به آدم‌هایی که خوب کتاب خوانده‌اند و از اندیشه‌های بشر در دیگر نقاط زمین خبر دارند، اما تلخ اینجاست که در داخل نمی‌دانیم کدام سخن راهبردی را ساخته‌ایم یا کدام سخن جهانی را عملیاتی کرده‌ایم. حالا که تغییر به تعبیری می‌تواند تنها واقعیت ثابت جهان باشد، به گمانم باید تغییری در عادت‌های زندگی ملی ایجاد کنیم. دولت در این زمینه پیش‌قدم شود. احیا و ترمیم ملی رفتار سازمانی به‌عنوان نخستین قدم بسیار سازنده است. شکل‌گرفتن رفتارهای کند سازمانی را باید به شکل‌بندی نسبی رفتارهای عملیاتی تغییر داد. دیوان‌سالاری اگر معنایش فرماندهی دولت بر ارکان سازمان اجرایی کشور باشد، نمود بیرونی این فرماندهی باید به پردازش فعالیت‌های مولد و اجرائی تغییر کند. نمی‌شود که دولت سالار باشد، آن وقت برخی اتفاق‌های معمولی برای پیشبرد اهداف توسعه، چند دهه به همان شکل باقی بماند و هیچ اصلاحی را تجربه نکنند. مثالی بزیم؛ چند سال است که کارگران ساختمانی در آرزوی بهبود وضعیت بیمه خود هستند؟ چند دهه است که تولیدکنندگان در آرزوی اصلاح قوانین مالیات بر عملکرد زندگی می‌کنند؟ چه حجم از زمان صرف دلخوری تجار از وضعیت حشرونشر رفتارهای گمرکی و قوانین آن شده است؟ و... آن وقت، در کنار همه این نشدن‌ها، تا دل‌تان بخواد سخن‌های انبوهی تکرار شده‌اند و بر تنور تکرار آن نیز بارها دمیده شده است. محاسبه مؤلفه تغییر در جغرافیای روزگار اکنون، در دست نمی‌گنجد، اما در ایران خیلی از امور همچنان بر پاشنه تکرار می‌چرخند. باید حجم زمان تغییر کند. مفهوم کار نیاز به چکش‌کاری دارد. به همان اندازه که تئوری‌ها مهم هستند در نسل جدید زمان، باید کار هم برای ما مهم باشد. پیش‌ها لطفا پرسشگری را تجویز کنند و پرسش‌ها باید به نتایج کار اهمیت بدهند. به خروجی ارزش‌افزوده نمی‌شود لبخند زد. امسال این‌گونه ببینیم که مخاطبان هر سازمان باید نتیجه تغییر و تبدیل رفتار سازمانی از سکون به حرکت را لمس کنند. زندگی را عملیاتی و اجرائی زندگی کنیم، می‌شود؟

پیتر دراگر، پدر اندیشه نوین مدیریت، در جایی می‌نویسد که تنها امر ثابت جهان، تغییر است و با این جمله، شاهکاری در ادبیات مدیریت خلق می‌کند که همیشه در پیشانی بنگاه‌ها و سازمان‌های بزرگ و عظیم قرار دارد. او ۱۹ سالگی می‌شود که دیگر نیست، از ۱۹۰۹ تا ۲۰۰۵ زندگی کرد، اما هنوز در هر برند، سازمان و دستگاه عریض و طویلی که بخواهند یک خدمت عمومی، یک ارتباط وسیع اجتماعی یا محصولی را تولید کنند، به تجربیاتش نگاه می‌کنند و از گفته‌هایش بهره می‌برند. یکی از ویژگی‌های دراگر، این بود که او نیز تلاش زیادی کرد تا نشان دهد دانایی در ایجاد انسجام و انضباط برای «ساختن و بناکردن» نسبت به زمین و سایر مؤلفه‌های سنتی ارزشی به‌مراتب بیشتر دارد. «اقتصاد و مدیریت» دانایی محور، محصول کنکاش متراکم و فشرده چنین نگاه و برداشت‌هایی از کار و فعالیت مولد است که همچنان تداوم دارند و انسان در فرایند پسا صنعتی، اگر خوب ببیند، به وضوح مشخص است که از توشه آن تجربیات و فکر کردن‌ها تغذیه می‌کند. البته ایده‌های نوین مدیریتی و عقلانیت مبتنی بر دانایی، برای ما به امر دشوار و شاید ترسناکی تبدیل شده است؛ چون آنقدر در ظرف‌های صرفاً تئوریک فرو رفته‌ایم که گاهی حتی از صاحبان اصلی تولید فکر، تمثیل‌های بزرگ‌تری برای شنایت خود ساخته‌ایم. مرز جدی دانایی، تولید فکر و تبدیل آن به عمل است. ایده‌ها شکل می‌گیرند و سازمان‌های خصوصی یا دولتی آنان را عملیاتی می‌کنند. سازمان درواقع ارگانسیم انسان ساخته است که خود شبیه یک انسان نفس می‌کشد. فرهنگ سازمانی همان شیوه مطلوب رفتار انسانی را تجویز می‌کند که یک‌دستی آن برای انسجام توان سازمان در دستیابی به اهداف عمومی ضرورت دارد. هدف، اندیشیدن و عملیاتی کردن تب‌وتاب مغز است تا شهر و شهروند روز به روز بهتر زندگی کنند. سازمان رکن اصلی این اتفاق است. سقفی می‌سازد برای فکرکردن و برای ساختن. به همین خاطر، تنها امر ثابت جهان می‌شود تغییر و یک قدم جلوتر، مدیریت این تغییرات است که بر پایه اصل دانایی باید شکوفا شود. با این پیش‌فرض، ما در آسیب‌شناسی شرایط خود گرفتار و نگران آینده خواهیم شد. به گمانم زیاد دور مانده‌ایم از قافله توسعه یا در زبانی ساده، دور مانده‌ایم از ایجاد ارزش‌افزوده‌های مولد که رقابت و صلاحیت رقابت را می‌سازند. برای همین باید بی‌پرده نوشت که سال‌های طولانی سخن گفته‌ایم، اما سخن نساخته‌ایم. می‌گویند ما حداقل ۳۰ هزار شاعر داریم که دیوان هم دارند اما

## بحران‌های کشور و راهبرد برون‌رفت



سیدمصطفی هاشمی‌طبا

خود توجه کنیم، درصد استقبال‌کنندگان از انتخابات در ایران بحران مطلوبیت حکمرانی یا عدم رضایت عمومی را به خوبی نشان می‌دهد. ۲- بحران غذایی و تغذیه مردم: سالانه حدود ۲۵ میلیون تن مواد غذایی (روغن، کنجاله، برنج، چای و ذرت) وارد می‌کنیم و این رقم هم از لحاظ وزن و هم از لحاظ قیمت رو به تزاید است و شایان توجه آنکه بیشتر کالاهای وارداتی از نوع تراریخته است.

۳- بحران حمل‌ونقل: وقتی سالانه حدود ۲۰ هزار نفر در جاده‌ها جان خود را از دست می‌دهند و سوارشدن در هواپیما با اطمینان‌نداشتن از صعود و فرود مطمئن باشد و حمل‌ونقل کالا در راه‌آهن فقط پنج درصد ترابری کشور را تشکیل دهد، آن هم با سرعت متوسط پنج کیلومتر در ساعت و مشکلات دائم گازوئیل و لاستیک و یدکی کامیون‌ها و نرخ‌های عجیب رو به تزاید حمل‌ونقل به‌علاوه ۲۰ میلیون خودروی بنزینی بر مصرف، آیا نمی‌توانیم بحران را ببینیم؟

۴- بحران مرزها و مهاجران: نگاه واقع‌بینانه به مرزها و همسایگان نشان می‌دهد تا چه حد از سمت مرزها دچار مشکل بالقوه هستیم. پشتون‌های طالبانی با پشتوانه خیل عظیم پشتون‌های درون ایران و همسایه شمال غربی با پشتوانه استقرار سیستم نظامی اسرائیلی دو تهدید عمده در فرصت‌هایی که برایشان مناسب باشد، هستند. تهدیدهای موجود در خلیج فارس که پشتیبانی روسیه، چین و اروپا را نیز به‌تازگی دریافت کرده‌اند، همراه با ماهیت سایر مرزها نشانه نامطلوب بودن بالقوه شرایط مرزی ایران است.

۵- بحران انرژی: آنچه امروز ناترازی انرژی خوانده می‌شود، بدون تردید بحرانی تمام‌عیار است. هرچند بحران انرژی را می‌توان امر جامع بین‌المللی ناشی از روند توسعه شهری و ضعف فناوری در مقابل توسعه نام داد، به هر حال -ممکن است اندکی دیر- امروز عقلا جهان به فکر استفاده از انرژی‌های بی‌پایان موجود در جهان افتاده و روند استفاده از آن را به سرعت فراگیر کرده‌اند. ما با تکیه بر ذخایر انرژی فسیلی، بی‌محابا به مصرف آن پرداخته‌ایم و در برابر

این مکتوب در پی آن است که نشان دهد ایران در زمینه‌های مختلف دچار چالش شده و باید در جست‌وجوی راه‌های برون‌رفت باشد. شاید اینکه ایران دچار چالش‌های متعدد شده، در نظر بسیاری امری بدیهی به نظر می‌آید؛ اما می‌توان چنین دریافت که حکمرانان ایران قائل به این امر نیستند. نویسنده معتقد به مشاهده و بررسی پدیده‌های اجتماعی بر اساس شواهد و دلایل و رابطه علت و معلولی است.

شیخ سعدی علیه‌الرحمه جمله‌ای جامع دارد و اینکه «بنیاد ظلم در ابتدا اندک بود، هر که آمد اندکی به آن افزود تا بدین غایت رسید». شواهد نشان می‌دهد مشکلات جامعه ما در ابتدا، هرچند دفاع مقدس را گذرانده بودیم، اندک بود، با گذشت زمان اندک اندک بر آن افزوده شد تا به اینجا رسیده‌ایم.

در همین حال و با شرایط موجود، برخی که البته اندک هستند ولی صدایشان رساست، می‌گویند اصلاً بحرانی در کار نیست و آنچه می‌گذرد، طبیعت حرکت انقلابی یک ملت است و جای نگرانی نیست و همچنان حسب جریان جاری و متکی بر روال بوروکراسی جاری به مسائل نگاه می‌کنند و به همین دلیل است که هیچ‌گونه حرکتی در شأن و درخور وضع موجود انجام نمی‌دهند و طبعاً معلوم است که این گروه، اولین دسته‌ای خواهند بود که در تحولات کمی به کیفی، پوست انداخته و رنگ عوض می‌کنند. درحالی‌که اینک این گروه اندک، خود را به‌عنوان نماینده مردم مطرح می‌کنند.

به‌عنوان یک شهروند عادی و نه نماینده بخشی از مردم و نه مانند مدعیانی که با چند درصد آرای مردم به کرسی نمایندگی نشسته‌اند، درکی از اوضاع جاری دارم که به آن معمولاً بحران می‌گویند. به نظر نمی‌آید حتی با دید خوشبینانه به شرایط موجود، حسب آمار و اطلاعات رسمی، نامی جز بحران بتوان بر آن اطلاق کرد. می‌خواهیم اشاره‌ای داشته باشیم به بحران‌هایی که با آن مواجهیم.

۱- بحران مطلوبیت: اگر به بیانات چند سال قبل مقام معظم رهبری درباره درصد پایین استقبال اروپایی‌ها از انتخابات کشور‌های



نسبت به آینده وجود ندارد.

آنچه ایران را در شرایط ذکر شده برده است، می‌توان چنین ذکر کرد: نوع مدیریت و حکمرانی، سیاست‌های خارجی که پیامد آن تحریم‌های بین‌المللی و آمریکا بوده، سرگردانی در سبک زندگی مردم به این معنی که حکمرانی علی‌رغم شعار سبک اسلامی (که معلوم نیست چیست) نوع زندگی شبه‌غربی را می‌پسندد و متکی بر منابع نفت و گاز آن را پیش می‌برد و در عین حال با ایدئال‌ها و توهمات آخرازماتی، خود را در دنیا ظاهر می‌کند.

شاید در گذشته و به روال معمول، چنانچه سیاست‌های معقول و علمی اقتصادی و اجتماعی با آگاه‌کردن مردم نسبت به اثر سبک زندگی در آینده ایران صورت می‌گرفت، کار به اینجا نمی‌کشید و یقیناً اگر روال فعلی ادامه یابد، از ایران چیزی باقی نمی‌ماند و کشوری فقیر و ماتم‌زده خواهیم داشت. در نتیجه، در جهت تغییر شیب منفی پدیده‌های ذکر شده، به شیب مثبت یا حداقل توقف شیب منفی، به انجام اقدامات ضربتی، انبوه و جبران‌کننده نیاز است. فراموش نکنیم ایران کشوری است با ۱/۶۴ میلیون کیلومتر مربع مساحت، سه هزار کیلومتر مرز آبی، ۹۰ میلیون نفر جمعیت و تاریخ و فرهنگی کم‌مانند با سابقه تاریخی چند هزار ساله و نیز تنها کشور شیعه جهان. حفظ و علو این کشور از هر لحاظ واجب و ضروری است و تسامح در آن نتایج شومی به بار می‌آورد. از دست رفتن ایران با از دست رفتن هیچ‌یک از سرزمین‌هایی که تصاحب شده یا در معرض تصاحب هستند، قابل قیاس نیست.

ما اینک نیازمند عقلانی‌کردن سیاست‌ها و دوری از تفکرات موهوم و آخرازماتی و به قول حضرت آیت‌الله سیستانی خودداری از توقیت هستیم و آنچه را که خداوند مقدر کرده، روی خواهد داد و حق نداریم برای آنچه در اراده ذات الهی است، حدس و گمان بزنیم و آن را برای مردم واقعی جلوه دهیم، بلکه باید حسب آموزه‌های متعالی، به صورت معقول حرکت کنیم.

امروز تنها تکنولوژی پیشرفته و دانش روز جهانی می‌تواند سیاهچاله‌های بحران‌ها را جبران کند. دانش بومی و تکنولوژی داخلی اگر برای مدیریت معمول کارایی داشته باشد، برای مبارزه با این سیاهچاله‌ها تنها قطره‌ای از دریاست و به هیچ‌وجه نمی‌تواند عامل جبران مافات باشد. آیا تجربه ۴۰ ساله کفایت نمی‌کند؟ حرکت برای اصلاح بحران‌ها و خارج شدن از آن باید همه‌جانبه باشد و تنها به موارد نمونه بسنده نشود.

می‌توانند واژه‌ها و جملات مظنن را برای رد این حرف به کار ببرند و فریاد به‌ظاهر انقلابی سر دهند، اما تجربه چهل و چندساله نتایجی چنین اسف‌بار که کیان ایران را به خطر انداخته است، به ما نشان می‌دهد. شاید نسل‌های آینده به خود آیند، اما تاریخ نسل کنونی و عواملش را فراموش نخواهد کرد. اینک واقعیت آن است که برای خروج از بحران‌ها، نیازمند فناوری بین‌المللی و سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری هستیم. این سرمایه می‌تواند از صرفه‌جویی‌های ضروری، سرمایه مردم، توان فنی و اجرایی داخلی و سرمایه‌های بین‌المللی از روش‌های مختلف تامین شود.

اگر نخواهیم از تکنولوژی جهانی و علم روز استفاده کنیم، راه دیگری هم وجود دارد و آن بازگشت به دوره‌های گذشته است و فراموش کنیم که دنیای حاضر وجود دارد.

نیاز رو به افزایش، کمترین تلاش را برای جایگزینی انجام داده‌ایم. می‌خواهید شاهد بیایم، در برنامه پنج‌ساله هفتم ذکر شده است که در سال ۱۴۰۸ (یعنی سال پایان برنامه هفتم پیشرفت)، سالانه سه میلیون اتومبیل بنزینی تولید خواهیم کرد؛ توجه شود که این سه میلیون نه برقی و نه هیبریدی است، بلکه بنزینی است و به‌طور یقین از همین پرمصرف‌ها!

۶- بحران‌های مالی: بحران‌های مالی را می‌توان در انبوه نقدینگی، تورم غیرقابل کنترل، خروج سرمایه، نبود سرمایه‌گذاری خارجی، سود پول رو به تزاید چه در بانک و چه در بازار آزاد، کمبود ارز، صندوق‌های باننشستگی، بیمه‌های درمانی، عدم توازن درآمد و هزینه مردم و یارانه‌های رو به تزاید مشاهده کرد.

۷- بحران کشاورزی: صرف‌نظر از ۳۰ درصد ضایعات کشاورزی، کشاورزی عقب‌افتاده و افت دائمی چاه‌های آب کشاورزی که در برخی مناطق کشور عمق آن به ۴۰۰ متر رسیده است، در آینده نه‌چندان دور با شوری آب یا تمام‌شدن آب و خشک‌شدن، کشاورزی وابسته به آن یعنی عموماً بسیاری از باغ‌ها از حیز انتفاع می‌افتد و کشور علاوه بر کالاهای اساسی که هم‌اکنون نیز وارد می‌کند، به واردات میوه نیز نیازمند خواهد بود.

۸- بحران آلودگی رودخانه‌ها، آب‌های زیرزمینی و دشت‌ها: رهاکردن فاضلاب انسانی در سال‌های متمادی در رودخانه‌ها یا در چاه‌های جذبی، موجب آلودگی رودخانه‌ها، تالاب‌ها و آب‌های زیرزمینی موجود شده است؛ به‌طوری که اخیراً استاندارد کیلان درباره غیرقابل زیست بودن رشت و انزلی هشدار داده است. شهرهای در مسیر کارون در خوزستان نیز از چنین آلودگی‌ای رنج می‌برند؛ به‌طوری که آب رودخانه کارون که در سرچشمه‌های آن در حد بسیار عالی است، در اهواز کاملاً آلوده و بیماری‌زا است.

۹- بحران آلودگی هوا به‌ویژه در شهرهای بزرگ و تداوم بحران ریزگردها در بسیاری مناطق کشور: افزایش روزافزون خودروهای درون سوز، همراه با کیفیت نه‌چندان مطلوب بنزین و گازوئیل و مصرف مازوت با محتوای گوگرد و همچنین دستگاه‌های گرم‌زا مانند بخاری و سیستم‌های حرارت مرکزی، هوای آلوده را برای عموم مردم به ارمغان آورده است و ابتکارنداشتن دولت‌ها در رفع مشکل، موجب بیماری‌های تنفسی و خونی و بی‌حالی و شاداب‌نبودن مردم شده است.

می‌توانیم انواع دیگری از بحران‌ها را در این مختصر اضافه کنیم، اما در اینجا ابتدا به این می‌پردازیم که آیا می‌توانیم این پدیده‌ها را بحران بنامیم یا خیر و نیز به عامل اصلی آن اشاره می‌کنیم.

به‌طور کلی، هر پدیده‌ای که به صورت عادی و بر اساس روالی که در حال انجام است، جنبه مثبت و بهبود نداشته و ضرایب و محتوای آن سوبیه تنزلی داشته باشد و نیاز به اقدامات ضربتی و فوری و انبوه داشته باشد، می‌توانیم بحران بنامیم. در حال حاضر ضرایب و مشخصات پدیده‌های ذکر شده همگی حاکی از سرآشینی بودن کیفیت آنهاست؛ بنابراین واجد شرایط بحرانی بودن هستند و بهتر است بگوئیم ایران در محاصره بحران‌های مختلفی است که بسیاری از آنان در فهرست ذکر شده نیامده است. شایان توجه است که گروهی از مدیران که البته در خفا بحران‌ها را قبول دارند، در منظر عام چنان وانمود می‌کنند که همه چیز در بهترین شرایط است و هیچ نگرانی

# سیاست چگونه اقتصاد را نجات می‌دهد؟



امیرحسام اسحاقی  
استاد دانشگاه

صنایع غیرنفتی، تنوع‌بخشی اقتصاد، ایجاد ساختارهای اقتصادی مقاوم و افزایش ثبات اجتماعی کمک خواهد کرد. توسعه صنایع غیرنفتی با افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع تولیدی، فناوری‌های نوین و اقتصاد دانش‌بنیان، حمایت از بخش خصوصی و کاهش وابستگی اقتصاد به دولت و تسهیل شرایط برای فعالیت‌های کارآفرینی، تقویت صادرات غیرنفتی و گسترش روابط تجاری و افزایش سهم محصولات صنعتی و کشاورزی در صادرات و اصلاح نظام مالیاتی از طریق شفاف‌سازی و مبارزه با فرار مالیاتی حاصل می‌شود.

علاوه بر نظام مالیاتی، اصلاح تعرفه‌های گمرکی و حمایت از تولید داخلی برای بهبود تراز تجاری کشور، تحکیم سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی و بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی و جلب مشارکت نخبگان در کاهش محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی و تصمیم‌گیری‌ها، تقویت بخش تعاون و اقتصاد اجتماعی به منظور ایجاد فرصت‌های کوچک شغلی، توزیع عادلانه‌تر ثروت و کاهش نابرابری‌ها و افزایش انسجام اجتماعی، اصلاح ساختارها از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌آموزی و بهبود کیفیت آموزش و تطبیق آن با بازار کار، تکمیل زیرساخت‌های رفاهی-بهداشتی با هدف افزایش سطح رفاه عمومی و بهبود کیفیت زندگی و اصلاح سیاست‌های زیست‌محیطی در راستای توسعه پایدار بسیار ضروری است.

راهبردهای کوتاه‌مدت که بر اقدامات فوری و یکی، دوساله تمرکز دارند، با کنترل فوری تورم و مهار قیمت‌ها، مدیریت نوسانات شدید ارزی، حل ناترازی بانک‌ها، شفافیت اقتصادی و مبارزه همه‌جانبه با فساد، رفع فوری مشکلات معیشتی اقشار آسیب‌پذیر، تنوع‌بخشی منابع درآمدی دولت، مهار تنش‌های بین‌المللی و بهبود روابط دیپلماتیک می‌توانند اثرات بحران را کاهش داده و ثبات نسبی به اقتصاد و جامعه بازگردانند. ۱. کنترل فوری تورم و مهار قیمت‌ها نیازمند مدیریت نقدینگی با جلوگیری از چاپ پول بی‌پشتوانه، کاهش وابستگی دولت به استقراض از بانک مرکزی، نظارت بر بازار کالاهای اساسی، برخورد قاطع با

اقتصاد ایران در دهه‌های اخیر تحت تأثیر ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی، همواره با چالش‌های متعددی مواجه بوده است. چالش‌هایی که ریشه در تحریم‌های شدید بین‌المللی، سیاست‌های اقتصادی، پولی و مالی ناکارآمد، وابستگی به درآمدهای نفتی، سوءمدیریت و... داشتند و زندگی روزمره مردم و ثبات اقتصادی کشور را با بحران‌های متعددی درگیر کرده‌اند. این بحران‌ها که تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور داشته‌اند، منجر به ابرچالش‌هایی مانند افزایش شدید تورم و کاهش قدرت خرید مردم، جهش نرخ ارز و سقوط ارزش پول ملی، رکود عمیق اقتصادی و بالارفتن نرخ بی‌کاری، کاهش تولید و تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی، ناترازی‌ها به‌ویژه کمبود انرژی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و کاهش سطح رفاه عمومی و... شده‌اند. به باور کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی و سیاسی، خروج از این شرایط پیچیده و حساس، نیازمند یک برنامه‌ریزی منسجم در تدوین راهبردهای کوتاه‌مدت برای مهار چالش‌های فوری و نیز راهبردهای میان‌مدت برای ایجاد اصلاحات پایدار و بهبود کلی وضعیت اقتصاد ایران است.

اجرای موفق این راهبردها و سیاست‌های اقتصادی کوتاه‌مدت و میان‌مدت، نه تنها نیازمند اراده سیاسی، مدیریت کارآمد و همکاری سه‌جانبه میان بخش‌های مختلف حاکمیت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است، بلکه به افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی بستگی دارد. بدون حمایت مردم و همراهی جامعه، حتی بهترین سیاست‌های اقتصادی نیز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. سرمایه اجتماعی شامل اعتماد مردم به دولت، مشارکت مدنی، انسجام اجتماعی و شفافیت حکمرانی است که در نهایت موجب پایداری سیاست‌های اقتصادی، کاهش فساد و افزایش بهره‌وری اقتصادی می‌شود. پذیرش سیاست‌هایی مانند حذف یارانه‌ها، کنترل تورم و تغییرات ارزی، به میزان سرمایه‌های اجتماعی کشور بستگی دارد. اگر مردم به ثبات سیاست‌های اقتصادی اعتماد نداشته باشند، سرمایه و نیروی انسانی از کشور خارج خواهد شد. راهبرد میان‌مدت (دو تا پنج ساله) به کاهش وابستگی نفت و توسعه

محکمران و رانت‌خواران در توزیع کالاهای اساسی و اجرای طرح‌های نظارتی مؤثر است.

۲. مدیریت نوسانات شدید ارزی و اصلاح نرخ ارز با هدف حفظ ارزش پول ملی، اهمیت بسیاری دارد. نوسانات شدید ارزی اکنون یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی اقتصاد ایران است که منجر به کاهش ارزش پول ملی، افزایش تورم، بی‌اعتمادی اقتصادی و فرار سرمایه شده است. برای اصلاح نرخ ارز و مهار این نوسانات، نظام عرضه و تقاضای ارز در بازار باید با نظارت بر عملکرد صرافی‌ها، جلوگیری از معاملات سفته‌بازانه و کاهش تقاضای غیرضرور ارز کنترل شود. شفاف‌سازی و اولویت‌بندی تخصیص ارز برای واردات کالاهای ضروری، تشدید برخورد با دلالان ارزی، جلوگیری از سوداگری در بازار آزاد ارز و مدیریت عرضه در سامانه‌های رسمی نیز بی‌تأثیر نخواهد بود.

برخی کارشناسان بر یکسان‌سازی نرخ ارز تأکید دارند. یکسان‌سازی نرخ ارز به معنای حذف چند نرخ ارزی موجود و تعیین یک نرخ واحد برای تمام مبادلات ارزی در کشور است. در این سیستم، تفاوتی میان نرخ رسمی و نرخ بازار آزاد وجود ندارد و تمام معاملات ارزی از طریق یک سازوکار مشخص و شفاف انجام می‌شوند. در سال‌های اخیر، این اختلاف نرخ‌ها همواره زمینه را برای سوءاستفاده سودجویان از تخصیص ارز دولتی فراهم کرده است. هرچند اجرای طرح یکسان‌سازی نرخ ارز در کوتاه‌مدت با چالش‌هایی همچون افزایش قیمت کالاهای اساسی، کمبود ذخایر ارزی بانک مرکزی، التهاب بازار ارز و جهش ناگهانی نرخ آن و... مواجهه است، اما دولت می‌تواند با استفاده از ابزارهایی مانند ایجاد نظام ارزی شناور مدیریت‌شده، تقویت ذخایر ارزی و افزایش صادرات، کنترل نقدینگی، اعمال سیاست‌های ضدتورمی و پرداخت یارانه نقدی هدفمند به دهک‌های پایین جامعه، مانع شوک‌های اقتصادی شود و این طرح را به سرانجام برساند.

با افزایش صادرات غیرنفتی و تشویق صادرکنندگان به بازگرداندن ارز حاصل از صادرات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی از طریق تسهیل ورود سرمایه‌گذاران خارجی و همکاری با شرکت‌های بین‌المللی و نیز مدیریت ذخایر ارزی بانک مرکزی برای جلوگیری از شوک‌های قیمتی، می‌توان به تقویت ذخایر ارزی و تأمین منابع پایدار کمک کرد.

جلوگیری از رشد بی‌رویه نقدینگی از طریق کنترل چاپ پول و کاهش کسری بودجه دولت، افزایش نرخ سود سپرده‌های بانکی با هدف جذب نقدینگی سرگردان و کاهش فشار تقاضای ارز نیز مؤثر و ضروری است.

۳. ناترازی بانک‌ها یکی از عوامل تشدیدکننده بحران اقتصادی است. برای حل این چالش باید به اصلاح ساختار مالی بانک‌ها، افزایش سرمایه و تقویت نظارت بانکی آنها پرداخت. این اقدامات علاوه بر تقویت ثبات مالی، در افزایش اعتماد عمومی به سیستم بانکی نیز تأثیر دارد.

۴. برای شفافیت بیشتر اقتصادی و مبارزه با رانت و فساد، باید فرایند تخصیص منابع ارزی و یارانه‌های شفاف‌سازی شده و با رانت‌خواران و مفسدان در هر جایگاهی برخورد قاطع شود. تحقق این مهم بدون حمایت از نهادهای نظارتی یعنی افزایش اختیارات سازمان‌های مبارزه با فساد و تقویت سامانه‌های شفافیت مالی ممکن نیست.

۵. رفع فوری مشکلات معیشتی اقشار آسیب‌پذیر، بسیار حیاتی است. برای این منظور، سیاست‌های حمایتی باید اصلاح و به‌جای تخصیص گسترده و غیرمؤثر، یارانه‌های هدفمند به افراد نیازمند پرداخت شود. با

اجرای سیاست‌های حمایتی از مستأجران می‌توان از رشد بی‌رویه قیمت مسکن و اجاره‌بها جلوگیری و بازار مسکن را کنترل کرد. علاوه بر این، دستمزدها نیز باید متناسب با تورم افزایش یابند تا کاهش قدرت خرید جبران شود.

۶. تنوع‌بخشی منابع درآمدی دولت با هدف توسعه بخش‌های غیرنفتی مانند صنعت، کشاورزی و خدمات نیز می‌تواند به کاهش این وابستگی و افزایش پایداری اقتصادی کمک کند. اقتصاد ایران به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، در برابر شوک‌های خارجی بسیار آسیب‌پذیر است.

۷. تجربه سال‌های اخیر نشان داده است بدون تغییر در دکترین سیاست خارجی و گسترش روابط بین‌المللی، مهار زنجیره‌ای از بحران‌های ریز و درشتی که اکنون گریبان‌گیر کشور شده، بسیار زمان‌بر، پرهزینه و حتی ناممکن است. برای عبور از این چالش‌های بفرنج، به‌ویژه بحران‌های اقتصادی و معیشتی، باید مسیر جذب سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی هموار شود. ده‌ها سال است مسئله هسته‌ای و فشار سنگین ابربحران تحریم، مانع این مسیر شده است. تحریم‌ها، به‌ویژه تحریم‌های ایالات متحده و کشورهای غربی، زمینه تعامل مستقیم ایران با اقتصاد جهانی را دشوار و به‌شدت محدود کرده است. این تحریم‌ها در بانکداری، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری، صادرات و واردات و دسترسی کشور به فناوری‌های نوین، آثار سوء داشته و باعث افزایش هزینه‌های اقتصادی شده است. سال‌هاست کشور با کسری بودجه و مشکلات اقتصادی بی‌سابقه‌ای روبرو است و دولت در تأمین مالی یارانه‌ها، حقوق بازنشستگان، پرداخت بدهی‌ها، هزینه‌های زیرساختی، تأمین انرژی برق، گاز و بنزین و... با کمبود مواجه است. بیش از ۹۲ درصد انرژی ایران از نفت و گاز تأمین می‌شود؛ این رقم در سطح جهانی ۶۰ درصد است. بیش‌بینی می‌شود سطح ناترازی برق تا نیمه سال جاری میلادی به ۲۵ هزار مگاوات افزایش یابد. بیش از ۹۰ درصد برق کشور با نیروگاه‌های حرارتی و سوخت گاز تأمین می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد مقابله با این کمبودها، نیازمند سالانه ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش انرژی کشور تا سال ۲۰۲۹ است.

امروز یازدهم بهمن‌ماه که نگارش این مقاله به پایان رسید، بر اساس برخی اظهارنظرها و تحلیل‌هایی که در فضای سیاسی و رسانه‌های انعکاس یافته است، به نظر می‌رسد رویکرد مذاکره با دولت دوم دونالد ترامپ، چهل‌هفتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا که از اولویت‌های مسعود پزشکیان رئیس‌جمهوری ایران نیز هست، تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است.

ایران و ایالات متحده در دهه‌های اخیر روابط پرتنش داشته‌اند که منجر به تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی شدیدی شده است. کارشناسان بر این باورند که هرچند ایران با عضویت در ائتلاف‌های اقتصادی قدرت‌های نوظهور نظیر بریکس، شانگهای و... به شیوه‌های متفاوت نفت خود را در بازارهای مختلف به فروش می‌رساند، اما احیای مذاکرات دیپلماتیک با آمریکا می‌تواند مسیرهای جدیدی برای تعامل اقتصادی و سیاسی ایران با بازارهای جهان به‌ویژه بازار انرژی باز کند؛ بازاری که در پی تحولات اخیر خاورمیانه و تحریم‌های غرب علیه روسیه، بیش از پیش به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی و صنایع نفت و گاز ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر نفت و گاز جهان متمایل شده است.

# ما و مجمع‌الجزایر بی‌نظمی



کامبیز نوروزی  
حقوق‌دان

امیدوار بود. حداقل بیش از ۲۰ سال است اغلب قوانین و برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور در عمل محقق نشده‌اند و چه‌بسا گاه اوضاع را بدتر هم کرده‌اند.

مسئله این است که این قوانین و برنامه‌ها، از یک سواز دالان‌های هزار توی مجمع‌الجزایر قدرت می‌گذرند. در این دالان‌ها، مقررات در سمت و سوی تأمین منافع همین گروه‌ها تنظیم می‌شوند. در مرحله اجرا نیز کارکرد آنها در خدمت همین جریان‌ها قرار می‌گیرد.

از اینجاست که اگر بخواهیم عمده‌ترین و مهم‌ترین نیاز امروز کشور را نام ببریم، باید به احیای نظم حقوقی تأکید کنیم. حتی بهترین برنامه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی که در چارچوب هر نوع تفکر، از چپ تا راست، دموکراتیک یا غیردموکراتیک، نمی‌تواند در وضعیت اختلال نظم حقوقی موفق باشد و به‌درستی اجرا شود؛ چه‌بسا با عبور از مسیرهای پیچ‌درپیچ مجمع‌الجزایر قدرت، به غامض‌تر و عمیق‌تر شدن اختلال نظم منجر شود. یکی از شروط تثبیت نظم حقوقی، وجود باور مشترک به برخی مفاهیم بنیادی است. در نظم حقوقی، قانون اساسی بنیادی‌ترین مفهوم است. همواره در تفسیر قانون اساسی ایران دو باور مختلف و متفاوت وجود داشته است؛ مشکل از قانون اساسی نیست. هیچ قانونی نیست که مصون از تفسیرپذیری باشد. مشکل از آنجایی آغاز می‌شود که تفسیر قانون از مجرای منطق حقوقی خارج شده و تفسیر تحت تأثیر قدرت انجام شود.

به عنوان نمونه، بحث معروف نظارت استصوابی است. انتخابات یک نهاد بنیادین است که باور مشترک به آن از ضروریات شکل‌گیری نظم حقوقی است. باین حال، سال‌هاست دو تفسیر کاملاً متعارض از حدود اختیارات شورای نگهبان در نوع نظارت بر انتخابات‌ها وجود دارد. هرچند تفسیر شورای نگهبان از نظارت استصوابی در حال اجراء است، ولی تفسیر دیگر که قائل به استصوابی بودن نظارت شورای نگهبان نیست، بسیار رایج است. مقابله با اختلال نظم حقوقی کار دشواری است که باید با جدیت دنبال شود. برای چنین کاری باید هر چه موجب شکل‌گیری جزیره‌های قدرت شده است، شناخته شده و هدف قرار گیرد. بدون احیای نظم حقوقی به جایی نمی‌رسیم.

اقامت سالیانی کشور در وضعیت بی‌حقوقی، به تولید مجمع‌الجزایر قدرت انجامیده است.

نظم حقوقی، قواعد واحدی را در سطح ملی تثبیت می‌کند که همگان ملزم به رعایت آنها هستند. نقض قانون و قاعده حقوقی منجر به تنبیه می‌شود. هرکس سر از قانون بیچید، لاجرم اسیر قانون باید مجازات شود یا آثار عمل غیرقانونی‌اش را جبران کند.

در شرایط انتظام حقوقی، عنصری که بالاترین و مستحکم‌ترین قدرت را دارد، چیزی است به نام قانون؛ چیزی که بنا بر اراده عمومی وضع شده و سایه آن بر سر همه است.

هر اندازه نظم حقوقی ضعیف‌تر باشد و ضعفش استمرار یابد، روزه‌هایی ایجاد می‌شوند که در آن کسانی یا گروه‌هایی بتوانند در برابر قانون کم‌وبیش گردن‌کشی کرده و بدون عقوبتی منافی کسب کنند خلاف قانون. با کسب منافع نامشروع و غیرقانونی، بزرگ‌تر و قوی‌تر می‌شوند. در طول زمان، در این فرایند با بزرگ‌تر و قوی‌تر شدن این اشخاص و گروه‌ها، روزه‌ها نیز بزرگ‌تر شده و به شکاف‌هایی بدل می‌شوند و تکه‌تکه در دایره قدرت جای وسیع‌تری برای خود باز می‌کنند.

هر یک از این شکاف‌ها به شکل جزیره‌های بخش‌هایی از قدرت را بدون آنکه قانون و قاعده‌ای بر آن حاکم باشد، اشغال می‌کنند. مهم‌ترین قاعده در این جزایر قدرت، همان قدرت است؛ قانون کاره‌ای نیست.

با افزایش مستمر جزیره‌ها و گسترش هر یک از آنها، قانون و کلا نظم حقوقی بیشتر از معنا تهی می‌شود و کارکرد خود را از دست می‌دهد. دیگر این قانون، به منزله اراده عمومی نیست، بلکه قدرت‌هایی خارج از مدار قانون هستند که در همه چیز وارد می‌شوند و تکلیف‌ها را معلوم می‌کنند. این مجمع‌الجزایر منابع قدرت، از بول تا اطلاعات را در انحصار خود می‌گیرد و آن را در جهت توسعه بیشتر قدرت به کار می‌برد نه منافع عمومی. به این ترتیب، نظم حقوقی دچار اختلال کارکردی می‌شود و منابع حقوقی، مانند قانون و عرف، قادر به انتظام امور نخواهند بود.

شرط اول و بنیادین موفقیت هر نظام برنامه‌ریزی، ثبات و پایداری آن در قالب یک نظم حقوقی واحد و فراگیر است. با چنین نظم حقوقی است که می‌توان به پیشبرد برنامه‌ها و اهدافی که در انواع قوانین تعیین می‌شوند،

## لحظه انتخاب برای ایران



اردوان امیراصلانی

شود، معنای خودش را از دست داده است. از دیدگاه غرب، این شرایط شکننده موجب خواهد شد که آمریکا و اروپا فشارها را بر ایران افزایش دهند. نارضایتی مردم ایران به دلیل بحران اقتصادی کشور، عاملی دیگر در جهت افزایش این شکنندگی است.

در ابعاد داخلی، نگرانی مردم آشکار شده است. قطع گسترده برق در کلان‌شهرهای ایران در زمستانی بسیار سرد، تعطیلی کارخانه‌ها به دلیل همین قطعی‌ها و کاهش بی‌سابقه ارزش ریال در برابر دلار، نشان‌دهنده وخامت اوضاع اقتصادی کشور است که بزرگ‌ترین منابع گازی و سومین ذخایر نفتی جهان را دارد.

بدتر از آن، یک سوم جمعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند و امید به آینده در حال از بین رفتن است. هرگز میل به ترک کشور در میان جوانان ایرانی تا این حد زیاد نبوده است. در برابر این شرایط بحرانی، به جای دل خوش کردن به تعارفات ترامپ، دولت ایران به خوبی می‌داند که در شرق نیز راه نجاتی وجود ندارد و روسیه و چین تنها سراب هستند. در واقع، پکن به‌تازگی خرید نفت از ایران را به ۲۵ درصد کاهش داده و صادرات نفت کشور را به ۱.۵ میلیون بشکه رسانده است. وعده‌های تحقق نیافته چین مبنی بر سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری در اقتصاد ایران و همچنین حمایت نظامی روسیه از تهران، باید سیاست‌گذاران ایرانی را به تفکر وادارد. ظاهراً ایران چاره‌ای جز حرکت به سوی یک توافق جامع با جامعه جهانی ندارد؛ توافقی که در آن با پذیرش برخی خواسته‌های آنان در ازای آن تحریم‌های آمریکا و سایرین برداشته شود.

در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برخی ممکن است از اظهارات اخیر دونالد ترامپ که ایران را کشوری قدرتمند توصیف کرده، احساس غرور کنند؛ اما این اظهارات نه مردم ایران را که زیر فشار اقتصادی قرار دارند قانع می‌کند و نه طرفداران ایران در خارج از کشور را که شاهد کاهش قدرت این کشور به دلیل تحولات اخیر منطقه‌ای هستند.

در حقیقت، اقتصاد ایران یکی از بدترین سال‌های خود را در ۲۰۲۴ تجربه کرد؛ سالی سخت برای مردم. از نظر ژئوپلیتیکی، اغلب گروه‌های نیابتی ایران در خارج از کشور تضعیف شده‌اند، حزب‌الله در لبنان آسیب دیده، سوریه بشمار اسد به دست یک اسلام‌گرای افراطی داعش افتاده و نوار غزه به ویرانه تبدیل شده است.

موقعیت ایران با آسیب دیدن متحدانش به شدت آسیب دیده است. دیگر امکان ارسال تسلیحات به حزب‌الله از طریق مسیر زمینی وجود ندارد و علاوه بر این، محدودیت‌های مالی ایران نیز اجازه تأمین مالی این گروه را نمی‌دهد. همگان می‌دانند که در نبود منابع مالی، وفاداری‌ها به سرعت تغییر می‌کنند. رئیس‌جمهور لبنان با درک این شرایط، بلافاصله پس از انتخاب خود راهی عربستان سعودی شد تا به این کشور اعلام وفاداری کرده و درخواست کمک مالی کند. موقعیت تهران در جهان عرب نیز خدشه‌دار شده است. فرار حقاتر آمیز بشمار اسد به مسکو، به‌طور قطع بر نفوذ ایران در منطقه تأثیر گذاشته و جایگاه آن را به سرعت به دشمنانش یعنی عربستان و ترکیه، واگذار کرده است. اکنون دیگر این استدلال که ایران باید خارج از مرزهایش بجنگد تا مجبور نباشد در داخل کشور با دشمنانش روبه‌رو

## کندوکاو جامعه‌شناسانه در جامعه ایران



حمزه نوذری  
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

و عادلانه‌ای با ما داشته باشند، راهبرد قطع ارتباط یا انطباق یک‌جانبه راه‌حل نیست، بلکه راهکار در منطق درونی قدرتمند است.

تجربیات قطع ارتباط در دهه ۱۹۶۰ آمریکای جنوبی با سیاست جایگزینی واردات، تلخ و سراسر شکست بود. تن‌دادن به انطباق یک‌جانبه نیز همان اندازه برای کشورهایمانند روسیه و شیلی فاجعه‌بار بود. در شرایط فعلی لازم است دوگانه قطع ارتباط و انطباق یک‌جانبه را از دستور کار خارج کنیم. روابط خارجی کارآمد نیازمند آرایش مناسب داخلی میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد است. این مسئله فقط مربوط به کشورهای جنوب نیست، بلکه کشورهای شمال نیز بر اساس آرایش اجتماعی مناسب در نظام جهانی حضور دارند. برای مثال، سیاست کشورهای اروپایی و آمریکایی در زمینه کشاورزی، نه قطع ارتباط است و نه انطباق یک‌جانبه، بلکه سیاستی است بر پایه منطق درونی و آرایش مناسب داخلی میان سه عرصه اصلی جامعه.

مسئله اصلی برای جامعه ایران، طولانی شدن و درگیری مدام و مستمر با این دوگانه‌انگاری، قطع ارتباط یا انطباق است. خطر بزرگ‌تر که این دوگانه‌انگاری خطرناک را نیز به وجود آورده، نداشتن اندیشه درباره آرایش مناسب میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد است. در این میان، اقتصاد به جای آنکه از سوی فعالان اقتصادی و جامعه مدنی تعیین شود، توسط نظریاتی تعیین می‌شود که کلیت جامعه آن را به لحاظ ایدئولوژیکی تعریف می‌کنند. به این معنا که ایدئولوژی، بنیادگذار اقتصاد است. سازمان‌هایی که ابزارهای تولید را کنترل می‌کنند، همان‌هایی هستند که تا حد ممکن اختیارات خود را گسترش می‌دهند و ایدئولوژی خود را بدون توجه به مطالبات جامعه مدنی محکم می‌کنند. این سازمان‌ها درکی

جامعه ایران درگیر دوگانه انزوا یا انطباق شده است. قطع ارتباط یعنی نوعی استراتژی و اندیشه که معتقد است نظام جهانی عادلانه و شایسته ما نیست و قطع ارتباط اجتماعی، فرهنگی، علمی و چه بسا اقتصادی لازمه توانمندی و اقتدار است. بر اساس این اندیشه و سیاست، تقسیم کار و نظام جهانی، انطباق مدام و همساز ناعادلانه را بر کشورهای جنوب تحمیل می‌کند؛ درحالی‌که این انطباق بر اساس نیازهای کشورهای ثروتمند شکل می‌گیرد. این تصور که کشورهای قدرتمند در نظام جهانی به دنبال انطباق یک‌جانبه هستند، برخی را به سیاست قطع ارتباط با نظام جهانی به‌ویژه در حوزه اجتماعی و فرهنگی و نه ضرورتاً اقتصادی کشانده است. در مقابل، برخی دیگر از ضرورت انطباق با جهان سخن به میان می‌آورند و لازمه پیشرفت را حل شدن در نظام شبکه‌ای جهانی می‌دانند. منطق گروه دوم این است که سیاست، اقتصاد، نوآوری و دانش با هم یک کل را می‌سازند که برای جبران عقب‌ماندگی باید هرچه بیشتر در تعامل با کشورهای مختلف باشد. گروه اول، حامیان اندیشه و راهبرد دوم را غرب‌زده، نفوذی و وابسته می‌دانند و معتقدان به راهبرد دوم، طرفداران قطع ارتباط را واپس‌گرا، ارتجاعی و دشمن پیشرفت و ترقی می‌دانند. این دوگانه سال‌هاست جامعه ایران را درگیر خود کرده است. به نظر می‌رسد این دو گروه از یک نکته مهم غفلت کرده‌اند و آن این است که آرایش مناسب نیروهای داخلی می‌تواند جایگاه و نقش ما در مناسبات جهانی را نیز تعیین کند. شیوه سازماندهی نوین جامعه بر اساس آرایش مناسب میان جامعه مدنی، دولت و اقتصاد، دیکران را وادار به تعامل و ارتباط مناسب با ما کرده یا حداقل الزام انطباق یک‌جانبه را منتفی می‌کند. اگر می‌خواهیم کشورهای قدرتمند را وادار کنیم ارتباط مناسب

از تغییر و تحولات کیفی جامعه ندارند.

دستگاه‌های دولتی و قدرت دولتی (حاکمیت سیاسی) با نیروها و قدرت‌های نهفته در مناسبات اجتماعی در رابطه است و آن را بازنمایی می‌کند. دولت مناسبات اجتماعی را کنترل می‌کند؛ برخی مناسبات و رابطه‌ها را قفل می‌کند و دست برخی دیگر را باز می‌گذارد؛ سعی می‌کند برخی مناسبات اجتماعی را کناری بگذارد، با برخی مناسبات مدارا می‌کند و برخی دیگر را تقویت می‌کند. تعامل و ارتباط دولت با جامعه مدنی و اقتصاد از طریق فراهم آوردن خدمات اجتماعی نیز معنا و مفهوم پیدا می‌کند. دولت تأمین‌کننده خدماتی مانند بهداشت و سلامت عمومی، آموزش و پرورش، حمل‌ونقل و... است. دولت مقررات و چارچوبی وضع می‌کند که نشان می‌دهد گروه‌های مختلف اجتماعی چگونه می‌توانند از این خدمات استفاده کنند. اما این اقدامات دولت به نفع همگان و برای برقراری عدالت نیست. برخی معتقدند دولت در اصل به زورمندان نزدیک‌تر است تا ضعیفان و بیشتر متمایل به حمایت از منافع سرمایه‌داران است تا مزدبران. دولت در ایران کثرت مناسبات اجتماعی را به رسمیت نمی‌شناسد و با تفکیک و تمایز مناسبات اجتماعی به خیر و شر، خوب و بد، حق و باطل، انقلابی و لیبرال و تبعیض، مسائل را بدتر می‌کند. تعامل این چنینی با جامعه مدنی سازمان‌های بوروکراتیک را که باید به‌گونه‌ای عقلانی نابرابری‌ها را جبران کنند نیز کم‌اثر می‌کند. بخش مهمی از جامعه در دستگاه‌های دولتی و بوروکراتیک مشارکتی ندارند. نظارت و کنترل بر جامعه مدنی، آرایش مناسب بین سه عرصه را منتفی کرده است.

آرایش مناسب بین سه عرصه جامعه مدنی، دولت و اقتصاد را نمی‌توان صرفاً بر پایه دموکراسی صوری (حق رأی، تفکیک قوا و پارلمنتاریسم) ایجاد کرد؛ زیرا تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های اساسی درباره جامعه مدنی و اقتصاد که بر مناسبات اقتصادی و اجتماعی اثرگذارند، در خارج از مکانیسم دموکراسی صوری صورت می‌گیرند. تعامل و ارتباط سه عرصه جامعه مدنی، دولت و بازار نباید به انتخابات و نمایندگی تقلیل یابد. تصمیم‌گیری‌های مهم جامعه، سازمان‌دهی کار و اقتصاد، مناسبات اجتماعی و زندگی روزمره باید به وسیله افراد، گروه‌های مختلف، انجمن‌ها و سازمان‌های محلی و ملی انجام شود. همه باید امکان بیان و پیگیری منافع فردی

و اجتماعی‌شان را داشته باشند. به رسمیت شناختن کثرت‌ها و به حداقل رساندن دوگانه‌انگاری‌ها در مناسبات اجتماعی گام نخست در آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) است.

آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) به این معناست که جامعه مدنی از طریق قوانین و قواعد با دولت در ارتباط و تعامل است و جامعه مدنی (سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری و جنبش‌های اجتماعی) بر قواعد آزادی‌هایی تکیه دارد که دولت تضمین می‌کند. در رویکرد آرایش مناسب، جنبش‌های اجتماعی به‌منابه رسانه‌های برای گفت‌وگوی انتقادی با دولت محسوب می‌شوند، نه تهدید و ویرانگر. برخی سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری خدمات رفاهی، اقتصادی و آموزشی به گروه‌های خاصی ارائه می‌دهند، اما نمی‌توان آنها را جایگزین مسئولیت‌های بوروکراسی دولتی دانست. در رویکرد آرایش مناسب، جامعه مدنی پیمانکار دولت نیست و وظیفه نقد و به چالش کشیدن بوروکراسی دولتی و بازار خودتنظیم‌گر را هم بر عهده دارد. آرایش مناسب یعنی اینکه دولت‌ها سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر اساس آنچه در جامعه بیان می‌شود، مورد نقد قرار می‌گیرد و مطالبه می‌شود، تنظیم می‌کنند. در این میان، روابط انجمنی و جمعی نفرت‌پراکن و دشمن عدالت و آزادی که دارای ایدئولوژی‌های غیردموکرات و خشونت‌طلب هستند، مشروع پنداشته نمی‌شوند. آرایش مناسب به نحوه تعامل دولت با بحث‌های انتقادی سازمان‌های جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی و همچنین نحوه کنترل روابط انجمنی و نفرت‌پراکن وابسته است. در جامعه‌ای که روابط انجمنی و جمعی و جنبش‌های اجتماعی کثرت‌گرا و متنوعی وجود دارند، جامعه مدنی نقش‌های متنوعی مانند مخالف و منتقد دولت و بازار، حامی، شریک منتقد، نوآور و خلاق بازی می‌کند. در چنین فضایی، یک‌دست کردن آن و فروکاستن به یک نقش خاص مثلاً حامی دولت ممکن نیست. اما جامعه مدنی کافی نیست؛ جامعه مدنی قوی لازم است تا دولت کارآمدتر باشد و به وعده‌هایش عمل کند. روابط انجمنی و جنبش‌های اجتماعی قوی لازم است تا خودتنظیم‌گری بازار شکل نگیرد و دموکراسی در عرصه اقتصادی نیز محقق شود. هم‌زمان دولتی نیاز است انجمن‌های نفرت‌پراکن و ضد عدالت و آزادی، جامعه را به تباهی نکشند.

## بر فراز اقتصاد ایران با اتکا بر توسعه‌گر



پژمان جوزی  
رئیس انجمن صنعت ساختمان

سایه افکند و اوضاع را غامض‌تر کرد. اما روزنه امیدی وجود داشت؛ اتکا به نفت هنوز در دنیا زیاد بود و قیمت نفت در اقتصاد آمریکا و اروپا تأثیرگذار. همچنان تهدید عدم صادرات نفت معنادار بود و نفت ایران جایگاه معتبر جهانی داشت. از این‌رو، سرچشمه خشک نشده بود. اما این وضعیت نیز کم‌کم رو به تغییر بود؛ هم وابستگی جهانی به نفت در حال کاهش بود و هم نفت ایران توسط سایر رقبا جایگزین پیدا کرد.

شاید بیراه نباشد اگر بگویم کار به جایی رسیده است که امروزه ایران چوب حراج بر بشکه نفتی می‌زند و هرکس خریدار نفت ایران باشد، کشور دوست و متحد شناخته می‌شود.

در اوایل دهه ۸۰، پیش و بیش از همه مقام معظم رهبری بر این اوضاع وقوف کامل یافتند و به این نکته بسیار مهم پی بردند که باید تکیه اقتصاد کشور بر بخش خصوصی باشد و جهت‌گیری حکمرانی اقتصادی دستخوش تغییر شود.

از این‌رو، سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی برای قدرت‌افزایی به بخش خصوصی ابلاغ شد. از آن دهه به بعد، شعار حمایت از بخش خصوصی و واسطه‌سازی کارها به آن، لقلقه زبان‌ها شد. اما حاصل آن، رشد و نمو خصولتی‌ها بود و دوره چنگ‌اندازی تازه‌ای به سرمایه‌های کشور آغاز شد. به بهانه خصوصی‌سازی، اموال ملی (بخوانید مال مردم) به نورچشمی‌ها واگذار شد و پس از مدتی تجمعات کارگری نسبت به تعطیلی، اخراج، فروش اموال و... آغاز شد.

بدیهی است که بخش وامی و رانتی که به واسطه خصولتی‌سازی، مالی اندوخته، توان مدیریت کافی برای به‌سودرسانی کارخانه یا شرکت اقتصادی را که کسب کرده یا حوصله کسب سود با کار طاقت‌فرسا را ندارد؛ پس مشکلات دوچندان شد.

وضعیت اقتصادی کشور دچار فرود است و ضعف مدیریتی ناشی از اقتصاد صرفاً دولتی و وابسته به نفت و فاصله‌گرفتن از بخش خصوصی متخصص و بااهلیت در کنار دیپلماسی اقتصادی ضعیف، وضعیت را به این نقطه رسانده که ضعف و ناترازی در آن مشهود است. اگرچه در برخی از نقاط به بحران رسیده‌ایم، اما در مجموع من وضعیت کلی اقتصاد کشور را بحران‌زده توصیف نمی‌کنم و گمانم بر آن است که با اصلاح سیستم مدیریتی کشور می‌توان از این شرایط با یک برنامه‌ریزی میان‌مدت و برای برخی از شرایط با برنامه‌ریزی بلندمدت خارج شد.

موضوع پیچیده‌ای همچون اقتصاد، نیاز به نگاه چندوجهی دارد. شاید برای برون‌رفت از شرایط کنونی، به برخی اقدامات پایه‌ای همچون مبارزه جدی با فساد، تنوع‌بخشی به اقتصاد و فاصله‌گرفتن از وابستگی به نفت، حمایت هدفمند از تولید ملی بدون تحمیل به مردم، کنترل تورم، افزایش جذب سرمایه و دیپلماسی اقتصادی نیازمند هستیم.

من به‌عنوان یک توسعه‌گر و سازنده، تلاش دارم در حیطه تخصصی خودم و از منظر یک سرمایه‌گذار و سازنده به موضوع نگاه کنم.

متأسفانه در سال‌های گذشته و پس از انقلاب اسلامی، نگاه به سرمایه و سرمایه‌گذار به شدت منفی شد. شعار مرگ بر سرمایه‌دار ظالم، سرلوحه شعارها شد و امنیت از سرمایه و سرمایه‌گذاری در کشور رخت بریست و نگاه‌های سوسیالیستی و کمونیستی صرف در تاروپود برنامه‌ریزی‌ها ریشه دواند.

دولت انبان پُر درآمدهای ارزی را در آغوش کشید و ماه عسل شروع شد. اما دوره این ماه عسل زود به پایان رسید. جنگ به ایران تحمیل شد و هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، انبان پر از دلار را خالی و خالی‌تر کرد. در کنار آن، تحریم‌ها بر اقتصاد ایران



صنایع و فعالیت‌های تولیدی خود از تولید ساختمان گرفته تا چیزهای دیگر را بر عهده گیرند و در انتظار دولت نماند؛ چراکه دولت نه می‌خواهد و نه می‌تواند این انرژی را تأمین کند.

در مرحله دوم، باید امنیت سرمایه و سرمایه‌گذار تأمین شود و نگاه مبتنی بر اینکه سرمایه‌دار با پول دیگران پیشرفت کرده تغییر کند. متأسفانه یک‌شبه راه صدساله پیمودن خصولتی‌ها و آفازاده‌ها و رگه‌های چپ‌گرایی اقتصادی رسوخ‌کرده در برخی اذهان نگاه به سرمایه و سرمایه‌گذار را منفی کرده است. این نگاه نیاز به تبیین قوانین حمایتی برای کوتاه‌مدت و تغییر رویکرد فرهنگی در درازمدت دارد. نباید سرمایه‌گذار احساس کند که صرفاً برای دوره گذار دست به سوی او دراز شده و بعد از عبور از این گردنه با او به‌گونه‌ای دیگر رفتار خواهد شد. در مرحله سوم و با نگاه به مرحله دوم، دولت باید بدنه سنگین خود را سبک و چابک‌سازی کند و اشتغال و گردش مالی جامعه را به فعالیت‌های بخش خصوصی بسپارد و صرفاً از یک بدنه کوچک کارشناسی بهره‌برد. من بارها در نوشته‌ها و گفته‌های خود به‌عنوان مثال گفته‌ام که در حال حاضر شهرداری هزینه‌های سنگین به‌ویژه برای صدور مجوز به سرمایه‌گذاران تحمیل می‌کند، اما این درآمدها به‌جای تهران عمدتاً هزینه نیروی انسانی و بدنه سنگین اداری می‌شود.

در مرحله چهارم، دولت موظف است به آموزش نیروی انسانی توانمند بپردازد. این آموزش نیروی انسانی از نیازهای جدی ایران امروز است. در این راستا، باید با ایجاد فضای باز و مساعدسازی شرایط، از مهاجرت بی‌رویه جلوگیری کرد و شرایطی در داخل ایجاد کرد که دانش‌آموختگان خارج از کشور با رغبت به ایران بازگردند.

بنابراین باید بپذیریم و باور داشته باشیم که بخش خصوصی می‌تواند موتور محرکه اقتصاد ایران باشد. دولت باید با حمایت از بخش خصوصی متخصص و بااهلیت و رفع موانع ساختاری، شرایط مناسب را برای فعالیت این بخش فراهم کند و با تقویت زیرساخت‌های اقتصاد با مشارکت بخش خصوصی، شفافیت مالی، برخورد جدی با فساد اقتصادی و اعتمادسازی، نقش بخش خصوصی را در اقتصاد پررنگ و مستحکم کرده تا ایران زیبا و پهناور ما پله‌های ترقی را به سرعت طی کند.

از گذشته عبور می‌کنم. به گمان من در حال ورود به عصر تازه‌ای از اعتماد متقابل میان دولت و بخش خصوصی هستیم که این اعتماد و نگاه خوشبینانه از سر اختیار نیست، بلکه از سر اجبار است. هرچند این اجبار مایه خوشبختی برای کشور خواهد شد، اگر بتوان آن را به‌درستی پیش برد.

اکنون نظام حکمرانی بیش از گذشته به اقتصاد بخش خصوصی و سرمایه‌گذار وابسته است و سرمایه‌گذاران متخصص و بااهلیتی هستند که در راه ایران زیبای ما، حاضرند دست یاری دراز کنند.

اما در مرحله اول، باید سیستم اقتصادی کشور، توسعه‌گر (DEVELOPER) را به صورت قانونی تعریف و شناسنامه‌دار کرده و مرز سایر نهادها با توسعه‌گران را ترسیم کند.

واقعیت این است که در شرایط کنونی، به دلیل نبود تعریف مشخص از توسعه‌گر، دولت مستقیم با پیمانکاران وارد مذاکره می‌شود و پیمانکار در نخستین گام به دنبال دریافت وام و زمین و منافع آتی است و پاسخ‌گوی شکست پروژه نیست. توسعه‌گر واقعی که در دنیا نیز سال‌ها به رسمیت شناخته شده است، اول توانایی برنامه‌ریزی دارد. دوم، توانایی اجرا دارد. سوم، توانایی مالی دارد و چهارم، توانایی پذیرش ریسک مالی و شکست پروژه دارد.

در شرایطی قرار داریم که همه از بخش خصوصی صحبت می‌کنند. همه به این باور رسیده‌اند که بخش خصوصی متخصص و با اهلیت توان پیشبرد کارها را دارد و اقتصاد را باید از چمبره نهادهای دولتی و خصولتی آزاد کرد و به بخش خصوصی سپرد. اما فعلاً همه چیز در حد حرف و فرش قرمز پهن کردن است. باید از این مرحله به‌سرعت عبور کنیم و به مرحله عمل برسیم. زمان برای تعارف‌کردن سپری شده و وقتی برای فرصت‌سوزی نداریم. از این‌رو بر این گمانم که باید فرصت‌ها را دریابیم و در درجه نخست اولویت‌ها را مشخص کنیم. ناترازی انرژی امروز به پاشنه آشیل کشور بدل شده است. باید به‌سرعت با همکاری بخش خصوصی و توان داخلی این معضل بسیار بزرگ را برطرف کنیم؛ چون موضوع ناترازی انرژی می‌تواند به‌سرعت اقتصاد کشور را زمین‌گیر کرده و صنایع دیگر از جمله صنعت ساختمان را گرفتار خود کند. سرمایه‌گذاری بر روی انرژی‌های تجدیدپذیر باید با همکاری بخش خصوصی سرعت بگیرد و سرمایه‌گذاران واقعی و توسعه‌گران، انرژی مورد نیاز

## از قضا سرکنگبین صفرا فرود



مهرداد احمدی شیخانی

ما را در مقابل موضوع دیگری قرار می‌دهد. در نهایت چاره‌ای نداریم مگر اینکه به این صرافت بیفتیم که ناچار به حل موضوع هستیم. اما موضع اصلی یا همان موضوع اول که باید سراغ آن برویم یا به عبارتی آن مشکل یا بحران (یا هر اسمی که بر آن بگذاریم) کدام است که تا به آن نپردازیم، گشودن مابقی گره‌ها ناممکن است؟ برای یافتن پاسخ، شاید لازم باشد مثالی بزنم. فرض کنید قصد داریم ساختمانی بسازیم. برای ساخت این بنا، نیازمند فراهم کردن مواردی هستیم که وجود هر کدام‌شان در به نتیجه رسیدن این قصد ضروری است. حال فرض کنیم که همه چیز هم آماده است؛ هم زمینی داریم که ابعادش مشخص است و ساخت‌وساز در آن هیچ مشکلی ندارد، هم نقشه در فازهای مختلف یک و دو و سه داریم، هم جواز ساخت گرفته‌ایم، هم بودجه داریم، هم مشکلی برای خرید مصالح نداریم و هم رفع هر موضوع ریز و درشت دیگری از این دست، بدون مانع در اختیار ماست. حالا می‌ماند نیروی انسانی‌ای که کار را شروع و به پایان برساند. نیروی انسانی که قرار است یک تیم باشد و با هدایت یک مهندس، این پروژه را به سرانجام برساند. به نظر ساده می‌رسد؛ نه؟ حالا فرض کنید با وجودی که در موضوعات پیشینی با مشکلی روبه‌رو نبودیم، در این مرحله با مشکلی مشخص روبه‌رو شویم؛ اولاً آنکه نیروهایی که باید این ساختمان را بسازند، به مهندسی که وظیفه هدایت آنها را دارد، اعتماد نداشته باشند و نه تنها به او اعتماد نداشته باشند بلکه به او بدبین هم باشند و ثانیاً به یکدیگر هم بی‌اعتماد باشند. در این وضعیت، نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه هر چه باشد، از دل آن ساخت یک بنای مطلوب بیرون نخواهد آمد و در نهایت، یا کار اصلاً آغاز نمی‌شود یا اگر هم کاری انجام شود، نتیجه حاصل‌شده مطلوب نخواهد بود و فقط سرمایه‌ای که صرف شده از دست می‌رود.

در همان ابتدای سالی که گذشت، با مدیریت روزنامه به این تصمیم رسیدیم که مجموعه گفت‌وگوهایی را با کارشناسان و متخصصان حوزه‌های مختلف ترتیب دهیم و از آنها بخواهیم نظرشان را درباره مهم‌ترین بحرانی که کشور با آن روبه‌رو است از منظر خود طرح کرده و راه برون‌رفت از آن را هم با توجه به تجربه و تخصصی که دارند، معلوم کنند. برای همین ابتدا با جمعی محدود از کارشناسان مختلف در حوزه‌های متفاوتی همچون اقتصاد، فرهنگ، سیاست داخلی و خارجی، محیط زیست و... تماس برقرار و از آنها خواسته شد بحران‌هایی که کشور با آن مواجه است، معلوم کرده و سپس مشخص کنند بزرگ‌ترین بحرانی که با آن روبه‌رو هستیم، کدام است تا بعد بر اساس همین مجموعه، گفت‌وگوها را با جمع گسترده‌تری آغاز کنیم. اما سیر حوادث طوری پیش رفت و کشور وارد مسیری شد که کل این پروژه متوقف ماند. تقابل عملی با اسرائیل، سقوط هلیکوپتر رئیس‌جمهور، انتخاباتی زودرس و پیش‌بینی نشده در ایران، انتخابات آمریکا، سر بازکردن دمل چرکین و قدیمی ناترازی‌ها و بعد موضوع مذاکرات با اروپا و آمریکا که هر کدام به تنهایی برای درگیر کردن و مشغول کردن کل ساختار یک کشور کافی است چه برسد برای کشور ما، همه با هم روی داده و وقتی این مجموعه را به آن بحران‌هایی که در حوزه‌های دیگر است اضافه کنیم، به چنان کلاف سردرگمی می‌رسیم که گشودنش از هم کاری بس سترگ است و معلوم نیست آیا در توان کسی هست که جرئت رودررو شدن با همه این مجموعه را داشته باشد یا خیر؟

حالا اما در آغاز سال پیش‌رو، آن موضوع ابتدای سالی که گذشت، با احتساب همه این مسائل افزوده، در مقابل ما و نه تنها در مقابل‌مان بلکه ما را احاطه کرده است و حتی اگر روی از یکی برگردانیم، باز در وسط این معرکه هستیم و روبرگرداندن از یکی،

در ادامه اشاره کرده است که «داده‌ها نشان می‌دهند با وجود روندها و نیروهای اعتمادزا، میزان اعتماد در تمامی این سطوح، روند نزولی داشته‌اند و جامعه ایران با یک بحران بی‌اعتمادی فراگیر دست‌به‌گریبان است».

و بحران همین‌جاست. وقتی مردم یک کشور دچار بی‌اعتمادی باشند و این بی‌اعتمادی مزمین هم شده باشد، حتی در بهترین شرایط که همه منابع مادی نیز فراهم باشد، چه نتیجه‌ای را می‌توان انتظار داشت؟ فرض کنید مثلا در موضوع نارتازی‌ها که قرار است بالاخره و به ناچار، مدیریت کشور در حوزه سوخت و مشخصا قیمت بنزین دست به اقدام بزند و قیمت‌ها را واقعی کند، در شرایط بی‌اعتمادی عمومی و با توجه به تجربه سال ۹۸ چه واکنشی را می‌توان از جامعه انتظار داشت؟ آنچه هر تحولی را به سوی بهبود در کشور ما به چالش می‌کشد، همین بی‌اعتمادی عمومی است که نتایج حاصل از پیمایش‌های ملی بر آن تأکید دارند. نتایجی که حتی در نگاه برخی از تحلیلگران، خوشبینانه تنظیم شده‌اند. یادداشت‌م را با مثالی دیگر به پایان می‌برم. فرض کنید بیماری به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک برای درمان او، داروهایی را تجویز می‌کند. حال اگر بیمار به پزشک بی‌اعتماد باشد، چه رخ خواهد داد؟ این مثال، تازه فقط یک مثال خوشبینانه است. اگر بیمار نه تنها به پزشک بی‌اعتماد باشد، بلکه به او بدگمان هم باشد، چه خواهد شد؟

مهم‌ترین بحران در کشور ما و در سطح ملی، بی‌اعتمادی است که راه را بر هر بهبودی می‌بندد و اگر برای کاهش این بی‌اعتمادی کاری انجام نشود، بی‌اعتمادی تبدیل به بدگمانی می‌شود و آن وقت، جامعه نه تنها با طرح‌های درمانی همکاری نخواهد کرد، بلکه در مقابل آن ایستادگی و حتی کارشکنی می‌کند و در چنین وضعیتی، به قول مولانا «از قضا سرکنکبین صغرا فزود».

بر اساس پیمایش‌ها و نظرسنجی‌هایی که انجام شده است، سطح اعتماد عمومی در کشور ما از زمانی که اولین پیمایش اجتماعی در سال ۱۳۵۳ به همت مرحوم دکتر علی اسدی و با همکاری دکتر منوچهر محسنی و دکتر مجید تهرانیان در سطح کشور انجام شد تا امروز، ما شاهد روند نزولی اعتماد اجتماعی هستیم؛ طوری که بر اساس نتایج حاصل‌شده از موج چهارم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها که در سال ۱۴۰۲ و در دولت سیزدهم منتشر شد، سطح اعتماد اجتماعی در ۵۰ سال اخیر به پایین‌ترین مرتبه خود رسیده است. به‌گونه‌ای که در سایت «فصلنامه مسائل اجتماعی ایران» که زیر نظر دو نهاد معتبر «انجمن جامعه‌شناسی ایران» و «دانشگاه خوارزمی» منتشر می‌شود، می‌خوانیم «داده‌های اجتماعی موجود برای چند دهه اخیر، حاکی از آن است که جامعه ایران دچار یک بحران اعتماد فراگیر و عمیق شده است. توزیع میزان اعتماد عمومی در کشورهای مختلف جهان بر اساس داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها، نشان می‌دهد ایران با سطح اعتمادی در حدود ۱۵ درصد جزء کشورهای «کم‌اعتماد» جهان است؛ درحالی‌که در جوامعی نظیر کشورهای اسکاندیناوی، هلند و چین این میزان بالاتر از ۶۰ درصد و در کشورهای دیگری نظیر استرالیا، کانادا، سوئیس، آفریقای جنوبی و ویتنام بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است. در مقابل، کشورهای کم‌اعتمادی هم وجود دارند که میزان اعتماد در آنها زیر ۱۰ درصد است (که عمدتاً شامل کشورهای آفریقایی و نیز یوگسلاوی سابق می‌شوند که نوعی جنگ داخلی و نسل‌کشی را تجربه کرده‌اند یا مناطقی در آمریکای لاتین که تحت کنترل کارتل‌های مواد مخدر هستند). اینکه سطح اعتماد اجتماعی در کشور ما نزدیک به کشورهای است که در آنها جنگ داخلی و نسل‌کشی رخ داده یا کارتل‌های مواد مخدر بر آن حکمرانی می‌کنند، بسیار هشداردهنده است و این فصلنامه



# ۱۴۰۳؛ سال خون و جنگ

## ۱۴۰۴؛ سال تصمیم‌های سخت



وحیده کریمی

عبای خاکی و کفش‌های گلی؛ تصویری غریب از یک رئیس‌جمهور که در سفر به مناطق محروم، شنیدن درد دل مردمانش مهم‌تر از گزارش مدیرانش بود و می‌دانست درد مردم در میان آمار و ارقام سازمان‌ها و نهادها گم شده و برای شنیدن آن باید پای نجوای زنان و مردانی بنشیند که نه صدایی دارند و نه فریادرسی. حامیانش به او لقب سید محرومان داده بودند، اما عمر خدمتش در پاستور حتی به پایان هم نرسید تا بتواند نگاهی به ماحصل حضورش در میدان بیندازد و در حادثه‌های تلخ و شوک‌آور، با سقوط هلیکوپتر به قول رضا یزدانی شاعر معاصر «اردیبهشت اردی جهنم شد» و «جز بالگرد سوخته چیزی پیدا نشد، پیدا نخواهد شد». سیدابراهیم رئیسی در حالی در سال ۱۴۰۰ زمامداری امور اجرایی کشور را بر عهده گرفت که شرایط اقتصادی و معیشتی با چالش‌هایی جدی روبه‌رو بود؛ ویروس کرونا بر کشور سایه افکنده و بخش عمده واکسن‌های خریداری شده از سوی دولت روحانی به دلایل مختلف از جمله بیک بیماری در کشورهای تولیدکننده و همراهی نکردن چین و روسیه با دولت دوازدهم، وارد بازار ایران نشده بود. اما در نهایت با شروع به کار دولت سیزدهم شاهد ورود و تزریق واکسن‌های از پیش خریداری شده بودیم که خود دستاوردی مهم برای دولت سیزدهم به حساب می‌آمد. او توانست با تلاش برای راه‌اندازی دوباره کارخانه‌های تعطیل شده، سهمی در کاهش بی‌کاری و افزایش تولید داشته باشد و در بخش صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی نیز با شل شدن پیچ تحریم‌ها از سوی بایدن، آن هم به دلیل جنگ اوکراین، دستاوردهایی داشت تا نیاز ارزی کشور کمی بهبود یابد؛ هرچند مشکلات اقتصادی ایران چنان کلان است و به معادلات جهانی گره خورده که بدون دیپلماسی فعال منطقه‌ای و جهانی حل‌شدنی نبوده و نیست. بنابراین از همان ابتدا، احیای دیپلماسی همسایگی را در دستور کار دولت خود قرار داد و همراه وزیری که در نهایت «دیپلمات مقاومت» لقب گرفت، توانست با بهبود روابط ایران و همسایگان، نقشی تأثیرگذار در معادلات منطقه ایفا کند و با شروع جنگ غزه، پای ثابت تلاش‌های دیپلماتیک برای حمایت از مردم فلسطین باشد. شاید بیراه نباشد اگر بگوییم موفق‌ترین وزیر دولت سیزدهم، حسین امیرعبداله‌یمن، وزیر امور خارجه بود. روابط تیره و تار ایران و عربستان به بازگشایی سفارتخانه‌ها انجامید، فصلی تازه در دیپلماسی همسایگی ورق خورد و امیر دیپلماسی تا پای جان در رکاب رئیس‌جمهور برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی ماند. شهید حسین امیرعبداله‌یمن در مسیر مقابله با تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، تلاش‌های زیادی انجام داد. امیرعبداله‌یمن به دنبال راهکارهایی برای کاهش تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد کشور بود؛ البته با کارشکنی‌های روسیه و چهره‌های تندرو داخلی، در نهایت مذاکرات رفع تحریم‌ها که دو مرتبه تا پای امضا و نهایی شدن رفت، هرگز به نتیجه نرسید تا ایران همچنان درگیر تحریم‌های ظالمانه‌ای باشد که به کام کاسیان داخلی تحریم‌هاست و دردی فروزون بر زخم‌های مردم ایران. در سالی که اسرائیل با ایران وارد جنگ مستقیم شد، وعده صادق ۱ و ۲، آسمان اسرائیل را موشک باران کرد و شاهد ترور بی‌پایی شخصیت‌های برجسته مقاومت بودیم. با بسته شدن پرونده دولت سیزدهم، دولت چهاردهم با نگاهی متفاوت کار خود را شروع کرد؛ آغازی که بوی خون و جنگ می‌داد. ترور پشت ترور، گسترش آتش جنگ در منطقه، سقوط بشار اسد و هر آنچه در تصور نمی‌آمد، در یک دوره کوتاه بر سر دولت جدید خراب شد و اعلام آتش‌بس میان حماس و حزب‌الله با اسرائیل نیز هنوز به بازگشت آرامش به منطقه ختم نشده است. در نتیجه، ایران متأثر از شرایط منطقه و جنگ بینگ پنگی با اسرائیل و آمدن ترامپ، همچنان در شرایط فوق‌العاده‌ای قرار دارد و چشم به آینده مبهمی در ۱۴۰۴ دوخته است که شاید از پس دیپلماسی همسایگی و منطقه‌ای، توافق‌نامه‌های راهبردی با روسیه و چین... بتواند به بهبود روابط با اروپا برسد و نیم‌نگاهی به کوتاه‌آمدن ترامپ از مواضع حداکثری داشته باشد تا در شرایطی برابر و شرافتمندانه برای رفع تحریم‌ها تلاش کند. گرچه سایه فعال شدن مکانیسم ماشه از آنچه می‌اندیشیم به ما نزدیک‌تر است و تهدید حمله به مراکز هسته‌ای نیز چاشنی سخنان ترامپ برای وادار کردن تهران برای شروع مذاکرات جدید؛ هرچند ایران بارها گفته «حمله کنید، حمله می‌کنیم». بنابراین، جمع این وقایع و تهدیدها، سال پیش‌رو را به سال «تصمیم‌های سخت» تبدیل کرده‌اند و باید دید در این میدان جدید، ایران چگونه به رزم خواهد رفت.



عکس: مرتضی ایگوبیل، murphoto

روایتی گذرا از برخی تغییر و تحولات سال ۱۴۰۳

## سالی که مدام می‌چرخید

گروه سیاسی: این گزارش باید روایتی باشد از اتفاقاتی که در سال ۱۴۰۳ رخ داده است؛ اما آن قدر سرعت تحولات در سال گذشته زیاد بوده یا برخی تحولات چنان تأثیرات تاریخی داشته‌اند که به سختی می‌توان همه آنها را در خطوط این گزارش به صف کرد. رسم بر این است که روایتگر، از همان ابتدای سال، وقایع را به ترتیب در کنار هم می‌چیند تا مخاطب با خواندن روایت او، در جریان تغییر و تحولات یک سال گذشته قرار بگیرد؛ اما بگذارید این گزارش را از آخر شروع کنیم یا حداقل وقایع مرتبط به روز نگارش گزارش را در پیشانی مطلب قرار بدهیم تا روایت‌های ارائه‌شده چندان هم دور از دسترس نباشند.

را کلید زد. با این حال، با وجود آنکه همواره صاحب‌نظران از مدیران اقتصادی دولت سیزدهم مانند مدیران اقتصادی محمود احمدی‌نژاد با عنوان مدیران ناکارآمد یاد می‌کردند، همتی هیچ‌گاه نتوانست با انتقادش حتی به مقداری اندک جایگاه مدیران دولت رئیسی را متزلزل کند. وضعیت فرق کرده است؛ جریان پایداری سروصدای زیادی در مجلس دارد و تقریباً روزی نیست که رسانه‌های مختلف از آنها با عنوان نیروهای رادیکالی یاد نکنند که مسیر تقابل با دولت چهاردهم را طراحی می‌کنند. این وضعیت شاید یکی از نماهای کلیدی سال ۱۴۰۳ باشد؛ سالی که بیراه نیست اگر بگوییم به‌رغم آنکه تمثیل وفاق رئیس‌جمهور پیش‌کنیان در رؤیای همدلی نیروهای سیاسی برای ساخت توسعه ایرانی بود، رادیکال‌های سیاسی در مجلس و بیرون از مجلس سیمای وفاق را در بسیاری از مواقع مخدوش کردند.

امروز که این گزارش نوشته می‌شود، جمعه سوم اسفندماه سال ۱۴۰۳ است. هوا تا حدودی سرد است و حوصله شهر نیز مثل همه عصر جمعه‌ها تا حد زیادی شانه‌های خمیده دارد. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین خبرهای این دو، سه روز گذشته، استیضاح وزیر اقتصاد باشد. عبدالناصر همتی را در نظر بگیرید با آن عینک پستی و نمای منتقدی که از خود در هنگام دولت رئیسی بر جای گذاشت؛ حالا روی تیغ استیضاح راه می‌رود و این احتمال وجود دارد که حکمرانی او بر ساختمان قدیمی وزارت اقتصاد در قلب بازار قدیمی تهران، تا چند روز دیگر به پایان برسد. او در جلسه تودیع و معارفه‌اش به احسان خاندوزی (وزیر اقتصاد در دولت سیزدهم) گفت حالا «من وزیرم و تو برو توییت بزن». اشاره همتی به فعالیتش در فضای توییتری بود که در سه سال دولت رئیسی وجود داشت. او با توییتهایش یکی از جدی‌ترین روندهای انتقاد به عملکرد دولت سیزدهم

مسعود پزشکیان در سال پرتحول گذشته توانست در جامعه‌ای گوی ریاست جمهوری را از آن خود کند که طیف وسیعی از شهروندان، انتقاد خود را به شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با روی گردانی از صندوق رأی نشان می‌دادند

### داستان یک وفاق؛ از سقوط هلیکوپتر تا تغییر کابینه

به عقب بازگردیم؛ به میانه‌های بهار در سالی که رو به اتمام است؛ یعنی سی‌ام اردیبهشت ۱۴۰۳. خبری تلخ تمام فضای رسانه‌ای کشور را در بر گرفت. بل ۲۱۲، هلیکوپتر حامل رئیس دولت سیزدهم، از سد خدآفرین به سمت تبریز در حال حرکت بود که ناپدید شد. چندین ساعت همه مسئولان، نیروهای امدادی و شهروندان در تب‌وتاب اتفاقی بودند که برای ابراهیم رئیسی رخ داده بود. امیدها برای سلامتی رئیس جمهوری کم نبود. اخبار متعددی نیز در این رابطه دست‌به‌دست می‌شد. کار به جایی رسید که حتی مسئولی در دولت مدعی شد با تلفن یکی از همراهان رئیس جمهور بعد از ناپدید شدن بل ۲۱۲ صحبت کرده است و همین امر باعث شد تا خیلی‌ها در انتظار دیدن دوباره ابراهیم رئیسی باشند؛ اما متأسفانه وقتی لاشه هلیکوپتر او در نزدیکی روستای اوزی ورزقان پیدا شد، همه چیز به پایان رسید. خبر کوتاه ولی اندوه‌بار بود؛ رئیس جمهور ایران و همراهانش در سرمای ارتفاعات آذربایجان شرقی به شهادت رسیده بودند. حسین امیرعبداللہیان وزیر امور خارجه، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی، سیدمحمدعلی آل‌هاشم امام‌جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی، سیدمهدی موسوی رئیس یگان حفاظت رئیس جمهور و سه خلبان بالگرد با نام‌های سیدطاہر مصطفوی، محسن دریانوش و بهروز قدیمی همراهان رئیس جمهوری بودند که در سقوط بل ۲۱۲ کشته شدند. این ماجرا به یک اتفاق تاریخی تبدیل شد. شهادت رئیس جمهوری را همه چهره‌های سیاسی واقعه‌ای ناگوار تفسیر کردند و از صمیم قلب فقدانش را تسلیت گفتند؛ اما روی دیگر این حادثه تلخ، فعل و انفعالاتی بود که در حوزه سیاست داخلی رخ می‌داد. از همان ابتدا، برخی چهره‌های سیاسی سعی داشتند این حادثه را مشکوک جلوه دهد. این رویکرد تا همین چند وقت پیش نیز ادامه داشت. حمید رسایی، از چهره‌های شاخص پایداری، اواسط دی‌ماه، چندین ماه بعد از شهادت ابراهیم رئیسی، همچنان در این تنور می‌دمید. او در یک جلسه مجلس گفت: «اتفاقی که برای [رئیسی] افتاد، با یک علامت سؤال مواجه است. هیچ‌کس نتوانسته این علامت سؤال را تا الان پاک کند». منظور او ترویج همان شکی بود که در حواشی حادثه هلیکوپتر رئیس جمهور کلید خورد. فارغ از این موضوع‌گیری‌هایی که کارشناسان زیادی حتی آنها را نیز سیاسی می‌دانستند، قرارگرفتن جریان رادیکالیسم سیاسی بعد از سقوط ورزقان در وضعیتی ویژه، آن‌قدر ناخوشایند بود که تا چند روز آنها را در حیرت‌ساز با رنگ و روی واهمه فرو برد. جریان پایداری، دولت سیزدهم را از آن خود می‌دانست و مرگ ناگهانی رئیس جمهور شوکی بزرگ برای آنها به وجود آورد. درواقع رادیکالیسم سیاسی جعبه دولت-سیاست را

این‌گونه برای خود بسته بود که با در اختیار داشتن دولت رئیسی باید آماده شوند سایر قطب‌های تصمیم‌سازی اجرائی را نیز به دست آورند؛ اما با شهادت رئیس جمهوری، خود را در وضعیتی معکوس دیدند که نوعی فراغ سیاسی تحلیل شد. هرچند بعد از مدتی با جهت‌گیری‌های رادیکال، به‌ویژه از داخل مجلس، این جریان سیاسی تلاش کرد تا یک بار دیگر سرنوشت خود را به آینده‌ای روشن گره بزند، ولی بی‌پروا می‌توان گفت هنوز آینده سیاسی پایداری در حال‌های از ابهام قرار دارد؛ مگر آنکه آنان بتوانند با راه‌اندازی جدل‌های سیاسی میان دولت و مجلس و گل‌آلودکردن آب سیاست، ماهی خود را بگیرند، در غیر این صورت هم جامعه و هم طیف بزرگی از سیاست ایرانی و قوه تصمیم‌ساز در نهادهای مختلف، به‌گونه‌ای حرکت می‌کنند که می‌توان فهمید دلزدگی از تندروی‌های سیاسی دیگر واقعیتی انکارنشده‌ای است.

همین حال و هوای موجود، سکوی پرتاب رئیس جمهور پزشکیان است. او را می‌توان بدون شک چهره سال سیاست در ایران نامید. فارغ از موفقیت یا واماندگی‌های او در پاسستور، این واقعیتی حتمی است. مسعود پزشکیان در سال پرتحول گذشته توانست در جامعه‌ای گوی ریاست جمهوری را از آن خود کند که طیف وسیعی از شهروندان، انتقاد خود را به شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با روی گردانی از صندوق رأی نشان می‌دادند. جالب است چنین وضعیتی برای رادیکالیسم اصولگرایی یک برگ برنده و برای طیف حامیان پزشکیان یک نگرانی بزرگ بود؛ اما پزشکیان آمد و همه نیت خود را برای بازسازی سازمان توسعه ایرانی در یک کلمه جمع کرد: «وفاق».

### اتحاد تعیین‌کننده

جامعه ایران خسته است؛ البته نه از اقتصاد که خستگی مفراط اجتماعی آن نیازی به گفتن ندارد. منظور کسالت جامعه ایرانی از بگوومگوهای تند دو قطب سیاسی کشور است. پزشکیان دست روی این خستگی گذاشت. او جراح قلب است که می‌خواست با یک جراحی تاریخی، سرعت لاک‌پشتی پیشرفت را مداوا کند. ما از یک ایران سخن می‌گوییم که باید یک نیروی ایرانی از آن مراقبت و آن را بسازد؛ همه حرف پزشکیان در همین یک جمله خلاصه می‌شد که نامش شد «وفاق» و در صدر پیشانی دولت قرار گرفت. دولت اصلاحات، دولت مهرورزی، دولت تدبیر و امید و دولت رئیسی که با تمثیل‌هایی شبیه دولت محمود احمدی‌نژاد، پازل سناریوی قدرت یکدست را کامل کرد، حالا به مسعود پزشکیان رسیده بود که می‌خواست صدای همه جریان‌های سیاسی باشد تا دست در دست هم ایران را بسازند. تا زمان نوشتن این گزارش، یکی از جدی‌ترین انتقادهای سیاسی از

کلیه‌های فراوانی دارند. در بحث سیاست‌های کلی نظام، رویکرد رهبری به تولید در هر سال چند بار به شکل جدی اتفاق می‌افتد؛ اما در بخش اجرا، گره‌های تولید آن‌طور که باید باز نمی‌شوند. این مسئله تا حد زیادی به جهت‌گیری‌های سیاسی در بین گروه‌های سیاسی نیز مربوط می‌شود. اگر زمانی که در سال گذشته صرف شد تا اصولگرایان رادیکال مسیر دولت را ناهموار کنند، صرف بازکردن گره‌های تولید می‌شود، به‌طور قطع شرایط می‌توانست بهتر از اکنون باشد. این چاله اما چاله‌ای تکراری برای روزگار توسعه در ایران است. مشکلات به وضوح خود را نشان می‌دهند و راه‌حل نیز عیان می‌شود، ولی دعوای سیاسی امان از توسعه کشور برده‌اند. اتفاقی که هنوز پزشک‌ان وقتی پشت تریبون می‌نشینند، با دلخوری از آن سخن می‌گویند.

### صادق‌های ۲۰۱

در سال ۱۴۰۳ فروردین به آرامی از روی کشور عبور می‌کرد تا عصر دوشنبه ۱۳ فروردین که رژیم صهیونیستی به ساختمان نزدیک سفارت ایران در دمشق حمله کرد. با این یورش، ساختمان کنسولگری ایران در دمشق به‌طور جدی آسیب دید. همان موقع حسین اکبری، سفیر جمهوری اسلامی ایران گفت: جنگنده‌های F35 رژیم صهیونیستی با شش موشک ساختمان بخش کنسولی سفارت جمهوری اسلامی در دمشق را تخریب کردند و بر اثر آن هفت نفر از نیروهای ایرانی مستقر در ساختمان به شهادت رسیدند که سردار محمدرضا زاهدی در میان شهدا بود.

درواقع با این اتفاق در همان شروع سال و در روزی که ایرانیان باور دارند باید نحسی نوروز را بیرون ریخت، اسرائیل نحسی خود را نشان داد و به محوطه سرزمینی ایران در دمشق یورش برد. این خبر در صدر اخبار جهانی قرار گرفت و باعث شد کشورهای زیادی از ایران درخواست کنند که از حق طبیعی خود در پاسخ به اسرائیل گذشت کند. اسرائیل با این اقدام در شیپور جنگی دمیده بود که هنوز صدای آن به گوش می‌رسد. شهادت شهید زاهدی از فرماندهان سپاه قدس و سایر شهدای ایرانی، مثل یک غم بزرگ روی شانه این حمله سنگینی می‌کرد. برای همین بامداد ۲۶ فروردین عملیات وعده صادق ۱ انجام شد؛ ایران قاطعانه به حمله اسرائیل پاسخ داد. برای نخستین بار تعداد بسیار زیادی از موشک‌های ایرانی روی آسمان اسرائیل دیده شد و ترسی بزرگ در دل مردم و دولتمردان اسرائیلی ریخت. رسانه‌های اسرائیلی نوشتند: پاسخ ایران، تحقیر «علنی» و «سنگین» برای اسرائیل بود. بازی تغییر کرده بود. تیتراژ بود که ایران موازنه قدرت را تغییر داد و معادله راهبردی شکل جدیدی به خود گرفت. کارشناسان دیپلماتیک از واژه‌های با عنوان «موازنه وحشت» یاد می‌کنند. معنای این عبارت آن است که یک کشور توانسته با اقدامات خود ترسی نه‌چندان کوچک در دل یک کشور دیگر بر جای بگذارد. شاید اسرائیل با حمله به موقعیت سرزمینی ایران در دمشق، به دنبال شکل‌دادن همین ترس بود؛ اما موشک‌های ایرانی توانستند این مفهوم سیاسی-دیپلماتیک را

سوی کارشناسان، حول‌وحوش همین شعار وفاق می‌چرخد؛ نه از آن روی که این شعار کارایی لازم را ندارد، بلکه به این دلیل که بخشی از جریان اصولگرایی در قالب گروه‌های پایداری، در داخل و خارج از مجلس در طول سال ۱۴۰۳ در حال تضعیف ماجرای وفاق بودند. به‌طور قطع اتحاد ملی میان نیروهای سیاسی داخل کشور یک اهرم لازم برای پیشبرد پروژه پیشرفت است؛ اما مشکل اینجاست که جریان‌های سیاسی آن‌قدر درگیر بارگیری‌های سیاسی و بهره‌مندی از مزایای اغتشاش در گفت‌وگوهای سیاسی هستند که دیگر توانی برای شکل‌بندی اتحاد نمی‌ماند. مسعود پزشکیان اما هنوز از پانفتماده است. او روزی که برای ثبت‌نام به سالی وزارت کشور رفت، همان‌طور که دست دخترش را در دستش گرفته بود، با سیمای یک سیاست‌مدار محبوب و تنها گفت: ما با هم دعوا نداریم. این جمله به نعل گفته‌هایش در مناظره‌های تلویزیونی تبدیل شد. خیلی ساده و خیلی جدی می‌گفت تا وقتی با هم دعوا می‌کنیم به جایی نمی‌رسیم. روی دیگر این رویکرد او می‌تواند تمنا برای گفت‌وگو باشد؛ چیزی که در دنیای امروز، رکن اصلی توسعه را تشکیل می‌دهد. با این حال، متأسفانه امروز سوم اسفندماه کابینه چهاردهم در انتظار است تا چند روز دیگر وزیر اقتصاد پاستور برای استیضاح راهی مجلس شود. این گزارش را از انتها شروع کردیم تا بگوییم با وجود آنکه همه در سال ۱۴۰۳ این جمله مسعود پزشکیان را شنیده بودند که آغاز کار از پایان دعوا شروع می‌شود، ولی در روزهای انتهایی سال این دعوای سیاسی به جایی رسیده بود که چند ماه بعد از رسیدن دولت پزشکیان به پاستور، رادیکال‌های مجلس هرچند با بهانه‌های اقتصادی اما به نظر می‌رسد با چشم‌انداز سیاسی، وزیر اقتصاد را در مقابل سیبل نشانده بودند.

### آغاز سال با نام تولید

به آغاز سال ۱۴۰۳ بازگردیم. ماه مبارک رمضان است و رهبر انقلاب یک بار دیگر عنوان سال را با نام تولید در هم می‌آمیزد: «جهش تولید با مشارکت مردمی». این الگو بدون شک از یک هوشمندی و درایت تبعیت می‌کند. تأکید رهبر انقلاب بر اینکه در عناوین سال نامی از تولید هم وجود داشته باشد، به این خاطر است که سال‌هاست همه کارشناسان، دست‌اندرکاران و گروه‌های مختلف مردمی داند گره توسعه در گشایش توسعه صنعتی رخ می‌دهد. تولید تنها راه برون‌رفت مولد از مشکلات ساختاری اقتصاد است. برای همین باز هم تلنگر دیگری زده شد که رفع موانع صنعتی یا هموارشدن مسیر تولیدکنندگان باید به‌عنوان یک اصل در برنامه‌های روشمند و راهبردی دولت دیده شود. رئیس‌جمهوری نیز از این امر با آغوش باز استقبال کرد و دستور تشکیل کارگروهی برای پیگیری اجرای این نام را به همه دستگاه‌ها فرستاد. ضمن اینکه در تماس تلفنی با رهبر انقلاب، قول داد تمام تلاش خود را برای تحقق شعار سال به کار ببندد. البته وقتی این گزارش را می‌خوانید، مثل سال‌های قبل هنوز تولید در برزخی از مشکلات به سر می‌برد. تورم تولید در نقطه‌ای بسیار ناخوشایند ایستاده است و تولیدکنندگان نیز مثل همیشه



ما گمان می‌بریم که به رغم همه پستی و بلندی‌های تند و تیز، در سال ۱۴۰۳ امید به انتها نرسید و زندگی همچنان رسم خوشایندی بود که در لبخند نسل جوان و پیشرو به وضوح دیده می‌شد. برای سال آینده، امید که امید بتواند مبنای شکل‌گیری تحولات باشد

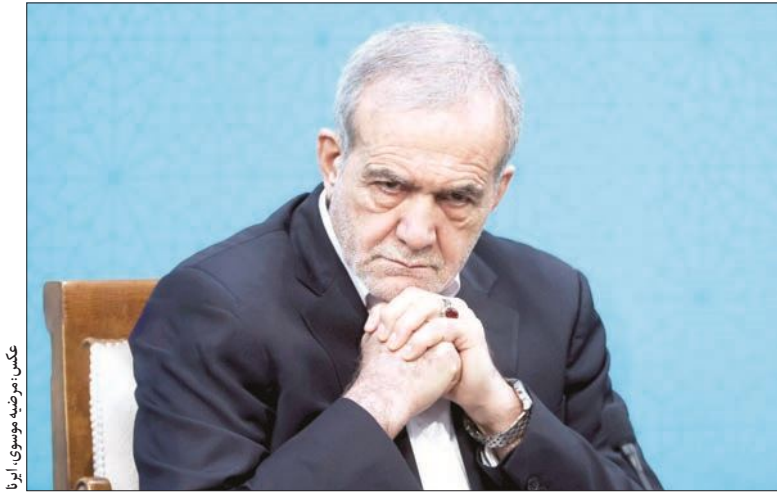
اینها که بگذریم و نور را که به روند تحولات داخل بچرخانیم، زهر سیاست و رفتارهای سیاسی بیش از هر چیز دیگر آزاردهنده بوده است. سال ۱۴۰۳ یک رئیس‌جمهور به شهادت رسید و یک رئیس‌جمهور دیگر به کابینه آمد. رئیس‌جمهور شهید نماینده اصولگرایان بود که اصولگرایان رادیکال نیز در حلقه یاران او قرار می‌گرفتند و رئیس‌جمهور جدید نیز از اصلاح‌طلبانی بود که می‌خواست برای بهبود عملکرد توسعه کشور، با وفاق به یک اتحاد کارکردگر برسد ولی رادیکال‌ها لحظه‌ای از او غفلت نکردند. در سال گذشته بارها استعفای او را شایعه کردند و به دفعات نیز بر سر لایحه حجاب، جنجال‌های ریز و درشت راه انداختند. مانور کفن‌پوشان و موتورسواران به سبک گروه‌های فشار در دهه ۸۰ از همین جنس تقابل است. اما همه اینها جدا از نزاع‌های تند و تیز در میان خود اصولگرایان است. اصولگرایان میانه‌رو یا همان چهره‌های قدیمی جریان راست در سیاست ایرانی که این روزها حداد عادل و تا حدی قالیباف آن را نمایندگی می‌کنند، به‌عنوان چنارها و پایدارای چی‌ها به‌عنوان پاجوش‌ها، بارها صف‌کشی در مقابل یکدیگر را تجربه کردند. مسئله این است که پاجوش‌ها، سیاست را عرصه تعامل نمی‌دانند و بر این باورند که حق ویژه‌ای برای در اختیار گرفتن تمام مناصب سیاسی دارند و جامعه نیز باید مطابق با مناصب و تعاریف آنان زندگی کند و روزگار خود را پشت سر بگذارد؛ اما چنارها که حالا دیگر صاحب تجربه‌ای طولانی در فعل و انفعالات سیاسی هستند، برخلاف روش خود در سال‌های قبل، نشان می‌دهند که به تعامل و وفاق نیز اهمیت می‌دهند. این رویارویی البته در نهایت دودش نصیب دولت پزشکیان شده است. با همه این حرف‌ها و به‌ویژه سوز و دود رادیکال‌های اصولگرا، دولت در سال ۱۴۰۳ موفق شد در ۲۵ دی‌ماه لایحه حجاب را تعلق و در چهارم دی‌ماه نیز فیلترینگ واتس‌آپ و گوگل‌پلی را کنار بزند. در هفتم زهر سیاست، این دو قدم چند ماه بعد از پیروزی پزشکیان، گام کوچکی نبود. هرچند شاید شما در مقام مخاطب چنین چیزی را باور نداشته باشید، چون انتظارات از دولت چندماهه چهاردهم بیش از اینهاست؛ اما وقتی یک دولت با تمناهای وفاق و پایان دعوای سیاسی کار خود را آغاز می‌کند و کمتر از شش ماه بعد یکی از معضلاتش می‌تواند دعوای سیاسی باشد، قطعاً با عینک دیگری هم می‌توان این پیروزی‌های کوچک را بررسی و واکاوی کرد. تا اینجا کار مهم‌ترین روایت، امید است. ما گمان می‌بریم که به رغم همه پستی و بلندی‌های تند و تیز، در سال ۱۴۰۳ امید به انتها نرسید و زندگی همچنان رسم خوشایندی بود که در لبخند نسل جوان و پیشرو به وضوح دیده می‌شد. برای سال آینده، امید که امید بتواند مبنای شکل‌گیری تحولات باشد.

نیز تغییر دهند. نمای موازنه وحشت صبح روز ۲۶ فروردین به زبان تل‌آویو تغییر کرده بود. سال ۱۴۰۳ بدون شک سال جنگ، ترور و کشتار بود. سناریوی حملات بی‌رحمانه اسرائیل به غزه و کشتار چندهزار نفری اهالی غزه می‌تواند یکی از اندوه‌بارترین وقایع غیرانسانی دوران معاصر باشد. حوادثی از این دست در سال ۱۴۰۳ ایران و اسرائیل را به‌گونه‌ای در مقابل هم قرار داد که تعدیل و استقرار دوباره توازن قدرت به یکی از اقدامات اساسی این دو تبدیل شد. رئیس‌جمهوری در نهم مرداد ۱۴۰۳ تحلیف شد و در نیمه‌شب دهم مرداد، اسرائیل میهمان ویژه ایران در مراسم تحلیف را ترور کرد. این عملیات تروریستی در تهران می‌توانست به اندازه کافی دلیل محکمی باشد تا ایران یک بار دیگر موشک‌های خود را به سمت اسرائیل بفرستد. اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی و یکی از رهبران حماس، در ساعت ۱:۳۷ بامداد ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ به وقت ایران (۳۱ جولای ۲۰۲۴)، به همراه محافظ شخصی خود در تهران، پایتخت ایران، توسط اسرائیل کشته شده بود.

دو ماه بعد از ترور اسماعیل و چهار روز پس از حمله هوایی به مرکز فرماندهی حزب‌الله که منجر به شهادت سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله، علی کرکی فرمانده جبهه جنوبی حزب‌الله و عباس نیل‌روشان معاون عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد، ایران وعده صادق ۲ را کلید زد. با این عملیات، ۲۰۰ موشک بالستیک از جمله موشک هایبرسونیک فتاح و خیبرشکن از مراکز در حومه تهران، کاشان، تبریز، شیراز و کرمانشاه قلب اسرائیل را نشانه رفتند. یک بار دیگر موازنه قوا به هم خورد. هرچند اسرائیل این پاسخ را تلافی کرد که در نتیجه آن چند نفر از نیروهای نظامی ایران به شهادت رسیدند، ولی همچنان تحلیلگران حضور دسته‌ای بزرگ از موشک‌های ایرانی بر سر آسمان اسرائیل را اقدامی می‌دانستند که برای نخستین بار ویتترین قدرت شکست‌ناپذیر اسرائیل و وابسته به واشنگتن را در شرایطی تاریخی و رو به نزول قرار داده است.

## زهر سیاست

واقعیتی که می‌توان به شکل عریان درباره سال ۱۴۰۳ گفت، این است که قطعاً هیچ سالی شاید تا به این حد شاهد تحولات پی‌درپی نبوده است. برای روایتگران خبر نیز این تصویر عین واقعیت است که آنها به‌طور مداوم از سرعت تحولات جا می‌مانند. از همان فروردین که حملات اسرائیل شروع شد و سپس در ۱۶ فروردین گروه‌های تروریستی به شرق ایران حمله کردند تا امروز که تأییدیه‌ای اتفاقات منطقه خالی از صدای گلوله نیست، به‌طور مداوم تحولاتی در داخل و خارج از ایران رخ داده که التهاب و نگرانی ساده‌ترین نتیجه آن است. باین‌حال، از همه



عکس: مرضیه موسوی، ایرنا

## یک رئیس جمهور درون گرا



داوود حشمتی

مردی که یک طرف صورتش می خندد و طرف دیگر صورتش غمگین است؛ کسی که پاییز ۱۴۰۲ برای نمایندگی یک شهرستان رد صلاحیت شده بود، اما پاییز سال بعد نفر دوم ایران بود و در ساختمان پاستور نشسته بود. مسعود پزشکیان، مردی که با نگاهی از بیرون، تضادهای عجیبی را می توان درباره او مشاهده کرد. او بدون شک خیرسازترین و مهم ترین چهره سال ۱۴۰۳ ایران بود. تا پیش از سال ۱۴۰۳، بسیاری او را در خطابه و سخنرانی بسیار توانمند می دانستند. هیچ وقت سخنرانی هایش را از رونمی خواند. به خواندن آیات قرآن و نهج البلاغه از حفظ معروف بود و نطق های او در مجلس در سال های ۸۸ و ۱۴۰۱ بسیار مورد توجه مردم و رسانه ها قرار داشت. به لحاظ سیاسی، آزادمنشی خاصی در رفتارش مشاهده می شود. اما برخی از این ویژگی ها در سال ۱۴۰۳ فروریخت؛ به ویژه در اواخر جریان مناظره ها. مردمی که مورد توجه اکثریت شرکت کنندگان در انتخابات قرار گرفت، کیست؟ چه سابقه و چه ویژگی هایی دارد؟ آیا او می تواند ایران را در گردنه مواجهه با ترامپ هدایت کند؟

### تولد و کودکی؛ آغاز مسیری متفاوت

در یک روز پاییزی در مهرماه ۱۳۳۳، در شهرستان مهاباد، کودکی به دنیا آمد که بعدها مسیر پزشکی و سیاست را در ایران تحت تأثیر قرار داد. مسعود پزشکیان، فرزند محمدعلی و محبوبه سودبخش، در خانواده ای با ریشه های ارومیه ای متولد شد. نام اصلی خانوادگی او «پوزیده» بود که بعدها به «پزشکیان» تغییر یافت. پدرش در داروخانه بیمارستان شیر و خورشید مهاباد مشغول به کار بود و مادرش خانه دار بود. تحصیلات ابتدایی و سه سال اول دبیرستان را در مهاباد گذراند و

سپس برای ادامه تحصیل به ارومیه رفت و در هنرستان کشاورزی، دیپلم صنایع غذایی گرفت. پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۳۵۲ به خدمت سربازی در زابل اعزام شد. در همین دوران بود که علاقه اش به پزشکی شکل گرفت؛ بنابراین پس از پایان خدمت، دیپلم علوم تجربی را اخذ کرد و در سال ۱۳۵۵ وارد دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز شد. سال ها بعد، در قامت رئیس جمهور، بار دیگر به زابل سفر کرد و به همان روستایی که دوران سربازی اش را در آن گذرانده بود، سر زد. تصاویر او در میان مردم عادی، بازتاب گسترده ای در رسانه ها داشت و مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت.

او امروز در مواجهه با ترامپ قرار دارد؛ کسی که غیرقابل پیش بینی است. آیا غیرقابل پیش بینی بودن مسعود پزشکیان نیز می‌تواند به ایران برای عبور از این بحران کمک کند؟ او امروز در جایگاه مدیریت عالی کشور نشسته است و به کار کارشناسی علاقه زیادی دارد

### از جراحی قلب تا وزارت بهداشت

تورتو حضور داشت، از او خواسته شد به‌عنوان دستیار در یک جراحی اورژانسی شرکت کند. در حالی که تیم جراحی به یک تصمیم حیاتی رسیده بود، پزشکیان با تسلط و آرامش، پیشنهاد متفاوتی داد که در نهایت جان بیمار را نجات داد. این تجربه باعث شد پزشکیان حاضر در آن عمل از او به‌عنوان یک «جراح دقیق و متفکر» یاد کنند.

در آلمان نیز در یک بیمارستان تحقیقاتی مشغول به کار بود؛ جایی که نخستین بار با تکنیک‌های پیشرفته پیوند قلب آشنا شد. پزشکیان بعدها در خاطراتش گفت که آن دوران، نگرشش را نسبت به اهمیت پژوهش‌های پزشکی و انتقال فناوری‌های نوین به ایران تغییر داد. این تجربیات به او کمک کرد تا نگاه جامع‌تری به نظام سلامت و سیاست‌گذاری بهداشت عمومی داشته باشد و ایده‌هایی نوین را در سیستم درمانی ایران پیاده کند.

### ورود به مجلس؛ صدایی متفاوت

در عرصه سیاسی، پزشکیان از سال ۱۳۸۶ تا ۱۴۰۳ به فعالیت در مجلس شورای اسلامی ادامه داد و در این دوران به‌عنوان یکی از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبان در حوزه قانون‌گذاری شناخته می‌شد.

یکی از ویژگی‌های شخصیتی پزشکیان که همواره توجه افکار عمومی را جلب کرده، صراحت و سادگی در بیان نظراتش است. در مناظرات انتخاباتی، او گاهی در میانه بحث‌های داغ و جدی، با لحنی صادقانه و بی‌تکلف، تعابیری غیرمنتظره به زبان می‌آورد. در یکی از این مناظره‌ها، زمانی که نام داریوش زیدانی، سخنگوی یکی از کاندیداهای رقیب مطرح شد، پزشکیان بدون مکث گفت: «خیلی پسر خوب و باهوشی است». این جمله، در میانه جدال‌های انتخاباتی، فضایی متفاوت ایجاد کرد و نشان داد او برخلاف بسیاری از سیاستمداران، به‌راحتی می‌تواند از توانمندی رقبایش نیز تمجید کند. این رویکرد، بسیاری را به یاد دوران پزشکی او می‌اندازد؛ زمانی که در بیمارستان، بدون در نظر گرفتن اختلاف‌ها، تنها به نجات جان بیماران می‌اندیشید.

او در سال ۱۳۹۶ برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام نامزدی کرد، اما در نهایت به نفع حسن روحانی از رقابت کنار رفت. در انتخابات سال ۱۴۰۰ نیز نامزد شد، اما صلاحیتش از سوی شورای نگهبان رد شد و نتوانست در رقابت‌ها حضور یابد. با این حال، او همچنان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود ادامه داد و در سال ۱۴۰۳ بار دیگر وارد رقابت‌های ریاست جمهوری شد. این بار، با کسب ۵۷ درصد آرا، به‌عنوان نهمین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. او در این انتخابات، نماینده جبهه اصلاحات ایران بود و از حمایت شخصیت‌هایی مانند سعیدمحمد خاتمی و حسن روحانی برخوردار بود.

دوران دانشجویی او با فعالیت‌های انقلابی همراه بود. او با تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده پزشکی و برگزاری کلاس‌های قرآن و نهج‌البلاغه، به تقویت نیروهای مذهبی پرداخت. پس از پیروزی انقلاب، در دوران جنگ ایران و عراق، به‌عنوان مسئول اعزام تیم‌های پزشکی به جبهه‌ها فعالیت کرد و هم‌زمان به‌عنوان رزمنده و پزشک در خطوط مقدم حضور داشت. پس از جنگ، در سال ۱۳۶۴ دوره پزشکی عمومی را به پایان رساند و به‌عنوان مربی فیزیولوژی در دانشکده پزشکی تدریس کرد. سپس در سال ۱۳۶۹ تخصص جراحی عمومی و در سال ۱۳۷۲ فوق‌تخصص جراحی قلب را اخذ کرد. او در بیمارستان قلب شهید مدنی تبریز مشغول به کار شد و بعدها ریاست این بیمارستان را بر عهده گرفت.

در سال ۱۳۷۳، به ریاست دانشگاه علوم پزشکی تبریز منصوب شد و تا سال ۱۳۷۹ در این سمت باقی ماند. سپس به تهران رفت و به مدت شش ماه معاونت سلامت وزارت بهداشت را عهده‌دار شد. در دولت دوم سعیدمحمد خاتمی، به‌عنوان وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی انتخاب شد و در این دوره، با وجود استیضاح، مجدداً از مجلس رأی اعتماد گرفت.

یکی از مهم‌ترین اقدامات پزشکیان، تلاش‌های او برای توسعه زیرساخت‌های بهداشتی در مناطق محروم بود. او شخصاً همراه پسرانش در ساخت خانه‌های بهداشت در روستاهای دورافتاده مشارکت داشت. این پروژه که با هدف افزایش دسترسی مردم به خدمات درمانی اجرا شد، تأثیر چشمگیری بر بهبود شرایط بهداشتی مناطق کمترتوسعه‌یافته گذاشت و نشان از تعهد او به عدالت اجتماعی و سلامت عمومی بود.

پس از پایان دوره وزارت، در سال ۱۳۸۶ وارد عرصه قانون‌گذاری شد و به‌عنوان نماینده تبریز، آذربایجان و اسکو در مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. او در دوره‌های هشتم تا دوازدهم مجلس حضور داشت و در دوره دهم، نایب‌رئیس اول مجلس شد.

### تجربه‌های جهانی در پزشکی و مدیریت

پزشکیان علاوه بر فعالیت‌های علمی و سیاسی در داخل کشور، در چندین دوره آموزشی و پژوهشی خارج از کشور نیز شرکت کرد. او برای تکمیل دانش خود در زمینه جراحی قلب و مدیریت بهداشت عمومی، دوره‌هایی را در کشورهای آلمان، کانادا و انگلستان گذراند. این تجربیات بین‌المللی نه تنها مهارت‌های علمی او را ارتقا داد، بلکه او را با شیوه‌های مدرن درمانی و مدیریت سلامت جهانی نیز آشنا کرد.

یکی از خاطراتی که او از این دوران تعریف کرده، مربوط به یک عمل جراحی پیچیده در کانادا است. روزی که در یکی از بیمارستان‌های

## تراژدی‌ای که زندگی‌اش را در گروگان کرد

زندگی شخصی او با تراژدی نیز همراه بود؛ همسرش، فاطمه مجیدی که پزشک متخصص زنان بود، در سال ۱۳۷۳ در سانحه رانندگی همراه با یکی از فرزندان‌شان درگذشت. سال‌ها بعد، در یکی از مراسم‌های رسمی، هنگامی که از فداکاری‌های همسرش یاد شد، او دیگر نتوانست احساساتش را کنترل کند. سکوتی سنگین بر سالن حاکم شد، چشمانش سرخ شد و بغضی که سال‌ها در گلو داشت، ترکید. پزشک‌یکان که همیشه سعی می‌کند به استواری و صلابت معروف شود، آن روز در برابر خاطره‌ای که هیچ‌گاه از ذهنش پاک نشد، فرو ریخت. لحظه‌ای که نشان داد حتی مردانی که بار سیاست و مسئولیت‌های بزرگ را به دوش می‌کشند نیز در برابر یاد عزیزان از دست‌رفته، همچنان انسان باقی می‌مانند. پس از این حادثه، پزشک‌یکان دیگر از دواج نکرد و به تنهایی سه فرزند باقی‌مانده‌اش را بزرگ کرد.

## به یادماندنی‌ترین لحظات مناظره‌های پزشک‌یکان

در جریان مناظرات انتخاباتی، لحظاتی وجود داشت که پزشک‌یکان با واکنش‌های خاص و گاه غیرمنتظره‌اش، نگاه‌ها را به خود جلب می‌کرد. در یکی از این مناظره‌ها، هنگامی که بحث به مسائل اقتصادی و سیاست‌های دولت قبل رسید، او ناگهان از روایت‌های پیچیده فاصله گرفت و با لحنی آرام گفت: «مردم وقتی سفره‌شان کوچک شده، دیگر مهم نیست ما چه تئوری‌هایی می‌دهیم». این جمله، در میان انبوهی از آمار و تحلیل‌های اقتصادی، به‌عنوان یکی از صریح‌ترین و ملموس‌ترین جملات مناظره‌ها مطرح شد. او با حالتی خاص می‌نشست؛ بی‌توجه به آداب مرسوم، کت و شلوار مدیریتی نمی‌پوشید و هنوز هم نمی‌پوشد. چندان اهمیتی به آداب و ترتیبات مقاماتی نمی‌دهد. در میان همه کاندیداهای ریاست‌جمهوری حاضر در مناظره‌ها، او تنها کسی بود که شبیه مدیران اتوکشیده رفتار نمی‌کرد. یک طرفی می‌نشست. در هنگام سخن‌گفتن از دست‌هایش زیاد استفاده می‌کند و حتی در مراسم‌های رسمی نیز به تشریفات اهمیتی نمی‌دهد.

بارها نحوه ایستادن و دست‌دادن‌های او در سفرهای خارجی و داخلی مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. در مناظره‌ها هم همین وضعیت را داشت و اتفاقاً این نکته‌ای بود که باعث شد او در میان سایر نامزدها رأی بیشتری از توده‌های فقیرتر مردم کسب کند. مردم باور می‌کردند که او از جنس آنهاست. یکی از نقاط اوج مناظرات، لحظه‌ای بود که او رو به سعید جلیلی کرد و گفت: «من کناره‌گیری می‌کنم، ایشون رئیس‌جمهور بشه، ولی اگر نتونست، اعدامش کنید!». این جمله که در میانه بحث‌های داغ مطرح شد، همه را در بهت فرو برد. برخی خندیدند و برخی ناباورانه به او نگاه کردند. پزشک‌یکان اما جدی بود؛ نگاهی به جلیلی انداخت، انکار که می‌خواست پاسخی بگیرد. این جمله در فضای رسانه‌ای توفانی به‌پا کرد و به یکی از ماندگارترین لحظات این رقابت‌ها تبدیل شد.

لحظه رویارویی او با زاکانی نیز جذاب بود. فضای مناظره پرتنش بود. زاکانی تلاش می‌کرد او را عصبانی کند، اما او با خونسردی به میان حرفش پرید و پرسید: «تا آخر می‌مونی دیگه؟». سؤالی که اشاره‌ای مستقیم به سابقه انصراف‌های زاکانی در رقابت‌های انتخاباتی داشت. زاکانی که انتظار چنین ضربه‌ای را نداشت، گفت: «می‌مانم و نمی‌گذارم شما رئیس‌جمهور شوید». اما نتوانست بماند؛ خودش هم البته به خوبی می‌دانست که ماندنی نیست و همان جمله زاکانی را کاملاً بی‌اثر کرده بود.

در مناظره‌های دیگر، هنگامی که یکی از رقبای انتقادی تند، عملکرد او را زیر سؤال برد، پزشک‌یکان تنها لبخند زد و پاسخ داد: «شما درست می‌گویید، ولی من هنوز باور دارم که راه‌حل، وفاق است». هنوز هم مدام تکرار می‌کند که «نباید با هم دعوا کنیم» و باید با هم دوست باشیم. حتی این مسئله را در عرصه بین‌الملل نیز تکرار می‌کند. زمانی که به نیویورک رفته بود و بسیاری انتظار داشتند مانند ابراهیم رئیسی و محمود احمدی‌نژاد سخنان تند و تیزی علیه اسرائیل بر زبان جاری کند یا نسبت به ترور اسماعیل هنیه واکنش نشان دهد، او از آشتی و دوستی گفت.

## مرد تضادها

مرد تضادهایی است که در عین پزشک‌بودن، سیگار می‌کشد و در عین حال ورزش می‌کند. متخصص قلب است، اما یکی از به‌یادماندنی‌ترین اشتباهاتش میزان دقیق وزن قلب انسان بود. با زاکانی در مناظره‌ها دعوا می‌کند، اما در مراسم افتتاحیه خودروهای برقی او شرکت می‌کند. به زبان انگلیسی مسلط است، اما در روخوانی سخنرانی فارسی دچار مشکل می‌شود. مفاهیم و اندیشه‌های انگلیسی را در یاد دارد، اما اشتباهاتی می‌کند که قابل تصور نیست. واقعیت این است که او از همین دوگانگی‌ها ساخته شده است.

به زبان انگلیسی، عربی و ترکی مسلط است، اما واژه «مُترصد» را به اشتباه «متر» ۱۰۰ ادا می‌کند، وقتی نمی‌تواند جملاتی را از روی کاغذ بخواند، بدون هیچ پرده‌پوشی کاغذ را به کناری پرتاب کرده و سعی می‌کند با خواندن یک آیه از قرآن، مسیر سخنرانی را به دست بگیرد. او امروز در جایگاه مدیریت عالی کشور نشسته است. به کار کارشناسی علاقه زیادی دارد، اما در عین حال هیچ ابایی ندارد از اینکه بیل به دست بگیرد و مدرسه بسازد. خلق‌وخو و مردم‌داری او همان چیزی است که مورد تأیید حاکمیت است. اهل ادا در آوردن نیست، خود خود واقعی‌اش همین‌گونه است؛ یک رئیس‌جمهور درون‌گرا. اما نکته مهم این است که آیا او برای زندگی و زمانه امروز ساخته شده است؟ کسی که هم بسیار مدرن است و هم آن قدر سنتی که بعد از پیروزی در انتخابات، بی‌تکلف در هیئت‌های مذهبی حاضر می‌شود و روضه می‌خواند. او امروز در مواجهه با ترامپ قرار دارد؛ کسی که غیرقابل پیش‌بینی است. آیا غیرقابل پیش‌بینی بودن مسعود پزشک‌یکان نیز می‌تواند به ایران برای عبور از این بحران کمک کند؟



گفت‌وگو با محمدجواد ظریف در واپسین روزهای سال ۱۴۰۳

## وفاق به معنی شرکت سهامی نیست



نقیسه زارع‌کهن

دکتر ظریف را در یکی از روزهای پایان سال در دفتر کارش، معاونت راهبردی ریاست جمهوری در کوچه خورشید پاستور ملاقات کردیم؛ گرم و صمیمی و محترم. دوست داشتم بیش از اینها زمان در اختیارم بود تا سوالات بیشتری از او بپرسم، اما رسانه‌های دیگر هم در نوبت بودند و همه مشتاق گفت‌وگو با وزیر خارجه اسبق و معاون کنونی رئیس‌جمهور. از او درباره سالی که گذشت به عنوان یک چهره تأثیرگذار پرسیدم و ارزیابی‌اش را برای سال آینده جویا شدم. ظریف معتقد است که سال جدید سال پرچالش‌ و البته پرتلاشی خواهد بود. از او درباره سناریوهای واکنشی دولت جدید آمریکا پرسیدم که معتقد بود تفاوتی هم در متن و هم لحن ترامپ هست که باید مورد تحلیل قرار بگیرد. معاون راهبردی رئیس‌جمهور تأکید کرد که باید منافعمان را خودمان جویا باشیم. به گفته او «ایران اگر پشت میز مذاکره با هر کسی بنشیند، به اندازه کافی منابع و ابزارهای قدرت دارد که بتواند مذاکره کند و اصلا دست ما خالی نیست».

🔴 **آقای دکتر بیاید سال ۱۴۰۳ را با هم مرور کنیم.** بدون اغراق یکی از تاثیرگذارترین چهره‌های سال ۱۴۰۳ شما بودید و تاثیری که بر روند اتفاقات سیاسی در سال ۱۴۰۳ داشتید، بر همه آشکار است؛ سالی که سرشار از اتفاقات عجیب و غریب بود و نمی‌دانم جامعه ما چطور این حجم از اتفاقات را تاب آورد. ارزیابی‌تان از ۱۴۰۳ چیست؟

سال ۱۴۰۳ سال بسیار پرچالشی بود. با واقعه بسیار تلخ شهادت رئیس‌جمهور و همکار و دوست قدیمی‌ام وزیر شهید امور خارجه و بزرگان دیگری شروع شد. انتخابات ریاست‌جمهوری فرصتی برای بازسازی مشارکت مردم بود. همان‌طور که می‌دانید، در دو سه انتخابات قبلی مشارکت بسیار ضعیف بود و برای کشوری مثل جمهوری اسلامی ایران که مردم بزرگ‌ترین پشتوانه آن هستند، چنین وضعیتی قابل قبول نیست و توانمندی کشور و مخصوصاً بازدارندگی کشور در شرایط حساس را کاهش می‌دهد. هنوز معتقدیم تعداد درخور توجهی از هم‌وطنان ما احساس کردند که به هر دلیلی نمی‌توانند حضور داشته باشند، ولی حضوری که بین دور اول و دوم انتخابات ثبت کردیم، نشان‌دهنده آن بود که این امکان هست که با تنوع‌بخشیدن به نامزدها و برگزارد کردن یک رقابت سالم و پرنشاط انتخاباتی، مردم به آینده امیدوارتر شوند و بتوانند با مشارکت بیشتری وارد شوند. شعار آقای دکتر پزشکیان که وفای بوده و هست، با وفای در سطح حاکمیت شروع شد. اینکه تمام وزرای پیشنهادی ایشان از مجلس رأی اعتماد گرفتند، نشانه خوبی بود، ولی نیاز است این وفای از دو جهت تقویت شود؛ یکی پاسخ وفای که به صورت کامل دیده نمی‌شود و مهم‌تر از آن، کشاندن وفای به سطح مردم. بالاخره مردم ملاحظاتی دارند. بخش شایان توجهی از مردم در انتخاب شرکت نکردند و لازم است این موضوع مورد توجه قرار گیرد.

تحولات منطقه هم بحث درخور توجهی بود. اگرچه بعضی‌ها از این تحولات تفسیر غلط کردند و فکر کردند مقاومت پایان گرفته است. اما به نظر می‌رسد تا زمانی که اشغال ادامه داشته باشد، مقاومت هم ادامه دارد. بعضی‌ها گفتند ایران ضعیف شده که حرف درستی نیست و بیشتر برای هدف دیگری گفته می‌شود. این امر هم باید مورد توجه و ارزیابی جدی‌تری قرار بگیرد.

در نهایت انتخاب ترامپ را داشتیم که فعلاً دنیا را در یک بهت فرو برده است. به‌رغم اینکه ایشان یک دوره رئیس‌جمهور آمریکا بوده، ولی این بار هم توانسته دنیا را با اتفاقات پیش‌بینی‌نشده‌ای از کانادا، مکزیک، خلیج مکزیک و گرینلند تا بحث اوکراین و پیشنهاد نامتعدالی که برای غزه داده و... روبه‌رو کند. در مجموع، اینها تحولات جالب و درخور توجهی است که باید با دقت در سال آینده پیگیری شود. درباره ایران هم ظرایفی در تحرک این بار ترامپ بوده است؛ ضمن اینکه متنی که منتشر کردند، به‌هیچ‌وجه قابل قبول نبود و رهبری هم واکنش تندی نشان دادند. با این حال، تفاوتی هم در بین متن و لحن ترامپ هست که باید مورد تحلیل قرار بگیرد که چرا این اتفاق افتاده؛ آیا بخشی از سناریو است یا اختلاف در داخل آمریکا است؟ اینها

بحث‌های جالبی است که باید به آنها توجه کرد و در سال جدید رخ داده است.

🔴 **یکی از نکاتی که در سخنان خود به آن اشاره کردید، بحث وفای در دولت آقای پزشکیان است.** می‌دانیم که وقتی از وفای صحبت می‌کنیم، بیشتر یک شیوه و ابزار است. در دولت وفای چه استراتژی‌ای داریم؟ راهکار برون‌رفت ما از بحران‌ها چه چیزی می‌تواند باشد؟ وفای داشتن با کسانی که با دولت نگاه متفاوتی دارند، یک بحث است و اینکه چطور بتوانید از این اختلاف راهکار و حل مسئله بیرون بیاورید، بحثی دیگر. کما اینکه در بحث مذاکره با آمریکا و موضوع حجاب، با این مسئله برخورد کرده‌ایم. رویکرد استراتژیک برای حل بحران‌ها با توجه به الگوی وفاقی که دولت مطرح می‌کند، چیست و چه می‌تواند باشد؟

البته بحث وفای یک معنی ظاهری دارد که دعوا نکنیم. این قضیه همیشه خواست رهبران جمهوری اسلامی بوده است؛ هم حضرت امام بحث وحدت کلمه را مطرح می‌کردند و هم مقام معظم رهبری همیشه تأکید داشتند. این بحث ابتدایی چارچوب وفای است. بحث دوم اینکه از همه ظرفیت‌ها استفاده کنیم. وفای به این معنا نیست که یک شرکت سهامی ایجاد کنیم، اما به این معنی است که اگر جایی ظرفیتی هست، استفاده کنیم. قسمت سوم وفای این است که بیش از اینکه بخواهیم موعظه کنیم، گوش کنیم. به مردم احترام بگذاریم و اگر به دنبال مسئله‌پژوهی و حل محل هستیم، ببینیم مسئله و مشکلات مردم چیست و چه چالش‌ها و مشکلاتی برایشان اهمیت دارد. بخش آخر وفای که در صحبت‌های دکتر پزشکیان در انتخابات هم بود ولی هنوز تبدیل به راهکار نشده، فرصت‌محوری است. باید نگاه تهدیدمحور را به نگاه فرصت‌محور تبدیل کنیم؛ یعنی باید مسائل داخلی از حجاب گرفته تا اینترنت، زنان، بخش خصوصی، شرکت‌ها، ایرانیان خارج از کشور، جوانان، نسل Z و... را فرصت ببینیم و نه تهدید. روش برخورد با فرصت این است که بارورش کنیم و روش برخورد با تهدید، محدود کردن آن است. بنابراین باید در این بخش از وفای، نگاه فرصت‌محور به داخل کشور، مردم ایران، منطقه و جهان داشته باشیم. یقین دارم در نگرش جناب آقای رئیس‌جمهور، این نگرش هست ولی هنوز عملیاتی نشده و باید در سال آینده به سمت عملیاتی کردن و نگاه فرصت‌محور به موضوعات برویم.

🔴 **چطور می‌شود به‌گونه‌ای عمل کرد که مخالفان این فرصت را به تهدید تبدیل نکرده یا کاری نکنند که دولت از حرکت به سمت آن پشیمان نشود یا لاقلاً اجرای آن را مسکوت نگذارد؟**

شکی نیست که گروهی در داخل هستند که نگرش آقای دکتر پزشکیان را فقط تا جایی که به نفع خودشان باشد، می‌پذیرند و بعد از آن آمادگی همراهی ندارند. اما قرار شد تمرکزمان بر تهدیدها نباشد و بر فرصت‌ها تمرکز کنیم. ما اینها را می‌بینیم ولی متمرکز نمی‌شویم. تمرکز باید بر مردم باشد. در مبارزات انتخاباتی هم گفتم رقیب ما کسانی هستند که در خانه می‌نشینند، نه کسانی که آن طرف مبارزات انتخاباتی هستند. اینها

معنای ظاهری وفاق این است که باهم دعوا نکنیم، اما بحث دوم استفاده از همه ظرفیت هاست. وفاق به این معنی نیست که یک شرکت سهامی ایجاد کنیم، اما به این معنی است که اگر جایی ظرفیتی هست، استفاده کنیم. قسمت سوم وفاق این است که بیش از اینکه بخواهیم موعظه کنیم، گوش کنیم

که درست نیست و جرئت گفتن این حرف‌ها را هم ندارند. در دوره اول ترامپ، تجربه او کمتر بود و آقای پمپو در یک سخنرانی که داشت، ۱۲ شرط گذاشت که بسیار غیرمنطقی تر از شرط‌های غیرمنطقی الان بودند. هر دو غیرمنطقی هستند، ولی اگر بخواهیم غیرمنطقی و غیرمنطقی‌تر در نظر بگیریم، دوره اول ترامپ غیرمنطقی‌تر بود. بنابراین تحلیل جدی‌تری باید داشته باشیم که آن متن چه بود. باید تأکید کرد که متن بسیار بد، غیرقابل قبول و مداخله‌جویانه‌ای بود، اما باید ببینیم واقعا چه بوده است.

البته صحبت مقام معظم رهبری هرگونه شائبه‌ای را که ایران در حوزه‌هایی که اینها ادعا می‌کنند حاضر به گفت‌وگو است، منتفی کرد. ما نبودیم که از پشت میز مذاکره رفتیم، آمریکا بود که مذاکره را ترک کرد، برجام را پاره کرد و تعهداتش را زیر پا گذاشت. این وضعیت باید تغییر کند؛ یعنی آمریکا باید نشان دهد که می‌خواهد تعهداتش را اجرا کند، نه اینکه فقط ادعا کرده و خواسته مطرح کند و حاضر نباشد تعهداتش را اجرا کند. هنوز نشانه‌های ندیده‌ایم. ضمن اینکه مذاکره فقط منحصر به گفت‌وگو نیست. مستقیم با آمریکا نیست. البته از دیدگاه بسیاری، بخش عمده‌ای از مشکلات از آمریکا ناشی می‌شود و لاقال آمریکا مانع روابط ما با دیگران است. ممکن است کسی چندان دنبال این نباشد که با آمریکا رابطه داشته باشد، ولی ضرورت دارد که این مانع برداشته شود. برای رابطه با روسیه، چین، همسایگان و آفریقا باید این مانع را که مثل یک زنجیر نه به پای ما، بلکه به پای همکاران و شرکای ما بسته شده و آنها نمی‌توانند جلو بیایند، برداریم. ما در ۴۵ سال گذشته مقاومت نشان دادیم و تقریبا نسبت به این فشارها مصونیت پیدا کرده‌ایم، اما دیگران که این وضعیت و مصونیت را ندارند و خیلی راحت تسلیم این فشارها می‌شوند، باید کاری کنیم که شرکای ما با فشار روبه‌رو نباشند. ضرورتش همین است که با روسیه و چین به صورت جدی روابط و گفت‌وگوهای خود را ادامه بدهیم و سعی کنیم راه‌هایی را برای گفت‌وگو با اروپا پیدا کنیم. البته اروپا امروز گرفتار مشکلات اساسی خودش است. دیدیم که متأسفانه عدم مقاومت اروپایی‌ها در برابر فشارهایی که در دور اول ریاست جمهوری آقای ترامپ وارد شد، همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم (و من در صحبتی در کنفرانس امنیتی مونیخ گفتم اگر شما امروز در برابر این فشارها مقاومت نکنید، فردا مجبور خواهید شد فشارهایی را که مربوط به خودتان است تحمل کنید)، امروز اروپا را در برابر مشکل جدی قرار داده است. بالین‌حال، باید با اروپا گفت‌وگو کرد. مهم‌تر از همه اینکه باید با همسایگان گفت‌وگو کنیم. الان شرایط بهتری داریم و روابطمان با عربستان و همین‌طور با دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس

را هم مثل تهدیدهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌بینیم، اما تمرکز ما باید بر فرصت‌ها باشد. خیلی وقت خود را برای پرداختن به این موضوعات تلف نکنیم، اتفاقا آقای پزشکیان در این زمینه بسیار خوب عمل می‌کند و خیلی وقتش را تلف نمی‌کند که به این موضوعات بپردازد. بر کارهایی که می‌خواهد انجام دهد، تمرکز می‌کند و روی همان کارها ان‌شاءالله پیش می‌رویم و باید بیشتر هم پیش برویم. جمهوری اسلامی به درجه‌ای از بلوغ و خودباوری رسیده که بتواند این تغییر پارادایم را داشته باشد.

نباید این نکته را از نظر دور بداریم که امروز ایران در شرایطی است که هرکس هر ادعایی می‌کند، ولی کسی نمی‌تواند به ایران نگاه چپ داشته باشد، کسی فکر نمی‌کند بتواند به ایران حمله کند یا ایران را تهدید کند و کارش بی‌پاسخ بماند. ایران در دو قرن گذشته چنین وضعیتی را نداشته که می‌تواند سکویی برای پرش ما به آینده و جلو باشد. اتفاقا کسانی که خیلی شعار می‌دهند، نمی‌خواهند این دستاورد را ببینند و هنوز نگاه تهدیدمحور دارند و این نگاه ناشی از آن است که هنوز باور نکرده‌اند ما به حدی از قدرت و بلوغ رسیده‌ایم که می‌توانیم نگاه فرصت‌محور داشته باشیم.

**۴ در صحبت‌های خود از ترامپ، آمریکا و مذاکره گفتید.**  
در مقطعی بحث مذاکره با آمریکا در جامعه داغ شده بود، ولی بعد از فرمایشات رهبری و انتشار متنی که از طرف ترامپ بود، شاهد تغییر رویکرد بودیم و انگار مذاکره به سمت اروپا، روسیه و چین شیفت شد. متن محتوایی که نوشته شده بود، جقدر تهدیدآمیز بود؟ جقدر تهدیدها به عملیاتی شدن نزدیک شده بود؟ و اینکه آیا صد درصد قرار است گفت‌وگو با آمریکا را کنار بگذاریم یا بر اساس همان شعار که اگر آمریکا رویکردش را تغییر بدهد ما هم گفت‌وگو خواهیم کرد، پیش می‌رویم؟

سخنگوی دولت در این موضوع آقای رئیس‌جمهور و وزیر خارجه هستند و من بیشتر تحلیل شخصی‌ام را خدمت شما تقدیم می‌کنم. به نظرم تفاوتی جدی بین یادداشت ریاستی، یعنی متنی که ترامپ امضا کرد و صحبت‌های آقای ترامپ بود. قبلا این‌طور نبود. در دور اول آقای ترامپ، همه حرف‌ها بسیار تند بود، اما این بار می‌بینیم که صحبت‌های آقای ترامپ نرم‌تر و یادداشت ریاستی خیلی تند است. باید ببینیم چرا این اتفاق افتاده و چه سناریویی پشت این قضیه است. آیا یادداشت ریاستی سیاست واقعی است و صحبت‌های ترامپ ظاهرسازی برای فریب افکار عمومی است؟ یا اختلاف داخلی در آمریکا پشت این قضیه است؟ به نظرم این امر نیاز به تحلیل دارد. نکته دوم اینکه محتوای یادداشت ریاستی را باید جدی‌تر بررسی کنیم. خیلی از حرف‌هایی که زده شد، واقعیت ندارد. در کشور صحبت‌هایی کردند که ترامپ گفته ایران باید خلع سلاح شود

بهبود پیدا کرده است.

من به تازگی مقاله‌ای در مجله اکونومیست درباره مجمع گفت‌وگو بین کشورهای مسلمان آسیای غربی نوشتم که خلاصه اول کلمات انگلیسی «مودت» می‌شود. اگر دنبال مودت بین همسایگان مان برویم، لازمه‌اش این است که همسایگان خود را به جای تهدید، فرصت ببینیم و آنها نیز باید ما را فرصت ببینند. به این صورت می‌توانیم رابطه خوبی برقرار کرده و مشکلات اصلی‌تر خود را هم بررسی کنیم.

**❖ می‌خواهم به‌عنوان یک دیپلمات پرسابقه که مذاکرات برجام را به ثمر رسانده است، بدانم تحلیل شما از نامه ریاستی آقای ترامپ چیست؛ آیا واقعا بیرون آن گفته‌ها، ظاهر نرمی بوده برای اینکه رسانه‌ها را همراه کند؟**

دو سناریو ممکن است. یکی همین موردی که شما اشاره کردید که این دو، دو قسمت یک سیاست هستند؛ آن سیاست واقعی است که آمریکا می‌خواهد دنبال کند و این برای افکار عمومی است. به عبارت دیگر آن موضع مذاکره‌ای و این موضع تبلیغاتی‌اش است. معلوم است که آمریکایی‌ها می‌دانند به آن موضع نخواهد رسید، ولی موضع مذاکره‌ای‌شان است که غیرقابل قبول هم هست، چون نمی‌توانند این موضع غیرقابل قبول را به افکار عمومی ایران و جهان بفروشند، پس موضع تبلیغاتی‌اش آبرومندانه‌تری را مطرح می‌کنند که خودشان را صلح‌طلب جلوه دهند. سناریوی دیگر این است که بالاخره در داخل آمریکا، گرایش‌های مختلفی وجود دارد. آقای ترامپ یک گرایشی دارد. در دور اول هم دیدیم. اگر کتاب خاطرات آقای بولتون و پمپئو از دوره اول ریاست جمهوری آقای ترامپ بخوانید، متوجه می‌شوید که ترامپ یک گرایشی داشته ولی بولتون و پمپئو گرایش‌های دیگری را در بسیاری موارد به آقای ترامپ را تحمیل کرده‌اند. در هر دو صورت باید تدریجاً ما را منزوی کنیم؛ چه کل سیستم آمریکا تدریجاً باشد، یعنی آن متن هم بی‌انگرم موضع رسمی آقای ترامپ باشد و آن حرف‌ها فقط تبلیغاتی باشد، چه اختلاف داخل‌شان باشد. در هر دو صورت باید تدریجاً ما را منزوی کرد و ابزار در اختیارشان قرار نداد. موضع ما کاملاً مشخص است. رهبری گفته‌اند خواسته‌های شما و سابقه شما (آمریکا) عهدشکنی است، ما هم این را بیان کرده‌ایم. الان زمان خلع سلاح کردن تدریجاً آمریکاست که اجازه ندهیم آنها سیاست را تعیین کنند. نتانیاهو هم در کنار تدریجاً آمریکا است؛ حرف‌های اخیرش، دیدارش با ترامپ و حرف‌هایی را که بعد از دیدار با آقای رویو، وزیر امور خارجه آمریکا گفته، همه نشان‌دهنده این است که سعی می‌کند خط تدریجی را تشویق و تقویت کند.

**❖ در صحبت‌های گذشته‌تان از غیرقابل اعتماد بودن روسیه گفته‌اید. در عمل هم دیده‌ایم که کارشکنی‌هایی داشته است. الان یک سری افراد معتقدند ایران رویکردش را در گفت‌وگوهای ملی و بین‌المللی تغییر می‌دهد. چقدر با این نظر موافق هستید و نظراتان درباره مذاکراتی که با عربستان انجام می‌دهد، چیست؟**  
من هیچ‌وقت درباره غیرقابل اعتماد بودن کسی صحبت

نکرده‌ام. اصل عرض بنده این است که روابط بین‌المللی، صحنه اعتماد نیست، صحنه پیگیری منافع ملی است و روسیه هم منافع ملی خود را دنبال می‌کند و ما هم نباید دلخور باشیم. اتفاقاً از نظر من، روسیه و چین دو شریک اصلی ایران هستند و خواهند بود. روسیه همسایه ماست. در دوران وزارت خارجه من ۲۸ سفر به روسیه داشتم که شاید کم‌سابقه باشد. ۲۸ سفر در هشت سال یعنی سالی بیشتر از سه و نیم سفر. این امر نشان می‌دهد بنده اعتقاد داشتم - و کماکان اعتقاد دارم - که باید روابط بسیار مستحکمی با روسیه و چین داشته باشیم. اصلاً صحبت اعتماد نباید داشته باشیم. روابط بین‌المللی جای ارتباط نیست. اگر هم چیزی عرض کردم، این بوده که با فرضی وارد میدان شده‌ایم و بعد به‌نوعی دلزده شده‌ایم. فکر کرده‌ایم چرا این‌طور رفتار می‌کنند. اصلاً نباید فکر کنیم چرا این‌طور رفتار می‌کنند، توقع همین است و همه این‌طور رفتار می‌کنند. این‌طور نیست که روسیه یک ویژگی خاص داشته باشد و نوع دیگری رفتار کند. بعد از برخی اتفاقات که در منطقه افتاد، سعودی‌ها توقع داشتند آمریکا کنارشان باشد که این‌طور نشد. اینکه شما توقع داشته باشید کشوری منافع شما را به منافع خودش ترجیح بدهد، اشتباه است. موظف هستیم منافع خودمان را خودمان دنبال کنیم. در مورد مذاکرات در عربستان نیز همین‌طور است. باید اطمینان حاصل کنیم که روی میز نیستیم؛ چون اگر پشت میز نباشید، احتمال اینکه کشمگران شما را روی میز بگذارند، زیاد است. ما نباید روی میز باشیم. ما یک کشور مستقل و قدرتمند هستیم و خودمان از منافع‌مان دفاع می‌کنیم. ما با روسیه تعامل داریم. در کتاب «پایاب شکیبایی» اشاره کرده‌ام که حتی در پایان دولت اول آقای ترامپ، به روسیه پیشنهادی درباره کاهش اختلافات بین ایران و آمریکا و بازگشت آمریکا به برجام داده‌ایم. به نظر هنوز همین ضرورت وجود دارد که روسیه در مجموعه معادله و نه تنها محور معادله، حضور داشته باشد؛ چون کشور قدرتمندی است. اما این به آن معنا نیست که منافع‌مان را واسپاری و برون‌سپاری کنیم. باید منافع‌مان را خودمان دنبال کنیم؛ خودمان حضور داشته باشیم و از منافع‌مان حفاظت کنیم. همین موضوع را سال گذشته در مورد مقاومت و غزه گفتیم که نباید واسپاری و برون‌سپاری کنیم. حتی نباید به قطری‌ها و عمانی‌ها که دوستان‌مان هستند، برون‌سپاری کنیم. ما یک کشور بالغ، عاقل، قدرتمند و توانمند هستیم و می‌توانیم از منافع خودمان و دوستان‌مان دفاع کنیم.

**❖ شما پرچم‌دار مذاکرات برجام با آمریکا و غرب بودید و بهتر از هرکسی می‌دانید که مذاکره نیازمند یک سری ابزار و اندوخته است و در ازای آن، امتیازاتی داده و امتیازاتی هم گرفته می‌شود. مقام رهبری نیز در پیام نوروزی ۱۴۰۰ با اشاره به ضرورت تغییر شرایط برای گفت‌وگو با غرب، بیان کردند که جمهوری اسلامی با توجه به اندوخته‌های استراتژیکی که دارد، این مسیر را تغییر بدهد. شما هم در صحبت‌هایتان به‌نوعی به این موضوع اشاره کردید. با این حال، به نظر می‌آید اندوخته‌ها و داشته‌های**



باید خودمان کنشگر باشیم، نباید منتظر تحولات باشیم که دیگران بخواهند اسنپ بکنند یا یک کسی به ما فشار تحمیل کند. ما کشور بزرگی هستیم و می‌توانیم کنشگر و تعیین‌کننده باشیم. بیش از اینکه خودمان را به عنوان یک پر در باد احساس کنیم، خودمان را به عنوان درخت تنومندی احساس کنیم

است. یقین دارم وزارت امور خارجه با دو عضو دائم دیگر - روسیه و چین - و اعضای غیردائم می‌تواند به صورت گسترده رایزنی کند. حتماً باید مذاکره کنیم، ولی اروپایی‌ها هم باید بدانند که اسنپ یک به‌عنوان ابزار محکمی در اختیارشان نیست. یک ابزار پلاسیده و ازبین‌رفته است که خودشان هم در از بین بردن آن، نقش فعالی داشته‌اند و اگر روزی قرار باشد استدلال‌هایمان را مطرح کنیم که یک بار هم این کار را کرده‌ایم و دوباره هم تکرار خواهیم کرد، حتماً برنده بازی نخواهند بود.

اینکه باور داریم اسنپ یک پوشالی است، کافی است که طرف مقابل‌مان را منصرف کند؟

مهم این است که تصور در جهان چه باشد. آمریکا قبلاً هم تلاش کرده از اسنپ یک استفاده کند و ۱۳ رأی منفی آورد. تلاش کرد از مسیرهای دیگر برود و در مجمع عمومی این کار را بکند که ۱۱۰ رأی منفی آورد. بستگی دارد چقدر اجازه داده باشید آمریکا بتواند از شما یک تصویر امنیتی خطرناک در دنیا بسازد یا بتوانید این تصویر را به هم بزنید و به نظر من این بازی بسیار مهم است. اگر آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها احساس کنند حرکت‌شان مشکل دارد، خیلی روی این عامل به‌عنوان ابزار تعیین‌کننده حساب نخواهند کرد. باید هرچه می‌توانیم انجام دهیم که اسنپ یک صورت نگیرد، ولی حتماً هم باید به اروپایی‌ها نشان دهیم که اسنپ یک از نظر مشروعیت بین‌المللی و مقبولیت قانونی هیچ جایگاهی ندارد.

به‌عنوان سؤال پایانی، اشاره کردید که نباید احساس کنیم پری در باد هستیم و باد ما را حرکت می‌دهد. شرایط کشور ما، به‌ویژه سرمایه اجتماعی‌مان، رو به کاهش است. وضعیت اقتصادی هم چندان مناسب نیست و مردم ناراضی هستند. بُعد بین‌المللی و تلاش‌هایی را که صورت می‌گیرد، کنار می‌گذاریم. شخصی مثل ترامپ هم رئیس‌جمهور آمریکا شده که رویکردهایش مشخص است و کلاً به نظر می‌رسد شرایط مناسبی برای ایران وجود ندارد. سال آینده را با توجه به این شرایط و حضور ترامپ، چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا دولت آقای پزشکیان توان حل مشکلات یا حداقل کاهش آلام را دارد؟

به نظرم سال آینده سال بسیار پرتلاش و پرچالشی خواهد بود، ولی مهم‌ترین موضوع سرمایه اجتماعی است. اگر بتوانیم در جهت تقویت سرمایه اجتماعی و وفاق بین حاکمیت و مردم و در نظر گرفتن مردم به‌عنوان فرصت پیش برویم، موفق می‌شویم. اگر این تغییر ذهنیت ایجاد شود، اعضای خانواده، جامعه، کوچه، محله، شهر و کشورمان همه برای ما فرصت خواهند بود. اگر اول از همه دولت و بعد بقیه فرصت‌ها را دریا بیم، به نظر من سال پرچالش ولی هم‌زمان پرتلاشی پیش‌رو خواهیم داشت و ان‌شاءالله این تلاش‌ها در بُعد داخلی و خارجی موفق خواهد بود.

استراتژیک ما، به تهدید یا شرایط حداقلی رسیده است. ترامپ هم که تندتر و دیوانه‌تر از گذشته عمل می‌کند. اگر شرایط احتمالی برای مذاکره ایران و غرب فراهم شود، این بار با کدام ابزار و اندوخته استراتژیک قرار است با غرب روبه‌رو شده و وارد چالش و گفت‌وگو شویم.

معتقدم ایران کشور قدرتمند و مؤثری است. الحمدالله من دیگر مسئول مذاکره نیستم، ولی اگر هم بودم، پشت تلویزیون مذاکره نمی‌کردم. اما به شما اطمینان می‌دهم که ایران اگر پشت میز مذاکره با هرکسی بنشیند، به اندازه کافی منابع و ابزارهای قدرت دارد که بتواند مذاکره کند و اصلاً دست ما خالی نیست.

با توجه به شنیده‌ها، آیا ایران در حال حاضر مسیر مذاکره را پشت برده و فارغ از تلویزیون دنبال می‌کند؟

اطلاعی ندارم، ولی آنچه می‌دانم و اعلام شده در حال حاضر مذاکراتی نداریم.

با توجه به اتفاقاتی که افتاده، سال ۱۴۰۴ را برای ایران سال تنش‌زایی بیش‌بینی می‌کنند و گفته می‌شود بحران‌ها بیشتر خواهد شد؛ مخصوصاً با وجود اسنپ یک که ممکن است از اواسط سال آینده اجرایی شود. رویکرد ایران چطور باید باشد تا جلوی این اتفاق را بگیرد؟ آیا دولت برنامه‌ای دارد که جلوی این مسیر را بگیرد؟ چون در بازار کار بین سرمایه‌گذاران، فعالان اقتصادی و اجتماعی و بقیه گرانسی وجود دارد که ایران شرایط تحمل اسنپ یک را ندارد. نظرتان چیست؟

نکته اول این است که ما باید خودمان کنشگر باشیم و نباید منتظر تحولات باشیم که دیگران بخواهند اسنپ بکنند یا کسی به ما فشار تحمیل کند. ما کشور بزرگی هستیم و می‌توانیم کنشگر و تعیین‌کننده باشیم. بنابراین پیشنهاد اول من این است که بیش از اینکه خودمان را به‌عنوان یک پر در باد احساس کنیم که باد می‌تواند ما را به هر طرف ببرد، به‌عنوان درخت تنومندی احساس کنیم که در برابر باد مقاومت می‌کند و خودش هم می‌تواند از خودش حتی بیش از یک درخت دفاع کند. نکته دوم اینکه اسنپ یک از زمان خروج آمریکا غیرقانونی شد؛ یعنی برای اسنپ یک هیچ مفهوم و مبنای قانونی‌ای وجود ندارد. در زمان وزارت، نامه‌های متعددی نوشتم و در بیستم تیرماه ۱۴۰۰، نامه ۲۰۰صفحه‌ای به دبیرکل ملل متحد نوشتم و ثابت کردم از نظر حقوقی، اسنپ یکی وجود ندارد و اعتقاد دارم کسانی که درباره اسنپ یک صحبت می‌کنند، در مورد یک مرده صحبت می‌کنند. برجام مورد تخلف قرار گرفته و کسی که حق داشته از اسنپ یک استفاده کند، ایران بوده و تا حد زیادی هم این استفاده را کرده‌ایم. همیشه هم گفته‌ایم اگر طرف مقابل به تعهداتش برنگردد، ما هم به تعهدات خود برمی‌گردیم. آنچه ما انجام داده‌ایم، بر اساس ماده ۳۶ برجام، حق ایران بوده و در قالب حقوقش انجام داده

# چشم انداز ۱۴۰۴

داوود حشمتی

به سال ۱۴۰۴ وارد می‌شویم؛ سالی که ۲۰ سال پیش برای رسیدن به آن «چشم‌اندازی» کاملاً مثبت در ایران وجود داشت و امروز در آغاز این سال، چشم‌اندازی که وجود دارد، «نگرانی» است. سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران، در سال ۱۳۸۲ تدوین شد. در آن سال، مسئولان کشور تصور داشتند ایران در سال ۱۴۰۴ به کشوری توسعه‌یافته با جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه تبدیل می‌شود. این سند بر مبنای عدالت اجتماعی، رشد پایدار اقتصادی، ارتقای کیفیت زندگی، امنیت ملی و تعامل سازنده با جهان طراحی شد. در این مسیر، تقویت بنیان‌های علمی و فناوری، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، گسترش رفاه اجتماعی و تحکیم ارزش‌های فرهنگی و اسلامی از اهداف کلیدی به شمار می‌رفت.



عکس: مجید عسگری پور، مهر

سال آینده، سالی حساس در منطقه نیز هست؛ آیا ترامپ در همکاری با اسرائیل، اجازه حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران را صادر می‌کند؟ بمب‌های سنگرشکن که اسرائیل به دنبال آنهاست تا تأسیساتی مانند فردو را هدف قرار دهد، از سوی ترامپ به آنها واگذار می‌شود؟

است که در این شرایط، مردم یا رأی نخواهند داد یا قطعاً مانند سال ۱۴۰۳ عمل می‌کنند و دست آنها از شهرداری‌ها (به‌ویژه شهرداری تهران و کلان‌شهرها) کوتاه خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت این انتخابات و صف‌بندی‌هایی که در درون آن شکل می‌گیرد، در فضای سیاسی ایران اهمیت بسیاری خواهد داشت.

### شکاف میان نسلی

جهان در سال ۱۴۰۲ با نسل جدیدی از هوش مصنوعی روبه‌رو شد که همه را شوکه کرد. در یک سال و نیم گذشته، این فناوری آن قدر رشد کرده که در تصور نمی‌گنجد. حالا هوش مصنوعی در ابعادی بسیار گسترده از سوی کاربران جوان، در سبک زندگی آنها وارد شده است. سرعت پیشرفت هوش مصنوعی آن قدر بالاست که قابل تصور نیست. به‌زودی تکنولوژی Quantum AI Lab گوگل در کالیفرنیا می‌تواند محاسباتی را که حدود ۱۰ سال طول می‌کشد، در چند دقیقه انجام دهد. همین مسئله تحولی عظیم و فراتر از تصور را در حوزه هوش مصنوعی رقم خواهد زد. این محاسبات، هوش مصنوعی را به عرصه‌های باورنکردنی در تولید نرم‌افزارها و خروجی‌های محاسباتی سوق خواهد داد. در عین حال، شاهد رشد و گسترش استفاده از اینترنت استارلینک خواهیم بود. فراگیر شدن این اینترنت و در دسترس عموم قرار گرفتن آن، می‌تواند کسب‌وکارهای اینترنتی و حتی مالیات‌ستانی دولت از این کسب‌وکارها را زیرورو کند. دسترسی به اینترنت ماهواره‌ای با هر قیمتی که باشد، بیش از همه ضرر آن متوجه سازوکارهای فیلترینگ است که موجودیت خود را از دست می‌دهند. تمام اینها به شکاف نسلی بیشتر منجر خواهد شد؛ نسلی که در آینده بیشتر امورات خود را با هوش مصنوعی اداره می‌کند.

### چالش‌های ژئوپلیتیکی در سال پیش‌رو

سال ۱۴۰۴ در حوزه بین‌الملل به پایان برجام می‌رسیم. سال آینده ۱۰ سال از موعد برجام می‌گذرد و قرار است یکی دیگر از بندهای غروب برجام اجرایی شود؛ بندی که در آن تمام قطع‌نامه‌های سازمان ملل از بین خواهد رفت. با این حال، این اتفاق در سایه «مکانیسم ماشه» قرار دارد. آمریکا به دلیل خروج از برجام، امکان اینکه بتواند این اهرم فشار را فعال کند، ندارد، اما اتحادیه اروپا از این امتیاز برخوردار است. در این نقطه، یا تمام تحریم‌های قبلی بازمی‌گردد یا همین وضعیت ادامه پیدا می‌کند و سایه مکانیسم ماشه از بین می‌رود.

۲۰ سال بعد و در آستانه رسیدن به زمان تعیین شده در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، وضعیت ایران در این سال چگونه خواهد بود؟ چشم‌اندازها در شرایط ثابت نوشته می‌شوند و در زمان‌هایی که ثبات اقتصادی و سیاسی در حالت آرامش قرار ندارد، نمی‌توان حتی برای دو سال بعد هم برنامه‌ریزی کرد. در اینجا بررسی می‌کنیم که در چنین شرایطی، احتمالاً در سال آتی با چه چشم‌اندازی روبه‌رو هستیم.

### وزن‌کشی جدید در سیاست داخلی

در سیاست داخلی، امسال به انتخابات شوراهای شهر و روستا می‌رسیم. اگرچه بخشی از اصولگرایان که انتخابات شورای شهر ۱۴۰۰ را از آن خود کرده بودند، تمایل به ماندگاری در قدرت داشتند، اما ظاهراً تیر آنها به سنگ خورده است. طرح آنها این بود که مدت‌زمان حضورشان در قدرت را سه سال افزایش داده و تا سال ۱۴۰۷ که انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود، در صندلی‌های خود باقی بمانند. با این حال، وقتی مجلس با این خواسته مخالفت کرد، طرح افزایش شش‌ماهه دوره خود را روی میز گذاشتند؛ این طرح از سوی یکی از نزدیکان و سخنگوی ستاد زاکانی به مجلس ارائه و تصویب شد. اینکه آیا شورای نگهبان این مصوبه را تأیید می‌کند یا آن را به‌درستی خلاف قانون اساسی تشخیص می‌دهد، مشخص نیست. به هر تقدیر، انتخابات در نیمه اول یا نیمه دوم سال ۱۴۰۴ برگزار خواهد شد.

این انتخابات وزن‌کشی جدیدی را در سیاست به‌ویژه در میان اصولگرایان رقم خواهد زد. تیم دولت قبل عزم خود را جزم کرده تا بار دیگر مانند سال ۱۳۸۲ و برآمدن با لیست آبادگران، به پیروزی برسد. یکی از وزرای دولت رئیسی این پروژه را با حزب تازه‌تأسیس «شریان» دنبال می‌کند. آنها در این رقابت در نقطه مقابل شورای ائتلاف اصولگرایان (به رهبری حداد‌عادل و قالیباف) قرار دارند. آنها قصد دارند خط سوم بودن خودشان و عبور از اصلاح‌طلبی و اصولگرایی را بار دیگر وارد عرصه سیاست کنند.

برای دولت پزشکیان نیز این انتخابات اهمیت دارد؛ این اولین انتخابات بعد از پیروزی او در ریاست‌جمهوری است. به‌طور کلی اولین انتخابات بعد از به قدرت رسیدن یک رئیس‌جمهور، در حکم «دماسنج» اجتماعی محبوبیت گفتمان او در میان مردم عمل می‌کند. اصولگرایان هم این را می‌دانستند و تلاش آنها برای به تعویق انداختن انتخابات برای آن است که تحریم‌های ترامپ اثر خود را نشان داده و مردم را در نقطه مقابل دولت قرار دهد. ارزیابی آنها این

بی‌تردید بدون اصلاحات جدی در سیاست‌های بهره‌وری و توسعه زیرساخت‌ها، این ناترازی‌ها در سال‌های آینده به معضلی حادتر تبدیل خواهند شد.

### خیابانی کردن سیاست: هم‌گرایی پاجوش‌ها و براندازان در ۱۴۰۴

در سیاست داخلی، نه‌تنها مسعود پزشکیان، بلکه محمدباقر قالیباف و حتی محسنی‌اژه‌ای نیز زیر ضربه تندروها قرار گرفته‌اند که به احتمال فراوان، در خردادماه دوباره سراغ تغییر در هیئت‌رئیس‌ه مجلس می‌روند، اما شکست خواهند خورد. باین‌حال، در مواجهه با دولت باید انتظار استیضاح یا حذف چند وزیر دولت را داشت. در حوزه اجتماعی نیز پاجوش‌ها و هواداران‌شان از داخل و براندازان از خارج، تمام تلاش خود را برای «خیابانی کردن سیاست» به کار خواهند بست.

جریان برانداز سعی خواهد کرد به هر نحو ممکن بار دیگر آتش اعتراض‌ها را شعله‌ور کند. جریان حامی جلیلی نیز به تجمع‌های پرتکرار و کم‌تعداد خود ادامه خواهد داد. هر دو طرف انتظار می‌کنند تا فشار تحریم‌ها در داخل اثرات خود را نشان دهد. دلار سیر صعودی خود را طی کند و حداقل به بالای ۱۱۰ هزار تومان برسد. این شرایط برای آنها بهترین فرصت است تا ضمن استیضاح وزیر اقتصاد، شالوده اقتصادی دولت را متزلزل کنند. آنها برای پیروزی در انتخابات شوراهای شهر به‌شدت به اجرائی شدن این سیاست نیازمند هستند.

### ۱۴۰۴ سالی دشوار، با میدی کم‌رنگ

مجموعه این شرایط یک نگرانی عمیق را ایجاد می‌کند؛ در صورتی‌که ایران با یک بحران امنیتی روبه‌رو شود، این بحران می‌تواند به‌سرعت به سایر بخش‌های نظیر سیاست، اقتصاد و جامعه تسری پیدا کند. آیا ایران برای وارد شدن به سال ۱۴۰۴ آماده است؟ سالی که در آن قرار بود یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای منطقه باشیم، اما حالا در آخرین نظرسنجی مؤسسه شناخت، امید به تغییر در میان مردم به کمترین رقم رسیده است.

سال ۱۴۰۴ سال سختی خواهد بود، اما سیاست و جهان هیچ‌وقت بر مدار سکون حرکت نکرده است. آنها که نوروز ۱۴۰۳ را در ساختمان پاستور تهران جشن می‌گرفتند، باورش‌ان نمی‌شد چند ماه بعد ناگزیر به خداحافظی ناگهانی از ساختمان ریاست‌جمهوری باشند.

به قول حضرت حافظ:

بی‌معرفت مباش که در من یزید عشق/ اهل نظر معامله با آشنا کنند

حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود/ تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها کنند.

سؤال این است که اتحادیه اروپا به خواسته ترامپ عمل می‌کند؟ آیا بر سر فعال‌شدن دوباره اسنپ‌بک و بازگشت تحریم‌های سازمان ملل با ترامپ معامله خواهد کرد؟ آیا ایران دوباره به ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل بازمی‌گردد؛ جایی که در سال ۹۱ با مذاکرات جلیلی قرار داشت و بعد از برجام از آن خارج شد؟

سال آینده، سالی حساس در منطقه نیز هست؛ آیا ترامپ در همکاری با اسرائیل، اجازه حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران را صادر می‌کند؟ بمب‌های سنگرشکن که اسرائیل به دنبال آنهاست تا تأسیساتی مانند فردو را هدف قرار دهد، از سوی ترامپ به آنها واگذار می‌شود؟ یا آنکه ترامپ می‌تواند به یک توافق با ایران دست پیدا کند؟ به‌طور طبیعی، در صورت حمله اسرائیل به تأسیسات ایران حتماً شاهد حمله سنگین ایران به اسرائیل خواهیم بود. آیا صهیونیست‌ها و کشورهای منطقه آماده چنین رویارویی هستند؟

سرنوشت غزه، لبنان و سوریه نیز برای ایران حائز اهمیت است. اگر طرح ترامپ مبنی بر کوچ اجباری مردم غزه آغاز شود، با یک حمام خون دیگر در غزه روبه‌رو خواهیم بود. در حوزه لبنان و سوریه نیز باید دید آیا همچنان نیروهای طرفدار اسد و حزب‌الله از قدرت دور خواهند ماند؟ یا آنکه در قامت نیروهای مردمی، بار دیگر قدرت خود را بازیابی می‌کنند؟ تمام اینها در مؤلفه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایران حائز اهمیت است.

### ناترازی انرژی و چالش‌های بزرگ سال ۱۴۰۴

پرتکرارترین واژه سال ۱۴۰۳، «ناترازی» بود. این ناترازی اثر خود را در سال آینده بیشتر نمایان می‌کند. در سال ۱۴۰۴، ناترازی‌های انرژی، به‌ویژه در حوزه برق و آب، می‌تواند به یکی از جدی‌ترین بحران‌های کشور تبدیل شود. افزایش مصرف ناشی از رشد جمعیت، توسعه صنعتی و تغییرات اقلیمی، در کنار فرسودگی زیرساخت‌های تولید و توزیع، فشار زیادی بر شبکه‌های تأمین برق و منابع آبی وارد خواهد کرد. در بخش برق، کمبود سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های جدید و اتلاف بالای انرژی ممکن است به خاموشی‌های گسترده در تابستان و پاییز منجر شود. از همین حالا وزیر نیرو اعلام می‌کند که ۲۰ هزار مگاوات ناترازی برق وجود دارد. در حوزه آب، کاهش بارندگی، مدیریت ناکارآمد منابع و برداشت بی‌رویه از سفره‌های زیرزمینی می‌تواند بحران آب را در بسیاری از استان‌ها تشدید کند و نارضایتی اجتماعی را افزایش دهد. در حوزه انرژی و سوخت نیز با ناترازی بنزین روبه‌رو هستیم؛ آیا دولت همچنان ارز مورد نیاز برای واردات بنزین را در اختیار خواهد داشت یا آنکه با کاهش صادرات نفت، دست به اصلاح قیمت بنزین می‌زند؟

نگاهی به مجموعه تحولات سیاست خارجی در سالی که گذشت

## سال بلوا

عبدالرحمن فتح‌الهی

اگرچه تاریخ کشور روزهای پرفرازونشیب کمی به خود ندیده است، اما مجموعه تحولاتی که در سال ۱۴۰۳ بر ایران، منطقه و جهان گذشت، سالی کم‌سابقه را رقم زد؛ تا جایی که می‌توان آن را با تحولات سال‌های جنگ تحمیلی یا در برهه‌های اخیر با سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ مقایسه کرد. آنچه در این سال گذشت، بیشتر ناظر بر افزایش تنش مستقیم بین ایران و اسرائیل بود که به اتفاق‌های بی‌سابقه‌ای منجر شد.



عکس: Gettyimages

**بهاری که غافلگیرانه آغاز شد**

بدون شک باید اذعان کرد عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهرماه ۱۴۰۲)، سلسله‌ای از تحولات را به دنبال داشت که دامنه آن به ۱۴۰۳ نیز کشیده شد و در این بین، ۱۳ فروردین (۱۴۰۳) به‌مثابه نقطه عطفی عمل کرد که برای اولین بار به درگیری مستقیم بین ایران و اسرائیل منجر شد. در این روز (۱۳ فروردین) شاهد حمله هوایی اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق بودیم. به گفته حسین اکبری، سفیر جمهوری اسلامی ایران، «جنگنده‌های اف-۳۵ با شش موشک ساختمان بخش کنسولی سفارت جمهوری اسلامی در دمشق را تخریب کردند که بر اثر آن هفت نفر از نیروهای ایرانی مستقر در این ساختمان به شهادت رسیدند که سردار محمدرضا زاهدی در میان شهدا بود».

یک روز پس از این حمله، نمایندگان کشورهای عضو در شورای امنیت سازمان ملل، در نشست اضطراری این شورا، حمله اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دمشق را محکوم کرده و درباره اقدامات تل‌آویو و آشوب‌های بیشتر در منطقه هشدار دادند. تهران هم با مانور روی اصل ۵۱ منشور سازمان ملل و استفاده از «حق دفاع مشروع»، این حمله و کشته‌شدن سردار محمدرضا زاهدی را به‌مثابه حمله به خاک ایران در نظر گرفت و خبر از واکنش متقابل داد. پس از این حمله و اوج‌گیری التهاب و تنش در خاورمیانه، رهبری در سخنرانی ۲۲ فروردین، به‌جای کلمه «انتقام سخت» از واژه «تنبیه سخت» استفاده کردند. بنابراین در آن مقطع فضای تحلیلی، کارشناسی و رسانه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این ارزیابی را داشتند که «دفاع مشروع تهران در قالب واکنش غیرمستقیم و توسط نیروهای محور مقاومت انجام خواهد شد».

در این بین، فرانسه و هند از شهروندان خود خواستند از سفر به ایران و اسرائیل در پی تشدید تنش‌ها خودداری کنند. شرکت لوفت‌هانزا، شرکت هواپیمایی اتریش و شرکت هواپیمایی استرالیایی کانتاس نیز همه پروازهای خود به ایران را لغو کردند. ۲۵ فروردین نیز اداره فدرال هوانوردی آلمان در ادعای ضدایرانی خود، به خطوط هوایی هشدار داد امکان سرنگونی در آسمان ایران وجود دارد و اشاره کرد سناریوی حمله غیرعمدی با

سلاح‌های ضدهوایی از سوی جمهوری اسلامی مطرح است. اما در نهایت به‌جای حمله نیابتی و غیرمستقیم، تهران برای اولین بار تصمیم گرفت با عملیات «وعده صادق»، واکنش متقابل خود را در قالب حمله موشکی-پهپادی در نیمه‌شب ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ (۱۳ آوریل ۲۰۲۴) انجام دهد. عملیات مذکور توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با به‌کارگیری پهپادهای انتحاری، موشک‌های کروز و موشک‌های بالستیک انجام شد.

البته عملیات «وعده صادق» پایان کار نبود و شش روز بعد در ساعت ۵:۲۳ بامداد (به وقت رسمی ایران) ۱۹ آوریل ۲۰۲۴ (۳۱ فروردین ۱۴۰۳)، نیروی هوایی اسرائیل تأسیسات پدافند هوایی درون ایران را هدف حمله هوایی قرار داد. بر اساس تصاویر ماهواره‌ای، طیفی از رسانه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ادعا کردند در این حمله هوایی محدود، سامانه راداری پدافند هوایی پایگاه هشتم شکاری ارتش در نزدیکی اصفهان هدف قرار گرفته است. البته رسانه‌های داخلی از انفجارهای جزئی در نزدیکی اصفهان خبر دادند که در آنجا تأسیسات هسته‌ای، مرکز ساخت پهپاد و پایگاه هوایی بزرگی قرار دارد.

همچنین عنوان شد پهپادهای اسرائیلی که بر فراز منطقه پرواز می‌کردند، توسط نیروی پدافند هوایی ایران سرنگون شدند. سه مقام ایرانی در مصاحبه با نیویورک‌تایمز تأیید کردند که اسرائیل در این حمله نقش داشته است. با این حال مقامات آمریکایی تأیید کردند دست‌کم سه موشک از هواپیماهای اسرائیلی به ایران اصابت کرده است. نیویورک‌تایمز نیز در گزارشی نوشت که بر پایه تجزیه و تحلیل تصاویر ماهواره‌ای، در این حمله به بخشی از سامانه دفاع هوایی «اس-۳۰۰» پایگاه هوایی هشتم شکاری اصفهان آسیب وارد شده است. علی‌رغم این ادعا، تصریح شد که «هیچ حمله‌ای به تأسیسات هسته‌ای ایران صورت نگرفته است».

**همه چیز از ۱۳ فروردین شروع نشد**

با توجه به مجموعه تحولات بهار ۱۴۰۳ و مشخصاً فروردین‌ماه، علی بیگدلی در گفت‌وگویی با «شرق» معتقد است «اگرچه حوادث و اتفاقات پس از عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) به ۱۴۰۳ سرنریز پیدا کرد، اما آنچه حمله



عکس: آرزو مهرزادی، خبرآنلاین



حمله اسرائیل در ۱۳ فروردین به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، صرفاً عملیات وعده صادق را شکل نداد، بلکه به گفته علی بیگدلی «ایران یک بسته ترکیبی از واکنش‌ها را در دستور کار قرار داده بود، تهران سعی کرد به اقداماتی نظیر توقیف کشتی‌های نفتی و باری مرتبط با اسرائیل هم دست بزند»

مواجهه با اسرائیل قرار دارد؛ بنابراین تلاش بر این بود که با این حمله در سیستان و بلوچستان، معادلات وارد سطح دیگری شود». ضمن آنکه مجلسی می‌گوید: «چون در آن مقطع زمانی توجه محافل رسانه‌ای، سیاسی، امنیتی و دیپلماتیک معطوف به حمله اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق و پررنگ شدن مواجهه تهران با تل‌آویو بود، خودبه‌خود سبب شد فضای تنفسی برای جیش‌العدل در مرزهای شرقی کشور به وجود آید تا با این انحراف افکار عمومی، بستر برای انجام این حمله شکل بگیرد». هر چند این کارشناس مسائل بین‌الملل، ارتباط مستقیمی بین حمله ۱۶ فروردین جیش‌العدل به راسک و چابهار با حمله ۱۳ فروردین اسرائیل به سفارت ایران در دمشق نمی‌بیند، اما از بابت «تأثیر و تأثر این دو حمله» یقین و تأکید دارد که «اقدامات اسرائیل بستر ساز حملات جیش‌العدل بود».

ارجاج مجلسی به حمله جیش‌العدل ناظر بر حملات ۱۶ فروردین این گروه بود که از نیمه‌های شب به مقرهای نیروهای مسلح شامل سپاه و فراجا در شهرستان‌های راسک و چابهار صورت گرفت و همچنین تعدادی از مردم به گروگان گرفته شدند. البته عملیات دستگیری تروریست‌ها و آزادسازی گروگان‌ها تا عصر ۱۶ فروردین ادامه داشت. در این حمله، تعدادی از نیروهای مسلح که چند نفر از آنان از برادران اهل سنت بودند، به شهادت رسیدند. سیدمجید میراحمدی، معاون وقت امنیتی-انتظامی وزیر کشور، عصر ۱۶ فروردین ۱۴۰۳ در گفت‌وگوی زنده تلویزیونی از پایان درگیری‌ها در چابهار و راسک خبر داد و خاطر نشان کرد: «تمامی تروریست‌ها به هلاکت رسیدند و هدف آنها تصرف مقرهای سپاه بود که به هیچ‌کدام از اهدافشان هم نرسیدند».

### نقطه عطف دوم در بهار ۱۴۰۳

در ادامه سلسله تحولات بهار ۱۴۰۳، باید اذعان کرد که علاوه بر اتفاق بی‌سابقه درباره اولین حمله مستقیم ایران و اسرائیل به همدیگر، شاهد نقطه عطف دوم در واپسین روزهای اردیبهشت‌ماه بودیم که در یک حادثه کم‌سابقه و برای دومین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بعد از ترور محمدعلی رجایی، سیدابراهیم رئیسی هم به‌عنوان رئیس‌جمهور کشورمان در ۳۰ اردیبهشت و در یک سانحه هوایی به شهادت رسید. در این سانحه، دولتمردان وقت ایران یعنی حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه، مالک رحمتی، استاندار آذربایجان شرقی، سیدمحمدعلی آل‌هاشم، امام‌جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی، سیدمهدی موسوی، رئیس یگان حفاظت رئیس‌جمهور و سه خلبان بالگرد با نام‌های سیدظاهر مصطفوی، محسن دریانوش و بهروز قدیمی نیز به شهادت رسیدند.

۱۳ فروردین اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق را فراهم کرد، می‌تواند به اقدامات و تحولات دیگری هم مرتبط باشد. این کارشناس مشخصاً به سفر هفتم و هشتم فروردین‌ماه مقامات حماس و جنبش جهاد اسلامی به تهران اشاره می‌کند که از منظر این تحلیلگر ارشد مسائل خاورمیانه، «تحریک اسرائیل را در پی داشت». در پیوست این نکته، «اسماعیل هنیه، رئیس وقت دفتر سیاسی حماس به تهران آمد و عصر هفتم فروردین با رهبری و هشتم فروردین با سیدابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور سابق دیدار و گفت‌وگو کرد».

در ادامه تحلیل تحولات بهار ۱۴۰۳ برای «شرق»، بیگدلی این نکته را هم متذکر می‌شود که «حمله اسرائیل در ۱۳ فروردین به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، صرفاً عملیات وعده صادق را شکل نداد»، بلکه به گفته او «ایران یک بسته ترکیبی از واکنش‌ها را در دستور کار قرار داده بود». همچنان که این مفسر سیاست خارجی یادآور می‌شود: «تهران سعی کرد به اقداماتی نظیر توقیف کشتی‌های نفتی و باری مرتبط با اسرائیل هم دست بزند». اشاره این کارشناس به مجرای توقیف یک فروند کشتی کانتینر با نام «MCS Aries» توسط نیروهای ویژه دریایی سپاه در ۲۵ فروردین است که با اجرای عملیات هلی‌برن و تخلیه نیرو روی عرشه کشتی در نزدیکی تنگه هرمز انجام شد. گفته می‌شود این کشتی با پرچم پرتغال متعلق به شرکت Zodiac بود که مالک آن یک سرمایه‌دار اسرائیلی به نام «ایال اوفر (Eyal Ofer)» است.

### معادلات خاورمیانه و حمله شبانه جیش‌العدل به راسک و چابهار

فریدون مجلسی هم دیگر کارشناسی بود که در گپ‌وگفتش با «شرق» و ذیل ارزیابی تحولات مربوط به بهار ۱۴۰۳، از منظر متفاوت به تأثیرات مخرب سرریز اتفاقات ناشی از عملیات طوفان الاقصی در سال ۱۴۰۲ ورود می‌کند و معتقد است: «با وجود آنکه اسرائیل در ۱۳ فروردین، حمله مستقیمی به ساختمان کنسولگری ایران داشت، اما روند تحولات به سمتی پیش رفت که سعی شد با اقدامات موازی، وزن نظامی، امنیتی و دیپلماتیک تهران تحت تأثیر قرار بگیرد». کمالینکه این دیپلمات اسبق کشورمان، «حمله ۱۶ فروردین جیش‌العدل» را یادآور می‌شود که به اذعانش، «بی‌سابقه‌ترین حمله منتسب به این گروه در مرزهای شرقی کشور» است.

این حمله از دید مفسر ارشد مسائل بین‌الملل، «تنها به فاصله ۷۲ ساعت بعد از حمله اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق» انجام شد؛ چون به باور این کارشناس، «تصور بر این بود که ایران اکنون در یک وضعیت شکننده و بی‌ثبات برای نوع

رئیس‌ی و هیئت همراه، در مقام دو شوک بزرگ عمل کردند». با این تفاوت که از منظر این نماینده ادوار مجلس، «سانحه فالگرد رئیسی در کنار تبعات دیپلماتیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، آثار جدی در روند تحولات سیاسی کشور داشت»؛ چون به گفته او «از یک سو هیچ‌کدام از احزاب و جریان‌های سیاسی فرصت و آمادگی برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری را در فاصله دو ماه نداشتند و از سوی دیگر، نهایتاً دولت چهاردهمی روی کار آمد که اساساً با ادبیات، نگاه و گفتمانی متفاوت و حتی متضاد از دولت رئیسی سعی در تنش‌زدایی با غرب دارد».

سیدجلال ساداتیان همچنین باور دارد که «در فقدان رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه، تهران توانست یک مبادله مهم زندانیان را با سوئدی‌ها در خردادماه انجام دهد و این تبادل، مؤید آن است فقدان رئیسی از وزن تهران، حداقل تا بهار ۱۴۰۳ نکاسته بود».

در پیوست گفته‌های این تحلیلگر، ۱۵ ژوئن ۲۰۲۴ (۲۶ خرداد ۱۴۰۳)، دولت عمان در مقام میانجیگری موفق شد حمید نوری را در جریان تبادل زندانی با سوئد آزاد کرده و به ایران بازگرداند. همچنین نخست‌وزیر سوئد اعلام کرد یوهان فلودرس و سعید عزیزی هم در جریان این تبادل زندانی آزاد شدند. البته سفیر پیشین کشورمان، این نکته را هم یادآور می‌شود که «چهار روز بعد از این تبادل زندانیان، در سی‌ام خرداد ۱۴۰۳، کشور کانادا در نهایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست گروه‌های تروریستی خود قرار داد تا این اقدام نیز تکمیل‌کننده مجموعه تحولات بهار ۱۴۰۳ باشد».

### تابستانی که میدان تحولات شد

همان‌طور که عنوان شد، دو شوک بزرگ ناشی از حمله ایران و اسرائیل به همدیگر و همچنین شهادت رئیس‌جمهور در بهار ۱۴۰۳، سلسله تحولاتی را هم در تابستان به وجود آورد. کمالینکه در اولین ماه این فصل و در هشتم تیرماه، انتخابات ریاست‌جمهوری زودهنگام دوره چهاردهم برگزار شد که سعید جلیلی و مسعود پزشکیان با کسب اکثریت آرا به دور دوم رفتند و در نهایت در ۱۵ تیرماه بود که پزشکیان به‌عنوان نهمین رئیس‌جمهور ایران به قدرت رسید.

در همین راستا، محسن جلیلود در گفت‌وگویی با «شرق» و در

در همین زمینه مرکز ارتباطات ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نخستین گزارش هیئت عالی بررسی ابعاد و علل سانحه فالگرد حامل رئیس‌جمهور و هیئت همراه را به این شرح منتشر کرد: «فالگرد در مسیر پیش‌بینی شده از قبل ادامه مسیر داده و از مسیر تعیین‌شده پروازی خارج نشده است. حدود یک و نیم دقیقه قبل از سانحه فالگرد، خلبان فالگرد سانحه‌دیده با دو فالگرد دیگر گروه پروازی ارتباط برقرار کرده است. آثار اصابت گلوله یا موارد مشابه آن در اجزای باقی‌مانده فالگرد سانحه‌دیده مشاهده نشده است. فالگرد سانحه‌دیده پس از برخورد با ارتفاع، دچار آتش‌سوزی شده است. به دلیل پیچیدگی منطقه، مه‌گرفتگی و درجه حرارت پایین، عملیات تجسس به شب کشیده شده و در طول شب نیز استمرار می‌یابد و در بامداد صبح روز دوشنبه (ساعت پنج صبح) با کمک پرنده‌های بدون سرنشین (ایرانی) نقطه دقیق محل سانحه مشخص و نیروهای زمینی عملیات تجسس در آن نقطه حضور پیدا می‌کنند. در مکالمات برج مراقبت با گروه پروازی نیز مورد مشکوکی مشاهده نشده است».

با وجود انتشار این گزارش رسمی، کماکان طیفی از جریان‌های سیاسی عمدتاً اصولگرا و برخی از نمایندگان مجلس، به مشکوک بودن و عمدی بودن این حادثه اشاره دارند و معتقدند برخی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در سانحه سقوط فالگرد دست داشته‌اند و در این بین، جمهوری آذربایجان و اسرائیل، هدف و کانون این اتهام‌ها هستند. با این حال و در سوی دیگر، ستاد کل نیروهای مسلح کماکان بر عوامل جوی و بدی آب‌وهوا به‌عنوان عامل اصلی این حادثه تأکید دارد و خواستار برخورد با کسانی است که شائبه عمدی بودن این اتفاق را مطرح می‌کنند.

### ۲ شوک بزرگ بهار سال ۱۴۰۳

در سایه آنچه مطرح شد، سیدجلال ساداتیان به‌عنوان دیگر کارشناس در گفت‌وگویی که با «شرق» دارد، تأکید و تصریح می‌کند: «بهار ۱۴۰۳ در ادامه تحولات سال ۱۴۰۲ فضایی را به وجود آورد که دامنه آن به تمام سال (۱۴۰۳) کشیده شد؛ چون به باور سفیر سابق ایران در انگلستان، «علاوه بر اولین حمله مستقیم ایران و اسرائیل به یکدیگر که تبعاتش را در تابستان و پاییز (۱۴۰۳) نشان داد، سانحه سقوط فالگرد حامل سیدابراهیم



عکس: سهند تاجی، شرق



عکس: محمود عارفی، چهاران



به اذعان جلیلووند، «اساساً حضور برخی چهره‌ها مانند محمدجواد ظریف به‌عنوان فرد کلیدی در حمایت از مسعود پزشکیان برای تنش‌زدایی، مذاکره و گفت‌وگو با غرب، موجب شد طیف‌های تندرو داخلی، اسرائیل و همچنین رادیکال‌های فرامنطقه‌ای، در تکاپو برای تحریک و تهییج تهران و بازگشت به ریل تنش و تقابل باشند»

را در اختیار نتانیاهو قرار داده بود تا سلسله تحولات بعدی پس از کنش و واکنش بهار ۱۴۰۳ را به یک جنگ تمام‌عیار علیه ایران تبدیل کند. این تحلیلگر در ادامه اذعان دارد: «اگر دولت رئیسی ادامه پیدا می‌کرد، یقیناً در ۱۴۰۳، جمهوری اسلامی به تله جنگ می‌افتاد.»

### یک ترور به کام تندروها و به نام ایران!

در پیوست تحلیل جلیلووند و در ۱۳ جولای ۲۰۲۴، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده و نامزد وقت حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، هنگام سخنرانی در محل برگزاری گردهمایی انتخاباتی در باتلر پنسیلوانیا از اقدام ترور جان سالم به در برد. ترامپ بر اثر برخورد گلوله به گوش راست مجروح شد. عامل تیراندازی، «توماس متیو کروکس»، ۲۰ ساله و اهل پارک بتل پنسیلوانیا بود. باین‌حال برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای سعی کردند انگشت اتهام در این ترور را به سمت تهران بچرخانند.

در نهایت هم شاهد صدور کیفرخواست جنایی ثبت‌شده در دادگاه فدرال منتهن نیویورک بودیم که نشان می‌دهد به ادعای مقامات آمریکایی، یک فرد ناشناس از جانب ایران در ماه سپتامبر حداقل بین ۱۱ شهریور تا ۹ مهر ۱۴۰۳ دستور داده تا برنامه‌ای را برای شناسایی و در نهایت کشتن ترامپ آماده کنند.

دو نفر در رابطه با این کیفرخواست بازداشت شدند. البته در این کیفرخواست به «فرهاد شاکری ساکن ایران، کارلایل روبرا و جاناتان لودهلست ساکن نیویورک» اشاره کرده‌اند. هم‌زمان کریستوفر ری، رئیس پلیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی)، در همان زمان و با انتشار بیانیه‌ای با ادبای ضدایرانی مدعی شده بود: «اتهامات مطرح‌شده تلاش‌های مستمر ایران برای حمله به شهروندان آمریکایی از جمله دونالد ترامپ و دیگر رهبران آمریکا و مخالفان جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد.»

در تحلیل عمیق‌تر این ترور ترامپ که به نام ایران تمام شد، جلیلووند این‌گونه به «شرق» توضیح می‌دهد: «از زمان تیراندازی سال ۱۹۸۱ به رونالد ریگان، این نخستین باری بود که رئیس‌جمهور سابق یا کنونی ایالات متحده در یک سوءقصد مجروح شده و نخستین تیراندازی به یک نامزد فعال ریاست‌جمهوری از زمان ترور نافر جام جورج والاس در سال ۱۹۷۲ بود. در نتیجه، این حادثه تیراندازی علاوه بر آنکه نشانه‌ای از دوقطبی شدن فضای سیاسی آمریکا بود، در نهایت منجر به همدردی گسترده با ترامپ در رسانه‌های اجتماعی شد و پیروزی در انتخابات آمریکا را به نفع نامزد جمهوری خواهان تمام کرد.»

البته این کارشناس یادآور می‌شود: «به دنبال ترور ناموفق ترامپ، تنوری‌های توطئه نیز در شبکه‌های اجتماعی همه‌گیر شد. برخی

ارزیابی خود از تحولات تابستان ۱۴۰۳، به تأثیر و اهمیت انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری تیرماه در ایران که پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و پیروزی دونالد ترامپ برگزار شد، اشاره دارد و از دید او، «انتخابات ایران، ریل‌گذاری تحولات بعدی در تابستان بود». این کارشناس از منظر دیپلماتیک معتقد است: «پیروزی نامزد اصلاح‌طلبان و جریان‌های مستقل و میانه‌رو یعنی مسعود پزشکیان در انتخابات، پیام‌نگران‌کننده‌ای را برای اسرائیل و برخی جریان‌های رادیکال به همراه داشت» و سبب شد به باور این تحلیلگر، «سلسله حوادثی در ادامه شکل بگیرد تا تهران از منطق مذاکره و تنش‌زدایی دور شود.»

به اذعان جلیلووند، «اساساً حضور برخی چهره‌ها مانند محمدجواد ظریف به‌عنوان فرد کلیدی در حمایت از مسعود پزشکیان و نیز شعار محوری و کانونی جریان‌های حامی وی (پزشکیان) برای تنش‌زدایی، مذاکره و گفت‌وگو با غرب، موجب شد طیف‌های تندرو داخلی، اسرائیل و همچنین رادیکال‌های فرامنطقه‌ای، در تکاپو برای تحریک و تهییج تهران و بازگشت به ریل تنش و تقابل باشند». کم‌اینکه تحلیلگر حوزه بین‌الملل در تأیید گفته خود، به ترور نافر جام ۲۳ تیرماه دونالد ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری در باتلر پنسیلوانیا اشاره دارد که تنها هشت روز پس از پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات ریاست‌جمهوری به وقوع پیوست و به گفته او، «سعی شد این ترور گردن ایران انداخته شود.»

با چنین قرائتی، جلیلووند اهمیت و تأثیر این اتفاق را آن‌قدر زیاد می‌داند که یقین دارد «ترور نافر جام دونالد ترامپ، پیروزی او را در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا تضمین کرد». به همین دلیل است که این کارشناس حوزه سیاست خارجی، «برخی قرائت‌های داخلی در ایران درباره نقش و دخالت اسرائیل برای سقوط بالگرد سیدابراهیم رئیسی را از منطق سیاسی و دیپلماتیک دور از واقعیت می‌داند»، چون به ادعای وی، «تداوم دولت رئیسی و جریان‌های تندرو حامی او، بهترین فضا و امکان



از جمله رهبر انقلاب و سران قوا، بر انتقام و خونخواهی رئیس دفتر سیاسی حماس از اسرائیل تأکید کردند. با این حال، این کارشناس ارشد غرب آسیا، در ادامه تحلیل خود یادآور می‌شود: «جمهوری اسلامی ایران از آن میزان هوشمندی و عقلانیت سیاسی برخوردار بود که در مقطع مردامه، ترور رئیس دفتر سیاسی حماس را به محلی برای گرفتارشدن در تله جنگ تبدیل نکند؛ چون به باور فایضی، «دولت جدید در ایران تازه آغاز به کار کرده و هنوز کابینه چهاردهم تشکیل نشده بود. بنابراین به‌رغم حتمی بودن پاسخ این ترور، مقامات داخلی تصریح کردند که زمان و مکان این پاسخ توسط ما (ایران) انتخاب می‌شود.»

### انفجار پیجرها و جراحات سفیر

علی‌رغم آنچه عنوان شد، فایضی در تحلیل خود اذعان دارد: «در ادامه تحولات تابستان سال ۱۴۰۳، اسرائیل دست به سلسله اقدامات تحریک‌آمیز دیگری زد که در نهایت تهران، انجام عملیات وعده صادق ۲ را اجتناب‌ناپذیر دانست؛ چون به گفته او، «انفجار پیجرها که به زخمی شدن سفیر جمهوری اسلامی ایران در لبنان منجر شد و همچنین ترور سیدحسین نصرالله در پاییز ۱۴۰۳ که شهادت سردار نیلوفرشان را هم به دنبال داشت، عملاً واکنش ایران را حتمی کرد.» پیرو اشارات این کارشناس، در ۱۷ و ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۴ (۲۷ و ۲۸ شهریور ۱۴۰۳)، هزاران پیجر دستی و صدها واکی‌تاکسی که برای استفاده حزب‌الله لبنان در نظر گرفته شده بود، به‌طور هم‌زمان در سراسر لبنان و سوریه در حمله اسرائیل منفجر شدند. تخمین زده می‌شود چیزی بین پنج تا شش هزار پیجر، واکی‌تاکسی و سایر دستگاه‌های ارتباطی منفجر شدند.

در این حمله، حداقل ۴۲ نفر از جمله ۱۲ غیرنظامی کشته و بیش از سه هزار نفر زخمی شدند. این حادثه، به‌عنوان بزرگ‌ترین نقص امنیتی حزب‌الله از زمان آغاز درگیری اسرائیل و حزب‌الله در اکتبر ۲۰۲۳ توصیف شد. مجتبی امانی، سفیر ایران در لبنان، از جمله افرادی بود که در پی این حمله‌ها زخمی شد. دو نفر از کارکنان سفارت ایران نیز همراه او مجروح شدند. حزب‌الله لبنان، این حادثه را «بزرگ‌ترین نقض امنیتی» در سازمان خود تاکنون خواند. ایرفرانس و لوفت‌هانزا پروازهای خود به تل‌آویو،

از چپ‌گرایان مخالف او، بر نمایشی بودن و ساختگی بودن تیراندازی توسط خود ترامپ تأکید داشتند و برخی از حامیان ترامپ نیز مطرح کردند که سرویس مخفی عمداً به دستور کاخ سفید در محافظت از ترامپ کوتاهی کرده است. این فرضیات پس از انتشار پوستری که هم‌زمان پرچم آمریکا، دست مشت‌کرده ترامپ و آسمان را نشان می‌داد، قوت گرفت.»

### تحلیف و ترور در تابستان

در ادامه بازخوانی و تحلیل تحولات مربوط به تابستان ۱۴۰۳، محسن فایضی به‌عنوان دیگر کارشناس، در گپ‌وگفت خود با «شرق»، به مراسم تحلیف مسعود پزشکیان و ترور اسماعیل هنیه یک روز پس از آغاز به کار دولت چهاردهم در دهم مرداد اشاره دارد و معتقد است: «نتایه‌ها با این ترور سعی کرد مانند حمله ۱۳ فروردین به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، شرایط برای واکنش متقابل ایران و ورود به جنگ مستقیم با تهران فراهم شود.»

اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس که برای حضور در مراسم تحلیف مسعود پزشکیان به تهران سفر کرده بود، در ساعت ۱:۳۷ بامداد ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ به وقت ایران (۳۱ جولای ۲۰۲۴)، به همراه محافظ شخصی‌اش در محل اقامت خود در پادگان امام علی، وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، توسط یک حمله اسرائیل ترور شد. وی چند ساعت پیش از این حمله، در روز سه‌شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۳، با رهبری دیدار و گفت‌وگو داشت. در ساعات اولیه، اعلام شد علت مرگ هنیه توسط مقامات ایرانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در دست بررسی است.

در همان ساعات، گزارش‌های متفاوتی درباره نحوه کشته شدن هنیه منتشر شد؛ از یک حمله موشکی تا یک وسیله انفجاری منفجرشده از راه دور که قبلاً در محل پنهان شده بود. در نهایت روابط عمومی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اطلاعیه شماره ۳ خود درباره ترور اسماعیل هنیه اعلام کرد: «با توجه به تحقیقات و بررسی‌های به‌عمل‌آمده، این عملیات تروریستی با شلیک پرتابه کوتاه‌برد با سر جنگی حدود هفت کیلوگرمی، همراه با انفجار شدید، از خارج محدوده استقرار اقامت میهمانان صورت گرفته است.» به دنبال ترور هنیه، مقامات سیاسی ایران



عکس: Reuters



بنا بر گزارش وزارت بهداشت لبنان، این حملات حداقل ۵۶۹ نفر از جمله ۵۰ کودک، ۹۴ زن و چهار پزشک را کشته و دست‌کم هزارو ۸۳۵ نفر مجروح به جای گذاشته است. این حملات مرگبارترین حمله در لبنان از زمان پایان جنگ داخلی ۱۹۷۵-۱۹۹۰ لبنان بوده و ده‌ها هزار غیرنظامی لبنانی را آواره کرد

بیروت و تهران را به دلیل وضعیت امنیتی ناشی از انفجار پیچرها متوقف کردند. به دنبال این حملات، سنی‌ان این تحلیل را داشت که «این عملیات احتمالا برای القای ترس در میان اعضای حزب‌الله، تضعیف تلاش‌های آنها برای استخدام و تضعیف اعتماد به رهبری حزب‌الله و توانایی آن برای محافظت از پرسنل آن بوده است». اکتونومیست در طرح یک تئوری اعلام کرد: «احتمالا بمب‌های پیچر مقدمه‌ای برای حمله بزرگ‌تر اسرائیل خواهد بود که هدف آن مختل کردن فرماندهی و ارتباطات حزب‌الله در آماده‌سازی برای تهاجم احتمالی است. نظریه دیگر این است که اسرائیل پیشگیرانه عمل کرد تا از کشف آسیب‌پذیری حزب‌الله جلوگیری کند».

اما فایضی در ادامه گفت‌وگو با «شرق»، هم تحلیل سنی‌ان و هم ارزیابی اکتونومیست را چندان نزدیک به واقعیت نمی‌داند و خاطر نشان می‌کند: «سلسله حوادث بعدی نشان داد هدف و کانون اصلی این حملات توسط اسرائیل، صرفا تهران بود تا با تحریک جمهوری اسلامی ایران، فضا برای ایجاد جو روانی، هیجانی و احساسی و نهایتا وقوع جنگ تمام‌عیار به وجود آید». گفتنی است ۳۰ شهروید و به درخواست الجزایر، نشست ویژه شورای امنیت سازمان ملل برگزار شد. در این نشست، فولکر تورتک، رئیس کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، اقدامات اسرائیل را مصداق «جنایت جنگی» دانست.

وی در نشست شورای امنیت سازمان ملل، در این باره تصریح کرد: «استفاده جنگ‌افزایی از وسایل ارتباطی معمولی، نشان‌دهنده پیشرفت جدیدی در جنگ است و هدف قراردادن هزاران لبنانی با استفاده از پیچرها، بیسیم‌های دوطرفه و تجهیزات الکترونیکی، بدون اطلاع آنها، نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر است و کسانی که دستور داده و این حملات را انجام داده‌اند باید پاسخ‌گو باشند».

### شهادت سید مقاومت و معادلات جدید برای تنش مستقیم با تهران

با آغاز حملات هوایی اسرائیل به لبنان از اوایل مهرماه، در نهایت در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ (ششم مهر ۱۴۰۳)، سخنگوی ارتش اسرائیل اعلام کرد نیروی هوایی اسرائیل، مقر اصلی حزب‌الله در بیروت را با هدف ترور نصرالله حمله قرار داده است. هرچند در ساعات اولیه این خبر، منابع وابسته به حزب‌الله و همین‌طور برخی خبرگزاری‌های داخلی به رویترز گفته بودند سیدحسین نصرالله زنده است، اما ارتش اسرائیل در روز بعد مدعی شد نصرالله در حمله هوایی به زیرزمین یک ساختمان در ناحیه ضاحیه در جنوب بیروت به شهادت رسیده است که ساعاتی بعد این ادعا از سوی حزب‌الله نیز تأیید شد.

پیرو تحلیل محسن فایضی، جلال میرزایی نیز به‌عنوان دیگر کارشناس در گپ‌وگفت خود با «شرق» و در تحلیل تحولات پاییز ۱۴۰۳ و مشخصا ترور سیدحسین نصرالله بر این باور است: «اسرائیل و شخص بنیامین نتانیاهو با این ترور تلاش داشت معادلات جنگ غزه را به سطح تنش مستقیم با تهران بکشاند تا از این طریق پای آمریکا نیز به معادلات خاورمیانه باز شود». ضمن آنکه به گفته این نماینده ادوار مجلس، «بی‌بی‌با ترور دبیرکل حزب‌الله به دنبال ایجاد فضایی بود که مقدمات پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده آمریکا را فراهم کند». کماینکه این استاد دانشگاه به تحلیل و نوشته‌های توماس فریدمن اشاره می‌کند که به صراحت عنوان کرده بود: «بنیامین نتانیاهو سعی دارد با بر اقتضانات جنگ خاورمیانه، تأثیرات مدنظرش را بر انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا داشته باشد».

اما فایضی در ادامه گفت‌وگو با «شرق»، هم تحلیل سنی‌ان و هم ارزیابی اکتونومیست را چندان نزدیک به واقعیت نمی‌داند و خاطر نشان می‌کند: «سلسله حوادث بعدی نشان داد هدف و کانون اصلی این حملات توسط اسرائیل، صرفا تهران بود تا با تحریک جمهوری اسلامی ایران، فضا برای ایجاد جو روانی، هیجانی و احساسی و نهایتا وقوع جنگ تمام‌عیار به وجود آید».

گفتنی است ۳۰ شهروید و به درخواست الجزایر، نشست ویژه شورای امنیت سازمان ملل برگزار شد. در این نشست، فولکر تورتک، رئیس کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، اقدامات اسرائیل را مصداق «جنایت جنگی» دانست.

وی در نشست شورای امنیت سازمان ملل، در این باره تصریح کرد: «استفاده جنگ‌افزایی از وسایل ارتباطی معمولی، نشان‌دهنده پیشرفت جدیدی در جنگ است و هدف قراردادن هزاران لبنانی با استفاده از پیچرها، بیسیم‌های دوطرفه و تجهیزات الکترونیکی، بدون اطلاع آنها، نقض قوانین بین‌المللی حقوق بشر است و کسانی که دستور داده و این حملات را انجام داده‌اند باید پاسخ‌گو باشند».

### پاییز خونین

پس از انفجار پیچرها، پاییز خونین ۱۴۰۳ برای لبنانی‌ها آغاز شد که تبعاتی جدید هم برای ایران به دنبال داشت. نیروی هوایی اسرائیل از ابتدای مهرماه، حملاتی را در سراسر لبنان آغاز کرد که منجر به کشته‌شدن هزاران نفر شد. از تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۴ (دوم مهر)، اسرائیل در عملیاتی موسوم به «کد پیکان شمالی» (پیکان‌های شمال) حدود هزار و ۵۰۰ بار به مواضع حزب‌الله لبنان حمله کرد. نیروهای دفاعی اسرائیل گزارش دادند که هوایی‌های اسرائیلی هزار و ۶۰۰ سایت حزب‌الله را هدف قرار داده‌اند و موشک‌های کروز و همچنین راکت‌های دوربرد و کوتاه‌برد و پهپاد‌های تهاجمی را منهدم کرده‌اند.

ایران، ذیل ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، تقریباً قطعی شود». در جریان حمله هوایی ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ (ششم مهرماه) به مرکز فرماندهی حزب‌الله در ضاحیه جنوبی، عملیات هوایی هدفمندی توسط اسرائیل و با بمب‌های سنگرشکن انجام شد که در پی آن، نه تنها سیدحسن نصرالله، دبیرکل وقت حزب‌الله، به همراه تعدادی از فرماندهان این گروه شهید شدند، بلکه عباس نیلفروشان، معاون عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و علی کرکی، فرمانده جبهه جنوبی حزب‌الله نیز از دیگر شهدای این حمله بودند. این عملیات توسط اسکادران ۱۱۹ «خفاش» نیروی هوایی اسرائیل با استفاده از جنگنده‌های اف-۱۶آی انجام شد که شامل پرتاب بیش از ۸۰ بمب از جمله بمب‌های سنگرشکن پنج هزار پوندی (دو هزار و ۳۰۰ کیلوگرمی) ساخت آمریکا بود تا مرکز فرماندهی که بنا بر گزارش‌ها در زیر زمین قرار داشت، منهدم شود. در این حمله، حداقل ۳۳ نفر دیگر شهید و بیش از ۹۱ نفر زخمی شدند.

جلال میرزایی در ادامه ارزیابی خود به این نکته کلیدی هم اشاره دارد که «در زمان حمله سپتامبر ۲۰۲۴ ارتش اسرائیل به مقر فرماندهی حزب‌الله و شهادت سردار نیلفروشان، ایالات متحده آمریکا با همراهی قطر و مصر، دور جدیدی از مذاکرات را برای حصول آتش‌بس در نوار غزه انجام دادند» و به همین واسطه، نماینده ادوار مجلس متذکر می‌شود: «در آن برهه، از طریق کشورهای منطقه‌ای و فرمانده‌های این پیام به تهران مخابره شد که از پاسخ متقابل به اسرائیل خودداری کرده تا فضای لازم برای آتش‌بس و تبادل اسرا فراهم شود. بنابراین در فاصله زمانی شهادت اسماعیل هنیه در تهران تا زمان شهادت سیدحسن نصرالله و عباس نیلفروشان، جمهوری اسلامی ایران با صبر

در پیوست آنچه میرزایی عنوان کرد و درست چند ماه قبل از ترور سیدحسن نصرالله، توماس فریدمن، ستون‌نویس مشهور نیویورک‌تایمز و از چهره‌های نزدیک به جو بایدن، در گزارشی بیان کرد: «تانیاهو در روزهای باقی‌مانده به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا، هرچه در توان دارد انجام خواهد داد تا زمینه را برای اوج‌گیری تنش‌ها در منطقه غرب آسیا فراهم کند و از این رهگذر، شانس ترامپ و جمهوری‌خواهان را جهت کسب پیروزی در انتخابات آتی آمریکا افزایش دهد».

به بیان ساده‌تر، فریدمن تأکید کرد: «تانیاهو یکی از مؤلفه‌های مرتبط با بقای اسرائیل و خودش را روی کار آمدن مجدد ترامپ در قدرت می‌داند و در این مسیر، از هماهنگی بالایی با کارزار انتخاباتی ترامپ برخوردار است؛ چراکه سیاست خارجی دموکرات‌ها در سال‌های گذشته در غرب آسیا، عمدتاً از سوی جمهوری‌خواهان و البته صهیونیست‌ها، به ناکارآمدی متهم شده است». در ادامه آنچه فریدمن نوشته، «شخص ترامپ نیز بارها تأکید کرده اگر در قدرت بود، جنگ غزه رخ نمی‌داد و توافق ابراهیم به نحو بهتری پیش می‌رفت. از این‌رو، اوج‌گیری تنش‌ها در غرب آسیا از سوی اسرائیل، می‌تواند سیاست دولت بایدن در رابطه با منطقه مذکور را ناکارآمد نشان دهد و این مسئله به نفع ترامپ و جمهوری‌خواهان است».

### شهادت معاون سپاه و قطعی شدن پاسخ تهران

جلال میرزایی در ادامه گپ‌وگفتش با «شرق»، علاوه بر تأثیرات ناشی از شهادت سیدحسن نصرالله و شکل‌گیری معادلات جدید در منطقه و تحریک تهران، به شهادت معاون عملیات سپاه نیز اشاره دارد که به اعتقادش موجب شد تا «واکنش و پاسخ



عکس: سهند تاجی، شرق

در شامگاه اول اکتبر ۲۰۲۴ (۱۰ مهر ۱۴۰۳) با تصویب شورای عالی امنیت ملی و در انتقام ترور اسماعیل هنیه، سیدحسن نصرالله و عباس نیلفروشان عملیات وعده صادق ۲ انجام شد و چیزی در حدود ۲۰۰ موشک بالستیک از جمله موشک هایبرسونیک فتاح و خیبرشکن از مراکزی در حومه تهران، کاشان، تبریز، شیراز و کرمانشاه شلیک شد

تهران، کاشان، تبریز، شیراز و کرمانشاه در حداقل دو موج شلیک شد. نصیرزاده، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، در این باره عنوان کرد: «این عملیات کاملا منطبق بر قوانین بین‌المللی بود و ما قوانین بین‌المللی را هیچ‌وقت زیر پا نمی‌گذاریم». این حملات که باعث به صدا درآمدن آژیر در مناطقی از اسرائیل شد، در شامگاه اول اکتبر ۲۰۲۴ ساعت حدود ۲۰ تا ۲۱ (۱۰ مهر ۱۴۰۳) با تصویب شورای عالی امنیت ملی و در انتقام ترور اسماعیل هنیه، سیدحسن نصرالله و عباس نیلفروشان انجام شد.

نماینده مجلس دوازدهم در پاسخ به این پرسش که «آیا جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای جز تکرار عملیات وعده صادق نداشت و این پاسخ اجتناب‌ناپذیر بود یا تهران می‌توانست به شکل دیگری عمل کند؟» برای «شرق» موضوع را چنین تشریح می‌کند: «دلایل متعددی بر اجتناب‌ناپذیر بودن عملیات ایران صحه می‌گذارند. اولین دلیل این است که رژیم صهیونیستی اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس را بعد از مراسم تحلیف دکتر پزشکیان در تهران ترور کرد و منطقاً ایران باید همان زمان به آن پاسخ می‌داد، اما به دلیل مذاکراتی که برای آتش‌بس در غزه در جریان بود، از تهران خواستند خویشتنداری نشان دهد و جمهوری اسلامی ایران هم یک خویشتنداری استراتژیک از خود نشان داد. با این حال، در عمل دیدیم که رژیم صهیونیستی نه تنها از خویشتنداری ایران به‌عنوان یک فرصت برای پایان دادن به جنگ‌افروزی‌های خود استفاده نکرد، بلکه آن را به‌مثابه ضعف و انفعال ایران دانست و همین علت باعث شد گام‌های بعدی از انفجار پیچ‌ها گرفته تا ترور فرماندهان، بمباران لبنان و در نهایت شهادت سیدحسن نصرالله را اجرائی کند».

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دوازدهم ادامه داد: «سلسله جنایات اسرائیل تا آنجا گسترش یافت که حتی مستشار عالی جمهوری اسلامی ایران، شهید نیلفروشان را هم ترور کرد. بنابراین تقریباً همه جناح‌های سیاسی و در نهایت شورای عالی امنیت ملی به این جمع‌بندی رسیدند که نمی‌توان در این شرایط خویشتنداری استراتژیک را در برابر نتانیاهو ادامه داد و چاره‌ای جز پاسخ به این حملات و تجاوزات وجود نداشت». اردستانی به لحاظ تکنیکی و تاکتیکی به تبیین عملیات وعده صادق ۲ با عملیات قبلی می‌پردازد و به گفته او «ویدئوهایی که از حمله موشکی منتشر شد، نشان می‌دهد تعداد بیشتری موشک به داخل خاک اراضی اشغالی اصابت کرده بود و اخبار حاکی از آن است که مناطق مورد هدف، عمدتاً پایگاه‌های نظامی بوده‌اند. این امر نشان می‌دهد ایران در این مرحله قصد داشته پاسخ خود را محدود به مناطق نظامی کند و مناطق غیرنظامی را هدف قرار ندهد که در آن صورت می‌تواند ابعاد جنگ را به طرز درخور توجهی گسترش دهد». همچنین از دید این

استراتژیک و استفاده نکردن از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل برای استفاده از حق پاسخ‌گویی، تلاش کرد کارشکنی یا سنگ‌اندازی در مسیر مذاکرات صورت نگیرد».

با وجود نکته یادشده، این استاد دانشگاه چنین تحلیل می‌کند: «بعد از حمله به مقر فرماندهی حزب‌الله، تهران تقریباً به این یقین رسید که سلسله اقدامات اسرائیل بعد از ترور هنیه، انفجار پیچ‌ها که جراحات سفیر ایران در لبنان را به دنبال داشت و نیز استفاده از بمب‌های سنگ‌شکن برای شهادت معاون اطلاعات و عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی متوقف نخواهد شد، مگر آنکه پاسخی موازنه‌ساز به آن داده شود». البته میرزایی این را هم یادآوری می‌کند که «تهران تا زمان شکست رسمی و بن‌بست در مذاکرات آتش‌بس، به دنبال استفاده از حق پاسخ‌گویی نبود، اما پس از آن ناگزیر از انجام عملیات متقابل بود».

در راستای گفته‌های جلال میرزایی، احمد بخشایش اردستانی، در مقام عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس دوازدهم، در گفت‌وگو با «شرق» این مسئله را تأیید می‌کند که «در فاصله زمانی بین ترور اسماعیل هنیه تا شهادت عباس نیلفروشان و سیدحسن نصرالله، به ایران چندین بار پیام داده شد که از حمله به اسرائیل خودداری کند تا مصری‌ها و قطری‌ها با مدیریت آمریکا بتوانند مذاکرات آتش‌بس را در غزه به نتیجه برسانند» که در نهایت به گفته این نماینده مجلس دوازدهم، «مذاکرات آتش‌بس با کارشکنی اسرائیلی‌ها به بن‌بست رسید».

## عملیات وعده صادق ۲ و تلاش تهران برای بازگرداندن موازنه تهدید و موازنه وحشت

در دهم مهرماه (اول اکتبر ۲۰۲۴)، در نهایت ایران عملیات وعده صادق ۲ را انجام داد که دومین حمله موشکی مستقیم به اسرائیل پس از حمله ماه آوریل در جریان جنگ اسرائیل و حماس در سال ۲۰۲۴ بود که احمد بخشایش اردستانی در ادامه گفت‌وگو با «شرق» این را «تلاش جمهوری اسلامی ایران برای بازگرداندن موازنه تهدید و موازنه وحشت علیه اسرائیل و مدیریت تحولات منطقه پس از شهادت اسماعیل هنیه و سیدحسن نصرالله» توصیف می‌کند؛ چراکه این حمله «تنها دو ماه بعد از ترور رئیس دفتر سیاسی حماس در محل اقامتش در تهران و پس از شدت‌یافتن حملات اسرائیل به هسته فرماندهی حزب‌الله لبنان و چهار روز پس از حمله هوایی به مرکز فرماندهی حزب‌الله که منجر به شهادت دبیرکل حزب‌الله، فرمانده جبهه جنوبی حزب‌الله و معاون عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد، صورت گرفت».

در عملیات وعده صادق ۲، چیزی در حدود ۲۰۰ موشک بالستیک از جمله موشک هایبرسونیک فتاح و خیبرشکن از مراکزی در حومه

توصیف کرد. البته به گفته این نماینده ادوار مجلس، «برخی رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای به تناقض سخنان مقامات اسرائیلی در حضور السنوار در تونل‌های زیرزمینی و سپر انسانی قراردادن گروگان‌ها با حضور او در میان میدان نبرد واکنش نشان دادند و برخی انتشار فیلم لحظات آخر زندگی السنوار را که توسط پهپاد اسرائیلی ضبط شده بود، اشتباه ارتش اسرائیل دانستند که در نهایت موجب ساختن یک اسطوره از السنوار شد». از دید این استاد دانشگاه «هرچند این احتمال داده می‌شد که انتشار این فیلم از لحظه شهادت رهبر حماس، با هدف تخریب روحیه نیروهای این گروه (حماس) صورت گرفته باشد»، اما به زعم او «این موضوع انتقادهای رسانه‌ای زیادی را متوجه مقامات اسرائیل کرد و در یک اثربخشی کاملاً معکوس، به پررنگ‌تر شدن موازنه تهدید علیه اسرائیل کمک کرد».

در همین راستا، برایان کارتر، از مؤسسه مطالعه جنگ نیز در همان مقطع زمانی اذعان کرد «مرک السنوار مسیر جنگ را تغییر نخواهد داد» و خاطر نشان کرد که «حماس هنوز فرماندهان توانمندی دارد». علاوه بر این، وی معترف بود: «آزادی گروگان‌ها بعید است؛ زیرا حماس می‌خواهد از آنها در تحت فشار گذاشتن اسرائیل برای خروج کامل از غزه استفاده کند که اتفاقاً تحولات روزها و هفته‌های بعدی هم بر این موضوع صحنه گذاشت». این در حالی بود که بنیامین نتانیاهو، مرک السنوار را «سروآغاز عصر جدیدی بدون حاکمیت حماس بر غزه» دانست و از مردم غزه خواست «از این فرصت برای رهایی از ظلم آن استفاده کنند» و افزود که «گروگان‌ها در صورت تسلیم شدن و آزادی آنها در امان خواهند بود».

### شروع آبان با عملیات «روز توبه»

آبان ۱۴۰۳ برای ایران با حمله متقابل اسرائیل در پاسخ به عملیات وعده صادق ۲ همراه بود. ناگفته نماند که قبل‌تر و در ۲۷ مهرماه، انتشار و لورفتن دو سند مجرمانه اطلاعات خارجی از آژانس امنیت ملی و آژانس اطلاعات مکانی ایالات متحده در کانال‌های تلگرامی که مربوط به برنامه‌های اسرائیل برای انتقام از ایران به دلیل حمله ۱۰ مهر علیه اسرائیل بود، سبب شد این واکنش به تأخیر بیفتد. روزنامه تایمز هند نیز در این زمینه نوشت: «ایران با یک حرکت، نقشه اسرائیل را منهدم کرد». با این وجود، در

تحلیلگر حوزه بین‌الملل، «این عملیات با عملیات وعده صادق ۱، تفاوت‌های دیگری هم داشت. در عملیات قبلی، ایران با توجه به هماهنگی‌هایی که با آمریکا‌ها داشت، از سطح غافلگیری کمتری برخوردار بود، اما در این عملیات، سطح غافلگیری بیشتر در نظر گرفته شد». ضمن آنکه نماینده مجلس تأکید دارد: «در عملیات قبلی، ایران ابتدا با ارسال پهپادها و برخی موشک‌ها تلاش کرد سامانه‌های دفاعی اسرائیل و متحدانش را در منطقه درگیر کند و سپس اقدام به حمله موشکی کرد، اما در عملیات اخیر، به‌طور مستقیم موشک‌های هایپر-سونیک فتاح نیز مورد استفاده قرار گرفتند».

### ۲ شهادت در غزه و لبنان

اما اتفاقاتی که به آن اشاره شد، پایان تحولات مهرماه ۱۴۰۳ نبود، بلکه در ادامه، اسرائیل دو نفر از مهم‌ترین چهره‌های حزب‌الله و حماس را به شهادت رساند. نخست، سیدهاشم صفی‌الدین بود که تقریباً جانشینی او در مقام دبیرکل حزب‌الله لبنان پس از شهادت سیدحسن نصرالله قطعی شد. وی در سوم اکتبر ۲۰۲۴ (۱۲ مهر ۱۴۰۳) و ۴۸ ساعت بعد از عملیات وعده صادق ۲، در بیروت هدف حمله هوایی اسرائیل قرار گرفت. البته بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در هشتم اکتبر ۲۰۲۴، مدعی ترور او در حمله‌ای به ضاحیه جنوبی بیروت شد، ولی در عصر ۲۳ اکتبر ۲۰۲۴ حزب‌الله لبنان خبر ترور و شهادت وی را تأیید کرد.

پس از آن هم در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۴ (۲۶ مهر ۱۴۰۳) نیروهای ارتش اسرائیل و شاباک گزارش کردند که «یحیی السنوار، رهبر حماس، روز گذشته در جنوب نوار غزه و در درگیری مسلحانه با تیپ ۸۲۸ ام بسلاماچ، در رفح به شهادت رسید». در جریان شهادت وی، گزارش شد که یک پهپاد مجهز به دوربین برای اطمینان از خالی بودن یک ساختمان از نسورهای حماس وارد شد و در نهایت گلوله‌های تانک به سمت ساختمان شلیک شد. به گفته یکی از سخنگویان ارتش اسرائیل، السنوار در یک ساختمان آسیب‌دیده بوده است و پیش از شلیک یک تانک به سمت سازه، از ناحیه دست مورد اصابت گلوله قرار گرفت و منجر به شهادت وی شد. جلال میرزایی هم در تحلیل تحولات بعد از شهادت رهبر حماس، ابتدا به ساکن با ارجاعی به گفته آسوشیئدپرس، شهادت السنوار را یک «نقطه عطف دراماتیک» در جنگ غزه



گفته شد که اسرائیل چند ساعت پیش از حمله به تهران پیام داد که تنها «اهداف نظامی» در این مرحله مورد حمله قرار خواهند گرفت و به ایران نسبت به واکنش متقابل هشدار داد. گزارش شده است که حمله‌ای پیش از آن به سوریه، خطوط دفاعی راداری آن کشور را هدف قرار داده بود

یادآور می‌شود: «قرار بود اسرائیل در پاسخ به عملیات وعده صادق ۲، حملاتی به تأسیسات زیربنایی، سد‌ها، نیروگاه‌ها و سکوهای نفتی ایران داشته باشد، اما در نهایت عملیات به چند پایگاه نظامی و پدافندی محدود شد که نشان می‌دهد اسرائیل هم به دنبال تشدید تنش و بروز جنگ تمام‌عیار با ایران در آن مقطع زمانی نبود». ضمن آنکه رئیس مرکز عربی مطالعات ایران به حمله هم‌زمان جیش‌العدل اشاره دارد که درست مانند تحولات فروردین‌ماه، هم‌زمان با تشدید تنش‌های ایران و اسرائیل بود که از منظر این تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل، نشان می‌دهد «مدیریت امنیتی مرزهای شرقی به شکل مستقیمی با تحولات مربوط به اسرائیل در ارتباط است». اشاره این کارشناس به حمله پنجم آبان جیش‌العدل به خودروی نیروی انتظامی در گوهرکوه تفتان سیستان و بلوچستان است که به شهادت ۱۰ مأمور منجر شد که چهار نفر از شهدا سرباز بودند.

البته در تحلیل عملیات روز توبه اسرائیل و هم‌سوی با ارزیابی صدقیان، مارک استون در تحلیلی در اسکای‌نیوز معتقد است: «عدم حمله اسرائیل به تأسیسات نفتی و هسته‌ای در ایران نشان داد که فشارهای دولت جو بایدن در آن برهه کاملاً مؤثر بوده است». واشنگتن‌پست نیز مدعی شد: «حملات اسرائیل با هدف به حداقل رساندن تلفات و جلوگیری از تشدید تنش طراحی شده بود».

در تحلیلی شایان توجه، «الستیر کروک»، عضو ارشد بازنشسته سرویس جاسوسی بریتانیا (MI۶)، در برنامه‌ای به مجری‌گری اندرو ناپولیتانو، بیان می‌کند: «حمله اسرائیل به ایران قرار بوده موج دوم و سومی نیز در پی داشته باشد، اما اسرائیلی‌ها پس از انجام موج اول، دستور به اتمام عملیات داده‌اند». وی در پاسخ به این سؤال مجری که «آیا حمله اسرائیل خرابی معناداری برای ایران به بار داشته است؟» با اعلام اینکه «چنین موضوعی صحت ندارد»، تصریح کرد: «قرار بر این بود موج اول حمله

۲۶ اکتبر ۲۰۲۴ (پنجم آبان ۱۴۰۳)، اسرائیل سه موج حمله هوایی با نام عملیات «روزهای توبه» به ایران انجام داد. این حملات در طول شب تا سپیده‌دم در چند استان ایران ادامه یافت و موجب خسارت‌هایی به چند مرکز حساس نظامی شد. گفته شد که اسرائیل چند ساعت پیش از حمله به تهران پیام داد که تنها «اهداف نظامی» در این مرحله مورد حمله قرار خواهند گرفت و به ایران نسبت به واکنش متقابل هشدار داد. در گزارش‌ها آمده که این حمله شامل بیش از صد هواگرد، از جمله جنگنده‌های اف-۱۶ فایتینگ فالکن، اف-۱۵ ایکل و اف-۳۵ لایتینگ ۲ و طی کردن دو هزار کیلومتر (هزار و ۲۰۰ مایل) با استفاده از موشک‌های بالستیک هواپایه بود. گزارش شده است که حمله‌ای پیش از آن به سوریه، خطوط دفاعی راداری آن کشور را هدف قرار داده بود.

اگرچه اسرائیل مدعی است برخی از جنگنده‌ها وارد حریم هوایی ایران شدند، اما مقامات رسمی کشور تجاوز به حریم هوایی کشور را رد کردند. ساعاتی بعد هم موج دوم این حملات آغاز شد و شلیک پدافند هوایی ارتش در تهران دیده و شنیده شد. به گفته نیروهای دفاعی اسرائیل، در این حملات، پایگاه‌های نظامی ایران شامل آتشبارهای پدافند هوایی، یک کارخانه پهپادی و تأسیسات تولید موشک هم هدف حمله قرار گرفتند. البته به نقل از برخی منابع گزارش شد که تأسیسات نظامی در غرب و جنوب غرب تهران و همچنین پایگاه‌هایی در استان‌های ایلام و خوزستان مورد حمله قرار گرفته‌اند. همچنین چهار نفر از کادر ارتش ایران با نام‌های سرگرد جهان‌دیده، استوار شاهرخی‌فر، سجاد منصوری و مهدی نقوی و یک نگهبان در جریان تجاوز اسرائیل به شهادت رسیدند.

### عملیاتی برای مدیریت تنش

در تحلیل عملیات روز توبه اسرائیل، محمدصالح صدقیان، به‌عنوان دیگر کارشناس در گفت‌وگو با «شرق» ابتدا به ساکن



عکس: محمد مهدی دواتی، تسنیم



آمریکا پیروز شده است» و تأکید کرد که «کشور به قدرت درونی خود متکی است».

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس نیز درباره انتخابات اخیر در ایالات متحده آمریکا تصریح کرد: «بی‌تردید در شیوه دشمنی افرادی که به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب می‌شوند، تفاوت‌های معناداری وجود دارد، اما نکته اصلی این است که آنچه رفتار دشمن را در قبال ما تعیین می‌کند، قدرت ملی و رفتار مقتدرانه و هوشمندی جمهوری اسلامی بر اساس رویکرد عقلانیت انقلابی است». عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در صفحه ایکس خود نوشت: «مردم آمریکا تصمیم خود را گرفته‌اند و ایران به حق آنها برای انتخاب رئیس‌جمهور مورد نظرشان احترام می‌گذارد. مسیر پیش‌رو نیز یک انتخاب است و این انتخاب، با احترام شروع می‌شود».

سردار حسین سلامی، فرمانده کل سپاه نیز در مواضعی در قبال پیروزی ترامپ عنوان کرد: «انتخابات اخیر آمریکا ثابت کرد مقاومت غزه حتی می‌تواند دولت جنگ‌افروز آمریکا را تغییر دهد. دموکرات‌ها همان کسانی بودند که جنگ فلسطین را با همه توان مورد حمایت قرار می‌دادند، اما در عمل، مردم آمریکا رأی ندادند به کسانی که ماشین کشتار صهیونیست‌ها را تجهیز کردند». محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین و معاون امور راهبردی رئیس‌جمهور نیز به پیروزی ترامپ واکنش نشان داد و گفت: «ایران تحت تأثیر تهدیدها قرار نخواهد گرفت، اما به احترام توجه می‌کند». او همچنین ابراز امیدواری کرد که «دولت جدید ترامپ و ونس به وعده‌های خود در مورد خودداری از جنگ‌ها عمل کنند و درس مهمی را که مردم آمریکا درباره پایان دادن به جنگ‌ها و پیشگیری از جنگ‌های جدید یاد داده‌اند، به یاد داشته باشند».

دفاع ضد‌هوایی را نباید کند تا آنکه هوایماهای اسرائیلی بتوانند وارد آسمان ایران شده و اهداف از پیش تعیین شده را مورد اصابت قرار دهند، اما ورود به آسمان ایران تنها زمانی میسر می‌شد که این هوایماها احساس امنیت کافی را کنند که این‌گونه نشد؛ چراکه دفاع ضد‌هوایمایی ایران به اندازه کافی در موج اول تضعیف نشد». به گفته کروک، «آنچه به نظر می‌آید اتفاق افتاده، این است که هوایماهای اسرائیلی احساس کردند یک سامانه دفاع ضد‌هوایی ناشناخته روی آنها قفل کرده و در نتیجه آنها را ترسانده و از ادامه عملیات منصرف کرده است». کروک «این مسئله را که یک سامانه دفاع هوایی ناشناخته در استان تهران در حین حمله شناسایی شده است، به نقل از یک منبع اسرائیلی مطرح کرد».

### نقطه عطف دیگری در ۱۶ آبان

۱۶ آبان ۱۴۰۳ با اعلام پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری در مقابل کامالا هریس، نامزد حزب دموکرات، همراه بود؛ اتفاقی که موجب شد هفته‌ها و ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۳ به شکل بسیار پررنکی معطوف به مواجهه یا تعامل تهران-واشینگتن شود؛ تا جایی که هنوز هم گمانه‌زنی در این رابطه ادامه دارد و محافل رسانه‌ای، کارشناسی و مقامات در این زمینه مواضع و سناریوهای مختلفی را حتی برای سال آتی شمسی مطرح کرده‌اند. در نخستین هفته از قطعی شدن پیروزی دونالد ترامپ به‌عنوان هفتادوچهارمین رئیس‌جمهور آمریکا، طیف گسترده‌ای از مقامات فعلی و سابق ایران نسبت به بازگشت او به کاخ سفید پس از چهار سال، اعلام موضع کردند. مسعود پزشکیان، رئیس دولت چهاردهم، در جمع اعضای ستاد خود اعلام کرد برای ایران تفاوتی ندارد که چه کسی در انتخابات



عکس: Gettyimages



در ۲۸ مهرماه، اتحادیه اروپا و انگلستان شرکت‌های کشتیرانی و همچنین هواپیمایی ایران را به ادعای نقش داشتن تهران در جنگ اوکراین تحریم کردند. در دوم آذرماه نیز قطع‌نامه پیشنهادی علیه برنامه هسته‌ای ایران، در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصویب شد.

### ریل‌گذار تحولات سال ۱۴۰۴

البته علی بیگدلی در گفت‌وگوی خود با «شرق» و در ارزیابی پیروزی دونالد ترامپ این تحلیل را دارد که «پیش از تحلیف او و آغاز به کار دولت جدید آمریکا، بازگشت ترامپ به کاخ سفید آثار روانی را در عرصه سیاست خارجی علیه ایران داشت». کمالینکه مفسر حوزه سیاست خارجی به «تحریم‌های اواخر مهرماه انگلستان و اتحادیه اروپا علیه کشتیرانی ایران» اشاره می‌کند و در ادامه نیز «صدور قطع‌نامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در آذرماه» را یادآور می‌شود. بنابراین این استاد دانشگاه، پیروزی دونالد ترامپ را به‌مثابه مهم‌ترین نقطه عطف در سیاست خارجی ایران می‌داند «تا جایی که عمده تحولات روزها و هفته‌های پایانی سال ۱۴۰۳ و سال‌های بعدی تا پایان دوره دونالد ترامپ به شکل جدی متأثر از معادلات سیاست خارجی خواهد بود».

پیرو اشارات بیگدلی و در ۲۸ مهرماه، اتحادیه اروپا و انگلستان شرکت‌های کشتیرانی و همچنین هواپیمایی ایران را به ادعای نقش داشتن تهران در جنگ اوکراین تحریم کردند. در دوم آذرماه نیز قطع‌نامه پیشنهادی علیه برنامه هسته‌ای ایران، در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصویب شد. این قطع‌نامه که توسط آلمان، انگلیس و فرانسه پیشنهاد و تدوین شده بود، با ۱۹ رأی موافق، ۱۲ رأی متعصب و سه رأی مخالف به تصویب رسید. روسیه، چین و بوریکنافاسو مخالفان این قطع‌نامه بودند. با توجه به این اقدامات ضدایرانی از سوی اروپاست که بیگدلی هشدار می‌دهد: «فضای روانی پس از پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا موجب شد اروپایی‌ها هم بسترهای اولیه برای تقابل تمام‌عیار با ایران را فراهم کنند؛ از تحریم بی‌سابقه علیه کشتیرانی و شرکت‌های هواپیمایی گرفته تا صدور قطع‌نامه». امری که به ادعای این تحلیلگر، «گام‌های اولیه برای فعال‌کردن مکانیسم ماشه تا پیش از پایان سال ۱۴۰۳ یا در یک سناریوی خوشبینانه تا قبل از مهرماه ۱۴۰۴ (انقضای قطع‌نامه ۲۲۳۱ به‌عنوان ضامن اجرائی برجام) خواهد بود».

### صلح و جنگ در آذر

ادامه آذرماه از یک سو با حصول توافق و اجرای آتش‌بس بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان در ششم آذرماه همراه بود، اما ۴۸ ساعت بعد و در هشتم آذرماه شاهد آغاز درگیری‌ها در سوریه و مشخصاً از حلب بودیم. در این روز حملات به شمال غربی سوریه با ائتلافی از گروه‌های مخالف سوری به رهبری هیئت تحریرالشام (HTS) به نیروهای ارتش عربی سوریه (SAA) طرفدار دولت در استان‌های حلب و ادلب سوریه شروع شد که به شهادت سردار کیومرث پورهاشمی،

مستشار نظامی سپاه منجر شد. یک روز بعد نیز نبرد حلب شکل گرفت که به مجموعه درگیری‌ها پس از ورود گروه‌هایی از اپوزیسیون سوریه به رهبری هیئت تحریرالشام در ۲۹ نوامبر ۲۰۲۴ (نهم آذر) به این شهر (حلب) که تحت کنترل ارتش عربی سوریه قرار داشت، ختم شد.

نبرد حلب در روز سوم حمله گسترده شورشیان در سوریه آغاز شد. پس از نبرد طولانی مدت قبلی که در سال ۲۰۱۶ به پایان رسید، این نخستین بار بود که درگیری در شهر آغاز می‌شد. در نهایت در هشتم دسامبر ۲۰۲۴ (۱۸ آذر)، جمهوری عربی سوریه تحت رهبری بشار اسد، در میان حملات گسترده مخالفان سوری به رهبری هیئت تحریرالشام، به‌عنوان بخشی از جنگ داخلی سوریه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، فروپاشید. گفتنی است که با حمله ائتلافی از گروه‌های مسلح موسوم به «اتفاق عملیات جنوب» به دمشق و در حالی که تلاش می‌شد بشار اسد را پیدا کنند، گزارش‌هایی مبنی بر فرار و نیز احتمال سقوط هواپیما حامل رئیس‌جمهور سابق سوریه منتشر شد. با این حال، چند روز بعد روسیه متعاقباً گزارش داد که به اسد و خانواده‌اش در مسکو پناهندگی سیاسی داده است.

در واکنش توالی آتش‌بس بین حزب‌الله لبنان و اسرائیل و نیز شروع عملیات‌های نظامی در سوریه، فرسید باقریان در گفت‌وگویی با «شرق»، «ارتباط تنگاتنگ و معناداری بین این دو اتفاق می‌بیند» و از منظر وی «پس از حملات و بمباران‌های مکرر اسرائیل در لبنان و مشخصاً علیه اهداف و مواضع حزب‌الله، طراحی و اجرای عملیات پیچیده، ترور و حذف بدنه فرماندهان نظامی و ارشد این گروه (حزب‌الله)، نهایتاً شرایطی به وجود آمد که حزب‌الله لبنان توان بازگیری لازم در لبنان و سوریه را از دست داد». به باور تحلیلگر ارشد مسائل بین‌الملل، «همین موضوع فضای لازم را در اختیار ترکیه قرار داد که با خلأ موجود در سوریه و ذیل حمایت مجدد از جریان‌های همسو با خود و مشخصاً هیئت تحریرالشام، درگیری‌ها را از ادلب آغاز کند» و چون به گفته این مفسر حوزه غرب آسیا، «اصلاحاتی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سوریه به شکل درستی متناسب با خواست مردم انجام نشده بود، مخالفان مسلح توانستند در کمترین زمان ممکن خود را به دمشق برسانند». البته باقریان نکته بسیار کلیدی را هم متذکر می‌شود: «طبق برخی گزارش‌های رسانه‌ای و تحلیلی، طراحی پروژه عملیات نظامی در سوریه با هدف سرنگونی حکومت اسد از همان ماه‌های اولیه پس از وقوع عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ انجام شد بود؛ چون به ادعای این کارشناس، «با شروع جنگ در غزه، تقریباً تمام جریان‌های موسوم به محور مقاومت و حتی خود ایران به‌شدت درگیر

تقابل با اسرائیل بودند و توان و تمرکز برای مدیریت سایر موضوعات را نداشتند».

### حمله اسرائیل به سوریه

البته باقریان در سرفصل دیگری از گپ‌وگفت خود با «شرق»، به حملات نظامی هم‌زمان اسرائیل پس از اوج‌گیری تقابل مخالفان سوری با دولت اسد و همچنین سلسله بمباران‌های بی‌سابقه اسرائیل پس از سیطره مخالفان بر دمشق اشاره می‌کند و در تحلیلی عمیق‌تر معتقد است: «برخلاف ادعای اسرائیل درباره نگرانی از آینده سوریه به‌عنوان پارامتر اصلی در بمباران تمام زیرساخت‌های نظامی و دفاعی این کشور (سوریه)، عملیات گسترده و بی‌سابقه نیروی هوایی اسرائیل صرفاً با هدف ناتوان‌سازی سوریه و ایجاد منطقه امن پروازی تا ایران است؛ چون به گفته این تحلیلگر، «در صورت هرگونه حمله مجدد هوایی اسرائیل به خاک ایران، با نابودسازی توان پدافندی، نظامی و دفاعی سوریه و نیز نبود امکانات لازم پدافندی در عراق، تل‌آویو می‌تواند به راحتی هرگونه عملیات احتمالی در آینده را از سوریه و عراق تا مرزهای ایران انجام دهد». هرچند این کارشناس مسائل سیاست خارجی، هماهنگی و تقسیم وظایف بین ترکیه و اسرائیل را هم در سوریه خاطرنشان می‌کند و به واسطه همین هماهنگی، اشغال حدود ۷۰۰ کیلومتر از خاک سوریه توسط اسرائیل را هم دلیل دیگری بر تأیید گفته‌ها و ارزیابی پیشین خود می‌داند.

در پیوست گفته‌های باقریان و در هشتم دسامبر ۲۰۲۴ (۱۸ آذر)، به دنبال سقوط دمشق و پس از آن سرنگونی رژیم اسد، واحدهای زرهی اسرائیل به سمت منطقه حائل نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل متحد در بین سوریه و بلندی‌های جولان اشغالی پیشروی کردند و مناطق اطراف قنيطرة را با آتش توپخانه هدف قرار دادند. این نخستین بار در ۵۰ سال گذشته بود که نیروهای اسرائیلی، پس از توافق آتش‌بس ۳۱ می ۱۹۷۴ جنگ یوم کیپور، در این منطقه مستقر شدند.

پس از سقوط دمشق، بنیامین نتانیاو، نخست‌وزیر اسرائیل، مدعی شد «از آنجایی که ارتش عربی سوریه مواضع خود را رها کرده است، پیمان مرزی سال ۱۹۷۴ با سوریه از بین رفته و برای جلوگیری از هرگونه تهدید احتمالی، به ارتش اسرائیل دستور داده تا زمانی که با دولت جدید سوریه به توافق برسند، به‌طور موقت

کنترل خط مرزی ارغوانی را در دست بگیرد». ارتش اسرائیل در سال ۱۹۷۴ از این خط مرزی خارج شده بود. همچنین اهداف نظامی خاصی از سوی اسرائیل کاتس، وزیر دفاع اسرائیل، در ۹ دسامبر ۲۰۲۴ (۱۹ آذر) به نیروهای دفاعی اسرائیل داده شد که شامل تسلط کامل بر منطقه حائل و مواضع نزدیک و ایجاد یک منطقه امنیتی فراتر از منطقه حائل که عاری از تسلیحات سنگین و زیرساخت‌های نظامی باشد که این اهداف اعلامی با ادعای جلوگیری از مسیرهای قاچاق اسلحه ایران به لبنان از طریق سوریه از سوی اسرائیل توجیه شد.

با این حال و بر اساس گزارش دیدبان حقوق بشر سوریه، هواپیماهای جنگی اسرائیل چند پایگاه موشکی ضدهوایی، تأسیسات نظامی و همچنین انبار موشک در مناطق ساحلی در غرب سوریه از جمله طرطوس را هدف حملات خود قرار دادند. این مرکز (دیدبان حقوق بشر سوریه) که در لندن مستقر است، حملات اسرائیل را «شدیدترین حملات از سال ۲۰۱۲ تاکنون» در طرطوس توصیف کرد. طبق برخی گزارش‌های تأییدنشده، انبار تسلیحاتی که هدف قرار گرفته، احتمالاً حامل موشک‌های زمین به زمین بوده است. چندین غیرنظامی در این حملات کشته و زخمی شده‌اند. حملاتی که به‌عنوان شدیدترین حملات به سوریه از آغاز تجاوزات اسرائیل توصیف شده است. رسانه‌های اسرائیلی از این حملات با عنوان «هیروشیما در طرطوس» یاد کردند.

### زمستانی برای گرم‌شدن روابط یخ‌زده

زمستان سال ۱۴۰۳ با خبر آزادی چیچلیا سالا، خبرنگار ایتالیایی و طرح دوباره شائبه کانال ارتباطی تهران با ایلان ماسک همراه بود. سالا که با ویزای روزنامه‌نگاری در تهران به سر می‌برد، در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۲۴ در حین تهیه گزارش دستگیر شد. گفته شده که پس از رایزنی‌های دیپلمات‌های ایران و ایتالیا، چیچلیا در تاریخ نوزدهم دی‌ماه آزاد شد. چهار روز پس از آزادی چیچلیا سالا، محمد عابدینی نجف‌آبادی، تاجر سوئیسی-ایرانی که ۱۶ دسامبر ۲۰۲۴ در فرودگاه میلانو مالپنسا، به اتهام انتقال فناوری‌های کلیدی و حساس از ایالات متحده به ایران، دستگیر شده بود، آزاد شد. در ارزیابی این تبادل زندانبان، جلال میرزایی به «شرق» از نقش و جایگاه چهره‌هایی مانند ایلان ماسک در دولت دونالد ترامپ می‌گوید که به زعم این نماینده ادوار مجلس،



سالا که با ویژگی‌های روزنامه‌نگاری در تهران به سر می‌برد، در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۲۴ در حین تهیه گزارش دستگیر شد. گفته شده که پس از اربزینی‌های دیپلمات‌های ایران و ایتالیا، چیچیلیا در تاریخ نوزدهم دی‌ماه آزاد شد

موجب شده تا در آینده و بیش از پیش توان کسانی همچون ایلان ماسک را مورد توجه قرار داد.

### گره خوردن نام میلیاردر آمریکایی با ایران

ایلان ماسک در مقام مالک شرکت‌هایی مانند تسلا، اسپیس‌ایکس و شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق)، مشخصاً در پاییز و زمستان سال ۱۴۰۳، نامش با ایران گره خورده است. در حالی اواخر آبان‌ماه انتشار خبر مذاکره و دیدار ایلان ماسک با امیرسعید ایروانی، سفیر ایران در سازمان ملل، به یک حاشیه رسانه‌ای و دیپلماتیک بدل شد که در دی‌ماه نیز برخی گزارش‌ها از نقش دوباره ثروتمندترین فرد جهان در آزادی خبرنگار ایتالیایی از ایران حکایت داشت؛ موضوعی که خود ایلان ماسک هم به نوعی آن را تأیید کرد. در پیوست این نکته، ماسک در شبکه اجتماعی «ایکس» و در پاسخ به یک کاربر که پرسیده بود آیا گزارش‌ها درباره نقش او در آزادی این خبرنگار ایتالیایی درست است؟ صرفاً به بیان همین جمله بسنده کرد که «من نقش کوچکی داشتم».

اشاره این میلیاردر آمریکایی به آزادی چیچیلیا سالها، خبرنگار ایتالیایی است که اوایل دی‌ماه به اتهام نقض قوانین جمهوری اسلامی در ایران بازداشت و سرانجام ۱۹ دی‌ماه آزاد شد.

پیش از این، روزنامه نیویورک‌تایمز در گزارش دسامبر ۲۰۲۴ (دی) به نقل از منابع آگاه مدعی شد که ایلان ماسک در تماس با امیرسعید ایروانی، سفیر ایران در سازمان ملل، موجب آزادی این خبرنگار ایتالیایی شده است. این روزنامه آمریکایی در گزارشش مدعی شده بود: «هنگامی که روزنامه‌نگار ایتالیایی در ماه دسامبر در ایران بازداشت شد، همسرش نگران بود که چیچیلیا سالها در زندان باقی بماند؛ بنابراین در میانه مذاکرات مقامات ایرانی و ایتالیایی بر سر مبادله زندانیان دو طرف، همسر سالها تصمیم گرفت پیامی را از طریق یک واسطه برای فردی که احتمالاً می‌توانست در این زمینه نقش آفرینی کند، ارسال کند. نام آن فرد ایلان ماسک بود».

نیویورک‌تایمز در ادامه به گفته دو مقام ایرانی که از شرایط مبادله این زندانی ایتالیایی اطلاع داشتند، چنین نقل می‌کند: «ماسک در تماس با امیرسعید ایروانی، سفیر ایران در سازمان ملل، به آزادی سالها کمک کرد. این منابع درخواست کردند که اسامی آنها منتشر نشود؛ زیرا در مورد یک موضوع حساس بحث می‌کنند». علاوه بر رد گفته‌های نیویورک‌تایمز از نقش آفرینی ایلان ماسک در آزادی «سالها» توسط آنتونیو تاجانی، وزیر امور خارجه ایتالیا و نیز اظهار بی‌اطلاعی جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، در همین رابطه، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز آن را تکذیب کرد و گزارش روزنامه آمریکایی را «یک داستان سراسری و خیال‌بافی رسانه‌ای» خواند. با این وجود، فردیناندو نلی فروچی،

دیپلمات سابق ایتالیایی، در این باره می‌گوید: «محمتم‌ترین گزینه آن است که جورجیا ملونی، نخست‌وزیر ایتالیا، از ناحیه دولت ترامپ نشانه‌ای دریافت کرده است».

این دومین تماس ماسک و ایروانی در چند ماه گذشته است که از سوی وزارت خارجه تکذیب می‌شود. حدود دو ماه قبل نیز نشریه نیویورک‌تایمز در گزارشی عنوان کرد ایلان ماسک و امیرسعید ایروانی به مدت یک ساعت در نیویورک دیدار کردند. خبری که اگرچه از سوی ایران تکذیب شد، اما می‌تواند نقش، جایگاه و نفوذ بالای ماسک در دولت دوم ترامپ را به خوبی روشن کند. با توجه به آنچه عنوان شد و علی‌رغم تکذیب‌های مقامات ایران، ماسک علاوه بر تأیید نقش کوچک خود در ماجرای آزادی خبرنگار ایتالیایی، بر ارتباط غیرمستقیم خود با ایران تأکید دارد. همچنان که او در پاسخ به توییستی درباره نقش خود در آزادی خبرنگار ایتالیایی عنوان کرد: «من هیچ ارتباطی با ایران نداشتم، فقط برخی پشتیبانی‌ها از طرف ما توصیه شده است». با این حال اکنون نقش آفرینی توصیه‌ای ایلان ماسک در آزادی سالها و نیز خبرها دال بر دیدار نوامبر ۲۰۲۴ (آبان ۱۴۰۳) با ایروانی، می‌تواند مؤیدی بر شکل‌گیری کانال تماس تهران با این میلیاردر آمریکایی باشد که اتفاقاً از نگاه تحلیلی‌گری مانند جلال میرزایی «می‌تواند برای مدیریت هرچه بیشتر و بهتر تعاملات و معادلات پیش‌روی ایران با دولت دوم دونالد ترامپ مورد استفاده قرار بگیرد».

### خروج لبنان از بن بست دوساله سیاسی و معادلات جدید برای ایران

در ادامه تحولات زمستان سال ۱۴۰۳، با انتخاب جوزف عون به‌عنوان رئیس‌جمهور لبنان در ۹ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۳) معادلات این کشور پس از خروج از بن بست دوساله سیاسی، وارد فضای جدیدی شد. در حالی شرایط خلأ ریاست‌جمهوری که بیش از دو سال از اکتبر ۲۰۲۲ به طول انجامید، با انتخاب جوزف عون پایان پیدا کرد که برخی تحلیلگران به قدرت رسیدن



هم‌زمان سفارت ایران در بیروت نیز در پیامی به ژنرال جوزف عون، رئیس‌جمهور جدید لبنان، تبریک گفت. در پیام سفارت ایران در بیروت آمده است: «برای جناب‌عالی در مأموریت خود آرزوی موفقیت می‌کنیم و مشتاق همکاری در راستای تحکیم روابط جمهوری اسلامی ایران و لبنان و همکاری در زمینه‌های مختلف به‌گونه‌ای هستیم که منافع مشترک دو کشور را تأمین کند و موجب ثبات و رفاه ملت‌های دو کشور و منطقه شود». جالب اینجاست که «حماس» نیز انتخاب جوزف عون به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید لبنان را تبریک گفت.

البته ابوالقاسم دلفی در گپ‌وگفتی که با «شرق» داشت، ارزیابی نه‌چندان خوشبینانه‌ای از آینده تحولات در لبنان پس از روی کار آمدن جوزف عون و تعیین نخست‌وزیر و دولت جدید در لبنان دارد؛ چون به باور سفیر اسبق ایران در فرانسه، «سیاست و نگاه دولت جدید لبنان به معنای آن خواهد بود که بیروت به دنبال اجرایی کردن تمام بندهای توافق آتش‌بس اسرائیل و حزب‌الله و همچنین عملیاتی کردن قطع‌نامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل است. به این معنا که حزب‌الله لبنان باید تا پشت رودخانه لیتانی و حتی بیشتر از آن عقب‌نشینی کند. از همه مهم‌تر این است که اگر دولت آتی لبنان به دنبال اجرایی کردن مفاد قطع‌نامه ۱۷۰۱ باشد، علاوه بر عقب‌نشینی حزب‌الله تا پشت رودخانه لیتانی، باید زمینه برای خلع سلاح همه گروه‌های مسلح در لبنان هم فراهم شود».

در یک سناریوی بدبینانه‌تر، این دیپلمات کشورمان هشدار می‌دهد: «دولت جدید لبنان صرفاً با هدف تقابل با حزب‌الله و کاهش هرچه بیشتر نفوذ ایران در این کشور (لبنان) به دنبال تعاملات با کشورهای عربی منطقه و غربی‌ها خواهد بود». از سوی دیگر، دلفی اذعان دارد: «یکی از محورهای اصلی دولت جدید لبنان در ماه‌های آتی، برقراری روابط با هیئت حاکمه جدید در سوریه است و کانون این روابط دیپلماتیک با دمشق، به قطع بیش از پیش حمایت‌های ایران به لبنان با توجه به وضعیت جغرافیایی سوریه منجر خواهد شد».

### پایان شکننده جنگ

اتفاقات زمستان سال ۱۴۰۳ با حصول توافق آتش‌بس میان اسرائیل و حماس و پایان جنگ در غزه همراه بود. هرچند طیفی

فرمانده ارتش لبنان را تهدیدی برای آنچه محور مقاومت نامیده می‌شود، می‌دانند.

در همین راستا، عون پس از انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور لبنان، در پیامی متعهد شد قدرت فقط در دستان دولت خواهد بود. او خطاب به نمایندگان پارلمان لبنان گفت که تلاش خواهد کرد تا انحصار حمل سلاح در لبنان در اختیار دولت باشد. خبرگزاری رویترز پیش‌تر در گزارشی انتخاب رئیس‌جمهور لبنان را اولین آزمون توازن قدرت در این کشور پس از جنگ اخیر اسرائیل و حزب‌الله و سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه عنوان کرده بود. البته مجتبی امانی، سفیر ایران در لبنان، باور دیگری دارد و پس از انتخاب جوزف عون با تشریح نحوه انتخابش به ریاست‌جمهوری لبنان معتقد است: «جوزف عون در زمان حضور در فرماندهی ارتش، رعایت حزب‌الله و مقاومت را داشت و خاطره بدی از او درباره حزب‌الله و جنبش امل وجود ندارد». امانی بنا بر دعوتی که از سفرا شده بود، در جلسه ۹ ژانویه ۲۰۲۵ (۲۰ دی‌ماه ۱۴۰۳) پارلمان لبنان و با دستور کار انتخاب رئیس‌جمهور حضور داشته و از نزدیک شاهد رای‌گیری برای انتخاب رئیس‌جمهور این کشور بوده است. بنابراین او تصریح کرده بود: «حامیان مقاومت با جوزف عون، صحبت‌هایی انجام دادند و با او به‌نوعی به توافقی رسیدند که مصالح آنها در ریاست‌جمهوری تعیین شود».

او درباره پیام این توافق به محور مقاومت متذکر می‌شود: «آمریکا، عربستان و فرانسه تصور می‌کردند به‌تنهایی می‌توانند کار را جلو ببرند، اما مشخص شد این چنین نیست و آنها محتاج توافق با مقاومت هستند و بر اساس توافق، ریاست‌جمهوری شکل گرفت». سفیر ایران در لبنان این را هم خاطر‌نشان کرد که «آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها به دنبال آن بودند تا سمیر جعجع را به‌عنوان رئیس‌جمهور منصوب کنند، اما او آرای چندانی نداشت».

در ادامه آنچه گفته شد، عباس عراقچی نیز به فاصله ساعاتی پس از انتخاب عون و طی مطلبی در شبکه اجتماعی ایکس به زبان عربی، درباره انتخاب جوزف عون نوشت: «ایران از لبنانی‌بائیت، امن و مستقل، موطن همه لبنانی‌ها و عاری از اشغال و تهدید خارجی حمایت می‌کند». مسئول سیاست خارجی کشورمان ادامه داد: «مانند گذشته، ما با هر دولتی که نماینده خواسته‌های مردم لبنان بوده، رفاه آنها را تضمین کند و از حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی لبنان محافظت کند، همکاری خواهیم کرد».



عکس: Gettyimages



عون پس از انتخاب به‌عنوان رئیس‌جمهور لبنان، در پیامی متعهد شد قدرت فقط در دستان دولت خواهد بود. او خطاب به نمایندگان پارلمان لبنان گفت که تلاش خواهد کرد تا انحصار حمل سلاح در لبنان در اختیار دولت باشد

روزنامه ترکیه‌ای بینی‌شفق نیز گزارشی از مصاحبه ترامپ با فاکس نیوز منتشر کرد و نوشت: «رئیس‌جمهور آمریکا در این گفت‌وگو اظهار کرد که تنها چیزی که درباره ایران گفته‌ایم، این است که می‌خواهیم آنها کشور باعظمتی داشته باشند. آنها پتانسیل بالایی دارند، مردم شگفت‌انگیزی هستند». وی ادامه داد: «تنها چیزی که درباره ایران گفتم این است که آنها نمی‌توانند سلاح هسته‌ای داشته باشند؛ اگر آنها یکی داشته باشند، دیگران هم می‌خواهند داشته باشند و در این صورت همه چیز فاجعه خواهد بود». ترامپ همچنین گفته بود «صادقانه باید بگویم که ایران، داستان متفاوتی دارد».

### دونالد ترامپ خواستار توافق درباره برنامه هسته‌ای ایران است

در تحلیل بین خطوط گفته‌های رئیس‌جمهور جدید آمریکا، مؤسسه سیاسی و اقتصادی خاورمیانه در گزارشی با عنوان «سیاست دونالد ترامپ در قبال خاورمیانه» اعتقاد دارد: «او (دونالد ترامپ) بارها اعلام کرده است خواهان تغییر رژیم در تهران نیست و حاضر است درباره برنامه هسته‌ای ایران با این کشور به توافق برسد». در ادامه این گزارش آمده است که پیروزی مجدد دونالد ترامپ در انتخابات، نقطه عطفی در رویکرد سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با تشدید و گسترش درگیری‌ها در خاورمیانه است.

در سایه آنچه گفته شد، انتظار می‌رود با بازگشت به دکترین «اول آمریکا»، دولت جدید به رهبری ترامپ در درجه اول بر سیاست‌های مبادله‌ای، حمایت‌گرایی تجاری و تغییر شکل روابط جهانی تمرکز کند. مهم‌ترین موضوعات در دستور کار سیاست آمریکا در منطقه، شامل مناقشه نظامی در غزه و لبنان، ادغام اسرائیل در خاورمیانه، تنش در روابط دوجانبه آمریکا و ایران، همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس و تحولات داخلی سوریه پس از فروپاشی رژیم اسد است.

به‌عنوان منطقه‌ای که با درگیری‌های همواره در جریان شناخته شده است، واقعیت‌های کنونی در خاورمیانه از پایان اولین دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در اوایل سال ۲۰۲۱ به شدت تغییر کرده است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در پیام تبریک خود به رئیس‌جمهور جدید آمریکا اعلام کرد: «بازگشت تاریخی شما به کاخ سفید، آغازی جدید برای آمریکا و تعهد مجدد قدرتمندی به اتحاد بزرگ بین اسرائیل و آمریکا است». با این وجود، چهار سال آینده ترامپ می‌تواند با آغاز مجدد کمپین فشار حداکثری، اقتصاد ایران را تحت فشار بیشتری قرار دهد. با این حال، ترامپ بارها اعلام کرده که خواهان تغییر نظام سیاسی در ایران نیست و حاضر است درباره برنامه هسته‌ای ایران به توافق برسد.

از کارشناسان معتقدند انجام این آتش‌بس و تبادل اسرا بین دو طرف، لزوماً به معنای پایان دائمی جنگ در غزه نخواهد بود؛ چون جریان‌های رادیکال اسرائیلی و همچنین برخی از بازیگران در آمریکا به دنبال تحریک دولت ترامپ و ایجاد فضایی برای آغاز درگیری‌ها هستند.

باین‌حال و برای دومین بار از ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵ (۳۰ دی‌ماه ۱۴۰۳) شاهد اجرای تبادل اسرا و آتش‌بس بین اسرائیل و حماس بودیم. البته این توافق در پنج‌می ۲۰۲۴ و با میانجیگری مصر و قطر تنظیم شد و در ششم می، حماس آن را تأیید کرد. در ۳۱ می، جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، این توافق را ارائه و اظهار کرد: «این بسته پیشنهادی اسرائیل است و این پیشنهادها تقریباً یکسان هستند». این پیشنهاد یک ابتکار زنجیره‌ای است و در سه مرحله انجام می‌شود که با برقراری یک آتش‌بس شش‌هفته‌ای آغاز شد و سپس با آزادی تمامی اسرائیلی‌های درون غزه و در ازای آن رهایی برخی از اسرای فلسطینی، آتش‌بس دائمی، عقب‌نشینی اسرائیل از نوار غزه و روند بازسازی طی سه تا پنج سال ادامه می‌یابد».

### آغاز به کار ترامپ

طبق تقویم سیاسی ایالات متحده آمریکا، در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ (اول بهمن ۱۴۰۳)، دونالد ترامپ برای دومین بار پس از انجام مراسم تحلیف به کاخ سفید بازگشت. نکته شایان توجه اینجا بود که ترامپ در سخنرانی مراسم تحلیف به ایران اشاره نکرد. البته بعدتر رئیس‌جمهور آمریکا درباره ایران با بیان این ادعا که «خوب خواهد بود اگر مسائل با ایران را بتوانیم بدون حمله اسرائیل حل کنیم»، خود را «امیدوار به توافق با تهران» نشان داد. این در حالی بود که طیفی از ناظران معتقد بودند رئیس‌جمهور جدید آمریکا در نخستین روز کاری خود، فرمانی مبنی بر احیای کمپین فشار حداکثری را در قبال ایران امضا خواهد کرد. از سوی دیگر و سه روز پس از بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، وی در نخستین سخنرانی خارجی خود برای نشست داووس از سیاست خارجی دولت دوشوم رونمایی کرد، ولی باز هم اشاره‌ای به ایران نداشت. البته یکی از مهم‌ترین مواضع ترامپ در قبال ایران پس از بازگشت به کاخ سفید، در مصاحبه با فاکس نیوز بود.

ترامپ در مصاحبه‌ای با شبکه فاکس نیوز از اظهارنظر درباره اینکه آیا از حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت می‌کند یا خیر، خودداری کرد، اما گفت: «ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد». هرچند وی مدعی شد که در پایان دوره اول ریاست جمهوری‌اش، «یک هفته» تا رسیدن به توافق هسته‌ای با ایران فاصله داشت، اما با ارزیابی از آینده تصریح کرد: «اگر توافقی حاصل شود، راه‌هایی برای اطمینان قطعی از آن وجود دارد و باید ۱۰ بار راستی‌آزمایی کرد».



گفت‌وگو با محسن برهانی، حقوق‌دان و چهره سال گروه جامعه روزنامه «شرق»

## بهایش سنگین بود، اما می‌ارزید...



شهرزاد همتی

دو سال قبل روبه‌روی هم در همین نقطه نشسته بودیم؛ تازه بحث اخراج از دانشگاه برای او و بسیاری از استادان شروع شده بود. از حقوق مردم صحبت کرد و پدیده «ما» و «آنها». محسن برهانی از جایی به بعد، فارغ از وکیل‌بودن، استادبودن و طلبه‌بودن، خواست بیشتر در جمع «ما» باقی بماند. بهایش را هم هرچند گزاف پرداخته است. دوری از دانشگاه و مدتی حبس، بخشی از رنجی است که متحمل شده و چیزهای بیشتری که درباره‌اش صحبت نمی‌کند. اما مسئله اصلی برای او زمانی پررنگ می‌شود که دیگر می‌تواند با مردم، یعنی «ما»، بدون هیچ پرده‌ای گفت‌وگو کند؛ مسائل حقوقی را برایشان بازگو کند و پرونده حقوقی و قضائی مردم را بدون چشم‌داشت پیگیر شود. برهانی در سه سال گذشته تغییرات شگرفی را تجربه کرده است؛ مسئله‌ای که وسعت دید او را به‌عنوان یک وکیل مردمی بالا می‌برد. شاید برای همین است که در میان کسانی که برای چهره اجتماعی سال انتخاب کرده بودیم، نام او پررنگ‌تر به نظر می‌آمد. مسئله مهم درباره محسن برهانی، این است که به فقه و حقوق تسلط دارد. حقوق‌دان است و آخوند در کنار هم. این تمثیلی است که خودش درباره خودش به کار می‌برد و همین باعث می‌شود در مجادله با طرفداران قوانین تبعیض‌آمیز برای زنان کم‌نیاب و بتواند به‌عنوان نماینده بخشی از زنان صحبت کند. گروه جامعه روزنامه «شرق» از میان افراد زیادی از جامعه‌شناسان و فعالان مدنی، به نام محسن برهانی رسید؛ به‌عنوان مردی که کنار زنان ایستاد و بهایش را هم پرداخت. او می‌گوید بهای این مسیر را حتی اگر خروج از دانشگاه باشد که اصلاً هدف او برای درس خواندن بوده است، خواهد پذیرفت؛ چون در این مسیر جای درستی ایستاد؛ در کنار مردم....

حقوقی ناظر بر وقایع مختلف و مسائل مرتبط با حقوق و آزادی‌های شهروندان و انتقاد از برخی قانون‌شکنی‌ها و قانون‌گریزی‌ها بود که من آنها را لحظه به لحظه با شهروندان به اشتراک گذاشته‌ام.

❖ برای یک استاد دانشگاه، دوری از کلاس چندان راحت نیست. ما هاله لاجوردی (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران) را داریم که مرگش را ربط می‌دهند به کوچ اجباری به خانه. برای شما تجربه به خانه رفتن چطور بود؟

من از دوره جوانی و نوجوانی‌ام و از ابتدای تحصیل، هدفم معلمی در دانشگاه بود و هیچ گزینه دیگری را هم انتخاب نکردم. بعدها و شاید سال‌ها بعد از معلمی بود که تصمیم گرفتم وارد عرصه وکالت بشوم. به همین دلیل خیلی به تدریس عشق می‌ورزیدم. از ۱۳۸۳ هم در دانشگاه تدریس کردم. بعد از حدود ۱۹ سال تدریس گفتند (آن هم به صورت غیرقانونی) شما تعلیق هستی! برای استادان دانشگاه این اتفاق خیلی سخت است، ولی برای من سخت نبود؛ چون من هم پیش‌بینی می‌کردم چه اتفاقی خواهد افتاد و هم تصور می‌کنم درست است که استادی واقعا یک ارزش و عشق است، اما حتما ارزش‌های بالاتر از آن هم وجود دارد. این هم خودش تجربه‌ای بود؛ تجربه دور شدن از دانشگاه به اکراه و برخلاف میل. این وسط، من و دانشجویان عزیز دانشکده حقوق دانشگاه تهران حتما آسیب دیدیم. من با ندیدن ایشان و آنها با از دست دادن یک معلم متوسط‌الحالی که شاید مطالبی را می‌توانست به آنها در این یک سال بگوید و نگذاشتند که بگوید. باین حال، به نظر من ارزش‌های مهم‌تری وجود دارد و آن ارزش‌ها مهم است. با اینکه خیلی تدریس را دوست دارم، خیلی آسیب ندیدم؛ چون انتخابی بود که به آن نتیجه منجر می‌شود. دلتنگی بود اما غیرقابل تحمل نبود. شاید هم این حکم اخراجی که الان صادر کرده‌اند، خدای ناکرده قطعی شود، ولی باز هم به نظر من آن آگاهی‌بخشی به جامعه اهم بود. شاید

❖ از دو سال پیش تا الان که به «شرق» آمدید و با هم گفت‌وگو کردیم، چه اتفاق‌هایی برای شما، افکارتان و کشور افتاده است؟

به نظر می‌رسد زمان در سیاست و تاریخ با زمان عادی کمی تفاوت دارد و به همین علت ممکن است یک لحظه در سیاست و تاریخ معادل سال‌های مدیدی باشد. در عرصه فردی نیز به نظر می‌رسد با چنین جهش‌های زمانی‌ای مواجه هستیم و بخش‌هایی از زندگی با روال عادی حیات قابل قیاس نیست؛ گویا یکباره سرعت اتفاقات و حوادث روی دور تند قرار می‌گیرد و با اینکه در تقویم دو سال گذشته است، اما انگار حوادثی که قرار بود در سال‌های مدید تحقق پیدا کند، به صورت مترکم در مدت کوتاهی تحقق یافته است. در دو سال اخیر اتفاق‌های زیادی افتاده است؛ یعنی دو سال برای من اقلا دو سال نیست. برای کشور هم به نظرم نیست. همین ۱۴۰۳ فکر می‌کنم برای ما و کشور به اندازه سال‌های مدیدی تجربه و اتفاق افتاده است. آن زمانی که ما در «شرق» مصاحبه انجام دادیم، پرونده قضائی من تازه شروع شده بود و ادامه پیدا کرد تا اینکه در تابستان ۱۴۰۲ به کیفرخواست منجر شد و در آبان ۱۴۰۲ حکم داده شد. بعد از تقاضای تجدیدنظر به شعبه محترم تجدیدنظر رفت و در اسفند حکم قطعی شد و در اردیبهشت ابلاغ شد و در تیر ۱۴۰۳ هم که اجرا شد. در تیر ۱۴۰۲ برخلاف قانون از دانشگاه تعلیق شدم. تعلیق ادامه پیدا کرد تا شهریور ۱۴۰۳ رفع تعلیق شد و از مهرماه بعد از یک سال برای تدریس به دانشگاه تهران برگشتم. در همان دوره‌ای که داخل زندان بودم و بعد از انتخاب رئیس جمهور و قبل از تشکیل دولت، آقایانی که می‌دانستند در دولت جدید احتمالا نمی‌توانند به خواسته‌های خود در خالص‌سازی در دانشگاه‌ها برسند، با عجله اقدام به صدور حکم اخراج من از دانشگاه کردند. الان حکم در مرحله تجدیدنظر است و ان‌شاءالله به دفاعیات ما توجه خواهد شد و این حکم شکسته می‌شود. بقیه‌اش هم فعالیت‌های مجازی و علمی و اظهارنظرهای



عکس: محمد مؤیدی





به نظر من ارزش‌های مهم‌تری وجود دارد و آن ارزش‌ها اهم است. من با اینکه خیلی تدریس را دوست دارم، خیلی آسیب ندیدم؛ چون انتخابی بود که به آن نتیجه منجر می‌شود. دلنگی بود اما غیرقابل تحمل نبود. شاید هم این حکم اخراج که الان صادر کردند، خدای ناکرده قطعی شود، ولی باز هم به نظر من آن آگاهی بخشی به جامعه اهم بود

نیست؛ چون در زندان، به خصوص برای بخش نخبه جامعه که مبتلا به زندان می‌شوند، اولین چیزی که از انسان سلب می‌شود و انسان را اذیت می‌کند، آسیب به کرامت است. یعنی شخص می‌گوید آزادی را از من گرفته‌اند، به چه عنوان؟ به این عنوان که گویا اگر من آزاد باشم برای جامعه ضرر دارم. این تجربه شخصی من است؛ سنگین‌ترین بخش زندان این است که آزادی شخص سلب شود. به چه عنوان؟ به عنوان اینکه تو اگر آزاد باشی، حضورت برای جامعه مضر است و این بخش آسیب به کرامت انسان، در بعضی از خلوت‌های زندان، انسان را بسیار اذیت می‌کند. این یک تجربه است و به همین دلیل زندان اصلا جای خوبی نیست.

اما حب زندان مثل بلاست. وقتی بلا نازل می‌شود، انسان که نباید رو به قبله دراز بکشد. زندان عجین است با خلوت، عجین است با تنهایی، عجین است با انواع فکری که می‌آید و می‌رود و انسان را درگیر خودش می‌کند. من خودم در آن اوایل چون مقارن شد با تحولات اجتماعی در عرصه مدیریتی کشور و تلویزیون هم همیشه در آنجایی که بودیم روشن بود و ما هم این دیدوبازدیدها و حرف‌ها و چیزها را می‌دیدیم، امواج و افکار متعددی به ذهنم می‌آمد. تجربه خود من این بود که به این تصمیم رسیدم که شروع کنم و از این فرصت برای نوشتن و مطالعه استفاده کنم. در آن خلوت زندان و آنجا که ما بودیم، که حب آسیب‌های کمتری از بند عمومی داشت، چون یک بند خاص بود، این فرصت برای من فراهم شد که بخوانم و بنویسم و این نوشته‌ها احتمالا تا اواخر سال یا اوایل سال بعد در یک مجموعه تقدیم می‌شود. تجربه خاصی است. تجربه تلخی است، اما آن قدر که فکری می‌کنیم، غیرقابل تحمل نیست. این مهم است. اما اینکه زندان را مطالبه کنیم، نه؛ حتما بیرون بودن افراد برکات بیشتری دارد. باین حال، از لحاظ فردی به نظر برای من یک تجربه مثبت بود. خدا را شکر طولانی هم نشد.

این مدت مناظره‌های زیادی داشتید (فکر کنم سه یا چهار مورد بود). اهم آن را بفرمایید. چکیده و نتیجه‌اش برای خودتان چه بود؟ فکری می‌کنید در این مناظره‌ها توانستید طرف مقابل‌تان را قانع کنید؟ اصلا برای قانع کردن رفته بودید؟ فکری می‌کنید به چه چیزی رسیدید؟

ببینید، به نظر من گمشده جامعه ما «اندیشیدن» است و مقدمه اندیشیدن، مطالعه کردن و گفت‌وگو درباره اندیشه‌هاست. در این گفت‌وگوها و مناظره‌هایی که دو، سه مورد شاید بعد از این دوره بود و قبلش هم چند موردی بود، فرصتی فراهم شد برای اینکه طرفین افکارشان را بیان کنند. اصلا نباید در مناظره به دنبال این باشیم که طرف مقابل را قانع کنیم؛ طرف مقابل سابقه و یک بستر تربیتی دارد، انتخاب‌هایی دارد، در یک ساختارهای خاص اجتماعی، شغلی، فرهنگی و فکری تعریف شده است و ما نباید انتظار داشته باشیم که

دانشکده حقوق را در مقطعی از من گرفتند، ولی فکر می‌کنم خیلی از مطالبی را که در دانشکده حقوق می‌خواستیم بگوییم، در فضای مجازی به صورت دیگری در اختیار بسیاری افراد قرار دادم و دوستان بسیاری را پیدا کردم که شاید فقط اگر خودم را منحصر به معلمی می‌کردم، آنها را پیدا نمی‌کردم. امروزه کلاس درس محدود به یک مکان خاص نیست؛ فضای مجازی همه چیز را تغییر داده است.

محسن برهانی از ۱۴۰۱ به این طرف چقدر فرق کرده است؟

فکر می‌کنم پخته‌تر شده است. از ۱۴۰۱ به بعد، تجربه سنگینی بود، ولی به نظرم یک مقدار پخته‌تر شدم.

افکار‌تان چطور؟ تغییر کرده است؟ فکری می‌کنید همین پختگی باعث تغییر نگرش‌تان شده است؟

در کل، به نظرم افکار تغییر نکرده، پخته‌تر شده است. همه دغدغه‌های که من برای آزادی، حقوق مردم و نگاه به جامعه داشتم، به نظرم پخته‌تر شده، ولی تغییر نکرده است. ۱۴۰۱ یک نقطه عطف بود که اگر به همان دوران برگردم، با علم به هزینه‌های احتمالی، همان مسیر را خواهم رفت، اما شاید با ادبیاتی متفاوت و با پختگی بیشتری. همان مطالب را به یک لون و رنگ دیگری می‌نویسم و می‌گویم. این تجربه باعث می‌شود شاید قالب را تغییر دهم، یعنی تلاش کنم حرف‌ها زده شود، اما به واقعیات جامعه و سیاست بیشتر توجه کنم و همچنین به حساسیت‌هایی که بخش‌هایی از جامعه دارند و ممکن است آن حساسیت‌ها، منشأ سوءبرداشت و سوءاستفاده و آسیب به خود من و راه من شود. باین حال، انتخاب همان است؛ حقوق و آزادی‌های شهروندان و تلاش در جمع حداکثری میان این حقوق و واقعیات‌های نظام حقوقی و سیاسی ایران.

آقای دکتر! شما در ماه‌های گذشته زندان بودید. تجربه‌تان چطور بود؟ به‌عنوان یک استاد دانشگاه و یک حقوق دان که ارتباط تنگاتنگی با مردم داشت، این چند ماه چه تجربه‌ای برای شما داشت؟ (با خنده: از زندان سفیدنمایی نکنید).

رشته من حقوق جزا و جرم‌شناسی است. همیشه در حقوق جزا و جرم‌شناسی از «مجازات» صحبت می‌شود و مصداق آن مجازات در دوره مدرن، «زندان» است. این واقعیت است. زندان به معضلی برای همه دنیا تبدیل شده است. زمانی زندان به گزینه اصلی در انواع مجازات‌ها تبدیل شد و سال‌ها گذشت و دنیای مدرن فهمید که زندان جایی برای اصلاح و تربیت نیست و آن وقت جریان‌هایی شروع کردند با عنوان زندان‌زدایی، پرهیز از مجازات حبس را مطرح کردند؛ چون اساسا زندان جای مناسب و مطلوبی نیست که انسان بگوید من آن را انتخاب می‌کنم. پس این مسلم است که زندان اصلا جای خوبی

دو جریان هستیم؛ جریانی که برایش سؤال‌های جدی مطرح شده و تردیدهایی پیدا کرده است و به دنبال پاسخ می‌گردد و جریانی که به شدت دچار نوعی خشم و نفرت است. به نظر من زمان نشان می‌دهد که کدام غلبه پیدا می‌کند؛ یعنی جامعه به سمت نوعی آرامش، اندیشیدن و گفت‌وگو می‌رود یا جریانی که پر از خشونت و نفرت است می‌تواند فضای عمومی را به دست بگیرد.

🔴 شما فکر می‌کنید الان جامعه ایران آن‌طور که جامعه‌شناسان هشدار داده‌اند، ملتهب است؟ به نظر من در زیر پوست این جامعه یک التهاب شدید وجود دارد.

🔴 چقدر از این التهاب را اقتصادی می‌دانید و چه میزان را فشارهای اجتماعی؟

هر دو عامل هست، اما به نظر من مسائل اجتماعی مهم‌تر است. ما نباید در تحلیل‌های خود فقط مسائل اقتصادی را نگاه کنیم. بعضی‌ها این التهاب‌های جامعه را فقط به سمت مسائل اقتصادی می‌کشانند که این اولویت است و باید برای این فکر و اندیشه کنیم؛ ولی به نظر من نه، موتور محرکه جامعه، نخبگان اجتماعی هستند. به نظر من در نزد نخبگان اجتماعی، اولویت اول مسائل اقتصادی نیست و آنها جامعه را حرکت می‌دهند. البته تحلیل‌ها متفاوت است، اما به نظرم مسائل اقتصادی منشأ این التهاب نیست.

🔴 زنان ایران تغییر کرده‌اند؟ خیلی.

🔴 از کجا شروع شد؟

نمی‌توانیم نقطه شروع را ۱۴۰۱ بگیریم؛ شروعش را باید با تحصیلات عالی‌ه زنان بگیریم. به نظر من زمانی که زنان وارد دانشگاه

آن شخص، وسط گفت‌وگو خودش را از این قالب خارج کند یا بعد از گفت‌وگو باید بیانیه دهد که من حرف‌های فلانی را قبول کردم و... اصلاً چنین چیزی نباید مدنظر باشد. اصلاً نباید در مقام این باشیم. به نظر من، اثر اصلی این گفت‌وگوها، روشن شدن افکار برای مستمعان و مخاطبان است؛ یعنی افراد این گفت‌وگو و حرف طرفین را می‌شنوند و در نهایت انتخاب می‌کنند.

اینکه قرآن می‌گوید بشارت بده به بندگان که نظرات مختلف را می‌شنوند و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند، *الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ*، یعنی چه؟ ما فرصتی را ایجاد کنیم که افراد بشنوند. به نظر من جامعه ما به این بلوغ رسیده است. مشکل این است که بخشی از جامعه و بخشی از اصحاب قدرت از گفت‌وگو پرهیز می‌کنند. اینها باید حرف بزنند. هر چقدر بیشتر حرف بزنند، به نظر من جامعه راحت‌تر می‌تواند قضاوت کند. هر چه بیشتر حرف بزنند، سطح، عمق و ابعاد افکار و اندیشه‌ها روشن‌تر می‌شود. در همین داستان قانون حجاب و عفاف، ما از ابتدا گفتیم بیاید حرف بزنید. وقتی حرف بزنید، جامعه می‌فهمد. هم استدلال و منطق شما را می‌فهمد و استدلال و منطق طرف مقابل را. آن وقت انتخاب می‌کند. پرهیز از گفت‌وگو، اینکه فقط من به صورت مونولوگ باید حرف بزنم، صحیح نیست. اساساً دوره مونولوگ گذشته است. متأسفانه ما دیالوگ نداریم. من می‌آیم فقط مصاحبه کنم. می‌آیم و کس دیگری نباید مقابل من باشد! این اشتباه است. به نظر من، جامعه هم این را مطالبه می‌کند. اثر اصلی را در این مناظره‌ها جامعه می‌برد و قضاوت می‌کند که کدام حرف اتقان بیشتری دارد و طبیعی است آن را می‌پذیرد.

🔴 از ۱۴۰۱ به این طرف، مردم ایران چه فرقی کرده‌اند؟

به نظرم سؤال‌های اساسی در ذهن بخشی از جامعه مطرح شد. برای بخشی از جامعه خشم و نفرت بیشتر شد و الان ما در میانه این



عکس: سهند تاجی شرق



در آن خلوت زندان و آنجایی که ما بودیم، که آسیب‌های کمتری از بند عمومی داشت چون یک بند خاص بود، این فرصت برای من فراهم شد که بخوانم و بنویسم و این نوشته‌ها احتمالا تا اواخر سال یا اوایل سال بعد در یک مجموعه تقدیم می‌شود. تجربه خاصی است. تجربه تلخی است، اما آن قدر که فکر می‌کنیم، غیرقابل تحمل نیست

ابراز وجود شکل می‌گرفت، مثل ما بودند. این فضای اجتماع را شکل ندادند؛ ولی دیگر شما نمی‌توانید جلوی یک سیل مقاومت کنید. به نظر من باید به این نقطه برسیم که آن نقطه تعادل بشود مسئله ما.

❖ چون بخش عمده‌ای از قوانین ما از فقه می‌آید و در این مدت هم به بحث فقه پویا بسیار پرداخته شده است، فکر می‌کنید اگر واقعا فقه پویا در قوانین مؤثر واقع شود، این تضادهای حقوقی را که درباره زنان وجود دارد، مثل حق ارث، حق حضانت و حتی مدیریت مرد بر زن در خانواده، می‌تواند مقداری از قانون ما بیرون بکشد که متناسب با وضع اجتماعی امروز بشود؟ در شرایطی که زنان امروز در خانه نان‌آوری می‌کنند و به هر حال در زندگی امروز، یک نفر نمی‌تواند کار بکند و بقیه بخورند. زنان دارند پا به پای مردها کار می‌کنند و بسا همدیگر زندگی را می‌چرخانند. دیگر این مدل نگاه که زن سرکار می‌رود و بعد پولش را در جیبش می‌گذارد، وجود ندارد و اصلا امکانش نیست. آیا این مسائل حل می‌شود؟ اصلا شما به‌عنوان یک حقوق‌دان فکر می‌کنید این همه اجحافی که در مورد زنان وجود دارد که بارش را هم روی مهریه کلان می‌اندازند که پرداختش را هم می‌داند به چه شکل شده، حل شدنی است؟

ما می‌توانیم در مسئله فقه، قانون و حقوق زنان دو نگاه داشته باشیم. من یک نگاه را نگاه درون‌فقهی مبتنی بر فقه موجود می‌بینم و یک نگاه هم نگاه ایجاد یک فقه جدید. هر دو این نگاه‌ها نیز بنیان‌ها، بسترها، لوازم و روش‌هایی دارند. برداشت من این است که حتی بر اساس فقه موجود - یعنی اساسا ما به دنبال ایجاد یک فقه جدید و کنار گذاشتن فقه موجود نباشیم - اینکه پیش‌فرض شما این است که الان برای من حقوق و آزادی‌های زنان مسئله است یا خیر و با پیش‌فرض عدم تفاوت میان این دو جنس در حقوق و آزادی‌ها و موقعیت‌های اجتماعی به سراغ استنباط فقهی بروم یا اینکه ذهنیت من این باشد که این جنس دوم است و حضورش در جامعه منشأ مشکلات و مفاسد و قضایای خاص است و اولویت زنان باید خانه‌داری و دوری از نامحرم باشد، حتما احکام فقهی و استنباط فقهی متفاوتی را در پی خواهیم داشت. در همین‌جا از لحاظ موضوع‌شناسی و نحوه فهم نصوص، کاملا این دو پیش‌فرض و نگاه تأثیرگذار خواهند بود.

یکی از بزرگان مراجع فرموده بودند اگر فقهی زن باشد (استنباط‌کننده حکم یک زن باشد)، همین نصوص را به زنان برای فهم بدهیم، نصوص را به‌گونه‌ای دیگر از نصوص ظهورگیری می‌کنند. استظهار متفاوت می‌شود. مثالی می‌زنم. مثلا یکی از مسائل اصلی که ما ۴۵ سال است درگیر آن هستیم، بحث ریاست جمهوری زنان است. شما ببینید کسی که ذهنیتش به زن، سنتی باشد، برای عدم ولایت زن می‌آید به بعضی از دلایل تمسک می‌کند. مثلا به آن آیه قرآن که بله، وقتی خدا با

شدند، اطلاعات‌شان افزایش پیدا کرد، حقوق و آزادی‌های خود را شناختند و با مطالبات‌شان آشنا شدند و مطالبات خاصی را مطرح کردند. آنجا شروع این تغییر بود. این سبلی که از خانم‌های باسواد دارای اندیشه شکل می‌گیرد، در مقاطعی یک‌مرتبه ظهور و بروز پیدا می‌کند. اصحاب قدرت و مدیران ارشد نظام باید این مسئله را حل کنند. تا یک جایی می‌توان بر نیمی از جامعه که بخش عظیمی از آنها تحصیل کرده‌اند، محرومیت بار کرد. شما باید این مطالبات را به رسمیت بشناسید و با این بخش از جامعه به نقاطی برسید که هم مطلوب‌های شما، حکومت و مردان و کسانی که دغدغه‌های متفاوتی دارند، برآورده شود و هم حقوق و آزادی زنان. من قائل به نوعی هم‌افزایی هستم؛ ولی این هم‌افزایی منوط به آن است که این بخش از جامعه به رسمیت شناخته شوند. در عین حال، زنان هم صفر و صدی نگاه نکنند؛ حرکت کلی را کام به کام پیش ببرند تا بتوانیم به مدلی برسیم که حقوق و آزادی‌ها حداکثرسازی شده است.

❖ من فکر می‌کنم فهم زنان از آنجایی سخت می‌شود که از نظر حقوقی، آزادی‌های آنها کم‌نگاه شده و اصلا جدی گرفته نشده است. شما به‌عنوان یک حقوق‌دان این را از من می‌پذیرید؟ این نگاه، نگاهی خاص است. این نگاه که ما با جنس دوم مواجه هستیم، این نگاه که توانایی‌های اینها (توانایی ذهنی‌شان، توانایی مدیریتیشان) کمتر از مردان است، نگاهی تاریخی است و در طول تاریخ غالب بوده است.

❖ صرفا در ایران هم نبوده است.

بله.

❖ ولی یک جاهایی به آن غلبه شده است.

بله؛ در جاهایی به آن غلبه شده، اما نتوانسته تثبیت شود و دوباره تخریب شده است. شما از یونان شروع کنید؛ اندیشمندان و فلاسفه بزرگی که آنجا نگاه می‌کردند، چه در یونان و چه در ایران و جاهای دیگر، این نگاه را دارند.

خود من تجربه‌ای دارم؛ زمانی که ما دانشجوی لیسانس بودیم، اکثریت کلاس آقایان بودند. شاید چهار برابر بودند. خود من ذهنیتی داشتم که خب! خانم‌ها انکار حقوق برایشان سخت است. نگاه دانشجویی خودمان بود. کم‌کم معلم و استاد شدم و دیدم نه، آنجا موقعیت ظهور و بروز نداشتند، والا چه تفاوتی بین تحلیل حقوقی یک خانم و تحلیل حقوقی آقا وجود دارد؛ چه در فهمش و چه در بیان و چه در مناقشه و استدلالش. زمانی که بستر مناسب شکل می‌گیرد، ظهور و بروز پیدا می‌کنید. من یقین داشتم همان زمان هم‌کلاسی‌های دوره لیسانس ما هم اگر موقعیتی برای اظهار نظر و

فقه برای رفع این قضیه استفاده شد. در حضانة هم همین شد. من نمی‌خواهم بگویم همه چیز دارد تغییر می‌کند. آن ذهنیت باید تأثیر بگذارد. اگر آن ذهنیت تغییر کند، به نظر من ظرفیت‌هایی وجود دارد که کاملا می‌توان آن را فعال کرد. اصلا هم نیازی به ایجاد یک فقه جدید نداریم فعلا. روی همین فقه موجود. الان دیه روی فقه موجود مساوی شد. اصلا شما مگر ۳۰ سال پیش می‌توانستید تساوی دیه را بگویید؟

فقه را نباید یک دانش ثابت تلقی کرد و به صورت ایدئولوژیک به آن نگاه کرد که ثابت است و تغییر پیدا نمی‌کند. همین تغییرات را ببینید. شما در دهه ۴۰، در داستان انجمن‌های ایالتی و ولایتی که برای اولین بار مسئله حق رأی زنان ایجاد شد، بیانیه‌هایی را که صادر شد، ببینید. اتفاق نظر بود که رأی دادن زن خلاف شرع است. فاصله ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷، ۱۶ سال است. آن زمان بخشی از بدنه اجتماعی مخالفت می‌کرد، اما حکومت می‌خواست؛ ولی رسیدیم به ۵۸ و الان بحث کردن از حق رأی زن در جامعه ما خنده‌دار است. می‌گویند یعنی چه؟ خوب دو نفر هستند، این یک رأی دارد و آن یک رأی دارد، یعنی چه که فقط مردان باید رأی بدهند؟! عینا این مقاومت‌ها درباره تحصیلات زنان مطرح شد و از این مثال‌ها الهی ماشاءالله می‌توان ذکر کرد.

به نظر من خیلی از حقوق را در همین فقه موجود می‌توان نهادینه کرد و خیلی از تفاوت‌ها و تبعیض‌ها را می‌شود کنار گذاشت.

🔴 شما به عنوان چهره اجتماعی سال از طرف ما در روزنامه «شرق» انتخاب شدید. به این فهرست می‌توان افراد بسیار زیادی را اضافه کرد و قطعا همین‌طور است، ولی برای خود من باعث افتخار بود که رویه‌روی شما بنشینم و درباره این مسئله با شما صحبت کنم. هر چند شاید اگر بخواهم خیلی جدی‌تر به ماجرا

مشرکین در حال محاجه است، می‌گوید شما زن‌ها را به خدا نسبت می‌دهید، آیا آن که در زیورآلات بزرگ می‌شود و در مکالمه و محاجه توانایی ندارد، به خدا نسبت می‌دهید؟ «اومن ینشؤا فی الحلبه و هو فی الخصام غیر مبین». خوب، کسی که ذهنیت متفاوتی دارد، می‌گوید ببینید! این آیه مستند می‌شود برای محرومیت زن از ولایت. ولایت یعنی حکومت بر جامعه‌ها.

در مقابل، کسی که این نگاه را نداشته باشد، کاملا متفاوت استدلال می‌کند و می‌گوید این آیه نه دلالت می‌کند و نه اصلا روشن است و استناد به این آیه را برای عدم ولایت زن نمی‌پذیرد. یکی از بزرگان فقه، وقتی تمام ادله را درباره عدم ولایت زن بررسی می‌کند، سند و دلالت و همه را کنار می‌گذارد و بعد در نهایت می‌فرماید که من از مذاق شریعت می‌فهمم که زن در معرض مراجعه مردان نباشد. «مذاق شریعت»؛ در حالی که خود بعضی از این بزرگان در اصول «مذاق شریعت» را قبول ندارند. اینجا به نظر می‌رسد آن ذهنیت‌ها و برخی از آن پیش‌فرض‌ها، مانع استفاده از ظرفیت‌های فقه موجود می‌شود برای احقاق حقوق زنان.

می‌خواهم بگویم آن ذهنیت اولیه برای اینکه این شخص/ زن با مرد در حقوق و در فعالیت اجتماعی ققدر می‌تواند مساوی باشد، در نحوه استنباط ما متفاوت می‌شود. تازه ما الان در جامعه با محرومیت‌هایی مواجه هستیم که مستند شرعی هم ندارد، استادیوم و دوچرخه‌سواری و موتورسواری و مانند آن که اصلا روایت هم نداریم! بله؛ جاهایی هست که نمی‌توان اینها را مساوی با هم کرد، اما آنجا هم فقه اجازه می‌دهد. مگر شما سال‌ها برای تساوی دیه زن و مرد تلاش نکردید؟ نصوص شرعی اجازه نمی‌داد، اما دیه مسئله شد. چه اتفاقی افتاد؟ گفتند تو جانی نصف را بده، یک صندوقی را درست می‌کنیم که دولت هم نصف بقیه دیه را بدهد؛ حالا یا از باب هبه یا از باب دیگری. فقه سر جایش خودش ماند، از ظرفیت‌های



عکس: عطا کاره، AFP



یکی از بزرگان فقه، وقتی تمام ادله را در مورد عدم ولایت زن بررسی می‌کند، سند و دلالت و همه را کنار می‌گذارد و بعد در نهایت می‌فرماید که من از مذاق شریعت می‌فهمم که زن در معرض مراجعه مردان نباشد. «مذاق شریعت»؛ درحالی‌که خود بعضی از این بزرگان، در اصول «مذاق شریعت» را قبول ندارند

با حقوق‌مان (ولو با تفسیر بنده موافق نباشند) حتماً حال‌مان را بهتر می‌کند و رنج‌های ما را کاهش می‌دهد و جلوگیری می‌کند از اینکه در یک موقعیت آسیب کمتری به ما برسد و ما حقوقی‌ها باید انتقال این مطالب به جامعه را پیگیری کنیم.

یک تجربه خاص شد دیگر. شاید برای بسیاری از دوستان حقوقی هم این تجربه، تجربه متفاوتی است. برای خود من هم همین‌طور. زمانی که من شروع به نوشتن کردم، فکر نمی‌کردم جامعه چنین پذیرشی داشته باشد که مطالب حقوقی و مواد قانونی را بخواند، فکر کند، تحلیل کند و به خانه‌ها برود، چه در شهرهای بزرگ و چه حتی شهرهای کوچک... و بقیه‌اش هم دیگر لطف مردم است، فقط امیدوارم لایق این الطاف باشم و جوگیر نشوم.

#### 🔴 به نظر شما، مسئولان ما به نقطه‌ای رسیده‌اند که مطالبات

زنان را جدی بگیرند؟

به نظر من بسیاری از مسئولان، به‌ویژه قانون‌گذاران، در موقعیت مقاومت در برابر مطالبات قرار دارند و در این بین، برخی به اسم حمایت از خانواده، در برابر حقوق، آزادی‌ها و مطالبات زنان مقاومت می‌کنند. متأسفانه در ذهن برخی دوگانه حقوق و آزادی‌های خانواده شکل گرفته است و تصور می‌کنند هر چه حقوق و آزادی‌ها بیشتر شود، خانواده آسیب بیشتری می‌بیند. این دوگانه‌سازی خطاست.

#### 🔴 سال آینده جامعه ایرانی چه دگرگونی‌هایی را تجربه

خواهد کرد؟

کمی آزادی بیشتر خواهد شد و به تبع آن صداهای بیشتری در جامعه شنیده خواهد شد. امیدوارم به‌جای نشنیدن و تلاش برای ساکت‌کردن، تحمل‌ها بیشتر شود و فرصتی برای گفت‌وگو فراهم آید و هر سخنی معادل تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تباہی دانسته نشود.

#### 🔴 آیا قانون حجاب و عفاف در کشور اجرا می‌شود؟

به نظر اجرا نخواهد شد.

#### 🔴 اگر به دانشگاه برگردید چه می‌شود؟ چه کار می‌خواهید

بکنید و برنامه‌تان چیست؟

اگر برگردم، کم‌کم مطالب می‌نویسم، چه مکتوب و چه در فضای مجازی. در کنار آن، وکالت هم می‌کنم. اگر هم تصمیم گرفتند که وکالت را نیز از ما بگیرند، باز هم می‌گوییم و می‌نویسیم؛ چون فکر می‌کنم تنها چیزی که نمی‌شود از آن منع کرد، «گفتن» و «نوشتن» است. ادامه می‌دهم. تصمیم دارم به مرور بعضی از بسترها را که بیشتر جنبه آموزشی دارد، فعال کنم و یک مقدار این کلاس درس مختصری را که دارم، در سال جدید شاید بیشتر توسعه بدهم.

نگاه کنم، بگویم دوست داشتم دو چهره داشتیم؛ یکی زن باشد و یکی مرد. به هر حال رأی‌ها این‌طور شد و من بسیار خوشحالم که به‌عنوان یک وکیل که وکیل شریف و همیشه در دسترس بوده، در خدمتان هستم. می‌خواهم در مورد ارتباطات با مردم بعد از ۱۴۰۱ صحبت کنم. شما از یک جایی به بعد شناخته شدید. شاید قبل از آن، مردم شما را به‌عنوان یک استاد دانشگاه و حقوق‌دان در خیابان نمی‌شناختند؛ ولی همین الان که داشتید پارک می‌کردید، آقایی که به «کافه شرق» آمده بود تا قهوه بخورد، گفت این آقا همان وکیل است؟ همان وکیلی است که... گفتم بله، آقای برهانی. گفت بله، آقای برهانی، خیلی به ایشان سلام برسانید. به هر حال به نظر من این یک عزت است؛ خصوصاً برای یک حقوق‌دان که مردم این‌طور از او یاد کنند و او را بشناسند. خودتان را در این روزها چطور می‌بینید؟ رابطه‌تان را با مردم چطور می‌بینید؟

اینکه لطف دوستان است؛ چه درباره این انتخاب و چه در مورد این لطفی که مردم نسبت به بنده دارند. چند تحلیل از این نگاه می‌توان کرد. یکی اینکه ما حقوقی‌ها باید این را مدنظر قرار بدهیم که می‌شود حقوق را وارد زندگی اجتماعی کرد. می‌شود اصطلاحات خیلی پیچیده حقوقی را با بیانی به مردم رساند و باعث افزایش آگاهی اجتماعی شد. این شاید برای خود من هم تجربه عجیبی بود که به برکت فضای مجازی و زحمتی که شما دوستان در عرصه رسانه کشیدید، پیچیده‌ترین مباحث فقهی در حیطه جزایی و حقوقی به خانه مردم رفت.

دوم اینکه این نگاه مردم به بنده، خیلی مسئولیت‌زاست. اگر به انتخاب من بود که در این موقعیت قرار بگیرم، شاید خیلی دوست نداشتم؛ چون من الان دیگر فقط برای خود نمی‌توانم زندگی کنم. خیلی از دوستانی که به من توصیه برادرانه و دوستانه داشتند که حالا شما کلا سکوت کنید، عرض من این بود که الان موقعیتی شکل گرفته تا مردم با حقوق‌شان آشنا بشوند. شاید بخشی از حاکمیت عرایض من را بشنود. این تولید مسئولیت می‌کند و یک جاهایی هم این لطف مردم باعث می‌شود بعضی از این نامهربانی‌ها و تلخی‌ها کاهش پیدا کند. لطف مردم است و من هم باید مواظب باشم که جوگیر نشوم. من نه یک انقلابی هستم، نه یک رهبر اجتماعی هستم و نه یک رهبر سیاسی؛ من یک حقوق‌خوانی هستم که کمی حقوق‌خوانده‌ام و الان فرصتی هست که بعضی از مسائل را با جامعه مطرح کنم. حتماً شما واکنش‌هایی را که به نوشته‌های من می‌شود، دیده‌اید؛ بعضی وقت‌ها دیگر خیلی تند می‌شود. فقط هم از یک جناح و یک فکر نیست. مطلبی می‌نویسم، یک طرف برآشفته می‌شود و تصمیم می‌گیرد بر اینکه انواع و اقسام انتساب‌ها و واکنش‌ها را به ما بدهد و بعضی وقت‌ها چیز دیگری می‌نویسیم که طرف مقابل احساس وظیفه اخلاقی و تکلیف می‌کند که حتماً واکنش نشان دهد.

اما باید به یک نقطه برسیم و آن اینکه همه ما باید قبول کنیم آشنایی



عکس: ستیاری امامی

## ما مردم عصبانی

گزارش «شرق» از روند خشونت، نزاع، درگیری و قتل در کشور در ۱۰ سال گذشته



مریم لطفی

سال گذشته، سال پیش از آن و پیش‌تر، اخبار نزاع، درگیری و قتل کم نبود. از زدوخورد و دعوای خانوادگی گرفته تا بدترین شمایل درگیری که منجر به قتل نفس می‌شود. ماجرای که به یک مسئله نگران‌کننده تبدیل شده است. عوامل متعددی در این افزایش خشونت نقش دارند. مشکلات اقتصادی و اجتماعی مانند فقر، بی‌کاری، تورم و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله عواملی هستند که می‌توانند به افزایش خشونت در جامعه منجر شوند. عواملی که موجب ایجاد استرس، ناامیدی و احساس بی‌عدالتی در افراد می‌شوند که در نتیجه آن، احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، ضعف نهادهای اجتماعی، ضعف در اجرای قوانین و نبود سازوکارهای مناسب برای حل اختلاف‌ها نیز عامل مهمی است که می‌تواند به افزایش نزاع و قتل در جامعه دامن بزند. از تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی هم نباید غافل شد؛ نمایش خشونت در رسانه‌ها و فضای مجازی می‌تواند تأثیری منفی بر رفتار افراد داشته باشد و آنها را به تقلید از رفتارهای خشونت‌آمیز تشویق کند.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۳، حدود ۳۲۳ هزار و ۴۳۲ مورد نزاع به پزشکی قانونی گزارش شده است. از این تعداد، بیش از ۲۱۳ هزار مورد مربوط به مردان و ۱۱۰ هزار مورد مربوط به زنان بوده است

### سال ۱۳۹۴

در سال ۱۳۹۴، تعداد کل مراجعین نزاع به مراکز پزشکی قانونی کشور ۵۶۴ هزار و ۲۲۳ نفر بود. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال قبل از آن، یعنی سال ۱۳۹۳ که آمار مراجعان نزاع ۵۸۹ هزار و ۶۰۲ نفر بود، ۴۰۳ درصد کاهش یافته است.

### سال ۱۳۹۵

بر اساس داده‌های سازمان پزشکی قانونی کشور، در سال ۱۳۹۵، ۴۰۱ هزار و ۳۳۵ مورد نزاع به مراکز پزشکی قانونی ارجاع داده شده است. بیشترین آمار نزاع مربوط به استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان بوده است. از کل مراجعین نزاع، ۲۷۶ هزار و ۳۹۳ نفر مرد و ۱۲۴ هزار و ۹۴۲ نفر زن بوده‌اند.

### سال ۱۳۹۶

بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور، در سال ۱۳۹۶، ۵۴۴ هزار و ۴۷۰ مورد نزاع به مراکز پزشکی قانونی ارجاع شده است. در این سال هم بیشترین آمار نزاع مربوط به استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان بوده است. از کل مراجعین نزاع، ۳۸۲ هزار و ۵۷۲ نفر مرد و ۱۶۱ هزار و ۸۹۸ نفر زن بوده‌اند.

همچنین در این سال، استان مازندران با ۲۲ هزار و ۷۳۱ نفر مراجعه‌کننده به دلیل نزاع، افزایش هفت‌درصدی را نسبت به سال قبل از آن تجربه کرده است. بیشترین موارد نزاع در این استان مربوط به شهرهای ساری و میاندورود بوده است.

### سال ۱۳۹۷

پزشکی قانونی اعلام کرده است در ۹ ماهه سال ۱۳۹۷، آمار ارجاعات نزاع به این سازمان به ۴۵۸ هزار و ۴۴۰ مورد رسید که نسبت به مدت زمان مشابه سال گذشته، هفت درصد رشد داشته است. در این گزارش گفته شده که استان تهران با ۷۶ هزار و ۳۴۵، خراسان رضوی با ۳۸ هزار و ۳۷۹ و اصفهان با ۳۲ هزار و ۹۶۳ مورد، استان‌های دارای بیشترین ارجاعات نزاع به پزشکی قانونی در ۹ ماهه آن سال بوده‌اند. ایلام با دوهزار و ۵۹۱، خراسان جنوبی با دوهزار و ۶۰۱ و بوشهر با سه‌هزار و ۶۰۱ مورد، به ترتیب دارای کمترین ارجاعات معاینات نزاع به پزشکی قانونی بوده‌اند.

از سوی دیگر، سال ۹۹ جام‌جم در گزارشی نوشته بود بر اساس آمارهای رسمی پزشکی قانونی در سال ۹۷، حدود ۵۸۰ هزار پرونده نزاع در ایران به ثبت رسیده بود و این مسئله رشد پنج‌درصدی تعداد این پرونده‌ها را در فاصله سال‌های ۹۷ تا ۹۸ نشان می‌دهد.

جامعه‌شناسان معتقدند مشکلات فرهنگی و تربیتی نیز می‌تواند در افزایش خشونت نقش داشته باشد؛ چراکه ترویج فرهنگ خشونت، عدم آموزش مهارت‌های حل مسئله و کنترل خشم و ضعف در تربیت اخلاقی می‌تواند به افزایش نزاع و قتل در جامعه منجر شود. فرهنگ‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای نیز گاهی عامل مهمی در ترویج خشونت هستند؛ ماجرای که در قتل‌های گسترده ناموسی در برخی از مناطق کشور هم ریشه دارد. در کنار اینها عوامل و محرک‌های بیرونی دیگری را هم باید مدنظر قرار داد؛ اعتیاد به مواد مخدر و الکل، دسترسی آسان به سلاح و مشکلات روانی نیز می‌تواند در افزایش نزاع و قتل نقش داشته باشند. این گزارش مروری است بر آنچه در ۱۰ سال گذشته در کشور گذشته است. نگاهی به آمار نزاع در ۱۰ سال گذشته که به نظر می‌رسد شیب ملایم صعودی داشته است، همچنین در این گزارش برخی از قتل‌های هدفمند در چند سال اخیر را هم مرور می‌کنیم؛ مانند قتل وکلا، پزشکان و همچنین زن‌کشی که همگی ریشه در عوامل ذکر شده دارد.

نزاع به‌عنوان یک آسیب اجتماعی، عمدتاً ناظر بر پدیده ضرب‌وشتم میان حداقل دو نفر است و تعریف اصطلاحاتی آن عبارت است از کنش جمعی دو یا چند نفر که به قصد آسیب‌رساندن به انسان دیگری صورت می‌گیرد. اصغر جهانگیر، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، گفته است سالانه ۷۰۰ هزار پرونده نزاع در محاکم وجود دارد. او علت اصلی امر نهادینه‌نکردن فرهنگ گفت‌وگو در جامعه می‌داند.

فهمیه نظری، جامعه‌شناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی، در «سمپوزیوم ملی علیه خشونت» گفته بود: «مطالعه‌ای که در پنج سال گذشته انجام شد، نشان داد ایران رتبه اول را از نظر خشونت اجتماعی به خود اختصاص داده است. در سال ۲۰۱۷ مؤسسه‌ای در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که ایران از بین ۱۴۲ کشور، از نظر خشونت رتبه اول را به دست آورد. ما در این بررسی قبل از عراق و سودان قرار داریم». در ادامه آمار درگیری و نزاع در ۱۰ سال گذشته را بر اساس آمار رسمی منتشرشده از سوی پزشکی قانونی مرور می‌کنیم.

### سال ۹۳

در سال ۱۳۹۳، نزاع و درگیری در ایران به‌طور چشمگیری بالا بوده است. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، در دو ماهه نخست این سال بیش از ۱۰۴ هزار پرونده نزاع و درگیری به سازمان پزشکی قانونی ارجاع داده شده بود که این آمار نسبت به مدت مشابه در سال قبل از آن چهار دهم درصد افزایش نشان می‌داد. همچنین در سال ۱۳۹۳ حدود ۵۹۰ هزار نفر در ایران به دلیل نزاع و درگیری به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند.

## سال ۱۳۹۸

در سال ۱۳۹۸، ۵۸۰ هزار و ۷۰۰ مصدوم نزاع به مراکز پزشکی قانونی کشور مراجعه کردند که این رقم در مقایسه با سال قبل از آن، ۹ دهم درصد کاهش یافته است. از کل مراجعان نزاع، ۳۸۷ هزار و ۸۷۰ نفر مرد و ۱۸۷ هزار و ۱۳۷ نفر زن بودند. در این مدت استان‌های تهران با ۹۹ هزار و ۹۰۷، خراسان رضوی با ۴۹ هزار و ۹۲۵ و اصفهان با ۴۱ هزار و ۵۱۰ نفر بیشترین و استان‌های ایلام با دوهزار و ۸۷۸، خراسان جنوبی با سه هزار و ۶۲۴ و بوشهر با سه هزار و ۹۲۱ نفر کمترین آمار مصدومان نزاع را داشتند. همچنین در سال ۱۳۹۸، بیشترین آمار مصدومان با ۶۲ هزار و ۹۱۰ نفر در مردادماه و کمترین آن با ۳۶ هزار و ۸۱۳ مراجعه در اسفندماه گزارش شده است.

## سال ۱۳۹۹

رئیس سازمان پزشکی قانونی درباره آمارهای نزاع و درگیری در سال ۱۳۹۹ گفته است: در مجموع آمار پرونده‌های نزاع در سال ۹۹ نسبت به سال ۹۸ افزایشی نیم‌درصدی داشتیم و تعداد این پرونده‌ها به ۵۸۵ هزار و ۳۷۴ مورد در سال ۹۹ رسید. همچنین بر اساس گزارش‌های منتشرشده در سال ۱۳۹۹، ۹۴ هزار و ۸۵۳ نفر به دلیل آسیب‌های ناشی از نزاع به مراکز پزشکی قانونی استان تهران مراجعه کرده‌اند. از کل مراجعین نزاع در سال ۱۳۹۹، ۶۱ هزار و ۲۰۰ نفر مرد و ۳۳ هزار و ۶۵۳ نفر زن بوده‌اند. در این سال، بیشترین آمار نزاع مربوط به استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان بوده است.

## سال ۱۴۰۰

بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور، در سال ۱۴۰۰، ۵۸۶ هزار و ۲۸۳ مصدوم نزاع به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کردند. از کل مراجعین نزاع در سال ۱۴۰۰، ۳۹۱ هزار و ۶۲۵ نفر مرد و ۱۹۴ هزار و ۶۵۸ نفر زن بودند. این آمار نشان می‌دهد مردان بیشتر از زنان در نزاع و درگیری شرکت دارند. در این مدت، استان‌های تهران با ۹۶ هزار و ۴۹۶، خراسان رضوی با ۵۱ هزار و ۶۳۰ و اصفهان با ۴۱ هزار و ۶۴ نفر بیشترین و استان‌های ایلام با سه هزار و ۴۹۰، بوشهر با سه هزار و ۶۴۱ و خراسان جنوبی با چهار هزار و ۱۶۴ نفر کمترین آمار ارجاعات نزاع را داشته‌اند. بیشترین نرخ نزاع بر حسب جمعیت استان مربوط به استان‌های اردبیل، آذربایجان شرقی، همدان و زنجان بوده و کمترین نرخ نیز مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و خوزستان است.

همچنین ماه‌های خرداد با ۶۰ هزار و ۱۷۵ و شهریور با ۶۰ هزار و چهار نفر پراجاع‌ترین ماه‌های سال از جهت موارد نزاع در سال ۱۴۰۰ بوده است.

## سال ۱۴۰۱

بر اساس گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور، در سال ۱۴۰۱، ۵۹۱ هزار و ۸۰۷ نفر به دلیل نزاع به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کردند که این آمار در مقایسه با سال قبل از آن، اندکی افزایش داشته است. از کل مراجعین نزاع در سال ۱۴۰۱، ۳۹۴ هزار و ۷۶۲ نفر مرد و ۱۹۷ هزار و ۴۵ نفر زن بودند. بیشترین آمار نزاع مربوط



عکس: مرتضی نیکوبدل





بنا بر داده‌های این گزارش، در دو سال گذشته دست‌کم ۲۱ وکیل مورد سوء‌قصد قرار گرفته‌اند که از این تعداد، شش وکیل به قتل رسیده‌اند. سال ۱۴۰۱، چهار قتل و ۱۰ مورد سوء‌قصد بخشی از آمار وکلای در معرض خطر بوده و سال ۱۴۰۲، دو قتل، یک مرگ مشکوک و چهار مورد سوء‌قصد بخش دیگری از این آمار است

مشابه سال قبل ۲۰۵ درصد افزایش داشته است. در مقابل آمار مردم تهران، اهالی ایلام با هزارو ۸۴۶ مورد کمترین آمار را به نام خود ثبت کردند. همچنین آمارهای شش‌ماهه این سال نشان می‌دهد مردها با ۲۱۳ هزارو ۷۳ مراجعه برای نزاع، بیشتر از زنان اهل دعوا هستند؛ چراکه در آمار شش‌ماهه ۱۴۰۳، ۱۱۰ هزارو ۳۹۵ مراجعه برای نزاع به نام زنان هست. باین حال، برای ارائه آمار دقیق و جامع از نزاع در سال ۱۴۰۳، باید منتظر انتشار گزارش کامل سازمان پزشکی قانونی کشور باشیم. این گزارش معمولاً پس از پایان سال منتشر می‌شود و شامل اطلاعات دقیق‌تری درباره تعداد نزاع‌ها، جنسیت و سن افراد درگیر، استان‌های با بیشترین و کمترین آمار نزاع و سایر موارد مرتبط است.

### سوء‌قصد به وکلا

در چند سال اخیر شیوع خشونت نسبت به برخی اقشار در جامعه دامن گرفته است؛ از جمله سوء‌قصد به وکلا که در دو سال گذشته به موضوعی نگران‌کننده تبدیل شده است. به گفته وکلایپرس و بر اساس اخبار منتشرشده در ۱۰ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۳، بیش از ۱۰ قتل، حمله مسلحانه یا سوء‌قصد علیه وکلای دادگستری رخ داده است. حسن صفری، سهیلا معماری و علی سلیمانی از جمله وکلایی بودند که امسال مورد سوء‌قصد قرار گرفتند و به قتل رسیدند.

۱۸ شهریورماه، حسن صفری از سوی طرف مقابل موکلش مورد تیراندازی قرار گرفت. او که برای توقیف ملک در پرونده مربوط به مهریه موکلش به نظم‌آباد اراک مراجعه کرده بود، از سوی همسر موکلش مورد سوء‌قصد قرار گرفت و پس از تحمل یک دوره بیماری، ۱۵ دی درگذشت. قاتل پس از ارتکاب قتل از صحنه متواری شده بود، اما پلیس بلافاصله و در عملیاتی چهارساعته او را دستگیر کرد.

سهیلا معماری، وکیل پایه‌یک مرکز وکلای قوه قضائیه در شهر ملایر استان همدان نیز ۱۹ شهریورماه به قتل رسید. ۲۸ مهر ۱۴۰۳ وکیل علی سلیمانی در مقابل شورای حل اختلاف جویم از توابع لارستان فارس به طرز فجیعی به قتل رسید. او در دادگاه جویم یک جلسه رسیدگی مربوط به امور ملکی داشت که پس از پایان جلسه به محض اینکه سوار ماشین خود شد، یکی از طرفین پرونده با هشت گلوله کلاشنیکف به سمتش تیراندازی کرد و علی سلیمانی در دم جان سپرد. پس از قتل، دادستان جویم اعلام کرد ضارب ۷۰ سال دارد و در محل حادثه دستگیر شده است. او یک اسلحه کلاشنیکف و یک کلت نیز به همراه داشته است.

به استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان بوده است. اکو ایران در سال ۱۴۰۲ در گزارشی نوشته است: ۵۹۱ هزارو ۸۰۷ درگیری در کشور، ۰.۷ جمعیت کشور در این سال را شامل می‌شد. یعنی در طول این سال به ازای هر ۱۰ هزار نفر، ۷۰ زدوخورد ایجاد شده است. این گزارش گفته با بررسی آمار ۱۰ سال اخیر نزاع در کشور، یعنی از سال ۱۳۹۲ نیز روند این شاخص در این سال‌ها مشخص می‌شود. این روند نشان می‌دهد تعداد و سهم نزاع نسبت به جمعیت از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ نزولی بوده، اما پس از آن با روندی فزاینده مواجه بوده است. باین حال، بدون در نظر گرفتن تخمین امسال از نزاع‌های خیابانی، می‌توان گفت این شاخص در سال ۱۴۰۱ بالاترین سطح را در میان ۹ سال گذشته داشته است. مقایسه استانی تعداد درگیری‌ها در کشور حاکی از این است که تهران بیشترین میزان نزاع ثبت‌شده را در پنج ماه اول سال ۱۴۰۲ کشور داشته است.

### سال ۱۴۰۲

بر اساس آمار پزشک قانونی کشور، سال ۱۴۰۲ پای ۵۹۹ هزارو ۳۲۱ نفر به دلیل نزاع به پزشک قانونی کشیده شد که از این تعداد، ۲۰۰ هزارو ۷۷۵ نفر زن و ۳۹۸ هزارو ۵۴۶ نفر مرد بودند. این در حالی است که تنها در شش ماه نخست سال ۱۴۰۲، ۳۲۳ هزارو ۴۳۲ نفر به دلیل نزاع به پزشک قانونی مراجعه کردند که از این تعداد ۱۱۰ هزارو ۳۵۹ نفر زن و ۲۱۳ هزار و ۷۳ نفر مرد بودند.

استان تهران با ۵۶ هزارو ۶۹۵ نفر بیشترین آمار نزاع را در این سال به خود اختصاص داده و در صدر جدول قرار دارد. خراسان رضوی و آذربایجان شرقی به ترتیب دومین و سومین استان پرنزاع کشور شناخته شده‌اند. امیدرضا کارگربیده، سرپرست اداره کل پزشکی قانونی استان تهران، گفته است نرخ دعوا در استان تهران، نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۵۲/۲ درصد افزایش داشته است.

### سال ۱۴۰۳

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۳، حدود ۳۲۳ هزارو ۴۳۲ مورد نزاع به پزشکی قانونی گزارش شده است. از این تعداد، بیش از ۲۱۳ هزار مورد مربوط به مردان و ۱۱۰ هزار مورد مربوط به زنان بوده است. همچنین برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که در برخی استان‌ها مانند تهران، آمار نزاع در سال ۱۴۰۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشته است. برای مثال، در استان تهران از ابتدای سال تا پایان آبان‌ماه، بیش از ۷۴ هزار نفر به دلیل نزاع به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند که این تعداد نسبت به مدت

پرونده حضانة فرزندان به دفتر او مراجعه کرده بود. در این پرونده که به دلیل اظهارات خلاف واقع موکل، رأی به نفع او صادر نشده بود، متهم خواستار پس گرفتن حق الوکاله می‌شود و به‌رغم پس گرفتن آن، عمارلویی را به قتل می‌رساند. حکم قصاص نفس قاتل وکیل مهدی عمارلویی، صبح روز چهارم بهمن‌ماه ۱۴۰۳ در زندان نیشابور اجرا شد.

۱۷ خردادماه، حسین محمدزاده، کارآموز وکالت شهر وحدتیه شهرستان دشتستان در استان بوشهر، به قتل می‌رسد. البته همان موقع نایب‌رئیس کانون وکلای دادگستری بوشهر گفته بود این قتل ارتباطی با وظایف حرفه‌ای مربوط به کارآموزی وکالت نداشته و ناشی از یک خصومت دیرینه بوده است.

۱۷ مرداد سال ۱۴۰۱ وکیل محمودرضا جعفرآقایی مقابل منزلش در شهر شاهرود با شلیک چند گلوله مقابل چشم همسر و فرزند پنج‌ساله‌اش به قتل رسید. فرنوش همتی‌هزاوه همکار او گفته بود جعفرآقایی از سوی برخی افراد از مدتی پیش تهدید شده بود.

۱۸ شهریور ۱۴۰۱ جسد وکیل فرخ‌نژاد، وکیل پایه‌دو، در شهر خرم‌آباد درحالی‌که که با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود، در منطقه چغلوندی پیدا شد. خودروی او هم یک روز بعد با صندلی‌های خون‌آلود پیدا شد. ۹ مهر همان سال خبر قتل محسن برهمند، کارآموز مرکز وکلای قوه قضائیه استان کرمان تأیید شد. ابوذر زینلی بهزادان، نایب‌رئیس هیئت‌مدیره استانی مرکز وکلای قوه قضائیه استان کرمان، به وکلایرس گفته بود که محسن برهمند در یک سوءقصد مسلحانه توسط عده‌ای ناشناس و با سلاح گرم به قتل رسیده است.

اسفند همان سال خبر قتل یک زن وکیل رسانه‌ای شد؛ قتلی که گفته شد به دست شوهر و به سبب اختلافات خانوادگی رخ

سعیده دبیری، عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره کانون وکلای البرز، افشین قاسمی، عضو کانون وکلای دادگستری مرکز، خدیجه کریمی در شیراز، جلال اسماعیلی، عضو کانون وکلای کرمانشاه و علی رضایی از جمله وکلایی بودند که در سال ۱۴۰۳ مورد سوءقصد قرار گرفتند.

علی رضایی از سوی پدر طرف مقابل موکلش در پرونده حقوقی مربوط به معاملات طلا مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود. جلال اسماعیلی هم گفته بود در حال برگشت به منزل بوده که در ورودی شهر روانسر مورد سوءقصد قرار می‌گیرد. یک خودروی ۴۰۵ مقابلش می‌پیچد و شخصی با لباس مشکی که صورت خود را پوشانده بوده از سمت عقب راننده پیاده شده و با گلوله به سمت او شلیک کرده است؛ «من به محض دیدن اسلحه به سمت صندلی شاگرد خم شدم و خوشبختانه در این حادثه آسیبی ندیدم».

## ۲۱ سوءقصد در ۲ سال

خردادماه سال ۱۴۰۲ نیز روزنامه اعتماد در گزارشی به بررسی آمار قتل و سوءقصد به جان وکلا در دو سال گذشته پرداخته بود. بنا بر داده‌های این گزارش، در دو سال گذشته دست‌کم ۲۱ وکیل مورد سوءقصد قرار گرفته‌اند که از این تعداد شش وکیل به قتل رسیدند. سال ۱۴۰۱، چهار قتل و ۱۰ مورد سوءقصد بخشی از آمار وکلای در معرض خطر بوده و سال ۱۴۰۲، دو قتل، یک مرگ مشکوک و چهار مورد سوءقصد بخش دیگری از این آمار است که به دلیل رسانه‌ای شدن در دسترس قرار گرفته است.

۱۴ فروردین‌ماه، مهدی عمارلویی از وکلای مرکز وکلای قوه قضائیه، در دفتر وکالتش حوالی میدان امام شهر نیشابور به دست یکی از موکلانش به قتل می‌رسد. قاتل در موضوع



زن‌کشی نیز یکی دیگر از موضوعات مهم خشونت در سال‌های اخیر است؛ اخباری که به صورت پیوسته از نقاط مختلف کشور مخابره می‌شود و قابل حدس است که این خبرها فقط نوک کوه یخ خشونت علیه زنان است

شد و مجازات‌های فعلی را ناکافی و غیربازدارنده توصیف کرد؛ «سازمان نظام پزشکی باید از کارکنان نظام سلامت حمایت کرده و علیه هتاکان شکایت کند. این اتفاقات به بازنگری قوانین نیاز دارد و مدعی‌العموم باید ترک فعل خود در صیانت از پزشکان را جبران کند».

در اردیبهشت نیز برخی منابع خبری از قتل محمد ایمانی، دندان‌پزشک جوان الشتری، بر اثر تیراندازی از سوی یک موتورسوار خبر داده بودند. اسفند سال ۱۴۰۲ نیز خبر رسید دکتر صادق فدوی، پزشک سرشناس ۵۰ساله در یکی از درمانگاه‌های بندر ماهشهر، در حال ویزیت یک بیمار هدف گلوله افراد مسلح ناشناس قرار گرفته و به قتل رسیده است. گفته می‌شود فدوی در حال ویزیت یک بیمار بوده که ناگهان افراد مسلح با صورت‌های پوشیده یک‌راست سمت مطب او رفته و یکی از آنها با اسلحه کلاشنیکف او را به گلوله می‌بندد. یکی از همکاران این پزشک به هفت صبح گفته بود: «دکتر غرق در خون روی زمین افتاد و صدای فریاد وحشت در ساختمان درمانگاه پیچید. همان موقع مردان مسلح برابر چشمان وحشت‌زده حاضران در درمانگاه از محل متواری شدند».

در این گزارش گفته شده که مظنون بازداشت‌شده در نخستین گام از تحقیقات منکر هرگونه ارتباط با قتل دکتر فدوی شد، اما در بازجویی‌های بعدی زمانی که در برابر برخی شواهد قرار گرفت، اذعان کرد پیش از این به دلیل سوءظن شخصی نسبت به دکتر

داده است. شوهر این وکیل هم پس از قتل خودکشی کرده بود. وکلایس به نقل از یکی از همکاران او گزارش داده که فرزند ۱۵ساله این زوج هم سال گذشته خودکشی کرده بود.

### قتل پزشکان

سال گذشته ماجرای قتل چند پزشک از سوی همراهان بیمار نیز نگرانی‌های بسیاری در جامعه پزشکی ایجاد کرد. بهمن‌ماه سال ۱۴۰۳ رئیس پلیس آگاهی استان گلستان از قتل دکتر مفتاح، متخصص ارتوپد مشهور در شهر گرگان خبر داد. اعلام شد که او با سلاح سرد و به دلایل نامعلومی به قتل رسیده و جسدش در خانه‌اش پیدا شده است. پیش از آن هم قتل یک پزشک متخصص در یاسوج افکار عمومی را جریحه‌دار کرد. مسعود داوودی، متخصص قلب و عروق و استاد قلب دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، اواخر آبان مقابل منزل شخصی‌اش واقع در منطقه رجای یاسوج به قتل رسید. او توسط برادر یکی از بیمارانش کشته شد و اتفاق هولناک این بود که قاتل ماجرا را در صفحه اینستاگرام خود اطلاع‌رسانی کرده بود. این در حالی بود که دادگاه و کمیسیون رسیدگی به تخلفات پزشکی هرگونه قصور پزشکی در مرگ بیمار را رد کرده بودند.

در پی این قتل، کامران باقری‌نکرانی، وزیر اسبق بهداشت، قتل دکتر داوودی را نشان‌دهنده شدت خشونت علیه پزشکان دانست و خواستار برخورد قاطع با تهدیدکنندگان کادر درمان



شنیدیم که فردا قرار است به بیمارستان لقمان بروند، به همین خاطر بچه‌ها را جمع کردم و رفتیم دعوا. اول من و برادرم با آنها درگیر شدیم تا اینکه دیگر رفقا هم رسیدند و درگیری شدت گرفت. آنها سه نفر بودند و ما شش نفر».

او با باتوم به گروه مقابل حمله کرده و چند نفر را کتک زده است؛ «بعد از آن به یک خودرو نیز حمله کردم و شیشه‌اش را شکستم؛ چون فکر می‌کردم ماشین رقباست، اما بعد متوجه شدم برای یک شهروند عادی بوده است. الان که فکر می‌کنم موضوع پیش آمده آن قدر مهم نبود که من به خاطرش امروز دستبند و پابند داشته باشم و چند نفر هم زخمی شده باشند و پشیمانم». مردادماه هم فرمانده انتظامی شهرستان ری از دستگیری پنج متهم به دلیل درگیری و تخریب بیمارستان هفتم تیر شهرداری خبر داد. او گفته بود نزاع و درگیری با سلاح سرد بین تعدادی از ارادل و اوباش موجب ایجاد تنش و سلب آسایش بیماران و کادر درمانی در این مرکز درمانی و برهم زدن آسایش و امنیت شهروندان شده بود. بعد هم پلیس به ماجرا ورود و متهمان را بازداشت کرده بود.

### نرخ بالای زن‌کشی

زن‌کشی نیز یکی دیگر از موضوعات مهم خشونت در سال‌های اخیر است. اخباری که به صورت پیوسته از نقاط مختلف کشور مخابره می‌شود و قابل حدس است که این خبرها فقط نوک کوه یخ خشونت علیه زنان است. آن هم در شرایطی که هیچ قانون حمایتی‌ای از زنان در کشور نداریم و با وجود پیگیری‌های گذشته،

بدبین شده و از او کینه گرفته بود که همین باعث بروز برخی اختلاف‌های شخصی میان او و پزشک سرشناس شده بود. با این وجود، این اختلاف‌ها را سبب طراحی و اجرای نقشه قتل ندانسته و همچنان منکر دست‌داشتن در قتل دکتر سرشناس است.

### درگیری مقابل بیمارستان

موضوع همیشه قتل نیست و ماجرای تهدید پزشکان و کادر درمان گاهی علنی‌تر از طرح و نقشه‌های پنهانی است. ابتدای بهمن خبر عجیب درگیری با شمشیر و باتوم مقابل بیمارستان لقمان سروصدای زیادی به پا کرد. ماجرا از این قرار بود که به واسطه بستری شدن یک نفر در بیمارستان لقمان که پلیس او را «ارادل و اوباش» خوانده، چند نفر به هم‌محل‌های این فرد که در مقابل بیمارستان حضور داشتند، حمله می‌کنند؛ درگیری‌هایی که به جراحی شدید چند نفر و تخریب خودروی یک شهروند منجر شد.

ایسنا با سه نفر از متهمان پرونده گفت‌وگو کرده است؛ سه مرد ۲۵ساله، ۲۴ساله و ۲۰ساله که هر سه بعد از این دعوا پشیمان شدند. یکی از آنها گفته بود: «شب قبل از درگیری، من از مقابل قهوه‌خانه محله کلانتری می‌گذشتم که با چند نفر چشم در چشم شدم و بحث‌مان شد. یک‌دفعه دیدم کل قهوه‌خانه روی سرم ریختند و مشت و لگد حواله‌ام می‌کنند که با جمع شدن مردم و آمدن پلیس، کار تمام شد و فرار کردیم. این دعوا خیلی اذیتم کرد و تصمیم گرفتم جبران کنم. برای همین با رفقایم قرار گذاشتیم که فردا سراغ سرکرده آنها برویم. از دیگر بچه‌محل‌ها



عکس: مرتضی نیک‌بند

در تیرماه ۱۴۰۲ نیز «شرق» در گزارشی تحقیقی از قتل حداقل ۱۶۵ زن در کشور به دست مردان خانواده‌شان در دو سال گذشته خبر داد؛ یعنی هر چهار روز یک زن کشته می‌شود. یافته‌های این گزارش حاکی از آن بود که علت ۸۷ مورد از ۱۶۵ قتل انجام شده، «اختلافات خانوادگی» عنوان شده است.

بودم عیبی ندارد، هر چه باشد بزرگ‌تر است و جای پدرشوهرت. نمی‌دانستیم چیز دیگری در سر این مرد است. پسری که خانه خانه بوده هم فامیل و پسرعموی ماست. کاری داشته رفته خانه خانه. مگر جرمی مرتکب شده؟ ما از او ناراحت نیستیم، ما به او ایمان داریم که کار بدی نکرده است. اگر کاری کرده بود که برادرشوهر خانه وقتی رفت داخل خانه، هر دو آنها را همان‌جا می‌کشت.» در این فیلم چند مرد وارد خانه می‌شوند، مرد بسیار جوانی در سالن ایستاده و بعد دوربین به اتاق خواب می‌رود. لامپ اتاق روشن می‌شود، دو کودک و خانه کنار هم خوابیده‌اند. خانه می‌نشیند و به کردی می‌گوید که کاری نکرده است. اول و آخر این سنید به قول آنها رسوایی، همین است.

اما همین فیلم عامل تحریک پدر از سوی برادرشوهر خانه بود. ساعت ۱۱:۳۰ شب ششم مرداد، در حیاط خانه سر دخترش را در سطل آب فرو کرد، جان «خانه» که تا نیمه از تنش بیرون آمد، پدر سرش را از آب بیرون کشید و با دست‌هایش دختر را خفه کرد و بعد هم به قتل اعتراف کرد. مدارک پزشکی قانونی بعداً اثبات کرد که خانه هیچ‌گونه ارتباط جنسی با پسرعموی پدرش نداشته است.

اما در این فاصله قتل‌های دیگری هم بود. ۲۰ آبان خبر قتل منصوره قدیری جاوید، خبرنگار واحد پژوهش خبرگزاری ایرنا، به دست شوهرش با ضربات چاقو و دمبل منتشر شد.

بنا بر اخبار منتشرشده، «در سه‌ماهه نخست سال‌های ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ دست‌کم ۸۵ زن و دختر به دست شوهر، پدر، برادر و مردان دیگری که جزء نزدیکان آنها بوده‌اند، کشته شده‌اند. طبق این بررسی در سه‌ماهه نخست سال ۱۴۰۳ نیز دست‌کم ۳۵ زن و دختر در شهرهای مختلف ایران به قتل رسیده‌اند.»

در تیرماه ۱۴۰۲ نیز «شرق» در گزارشی تحقیقی از قتل حداقل ۱۶۵ زن در کشور به دست مردان خانواده‌شان در دو سال گذشته خبر داد؛ یعنی هر چهار روز یک زن کشته می‌شود. یافته‌های این گزارش حاکی از این بود که علت ۸۷ مورد از ۱۶۵ قتل انجام شده، «اختلافات خانوادگی» عنوان شده است، برای ۳۸ مورد علت ناموسی ذکر شده، ۱۰ مورد مسائل مالی و برای ۳۰ زن کشته نیز دلیل روشنی ذکر نشده است. اغلب زن‌کشی‌ها به دست شوهر انجام گرفته است. از ۱۶۵ زنی که در دو سال گذشته به قتل رسیدند، ۱۰۸ نفر به دست شوهرشان کشته شدند، ۱۷ زن به دست برادر، ۹ زن به دست پسر، ۱۳ زن به دست پدر و ۱۹ زن نیز به دست دیگر اعضای خانواده خود مانند پدرشوهر، برادرشوهر، شوهر سابق یا پسرخاله کشته شدند.

اینها فقط بخشی از بروز عوامل خشونت در کشور در سال‌های اخیر است.

لايحه منع خشونت علیه زنان نیز همچنان بلا تکلیف است؛ لایحه‌ای که هم نام آن تغییر کرده و هم ماهیت آن.

بنا بر آمار رسمی منتشرشده، طی دو هفته اول بهمن‌ماه (زمان تنظیم این گزارش) حداقل هفت زن و دختر به دست پدر یا همسر خود در شهرستان‌های اسدآباد، بروجرد، مراغه، کرمانشاه، شوشتر و پیرانشهر به قتل رسیده‌اند.

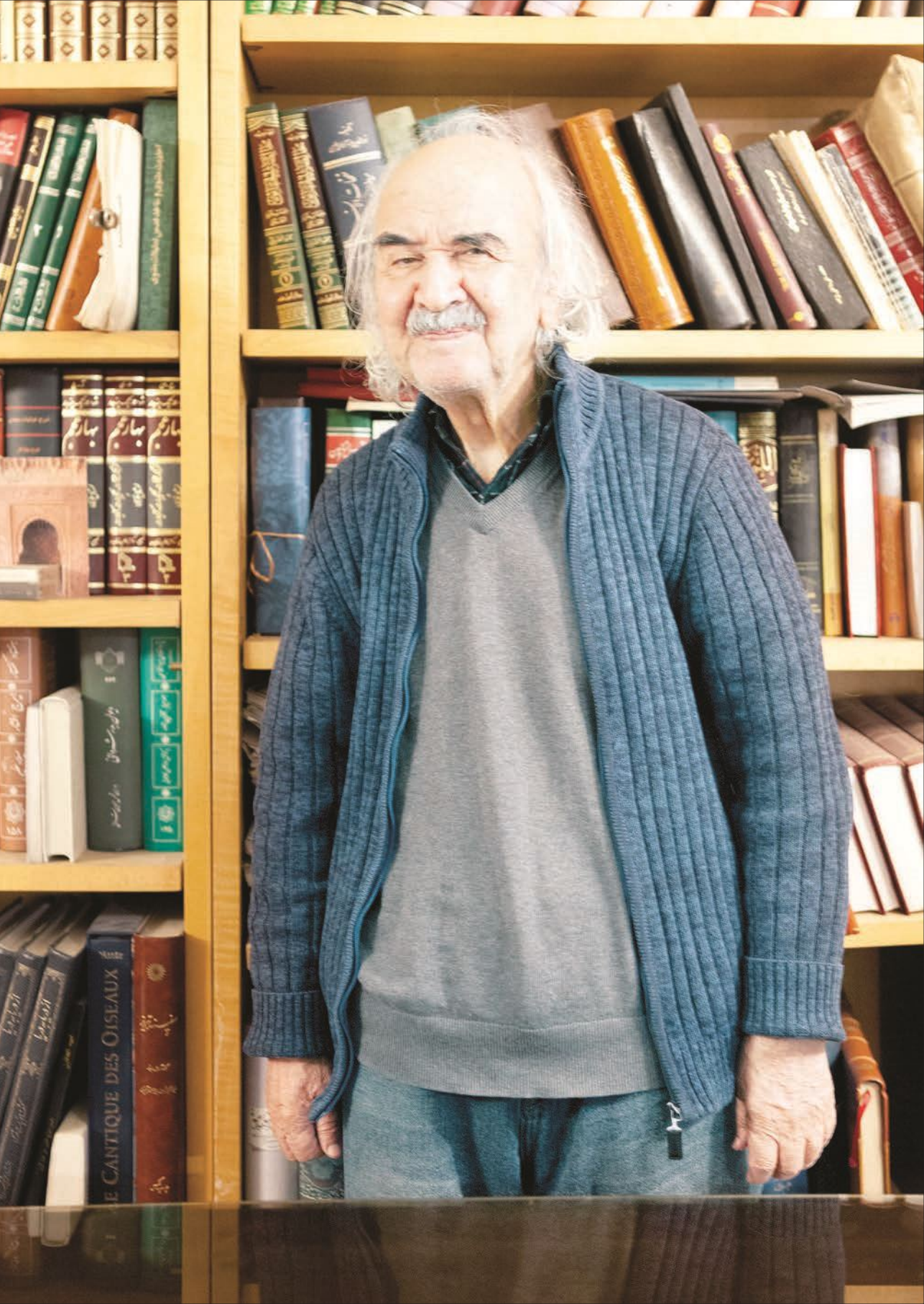
عاطفه زغبی، دختر ۱۷ساله شوشتری بامداد دهم بهمن‌ماه به دست پدر و برادرش با شلیک ۱۶ گلوله در حالی که نوزادش را در آغوش داشت، به قتل رسید. رکنا نوشته عاطفه دو سال پیش با مرد جوانی که قصد ازدواج با او را داشت، فرار کرده بود. یک سال قبل، همسر عاطفه طی یک نشست عشایری مبلغ شش میلیارد ریال به خانواده او پرداخت کرد تا اختلاف‌ها حل شود و ازدواج رسمی آنها به رسمیت شناخته شود. پدر و برادر دختر اما به این بسنده نکردند و او را گلوله‌باران کردند.

ششم بهمن هم خبر رسید که یک دختر ۱۷ساله به نام کانی عبداللہی، اهل روستای ماشکان از توابع پیرانشهر، با انگیزه‌ای ناموسی به دست پدرش به قتل رسیده است. گفته شد که کانی عبداللہی به دلیل ارتباط با یک پسر، به دست پدرش با ضربات چاقو به شدت زخمی شد. او را به بیمارستان پیرانشهر بردند، اما شدت جراحات وارده به قدری بود که کانی جان باخت. تن بی‌جان دختر را برای انجام بررسی‌های پزشکی به پزشکی قانونی منتقل کردند و پدرش به جرم قتل کانی بازداشت شد.

اواخر دی هم خبر قتل سه خواهر به دست برادرشان در بروجرد اعلام شد. هر سه خواهر با سلاح کلت کمربند برادر به قتل رسیدند و علت قتل هم اختلافات خانوادگی عنوان شد. مردادماه امسال هم «شرق» در گزارشی از قتل یک زن جوان به نام «خانه» در روستای کوزه‌رش، یکی از روستاهای مرزی شهرستان سلماس در استان آذربایجان غربی، به دست پدرش خبر داد.

زندگی خانه گره خورده بود به یک فیلم یک دقیقه‌هفت‌ثانیه‌ای؛ فیلمی که به دست «شرق» هم رسیده بود. در روستا چو افتاده بود که خانه، مادر دو دخترچه چهارساله و دوساله، در غیاب شوهر با پسرعموی پدرش در رابطه است. هیچ مدرکی هم نبود، الا همین پیچ‌پچه‌ها و همان فیلم یک دقیقه‌هفت‌ثانیه‌ای که سند قتل خانه به دست پدرش را امضا کرد. فیلمی که هیچ محتوای خاصی هم ندارد و بعداً مشخص می‌شود که از طرف برادرشوهر خانه گرفته شده است. او با همین فیلم پدر خانه را تهدید کرده که دخترش بی‌آبرویی کرده و برای پاک‌کردن این رسوایی هیچ راهی به جز قتل این زن وجود ندارد.

یکی از عموهای خانه به «شرق» گفته بود: «خانه قبلاً چند بار به ما گفته بود که برادرشوهرش اذیتش می‌کند. من هم گفته



روایت دیدار با محمدرضا شفیعی کدکنی

## چراغی دیگر



هادی خانیکی

به مخاطب، برای دوستان روزنامه‌نگار سوزده‌هایی برای نوشتن متونی برای روایت بود و همه آنها برای من لحظه‌هایی برای تجدید حیات و تمدید توان. من معمولاً در دشواری‌های روزگار به دنیای دکتر شفیعی پناه می‌برم و از آنجا دوباره به زندگی برمی‌گردم. آن شب هم باز این تجربه تکرار شد و شبی خوش با این قصه گذشت.

### دوم

قصه در همان جا به پایان نرسید و غلامی عزیز چند روز بعد، از من خواست که چیزکی در باب روایت آشنایی‌ام با استاد و اندیشه‌هایش برای سالنامه «شرق» بنویسم. کاری سخت بود، چون هم بزرگی آن وقتی دراز می‌خواست و هم من در آن فرصت کوتاه سخت در اندیشه و دست‌اندرکار درمان همسرم در روزهای نخست بعد از جراحی بودم. در عین حال چاره‌ای جز رضا و تمکین نبود، پس از نیم‌شب تا صبح دست به کار تدوین و نگارش این پاره‌های سخن شدم که به یقین بازگوی هیچ وجهی از «آموختنی‌های من از استاد» نیست.

من با نام استاد شفیعی کدکنی از دوران دبیرستان در

دربین شب‌های هول هرچه در آن رو به تنهایی چراغ دیگری بر طاق این آفاق روشن کن «یکی فرهنگ دیگر، نو، برآر ای اصل دانایی».

م. سرشک، «هزاره دوم آهوی کوهی»

### یکم

احمد غلامی دوست دیرین و دردآشنایم خواست که باهم دیداری با دکتر شفیعی کدکنی داشته باشیم. صبح جمع‌های در دی‌ماه ۱۴۰۳ روز خوشی بود که در باغ ایرانی و با جمع اندکی از دوستان ساعتی را به گفت‌وگو و تجدید دیدار گذرانیدیم و به انتظار وقتی دیگر نشستیم که در خانه باب گفت‌وگویی دیگر باز شود و به جهان درهم‌تنیده دانش و تجربه استاد کمی راه یابیم. شب ۱۵ بهمن بود که احمد و همراهانش در روزنامه «شرق» به خانه استاد رسیده و به انتظار من نشسته بودند. در کشاکش ابتلای همسرم به بیماری سرطان و در تدارک عمل او بودم و با تأخیر رسیدیم. هر زاویه‌ای از خانه ساده و باصفا و درآمیخته با کتاب دکتر شفیعی کدکنی و هر نگاه و واکنش و لبخند او

مشهد و از نیمه‌های دهه چهل آشنا شدم، شعرهای «مزمه‌ها» و «شبخوانی» و «از زبان برگ» را می‌خواندم و به حافظه می‌سپردم. «برگ از زبان باد» را از همان روزها به خاطر دارم:

«این چرخ چاه کهنه کازیز  
با ریسمان پر گره خویش

-این یادگارهای صد قهر و آشتی  
یادآور شفاعت دستان روستایی-

این خشک‌دشت را سیراب می‌کند؟  
در هر گره نشان امیدی ست  
وان سوی هر امیدی یاسی،  
در جمع این گره‌ها.  
پیوند آشنایی دیرینه استوار».

حال هم که دوباره به دیروز و امروز خود می‌نگرم، می‌بینم این روایت شاعرانه با فهم من از آن چه گذشته است و می‌گذرد، فاصله‌ای ندارد. امید چشم‌ها را می‌شوید و نگاه‌ها را به دوردست واقعی‌تر می‌کند. بعدها در اواخر دهه چهل به دانشگاه شیراز رفتم و آن‌گاه که چشمم علاوه بر کتاب و درس با دردهای جامعه نیز آشنا شد، باز در «کوچه‌باغ‌های نشابور» به دیدار مجدد دکتر شفیعی‌کدکنی رفتم، هر شعر این مجموعه زبان حال امثال من در آن روزها بود. دسترسی به کتاب آسان نبود و همواره با محدودیت همراه می‌شد، کار برخی دوستان دانشجو، دست‌نویسی مجدد و تکثیر آن به صورت کپی بود. به راستی «در کوچه‌باغ‌های نشابور» دفاعیه فرهنگی نسل سیاسی آن ایام بود و «پاسخ» آنها به پرسش از حالشان بود:

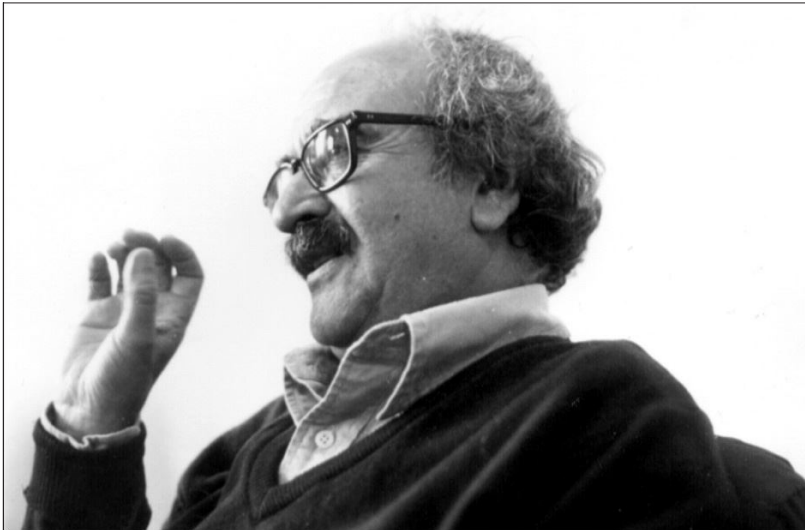
«هیچ می‌دانی چرا، چون موج،

در گریز از خویشتن، پیوسته می‌کاهم؟

-زان که بر این پرده تاریک،  
این خاموشی نزدیک،  
آنچه می‌خواهم نمی‌بینم،  
و آنچه می‌بینم نمی‌خواهم.»

درباره سال‌های نیمه دهه پنجاه هم پیش از این نوشته‌ام، وقتی که اجبارهای زندگی مخفی چریکی مرا به فرار از کشور واداشت، آنچه از وطن به همراه بردم قرص سیانوری بود در زیر زبان، با قرآن کوچکی به ترجمه محمداکظم معزّی، و گزیده غزلیات شمس تبریزی به تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی و نوار کاست شب‌های نشابور با آواز محمدرضا شجریان. این را برای آن نوشتیم که بگویم از هم‌پیوندی و هم‌آوایی با استاد در هیچ حال و احوالی جدا نشدم.

سال‌های بعد از انقلاب فرصت هم‌سخنی و هم‌نشینی با وی بیشتر شد. بهره‌همسایگی و همدلی دوست‌دیرین و همراه همایون حاجی‌خانی با استاد به من هم رسید و به توفیق حضور گاه به گاه و نهایتاً منظم در منزل ایشان انجامید. روزگار سپری‌شده همایون و من به دانشگاه و زندان شیراز و پناه دادن‌های بی‌دریغش در ایام فرار برمی‌گردد و ۵۵ سال را بی‌وقفه پشت سر نهاده است. او به تعبیر استاد «منظره زیبای انسانیت» است که بی‌نام و بی‌نشان سال‌ها به یاری فرزندان محروم این سرزمین در دورافتاده‌ترین روستاها و مناطق شتافته و با ساختن مدارس پرشمار و گسترش حمایت‌های گوناگون تحصیلی جنبشی در نیکوکاری مؤثر سامان داده است. همایون به‌گفته دوست فقید و شاعر توسعه‌اندیشش‌مان مجتبی کاشانی در همه جا «پل» است به جای «دیوار» و انصافاً در این سال‌ها مدرسه‌ای در پیرامون دکتر شفیعی‌کدکنی سامان داد که با مزمه محبت او هر گریزیایی را





در اواخر دهه چهل به دانشگاه شیراز رفتم و آن‌گاه که چشمم علاوه بر کتاب و درس با دردهای جامعه نیز آشنا شد، باز در «کوچه‌باغ‌های نشابور» به دیدار مجدد دکتر شفیعی کدکنی رفتم، هر شعر این مجموعه را در حال امثال من در آن روزها بود

جمعه به مکتب می‌آورد. مکتب محدود جمعه‌های استاد چه در خانه و چه در باغ و چه در کوه و دمن از هر دانشگاهی بزرگ‌تر بود و من هم توفیق سال‌ها حضور در این مکتب را حتی در دوران بیماری سرطان و در میانه دوره‌های شیمی‌درمانی داشته‌ام و دارم. سلوک عارفانه، رفتار فروتنانه، زاینده‌اندیشه، گستردگی دانش، پرمادامگی تجربه و قدرت گفت‌وگوی استاد شفیعی کدکنی به هر کس، در هر سن و در هر زمان تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند.

### سوم

فرصت برای نوشتن دوباره‌ای که در خور استاد باشد، کم است، به متن کوتاهی که سه سال پیش برای نشریه «وزن دنیا» (شماره ۱۳، بهمن ۱۳۹۹) و به بهانه برگزیدن بیست شاعر بزرگ قرن درباره او نوشته‌ام، بازمی‌گردم:

«من نه شاعرم، و نه به لحاظ مضامین و مفاهیم شعری، شعرشناس، اما شعر را یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فهم ارتباطات در جامعه ایرانی می‌دانم. از آنچه من در حوزه ارتباطات آموخته‌ام برمی‌آید که شعر موجب ارتقای «توانش ارتباطی» می‌شود، به این اعتبار باید برای نسبت میان شعر و ارتباط هم در میان نسبت‌های دیگر میان «شعر و اندیشه»، «شعر و هنر»، «شعر و جامعه»، «شعر و فرهنگ» یا «شعر و سیاست» جایی باز کرد. پس از آن‌جا که ارتباطات، یکی از جهان‌های زندگی من است به شعر و شاعران و دنیای شاعرانه سخت دلبسته‌ام و البته ناوارد و غیرمتخصص در همه عرصه‌های آن‌ها، پیش از این هم، چون خراسانی‌ام زیسته‌هایم با شعر عجین بوده است. حال که نشریه «وزن دنیا» می‌خواهد شاعران برتر سده چهاردهم شمسی ایران را از منظرهای مختلف بپرسد و بسنجد من هم به‌رغم ناشایستگی در پاسخ‌گویی، امتثال امر می‌کنم: در انتخاب من شعر زبان هنرمندانه و زیباشناسانه جهان اندیشه و دانش و تسلط به زوایای پنهان و آشکار فرهنگ و تمدن ایران و جهان است که به تناسب «جهان‌زیست‌های شاعر» و «اثرگذاری‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی» می‌تواند وزن بیابد. بر این بنا من شاعر نخست را در این منظومه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک) می‌دانم که علاوه بر قدرت شعری، بر منابع دست اول ادب و فرهنگ ایرانی و اسلامی و جهانی مسلط است. دنیا‌های متفاوت و موازی را پشت سر نهاده و با نگاهی انتقادی به سنت و مدرنیته آنچه ایران دارد و نیازمند آن است، در زبان شعر می‌آورد و این آورده را به سطوح عالی هم رسانده است...»

### چهارم

برای آنکه پاسخ به درخواست غلامی عزیز را در نوشتن روایت خود از دکتر شفیعی کدکنی ناتمام نگذارم دست به دامان هوش مصنوعی شدم و از یکی از مدل‌های آن خواستم که طبقه‌بندی فشرده‌ای از آنچه درباره استاد نوشته‌ام و یا گفته‌ام ارائه کند. آنچه آن مدل آورد بی‌کم‌وکاست چنین است: طبقه‌بندی جامع نوشته‌ها و گفته‌های هادی خانیکی درباره دکتر شفیعی کدکنی:

#### ۱. شفیعی کدکنی به‌عنوان شاعر و ادیب

- تلفیق سنت و مدرنیته: تأکید بر توانایی شفیعی کدکنی در ترکیب عناصر ادبیات کلاسیک فارسی با مفاهیم مدرن و ایجاد آثار ادبی نوآورانه.

- شعر به‌مثابه گفت‌وگو: تحلیل نقش شعر شفیعی کدکنی در ایجاد گفت‌وگو بین نسل‌ها و فرهنگ‌ها.

- زبان و سبک شعری: بررسی ویژگی‌های زبانی و سبکی شعر شفیعی کدکنی و تأثیر آن بر ادبیات معاصر.

#### ۲. شفیعی کدکنی به‌عنوان پژوهشگر و منتقد ادبی

- احیای میراث ادبی: نقش شفیعی کدکنی در معرفی و تحلیل آثار کلاسیک فارسی به نسل‌های جدید.

- نقد ادبی عمیق: تأکید بر روش‌های تحلیلی و انتقادی شفیعی کدکنی در بررسی آثار ادبی.

- تأثیر بر مطالعات ادبی: بررسی تأثیر پژوهش‌های شفیعی کدکنی بر حوزه‌های دانشگاهی و ادبی.

#### ۳. شفیعی کدکنی به‌عنوان روشنفکر و اندیشمند

- پل بین سنت و مدرنیته: تحلیل نقش شفیعی کدکنی در ایجاد ارتباط بین میراث فرهنگی ایران و مفاهیم مدرن.

- روشنفکری فرهنگی: بررسی جایگاه شفیعی کدکنی به‌عنوان یک روشنفکر تأثیرگذار در حوزه فرهنگ و ادبیات.

- تأثیر بر گفتمان فرهنگی: نقش شفیعی کدکنی در شکل‌دهی به گفتمان‌های فرهنگی و ادبی معاصر.

#### ۴. شفیعی کدکنی و هویت فرهنگی ایران

- حفظ هویت فرهنگی: تأکید بر نقش شفیعی کدکنی در تقویت و حفظ هویت فرهنگ ایران از طریق ادبیات.

- معرفی ادبیات فارسی به جهان: بررسی تلاش‌های شفیعی کدکنی در معرفی ادبیات فارسی به جهانیان.

- ادبیات به‌مثابه مقاومت: تحلیل نقش ادبیات در مقاومت فرهنگی و تأثیر شفیعی کدکنی در این زمینه.

#### ۵. شفیعی کدکنی و جامعه

- تأثیر اجتماعی آثار: بررسی تأثیر آثار شفیعی کدکنی بر جامعه و فرهنگ ایران.

- ادبیات و مسئولیت اجتماعی: تحلیل دیدگاه‌های شفیعی کدکنی

درباره نقش ادبیات در تغییرات اجتماعی.  
 - شفیعی کدکنی به عنوان الگو: بررسی جایگاه شفیعی کدکنی به عنوان الگویی برای نسل‌های جوان.  
**۶. ارزیابی کلی از شخصیت و آثار شفیعی کدکنی**  
 - چهره‌ای چندوجهی: تحلیل شخصیت چندبعدی شفیعی کدکنی به عنوان شاعر، پژوهشگر، منتقد و روشنفکر.  
 - میراث ماندگار: تأکید بر ماندگاری آثار شفیعی کدکنی و تأثیر آن‌ها بر ادبیات و فرهنگ ایران.  
 - نقش تاریخی: بررسی جایگاه شفیعی کدکنی در تاریخ ادبیات و فرهنگ ایران.  
**پنجم**  
 دریغم می‌آید که از میان گفته‌ها و ناگفته‌هایم درباره شفیعی کدکنی به گفت‌وگوهای مستمر درباره «گفت‌وگو و مبانی و آداب و لوازم آن» اشاره‌ای نکنم. استاد آموزه‌ها و اندوخته‌هایی بسیار در این باب از حوزه مشهد تا دانشگاه‌های اروپا و آمریکا و ژاپن دارد که اگرچه نامدوّن و نانوشته مانده‌اند، اما گاه در نهایت انصاف و با رعایت اخلاق به‌دقت در جمع‌های دوستان به زبان می‌آیند. در یکی از همین گفت‌وگوهای روز جمعه سخن از میزان «گفت‌وگویی بودن» نام‌آوران حوزه و دانشگاه و عالم سیاست و اندیشه و فرهنگ به میان آمد که ایشان در باب هریک و هر زمینه سخنان نابی گفت، آنچه در این مختصر می‌تواند بیاید تأکیدی بود که استاد بر ضرورت توجه به ادب گفت‌وگو - آن هم در وجه مکتوب آن و دعوت به تأمل در باب فقر این ژانر در فرهنگ و زبان ما داشت. او پیش از این در این باره نوشته است:  
 انتشار متنی من مراسلاتِ خواجه نصیرالدین طوسی

۶۷۲-۵۹۷) و صدرالدین قونوی (حدود ۶۱۰-۶۷۳) بهانه خوبی شد برای طرح مسئله‌ای که از دیرباز در ذهن خود داشتم و مجال پرداختن به آن را نیافته بودم. وقتی به هزار و چهارصد سال تمدن ایرانی عصر اسلامی نگاه می‌کنیم، جای بسیاری از نمونه‌های فرهنگی را، در قیاس با آنچه در اروپا و مغرب‌زمین وجود دارد، خالی می‌بینیم و بعضی نمونه‌ها را هم بسیار کم‌رنگ. برای مثال آنچه در فرهنگ اروپایی وجود دارد و در فرهنگ ایران عصر اسلامی (جز در قرن اخیر، آن هم به تأثیر از فرنگیان) جای آن به‌کلی خالی است. تئاتر و ادبیات نمایشی است و آنچه در اروپا بسیار شایع است و در میان ایرانیان عصر اسلامی بسیار کم‌رنگ به نظر می‌رسد، مسئله نوعی از آثار است که باید آنها را «ادب مکاتبات و مراسلات» (Correspondence) نام‌گذاری کرد. اطلاق «نوع» (genre) بر این مجموعه روا نیست و گرنه می‌گفتم: ادبیات ما در این «نوع» بسیار فقیر است. در میان صدها هزار صفحه‌ای از «نوشتجات» که ما داشته‌ایم (چه به فارسی، چه به عربی) اوراق محدودی به مبادله نامه و طرح مباحث از طریق مکاتبه اختصاص یافته است؛ در صورتی که در مغرب‌زمین، حجم این گونه یا نوع از آثار، حجم چشمگیری است. شاید علت اصلی فقر ما در این میدان مانند فقر ما در ادبیات نمایشی، همان غیاب آزادی باشد و غیاب فردانیت (individuality) و در کنار این دو فقر، فقر اندیشیدن. چراکه پرسش و پاسخ از اندیشیدن نشأت می‌گیرد. برای من قطعی است که علت اصلی همین است اما نخواستم تشخیص خود را با قاطعیت، در اینجا، مطرح کنم. آیندگان باید به این مسئله بپردازند و جواب قطعی را بیابند. آنچه امروز از این دست نوشته‌ها باقی است و می‌تواند نموداری از کل فعالیت



عکس: عباس کوثری، شرق

محمدرضا شفیعی کدکنی و هادی خانگی، زمستان ۱۴۰۳

مکتب جمعه‌های استاد چه در خانه و چه در باغ و چه در کوه و دمن از هر دانشگاهی بزرگ‌تر بود و من هم توفیق سال‌ها حضور در این مکتب را داشته‌ام و دارم. سلوک عارفانه، رفتار فروتنانه، زاینده‌گی اندیشه، گستردگی دانش و قدرت گفت‌وگوی استاد شفیع‌ی کدکنی به هر کس، در هر سن تعلیم می‌دهد و تربیت می‌کند

آن‌هم در شاخه ابن عربیک آن. آنچه درین مکاتبات احترام ما را نسبت به نویسندگان این مراسلات برمی‌انگیزد، لحن فروتنانه هر کدام از این دو بزرگ در برابر آن دیگری است. به این خطاب قونوی نسبت به طوسی بنگرید:

«الداعی المخلص، الفقیر الی الله، محمد بن اسحاق بن محمد... گوش ایام و لیالی به استماع مآثر و معالی مجلس عالی خواجه معظم، صدر اعظم، مالک ازمه الفضائل، افتخار الاواخر و الاوائل، مَلِک حکماء العصر، حسنهُ الدهر، نصیر الحق و الدین، اطال الله فیما یرضیه بقاءه و آدم فی درج المعالی ارتقائه... همیشه مشغف و حالی باد.»

و اینک خطاب متقابل طوسی نسبت به قونوی:

«خطاب عالی مولانا امام معظم، هادی الامم و کاشف الظلم، صدر الهله و الدین، مجدالاسلام و المسلمین، لسان الحقیقه، برهان الطریقه، قدوه السالکین الواجدین و مقتدی الواصلین المحققین، ملک الحکماء و العلماء فی الارضین، ترجمان الرحمن، افضل و اکمل جهان، ادام الله ظلّه و حرس وبله وطله، به خادم دعاء ناشر ثنا، مرید صادق و مستفید عاشق محمد الطوسی رسید...»

آنچه در این لحظه برای من تازگی دارد و شاید برای دیگران جزء بدیهیات باشد، فارسی نویسی صدرالدین قونوی است که نشان می‌دهد در آسیای صغیر، آنجا که حضرت مولانا به گسترش فرهنگ ایرانی و زبان فارسی از رهگذر حلقه ارادت‌مندان خود می‌پرداخته است، زمینه برای افاده و استفاده از رهگذر زبان فارسی بسیار عام بوده است و فارسی‌دانی و فارسی‌نویسی صدرالدین قونوی خود شاهدهی است برین دعوی. شاید اجزای این مکاتبات را بتوان از نخستین مظاهر شکل‌گیری پرنگ پارادایم‌های حکمت متعالیه - که قرن‌ها بعد به وسیله صدرالدین شیرازی شهرت و رسمیت یافته است - به حساب آورد؛ همان چیزی که با درسی شدن کتاب‌های ملاصدرا و پیروان او، به‌ویژه حکیم سبزواری و شرح منظومه او، زبان حکمت و نگاه فلسفی ما را در دو قرن اخیر شکل داده است و مجال کمترین سعی در راه عقلانیت واقعی را از ما گرفته است. ذهن باز و پذیرای خواجه طوسی، در مواردی، حرف‌های قونوی را نمی‌خواهد قبول کند ولی با چه احترام و ادبی فکر خود را عرضه می‌دارد. مثلاً خواجه در پاسخ قونوی می‌گوید:

اقول: هذا الذی ذکرهُ و بنه (ظ: و بنیه) و اشار الیه طریقه آخری غیر ما کُنّا فیه و اکثره یتعلق بالکشف و الله تعالی یریدی من یشاء الی الصراط المستقیم.

و این محترمانه‌ترین انکار و ردی است که در برابر حرف طرف مقابل می‌توان عرضه کرد.\*

\* «گزارش میراث»، دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۹۰.

فرهنگی ما در این زمینه در طول تاریخ به شمار آید، چند نامه منسوب به ابوسعید ابوالخیر و ابن‌سیناست و یکی دو نامه که میان سنایی و خیام مبادله شده است. در میان عارفان مکاتبات عین‌القضات و احمد غزالی (در همان محدوده‌ای که از هر جهت دارد) و مکاتبات مجدالدین بغدادی و شیخ محمد بلخی (یکی از عارفان گمنام قرن هفتم) و بعضی مکاتبات سعدالدین حمویه و ابن‌عربی یا سیف‌الدین باخرزی و یا علاءالدوله سمنانی و نورالدین اسفراینی بیشترین حجم این‌گونه آثار را تشکیل می‌دهد. یکی دو نامه متبادل شده میان بیرونی و ابن‌سینا و کاتبی و خواجه نصیر را نباید فراموش کرد که نشانگر رابطه دو دانشمند و حکیم است. من در این لحظه به نامه‌های یک طرفه کاری ندارم. اینکه محمد غزالی به فلان وزیر یا پادشاه نامه‌ای نوشته باشد یا مولانا جلال‌الدین، در چند سطر، توصیه حال یکی از مریدان خود را کرده باشد یا عین‌القضات، یک طرفه، ساختار «مکتوب‌نویسی» را برای بیان اندیشه‌های خود برگزیده باشد، اینها، چون یک طرفه است و پرسش و پاسخی در آنها دیده نمی‌شود از موضوع سخن ما خارج است. جای تحقیقی در این باره همچنان خالی است که کسی بیاید و موجودی مکاتبات دوسویه فرهنگ ما را فهرست کند و به بررسی اندیشه‌ها و روش‌های موجود در این‌گونه آثار بپردازد. همچنان که تحلیل «ادب منشآت» و منشآت دیوانی از دید تحول ساختارهای اجتماعی و مدنی جای خالی خود را دارد. هنگام آن رسیده است که کسانی بیایند و از خلال منشآت دیوانی و مکاتبات مشابه آنها، یعنی از خلال این‌گونه آثار، به بررسی تغییر یا ظهور و زوال بعضی نهادها توجه کنند و نشان دهند که هر نهاد اجتماعی در ایران عصر اسلامی، با تحولات حکومت‌ها، چه‌گونه در درون خود تغییر پذیرفته و بعضی اجزای خود را از دست داده و اجزای جدیدی را به درون خود وارد کرده است. بازگردیم به اصل موضوع و سخن درباره «ادب مراسلات و مکاتبات».

نخستین ویژگی این‌گونه آثار، در کنار ضعف فردانیت، نامرئی بودن استدلال و کم‌رنگی تقابل اندیشه‌هاست. از سوی دیگر، وجه جامع همه اینها، یا اعم اغلب اینها، عبارت‌پردازی و نوعی mannerism است. حرفی را که می‌شده است در یک جمله روشن و قابل فهم همگان نوشت، این بزرگان تا آنجا پیچانده‌اند که امروز با زحمت بسیار می‌توان به معنای آن رسید. در اینجا بحث بر سر غموض مسائل فلسفی یا کلامی و یا علمی نیست، بحث بر سر روش تقریر مطالب است که غالباً به دلیل همان ویژگی یادشده، راه‌یافتن به مقصود نویسنده را جاده‌ای صعب‌العبور می‌کنند. بگذریم و بازگردیم به مکاتبات قونوی طوسی که در عصر خویش، هر کدام نماینده یک جریان عمده از فرهنگ ملی ما به شمار می‌روند: طوسی نماینده «فلسفه و علم» است و قونوی نماینده «عرفان»

روایتی از دیدار با استاد محمدرضا شفیعی کدکنی

## با چراغ و آینه



شیمایا بهرمند

نسل‌ها» خواهد بود؛ او باور دارد درباره اشباح و نسل‌ها و نسل‌های اشباح؛ درباره آن دیگرانی که دیگر نیستند، نه حاضرند و نه در حال حاضر زنده، باید به نام عدالت سخن گفت. «به نام عدالتی که هنوز نیست، هنوز آن‌جا نیست، یا دیگر آن‌جا نیست، آن‌جا که عدالت دیگر حاضر نیست، و آن‌جا که عدالت هرگز مثل قانون قابل تقلیل به مقررات یا حقوق نخواهد بود.» برپاداشتن عدالت در این قرائت از گذشته و حال حاضر، بدون خاطرات و سخن گفتن با اشباح ممکن نخواهد بود. «هیچ اخلاقی، هیچ سیاستی اعم از انقلابی و غیرانقلابی، ممکن و قابل تصور و عادلانه به نظر نمی‌رسد مگر آنکه در اصولش برای آن دیگرانی که دیگر نیستند یا آن دیگرانی که هنوز آن‌جا نیستند، یا در حال حاضر زنده نیستند، احترام قائل شده باشد.» پس باید از شیخ سخن گفت، بلکه خطاب به شیخ و با شیخ سخن گفت. دریدا باور دارد که هیچ عدالتی بدون شکلی از اصل مسئولیت ممکن به نظر نمی‌رسد؛ مسئولیتی ورای لحظه حاضر، درون آنچه لحظه حاضر را از هم می‌گسلد، و در قبال آنان که حی و حاضر نیستند، خواه قربانی جنگ و انواع خشونت‌های سیاسی و غیرسیاسی بوده‌اند، خواه قربانی کشتارهای ناسیونالیستی و نژادپرستانه و استعماری و جنسیتی و یا قربانیان جور و سرکوب امپریالیسم سرمایه‌داری و یا هر شکل دیگری از توتالیتریسم، به این ترتیب، سخن گفتن از گذشتگان و آن دیگرانی که نیستند، نوعی سیاست خاطره است که برای برپاداشتن عدالت ضروری است. بی‌دلیل نیست که تمام

آنچه در فاصله میان زندگی و مرگ اتفاق می‌افتد، تنها می‌تواند خود را به کمک یک شیخ برقرار نگاه دارد؛ تنها می‌تواند از یک شیخ سخن بگوید، با شیخی طرف شود و خود چون شیخی برقرار باشد. به تعبیر دریدا، این «آموختن زندگی با اشباح» است؛ در مراقبت و مصاحبت‌شان، در همراهی و هم‌نشینی‌شان و در مرادۀ بی‌مرادۀ با اشباح. آموختن به نیت دیگرگونه و بهتر زیستن، دقیق‌تر؛ عادلانه زیستن. بیراه نیست که شفیعی کدکنی در آستانه گذر از هشت دهه‌ونیم از عمرش، از اشباح، از نوعی زیستن با خاطرات سخن می‌گوید: «این روزها خاطرات و گذشته را، شیخ همه مسائل و وقایع را از دور به یاد می‌آورم». شاید از این‌روست که مدام بر اهمیت خاطرات و ثبت خاطرات تاکید دارد و معتقد است نوشتن خاطره برای آینده و آیندگان کاری ضروری است. «همه وقایع بعداً فراموش می‌شوند. خود آدم‌ها هم خاطرات‌شان را فراموش می‌کنند. تمام مردان دوره دکتر مصدق دیگر نیستند، اکثریت‌شان رفتند و آنها هم که هستند در فراموشی سر می‌کنند. حیفاست، این آدم‌ها در تمام جریان‌های تاریخی و سیاسی بودند و خیلی از مطالب را می‌دانند. باید استفاده کرد.» کدکنی پشیمان است که خاطرات روزانه‌اش را ننوشته و می‌گوید: «الان آن خاطرات با جزئیاتش یادم نیست. کاش نوشته بودم! به هر حال هر کسی از ما اگر بتواند خاطراتش را با جزئیات و دقایق حفظ کند برای آینده مملکت مفید است.» بودن با اشباح به تعبیر دریدا نوعی «سیاست خاطره»، «سیاست میراث‌بری» و «سیاست

دو خصوصیت برجسته که از نظر شفیعی کدکنی، شعر اخوان ثالث را از دیگر شاعران معاصر جدا می‌کند؛ یکی زبان غنی و پرتنین او است و دیگری، جنبه اجتماعی شعرش که تصویرهایی از زندگی و تاریخ معاصر دارد

است که به آینده نظر دارد: «بخوان به نام گل سرخ، در صحرای شب،/ که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند./ بخوان، دوباره بخوان، تا کبوتران سپید/ به آشیانه خونین دوباره برگردند». در دیدار با شفیعی کدکنی، زمان گاه به آینده می‌رود. درخت ارغوان خانه قدیمی کدکنی که روزگاری اخوان ثالث با دست خود در باغچه کاشته بود هنوز برجاست و شاید نشانه‌ای از شعر و رد اخوان در تاریخ باشد. شفیعی کدکنی خاطره کاشتن آن درخت را به یاد دارد و می‌گوید: «اخوان در خانه خیابان نفت یک درخت ارغوان کاشته بود، با اینکه سال‌هاست به آن خانه نرفتم، فکر کنم هنوز آن جا باشد.» ارغوانی که در شعره، «الف سایه، «بیرق کلگون بهار» بود و بنا بود در «شعر خونبار» ابتهاج، برافراشته باشد تا «یاد رنگین رفقا» را زنده دارد؛ این‌جا در خانه کدکنی نیز نوعی تذکار است که ایام قدیم را به «کورسویی ز چراغی رنجور» پیوند می‌دهد که اکنون نیز هم‌چنان «قصه‌پرداز شب ظلمانی‌ست». خاطره اخوان ثالث برای شفیعی کدکنی و ما، یادآور همان تناقضی است که کدکنی در اخوان و شعرش کشف می‌کند و آن را «اراده معطوف به آزادی» می‌خواند. «در این لحظه، هیچ تردیدی ندارم که هر هنرمند بزرگی در مرکز وجودی خود، یک تناقض ناگزیر دارد؛ تناقضی که اگر روزی به ارتفاع یکی از نقیضین منجر شود، کار هنرمند نیز تمام است و دیگر از هنر چیزی جز مهارت‌های آن برایش باقی نخواهد ماند. کشف مرکز این تناقض‌ها گاه بسیار دشوار است... و خاستگاه این تناقض همان اراده معطوف به آزادی است که در کمون ذات انسان به ودیعت نهاده شده است.»<sup>۲</sup> و اخوان ثالث از این لحاظ «نمودار برجسته‌ای از یک هنرمند بزرگ» بود که از دید کدکنی، چندین تناقض را تا آخر عمر در خود حمل کرد و خوشبختانه هرگز نتوانست خود را از شر آنها نجات بخشد. پیداست که شفیعی کدکنی، اخوان ثالث را جور دیگر دوست دارد و شعر او را از جنم دیگر می‌داند که با همتایانش یکسر متفاوت است. دو خصوصیت برجسته که از نظر شفیعی کدکنی، شعر اخوان ثالث را از دیگر شاعران معاصر جدا می‌کند؛ یکی زبان غنی و پرتنین او است و دیگری، جنبه اجتماعی شعرش که تصویرهایی از زندگی و تاریخ معاصر دارد. توفیق اخوان در ایجاد یک زبان مشخص و شیوه بیان فصیح و مستقل تا حدی است که کدکنی او را «پیشوای سبک خراسانی جدید در شعر معاصر» می‌خواند. اما میراث اخوان شاید بیش از همه، سایه‌روشن‌های اوضاع سیاسی و اجتماعی در شعر او باشد که به‌قول کدکنی صداقت ذاتی دارد، ضمن آنکه با میراث فرهنگی و گذشته ادبی ما پیوندی استوار برقرار می‌سازد. «اخوان نماینده نسلی است که در بلای جانانه و جدی شطرنج حوادث، سخت‌کوشی‌ها کرد و چندین سوار پرغرور نامدار حریفش را در حمله‌های گسترش پی کرد، اما زمانه با او چون مسعود سعد

وقت دیدار ما با دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی به گفتن از ضرورت ثبت خاطرات و تعریف یاد و خاطره گذشتگان به قصد درک آینده گذشت. دریدا معتقد است بدون ناهم‌زمانی با خود لحظه حاضر، بدون آن چه پنهانی لگام از زمان حاضر می‌گسلد و آن را از پاشنه درمی‌آورد، بدون مسئولیت و این احترام به عدالت برای آنان که نیستند، پرسش از آینده معنایی نخواهد داشت. پرسشی که رو به آینده دارد، به‌سوی آینده در حرکت است، از آینده می‌آید و از آینده نشئت می‌گیرد. «می‌آید، می‌آید، مثل بهار، از همه سو، می‌آید./ دیوار،/ یا سیم خاردار/ نمی‌داند./ می‌آید/ از پای و پویه باز نمی‌ماند.» «ضرورت»، از مجموعه «در کوچه‌باغ‌های نشابور» شفیعی کدکنی). نگاه به آینده، اندیشه و خیالی که به ایستایی و سکون و رخوت راه نمی‌دهد و رو به آینده در حرکت است؛ در کاربرد افعال شناور در زمان حال و آینده و در فراخواندن افعال مضارع به شعر از سوی شفیعی کدکنی پیداست. در همین شعر «ضرورت» و نیز اشعار دیگری از دفترهای «آینسه‌ای برای صداها» و «شبخوانی» و «در کوچه‌باغ‌های نشابور»، ذات بی‌قرار شعر پویای کدکنی از حرکت به‌سوی آینده حکایت دارد. آمار نیز مؤید این ادعاست: عزت‌الله فولادوند<sup>۳</sup> با اشاره به افعال مضارع شعر کدکنی که نشانه پوشش و کشش به سوی آینده است، در مرور نخستین تجربه‌نمایی شفیعی کدکنی، دفتر «شبخوانی»، درمی‌یابد که از میان ۲۳ شعر، ۱۷ قطعه محمل و مرکبی مگر افعال مضارع و مستقبل ندارند. و به همین منوال است اشعار دیگری از «در کوچه‌باغ‌های نشابور» که شاهرکار شاعر باشد و از این میان، معروف‌ترین شعر آن، «دیباچه»



شاعری به نام م. امید دارد، و چاپ اول «ارغنون» را که سال ۱۳۳۰ منتشر شده بود به شفیعی کدکنی نشان می‌دهد که تا آن روز ندیده بود. «سخت از این کتاب خوشم آمد، و خیلی از شعرهایش را همان زمان حفظ کردم.» مدت‌ها بعد کدکنی، روزی از ایام طلبگی، کتاب «زمستان» اخوان را می‌خواند. «یک روز رفته سراغ آقای ناصر عاملی، شاعر خراسانی و پسر مرحوم دکتر شیخ حسن خان عاملی، که از اقران سنی اخوان و حتی از اخوان هم به نظر من دو سه چهار سالی بزرگ‌تر است و از آزادی خواهان و به هر حال از مردان صاحب‌قریحه است در خراسان ما و زندان رفته بود... او یک دکانی باز کرده بود، اهل کتابفروشی هم نبود، مثل این‌که خواسته باشد یک پاتوق فرهنگی برای خودش درست کند، حالا دیگر یادم نیست که دقیقاً چه سالی بود. یادم است رفته توی کتابفروشی‌اش گفتم آقا، کتاب زمستان را دارید؟ نگاه کرد: طلبه و زمستان! و رفت آورد... یادم است با این‌که دوست اخوان بود از شعر نو خوشش نمی‌آمد... پوزخندی زد و گفت: این هم یک جوری از شعر است، یک نوعی از شعر است.» شریعتی آن روز علاوه بر خواندن شعرهایی از اخوان و نیما، به تفسیر شعر نو پرداخته و تا حدی که کدکنی در حافظه دارد از جهان بینی شاعر شعر نو سخن گفته بود؛ این‌که شعر نو می‌کوشد تا از دید خود شاعر جهان را ببیند و همان‌جور که در نقاشی فواصل و مناظر و مریا به اصطلاح مطرح است، در شعر نو هم این مناظر و مریا مطرح می‌شود. و اگر نیما می‌گوید «دریا توفانی و خاموش»، منظور این است که هم چشم حالت توفان و خیزاب‌ها را در دریا می‌بیند، هم صدای امواج به گوش این بیننده که در فاصله دوری است، نمی‌رسد. «دکتر شریعتی هم که ماشاءالله در این‌که کوهی را کاهی بکند و کاهی را کوهی بکند الحق والانصاف یک مهارت معجزآسایی داشت.» از این قرار، معرف اخوان و حتی نیما به شفیعی کدکنی، علی شریعتی بود که به گفته کدکنی در آشنایی فکری او با شعر نو خیلی اثر داشت. و این سال‌هایی بود که علی شریعتی با به قول شفیعی کدکنی، «علی آقا» دانشجوی سال اول دانشکده ادبیات مشهد بود و بیشتر جنبه ادبی داشت و البته سخنرانی‌های مذهبی و سیاسی هم می‌کرد. اما نخستین انجمن‌های ادبی در خراسان با مرحوم شریعتی با گرفت که از جمله، «انجمن ادبی پیکار» بود که در حافظه کدکنی باید به سال‌های ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ برگردد. کدکنی می‌گوید: «از عجایب این‌که سازمان پیکار هم از توی همین انجمن ادبی درآمد.» صحبت که به علی شریعتی می‌رسد، هادی خانیکی دیدار چندی پیش دکتر کدکنی با پوران شریعت‌رضوی را یادآوری می‌کند که به یادکرد ایام دانشجویی و خاطره اساتیدی هم چون استاد خراسانی گذشته بود. دکتر کدکنی می‌گوید: «من بعد از علی شریعتی و پوران شریعت‌رضوی به دانشگاه رفتم. اما با علی آقا رفیق بودم. علی آقا دانشگاه می‌رفت و من طلبه بودم. دورانی که من دانشجو شدم، علی آقا رفته بود پاریس. وقتی هم که او برگشت و استادیار گروه تاریخ در دانشگاه مشهد شد، من دیگر در تهران دانشجوی دکتری بودم. اما بیرون دانشگاه با علی آقا رفیق بودیم و به نظر من آدم برجسته‌ای بود.» بعد یاد خاطره‌ای از استاد خراسانی می‌افند که مانند خود کدکنی، از

دغایی کرد<sup>۱</sup> و چنان بود که گویی یکی از چشم‌ها یا دست‌های او به وی خیانت می‌کنند. وقتی آگاه شد که در زیر آن باران خونبار غافلگیر جایی برای گریز نداشت. دسته‌های بودند که شانه‌های بالا تکاندند و جام زدند (نادر و اسکندر، «آخر شاهنامه») و به زیر چتر پولادین ناپیدایی پناه بردند، یا به هر جا که پیش آمد: «هرکس گریزان سوی سققی، گیرم از ناکس / یا سوی چتری، گیرم از ابلیس» («آنگاه پس از تندر»). اما او در زیر آن خونبار، آن هر دم افزون‌بار، ماند و بر نطح خون‌آلود آن شطرنج رؤیایی، اشک‌های صمیمانه افشاند و پاک ماند. «اخوان همان کسی است که از «باغ بی‌برگی» می‌گفت که «روز و شب تنهاست»، اما به تعبیر شفیعی کدکنی، در این اوضاع سخت‌کوشی کرد و «مسئولیتی و رای لحظه حاضر» را به گردن گرفت. صداقت و صمیمیت شعر اخوان از مزیت‌هایی است که شفیعی کدکنی بر آن تاکید دارد. طرفه آنکه شعر خود کدکنی نیز از این خصیلت‌ها بی‌نصیب نمانده و به تعبیر عبدالحسین زرین‌کوب، «شعری جوهردار و بی‌نقاب» است: شعری که «زبان واقعی عصری است که همه‌کس آن را، تمام آن را، فهم نکرده است: شعر واقعی عصر ما در صاف‌ترین و درخشان‌ترین اشکال خویش». به تصویر اخوان نزد کدکنی برگردیم. او اخوان را شاعری بزرگ و انسانی شریف می‌داند که «پرنسیپ‌های اخلاقی را رعایت می‌کرد و خوب هم رعایت می‌کرد». آن‌طور که شفیعی کدکنی به خاطر دارد، اخوان را سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ برای بار نخست دیده است، وقتی اخوان بعد از سال‌ها به زادگاهش مشهد می‌رود. «یادم هست که با مرحوم شریعتی بحث می‌کردیم، من هنوز طرفدار شعر کهنه و این‌ها بودم، و «زمستان» تازه منتشر شده بود. به هر حال «آخر شاهنامه» منتشر نشده بود. پس این قضیه مربوط به ۳۶ باید باشد و من با دکتر شریعتی جر و بحث می‌کردیم بر سر نیما... یادم هست که شعر «چاووشی» را با آن لحن قشنگش خواند و همان‌جور هم هی یک به سیگار می‌زد و آن وسط می‌خواند، و من یک مرحله تازه‌ای باز از شعر نو جلو چشمم با شنیدن این شعر زمستان باز شد.»<sup>۲</sup> مدتی بعد شفیعی کدکنی در تابستانی به کدکن می‌رود و تعریف می‌کند که آنجا معلمی که احتمالاً توده‌ای یا به هر حال تحت تأثیر فرهنگ توده‌ای‌ها بوده، به او می‌گوید دیوان شعری از



در دامنه پشت کوشک لورا، شفیعی کدکنی، محمداسلامی، ابرج افشار، منوچهر ستوده، هوشنگ دولت‌آبادی و بابک افشار (عکس از علی دهباشی)

دکتر براهنی همکارم بود. در دانشکده ادبیات، من در گروه ادبیات فارسی بودم و او در گروه ادبیات انگلیسی بود، ولی خیلی با هم انس داشتیم. برخلاف آنچه در ذهن‌ها می‌نماید که آدم هوجی بود، از نظر من چنین آدمی نبود

خود کدکنی دوران طلبگی را تجربه مهم و تکرار نشدنی زندگی خود می‌داند و می‌گوید: «بهترین بخش خاطرات من مربوط به دوران طلبگی است. پدرم در سن خیلی کم من را به مدرسه طلبگی برد. کسی که از لحاظ سنی بعد از من قرار می‌گرفت، آقای حکیمی بود. با این همه به نظرم پنج سالی از من بزرگ‌تر بود. خدا رحمت کند، آدم شریف و زاهد به معنای خوب کلمه بود. در دوران دانشگاه، دیگران هم همان دانشگاه و همان کلاس و همان تیپ استادها را می‌دیدند، اما دوره طلبگی ممتاز بود». چنان‌که کدکنی روایت می‌کند پدر و مادرش علاقه داشتند که او مجتهد شود و از این رو او را به مدرسه نمی‌فرستادند، «خیلی از این بابت در آغاز دلگیر بودم. چون می‌دیدم بچه‌های همسایه صبح‌ها کیف‌شان دست‌شان است و می‌روند به مدرسه. لَبَّجَه کُردم، برای من هم کیف خریدند، ولی به مدرسه نفرستادند. همان توی خانه و از قرآن و صد کلمه و نمی‌دانم نصاب و جامع‌المقدمات و این جور چیزها یاد دادند و بعد هم بردند به مدرسه طلبگی در سن بسیار بسیار کم، هفت هشت سالگی». ذوق ادبی شفيعی کدکنی را راهی دانشکده ادبیات می‌کند. با این حال وقتی به صرافت ترک طلبگی می‌افتد، حتی همان سال اول دانشکده ادبیات، درس خارج فقه آیت‌الله میلانی را رها نمی‌کند و در مجلس درس او حاضر می‌شود. به هر تقدیر، استاد سیداحمد خراسانی که خط و ربط سیداحمد کسروی را داشت، سهم بسیاری در کشاندن شفيعی کدکنی به دانشکده ادبیات داشته است. «من اصلا اعتقادی به این‌که دانشکده بروم نداشتم. بعد استاد خراسانی آمد و عده‌ای از جوان‌ها را تشویق کرد. تازه دانشکده ادبیات درست شده بود. به هر حال، ما به فکرمان افتاد که برویم به دانشکده ادبیات و درس دانشکده ادبیات را بخوانیم و به اصطلاح، حالا ذوقا که توی کار ادبیات هستیم رسماً هم برویم ادبیات بخوانیم... دیلم گرفتیم همان زمان‌ها و رفتیم دانشکده ادبیات و کنکور دادم». کدکنی در آزمون سراسری با رتبه اول به دانشکده ادبیات خراسان راه می‌یابد و دوره لیسانس را طی می‌کند. بعد از آن برای ادامه تحصیل به تهران می‌آید و سال ۱۳۴۴ دوره فوق لیسانس را در دانشکده ادبیات آغاز می‌کند. دورانی که ادبای بزرگی هم‌چون استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و دکتر معین در دانشکده کلاس درس و بحث دارند و کدکنی به راهنمایی دکتر پرویز ناتل خانلری رساله «صور خیال در شعر فارسی» را تمام می‌کند؛ رساله‌ای که به قول فولادوند «اجتهاد کدکنی در زبان و ادبیات فارسی» به واسطه آن پذیرفته شد و به همین اعتبار به عضویت هیئت علمی دانشکده تهران درآمد. شفيعی کدکنی روزهای دانشکده را به یاد می‌آورد که با دکتر رضا براهنی هم همکار بود و به خاطر دارد که از قضا براهنی یک روز به او تلفن می‌زند و می‌گوید می‌خواهم خبر بدی بدهم؛ دکتر

حوزه به دانشگاه آمده بود و در نظر کدکنی «آدمی منحصر و دیدنی» بود. «کتابفروشی‌هایی دور و بر حرم بود که الان هیچ‌کدام وجود ندارند. من هنوز طلبه بودم و به درس خارج فقه آقای میلانی می‌رفتم. یک بار به کتابفروشی مرحوم میرزا حسین در بازارچه‌ای رفتم که از طرف حرم به باغ رضوان می‌رفت و مرحومه مادرم آنجا مدفون بود و من شب‌های جمعه یک سری می‌رفتم. یک روز در میانه راه به کتابفروشی میرزا حسین رفتم که بهترین کتابفروش طلبگی بود و با پدرم هم دوست بود. از در که وارد شدم گفتم آمیرزا حسین شما دیوان لامعی گرگانی دارید؟ دیدم یک آقابلی برخاست با کراوات و کتوشلوار نگاهی کرد که یعنی طلبه و این حرف‌ها! در عرف طلبگی آن سال‌ها گلستان و بوستان هم کسی نمی‌خواند. کمتر طلبه‌ای بود که مثلاً دیوان حافظ خوانده باشد، بسیار به ندرت. دیگر این خیلی غیرعادی بود، چون شعرا و ادبای رسمی هم کمتر دنبال دیوان لامعی گرگانی هستند. آن مرد از روی صندلی برخاست و گفت: شما دیوان گرگانی می‌خواهید چه کنید؟ گفتم می‌خواهم بخوانم. گفت معلوم می‌شود که شعر می‌گوی، گفتم شعر می‌گویم. بعد گفت فایده شعر این شاعر چیست؟ از همان موضعی که کسروی وارد بحث می‌شد وارد شد. من هم خیلی قشنگ با او جدال کردم. گفت عجب! اینش را ندیده بودیم. خیلی برایش تعجب‌آور بود. بعد رفته بود دانشکده ادبیات و به دوستان دانشجویی من گفته بود من امروز طلبه‌ای دیدم که خیلی باذوق و عجیب بود. اگر او به دانشگاه بیاید دانشگاه را عوض می‌کند. عیسی نیکوکار و شکوهی رفقای من آمدند گفتند استاد خراسانی خیلی از تو تعریف کرد. این شد که با استاد خراسانی رفیق شدیم و او هر جا می‌رفت از من تعریف می‌کرد. دنبایی بود!» همین آشنایی، راه و رسم کدکنی را تا حد بسیاری تغییر داد و او را از اهل مدرسه و طلبگی و اجتهاد دور کرد و به دانشکده ادبیات کشاند. اگرچه



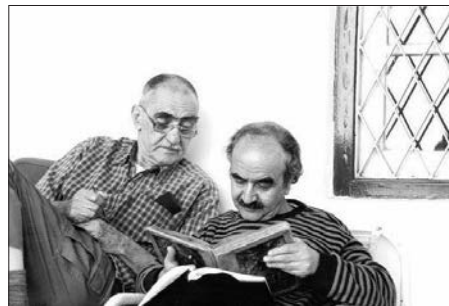
محمد اسلامی، هوشنگ دولت‌آبادی، محمدرضا شفيعی کدکنی، ایرج افشار و منوچهر ستوده، کوشک-لورا، تابستان ۱۳۷۷ (عکس از علی دهباشی).

خود بزرگ‌ترین شعر بشریت و هستی بشری بود»، «مثل یک واقعیت دقیق» تعریف کند، «به همان صورت که واقع شده بود»، به صورت «یک پرواز آزاد». چه آن‌که، «واقعیت، تعریف دقیق، مستقل و موبه‌موی واقعیت، همان آواز کشتگان بود». براهنی در این‌رمان، از دو تاریخ دانشگاه سخن گفته بود: یکی «تاریخ ظاهری» که «طبق آن دانشگاهی هست و دانشجویی هست و یادگیری علم هست و همه چیز بر وفق مراد پیش می‌رود» و دیگری «تاریخ واقعی» که «طبق آن حمله به کلاس‌های دانشگاه است و یورش مأموران سازمان امنیت به خوابگاه‌های دانشجویان است و دستگیری و ربودن دانشجویان» زمانه‌ای حول‌وحوش زمستان سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۴ براهنی «آواز کشتگان» را می‌نویسد، گیرم شفیع‌ی کدکنی از «آواز کشتگان» همکارش، چندان خوش نیامده باشد و آن را کار مهمی نداند. «یادم است یکی از رمان‌های براهنی را به‌اصرار او خواندم. خودش به من اصرار کرد که بخوانم و خواندم؛ «آواز کشتگان». مخصوصاً به‌خاطر اینکه ماجرایش در دانشگاه بود. کار مهمی به نظرم نیامد. اما با امضای خودش در کتابخانه‌ام که به مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی بخشیدم، باید باشد». براهنی در رمانش نوشته بود: «دکتر فیلسوف از خود زبان استفاده نمی‌کرد، بلکه خواب یک زبان دیگر را می‌دید، از یک توهم به‌عنوان زبان استفاده می‌کرد. پس موقعی که از قول استاد آلمانی‌اش می‌گفت زبان خانه هستی است، درواقع می‌خواست بگوید که زبان متوهم هستی است، به دلیل این‌که زبان یک خیال پیچیده است و خانه چیزی جز یک توهم نیست و هستی هم چیزی جز یک خیال سیال نیست: توهم در توهم در توهم. ولی این می‌شد یک چیز بی‌ساخت، بی‌خیال، بی‌هندسه، بی‌معنا، و اگر زبان، خانه، هستی، و درواقع همه چیز بی‌معنا بود، پس فقط یک چیز معنا داشت، ساخت هندسی و زیبایی پرواز روان و متوقف‌اکبر صداقت از بالای میله‌ها و تنیده‌شدن زیبایی تن او به تن میله‌ها و هوا. آن تصویر توهم نبود. در سایه آن می‌شد تمام چیزهای دیگر عالم را معنی‌کرد. مرگی زیبا، به کل زندگی معنی می‌داد. می‌ارزید که زیباترین هندسه انسانی را به او نشان داده باشند و بعد تحقیرش کرده باشند. محمود پادشاه حقارت را پیش از آن‌که حقارت را بر سر و روی او و در دهن او فرو بریزند، دریافت کرده بود... سرنوشت محمود این بود که با گوش‌هایش آواز کشتگان را

شریعتی فوت کرد. «دکتر براهنی همکارم بود. در دانشکده ادبیات، من در گروه ادبیات فارسی بودم و او در گروه ادبیات انگلیسی بود، ولی خیلی با هم انس داشتیم. برخلاف آنچه در ذهن‌ها می‌نماید که آدم هوجوی بود، از نظر من چنین آدمی نبود». شفیع‌ی کدکنی به جایگاه رضا براهنی در نقد ادبی معاصر اشاره می‌کند و معتقد است نقد ادبی نو به یک معنا با براهنی شروع می‌شود. اما پیداست که در شعر با او اختلاف دیدگاه جدی دارد و شعر براهنی چندان به ذائقه کدکنی خوش نمی‌نشیند. «در مورد شعر با براهنی اختلاف مبنایی داشتم. به هر حال براهنی در فرهنگ ما یک ژورنالیست موفق بوده است و دیگر هیچ!». اگرچه براهنی جز شعر و نقد، رمان نیز می‌نوشت و «آواز کشتگان» از مهم‌ترین رمان‌های او است. «در زیرزمین، توی مخزن کتابخانه، پشت میز زهور دررفته‌اش نشسته بود و داشت کارت‌های یک مجموعه اهدایی جدید را تنظیم می‌کرد. ولی در ذهنش به فکر قصه‌های جدید بود که درباره حمله گله‌گرگ‌ها به تبریز می‌نوشت. آن قسمت از قصه که نوشته شده بود توی پاکتی بود که آن‌ور میز گذاشته بود. پس از آن‌که همه از مخزن می‌رفتند، روی قصه‌اش کار می‌کرد. قصه خوب پیش نمی‌رفت. عدم پیشرفت قصه را به وضع روحی خود نسبت می‌داد. رسیده بود به جایی که گرگ‌ها حمله دسته‌جمعی خود را از طرف کوه‌های شمال به شهر شروع کرده بودند. ولی عمل به حد کافی هیجان نداشت. قصه‌ای مصنوعی بود و باید آن را از نو می‌نوشت... قصد داشتم قصه‌ای بنویسم که از هر نوع سیاست دور باشد. حتی در این‌هم موفق نمی‌شدم. عناصری خارج از قصه در ساختمان قصه‌اش دخالت می‌کردند. می‌رفت به طرف قفسه‌های مخزن، کتاب قصه‌های فرانسه و یا انگلیسی را برمی‌داشت، از هر کدام سه چهار صفحه‌ای می‌خواند تا انرژی بیشتری پیدا کند، ولی تجدید نیرو نمی‌آمد. خون نداشت». اگر رضا براهنی اصرار کرده بود که همکار ادیب و فاضلش دکتر شفیع‌ی کدکنی از گروه ادبیات فارسی که بیش از همه به ادبیات سنتی روی خوش نشان می‌دادند، رمان «آواز کشتگان» را بخواند، لابد یکی از دلایلش این بود که وقایع رمان در دانشگاه می‌گذشت و او قصد کرده بود تا وقایع آن روزها را «با کلمات ساده، نه با توهم یک زبان پیچیده، نه زبان فلسفه، بلکه زبان ساده یک فاعل، یک فعل، یک مفعول که



محمد رضا شفیع‌ی کدکنی در کنار مهدی اخوان ثالث



محمد رضا شفیع‌ی کدکنی و ایرج افشار



ایرج افشار به قول عرب‌ها «واحد کالاف» یعنی یک نفر به جای هزار بود. از آن مردان نادری بود که خواب و بیداری‌اش، سفر و حضرش و تک‌تک دقیق عمرش، در هر کجای جهان که بود، مصروف اندیشیدن به ایران و فرهنگ ایرانی می‌شد

به‌تأیید ایشان، شاگرد برجسته‌ای هم بود. «در کلاس ادبیات دانشکده فردوسی درس می‌دادم و گفته بودم گزیده ادب فارسی را که مختصر بود بگیرند و بخوانند. غزاله در کلاس گفت استاد فردوسی به چه درد ما می‌خورد، یک صفحه «ماهی سیاه کوچولو» بخوانیم بهتر است تا فردوسی و مثنوی! غزال شاگرد من بود، شاگرد خوبی هم بود، اما آن زمان تحت تأثیر افکاری که داشت این حرف را زد که تمام شاهنامه به ماهی سیاه کوچولو نمی‌رسد. با این حال شاگردی باشعور بود و خوب درس می‌خواند.» هادی خانیکی عضو سازمان مجاهدین خلق پیش از انقلاب که خود سابقه مبارزه چریکی دارد، تعریف می‌کند که چند سال پیش فیلمی درباره تغییر ایدئولوژی در مجاهدین خلق به نمایش درآمد و رفقای سابق در دفتر نشریه «چشم‌انداز ایران» لطف‌الله میثمی جمع می‌شوند تا با بازخوانی خاطرات‌شان درباره فیلم نیز نظر بدهند. «در آن جلسه عبدالرضا نیک‌بین با عبدی حضور داشت که از مجاهدین اولیه و فعالین سیاسی مشهد بود و به کانون نشر هم می‌آمد. مرحوم دکتر رضا رئیس‌طوسی و حسن افتخار و محمدی گرگانی و بهمن بازگانی و جمعی دیگر هم بودیم. من پیشنهاد دادم یک‌وقتی چند جلسه‌ای بگذاریم و آن ایام را بازخوانی کنیم و بگویم چه چیزهایی را درست و چه چیزهایی را غلط می‌دیدیم و چه تفاوت‌هایی با اوضاع امروز بود. همه استقبال کردند، اما کاری انجام نشد. نیک‌بین بعد از مدتی فوت کرد. او یکی از سه نفر اولیه‌ای بود که همراه حنیف‌نژاد و سعید محسن سازمان مجاهدین خلق را تأسیس کردند، اما چند سال بعد از آنها جدا شد. خودش اصالتاً رودسری بود اما در مشهد بزرگ شده بود و زندگی می‌کرد و جزو اصحاب کانون بود. بعد از مدتی او از مجاهدین جدا شد، انتقادهایی داشت اما هرگز نگفت و نوشت. زمان شاه که دستگیر شد، دید شرط مروت نیست که به آنها بگوید چه انتقاداتی دارد، باز چیزی نگفت. به هر حال او رفت و چیزی از انتقادات و اطلاعاتش باقی نماند، یعنی یکی از مؤسسان مجاهدین که همه چیز را می‌دانست هیچ نگفت. یک‌بار من در دوران اصلاحات به او گفتم من که می‌دانم خاطرات را نمی‌نویسی و نمی‌گویی اما اگر خواسته باشی در یک جمله انتقادات را خلاصه کنی، چه نقدی بر گذشته داری؟ گفت ما مثل شما دموکراسی را نمی‌فهمیدیم، دموکراسی را بد می‌دانستیم و در این شرایط دست به مبارزه زدیم و به همین دلیل هم خیلی از اشتباهات ما ناشی از آن وضعیت بود. به هر حال او رفت، دکتر افتخار هم رفت. دکتر رئیس‌طوسی هم که تا زگی رفت، تکرار‌نشدنی بود.» خاطرات چریک‌ها با خودشان تمام می‌شود، مگر چنان‌که دکتر شفیع‌کدکنی تأکید دارد این خاطرات ثبت و ضبط شود تا به کار آیندگان بیاید. خانیکی می‌گوید: «البته اوایل انقلاب ما به خاطر اختلافات فکری دور هم نمی‌نشستیم، منتهای

بشوند. با چشم‌هایش آواز کشتگان را ببیند.» و محمود شریفی شخصیت اصلی داستان براهنی، استاد دانشگاه تهران که چندین بار سروکارش به ساواک و نیروهای امنیتی می‌افتد؛ در این صحنه، مقاومت و مرگ دانشجویی به نام اکبر صداقت را به تصویر می‌کشد که در کار سیاسی جدی بود و در تظاهرات و آشوبی که در دانشگاه به‌پا شده بود در افشای رژیم اقدام کرده و روی میله‌های دیوار دانشگاه به رگبار مسلسل‌بارها به میله‌ها کوبیده شده و سرانجام انکار تشش با دو سه میله تنیده شده باشد جان باخته بود. تا «هنگام مرگ زیباترین شکل هندسی را بر روی میله‌ها ترسیم کند».

بحث به مقوله درک تاریخ می‌رسد و جریان‌هایی که این اواخر علیه روشنفکرانی همچون رضا براهنی و غلامحسین ساعدی و دیگر منتقدان وضع موجود برخاستند و می‌کوشند با تحریف تاریخ، واقعیت را دگرگونه ساخته و جعل کنند تا بر هرگونه تجربه مبارزه و مقاومت در برابر تاریکی و تباهی خط بطلان بکشند. با این‌همه، شفیع‌کدکنی ساعدی را در قامت مردی وطن‌پرست به یاد می‌آورد و می‌گوید: «از کارهای ساعدی خوشم می‌آید. با ساعدی ارتباط داشتم. خانه ما می‌آمد. آدم پاک و شریف و وطن‌پرستی بود». چند سال پیش نشریه‌ای در مقاله‌ای با عنوان موهوم «فداییان جهل» علیه تجربه مبارزان دوره‌ای از تاریخ نوشته و ادعا کرده بود اگر آنان خاطرات کاسترو را خوانده بودند مبارزه را از جنگل شروع نمی‌کردند. خانیکی تعریف می‌کند که شفیع‌کدکنی از خواندن این مقاله و عنوان غریب و نوع درک تاریخ در این‌گونه نوشته‌جات تعجب می‌کند و می‌گوید: «چرا این‌طور به گذشته نگاه می‌کنند! من که آدم سیاسی نبودم، شعرم حداقل بیست سال تحت تأثیر آنها بود که فهمیده‌های آن روزگار بودند». همان سال‌هاست که شفیع‌کدکنی «سوک‌نامه» را می‌نویسد: «موج موج خزر، از سوک، سیه‌پوشان‌اند/ بیشه دلگیر و گیاهان همه خاموشان‌اند/ بنگر آن جامه کبودان افق، صبح‌دمان/ روح باغ‌اند کزین گونه سیه‌پوشان‌اند؛ چه بهاری است، خدا را! که درین دشت ملال/ لاله‌ها آینه خون سیاوشان‌اند/ آن فروریخته گل‌های پریشان در باد/ کز می‌جام شهادت همه مدهوش‌اند/ نام‌شان زمزمه نیمه‌شب مستان باد/ تا نگویند که از یاد فراموشان‌اند/ گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سر باغ/ سرخ گل‌های بهاری همه مدهوشان‌اند/ باز در مقدم خونین توای روح بهار!/ بیشه در بیشه، درختان همه آغوشان‌اند.» (در کوجه باغ‌های نشابور، شفیع‌کدکنی). با این حال، کدکنی اشاره می‌کند که نگاه مبارزان آن سال‌ها شاید نگاهی تک‌بُعدی بود. و خاطره‌ای از غزال آیتی مبارز و چریک فدایی، و دختر عبدالمحمد آیتی ادیب، مصحح و مترجم تاریخ و ادبیات عرب تعریف می‌کند که روزگاری شاگرد استاد شفیع‌کدکنی در دانشکده ادبیات بود و

اکنون می‌نشینیم و این اتفاق خوبی است، درست مانند کاری که احمد غلامی در برنامه «عصر چریک‌ها» در روزنامه شرق انجام می‌دهد و آدم‌هایی را که در عصری مبارزه کردند و مواضع متفاوتی داشتند، کنار هم می‌نشانند که گرچه به گذشته خود نقد دارند اما به گذشته فحش نمی‌دهند. چراکه ما محصول زمانه خود بودیم، می‌خواستیم به کشور خدمت کنیم و فکر می‌کردیم خدمت به وطن همین راه است.» شفیع‌ی کدکنی وقتی از چهره‌هایی هم‌چون محمود افشار و ایرج افشار و منوچهر ستوده سخن می‌گوید بر وطن‌پرستی آنان تأکید می‌کند. او سال‌هاست که دیگر به دانشگاه نمی‌رود اما می‌گوید هر وقت فرصت دست دهد برای دیدار دانشجویانش به موقوفات دکتر افشار می‌رود. «سال‌هاست به دانشگاه نمی‌روم، اما دانشگاه پیش من می‌آید. در ساختمان موقوفات دکتر محمود افشار یزدی پدر ایرج افشار در مسیر تحریرش مرکز فرهنگی هست که گاهی برای دیدن دانشجویانم به آنجا می‌روم.» کدکنی افشارها را از قدیم به یاد دارد؛ از همان زمان که دکتر محمود افشار و بعدها دکتر ایرج افشار مجله «آینده» را درمی‌آوردند که به‌نظر دکتر کدکنی، مجله خوبی بود. شفیع‌ی کدکنی به یاد می‌آورد که در آخرین روزهای بیماری مهلکی که ایرج افشار گرفتارش بود، به دیدارش رفته و برای این‌که حرفی زده باشد گفته بود: «چاپ تازه‌ای در لندن از الفهرستِ ندیم شده است، بر اساس نسخه‌های مهمی که فلوکل و بایرداج و تجدد و دیگران ظاهراً آنها را ندیده بوده‌اند.» و تعریف می‌کند: «با این‌که در بدترین حالات جسمانی بود، با زحمت و ضعفِ بسیار گفت: بیار تا ببینم. بردم. و دیده بود و در مواردی با مداد نکته‌هایی را خط کشیده بود.» شفیع‌ی کدکنی در سالمرگ ایرج افشار از دلبستگی غریب او به وطن نوشته بود: «همه ما به ایران دلبستگی داریم. اما این دلبستگی امری است ذاتِ مراتبِ تشکیک و در لحظه‌ها و فرصت‌های خاصی خودش را نشان می‌دهد، یا جلوه می‌کند. در بقیه احوال، ما، زندگی روزمره خود را داریم و به هزاران مشغله دیگر می‌اندیشیم و اگر ضرورتی پیش آید، یادی هم از میهن عزیز می‌کنیم. اما ایرج افشار از آن مردان نادری بود که خواب و بیداری‌اش، سفر و حَضَرش و تک‌تک دقایق عمرش، در هر کجای جهان که بود، مصروف اندیشیدن به ایران و

فرهنگ ایرانی می‌شد و همت او هیچ چیز دیگری را بر نمی‌تافت.» کدکنی می‌گوید ایرج افشار به قول عرب‌ها «واحد کالاف» یعنی یک نفر به جای هزار بود. دکتر شفیع‌ی کدکنی هم چنین در متنی با عنوان «او ایرج افشار است و بس، رها از هر عنوان و لقبی»<sup>۷</sup> از وطن‌دوستی و توجه افشار به «سرنوشت جهان ایرانی» نوشته بود: «حدود نیم قرن با او زندگی کردم در کوه و دشت، در سفر و حضر، در وطن و سرزمین‌های بیگانه، و یک جمله سیاسی از او نشنیدم. او روزنامه نمی‌خواند و در منزلش رادیو و تلویزیون نداشت. یک بار که بعضی دوستان به ضرورتی می‌خواستند در ساعاتی که مهمان او بودند برنامه‌ای را در تلویزیون ببینند، مجبور شدند تلویزیون سرباردار منزل او را بیاورند و برنامه موردنظر خویش را تماشا کنند. به‌راستی او، اهل سیاست نبود و اهل هیچ حزب و دسته‌ای نبود ولی یک سیاست‌بزرگ را همواره پیش چشم داشت و با آن زندگی می‌کرد و آن سیاست، مصلحت‌اندیشی درباره سرنوشت جهان ایرانی بود. در مراکز علمی جهان و در حوزه‌های ایران‌شناسی دانشگاه‌های کره زمین، هیچ‌کس از معاصران ما، اعتبار و حرمت ایرج افشار را ندارد. البته، در کنار او، یارشاطر را هم به یاد می‌آورم.» کدکنی می‌گوید در غربالی که ذهن من از مردان بزرگ قرن بیستم ایران در عرصه فرهنگ کرده است، ایرج افشار یکی از دانه‌های درشتی است که در کنار علامه قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی، علی‌اصغر حکمت، ابراهیم پورداود، علامه شیخ آقابزرگ تهرانی، بدیع‌الزمان فروزانفر، سیداحمد کسروی، اقبال آشتیانی، پرویز ناتل‌خانلری، غلامحسین مصاحب، علی‌اکبر دهخدا، صادق هدایت، ملک‌الشعراى بهار و نیما یوشیج قرار می‌گیرد، بی‌آنکه وجه مشابهت خاصی با هیچ‌کدام ایشان داشته باشد و یا تکرار یکی از آنها به‌شمار آید. و شاید این وجه تشابه که کدکنی از آن سخن می‌گوید، همان وطن‌دوستی آنان باشد که در نحوه زیست و آثارشان پیداست. کدکنی پیش از این به مفهوم «وطن‌پرستی» در تاریخ معاصر ایران خاصه در تلقی شاعران مشروطیت پرداخته و معتقد است برخلاف آنچه در بدو امر به نظر می‌آید، پهنه فراخی از مفهوم «وطن» در چشم‌انداز شاعران وجود دارد که نماینده برجسته آن ملک‌الشعراى بهار، از دید کدکنی صاحب «استوارترین



محمد رضا شفیع کدکنی و مهدی اخوان ثالث



احمد شاملو، احمد کریمی حکاک، محمد رضا شفیع کدکنی، دانشگاه پرینستون، ۱۳۵۵ (عکس از آیدا شاملو).

اخوان حرف‌های جرقه‌ای می‌زد که شاید خودش هم متوجه عمق آنها نبود. از جمله می‌گفت: این احمد شاملو خودش خوب است ولی تالی فاسد دارد. مثل ابن عربی است که خودش عارفی است ولی تالی فاسدش این همه حاشیه‌نویس و مهمل‌باف است که تا عصر ما ادامه دارند

و لقای او سترون کردن یک نسل از راه حذف موسیقی از شعر و بدتر از آن تک‌الگویه کردن فرهنگ شعری. «شاملو با مهارت و استعداد برجسته‌اش سلیقه شعری خود را به‌عنوان تنها سلیقه شعری قابل قبول عصر تحمیل کرد. در نتیجه چندین نسل شاعر یک‌الگویه پرورش یافت که تنها تئوریک آن تئوریک شاملو بود.» با این حال، شفیع‌ی کدکنی می‌گوید هرگز به آقای شاملو بی‌اعتقاد نشده‌ام و معتقد است شاملو تئوریک شعر فارسی را دگرگون کند. «اگر نیما تا حدی این کار را آهسته و با ترس و لرز انجام داده بود ولی این «نوزاد زنازاده شعر» به‌طور لجام‌گسیخته‌ای با تئوریک شعر فارسی سنتی درافتاد و «هوای تازه»‌ای وارد شعر فارسی کرد.» از این‌روست که کدکنی با تمام انتقادات شعری و اختلاف در منش و سلوک با شاملو، او را از «برجسته‌ترین استعداد‌های عصر و نسل خویش» می‌داند که پنجاه‌وپنچ تا شصت سال فعالیت شبانه‌روزی در قلمرو فرهنگ مملکت داشته است. پس به‌تعبیر کدکنی، «کدام آدم باشرف و عاقلی می‌تواند منکر چنین استعداد و پشتکاری شود و اگر بشود آیا آبروی خودش را بر باد نداده است؟». شفیع‌ی کدکنی قولی از اخوان به یاد دارد که از او نقل می‌کند: «اخوان حرف‌های جرقه‌ای و زودگذری می‌زد که شاید خودش هم متوجه عمق آنها نبود. از جمله می‌گفت: این احمد شاملو خودش خوب است ولی تالی فاسد دارد. مثل ابن عربی است که خودش به هر حال عارفی است و عارفی بزرگ ولی تالی فاسدش این همه حاشیه‌نویس و مهمل‌باف است که تا عصر ما همچنان ادامه دارند.» منظور اخوان همان نقدی است که کدکنی به شعر شاملو وارد می‌داند؛ این‌که «هر جوانی با دفترچه‌ای چل‌برگ و با مداد دلش می‌خواهد ا. بامداد شود چون شاملو وزن را کنار گذاشته است، پس با کنار گذاشتن وزن می‌توان شاملو شد.» اگر چه شاملو خود سرورده بود: «من که ا. صبحم/ به‌خاطر قافیه با احترامی مبهم/ به شما اخطار می‌کنم [مرده‌های هزارقبرستانی!!/ که تلاشتان پایدار نیست/ زیرا میان من و مردمی که به‌سان عاصیان یکدیگر را در آغوش می‌فشریم/ دیوار پیرهنی حتی در کار نیست.»

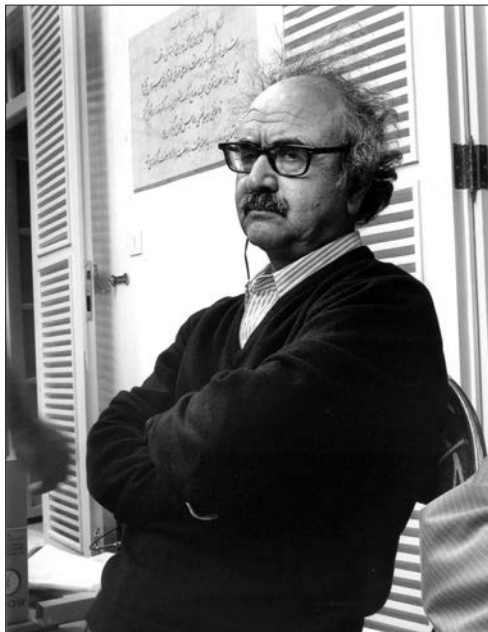
شفیع‌ی کدکنی می‌گوید نوشتن و ثبت تجربیات گذشته حتی در حد تعریف یک خاطره از گذشتگان که از آنان یادگار مانده به درد آینده مملکت می‌خورد، چراکه «متأسفانه این مملکت، تاریخ به آن صورتی که اروپا دارد، نداشته و چه حیفا!». پرسش از آینده فرامی‌رسد و به‌تعبیر دریدا، از آنچه در آینده خواهد آمد می‌پرسد. این پرسش رو به آینده دارد و از آینده نشئت می‌گیرد. پس، «باید از هرگونه حضور به‌متابیه حضور-نزد-خود فراتر رود»، و دست‌کم این حضور را تنها بر مبنای نوعی حرکت گسستگی، انفصال، یا ناهم‌خوانی ممکن کند: «در نابسندگی برای خود». حضوری که در عین حال وابسته به آینده و هم‌بسته

مفهوم وطن» است. «بهار بزرگ‌ترین شاعری است که بعد از فردوسی به ایران و مسائل ایران اندیشیده است و در این اندیشه، پشتوانه عظیمی از شناخت تاریخی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی حضور دارد.» شفیع‌ی کدکنی معتقد است اگر بخواهیم از رودخانه شعر بهار دو ماهی درشت صید کنیم، یکی «وطن» و دیگری «آزادی» است. چهره وطن‌پرست دیگری که کدکنی در این دیدار از او یاد می‌کند، منوچهر ستوده است و اگر چه به‌قول کدکنی، ایرج افشار و ستوده از دو عصر بودند که باهم در رقابت‌اند، در وطن‌پرستی مشابهت تام و تمام داشتند. «آنچه از دوستی دکتر افشار و ستوده یقین دارم این است که این دوستی به سال‌های بعد از شهریور بیست مربوط است و اگر قبل از آنس و الفتی داشتند یاد نمی‌آید. شاید روزگار سخت آنان را به هم نزدیک کرده بود.» کدکنی از شناخت منوچهر ستوده نسبت به ایران نیز می‌گوید، این‌که «دکتر ستوده، جنوب و مرکز و شمال ایران را با پای پیاده رفته بود و وجب به وجب خاک ایران را می‌شناخت و آدم‌های مهم هر کورده‌ی را هم می‌شناخت. آن نسل دیگر تکرار نمی‌شود. مسلماً ستوده و افشار و یکی دو تا از رفقایشان مثل احمد اقتداری دیگر قابل تکرار نیستند. آقای ستوده تقریباً صد سال تمام در کمال سلامت زندگی کرد و تا اواخر عمر هم پیاده‌روی می‌کرد. ایشان دکتر ادبیات فارسی بود و رساله دکتری‌اش را در نوعی جغرافیای تاریخی بخشی از ایران نوشته بود و هم به ایران خیلی علاقه داشت و هم خیلی مسلط بود.» منوچهر ستوده گویا این اواخر روی تحقیقی درباره امامزاده‌ها کار می‌کرد که ناتمام ماند و سرنوشت آن معلوم نیست. کدکنی با اشاره به این کار تحقیقی می‌گوید: «این کار به یک معنا ناتمام است، اما همان ناتمام هم اگر جمع‌آوری شود خوب و مفید است.» به هر حال از نظر شفیع‌ی کدکنی، کسانی که در نسل‌های آینده در حوزه جغرافیای تاریخی ایران بزرگ به مطالعه بپردازند، پژوهش‌ها و مدارکی که توسط استاد دکتر منوچهر ستوده فراهم آمده است مهم‌ترین مدارک تحقیقاتشان را در آینده تشکیل خواهد داد. «تصور نمی‌کنم که در قرن ما هیچ‌کس در حوزه جغرافیای تاریخی ایران بزرگ به‌تنهایی به‌اندازه دکتر ستوده کار بزرگ و ماندنی انجام داده باشد». از وطن‌پرستی که سخن به میان می‌آید، شفیع‌ی کدکنی یادی هم از دکتر اسلامی‌ندوشن می‌کند که از مشاهیر معاصر وطن‌پرست این سرزمین بود و به قول کدکنی: «هم انسانی بسیار شریف، وطن‌پرست و پاکدامن بود و هم از مردان منحصر روزگار بود.»

کدکنی در این دیدار، از احمد شاملو هم یادی می‌کند. شاعری که به‌زعم او «یکی از نوادر شعر قرن بیستم» بود و می‌گوید: «احمد شاملو در عالم خودش آدم بااستعدادی بود». از دید کدکنی، عطای شاملو هوای تازه و فضای فرنگی برای شعر فارسی است

کنم که دهه هاست مانیفست کمونیست را نخوانده‌ام، و این لابد نکته معنی داری است. خیلی خوب می‌دانستم که شبیحی آن‌جا در انتظار است از همان آغاز، به مجرد این‌که پرده بالا می‌رود. البته حالا دیگر فهمیده‌ام، یا در حقیقت به یاد آورده‌ام، که چه چیز در خاطر من لانه کرده است: نخستین اسمی که در مانیفست می‌آید: شبیحی در اروپا خانه کرده است - شبیح کمونیسم». و این درآمد از دید دریدا، درست مثل آغاز نمایش نامه «هملت» است که همه چیز با ظهور یک شبیح آغاز می‌شود. به بیان دقیق‌تر، «با انتظار برای ظهور یک شبیح». «باز آینده باز خواهد آمد. طولی نخواهد کشید. همه چیز با بازپیدایی قریب‌الوقوع یک شبیح آغاز می‌شود.» به تعبیر دریدا، خانه کردن اشباح بی‌شک امری تاریخی است، اما تاریخ‌دار نیست. هرگز رام و گوش به فرمان موعدی تاریخی در زنجیره پیوسته حال حاضر نیست که بنا به نظم قراردادی تقویم مرتب فرامی‌رسند. پس شبیح در روز خاصی بر اروپا نازل نمی‌شود که بیگانه‌ای سر برسد و در آنجا خانه کند. بدین‌سان، تجربه شبیح به شکل دراماتورژی اروپای مدرن نزد مارکس و انگلس درک می‌شود. درک تاریخ به مثابه تجربه شبیح کار هر کسی نیست، و تنها از گفتار و تفکری برمی‌آید که به عدالت دریدایی باور داشته باشد. شبیحی کدکنی به نقش تاریخی هنرمند» که اشاره می‌کند، منظورش مسئولیت در برابر همین عدالت است؛ وقتی هر اثر هنری برجسته را ترکیبی از خلاقیت فردی هنرمند، و نقش تاریخی یا حیات ارگانیک اثر او می‌داند. «نمی‌دانم شکل‌گیری یک شعر موفق و گاه جاودانه، چند درصدش خلاقیت فردی است و چند درصدش نقش

با گذشته است. پرسش از آینده، با این‌که آینده منشأ آن است، باید مثل هر منشأ یا سرآغازی، متعلق به گذشته باشد: «تجربه گذشته به منزله آینده، هر دو مطلق، ورای تبدلات هر امر حاضر». به معنای گذشته و آینده‌ای که صرفاً اطوار و اشکال مبدل حال نباشد. گذشته و آینده‌ای دیگر، جدای از حال حاضر و حضور. درک «نابستگی برای خود» و این جدایی از حال حاضر و حضور، همان درکی از تاریخ است که شفیع کدکنی و همفکرانش انتظار دارند، نه درک تاریخ به مثابه گذشته‌ای تمام‌شده به روایت فاتحان که هیچ نسبتی با آینده ندارد. «تجربه گذشته به منزله آینده» و پرسش از آینده، همان «عدالت» است که دریدا باور دارد باید از زندگی حاضر فراتر رفت تا از آن سخن گفت، چراکه «فردا بر زندگی ما، همان خواهد رفت که دیروز بر زندگی دیگران رفته است: عادل بودن ورای حال حاضر. لحظه‌ای شبیح‌وار که دیگر به زمان تعلق ندارد». و زمان دیگر پیوستگی حال حاضر نیست و آن لحظه، مطیع زمان پیوسته نخواهد بود. اشباح ناهنگام می‌آیند و تجلی‌شان به این زمان تعلق ندارد. دریدا معتقد است این عدالت زندگی را از زندگی حاضر، از فعلیت تجربی یا هستی‌شناختی‌اش فراتر می‌برد؛ اما نه به سوی مرگ، که به سوی نوعی «بر-زیستن». برزیستی که امکانش پیشاپیش یکانگی با لحظه حاضر و هر فعلیت دیگری را برهم می‌زند. «پس پای روح در میان است. پای ارواح. و باید آنها را در نظر گرفت». دریدا خطابه خود درباره «مارکسیسم به کجا می‌رود؟» را «اشباح مارکس» نام می‌گذارد. اما اشباحی که سر از خطابه دریدا درآورده‌اند از کجا آمدند: «با نهایت شرمساری باید اعتراف



عبدالحسین زرین کوب، شعر کدکنی را «شعری جوهردار و بی نقاب» می خواند: شعری که زبان واقعی عصری است که همه کس آن را، تمام آن را، فهم نکرده است: شعر واقعی عصر ما در صاف ترین و درخشان ترین اشکال خویش

تاریخی، ولی همین قدر می دانم که جاودانگی یک اثر یا دست کم مطرح بودن آن برای اکنون و آینده، در گرو دو چیز است: خلاقیت فردی و نقش تاریخی». کدکنی شعر «زمستان» اخوان را نمونه اعلاي اثر ادبی می داند که در ردیف شعرهای برجسته قرن ما باقی خواهد ماند. از دید کدکنی، خلاقیت فردی امری است در اختیار ما، اما نقش تاریخی بیرون از اراده و خواست ما است و قابل پیش بینی نیست. دشواری کار اینجاست که خلاقیت هنری در صنعت و ساخت شعر هر قدر هم هنرمندانه باشد، بدون نقش تاریخی کاری از پیش نمی برد. طرفه آنکه «نقش تاریخی را هیچ ناقدی، گیرم افلاطون، به طور نظری نمی تواند کشف یا پیش بینی کند. این را مردم زمانه و ادوار تاریخ کشف می کنند و بس». و البته نقش تاریخی نزد کدکنی، معنای دیگر هم دارد؛ این که علاوه بر شعر، خود شاعر نیز دارای نقش تاریخی است: «مثل سنایی و در عصر ما نیما». کدکنی طرف روشنفکرانی است که تفکر ایجابی دارند و به قول خودش «روشنفکر چه می خواهم» اند و نمونه اش را تقی ارانی و سیدحسن تقی زاده می داند که جامعه ما با «بی اعتنایی و گاه نفرت» از آنان یاد کرده است. و در طرف دیگر «روشنفکران نمی خواهم» را می گذارد، امثال هدایت که در ایران بیشتر قدر دیده اند. بگذریم. خود کدکنی قصد ندارد از این صورت بندی روشنفکری در ایران به خدمت و خیانت روشنفکران برسد، یا قصد توهین و رد روشنفکری راستین را داشته باشد. منتها معتقد است فرهنگ و جامعه ما به روشنفکران «چه می خواهم» که طرف عقل و خردند بیش از همه نیاز دارد؛ آنان که سازندگان این سرزمین اند.

دست به تفکیک آن زد. امکاناتی که البته «به شکل تناقض آمیزی حول یک راز گرد آمده اند.» و «اگر خوانایی یک میراث بدیهی، طبیعی، شفاف و تک معنا بود، اگر تأویل را ایجاب و در عین حال در مقابل آن ایستادگی نمی کرد، هرگز چیزی برای ارث بردن از آن میراث نمی داشتیم. در این صورت تنها از آن میراث متأثر می شدیم». با این وصف، ما همواره وارث یک رازیم. وارث میراثی که هم چون یک فرمان از هم گسیخته است. «خود فرمان تنها با تقسیم و تفکیک خودش می تواند یک فرمان باشد، با تکه پاره کردن و از هم گسیختن خودش، با متفاوت بودن از خودش، با سخن گفتنی که در آن واحد بارهاست و به صداهای مختلف». این که اشباح گذشتگان، از فداییان خلق تا ساعدی و براهنی و روشنفکران معاصر فراخوانده شده اند، از نشانه های زمانه های است که به تعبیر هملت «ناساز است»، زمانه های که پریشان و آشفته است و زمان در آن از مدار و لولایش گسسته، و کار جهان و تاریخ، ناهم ساز و گسیخته است. در زمانه های که ناساز است و امور به روال نیست، این شیخ پدر هملت (یا همان اشباح) است/اند که در هر زمانه های منتشر می شوند تا عدالت یا خواست عدالت را برقرار سازند. عدالتی برای موروثان و وارثان، برای آنان که دیگر نیستند، یا هنوز نیستند.

هرگز میراث  
فرمان

۱. نقل قول ها از دریدا از «اشباح مارکس» نوشته ژاک دریدا ترجمه پویا ایمانی برگرفته شده است.
۲. «مردی ست می سراید»، شعر و زندگی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نوشته عزت الله فولادوند، انتشارات مروارید.
۳. «با چراغ و آینه»، در جست و جوی ریشه های تحول شعر معاصر ایران، شفیعی کدکنی، انتشارات سخن.
۴. «چو شطرنج بازان دغایی بگرد/ مرا گفت: هین شه کن و شه نبود! از دیوان مسعود سعد، چاپ پیروز، صفحه ۱۲۲.
۵. «گزینه اشعار»، محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات مروارید، ۱۳۷۷.
۶. لِنَجْه: بهانه گرفتن و اصرار ورزیدن روی امر مورد درخواست.
۷. یادنامه ایرج افشار، نشریه «بخارا»، شماره ۸۱، مهر و دی ۱۳۸۹.



گفت‌وگو با همایون کاتوزیان درباره شعر و جایگاه محمدرضا شفیعی کدکنی

## شاعری متعهد به اخلاق و آزادی



احمد غلامی

آشنایی همایون کاتوزیان با محمدرضا شفیعی کدکنی به دهه چهل بازمی‌گردد که به گفته کاتوزیان از دور با شعر شفیعی آشنا شده بود و بعدها در اواخر دهه چهل در دانشگاه آکسفورد فرصت هم‌نشینی و دوستی آنان فراهم می‌شود. کاتوزیان که خود در عرصه شعر کلاسیک پژوهش‌ها و آثاری دارد، معتقد است شعر شفیعی کدکنی در سنت سبک خراسانی و تا اندازه‌ای تحت تأثیر شعر اخوان است که اصیل‌ترین سبک شعر نو را دارد و البته به نوآوری‌های خاص او در شعر اشاره می‌کند و می‌گوید در عین حال شفیعی قصیده‌سرایی در حد انوری و ناصر خسرو و بهار و اقران و امثال آنهاست. اما آنچه از دید کاتوزیان، دکتر شفیعی کدکنی را از دیگر معاصران و هم‌نسلانش متمایز می‌کند و موجب می‌شود در میان اهل تخصص و اهل ذوق بحق مورد توجه باشد، جز کارهای برجسته او، پاکدامنی و آزادی کدکنی است که خیلی از استادان او در عین کمال علمی، این صفات را نداشتند.

شفیعی هم در میان اهل تخصص و هم در میان اهل ذوق بحق مورد توجه است. البته این بیشتر مدیون کارهای برجسته اوپست ولی پاکدامنی و آزادگی او نیز در آن مؤثر بوده است. نام نمی‌برم ولی خیلی از استادان او که صرفاً از نظر کمال علمی با او پهلو می‌زنند این صفات را نداشتند

که زمانی خیلی از شاعران و ناقدان ما گرفتار آن بودند و کارهای دیگران را با عنوان «بورژوازی» تحقیر می‌کردند. به یاد دارم که فردی در اوایل انقلاب می‌گفت ایرج شاعر نبود چون شعرش سیاسی نیست! به قول بهار «دریغ از راه دور و رنج بسیار».

شفیعی شاعری متعهد به اخلاق و آزادی است و شرف دارد. مثلاً: «به کجا چنین شتابان گون از نسیم پرسید» یا «در کوچه‌باغ‌های نشابور» یا «موج، موج خزر از سوگ سیه‌پوشاند» و غیره.

دکتر شفیعی کدکنی از معدود ادبای معاصر ایرانی است که علاوه بر جامعه ادبی و نجیبان فرهنگی، در میان مردم و جامعه و جوانان نیز جایگاه خاصی دارد و شناخته شده است. این اقبال عمومی نسبت به اساتید دانشگاه و ادیبانی در طراز دکتر کدکنی در ایران چندان سابقه‌ای ندارد. نظر شما درباره این سلوک و منش استاد کدکنی چیست؟

این درست است. شفیعی هم در میان اهل تخصص و هم در میان اهل ذوق بحق مورد توجه است. البته این بیشتر مدیون کارهای برجسته اوست ولی پاکدامنی و آزادگی او نیز در آن مؤثر بوده است. نام نمی‌برم ولی خیلی از استادان او که صرفاً از نظر کمال علمی با او پهلو می‌زنند این صفات را نداشتند.

دکتر شفیعی کدکنی می‌گوید: هیچ نوشته‌ای نیست که سبک نداشته باشد، و هیچ سبکی را جز از طریق مقایسه نرم و درجه انحراف آن از نرم نمی‌توان بازشناخت. در واقع کدکنی سبک را نوعی انحراف از فرم می‌داند. بر اساس این تعریف، نظر شما درباره سبک شعری دکتر شفیعی کدکنی چیست؟ به بیان دیگر، به نظر شما ایشان چه نوع انحرافی از نرم‌ها داشته و کدام نرم‌ها را در آثارش طرد یا نقد کرده است؟

آری خواهی نخواهی هر کار هنری سبکی دارد، ولو اینکه در چارچوب خاصی نباشد؛ مثلاً نه کلاسیک باشد نه رمانتیک نه رئالیست نه سوررئالیست و غیره. بنده گمان می‌کنم که هیچ کار خوب و ارزنده و ممتازی نیست که انحراف از نرم نداشته باشد یا به زبان ساده تراریژینال نباشد. اما خیلی از کارها تقلیدی و تکراری اند و به این جهت دوام نمی‌آورند.

شعر شفیعی در سنت سبک خراسانی و تا اندازه‌ای تحت تأثیر شعر اخوان است که اصیل‌ترین سبک شعر نور را دارد؛ اگرچه هنرش تقلیدی نیست و نوآوری‌های خاص خودش را دارد. مضافاً اینکه در عین حال شفیعی قصیده‌سرایی در حد انوری و ناصر خسرو و بهار و افران و امثال آنهاست.

آقای دکتر کاتوزیان، شما در شعری با عنوان «نامه» که خطاب به شفیعی کدکنی سروده‌اید، از «زمانهٔ عسرت» می‌گویید «که

محمد رضا شفیعی کدکنی، ادیب، مصحح، پژوهشگر، منتقد ادبی، شاعر و استاد ادبیات، چهره‌ای چندوجهی است که در فرهنگ ما جایگاه خاصی دارد. از نظر شما شفیعی کدکنی به اعتبار کدام یک از وجوه کاری‌اش بیشتر شناخته شده و ماندگار خواهد بود؟ در همه وجوه به‌ویژه شعر، نقد ادبی و تدریس استادانه.

شفیعی کدکنی زبان را بُعد وجودی تاریخ حیات بشر می‌داند و معتقد است هر قومی در درون زبان خویش زیست می‌کند و از پنجره کلمات و ساختارهای صوتی و نحوی آن به جهان می‌نگرد و جهان اندیشگی خود را می‌سازد. اهمیتی که کدکنی برای زبان قائل است تا حدی است که باور دارد «جهان بیرون از قلمرو زبان امری است بی‌معنی». حتی او راه‌حل مسائل سیاسی و اجتماعی را در گرو فهم مسئله زبان می‌داند. از نظر شما این اندیشه چه تأثیری در آثار و زیست فرهنگی شفیعی کدکنی داشته است؟

بنده چیزی درباره این آرا و عقاید از شفیعی نخوانده‌ام. اما به نظر می‌آید که بیشتر نتیجه تأثیر آرای فردینان دو سوسور، زبان‌شناس و فیلسوف بنام سوئیسی و واضع نشانه‌شناسی و (مالا) زبان‌شناسی ساختاری و پیروان آن است که در تشکل تئوری ادبی مدرن نیز مؤثر بوده‌اند.

اما نکته آخر در مورد «راه‌حل مسائل سیاسی و اجتماعی در گروه فهم مسئله زبان» بیشتر به آراء لودویگ ویتگنشتاین فیلسوف بنام اتریشی-انگلیسی قرن بیستم و واضع فلسفه زبان شناختی (خاصه در کتاب «بررسی‌های فلسفی») می‌برد که آنها را امری اجتماعی می‌داند و بر آن است که درک درست مفاهیم، مشکلات سیاسی-اجتماعی را حل می‌کند. مثالی از کارهای خودم بزنم. تفکیکی که من میان واژگان استبداد و دیکتاتوری یا بین لغات ملی، ملی‌گرا و ناسیونالیسم قائل شده‌ام سردرگمی‌های سیاسی-اجتماعی را در مورد آنها حل می‌کند. اما این را نیز بیفزایم که به نظر من ویتگنشتاین در این باره مبالغه می‌کند و اهمیت بحث و استدلال را دست‌کم می‌گیرد، و فلسفه را صرفاً به زبان کاهش می‌دهد.

شما در کتاب «تاریخ چیست؟»، موضوع «عینیت» را بی‌تعصبی یا عدم تعهد در تحقیق تاریخی می‌دانید و باور دارید که تعهد در شاعری و نویسندگی مقولاتی دیگرند و شاعر می‌تواند به آزادی خواهی، یا هر ایدئولوژی یا مکتب فکری و اجتماعی متعهد باشد. شعر شفیعی کدکنی را نیز متعهد و جامعه‌گرا و آرمان خواه خوانده‌اند. آیا کدکنی را شاعری متعهد می‌دانید؟ این تعهد در شعرهای کدکنی به چه شکل ظهور پیدا کرده است؟

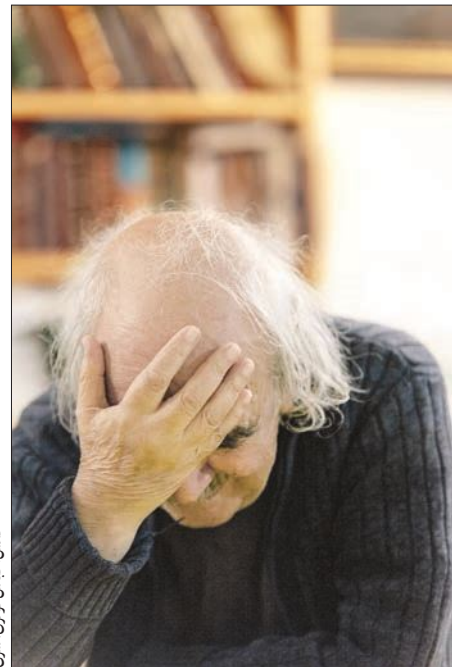
بله، به‌ویژه در دوران مدرن تعهد در ادبیات و هنر رایج بوده است و عیبی هم ندارد. مگر اینکه تعهد «شادستوری» و خفقان‌آور باشد که بدترین نمونه آن رئالیسم سوسیالیستی ژدانفی-استالینی بوده است

هر شکوفه نو، نرسته، عرصه وهن و انکار و بیداد است». این شعر را گویا دی‌ماه ۱۳۵۱ در شیراز سروده‌اید. آن زمان از چه عسرتی سخن می‌گفتید؟ و به نظر شما، در این چهار دهه و اندی که از آن روزگار می‌گذرد، شفیع‌ی کدکنی چگونه توانسته است به تعبیر شما «حدیث عشق» بگوید؟

یک نسخه از آن شعر را که با ذکر شأن نزول در این اواخر منتشر کرده‌ام به پیوست ارسال می‌دارم. اشاره «زمانه عسرت» به شعر فاخر «آخر شاهنامه» اخوان است در آنجا که می‌گوید «هر شکوفه تازه‌رو با زیجه باد است... عرصه انکار و وهن و غدر و بیداد است». من آن را زمانه عسرت خواندم چون برای من راه نفسی وجود نداشت: از یک سو استبداد رژیم و از سوی دیگر مذاهب مارکسیسم-لنینیسم-استالینیسم که هر کدام ساواک خودشان را داشتند مرا در غربت محض - یعنی خفقان همه‌جانبه - قرار داده بودند. یعنی از یک سو ساواک استبداد، هم از نظر شخصی هم اجتماعی، آزارم می‌داد و از سوی دیگر ساواک مخالفان در بهترین حالت مرا «نوکر بورژوازی» می‌خواند. دست آخر کار به جایی رسید که «یهودای آکادمیک» خوانده شدم.

چنان‌که پیداست شما دست‌کم از دهه پنجاه با شفیع‌ی کدکنی آشنایی داشته‌اید، اگر ممکن است از نحوه آشنایی و ارتباطتان با ایشان بگویید.

من در دهه چهل از راه دور با شعر شفیع‌ی آشنا شده بودم و گمان می‌کنم سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ بود که او با همسر و پسر بچه‌اش جلال



عکس: عباس کورویی، شوق

برای استفاده از فرصت مطالعاتی به آکسفورد آمدند. من در آن زمان در دانشگاه کنت در کنتربری بودم ولی به آکسفورد هم رفت‌وآمد داشتیم. باری با همدیگر آشنا شدیم، خانه یکدیگر را دیدیم و نان و نمک هم را خوردیم.

من یک غزل با مطلع «ای ما هر خ حدیث می اندر خمار کن/ در بزم چنگ، چنگ به گیسوی یار کن» برای او فرستادم و او در جواب قطعه‌ای با مطلع «دل من گرفت از این در در این حصار بشکن/ در این حصار جادویی روزگار بشکن» فرستاد. به قول حافظ «ایام خوش آن بود که با دوست به سر شد/ باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود».

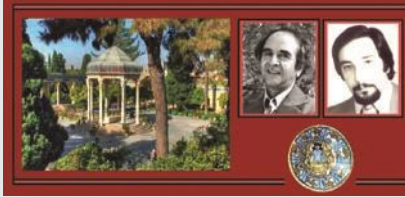
شفیع‌ی کدکنی از محبوبیت و سلطنت هنری سعدی در طول هشت قرن سخن می‌گوید و معتقد است در هنر سعدی چیزی وجود دارد که دیگر بزرگان ما از آن کمتر بهره داشته‌اند و آن آزمون‌گری و تجربه‌گرایی سعدی است در آفاق پهناور حیات و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی و فردی؛ همان چیزی که او خود از آن به «معاملت داشتن» تعبیر می‌کند. شما نیز سعدی را «شاعر عشق و زندگی» می‌دانید، شاعری که درباره همه چیز حرف داشته، آیا «معاملت داشتن» با «حکمت عملی» سعدی و آنچه شما «رنالیسم انتقادی سعدی» می‌خوانید، نسبتی دارد؟ شما همچنین در مقاله «کلامی چند در اندیشه و ادب سعدی»، از «سعدی‌کشی» سخن گفته‌اید که در نیمه دوم قرن بیستم رواج داشته است. در مصاحبه‌ای گفته‌اید از دهه سی رزمه سعدی‌کشی آغاز شد و از دهه چهل اوج گرفت و تعریف می‌کنید که یک شاعر سرشناس، شعر سعدی را با «باجمگون ترشی» قیاس کرد و به شفیع‌ی کدکنی گفته بود که اگر سعدی را شاعر بدانیم لورکا را چه بخوانیم، با این اوصاف، به نظر شما سعدی بعد از این دوران سعدی‌کشی و جفا، از چه زمانی دوباره رونق گرفت و جایگاهش را پیدا کرد؟

مدینه گفتمی و کردی کبابم. من بی اغراق ده‌ها سال از اینکه می‌دیدم یک مشت آدم معروف به شاعر و روشنفکر سعدی را سخت می‌کوبند رنج بردم. البته اساساً به خاطر اینکه شاعر و نویسنده و اندیشمند بسیار بزرگ و کم‌نظیری این جور از جانب افراد بسیار کمتر از خود او که چیزی هم از او نخوانده بودند تحریم و تحقیر شده بود. بلکه همچنین غصه عقب‌ماندگی وطنم را می‌خوردم وقتی که می‌دیدم اروپایی‌ها با چه عزتی از هنرمندان درجه سه و چهار خود یاد می‌کنند. و چگونه جوانان ایرانی بر اثر تبلیغات زشت از یک گنج بزرگ ادبی محروم می‌مانند. و تأسف می‌خوردم از اینکه چند تنی که شعور و لیافت اعتراض به این وضع را داشتند سکوت کرده بودند و دم نمی‌زدند.

من در کود ایران نبودم و سرم هم به هزار جای دیگر بند بود، ولی بالاخره در طرف پنج سال بیست مقاله - که یکی از آنها «ریشه‌های سعدی‌کشی» بود - در مجله ایرانشناسی واشنگتن به سردبیری دکتر جلال متینی منتشر کردم که بعدها مجموعاً به‌عنوان «سعدی شاعر عشق و زندگی» توسط نشر مرکز منتشر شد. اما هنوز مرکبش خشک نشده بود که فقط درباره این کتاب جلسه‌ای در یک فرهنگسرا برگزار و دست‌کم دو نفر انتشار این کتاب را توسط یک «خارج‌نشین» که من



من در کلیات همه کارهای شفیعی را می‌پسندم. شعرش را دوست دارم. از خواندن کتاب «با چراغ و آینه» بهره‌مند شدم. نقد او از انوری و تصحیحات و تعلیقاتش را در تذکره‌الاولیاء بسیار دقیق یافتم. این را هم بیفزایم که تشخیص و تفکیک او را از «شاعر ادبیات» و «شاعر مطبوعات» تأیید می‌کنم



سال ۱۳۵۱ به مدت نیم‌سال در دانشگاه پهلوی شیراز استاد مدعو یا مهمان بودم. رئیس دانشگاه دکتر فرهنگ‌مهر و خیلی از دانشجویانم می‌خواستند که در دانشگاه بمانم. عازم حرکت بودم که یک روز در اتاق کارم را زدند. گفتم بفرمایید تو، دوباره در زدند. بلند شدم و در را باز کردم و ناگهان خود را با چند دانشجوی دختر و پسر روبرو دیدم که یک‌صدا خواندند: «تو می‌روی که بماند تو خاصی که بخواند... من این شعر شفیعی را می‌شناختم و تحت تأثیر آنچه پیش آمده بود این شعر را گفتم، که چند ماه پس از عزیمت من در «خرد و کوشش»، مجله دانشگاه، چاپ شد.

به شفیعی کدکنی  
همایون کاتوزیان

#### نامه

[یک]

«بخوان»

-تو گفتی-

اما

بگو چگونه بخوانم!

«در این زمانه عسرت آ»

که هر شکوفه نو

نرسته عرصه «انکار و غدر و بیداد است آ»

حریم حرمت گل‌های سرخ را چه بمانم؟

مگر ندیدی

-در کارگاه آن استاد-

که دسته دسته گل از کاغذ گلی کردند؟

کدام سرخ گلی را -بگو- به نام بخوانم؟

در این کویر

-که از داغ سینه‌اش چاک است-

به انتظار چه دستی

چه معجزی

چه بزرگی

ز داغگاه کنون

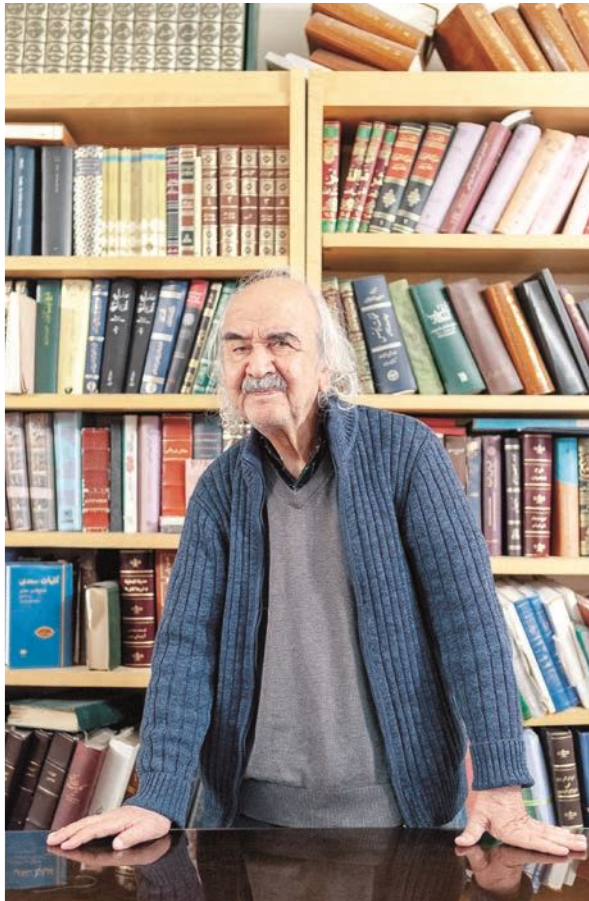
باشم محکوم کردند، حال آنکه اگر نام من جیمز براون یا ژاک کلمان می‌بود چه ذوق‌ها که نمی‌کردند و چه آفرین‌ها که نمی‌گفتند!

اما این پایان داستان نیست. من در سال ۲۰۰۶ به پیشنهاد یک ناشر انگلیسی -در یک سری کتابی که به‌عنوان «سازندگان جهان اسلام» زیر نظر پاتریشیا کرونه استاد مؤسسه مطالعات عالی پرینستون منتشر می‌کرد- کتابی به‌عنوان «سعدی شاعر زندگی، عشق و شفقت» (که اکنون در ایران ترجمه و منتشر شده) نوشتم. و ناگهان شخصی در ایران که نمی‌دانم چه‌کاره است ولی انگلیسی نمی‌داند فریاد برآورد که این کتاب که کاتوزیان و «آقای پاتریشیا کرون»! با هم درباره سعدی نوشته‌اند سراسر غلط است که درست حکم حسن و حسین را داشت چون اولاً پاتریشیا زن و نامش کرونه بود. ثانیاً تا آن شخص محترم سروصدا راه بیندازد مرحوم شده بود. ثالثاً او کوچک‌ترین سهمی در نگارش کتاب من نداشت. ولی باز هم غائله نخواهید. وقتی ترجمه کتاب توسط آقای فیروزمنذ منتشر شد باز هم شخص ایشان سروصدا راه انداخت که پر از غلط است. و شاید باورتان نشود چند سال پیش که دست‌چینی از غزل‌های سعدی را به انگلیسی ترجمه و با یک مقدمه نسبتاً مفصل منتشر کردم و نشر مرکز ترجمه آن را همراه با متون انگلیسی ترجمه من در تهران انتشار داد، باز آن دانشمند گرامی گفت که «من انگلیسی نمی‌دانم ولی یکی که انگلیسی می‌داند گفت که ترجمه کاتوزیان غلط است!».

سعدی چنان‌که در چند جا نوشته‌ام هنرمند و اندیشمند سخت جامع‌الاطراف است و پس از هشت قرن، هم می‌توان از هنرهایش لذت برد و هم از حکمت و اخلاق او آموخت. او در گلستان می‌گوید که «به حس بشریت با حسن بشره‌ای معاملتی داشتم». بله او با خیلی کسان و خیلی چیزها معاملت داشت. اشعار او در عشق انسان به انسان دست‌کم کم‌نظیرند. درک او از زندگی زمان و مکان نمی‌شناسد. من در بوستان هیچ «حکمت عملی» نمی‌بینم و در گلستان هم آنچه را حکمت عملی می‌خوانند اعتدال می‌نامم. مضافاً اینکه در عین حال گلستان بزرگ‌ترین کتاب طنز ادبی قرن هفتم هجری (دوازدهم میلادی) است. کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست / که تر کنم سرانگشت و صفحه بشمارم.

اگر از میان آثار و فعالیت‌های ادبی شفیعی کدکنی بخواهید دست به انتخاب بزنید، چه اثر یا آثاری برای شما قابل تأمل‌تر، یا بیش از دیگران مورد پسند شما بوده است؟

من در کلیات همه کارهای شفیعی را می‌پسندم. شعرش را دوست دارم. از خواندن کتاب «با چراغ و آینه» بهره‌مند شدم. نقد او از انوری و تصحیحات و تعلیقاتش را در تذکره‌الاولیاء بسیار دقیق یافتم. این را هم بیفزایم که تشخیص و تفکیک او را از «شاعر ادبیات» و «شاعر مطبوعات» تأیید می‌کنم. دیگر چه عرض کنم؟



عکس: عباس کوثری، شرق

تا به شامگاه ابد  
حدیث عشق سرایم  
رفیق راه بمانم؟  
فریب می دهد  
این داغ سینه گل سرخ  
حدیث قصه خونینی از سیاوش نیست<sup>۱</sup>  
که رد خنجر سودابه های دوران است  
سیاوشان همه مردند  
- بگو برای چه خاموشی  
بگو جوان بودند؟<sup>۲</sup>  
بگو چو «آخر شاهنامه» شد  
همین بینی  
که ظلم خون سیاوش به پای کاووس است.

[دو]

کدام شاخ گل سرخ؟ در کجا روید؟  
به باغ های نشابور  
که از ترانه مستان کوچه هاش هنوز  
هزار شاخه مستی  
ز تاک شعر تو چون گوشواره آویز است؟  
خوشا به حال نشابور  
- اگر چنین باشد -  
که در سراسر شیراز کوچه باغی نیست  
و مست

جز یک تن  
که باد زمزمه اش را  
به گور حافظ دیشب پیام می آورد:  
«تو خامشی که بخواند  
تو می روی که بماند  
که بر نهالک بی برگ ما ترانه بخواند؟»<sup>۳</sup>  
[سه]

بخوان  
- ولی تو بخوان - زانکه نغز می خوانی  
به نام این گل و آن گل  
- اگر گلی باقی ست -

به کوچه باغ نشابور «در صحاری شب»  
«حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی»<sup>۴</sup>

#### شیراز دی ماه ۱۳۵۱

۱. اشاره به دیباچه کتاب «در کوچه باغ های نشابور» از شفیعی کدکنی که با این مصرع آغاز می شود:  
«بخوان به نام گل سرخ در صحاری شب»
۲. نقل از همان دیباچه.
۳. نقل با تصرف از «آخر شاهنامه» مهدی اخوان ثالث.
۴. مقایسه کنید با «مستان» اثر اخوان ثالث.
۵. نقل از «در آن سوی شب و روز» از شفیعی کدکنی.
۶. نقل از همان دیباچه.
۷. مصرع آخر غزل حافظ که در همان دیباچه نقل شده است.

## شفیعی کدکنی؛ غواص بحر معانی



محمد بقایی ماکان

داشته. شاهد بارز این دل‌بستگی به زمانی برمی‌گردد که دانشجویی بوده است تازه‌سال در دانشگاه مشهد که نامش با کشف سرقتی ادبی بر سر زبان‌ها افتاد. این کشف که حاصل آگاهی و تأملات وی در عین جوانی بر متون نظم و نثر فارسی بود، سبب می‌شود تا حق‌حزین لاهیجی شاعر معروف سده دوازده که شعرش حلقه‌اتصالی است میان سبک هندی و دوره بازگشت محفوظ بماند و به‌وسیله متشاعری به نام غواص که آنها را به نام خود انتشار داده بود به حزین بازگردانده شود و به این ترتیب سروده‌هایش از زیر حجاب دروغین آن شخص عیان شود و چهره راستین شاعری مانند حزین که علاوه بر اشعاری دلنشین دارای آثاری مانند «تاریخ حزین» و «تذکره حزین» است به مردم شناسانده شود.

از این زمان است که اهل معرفت، از جمله شادروان فروزانفر، با شگفتی به تمجید از او برآمدند و دانستند غواصی است که به‌رغم جوانی در بحر معانی غوطه می‌خورد، دانستند که تب و تاب جوانی خود را مصروف تأمل، تفحص و دقت نظر در ادب فارسی می‌سازد.

آثاری که این پژوهندهٔ اندیشه‌مند بر آنها اندیشه گماشته و مورد پژوهش قرار داده شامل شاعران کلاسیک و همچنین سبک‌های جدید می‌شود. در این میان توجه خاصی نیز به شاعران و نویسندگان ولایت خویش خراسان نشان داده که به نظر می‌رسد از منظر علاقه‌مندی هر انسان طبیعی به زادگاه خویش امری کاملاً قابل فهم است. از جمله پژوهش‌های وی در این زمینه می‌توان از پرداختن به آثار عطار، سننایی، ابوسعید، اسدی‌توسی، شیخ جام، محمدتقی بهار، اخوان ثالث و کتاب‌هایی مانند «تاریخ نیشابور» و دفترهایی به نام «در کوچه‌باغ‌های نیشابور» و «رباعیات نیشابور» نام برد که جملگی نشان از همان علاقه فطری دارند. یکی دیگر از آثارش پژوهشی است درباره تاریخ

به نظر می‌رسد بهترین عنوانی که می‌شود به استاد شفیعی کدکنی داد، این است که غواص بحر معانی خوانده شود، زیرا با تأمل در آثار گونه‌گونش که تصنیف و تالیف آنها در توان کمتر آدمی‌زاده‌ای است، معلوم می‌شود در تمامی عرصه‌های علوم انسانی از کلام و اصول و فلسفه و تاریخ و عربیت و ادبیت گرفته تا دقایق ادب فارسی از آغاز تا امروز دستی توانا و تعمقی تحسین‌انگیز دارد و مصداق واقعی ادیبی اریب است. از این رو چهره‌ای است نام‌بردار در حوزه‌های شعر و تحقیق که نه مشغله تحقیق چیزی از لطف شعرش کاست و نه دل‌بستگی و علاقه‌اش به دنیای شعر از شوق و ذوق و ممارستش در کارهای پژوهشی کم کرد.

شاعران معمولاً نثرشان به زیبایی شعرشان نیست که برای مثال می‌توان از اخوان و سیمین بهبهانی یاد کرد، ولی این تعریف شامل استاد شفیعی نمی‌شود. آنان که با کتاب و عرصه تحقیق سروکار دارند، می‌دانند که هرچه از عمر می‌گذرد، ذوق نوشتن و تحقیق در اهل قلم کمتر می‌شود، ولی معدودی از صاحبان قلم به‌رغم همه مضایق موجود با شدت و حدت و با اراده‌ای استوار که ناشی از عشق به معرفت‌اندوزی و معرفت‌آموزی است تا پیرانه‌سری نیز در این طریق گام می‌زنند، که دکتر شفیعی از این منظر مثال بارزی است. او بی‌تردید یکی از چهره‌های الگویی در حوزه ادب فارسی و تحقیقات ادبی است، دلیل این مدعا آثار بسیاری است که پدید آورده. این آثار جملگی نشان از احاطه وی به موضوعات و مسائلی دارد که به آنها پرداخته است، چنین خصوصیتی را در کمتر پژوهشگری می‌توان سراغ داشت.

بنابر شواهدی که از تاریخ فرهنگی زندگی استاد برمی‌آید از عنفوان جوانی تحت تأثیر فضای خانوادگی با کتاب و قلم مانوس بوده و با گذشت ایام نگاهی نقادانه به متون مورد مطالعه خویش

کَرَامِیَه که پایه‌گذار این فرقه حنفی در اطراف نیشابور و نزدیکی کدکن می‌زیسته.

از آنجا که استاد شفيعی به تاریخ ادب فارسی احاطه دارد و همچنین ادبیات نوین ایران را نیز به خوبی می‌شناسد، هرگاه که دست به تحقیق در این زمینه‌ها زده، آثاری خواندنی عرضه کرده که برای نمونه می‌توان از کتاب حجیم «موسیقی شعر» پایان‌نامه دوره کارشناسی او نام برد که دیدگاه‌های درخور تأملی را در آن مطرح نموده و با ابداع اصطلاحاتی پذیرفتنی از قبیل «حس آمیزی»، «آشنایی زدایی»، «اوزان خیزایی»، «اوزان جویباری»، «موسیقی معنوی شعر» و امثال اینها سبب شده تا مفاهیم و تعاریف گسترده در یک اصطلاح گنجانده شود. کتاب دیگری که تألیف آن مربوط به دوره جوانی استاد شفيعی می‌شود؛ یعنی همان زمان که دانشجوی دوره کارشناسی بود، «صور خیال در شعر فارسی» نام دارد که یکی از شاخص‌ترین آثار ادبی دهه‌های اخیر است. در این اثر سیر صورت‌پردازی در شعر کلاسیک فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با تأمل در شیوه نقد ادبی استاد معلوم می‌شود که در ذکر حقایق مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده نادره‌کاران ملک ادب، اندوه‌گساری است که پروای این و آن ندارد و بی‌هیچ رودربایستی دود دل را بر قلم و زبان می‌آورد. در مقدمه کتاب «موسیقی شعر» آنچه را که برخی از جوان‌ها به نام شعر عرضه کرده‌اند و می‌کنند «کنسرو کلمات و مجموعه‌ای از تصاویر جدولی» می‌داند. برخی از آنان بی‌آن‌که بهره و مطالعه کافی در زمینه مسائل ادبی داشته باشند و با بن‌مایه‌های زبان فارسی آشنا باشند به سبب حشر و نشرشان با روزنامه‌نگاران، چند صیاحی نام و نشان کسب می‌کنند. از همین‌روست که می‌بینیم محصول ذهنشان پیش از خودشان از میان می‌رود. شفيعی وقتی اخوان را با شاملو قیاس می‌کند، امتیاز بیشتری به لحاظ اطلاعات ادبی و شعری به آن یک می‌دهد، ولی متعجب است از این‌که شاملو در این ایام بیش از هر شاعری مطرح است. به نظر می‌رسد در این گفته کنایتی ظریف مکتوم است و نگاهی دارد پرشش برانگیز به ذوق نسل جدید. به عقیده وی، شاملو روشی خاص خود دارد که تقلید‌ناپذیر است و پیروانش طامات‌باغان مدرن‌اند. انتقادش از او این است که با زدودن وزن از شعر آن را سترون کرده و راهی آسان و بی‌ضابطه برای ورود به عرصه شعر، پیش پای هر جوان بی‌اطلاع گشوده که نتیجه‌اش ولن‌گاری ادبی و پدیدآمدن خیل متشاعران مهم‌باف شده است. استاد شفيعی وقتی در احوال شعر فارسی این زمان تعمق می‌کند، به سوگواری می‌ماند که عزیزی را در سرکرات می‌بیند. او به‌عنوان ادیبی سخن‌سنج که «عقاب» خانلری را «برابر چند دیوان شعر» می‌داند، چگونه آه حسرت برنیآورد که می‌بیند معروف‌ترین شاعر نوپرداز فعل لازم را به‌جای متعدی به کار می‌برد، تفاوت میان اسم فاعل و فعل را نمی‌داند و ایرادات بسیار از این دست دارد. این سهل‌انگاری‌ها که حاصل کم‌آگاهی یا به عبارت دیگر نتیجه بی‌اطلاعی است، به جایی رسیده که متشاعران قلم‌بطلان بر تاریخ شعر فارسی می‌کشند و تأکید دارند بر اینکه اندیشه‌ها و مضامین نو را نمی‌توان به سبک شعر مألوف

با ذهن و ذوق مردمی بیان کرد که زبان‌شان یکی از موزون‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین زبان‌هاست. از این بی‌عنایتی است که یکی از این داعیه‌داران شعر به‌اصطلاح نو گفته است «شعر فارسی سرانجام از وزن و قالب‌های کهن کناره خواهد گرفت». ولی سروده‌های شاعرانی مانند شفيعی، ابتهاج، نادرپور، مشیری، منزوی و بسیاری دیگر که بر زبان مردم است نشان از رویکردی متفاوت دارند.

استاد شفيعی در مقدمه مجموعه شعر «طفلی به نام شادی» در پاسخ به آن‌ان که پایبندی به سنت شعر فارسی را واپس‌گرایی می‌دانند، به‌تنز می‌گوید «در تمام مدت شاعری من که عمر شصت و چند ساله دارد - همچنان آدم عقب‌مانده‌ای باقی مانده‌ام که نه وزن را رها کرده‌ام و نه قافیه را و نه معنی را، نه عشق را و نه تأملات وجودی را و نه ایران را. [آیا] برای اثبات عقب‌ماندگی یک شاعر سندی استوارتر از این می‌توان یافت؟ آن‌هم در مملکتی که عقل اکثریت مردم آن به چشم‌شان است و چشم‌شان هم به روی صفحات روزنامه... به هر حال در طول مدت شصت و اندی سال شاعری... [نتوانستم] آوانگارد شوم، بدبختی از این بالاتر؟». صراحت شفيعی در ابراز عقیده‌اش نسبت به جریان کنونی شعر و نگرانی‌ها و ایراداتش از وضعیت نابسامان شعر جدید که در هر فرصت و مناسبتی بی‌واهمه ابراز داشته و طبیعتاً برخی را که گوش‌پندنیوش از فرزانه دلسوز به ادب فارسی نداشته‌اند، آزرده‌خاطر کرده، مبین آن است که او به‌عنوان منتقدی دل‌سوخته و منصف، ذکر حقیقت یا به‌اصطلاح امروزین ذکر مصیبت این‌صحرای خشکیده را به خوش‌آمد دیگران ترجیح می‌دهد. به این سبب است که سال‌هاست در به عالمی متفاوت گشوده و بهترین مصاحبانش کتاب و قلم‌اند. او را به‌لحاظ علاقه بی‌حد و حصرش به کتاب و کتاب‌خوانی می‌توان تالی شادروان سعید نفیسی دانست. از آن‌جا که استاد شفيعی شخصیتی عافیت‌طلب و محافظه‌کار نیست، ملامت‌گویانی از میان متشاعران دارد، ولی برای آنان که فهم درستی از شعر و ادب فارسی دارند و در این طریق همت گماشته‌اند، چهره‌های الگویی است که نه تنها از منظر ادبی، بلکه به‌لحاظ توجه دل‌سوزانه و مهرآمیزی که به مسائل فرهنگی و ارزش‌های ملی دارد، مقبول اهل معرفت، ولی محسود کج‌طبعان است. او به معنای درست کلمه شاعری است جامعه‌اندیش، حتا آن دسته از سروده‌هایش که گمان می‌رود حدیث نفس است. در واقع جنبه‌های عمومی و همگانی دارد که در بیشتر آنها نکته‌های کنایه‌آمیز دیده می‌شود، چندان که می‌توان بخشی از سروده‌هایش را زیر عنوان «شعر تعریضی» جای داد:

طفلی به نام شادی، دیری‌ست گم شده است

با چشم‌های روشن براق

با گیسوی بلند به بالای آرزو

هرکس از او نشانی دارد

ما را کند خیر

این هم نشانی ما:

یک سو خلیج فارس

سوی دگر خزر

شعر شفيعی را باید در شمار اشعار بی‌زمان محسوب داشت. بسیاری از سروده‌هایش نکته‌هایی درخور تأمل دارند. برخی از رباعیاتش مانند خیام و بابا افضل دارای مضامین و اندیشه‌های ماندگار هستند. او نیز مانند اخوان از خراسان به مازندران رسید و توانمندی خود را در هر دو سبک خراسانی و نیمایی نشان داد

گه ملحد و گه دهری و کافر باشد گه دشمن خلق و فتنه‌پرور باشد  
باید بچشد عذاب تنهایی را مردی که ز عصر خود فراتر باشد

در غزلی می‌گوید:

سوگواران تو امروز خموشند همه که دهان‌های وقاحت به  
خروشند همه  
آه از این قوم ربایی که در این شهر دوروی روزها شحنه و شب  
باده‌فروشند همه  
گرچه شد میکده‌ها بسته و یاران امروز مهر بر لب زده، وز نعره  
خموشند همه،  
به وفای تو که رندان بلاکش فردا جز به یاد تو و نام تو نوشتند  
همه<sup>۱</sup>

در شعر دیگری خطاب به حلاج که به هر زمانه با بهانه‌ای تازه  
بر دار می‌شود، می‌گوید:

تو در نماز عشق چه خواندی؟

که سال‌هاست

بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر

از مرده‌ات هنوز برهیز می‌کنند

این‌گونه شعر گفتن که قابل تطبیق با بسیاری از وجوه مختلف  
اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی باشد و با تمثیلی دیروز  
و امروز را در ترازو بنشانند و مسائل اجتماعی را بدون توسل به  
کلمات دیرفهم به روانی بیان کند، تنها از کسی برمی‌آید که  
دارای مطالعات عمیق ادبی و بینشی مردمی باشد:

پیش از شما

به سان شما

بی‌شمارها

با تار عنکبوت نوشتند روی باد

کاین دولت خجسته جاوید، زنده باد

او که در بحر معانی غوطه خورده، تأسف می‌خورد که بسیاری  
از علاقه‌مندان ادب فارسی حتا آنان که تحصیلات عالی تا حد  
دکتر در این رشته دارند با برخی از چهره‌های ژرف‌اندیش تاریخ  
شعر فارسی آشنا نیستند و نگاهشان فقط معطوف است به چند  
سخنور معروف؛ یعنی ژرف‌پیما نیستند، بلکه روشناس این دریای  
بی‌کرانه‌اند. یکی از آنان بیدل دهلوی است که در کتابی با عنوان  
«شاعر آینه‌ها» به بحث از شعر پر نکته‌اش و سبک هندی پرداخته  
که در واقع باید گفت این شاعر پارسی‌گوی هند را به علاقه‌مندان  
شعر فارسی چنان‌که باید شناسانده و اشعار به‌واقع حکیمانه‌اش  
را رمزگشایی کرده. اینها تلاش‌هایی است که با دود چراغ به نتیجه  
می‌رسد و با حرکات و پرتی‌های آنان که به مدد وسایل ارتباطی خود را

ابیات زیر نیز مثال دیگری است از شعر تعریضی او برای  
فارسی‌زبانان به هنگام تحویل سال که نشان از ایران‌گرایی وی دارد:

ای ز تو نور دل و دیدار ما

گردش اندیشه بیدار ما

ای ز تو رویان زمستان و بهار

ای تو گرداننده لیل و نهار

ای ز تو تغییر حال و سال‌ها

حال ما را کن تو خوش‌تر حال‌ها

شعر شفيعی را باید در شمار اشعار بی‌زمان محسوب داشت،  
بسیاری از سروده‌هایش نکته‌هایی درخور تأمل دارند، برخی از  
رباعیاتش مانند خیام و بابا افضل دارای مضامین و اندیشه‌های  
ماندگار هستند. او نیز مانند اخوان از خراسان به مازندران رسید  
و توانمندی خود را در هر دو سبک خراسانی و نیمایی نشان داد.  
از آنجا که در کار شعر به اصل شعریت می‌اندیشد، در هر دو  
سبک کهن و نو موفق است، زیرا آنچه مورد نظر اوست، سخن  
تازه است که گاه بی‌هیچ تصنعی همراه است با آرایه‌های ادبی.  
از جمله در شعر زیر با توزیع حرف «س» و ایهام در کلمه «شور»:

ز خشک سالی چه ترسی

که سد بسی بستند

نه در برابر آب

که در برابر نور

و در برابر آواز و در برابر شور

بعضی از ابیات و ترکیبات شعرش چندان در ذهن‌ها جای گرفته  
که به‌صورت مثل سائر درآمده، از جمله ترکیبات شعر معروف «به  
کجا چنین شتابان» که حتا به مذاق تشکیلاتی که با شعر و شاعری  
الفت یا نسبتی ندارد نیز به حدی خوش آمده که آن را برای تنبه  
رانندگان خاطی بر تابلوهایی در جاده‌ها نقش کرده! شعر کوتاه  
«سفرنامه باران» نیز که نشان از یاسی فلسفی و اجتماعی دارد و  
در شمار اشعار کنایی و تعریضی اوست، چنین است:

آخرین برگ سفرنامه باران

این است

که زمین چرکین است

یا شعر معروف:

آنچه می‌خواهم نمی‌بینم

آنچه می‌بینم نمی‌خواهم

در غالب سروده‌های شفيعی نکته‌ای کنایه‌آمیز نهفته است که  
از منظرهای مختلف قابل تعبیر و تفسیرند و قطعا در هر دوره‌ای  
کاربرد دارند:

## چند شعر از شفیعی کدکنی

### در لحظه حضور

آخرین روزهای اسفند است  
از سر شاخ این برهنه چنار  
مرغکی با ترنمی بیدار  
می زند نغمه،  
نیست معلوم  
آخرین شکوه از زمستان است  
یا نخستین ترانه های بهار؟

### آوارگی

یک چند زمانه ام به تردید گذشت  
و ایام دگر به بیم و امید گذشت  
زین واژه به واژه دگر، آواره،  
عمرم همه، در وطن، به تبعید گذشت.

### وصل

تا قبله عشق را مقابل نشود  
دل، گرچه دل است، باز هم دل نشود  
دریای دور روح تا نیامیخت به هم  
ز آمیزش جسم، وصل حاصل نشود.

### دور و تسلسل

عمرم همه صرف شد، خدایا  
در چنبر این سخن که آیا،  
حُسن است که عشق را گزیند  
یا عشق که حُسن آفریند؟

### انتظار

در خانه هیچ کس نه و  
بیرون  
یاران بیقرار  
چتری گشوده، باز،  
بسته گلی و دسته عشقی  
بر در،  
در انتظار.

### حکایت

آن یکی افتاد ناگهان به رود  
موج بیجان گشت و او را درر بود  
گفت یاری: «هان کجا با این شتاب؟»  
گفت: «از من پرسى این را یا ز آب؟»

به منظر نشانند و می نشانند تفاوتی فاحش دارد. براساس چنان توصیه ای می توان به عنوان مثال به یکی از شاعران ژرف اندیش تاریخ شعر فارسی به نام سعید طایی اشاره کرد که به قول استاد حتا آنان که دکترای ادبیات فارسی دارند، نامی از او نشنیده و چیزی از او نخوانده اند. از سعید طایی که در نیمه دوم سده ششم می زیسته فقط قصیده های نوزده بیتی به جا مانده با ابیات آغازین: غم مخور ای دوست، کاین جهان بنماند هرچه تو بینی آن چنان بنماند راحت و شادیش پایدار نباشد گریه و زاریش جاودان بنماند

که چنان عمیق و پرمعنا و خوش ترکیب و دلنشین و استوار است که اگر کسی در بحث از تطور قصیده سرایی فارسی او را از قلم ببیند، یعنی که دقت کافی در این زمینه نداشته است، ولی با این همه مهجور افتاده، حال آن که محمد عوفی او را «حکیم کامل» و «زین الشعراء» می نامد و استاد ذبیح الله صفا شعر او را «از امهات قصاید فارسی» می شمارد که نشان از «کمال فصاحت گوینده و مقام بلند او در شعر» دارد و تأسف می خورد از این که جز این قصیده کوتاه اثر دیگری از او به جای نمانده. بنابراین، بی جهت نیست که چهره هایی مانند استاد شفیعی در حوزه شعر و ادب به مرحله اجتهاد و فتوا می رسند، زیرا در زوایای ادب فارسی غوطه خورده اند. سیر اندیشه در شعر شفیعی فراز و فرودهایی دارد و از همین رو پاره ای از سروده هایش در دوره های هفتادساله شاعری او مفهومی دوگانه دارد که در مورد هر ذهن تحول گرا و جستجوگر طبیعی است، ولی برخی از حاسدان در کسوت منتقد آن را ایرادی در شیوه تفکر وی دانسته اند که اگر چنین باشد باید شامل اندیشه مندان و شاعران معروفی از محمد غزالی گرفته تا ناصر خسرو و سنایی و سعدی و حافظ و بهار و شهریار هم بشود. اهل نظر باخبرند که تجربه های درازمدت استاد شفیعی در کار و بار شعر، سبب شده تا سروده های او نه تنها در میان شعردوستان کشور از محبوبیت تمام برخوردار باشد، بلکه موجب آوازه اش در بیرون از مرزها بشود و برخی از پایان نامه های مقاطع مختلف دانشگاهی در شرح و واکاوی آثارش نوشته شود. آنان که دستی در کار شعر دارند می دانند که بعضی از مضامین و اندیشه های مطرح در شعر شفیعی به بیانی دیگر در سروده های دیگران آمده که البته نام محترمانه آن «انتحال» است. همچنین دیدگاه ها و نظراتی را که ایشان در زمینه شعر و موضوعات ادبی بیان داشته، گاه بدون ذکر مأخذ در رسانه به اصطلاح ملی مطرح شده که از این اعمال دو نتیجه برمی آید: یکی تأثیر آثار او بر ذهن اهل شعر، و دیگر این که طایفه «غواص» ها هنوز از پای ننشسته. اینها در مجموع بیانگر آن است که اخلاق در این جامعه، حتا در میان به اصطلاح اهل فرهنگ هم در سراسیمه است، به راستی چه دشوار است در این اوضاع حزین، شعر تر گفتن و خلق و خوی عارفانه داشتن!

۱. این غزل ظاهر استقبالی است از غزل اقبال لاهوری با ابیات آغازین:  
این گل و لاله تو گویی که مقیم اند همه راهیما صفت موج نسیم اند همه  
معنی تازه که جویم و نیایم کجاست؟ مسجد و مکتب و می خانه عقیم اند همه

• از دفتر شعرهای منتشر نشده شفیعی کدکنی، «بخارا» شماره ۹۲، ویژه بهار

# مرجعیت بلامنازع

## استاد محمدرضا شفیعی کدکنی

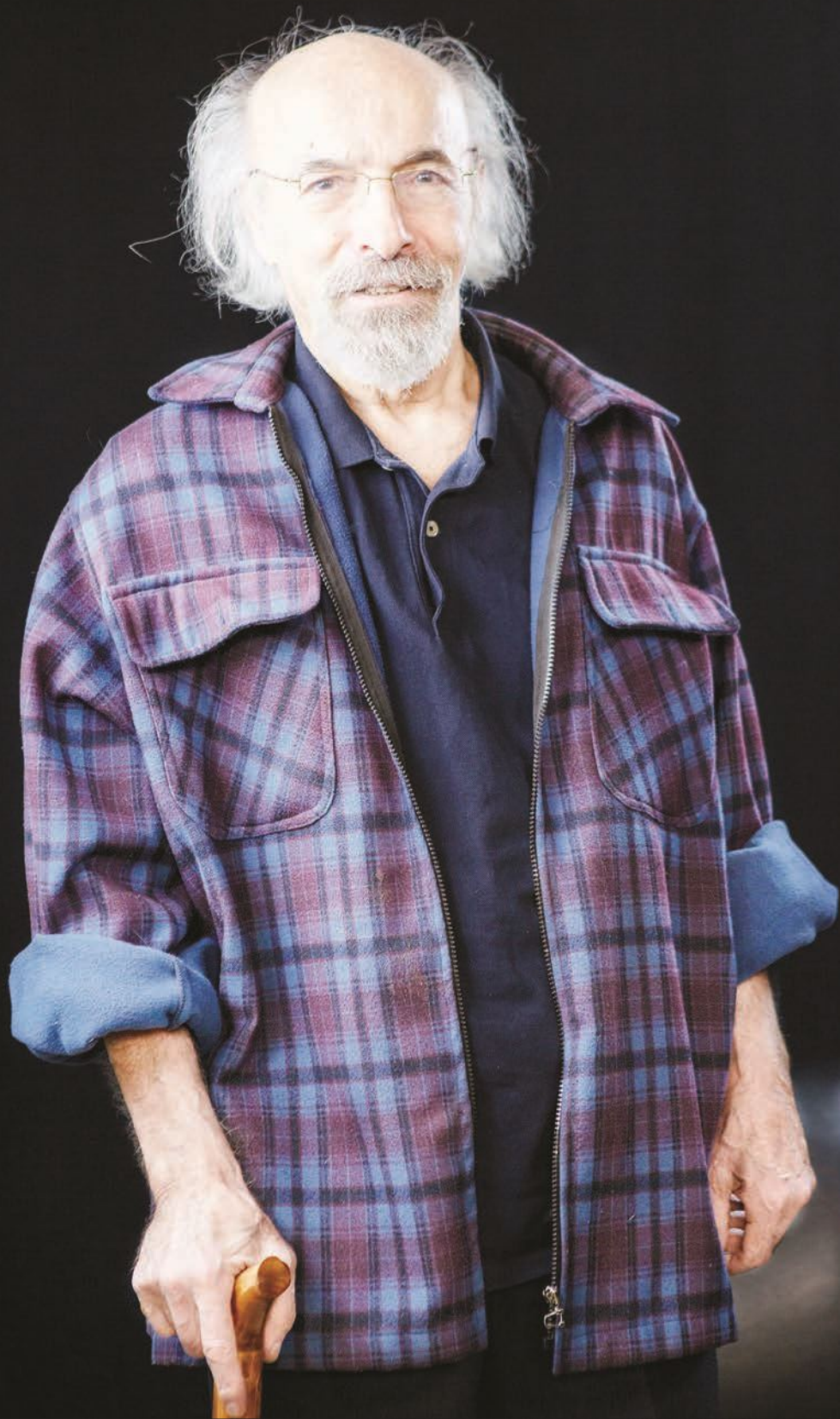


امید طبیبزاده

جز این دعوات نگوییم که رودکی گفته است  
هزار سال بزی صد هزار سال بزی

### منوچهری

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی هم ادیبی است دانشمند، هم شاعری است فحل، و هم روشنفکری است آزاده؛ عمر بلند و سال‌ها مشارکت فعالش در این هر سه قلمرو، مرجعیتی به وی بخشیده که در ایران عهد جدید، تنها قابل قیاس با مرجعیت بزرگانی است چون ملک‌الشعرا بهار و دهخدا. در آب و خاکی که قرن‌ها زخم‌خورده استبداد و مستعد سفله‌پروری و سفله‌سالاری بوده، ظهور و بقا و دوام چنین شخصیت‌هایی حقا که عجیب است، که اگر سکوت کنند مرجعیتشان پیش خلق خدشه‌دار می‌شود، و اگر از در مخالفت آشکار درآیند و بخروشند دوام و هستی‌شان نابود می‌شود. پس به مکارم ثلاثه این بزرگان، عقل بقا و شجاعت مقرون با حزم و مسئولیت‌پذیری اجتماعی و علمی را نیز باید افزود، که به قول سایه نیک دریافته‌اند که «امید هیچ معجزی ز مرده نیست، زنده باش!». شفیعی یک جا به طرز کهن فریاد می‌زند: «دم از زلال خضر زیند و مسلم است // کز این لجن‌کده‌ست همه نان و آبتان»، و جای دیگر به شیوهٔ نیمایی می‌خروشد «بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب // که باغ‌ها همه بیدار و بارور گردند...»، و در این میان ریشه در هویت ایرانی می‌دواند و شاخ و برگ می‌گستراند و سایه و بروبار می‌آورد؛ هم قرآن از بر می‌کند و تا آخرین مراحل درس خارج فقه را در محضر بزرگ‌ترین فقیهان زمانهٔ خود تلمذ می‌کند، هم آثار عطار را تصحیح می‌کند و در «تازیانه‌های سلوک»ش اشعار سنایی را گزینش و شرح می‌کند، هم «موسیقی شعر و صور خیال» را تالیف می‌کند، هم صورت‌گرایی روسی را در عمل و براساس آثار ادبی فارسی به خوانندگان خود معرفی می‌کند، هم تاریخ ادبیات معاصر را می‌نگارد... و هم، از همه مهم‌تر، در این فحط‌سال ادبیات و ادبیات‌پژوهی، دانشجویانی جوان و مستعد تربیت می‌کند، و سپس با حمایت همه‌جانبه‌اش از آنان، راه خودش و استادان سلفش همچون بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر و پرویز ناتل خانلری و جلال متینی را مستدام می‌دارد. چنین شخصیتی است که کارش به جایی می‌رسد که شعرش بر اهمیت پژوهش‌هایش می‌افزاید، و پژوهش‌هایش قدر اشعار و موضع‌گیری‌های اجتماعی‌اش را بالاتر و بالاتر می‌برد، و این همه به مرجعیت بلامنازعش در ملک ادب فارسی و اقلیم ادب‌پژوهی منجر می‌شود.





گفت‌وگو با کیانوش عیاری  
درباره چاپ فیلم‌نامه‌های سال‌های دور و نزدیک و ادامه روند فیلم‌سازی

## آدم تلخ‌نگری هشتم



بهناز شیربانی

این بار بهانه گفت‌وگو با کیانوش عیاری، چاپ فیلم‌نامه‌هایش است. فیلم‌نامه‌هایی که با وسواسی مثال‌زدنی مقابل دوربین رفته‌اند و یادگارانی از این فیلم‌ساز برای سینمای ایران به جا گذاشته‌اند که هرکدام در نوع خود اتفاقی کم‌نظیر و جریان‌ساز بوده‌اند. اگر سراغ خواندن این فیلم‌نامه‌ها رفتید، حتماً با این ذهنیت بخوانید که کیانوش عیاری از معدود فیلم‌سازانی است که به حس صحنه و اتفاقات جاری در لحظه معتقد است و فیلم‌نامه به مرور برایش کامل‌تر می‌شود و مسیر تکمیلی‌تری را طی می‌کند و حاصل تفکراتش فیلم‌نامه کاملی است که این روزها در دسترس علاقه‌مندان است. اما بخش دیگری از گفت‌وگوی پیش‌رو به برنامه‌های آتی این فیلم‌ساز برمی‌گردد. او قصد دارد به‌زودی ساخت فیلم جدیدش را آغاز کند؛ فیلمی تاریخی که به بخش مهمی از تاریخ کشورمان اشاره می‌کند و او در این گفت‌وگو، مفصل درباره چرایی و چگونگی ساخت این فیلم توضیح می‌دهد. او پس از ساخت «ویلاي ساحلي» قصد دارد به مسیر ساخت آثار پیشین خود بازگردد. در تعریف نگاهش به سینما، اشاره می‌کند که اساساً آدم تلخ‌نگری است و همین نگاه همواره او را به سمت ساخت فیلم‌هایی برده که تلخی‌های پیرامون را عریان‌تر بیان می‌کنند. با این حال، هرگز نسبت به ساخت فیلم‌هایی که فضایی شیرین‌تر داشته باشند، بی‌میل نیست. شما را به خواندن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.



نمایی از فیلم «خانه پدری»

بلکه کابوس تمام زندگی. چرا این سریال با چالش‌های زیادی روبه‌رو شد؟ شما سریال «روزگار قریب» را هم داشتید که سال‌ها برای آن وقت گذاشتید، ولی این‌ها حس را درباره آن سریال دست‌کم کمتر دارید. اما همه چیز در مورد «۸۷ متر» پیچیده شد. بله واقعا کابوسی بود و ماجرای آن پیچیده است. به هر حال امیدوارم در دو، سه ماه آینده تکلیف سریال مشخص و نمایش داده شود.

❖ **اتفاق خوبی درباره تألیفات شما در حال رخ دادن است؛ فیلم‌نامه‌های شما در قالب مجموعه کتاب‌هایی در دسترس علاقه‌مندان و مخاطب آثارتان قرار می‌گیرد. این کار بسیار ارزشمند و ویژه‌ای است. ایده چاپ این فیلم‌نامه‌ها از کجا آمد و چه مسیری را طی کرد؟ با توجه به اینکه به هر حال فیلم‌نامه‌های شما همیشه مسیر جالبی را طی کرده‌اند تا به فیلم تبدیل شده‌اند، کمی درباره این فرایند با هم حرف بزنیم؟**

آقای مهرداد غفارزاده این ایده را داشتند که فیلم‌نامه‌های من به کتاب تبدیل شود. به ایشان هم گفتم که عمدتاً فیلم‌های من گمنام هستند، چرا باید مخاطب کتاب فیلم‌نامه‌های آن را خریداری کند؟ ولی ایشان از ابتدا نسبت به این ماجرا خوش‌بین بود. در کلاس‌هایی که دارم، از ۳۰ نفر هنرجو، تعداد کمی از آنها فیلم‌های من را دیده‌اند و مثلاً تجربه کرده‌ام که وقتی اسم آثار فیلم‌سازان دیگری مثل آقای حاتمی‌کیا آورده می‌شود، اکثر آن فیلم‌ها را دیده‌اند. تأسف می‌خورم که چرا فیلم‌های «بودن یا نبودن» یا «آبادانی‌ها» را معدود هنرجویانی که با آنها سروکار دارم دیده‌اند. در نهایت نظر مهرداد غفارزاده این بود که این علاقه‌مندی نسبت به کتاب‌های فیلم‌نامه‌های من حتماً به وجود خواهد آمد و امیدوارم چنین باشد.

❖ **آقای عیاری، قطعاً بسیاری مثل من در ماه‌های گذشته نگران سلامتی شما بودند. شرایط جسمی‌تان بهتر است؟ نسبتاً بهتر است، اما بهبودی کامل زمان می‌برد. زمانی گذشته ولی باید همین مقدار هم صبر کنیم.**

❖ **فکر می‌کنم نزدیک‌ترین سؤالی که می‌توان از شما پرسید، تکلیف نامعلوم سریال ۸۷ متر است. می‌دانم صحبت کردن درباره این سریال کمی تلخ است؛ چرا که سال‌ها وقت صرف ساختن آن کردید و همچنان نتیجه پخش آن مشخص نیست. روایت‌های متفاوتی هم در این مدت از سریال به گوش رسیده است؛ از اینکه تلویزیون آمادگی پخش آن را دارد یا واگذاری آن به یک پلتفرم. با این حال، علی‌رغم اینکه تا به حال تیزرهایی از تلویزیون مینی بر پخش این سریال منتشر شده است، همچنان خبری از پخش «۸۷ متر» نیست. شما خبر تازه‌ای دارید؟**

آقای مهدی نقویان، رئیس مرکز سینما فیلم، نهایت همکاری را با ما داشتند تا تکلیف سریال «۸۷ متر» مشخص شود. الان در آستانه این هستیم که با موافقت تلویزیون، سریال به یک پلتفرم واگذار شود.

❖ **پس آخرین تصمیم، پخش از پلتفرم است؟ بله واگذاری آن به یک پلتفرم است.**

❖ **دلیل تلویزیون برای پخش نکردن سریال چیست؟ نمی‌دانم. آقای نقویان هم درست نمی‌دانست مشکل چیست.**

❖ **خاطرم هست در گفت‌وگویی اشاره کردید «۸۷ متر» بزرگ‌ترین کابوس زندگی من بود؛ نه فقط کابوس دوران کاری،**



طبیعتا اگر ایده‌ای در صحنه به ذهنم خطور می‌کند، خیلی مشتاقانه به سمتش می‌روم. به فکر این نیستم که قبلا فیلم‌نامه دیگری داشتم. فکر می‌کنم فیلم‌نامه در حال شکل‌گیری است و برای من این مسیر جذاب است و بدون استثنا در تمام فیلم‌های من این اتفاق افتاده است، به‌خصوص در سریال «روزگار قریب»

❖ به نظرم که همین‌طور است. این کتاب‌ها شامل یک سری دست‌نوشته‌ها و رمان‌های شما هم می‌شود؟

من رمان ندارم. فقط یک رمان دارم و اسم آن «اولین عشق» است؛ داستان کسی است که در کلونی‌های ۴۰ هزار سال پیش، یعنی انسان‌های کرومانیون زندگی می‌کرده است. آن زمان ازدواج به شکل امروزی وجود نداشته. یک نفر احساس علاقه‌مندی به یک انسان دیگر نشان می‌داده است. «اولین عشق» روایت من از عشق در آن زمان است. ممکن است از نظر خیلی‌ها این رمان به‌درنخور باشد، ولی به نظر من خوب است؛ چون عشق در دوران کرومانیون و ۴۰ هزار سال پیش حتما برای خواننده جذابیت خواهد داشت.

❖ اینکه شما آن زمان چطور فکر می‌کردید و می‌نوشتید و در طول زمان مخاطب چه تصویری از شما پیدا کرده، جذاب است. اصولا همیشه نوشته‌های شما خواندنی است. می‌خواهم به پرسشی که ابتدا مطرح کردم، برگردم. شما بارها به این موضوع اشاره کرده‌اید که وقتی سر صحنه حاضر می‌شوید، خیلی از موارد به نسبت فیلم‌نامه‌ای که نوشته شده تفاوت می‌کند. بسیاری از نکات در فیلم‌نامه برای شما سر صحنه اتفاق می‌افتد. الان که به فرایند نگارش و چاپ فیلم‌نامه‌ها فکر می‌کنم، سؤال این است که نوشته‌ها حاصل همان تغییراتی است که بعد از ایده‌های حین اجرا به متن اضافه شده؟ این تغییرات چطور در کتاب‌ها اعمال شده است؟

قطعاً در جهت بهتر شدن و تکمیل کار است. طبیعتا اگر ایده‌ای در صحنه به ذهنم خطور می‌کند، خیلی مشتاقانه به سمتش می‌روم. به فکر این نیستم که قبلا فیلم‌نامه دیگری داشتم. فکر می‌کنم فیلم‌نامه در حال شکل‌گیری است و برای من این مسیر جذاب است و بدون استثنا در تمام فیلم‌های من این اتفاق افتاده است. به‌خصوص در سریال «روزگار قریب» به‌شدت و زیاد به این سمت حرکت کردم؛ چراکه فقط دو قسمت فیلم‌نامه داشتم و باقی‌نه به شکل بداهه، بلکه حاصل افکارم بود که به مرور تکمیل شد. مثلا جایی بود که دوست داشتم کادویی که پسر می‌گیرد، گوشی پزشکی باشد. البته در سریال این گوشی‌ها برای ۶۰، ۷۰ سال پیش بود. برای اینکه این گوشی را داشته باشیم، مجبور شدیم از ویزال افکت استفاده کنیم. در این صحنه استفاده از این قابلیت ممکن بود، اما نمی‌توان خوش‌بین بود که همه کارها کرده داشته باشد و بر همین اساس برخی موارد را از دست می‌دهیم.

❖ پس در واقع این کتاب‌ها شکل تکمیل‌شده تمام آن ایده‌هایی است که شما داشتید. بله در جهت تکمیل‌شدن است.

❖ آخرین باری که با هم صحبت کردیم، بعد از اکران فیلم «ویلاي ساحلي» بود. فیلمی که خودتان عنوان کردید قصد داشتید بیش از اینکه فیلمی کمدی بسازید، فیلمی شیرین برای مخاطبش باشد. به هر حال شما، تفکرات و علایق‌تان را عمیقاً در فیلم می‌بینیم؛ با اینکه جنس آن با سایر کارهای قبلی شما متفاوت است. سؤال این است که بعد از «ویلاي ساحلي» چه اتفاقی افتاد؟ فکر کردید دوست دارید مسیر «ویلاي ساحلي» را ادامه دهید؟ چراکه خاطرم هست اشاره کردید فیلم‌نامه‌هایی دارید که مدت‌ها آرزوی ساختش را داشتید و بسیار شبیه فیلم‌های قبلی شماست، با اینکه تاوان زیادی هم برای آن مدل فیلم‌ها تا امروز داده‌اید. قصد دارید در مسیر «ویلاي ساحلي» باشید یا به دوران ساخت فیلم‌های جدی‌تر برگردید؟

باید توضیحی درباره «ویلاي ساحلي» بدهم. اصولاً آدم تلخ‌نگری هستم. عبوس از نظر افکارم. اما وقتی فیلم «ویلاي ساحلي» ساخته شد، قصد داشتم مدل فیلم‌های بیلی وایلدر، یک فیلم اجتماعی شیرین بسازم. من از نیمه دوم فیلم راضی هستم، ولی نیمه اول فیلم مشکلاتی داشت. ما سه، چهار روز قبل از اینکه راهی شهرستان نور و محل فیلم‌برداری شویم، خانم شبنم عرفی‌نژاد که مدیر برنامه‌ریزی کار بود، به من گفت این سناریو ۱۸۵ دقیقه است. من نگران شدم؛ چون قصد داشتم فیلمی بسازم که در سینماها راحت اکران شود. یعنی یک فیلم حداکثر صد دقیقه‌ای. با این حجم از فیلم‌نامه نگران شدم که ۸۵ دقیقه اضافه است. فیلم‌نامه را به دستیارم رضا مسعودی که بچه آبادان است و از نظر خصوصیات درونی، یکی از بی‌نظیرترین آدم‌هایی است که در سینما می‌شناسم، دادم و به او گفتم نظرش را درباره زمان فیلم بگوید. او گفت فیلم ۱۹۵ دقیقه است. وحشتم بیشتر شد. زمان زیادی نداشتیم و عازم شمال کشور بودیم. من تا رسیدن به شهرستان نور چهار ساعت زمان داشتم که فیلم‌نامه را مقداری کوتاه کنم و در همان مدت زمان، حدود ۲۵ دقیقه از فیلم را کم کردم. در زمان فیلم‌برداری نیز ۳۰، ۴۰ دقیقه دیگر کم کردم. فکر کردم مشکل حل شد و یک فیلم صد دقیقه‌ای خواهیم ساخت، ولی وقتی فیلم‌برداری تمام شد و زمان رافکات، متوجه شدم ۲۳۰ دقیقه فیلم گرفته‌ایم. یعنی به اندازه دو فیلم سینمایی! در مونتاژ شروع کردم به دخل و تصرف بی‌رحمانه. خیلی از این دخل و تصرف‌ها که به نظرم صحنه‌های خوبی هم بود، آسیب فراوانی به آغاز فیلم زد و بسیاری از اطلاعاتی که لازم بود تماشاگر بداند، از بین رفت. یعنی ۲۳۰ دقیقه باید به صد دقیقه می‌رسید. ببینید من چه چیزی را از فیلم بیرون ریختم. متأسفانه به دلیل شکل کار، عمدتاً این اصلاحات از اول فیلم بود و متأسفانه برمی‌گردد به اینکه فیلم‌نامه را یک بار نخواندم. اگر فیلم‌نامه را می‌خواندم، متوجه می‌شدم طولانی است. آن

🔴 **دلیل اینکه فیلم‌نامه را نخواندید چه بود؟**  
تبلی ذاتی.

🔴 **یعنی باید به سرعت سر فیلم‌برداری حاضر می‌شدید؟**  
واقعاً یک هفته قبل از شروع فیلم‌برداری اگر آقای رضا مسعودی یا خانم شبنم عرفی‌نژاد به من اشاره می‌کردند که فیلم طولانی است، حتماً فیلم‌برداری را یک هفته عقب می‌انداختم و فیلم‌نامه را می‌خواندم و اضافاتش را بیرون می‌انداختم. گو اینکه آن زمان هم باز طولانی می‌شد. با این احوال ۲۳۰ دقیقه فیلم‌برداری کردیم، غیر از آن ۵۰، ۶۰ دقیقه‌ای که حذف کردم و اصلاً فیلم‌برداری نشد. اگر باز حذف می‌کردم، زمان فیلم به ۱۲۰ دقیقه می‌رسید و ۱۲۰ دقیقه کم‌کردن خیلی بهتر و عملی‌تر است تا ۲۳۰ دقیقه کم‌کردن.

🔴 **وقتی آخرین بار درباره «ویلای ساحلی» صحبت می‌کردیم، از این حرف زدید که در همه این سال‌ها تاوان فیلم‌هایی را دادید که به لحاظ اقتصادی برای شما منفعت چندانی نداشتند و در ساخت و اکران قلع‌وقمع شدند و همه ما هم در جریان آسیب‌هایی که این فیلم‌ها دیدند هستیم و اشاره کردید «ویلای ساحلی» شکل دیگری از فیلم‌سازی شماست، چقدر این**

زمان که داشتم فیلم «تنوره دیو» را می‌ساختم، چون تازه وارد سینمای حرفه‌ای شده بودم، یک بار آقای علیرضا داودنژاد به من گفته هر بار فیلم می‌ساخته دیالوگ‌های فیلم را زمان می‌گرفته و صحنه‌های بدون دیالوگ را هم محاسبه می‌کرده است و از این طریق متوجه می‌شده آیا فیلم بلند خواهد شد یا خیر. من از این روش خوشم آمد، اما در ۴۰ سال گذشته این کار را انجام ندادم. برای نمونه فیلم «روز باشکوه» ۱۰۵ دقیقه فیلم‌برداری شد. فیلم «کاناپه» وقتی برای نخستین بار برای دوستان منتقد در یک نشست خصوصی اکران ویژه‌ای گذاشتیم، ۱۶۶ دقیقه بود. من همان‌جا اشاره کردم که باید ۶۶ دقیقه از فیلم حذف شود. بدون استثنا همه منتقدان و دوستانی که در آن نشست حضور داشتند، گفتند لازم نیست، چون فیلم ککش کافی را دارد. اما به این دلیل که من اساساً با فیلم طولانی که ککش نداشته باشد مشکل دارم، فیلم «کاناپه» را به ۹۵ دقیقه رساندم. هرچند به نظر دوستان منتقد، فیلم ککش لازم را داشت. من در تمام آثارم این مسئله را داشتم. اگر یک بار فیلم‌نامه «ویلای ساحلی» را قبل از شروع فیلم‌برداری می‌خواندم و متوجه می‌شدم کجا اضافی است، نه به معنای اینکه غیرمفید باشد، بلکه به لحاظ زمان‌بندی طولانی نباشد، فیلم‌نامه را طوری می‌نوشتم که وارد بخش‌های دیگری نشوم که آن بخش‌ها من را به زمان‌های طولانی بکشاند.



نمایی از پشت صحنه فیلم «کاناپه»

یک بار آقای علیرضا داودنژاد به من گفت هر بار فیلم می‌ساخته دیالوگ‌های فیلم را زمان می‌گرفته و صحنه‌های بدون دیالوگ را هم محاسبه می‌کرده است و از این طریق متوجه می‌شده آیا فیلم بلند خواهد شد یا خیر. من از این روش خوشم آمد، اما در ۴۰ سال گذشته این کار را انجام ندادم

رضا عطاران هم در آن حضور داشته باشد.

سال ۹۶ در برنامه نوروزی یکی از شبکه‌های تلویزیونی، آقای پژمان جمشیدی اظهار علاقه کرد با من کار کند و حرف عجیبی زد که متأسفانه شماره تلفن من را ندارد که با من صحبت کند! تعجب کردم. پیدا کردن شماره تلفن من آسان‌ترین کاری است که یک نفر حداقل در عرصه سینما می‌تواند انجام دهد. من از پژمان جمشیدی خوشم می‌آمد. چرا؟ چون یک فیلم کمدی از او دیده بودم که با سام درخشانی هم‌بازی بود و برای اولین بار او را دیدم. به نظرم او یک کمدی نو و بی‌سابقه را در سینمای ایران نشان می‌داد. برایم جالب بود و علاقه‌مند بودم روزی با او کار کنم، ولی به این فکر می‌کردم چه فیلمی باید با او کار کنم؟ قرار است استعداد فوق‌العاده کمدی‌بودنش را در یک فیلم اجتماعی تلخ و سیاه مصرف کنم؟ به هر حال این حرف پژمان جمشیدی در آن برنامه تلویزیونی برای من جالب بود که اظهار علاقه کرد با من کار کند. بنابراین چند ماه بعد که داشتیم برای فیلم «ویلاهای ساحلی» بازیگر انتخاب می‌کردیم، به جز رضا عطاران، اولین کسی که به ذهنم خطور کرد پژمان جمشیدی بود. انتخاب این دو بازیگر برای تماشاگر یک سوءتفاهم به وجود آورد که وجود دو آدم کمدی که ستاره هستند، می‌تواند عنوان فیلم کمدی داشته باشد.

اگر می‌دانستم قرار است این سوءتفاهم به وجود بیاید، با وجود علاقه‌ای که به پژمان جمشیدی داشتیم و هنوز هم دارم، از او استفاده نمی‌کردم تا این سوءتفاهم به وجود نیاید که «ویلاهای ساحلی» کمدی است. چون دو ستاره اصلی سینمای کمدی در فیلم حضور داشتند. اشتباه من بود که از آن علاقه شخصی‌ام به پژمان جمشیدی استفاده کردم و در «ویلاهای ساحلی» از او دعوت کردم. آقای رضا رخشان هم چون این دو ستاره در فیلمش بودند، سعی کرد از این موضوع استفاده کامل را بکند. یعنی آن را فیلمی کمدی معرفی کند. تماشاگران زیادی هم به سینما می‌آمدند و با فیلمی که شیرین و کمی اجتماعی است و شکلی از کمدی ندارد روبه‌رو می‌شدند؛ در صورتی که شما فیلم را دیده‌اید، برخی از صحنه‌ها هستند که ادا کمدی نیستند.

علاقه‌مندم بدانم شما بعد از «ویلاهای ساحلی» می‌خواهید چه فیلمی بسازید؟ چون از فیلم‌نامه‌هایی صحبت می‌کنید که فرصت ساختن را پیدا نکرده‌اید. آیا برمی‌گردید به شکلی از فیلم‌سازی که از شما انتظار می‌رود؟ الان به چه موضوعی فکر می‌کنید؟

انتظار ندارم مثل فیلم‌های سابقم بسازم. فیلم «آبادانی‌ها» یا «خانه پدری» یا «بودن یا نبودن» را بسازم که تحملش برای تماشاگر مشکل است. اما متأسفانه باید بسازم؛ چون موضوعی مثل «ویلاهای ساحلی» ندارم. اگر داشته باشم باز به سمت همان سینما و فیلم‌های شیرینی که در فیلم‌های بیلی وایلدر سراغ دارم می‌روم؛

ذهنیت شما در مورد «ویلاهای ساحلی» به حقیقت پیوست و چه اندازه با این شکل از فیلم‌سازی حال شما خوب بود؟

همان‌طور که اشاره کردم، من در «ویلاهای ساحلی» اول فیلم را نابود و مواردی را حذف کردم و صحنه‌هایی را فیلم‌برداری نشده حذف کردم. این لطمه فوق‌العاده عجیبی به فیلم زد. مشخص است نیمه اول کم‌وکسری‌هایی دارد. اما نیمه دوم به نظر من درست و خوب است و کشش خوبی هم دارد. من الگوی خوبی مثل بیلی وایلدر داشتم. همیشه دوست داشتم چنین فیلم‌هایی بسازم، ولی از آنجا که اصولاً آدم عبوس و تلخکامی در ساخت فیلم هستم، کمتر پیش می‌آید فیلمی مثل «ویلاهای ساحلی» بسازم. امیدوارم باز بتوانم چنین فیلم‌هایی بسازم.

قبلاً فیلم «روز باشکوه» را ساخته‌اید که جنس دیگری از سینمای شماست. سابقه داشته که شکل مفرحی در آثارتان وجود داشته باشد. تصور می‌کردم شاید خیلی علاقه‌مند به ساخت چنین فیلم‌هایی نبودید یا شاید کمتر به آن علاقه‌مند بودید.

«روز باشکوه» زمانی توسط هدایت فیلم به من پیشنهاد شد که من مدت‌های مدید هرچه فیلم‌نامه به ارشاد و فارابی می‌دادم، تأیید نمی‌شد. باید کار می‌کردم و فیلم می‌ساختم که از سینما فاصله نگیرم و زندگی می‌گذشت. یک روز جلوی ساختمان پلاسکو آقای یونس صباحی پیشنهاد ساخت «روز باشکوه» را داد. آن زمان با شرایطی که داشتم، برایم فرقی نمی‌کرد فیلم ترازوی بسازم یا کمدی یا اکشن. فقط کار می‌کردم که از سینما فاصله نگیرم؛ چون چند سالی بود که بین کارکردنم در سینما فاصله افتاده بود و برایم دلچسب نبود. «روز باشکوه» را پذیرفتم و کار کردم. فیلم‌نامه خوبی نداشت و در عرض سه، چهار روز فیلم‌نامه را از اول نوشتم و به نظر خودم قابل قبول‌تر شد. فیلمی کمدی بود و من گرایش برای ساخت فیلم کمدی نداشتم. باین‌حال، فیلم را ساختم که به نظر خودم فیلم قابل قبولی بود. تمام جزئیات را در شیوه کار خودم رعایت کرده بودم و فقط موضوع فیلم شاید برای من جذابیت نداشت. فیلم «ویلاهای ساحلی» با «روز باشکوه» متفاوت است؛ چون «ویلاهای ساحلی» فیلم کمدی نیست. تهیه‌کننده «ویلاهای ساحلی» در آنونس‌ها و تیزرهای فیلم سعی می‌کرد آن را یک فیلم کمدی جا بزنند؛ در صورتی که فیلم کمدی نیست. مردم هم به حساب دو ستاره سینمای کمدی یعنی رضا عطاران و پژمان جمشیدی این ذهنیت را داشتند که فیلم کمدی است. من توضیحی هم درباره انتخاب این دو بازیگر بدهم. از چند سال پیش رضا عطاران علاقه نشان داده بود با هم یک فیلم بسازیم و رضا رخشان هم به‌عنوان تهیه‌کننده حضور داشته باشد. زمان فیلم‌برداری فیلم «۸۷ متر» این مسئله مطرح شد و علاقه‌مند بودم فیلمی به سبک فیلم‌های بیلی وایلدر بسازم که



نمایی از فیلم «بودن یا نبودن»

اسم «خر لنگ» بود. اسم خوبی است. نمی‌خواستیم از آن اسم‌های پر از ابهام هنری بگذاریم که در سینمای ما خیلی رایج شده است. فیلم «کاناپه» درباره یک «کاناپه» است و طبیعی است که اسم برای این فیلم معنادار است. «خانه پدری» اشاره دارد به اتفاقاتی که در خانه‌ای قدیمی رخ می‌دهد و همین‌طور همه فیلم‌ها.

❖ پس قرار است از نابازیگران در فیلم جدید استفاده کنید. اساساً هم همیشه نابازیگران مقابل دوربین شما خوب بازی می‌کنند. بله از نابازیگران استفاده می‌کنم؛ چون نمی‌خواهم فیلم از حالت ارجینالش خارج شود و فاصله بگیرد. البته بعد از این فیلم سه، چهار طرح دیگر دارم که آنها هم فیلم‌های شیرینی نخواهند بود. دوست دارم در فضای فیلم «بودن یا نبودن» کار کنم. نه اینکه آن فضا را دوست داشته باشم، موضوعات من خودبه‌خود زمانی به ذهنم خطور می‌کنند که به این شکل خودشان را نشان می‌دهند؛ آن‌هم به دلیل شرایط و فضای روز مملکت است.

❖ شما اساساً همیشه این دغدغه را نسبت به مسائل پیرامونی داشته‌اید و دارید. یادمان نمی‌رود که فیلم‌های شما همیشه جریان‌ساز بوده‌اند و در مقطعی که باید حرف مهمی زده می‌شد، شما روی نکته خاصی تأکید کردید و حرف زدید. البته با وجود تمام اذیت‌هایی که سر ساخت آثارتان داشتید. البته موضوع «خانه پدری» در مملکت ما مهم بوده و هست؛ کشتن دختری به دست اولیای دم، برادر، پدر و... اما دیدید که فیلم با چه مشکلاتی روبه‌رو شد.

❖ و این روزها این قبیل خبرها را بیشتر می‌شنویم. بله، متأسفانه مسئله رایجی است. قبل از شروع فیلم‌برداری «خانه

مثل فیلم‌های «بعضی‌ها داغشو دوست دارند» یا «ایرما خوشگله». اصلاً بی‌میل نیستم، اتفاقاً علاقه‌مند هم هستم که حتی فیلم‌های من شیرین‌تر از فیلم‌های بیلی وایلد باشد که مخاطب فکر کند با یک فیلم کم‌دی طرف است و وقتی فیلم را می‌بیند، متوجه شود کم‌دی نیست. در «ویلاهی ساحلی» هم برای خودم مسجل شد می‌توانم یک فیلم شیرین بسازم بدون اینکه کم‌دی باشد؛ چراکه در کم‌دی‌ساختن، به خصوص در ایران، باید مسیری را طی کنی که گاهی این مسیر می‌تواند ارزش‌های فیلم را هم زیر سؤال ببرد. اما الان فیلمی که به ساختش فکر می‌کنم، یک فیلم تاریخی مربوط به دوره محمدعلی شاه و مظفرالدین شاه است. دورانی که اولین چاه نفت در منطقه خاورمیانه در مسجدسلیمان توسط انگلیسی‌ها فوران می‌کند. یعنی ۱۱۰ سال پیش. بخشی از این فیلم در آبادان فیلم‌برداری خواهد شد و بخش مهم دیگری از آن در مسجدسلیمان. تمام بازیگران این فیلم قاعدتاً باید بختیاری باشند که احتمالاً از بازیگران اهل مسجدسلیمان استفاده خواهیم کرد. این فیلم برای من خیلی جذابیت دارد و فیلم مهمی است. طبیعی است که مخارج ساختش زیاد است. مسجدسلیمان زمان محمدعلی شاه و مظفرالدین شاه باید ساخته شود. نیاز به ماشین‌های حفاری قدیم داریم که هیچ شباهتی به ماشین‌های الان ندارند و کشتی‌های صد سال پیش که نفت را تا انگلستان با آن حمل می‌کردند و من پیش‌بینی چندده میلیاردی برای فیلم دارم.

❖ چرا اسم فیلم «خر لنگ» است؟ نام غیرمتعارفی است. درباره خری است که بشکه‌های نفت را از مسجدسلیمان همراه با کاروان ۳۰۰، ۴۰۰ یابو، خر و شتر به سمت آبادان می‌برد. خر اوایل حرکت پیش در یک گودال می‌رود و می‌لنگد و داستان بر اساس لنگیدن پای این حیوان شروع و تمام می‌شود و به نظرم بهترین

«روز باشکوه» زمانی توسط هدایت فیلم به من پیشنهاد شد که من مدت‌های مدید هرچه فیلم‌نامه به ارشاد و فزایی می‌دادم، تأیید نمی‌شد. باید کار می‌کردم و فیلم می‌ساختم که از سینما فاصله نگیرم و زندگی می‌گذشت. یک روز جلوی ساختمان پلاسکو آقای یونس صباحی پیشنهاد ساخت «روز باشکوه» را داد

فیلم‌هایی که آنها را به فکر و انمی دارد لازم است؛ فیلم‌هایی که آنها را از این مسائل اجتماعی اطراف دور می‌کند و به رؤیا می‌کشاند. این قبیل فیلم‌ها نه تنها برای تماشاگر ایرانی، بلکه در تمام دنیا رایج است. الان فیلم‌های هولناک آمریکایی را می‌بینید؛ فیلم‌هایی که از نظر کیفیت تفاوتی با برخی از فیلم‌هایی که در زمینه کم‌دی در ایران ساخته می‌شوند، ندارند. حتی گاهی می‌شود گفت کارهای کم‌دی که در ایران ساخته می‌شود صدها بار بهتر از فیلم‌های جنفگی است که در آمریکا ساخته می‌شود. فیلم‌های جنفنگ آمریکایی از فیلم‌های جنفنگ هندی جلوتر هستند. قبلا سینمای هند صاحب این مقام جانانه در سینمای دنیا بود که الان این مقام را آمریکا تصاحب کرده است. به این موضوع هم باید اشاره کنم که فیلم‌های کلاسیک آمریکایی همیشه برای من جذابیت داشته و دارد. الان هم که موج سینمای جنفنگ آمریکایی زیاد شده، هنوز هم کماکان فیلم‌های درخشانی می‌بینیم؛ مثل فیلم‌های برادران کوئن؛ «جایی برای پیرمردها نیست» که فیلم کماکان فوق‌العاده‌ای است. این امر نشان می‌دهد در آمریکا هم اگر قرار باشد فیلم خوب ساخته شود، مثل همین فیلم ساخته می‌شود و تعدادی فیلم دیگر که تعدادشان نسبت به آن هزار فیلمی که در سال مزخرف ساخته می‌شود، بسیار ناچیز است.

فیلم‌نامه‌هایی که قرار است از شما بخوانیم، هر کدام ویژگی‌های منحصر به فردی دارد و در زمان خودش هم شما مصائب زیادی بابت نگارش و پروانه ساخت آن تحمل کردید. کدام یک از آنها در زمان نگارش برای شما سختی‌های بیشتری داشت؟  
واقعاً خاطرم نیست، ولی هر کدام از آنها سختی‌های خاص خودش را داشته است. برای فیلم «آبادانی‌ها» یک الگوی ساخت داشتم؛ فیلم «دزد و دوچرخه» و «پتورویو دسپیکا» که بر اساس این الگو، فیلم‌نامه را نوشتم. سعی کردم فیلم ایرانیزه باشد و با شرایط روز مملکت ما مطابقت داشته باشد. در زمانی که «دزد و دوچرخه» در ایتالیا روایت می‌شود، ایتالیا به نوعی تحت تأثیر جنگ جهانی دوم بود که آن را به خاک سیاه کشانده بود و در کنارش دزدی‌های نسبتاً سبک تبدیل به یک شغل ملی شده بود. قرار نبود در ایران این چنین تصویر شود، ولی به نظر من «آبادانی‌ها» یک فیلم ضدجنگ است؛ چون کاملاً با شرایط روز مملکت در زمان جنگ مطابقت داشت و در کنارش هم یک دزدی اتفاق می‌افتد. اما این دزدی‌ها را من به‌عنوان یک شغل ملی و رایج تصویر نکردم. دزدی هنوز هم هست؛ دزدی به شکل کلاش که الان هم در ایران هست که بسیار برای مملکت خانمان برانداز است، نه فقط برای مردمش. همه فیلم‌نامه‌های من در نوع خودشان سختی‌های داشتند، حتی آنهایی که بدون فیلم‌نامه ساختم مثل «روزگار قریب» که سختی‌های خاص خودش را داشت.

پدری»، در شهرک غرب جنبایتی اتفاق افتاد که پدر خانواده چند نفر از اعضای غیر جوان خانواده را جمع کرد و دادگاهی تشکیل داد که ۱۷ نفر از اعضای خانواده اتفاق نظر داشتند که دختر آن مرد باید اعدام شود و پسرعموی آن دختر پیشنهاد می‌دهد که می‌تواند مجری طرح باشد و دخترعموی خودش را بکشد. معلوم می‌شود که این پسر چند سال قبل خواستگار دخترعمویش بوده و دختر حاضر نبود با او ازدواج کند و با شخص دیگری ازدواج کرده بود و این کینه در دل مجری این جنایت گذاشته شد. همین موضوع پسرعمو را در مقام مجری طرح کشتن دخترعمو جلو کشاند. یا جنایت‌های دیگری که هنوز در حال رخ دادن است. بعد از نمایش فیلم «خانه پدری»، یک دختر به دست پدرش در رامسر کشته شد. نمی‌دانم موضوع چرا با باقی قتل‌ها فرق کرد که خیلی پرسروصدا شد؛ برخی از روزنامه‌ها در صفحه اول پوستر فیلم «خانه پدری» یعنی دختری را که به دست پدر کشته می‌شود، کار کرده بودند؛ با این تفاوت که به جای سر دختر در فیلم، سر دختری را که در رامسر به قتل رسیده بود، جایگزین کرده بودند. برای من جالب بود که توجه زیادی به «خانه پدری» جلب شد.

در این یکی، دو سال اخیر شما نظرات جالبی درباره بعضی از فیلم‌هایی که اکران می‌شود داده‌اید. آیا سینمای ایران را بیشتر از سابق پیگیری می‌کنید؟

نه اصولاً، ولی از فیلم «جنگل برتقال» خیلی خوشم آمد و چند فیلم دیگر هم دیدم که بد نبودند؛ مثلاً فیلم «لامینور» داریوش مهرجویی. خیلی از این کم‌دی‌های اکران شده را دیده‌ام که اکثراً برای من غیرقابل تحمل بودند. شاید ۹، ۸، ۹ فیلم کم‌دی بد دیدم.

در حال حاضر خیلی درباره فیلم‌های کم‌دی که خصوصاً در یکی، دو سال اخیر اکران شده‌اند، صحبت می‌شود که اغلب فاقد کیفیت لازم هستند و به هر حال فضای سینمای ما را به نوعی اشغال کرده‌اند و در رقابت با فیلم‌های جدی فعلاً برنده گیشه هستند. نگاه شما به این بخش از سینمای ما چیست؟

سینمای این چنینی که به اصطلاح در آستانه مبتذل شدن است، برای هر مملکتی و هر مردمانی لازم است. نمی‌شود تمام سینمای ایران سینمای هنری و اجتماعی باشد، باید این نوع سینما را هم داشته باشیم. اما به شرطی که وارد مرحله مبتذل شدن نشویم. یک فیلم کم‌دی هم می‌تواند فیلم بدی نباشد. برای مثال، به فیلم‌های جری لوئیس اشاره می‌کنم که در بین آنها چند فیلم خیلی خوب هم بود. پس می‌تواند این شکل سینما هم سینمای ارزشمندی باشد. حداقل اگر ارزشمند هم نیست، به سمت مبتذل شدن نرود و این قدر در مبتذل بودن اغراق نکند. این قبیل سینما و این‌طور فیلم‌ها برای مردمانی که متأسفانه خیلی آسان‌گیر هستند و

نگاهی به تولیدات غیررسمی و زیرزمینی سینمای ایران که توجه بسیاری را به خود جلب کرده است

## آیا شکل جدیدی از سینمای مستقل در حال شکل‌گیری است؟

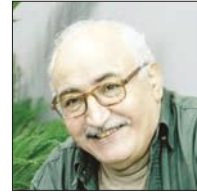
بهناز شیربانی: پدیده ساخت فیلم‌هایی بدون پروانه ساخت یا به اصطلاح فیلم‌های زیرزمینی، اتفاق تازه‌ای در سینمای ایران نیست. ردپای این شکل از فیلم‌سازی سال‌هاست در تولیدات ما وجود دارد و قطعاً به دلیل تعدد ساخت این قبیل فیلم‌ها در چند سال اخیر، نگاه‌های بسیاری به این بخش جلب شده است. طبیعی است که با گسترش تکنولوژی و ابزارهایی که این روزها فیلم‌سازی را راحت‌تر از قبل کرده، ساخت فیلم در مدت زمان محدودتر با ابزارهای باکیفیت و کم‌دردس‌تر، ممکن‌تر از سابق شده است. به عقیده برخی از کارشناسان سینما، با اعمال محدودیت‌ها در مرحله تصویب فیلم‌نامه، فرایند ساخت فیلم‌های زیرزمینی افزون‌تر شده است و برخی از فیلم‌سازان نیز تمایلی به تولید فیلم در شرایط فعلی ندارند. ناامیدی برخی سینماگران از شرایط کلی و اعمال سانسور و فشارهای متعدد مسئولان، عاملی اساسی در تمایل‌نداشتن به ساخت و تولید فیلم است. هرچند این محدودیت‌ها همواره برای فیلم‌سازان وجود داشته، اما تردیدی نیست که پیامد ایجاد محدودیت‌ها منجر به تولید آثاری بدون رعایت روند رسمی کسب مجوز شده و چند سالی است شاهد تولید فیلم‌های به اصطلاح زیرزمینی بیشتری هستیم. وقتی بای صحبت برخی سینماگران می‌نشینیم، از زاویه دیگری به این موضوع نگاه می‌کنند. بعضی از آنها معتقدند با نگاهی به آمار ساخت فیلم‌های زیرزمینی، می‌توان مدیران فرهنگی کشور را متوجه این موضوع کرد که با اعمال محدودیت و سانسور، شکل دیگری از سینما در خارج از ایران شکل گرفته که ظرفیت‌های نمایشی فیلم‌های تولیدی ایران را به خود اختصاص می‌دهد. در این شرایط، چطور مدیران فرهنگی نمی‌توانند به فیلم‌سازان ایرانی اعتماد بیشتری داشته باشند و در فضایی بازتر، اجازه و امکان ساخت و تولید فیلم‌های خلاقانه و اجتماعی را بدهند؟ باید به این موضوع مهم نیز توجه کرد که اساساً بخش مهمی از افتخارات سینمای ایران، متعلق به جریان فیلم‌های جدی‌تری یا به اصطلاح فیلم‌های اجتماعی است که در تمام سال‌های گذشته توجه جهانی را به خود جلب کرده است. کسانی همچون اصغر فرهادی، داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی، سعید روستایی و فیلم‌سازانی از این دست، در سال‌های گذشته با نگاهی دغدغه‌مند به پیرامون‌شان آثاری ساخته‌اند که توجه طیف عظیمی از علاقه‌مندان سینما در تمامی دنیا را به خود جلب کرده‌اند. سینمای پرافتخاری که در چند سال اخیر مسیر همواری پیش‌رو نداشته و این شکل از فیلم‌سازی در میان انبوهی از تولیدات کمدی سینمای ایران نادیده گرفته شده است. با همه اینها، در حال حاضر سینمای ایران در کنار جریان تولیدات رسمی خود با شکلی از فیلم‌سازی که همان سینمای زیرزمینی است، روبه‌رو است. مسیر پرچالشی که به مرور، شمایل پیچیده‌تری پیدا می‌کند. در ادامه در گفت‌وگو با چند سینماگر مروری بر روند سینمای زیرزمینی ایران داشتیم که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.



**طالبی نژاد:** جنبش سینمای زیرزمینی جهان، هویت و رویکرد متفاوتی با آنچه امروز در ایران به عنوان سینمای زیر زمین نامیده می شود، دارد؛ هرچند می توان مشترکاتی نیز میان آنها یافت. سینمای زیرزمینی از دل جنبش نسل بیت در آمریکای دهه ۱۹۵۰ بیرون آمد و کارکردش مخالفت و شورش علیه قراردادهای رسمی در هنر و به ویژه سینمای آمریکا بود

## زیر زمین یعنی کجا؟

**احمد طالبی نژاد،** منتقد با سابقه سینما، در این باره به «شرق» گفت: «هنگامی که در دهه ۱۹۲۰ دولت آمریکا تولید و فروش مشروبات الکلی را ممنوع اعلام کرد و شوک بزرگی بر اقتصاد این کشور وارد شد، دست اندرکاران این حرفه شامل باغداران، کارخانه های تولید مشروبات و فروشندگان این محصولات، بندوبست خود را از روی زمین جمع کردند و به زیر زمین پناه بردند. به عبارت دیگر، فعالیت پنهان خود را یا دور از چشم مأموران یا با باج دادن به نهادهای دولتی آغاز کرده و در این فرایند، ده ها کارت، گروه و دارودسته دیگر علم شد و عملاً قانون گذاران آمریکایی را در مقابل این واقعیت قرار داد که جدا از جنبه های اخلاقی، تولید و فروش مشروبات الکلی یکی از پردرآمدترین کسب و کارهای این کشور است و می تواند کمک حال دیگر صنایع برای کسب درآمد باشد. بنابراین به مرور ترمزدستی را خوابانند و این صنعت از حال قاچاق به صورت عادی برگشت و قوت گرفت. باین حال، در همان دوران پنهان کاری نیز اتفاق های فرهنگی و اجتماعی فراوانی افتاد؛ از جمله پیدایش دارودسته های سیاسی-اقتصادی، گروه های تبهکار، باج گیر و قدرت طلب. در صنعت رو به رشد سینما نیز شکل گیری ژانر (گونه) موسوم به «فیلم نوآر» یا فیلم سیاه که موضوع و مضمون شان زندگی و سرنوشت این قشر انگل و مزاحم بود، تبدیل به ژانر غالب شد. «فیلم نوآر» به عنوان یکی از گونه های سینمایی پرطرفدار، به شدت مورد علاقه سینمادوستان یا رؤیازدگان این عرصه بوده و هست. افشاگری، خشونت، درگیری، غافلگیری و غمخواری برای آدم های حاشیه ای، از جمله ویژگی های عامه پسندانه این گونه محسوب می شوند. این پیش درآمد را از آن جهت آوردیم که بگوییم مثل آب که هرگونه مانعی بر سر راهش قرار گیرد بالاخره سوراخ یا منفذی برای عبور پیدا می کند، هنر و به ویژه سینما نیز با هر بگیر و ببند و اما و آگری مقابله می کند؛ به ویژه در عصر دیجیتال که با ابزارهای کوچک و کارآمد، فیلم سازی را به آسان ترین فعالیت فرهنگی تبدیل کرده است.»



او در بخش دیگری از صحبت هایش گفت: «سیاه نمایی، اصلی ترین بهانه میزبان است که از ابتدای ورود سینما به این سرزمین، همچون شمشیر داموکلس، بالای سر سینماگران آویزان کرده اند. در اوپسین فصل فیلم «دختر لر»، ساخته مشترک عبدالحسین سینتا و اردشیر ایرانی، جعفر، قهرمان فیلم، همراه با نامزدش از یکی از بنادر جنوبی کشور وارد ایران می شوند و راوی خارج از تصویر روایت می کند که در پرتو خورشید درخشان (رضاشاه پهلوی) که بر ایران می تابد، مردم از این پس در رفاه و شادمانی زندگی خواهند کرد. اگر این فصل در فیلم گنجانده نمی شد، اجازه نمایش نیز برای آن صادر نمی شد؛ چون داستان اصلی درباره ناامنی های فرقه ای در غرب کشور است. وقتی فیلم گاو (داریوش مهرجویی) آماده شد، اجازه نمایش عمومی نگرفت. داریوش مهرجویی، خالق این اثر، فیلم را به صورت قاچاق به خارج از کشور فرستاد. فیلم در یکی دو جشنواره معتبر به نمایش درآمد و با استقبال روبه رو شد و در نهایت مقامات ناچار شدند مشروط به اضافه کردن یک متن به ابتدای فیلم، مجوز نمایش محدود آن را صادر کنند. در آن کپشن بر این نکته تاکید می شود که «حوادث این فیلم در سال های پیش از انقلاب سفید شاه و ملت در ایران، اتفاق افتاده است». نوعی سقیه فرض کردن مخاطبان ایرانی. و بسیاری از این دست نمونه ها که اغلب مانع و رادع رشد و ارتقای سینمای اجتماعی ما در صد سالی که از حیاتش گذشته، شده است. فیلم هایی بوده اند که یا رنگ پرده را ندیده اند یا نسخه مثله شده آنها بر پرده رفته است؛ از جمله نسخه نخست جنوب شهر، ساخته فرخ غفاری که پس از ترمیم (بخوانید بازسازی) با نام رقابت در شهر بر پرده رفت. در سال های پس از انقلاب نیز همین رویه توقیف، بازسازی و قلع و قمع همچنان ادامه داشته و دارد.»

طالبی نژاد در ادامه به سیر فیلم سازی در سال های بعد از انقلاب اشاره کرد و گفت: «در تب و تاب سال های نخست انقلاب که جامعه هنوز در بلاتکلیفی، هیجان زدگی و نگرانی به سر می برد، تعدادی فیلم سیاسی یا سیاسی نما ساخته شدند که به دلیل تحولات شتابناک جامعه و ایجاد محدودیت ها در محاق ماندند و رنگ پرده را ندیدند؛ از جمله مرگ یزدگرد (بهرام بیضایی)، خط قرمز (مسعود کیمیایی)، گفت هر سه نفرشان و آقای هیروکلیف (غلامعلی عرفان) و چند نمونه دیگر. در آن دوران، تقریباً از صفر تا صد سینمای ایران در اختیار نهادهای دولتی، به ویژه بنیاد سینمایی فارابی به عنوان بازوی اجرایی امور سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. بنابراین سینماگران باید از منویات مدیران سینمایی تمکین می کردند و گر نه

امکان تولید داشتند و نه امکان نمایش و حتی خروج فیلم از کشور برای شرکت در جشنواره‌ها و مجامع سینمایی. در واقع در دست مدیران ارشاد بوده و هست؛ با این تفاوت که آب در مقابل موانع به یاری امکانات، اندک اندک دارد راهی به آن سوی موانع پیدا می‌کند و آن رفتن به سوی تولید فیلم‌های زیرزمینی است».

او فرود: «البته جنبش سینمای زیرزمینی جهان، هویت و رویکرد متفاوتی با آنچه امروز در ایران به‌عنوان سینمای زیر زمین نامیده می‌شود، دارد؛ هر چند می‌توان مشترکاتی نیز میان آنها یافت. سینمای زیرزمینی (underground) از دل جنبش نسل بیت در آمریکای دهه ۱۹۵۰ بیرون آمد و کارکردش مخالفت و شورش علیه قراردادهای رسمی در هنر و به‌ویژه سینمای آمریکا بود. موضوع‌هایی همچون سیاهان و دیگر اقلیت‌ها از جمله مضامین مورد علاقه این سنت‌شکنان بودند. کسانی همچون اندی وار هول، سازنده فیلم هشت‌ساعته امپایر استیت و استن براکیچ از جمله سردمداران این جنبش بودند. در واقع این گروه اندک، به صورت غیرمتعارف به جنگ قراردادهای تکراری می‌رفتند. اینک محدودیت‌های موجود تبدیل به فرصت شده و به قول معروف روزگار تغییر کرده است و معجزه‌ای به نام دیجیتال، ده‌ها مسیر را برای رهایی از اما و اگرها و محدودیت‌های موجود در سازوکار حاکم بر سینمای دولتی پیش‌روی سینماگران نوجو قرار داده است. سینمای زیرزمینی ایران در سال‌های اخیر، تنها از یک جهت از مواضع جنبش یادشده در آمریکا پیروی می‌کند؛ فرار از قیدوبندهای حاکم بر مناسبات تولید و نمایش فیلم که همچنان از سیر تا پیازش در تصرف و اختیار نهادهای دولتی است. سینماگران مستقل، دیگر خود را ملزم به رعایت شئونات مدنظر مدیران نمی‌بینند و ترجیح می‌دهند به جای سروکله‌زدن و تن‌دادن به منویات آنها، مسیرهای ممکن دیگر را انتخاب کنند و سوژه‌هایی را برگزینند و دستمایه قرار دهند که از دیدگاه برخی مدیران جامعه، ضدارزش محسوب می‌شود. سینماگرانی که با هر والزاراتی که هست، فیلم‌های مورد علاقه‌شان را می‌سازند و راهی جشنواره‌های جهانی و شبکه‌های تلویزیونی خارج از کشور می‌کنند».

او در صحبت‌هایش به بخش دیگری از کارکرد سینمایی زیرزمینی اشاره کرد و گفت: «سینمای زیرزمینی ایران، حالا دیگر یک واقعیت است. هرگونه بکیر و بندی در این عرصه بیهوده است و اتفاقاً باعث رشد بیشتر این روند می‌شود. اگر با نگرش مصلحانه به این واقعیت نگاه کنیم، می‌توان به آقایان و خانم‌های متولی عرصه‌های فرهنگی توصیه کرد اجازه دهند سینماگران خود درباره اثرشان تصمیم بگیرند و به عبارت دیگر، بتوانند در ساخته‌هایشان واقعیت‌های موجود در جامعه را تصویر کنند. هیچ اتفاق ناخوشایندی هم نخواهد افتاد. قول شرف می‌دهم میلیون‌ها نفر فیلم «کیک محبوب من» را دیده‌اند، باور و ستایش کرده‌اند؛ چون چیزی غیر از واقعیت در آن ندیده‌اند. و دیدیم که هیچ اتفاقی هم نیفتاد. به شش‌سوی نگاه کنیم؛ سینمای دولتی نتوانست سینماگرانی همچون آندری تارکوفسکی و سرگئی پاراجانف را تحت انقیاد خود درآورد و آنها آثار خودشان را خلق کردند. می‌خواهم بگویم سینمای زیر زمین یعنی سینمای مستقل. دست‌کم در دیار ما این تعبیر به واقعیت نزدیک‌تر است».



نمایی از فیلم «کیک محبوب من»

**کثیریان:** وقتی از سینمای غیررسمی یا زیرزمینی که من تمایل دارم نامش را سینمای مستقل بگذارم حرف می‌زنیم، به لحاظ کمیت و حتی کیفیت به جایی رسیده که می‌تواند خودش را به مجموعه سینمای ما تحویل کند. با هر گرفتاری و زحمتی هست، فیلم‌ها ساخته می‌شود و گاهی به جشنواره‌های خارج از ایران می‌روند

## برخی از فیلم‌سازان دیگر دستگاه سانسور را به رسمیت نمی‌شناسند

**کیوان کثیریان،** منتقد صاحب‌نام سینمای ایران نیز در گفت‌وگو با «شرق» به تغییر و تحولات سینمای ایران در سال‌های اخیر اشاره کرد و گفت: «سینمای ایران بعد از ۱۴۰۱ دچار تغییراتی شد که این تحولات اجتناب‌ناپذیر است. به هر حال بخشی از سینماگران و بخشی از سینما دیگر حاضر نیستند تن به سانسور بدهند و شکلی از فیلم‌سازی را که به فیلم‌ساز تحمیل می‌شود، مراعات کنند. طبیعتاً بخشی از آن پوشش است و بخشی دیگر در شکل کلان‌تر این است که برخی از فیلم‌سازان دیگر دستگاه سانسور را به رسمیت نمی‌شناسند».



او ادامه داد: «فکر می‌کنم این جمله در این سال‌ها زیاد تکرار شده است که اساساً اثر هنری برای خلق نیاز به مجوز ندارد و در هر حال سازوکار پروانه ساخت و نمایش در تضاد با آزادی خلق اثر هنری است. بنابراین بخشی از هنرمندان اصولاً این ضوابط دست‌وپاگیر را دیگر بر نمی‌تابند و زیر بار آن نمی‌روند. به نظرم بعد از سال ۱۴۰۱ سینمای زیرزمینی، مستقل، غیرقانونی یا هر اسمی که روی آن گذاشته‌اند، گسترش بیشتری پیدا کرد. این مدل سینما پیش از این نیز وجود داشت. یعنی بخش کوچکی از سینما همین مسیر را طی می‌کرد؛ مجوز نمی‌گرفت و به شکلی زیرزمینی محسوب می‌شد. نمایش این قبیل آثار به اشکال دیگر غیر از نمایش رسمی در سینماها بود. فیلم‌هایی که با بودجه اندکی ساخته می‌شدند و سعی می‌کردند در مضمون و در جهانی که خلق می‌کنند، شکل متفاوتی از جریان اصلی سینما را نمایندگی کنند».

کثیریان در بخش دیگری از صحبت‌هایش به جایگاه بازیگران سینمای ایران اشاره کرد و گفت: «بحث این است که عده‌ای از سینماگران مدتی است به لحاظ پوشش نیز انتخاب دیگری کرده‌اند و ترجیح داده‌اند حتی از سینمای رسمی حذف شوند. اما وقتی از سینمای غیررسمی یا زیرزمینی که من تمایل دارم نامش را سینمای مستقل بگذارم حرف می‌زنیم، به لحاظ کمیت و حتی کیفیت به جایی رسیده که می‌تواند خودش را به مجموعه سینمای ما تحویل کند. با هر گرفتاری و زحمتی هست، فیلم‌ها ساخته می‌شود و گاهی به جشنواره‌های خارج از ایران می‌روند و گاهی در نمایش‌های محدود داخلی دیده می‌شوند. وضعیتی مثل تئاتر کشورمان. البته در تئاتر هم این مسیر را بخشی از اهالی تئاتر طی کرده‌اند و به نظرم در حال حاضر تئاتر زیرزمینی برای خودش به سازوکار روشنی به لحاظ تولید و عرضه رسیده است».

او افزود: «طبیعی است که نمی‌توان جلوی خلق اثر هنری را گرفت. مجموعه مدیریتی سینما می‌تواند سالن‌های رسمی سینما را در اختیار سینمای مستقل قرار ندهد. می‌تواند تسهیلات تولید به این‌گونه فیلم‌ها اختصاص ندهد؛ کم‌اینکه تا الان هم به سینمای مستقل، بهایی داده نمی‌شد. بنابراین سینمای مستقل تا امروز راه خودش را می‌رفت. حالا این نوع سینما، این وظیفه را برای خودش قائل است که روی پای خودش بایستد و سازوکار مشخصی برای اکران و تولید برای خود پیدا کند و زنده بماند. کمکی هم از جانب سیستم حاکم بر سینما دریافت نمی‌کند و نخواهد کرد. در این شرایط، سینمای مستقل باید دنبال راهکارهایی باشد تا به حیاتش ادامه دهد، حرفش را بزند و فیلم و تئاترش را بسازد. این سازوکارها به مرور پیدا می‌شود. یعنی به هر حال این نوع از سینما و تئاتر، بازیگران، تهیه‌کنندگان، سرمایه‌گذاران و کارگردان‌های خودش را پیدا می‌کند. مکان‌های عرضه خودش را کم‌کم پیدا می‌کند. این نوع سینما، علاوه بر جشنواره‌های خارجی که بالاخره یکی از راه‌های عرضه و نمایش آنهاست و می‌تواند درآمدی هم کسب کند، در نمایش‌های داخلی که با تعداد محدودی از مخاطبان برگزار می‌شود و معمولاً جمع‌های غیررسمی است، دیده می‌شود. این شکل از عرضه محصولات مستقل در عرصه‌های دیگر مثل موسیقی یا هنرهای تجسمی نیز دیده می‌شود».

کثیریان در ادامه صحبت‌هایش به تغییرات سینما در سال‌های متوالی اشاره کرد و گفت: «وقتی با امکانات کم و فضاهای داخلی اندک و حتی با یک موبایل می‌توان فیلم ساخت، مگر مجوز معنی پیدا می‌کند؟ چه کسی می‌خواهد مقابل فیلم‌ساختن فردی را بگیرد؟ فیلم تولید می‌شود و راه خودش را پیدا خواهد کرد. بنابراین سینمای مستقل وجود دارد و خواهد داشت و گسترده‌تر و محکم‌تر از قبل به راهش ادامه می‌دهد. این نوع سینما به تدریج فضاهای نمایش خودش را پیدا خواهد کرد و چاره‌ای جز به رسمیت شناختن این نوع از سینما و هنر وجود ندارد. من این سینمای مستقل را با تمام نقاط ضعف و با تمام امکانات کم و محدودش ستایش می‌کنم و وجودش را قدر می‌گذارم و معتقدم می‌دانم و امیدوارم به تدریج همه آن را بپذیرند و بتوانند هرچه گسترده‌تر، قوی‌تر و تأثیرگذارتر در فرهنگ و هنر ظاهر شود».



**خانی:** فکر می‌کنم اگر باب‌گفت‌وگو درباره ساخت برخی فیلم‌ها باز می‌شد و بسیاری موفق به دریافت پروانه ساخت می‌شدند و فیلم‌ها در شرایط بهتری تولید می‌شد و البته از عوامل حرفه‌ای استفاده می‌شد، نتیجه بهتری می‌دیدیم

### سینمایی که مورد پذیرش جشنواره‌های خارجی است

سعید خانی، تهیه‌کننده و پخش‌کننده سینمای ایران، در صحبت‌های کوتاهی به شرایط سخت‌گرفتن مجوز ساخت و تولید و نمایش آثار سینمایی اشاره کرد و افزود: «متأسفانه در سه سال گذشته شرایط سختی برای برخی فیلم‌سازان در گرفتن پروانه ساخت و نمایش وجود داشته و در همین شرایط، مقوله سینمای زیرزمینی پررنگ‌تر شد. از طرفی جشنواره‌های خارجی نیز به این‌گونه فیلم‌ها بیشتر روی خوش نشان دادند. طبیعی است که بخشی از آثار از کیفیت و مضمون بهتری برخوردار هستند و در جشنواره‌های خارجی نیز بهتر دیده شدند. برخی دیگر هم خیلی غلوآمیز، تصویری دروغین از شرایط را نشان دادند که بسیاری از آنها ارزش دیدن ندارند».



او اضافه کرد: «فکر می‌کنم اگر باب‌گفت‌وگو درباره ساخت برخی فیلم‌ها باز می‌شد و بسیاری موفق به دریافت پروانه ساخت می‌شدند و فیلم‌ها در شرایط بهتری تولید می‌شد و البته از عوامل حرفه‌ای استفاده می‌شد، نتیجه بهتری می‌دیدیم. در شرایطی که سینمای ایران توسط فیلم‌های کم‌دی‌احاطه شده است و از دیگر ژانرهای سینمایی کمتر می‌بینیم، برخی فیلم‌سازانی که علاقه‌مند به ساخت فیلم‌های غیرکم‌دی هستند و فرایند گرفتن مجوز برای آنها دشوار شده است، سینمای زیرزمینی را انتخاب می‌کنند».



نمایی از فیلم «این یک فیلم نیست» جعفر بناهی

**معاونی:** سینمای زیرزمینی که خود را فارغ و رها از مسیرها، ضوابط و محدودیت‌های قانونی تعریف شده معرفی کرده و واژه زیرزمینی هم به اتکای همین شرایط خاص به آن اطلاق می‌شود، در یک سال گذشته دوره پرسروصدا و پررونقی را سپری کرده است

### اجتناب‌ناپذیر



**مازیار معاونی،** از منتقدان سینمای ایران، معتقد است کلیدخوردن پدیده «سینمای زیرزمینی» از آن دست اتفاقات اجتناب‌ناپذیری بود که به هر حال دیر یا زود باید شاهد وقوعش می‌بودیم. او ادامه داد: «پدیده‌ای درست مشابه اتفاقی که نیمه‌های دهه ۸۰ در سبک‌های موسیقیایی عامه‌پسندی نظیر پاپ، راک و رپ رخ داد و ظرف چند سال چنان همه‌گیر شد که شاید استفاده از عنوان «زیرزمینی» هم برای آن دیگر توصیف چندان درستی به نظر نرسد. سینمای زیرزمینی که خود را فارغ و رها از مسیرها، ضوابط و محدودیت‌های قانونی تعریف شده معرفی کرده و واژه زیرزمینی هم به اتکای همین شرایط خاص به آن اطلاق می‌شود، اگر چه در یک سال گذشته دوره پرسروصدا و پررونقی را سپری کرده است، ولی آغازش به کمی دورتر برمی‌گردد؛ زمانی نزدیک به ۱۵ سال پیش که شکاف عمیق متأثر از شرایط ملت‌تهدب سیاسی سال ۸۸ میان دولت و برخی از سینماگران، مسببات ایجاد آن را فراهم آورد. شاید بتوان فیلم سینمایی «این یک فیلم نیست» - ۱۳۹۰» ساخته جعفر پناهی را سرآغاز ساخت آثار زیرزمینی به حساب آورد؛ فیلمی که مانند تمام دیگر ساخته‌های این کارگردان در ۱۵ سال اخیر، در سکوت خبری ساخته شد و به جشنواره‌های آن‌سوی آبی فرستاده شد تا این فیلم‌ساز مغضوب و ساخته‌های جمع‌وجور یک دهه اخیرش شروعی باشند برای شکل‌گرفتن جریانی که دیگر همچون اوایل دهه ۹۰ خورشیدی، ناشناخته و غریب به نظر نمی‌رسد. با پذیرفتن مقدمات بالا، بعید است کسی در این گزاره تردید داشته باشد که اعمال محدودیت‌های حرفه‌ای برای سینماگران را که افزون بر خود سازمان سینمایی، گاهی از سوی نهادهای دیگر وضع می‌شوند، می‌توان مهم‌ترین و شاخص‌ترین دلیل برای روی آوردن به فیلم‌سازی فاقد مجوزهای قانونی/نظارتی دانست. فیلم‌سازی که حرفه دیگری بلد نیست و تحصیلات، پیشینه و دوران گذشته جوانی‌اش در مسیر آموختن الفبای سینما تا به اوج رسیدن در این حیطه سپری شده است، زمانی که در برابر محدودیت‌های تنبیهی سختی مانند محرومیت دائمی یا طولانی مدت از فیلم‌ساختن قرار می‌گیرد، یا باید از کشور و سرزمین مادری و تمام وابستگی‌ها و دلبستگی‌های عاطفی و شغلی خود دست بکشد و به مهاجرتی تن بدهد که معلوم نیست چه دشواری‌های ریز و درشت دیگری را در بطن خود دارد، یا باید از شغل خود دست بکشد و حرفه دیگری را برای امرار معاش و غرق‌نشدن در سختی و افسردگی ناشی از دوری از پیشه اصلی در پیش بگیرد، یا اینکه باید همچون امثال پناهی و محمد رسول‌اف خطر ایستادگی در برابر تنبیه را به جان بخرد و همچنان فیلم بسازد».

او ادامه داد: «اما همان‌گونه که گفته شد، در بازه زمانی یک‌ساله گذشته، با شکل دیگری از سینمای زیرزمینی مواجه هستیم که کارگردانان مغضوب و ممنوع‌الکار پشت دوربین آنها نبوده‌اند، ولی بنا بر اقتضائاتی که شاید بتوان تحت عنوان «اقتضانات زمانه» از آنها یاد کرد، به جریان فیلم‌سازی زیرزمینی پیوسته‌اند. دو فیلم «کیک محبوب من» ساخته مشترک مریم مقدم و بهتاش صناعی‌ها و «آیه‌های زمینی» که باز هم توسط دو کارگردان یعنی علی عسگری و علیرضا خاتمی ساخته شده‌اند، تازه‌ترین نمونه‌های سینمای زیرزمینی هستند که تولید و عرضه آنها هم برای مخاطبان و علاقه‌مندان آثار سینمایی و هم برای نهادهای نظارتی، پدیده‌ای غریب و دور از انتظار بود. دو اثر که هیچ‌کدام از چهار سازه‌اش تا پیش از این در ردیف فیلم‌سازان دارای زاویه با حاکمیت (آن‌گونه که انتظار ساخت فیلم زیرزمینی توسط آنها وجود داشته باشد)، شناخته نمی‌شدند و اقدام‌شان در نگاه اول عجیب و غیرقابل پیش‌بینی به نظر می‌رسید. اما محتوای ساخته آخرشان نشان داد به دنبال عبور از مرزهای تعریف‌شده نظارتی هستند که زیر چتر آن هرگز امکان نمایش آنها وجود ندارد. اختلاف عقیده بر سر چگونگی نمایش شخصیت‌های زن در محیط داخلی منزل که یک سوی ماجرا طبیعی نمایش دادن آن و طرف دیگر لزوم مطابقتش با معیارهای ایدئولوژیک تعریف‌شده در قالب قوانین حاکمیتی را نمایندگی می‌کند، از آن دست مسائل ساده و پیش‌پاافتاده‌ای نیست که بتوان با مصالحه و سازش حل و فصلش کرد. به همین شکل است نمایش درونیات و احساسات یک شخصیت زن سالخورده و نیاز و تمایلش به داشتن مونسی از جنس مخالف و تلاشش برای پیدا کردن یک همراه در اجتماع که شکل نمایش آن در فیلم «کیک محبوب من» با متر و معیارها و حدود و ثغور نظارتی منطبق نیست، چه برسد به اینکه دو کاراکتر مرد و زن سالخورده درباره روابط پیشین و مناسبات فیزیولوژیک و غریزی هم دیالوگ‌هایی را ردوبدل کنند. یا فیلم شاخص دیگر سینمای زیرزمینی در سال گذشته، یعنی «آیه‌های زمینی»، در قالب یک فیلم گفت‌وگومحور ایپزودیک از امریت دولت در حوزه‌های مختلف از چارچوب‌های نام‌گذاری نوزادان

گرفته تا مقررات سخت‌گیرانه برای اعطای گواهینامه رانندگی به متقاضیان و... که همگی بر موضوع تقابل اجتماع (دست‌کم بخشی از آن) با این شکل از مقررات تاکید دارند نیز به سیاق همان فیلم اول اشاره شده، قابل انتشار و اکران در محیط‌های تحت نظارت رسمی نیستند، بالطبع در این وضعیت روی آوردن به سینمای زیرزمینی یکی از گزینه‌ها و مهاجرت به کشور دیگر و فیلم‌سازی در خارج از مرزهای سرزمین مادری گزینه دیگر روی میز سینماگران معترض است که البته هرکدام از منظرهای مختلف، نقاط قوت و ضعف مختص خود را دارند. به این آشکارشدن دامنه اختلاف‌های بینش و عقیده دو گروه که به نظر از التهابات پاییز ۱۴۰۱ به بعد شدت بیشتری هم پیدا کرده، می‌توان مؤلفه بسیار مهم سهل‌ترشدن شرایط فیلم‌سازی به واسطه پیشرفت تکنولوژی را هم اضافه کرد که دست‌کم کار ساخت فیلم را در آثاری که لوکیشن‌های خارجی به داخلی ارجحیت دارند، در مرحله تولید و ارسالش به آن سوی آب را پس از نهایی‌شدن ساخت فیلم برای فیلم‌سازی موسوم به زیرزمینی آسان‌تر و در دسترس‌تر از قبل کرده است.»

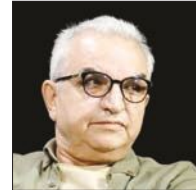


نمایی از فیلم «آیه‌های زمینی»

**داووی:** بحثم این نیست که در همان ابتدا و در تعریف اولیه سینمای زیرزمینی، آن را یک آسیب یا خسارت در نظر بگیریم و معرفی کنیم. در واقع خسارت آن تصمیم‌گیری یک سونگرا نه‌ای است که باعث به وجود آمدن یا پناه‌بردن یک سینمای به قاعده به زیر زمین می‌شود.

### از نظر من سینمای زیرزمینی آسیب محسوب نمی‌شود

**ابوالحسن داووی،** فیلم‌ساز، تهیه‌کننده و فیلم‌نامه‌نویس صاحب‌نام سینمای ایران، با تاکید بر اینکه معتقد نیست سینمای زیرزمینی به خودی خود آسیب محسوب شود، به «شرق» گفت: «فکر می‌کنم کسانی که برای امور فرهنگی کشور برنامه‌ریزی می‌کنند، با قالب کردن تلقی دانای کل پندارانه‌شان، زمینه این آسیب را فراهم می‌کنند. وقتی شرایط برای ساخت فیلم‌هایی از جنس دیگر فراهم نیست، بنا بر شرایط، سینما ناگزیر می‌شود در زیر زمین به حیاتش ادامه بدهد و مخفی شود و از قواعد سریجی کند. قواعدی که با اصول فرهنگی و طرز فکری دیگر، شاید به قاعده محسوب می‌شود، اما از زاویه نگاهی دیگر، مورد پذیرش نیست. بحثم این نیست که در همان ابتدا و در تعریف اولیه سینمای زیرزمینی، آن را یک آسیب یا خسارت در نظر بگیریم و



معرفی کنیم. در واقع خسارت آن تصمیم‌گیری یک سونگرا نه‌ای است که باعث به وجود آمدن یا پناه‌بردن یک سینمای به قاعده به زیر زمین می‌شود.»

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش، در پاسخ به این پرسش که شکل‌گیری سینمای زیرزمینی مختص سال‌های اخیر است یا خیر؟ گفت: «در همه ادوار فیلم‌ها، فیلم‌سازان و موضوعاتی وجود دارند که در دایره و حصار قواعد دولتمردان نمی‌گنجند و همیشه هم جسارت‌هایی در برخی از فیلم‌سازان وجود داشته که عواقبش را به جان خریده‌اند و آن را به هر شکل ممکن که در توان‌شان بوده، خارج از این قواعد، به تولید فرهنگی تبدیل کرده‌اند. من درباره ارزش‌گذاری آنها صحبت نمی‌کنم، بلکه مقصودم این است که چگونه در جریان تصمیم‌گیری فرهنگی کلان که بخش عمده‌ای از آن به دولت و حاکمیت برمی‌گردد، می‌توان مدیریت فرهنگی را به‌گونه‌ای تلطیف کرد که کمترین خسارت و شکاف و ضدیت فکری به وجود بیاید. امری که در این سه، چهار سال گذشته به نهایت شدت خودش رسید و در نهایت منجر به تصمیمات مدیریتی غلاظ و شدادی شد که باعث شد این شکاف‌ها تغییرناپذیر به نظر برسد.»

او با اشاره به مسیر حرکت سینمای زیرزمینی گفت: «آن قدر تغییرات سریع اتفاق می‌افتد که هر نوع پیش‌بینی از آینده را ناممکن می‌کند. اما آنچه تا به الان در سیستم مدیریت سینمایی جدید قابل شهود به نظر می‌رسد، این است که انگار فهم این جریان قدری بیشتر نسبت به جریانی که قبل از این حاکم بود، وجود دارد. به نظر می‌رسد سیستم مدیریت سینمایی کشور توانسته این را در حال حاضر حداقل فهم کند که نمی‌تواند با آن سیستم بگیر و ببند و سانسور و سیستم نپه‌کردن و حذف‌کردن و تشدید ممنوعیت‌ها از همه تولیداتی که می‌توانند با تفکر آنها و با آن چیزی که در کل سیستم یا بخشی از آن وجود دارد، تضادهای فکری داشته باشد، به نتیجه برسند. بلکه باید بتوانند وفاقی را شکل بدهند؛ چون ممکن است در آینده همه این ابزاری که دست دولت و حاکمیت برای نظارت و سانسور وجود دارد برای اینکه بخواهد تمام یا بخشی از نظرات خودش را به این عرصه حاکم کند، از دستش گرفته شود. بنابراین قبل از اینکه این اتفاق بیفتد باید این وفاق یا همفکری به وجود بیاید و این عقل سلیم حاکم شود که انگار می‌شود بخش عمده‌ای از این سینما را با مدیریت درست به روی زمین آورد و با قواعد به‌روزتر و منطقی‌تر، با تصمیماتی که بیشتر با منافع اکثریت مردم هماهنگ باشد، حداقل بخشی از سینما را از تعریف زیرزمینی خارج کرد.»





# نفرین قابیل

پیرونده‌ای درباره «جنگ» چالش بزرگ انسان دیروز و امروز



آرش فرحزاد

جنگ، این واقعیت کهن و گریزناپذیر، بار دیگر جهان را در کام خود برده است. از خاورمیانه پر آشوب تا اروپای لرزان، زمین سیاست جهانی زیر گام‌های ارتش‌ها، دیپلمات‌ها و رهبران متزلزل به لرزه درآمده است. در طول تاریخ، جنگ نه تنها مرزها را تغییر داده، بلکه معادلات قدرت را نیز دگرگون کرده است. جنگ‌های پلویونی که سرنوشت یونان باستان را تغییر داد، جنگ‌های صلیبی که قرن‌ها تنش میان شرق و غرب را تثبیت کرد یا دو جنگ جهانی در قرن بیستم که جهان را از بنیاد دگرگون کردند، همه نشان‌دهنده یک حقیقت تلخ هستند: صلح نه یک قاعده، بلکه یک وقفه کوتاه میان درگیری‌هایی است که دیر یا زود بازمی‌گردند. در سالی که گذشت، دو جنگ بیش از هر چیز توجه جهانیان را به خود جلب کرد: جنگ غزه و جنگ اوکراین. اولی، جنگی که ریشه در یک نزاع تاریخی و آخرالزمانی میان فلسطینیان و اسرائیل بر سر «سرزمین مقدس» دارد و دومی، درگیری‌ای که از دل جنگ سرد سر برآورده و حالا به یکی از مهم‌ترین نبردهای ژئوپلیتیکی قرن تبدیل شده است. اما آنچه این دو جنگ را از درگیری‌های گذشته متمایز می‌کند، نه شدت آنها، بلکه نقش آمریکا و رهبری جدید آن در مسیر تحولات است. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری است که پس از پیروزی دوباره در انتخابات ۲۰۲۴، سیاست خارجی آمریکا را وارد مرحله‌ای جدید کرده است. اگر در دوران جو بایدن، کاخ سفید در قامت یک بازیگر سنتی و پیش‌بینی‌پذیر ظاهر می‌شد، بازگشت ترامپ مانند انفجاری در صحنه دیپلماسی بین‌الملل بود. او که همواره خود را مخالف جنگ‌های بی‌پایان معرفی کرده است، این بار نیز تلاش دارد جنگ اوکراین را از مسیر دیپلماسی شخصی خود مدیریت کند. توافق او با ولادیمیر پوتین برای مذاکرات صلح، در حالی که اوکراین هم برای پایان جنگ اعلام آمادگی کرده، موجی از نگرانی را در اروپا ایجاد کرده است. رهبران اروپایی که از ابتدای درگیری، خود را مهم‌ترین حامیان کی‌یف می‌دانستند، حالا با این سؤال روبه‌رو شده‌اند که چرا آنها به حاشیه رانده شده‌اند و سرنوشت این جنگ صرفاً با حضور آمریکا، روسیه و اوکراین در حال تعیین شدن است؟ اما حقیقت این است که اروپا، به‌رغم تمام شعارهایش، همچنان بازیگری درجه دو در سیاست جهانی است و تصمیمات کلیدی در واشنگتن و مسکو گرفته می‌شود نه در بروکسل. در همین حال، خاورمیانه نیز با تصمیم جنجالی ترامپ درباره نوار غزه، به لرزه افتاده است. رئیس‌جمهور آمریکا که همیشه به دنبال راه‌حل‌های غیرمتعارف بوده، اکنون پیشنهاد داده که ساکنان غزه این منطقه را ترک کنند و اسرائیل باریکه غزه را در اختیار واشنگتن قرار دهد تا بازسازی کامل آن توسط آمریکا و کشورهای عربی دواطلب انجام شود. طرحی که به‌ظاهر راهی برای بازگشت ثبات است، اما در واقع مانند چکشی است که بر سر سیاستمداران منطقه فرود آمده. کشورهای مسلمان که از دیرباز با مسئله فلسطین پیوند خورده‌اند، این پیشنهاد را مداخله‌ای غیرقابل قبول دانسته و حتی متحدان واشنگتن نیز در برابر آن محتاطانه موضع گرفته‌اند. اما جنگ تنها نبرد ارتش‌ها و حکومت‌ها نیست؛ روایت‌هایی که از دل جنگ‌ها بیرون آمده‌اند، نشان می‌دهند که در پس هر نقشه سیاسی، زندگی‌هایی هست که در ویرانی فرو می‌رود. از خیابان‌های غزه که زیر بمباران نابود شده و اسرائیلی‌هایی که تمام آن سرزمین و فراتر از آن را «ارض موعود» می‌دانند تا روستاهای شرق اوکراین که مردمانش میان جنگ و صلح معلق مانده‌اند؛ اینها چهره واقعی جنگ است، آن‌گونه که در میدان رخ می‌دهد، نه آن‌گونه که در سالن‌های کنفرانس به بحث گذاشته می‌شود. جهان در کدام مسیر پیش می‌رود؟ آیا ترامپ با سیاست‌های خود، به پایان این نزاع‌ها کمک خواهد کرد یا آتشی تازه در منطقه‌ای دیگر خواهد افروخت؟ آیا اروپا می‌پذیرد که نقشش در سیاست جهانی در حال کم‌رنگ شدن است یا تلاش می‌کند دوباره جایگاه مدنظر خود را فراتر از ظرفیت‌هایش تثبیت کند؟ مهم‌تر از همه، آیا جنگ صرفاً یک ابزار در دست دولت‌ها است یا به سرنوشتی گریزناپذیر برای ملت‌ها تبدیل شده است؟ جهان پسالیبرال، نه با آرمان‌های انتزاعی بلکه با محاسبات سرد قدرت و واقعیت‌های روی زمین شکل خواهد گرفت. بازگشت ترامپ به صحنه سیاست، فرصتی است برای آزمون دکترینی که منافع ملی را بر ایدئال‌های جهانی ترجیح می‌دهد. اما پرسش کلیدی این است که آیا نظم نوین محافظه‌کارانه می‌تواند بدون تبدیل شدن به «جنگ همه علیه همه»، امنیت و ثبات نسبی را تضمین کند؟ پیرونده پیش‌رو تلاش دارد از دل این آشوب، تصویری شفاف‌تر ارائه دهد. جنگ، اگرچه حقیقتی تلخ است، اما فهم آن برای درک آینده جهان ضروری‌تر از همیشه به نظر می‌رسد.

# انسان و جنگ



مارگارت مک‌میلان  
تاریخ‌نگار حوزه جنگ و استاد دانشگاه آکسفورد

همه ما که در اینجا جمع شده‌ایم، داستان‌های متفاوتی داریم، اما امروز برای رسیدن به این نقطه، مسیرهای مختلفی را طی کرده‌ایم. برخی از ما از میدان ترافالگار که نامش یادآور پیروزی در نبرد ترافالگار است، به ایستگاه واترلو آمده‌ایم. ممکن است برخی دیگر از ایستگاه پدینگتون عبور کرده باشند و در مسیر خود از کنار مجسمه برنزی سرباز جنگ جهانی اول که در حال خواندن نامه‌ای است، گذر کرده باشند. به احتمال زیاد، عده‌ای از شما از ایستگاه ویکتوریا آمده‌اید؛ جایی که بسیاری از سربازان جنگ جهانی اول عازم میدان‌های نبرد شدند و تنها عده کمی از آنها به خانه بازگشتند.

آن مرد بیچاره ترجیح می‌داد که کلسترول داشته باشد اما به این دستورالعمل‌ها عمل نکند.

بدون شک، آثار و بقایای مادی جنگ هنوز هم گاه‌گاهی خود را نشان می‌دهند. سال ۲۰۰۲، در حومه ویلنوس در لیتوانی امروز، هزاران جسد در یک گور دسته‌جمعی کشف شد؛ این سربازان هنوز یونیفرم‌های آبی بر تن داشتند و بر کلاه خود یکی از آنها، نشان فرانسه به وضوح دیده می‌شد. آنها سربازانی بودند که در جریان عقب‌نشینی از مسکو، همراه لشکر ناپلئون، جان خود را از دست داده بودند. این نمونه‌ها تنها بخشی از داستان‌های تلخ جنگ هستند که هنوز در یادها باقی مانده و هزینه‌های انسانی و عاطفی ناشی از درگیری‌ها را یادآوری می‌کنند.

من در کانادا بزرگ شدم؛ کشوری که بسیار صلح‌طلب است. با این حال، پدرم و یکی از عموهایم در جنگ جهانی دوم شرکت داشتند و هر دو پدر بزرگم نیز در جنگ جهانی اول حضور داشتند. در کودکی، کتاب‌هایی مانند «پسران هم‌پیمان» می‌خواندم و به آثار «جورج آلفرد هنتی» علاقه داشتم که قبل از جنگ جهانی اول، پسران مدرسه‌ای انگلیسی را تشویق می‌کرد تا سربازان خوبی برای میهن‌شان باشند. همچنین کتاب‌های کمیک دوران جنگ جهانی دوم را می‌خواندیم. در گروه‌های پیشاهنگ دختران، سرودهایی می‌خواندیم که به جنگ جهانی اول مربوط بودند؛ البته بعدها

شما در لندن و سایر نقاط جهان، از کنار بناهای یادبود، قبرهای نمادین، نام‌های خیابان‌ها و محلات و مجسمه‌های دریاسالارها و زرنال‌هایی که دیگر نام‌شان را به یاد نمی‌آوریم، عبور کرده‌اید. در تمامی شهرها و روستاهای کوچک اروپا، بناهای یادبودی برای جنگ‌ها وجود دارد؛ چراکه تاریخ اروپا مملو از جنگ‌های فراوان است و بدون شک در نقاط دیگر جهان نیز یادبودهایی برای جنگ‌های دیگر وجود دارد. این بناها نه تنها یادآور گذشته‌اند، بلکه نشانه‌ای از عزم و اراده انسان‌ها برای حفظ یاد و خاطره کسانی هستند که جان خود را فدای میهن کردند.

جنگ به‌طور عمیق بر زبان و گفتار ما تأثیر می‌گذارد. در زبان انگلیسی، اگر بخواهید مطلبی بی‌ادبانه بیان کنید، احتمالاً از واژه‌های «هلندی» یا «فرانسوی» استفاده خواهید کرد (برای مثال: «اگر بخواهم فرانسوی‌اش را بگویم...».) و این عادت زبانی ریشه در دورانی دارد که بریتانیا با فرانسه یا هلند دشمن بود. ما از جنگ به‌عنوان استعاره‌ای برای مبارزه با چالش‌ها استفاده می‌کنیم؛ از جنگ با فقر یا جنگ با مواد مخدر سخن می‌گوییم. به یاد دارم زمانی در کانادا عضو هیئت داوران کتاب سال بودم و یکی از کتاب‌هایی که برای داوری ارسال شده بود، «جنگ من با کلسترول هم‌سرم» نام داشت. با توجه به دستورالعمل‌هایی که به‌عنوان بخشی از این جنگ مطرح شده بود، به نظر می‌رسید

چرا ما جنگ را می‌ستاییم؟ اینکه چرا از آن می‌هراسیم سوآلی کاملاً متفاوت است. به نظر می‌رسد ستایش جنگ به این واقعیت بستگی دارد که در آن ویژگی‌ها و خصوصیتی وجود دارد که در زندگی روزمره پیدا نمی‌شود. در میدان جنگ، با افرادی روبه‌رو می‌شویم که حاضرند جان خود را فدای آرمان‌ها یا دیگران کنند

### جنگ و سازماندهی

دومین مضمون سخنرانی من، رابطه بین جنگ و سازماندهی جامعه بشری است. تصور اینکه جنگ با جوامع سازمان یافته و صلح طلب مرتبط باشد، دشوار است؛ با این حال، من نشان خواهم داد که چنین است. جنگ به مقدار زیادی سازماندهی نیاز دارد و کاربست خشونت در آن به صورت سازمان یافته است. این نوع خشونت، تن به تن نیست، بلکه به شکلی منظم و با برنامه‌ریزی انجام می‌شود.

جنگ نیازمند انضباط، پشتیبانی، تجهیزات، رهبری و البته هوادار است. بدون شک، با توجه به پیچیدگی روزافزون جنگ، به سازماندهی بیشتری نیاز دارد.

بین باستان‌شناسان، انسان‌شناسان و مورخان مباحثاتی بی‌پایان وجود دارد درباره اینکه چه زمانی جامعه بشری به این سطح از سازماندهی دست یافت که وقوع جنگ را ممکن می‌کند. عموماً تصور می‌شود جوامع شکارچی-گردآورنده چندان سازماندهی شده نبودند؛ زیرا ضرورتی برای آن وجود نداشت. وقتی می‌توان به راحتی به مراتع یا شکارگاه‌های جدید نقل مکان کرد، چرا باید برای تشکیل سازمان‌های سیاسی و اجتماعی پردردسر زحمت بکشیم؟ بنابراین به نظر می‌رسد (می‌گویم به نظر می‌رسد زیرا شکی نیست که دست‌یافتن به شواهد مربوط به آن سال‌های دور بسیار دشوار است) اگر در جوامع شکارچی-گردآورنده خشونت وجود داشت، به صورت تن به تن بود و شکلی سازمان یافته نداشت.

با پیدایش کشاورزی، جوامع بشری پیچیده‌تر شدند و سکون بیشتری یافتند؛ زمانی که انسان‌ها یکجانشین شدند و بخشی از جهان را آباد کردند و البته به طعمه‌ای برای دیگران تبدیل شدند و نیاز به دفاع از خود را احساس کردند. به نظر می‌رسد سازماندهی جوامع بشری که با یکجانشینی و کشاورزی آغاز شد، با آمادگی برای دفاع از خود یا حمله به دیگران همراه بوده است؛ با این حال، گفتن اینکه کدامیک زودتر از دیگری روی داده، بسیار دشوار است.

شگفت‌آور این است که همان سازمانی که به جوامع امکان می‌داد بجنگند و از خود دفاع کنند، فوایدی نیز به همراه داشت. در نتیجه، تصور می‌کنم اشتباه باشد که فکر کنیم جنگ همواره ویرانگر بوده و هیچ‌گاه موجب بهبود وضعیت بشر نشده است. بی‌شک خواهید گفت که حتماً باید راه دیگری برای ترقی و بهتر کردن جامعه بشری وجود داشته باشد. اما به نظر می‌رسد تا به حال در یافتن راهی دیگر موفق نبوده‌ایم.

### خوش بینی بینکر

استیون بینکر و دیگر پژوهشگران همفکر او بر این باورند که خشونت در جوامع بشری کاهش یافته و احتمال کمتری دارد که اختلاف‌ها با خشونت حل شوند. آنها با استناد به آمار نشان

متوجه شدم سرودی که می‌خواندیم، نسخه‌ای پاک‌سازی شده از سرودهای آن دوران بود.

به نظرم جنگ باعث سردرگمی ما انسان‌ها می‌شود. حتی اگر تجربه آن را نداشته باشیم، این موضوع ما را آشفته می‌کند. گاهی برایمان جذاب است. تصور می‌کنم این امر -اینکه جنگ هم باعث ترس است و هم چیزی ستایش‌انگیز- یکی از عواملی است که موجب می‌شود نسبت به آن واکنشی پیچیده داشته باشیم. امروز می‌خواهم همین مسئله را کندوکاو کنم.

به نظر می‌رسد ما جامعه‌ای هستیم که به جنگ علاقه‌مند است. اگر به کتاب‌فروشی‌های اطراف نگاهی بیندازید، با قفسه‌های متعددی از کتاب‌های مربوط به جنگ روبه‌رو خواهید شد. برای مثال، محبوب‌ترین بازی ویدئویی در ایالات متحده در اوایل سال ۲۰۱۸، مانستر هانتر است که یک بازی جنگی محسوب می‌شود. در رتبه‌های بعدی، دراگوین بال و کال آو دیوتی قرار دارند؛ دومی به جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود. این موضوع نشان‌دهنده شیفتگی ما نسبت به جنگ است.

اما چرا ما جنگ را می‌ستاییم؟ اینکه چرا از آن می‌هراسیم سوآلی کاملاً متفاوت است. به نظر می‌رسد ستایش جنگ به این واقعیت بستگی دارد که در آن ویژگی‌ها و خصوصیتی وجود دارد که در زندگی روزمره پیدا نمی‌شود. در میدان جنگ، با افرادی روبه‌رو می‌شویم که حاضرند جان خود را فدای آرمان‌ها یا دیگران کنند. حتی اگر با اهداف جنگ مخالف باشیم، گاهی خصوصیات و رفتارهایی که جنگ به همراه می‌آورد، شایان ستایش است.

بسیاری از ما خوش‌شانس بوده‌ایم که جنگ را تجربه نکرده‌ایم، اما در گذشته‌ای نه‌چندان دور، همین شهر و این سالن هدف حملات جنگی قرار گرفته‌اند. در سال ۱۹۴۰، این ساختمان که اکنون در آن هستیم، به‌طور عمدی توسط نیروی هوایی آلمان بمباران شد؛ چراکه هیتلر و مشاورانش به اهمیت بی‌بی‌سی پی برده بودند.

به این ساختمان در سال ۱۹۴۰ دو بار حمله شد. در یکی از بمباران‌ها، هفت نفر از کارمندانی که تلاش می‌کردند بمب اول را جابه‌جا کنند، جان خود را از دست دادند. آتش‌نشان‌ها به محل حادثه آمدند و بی‌بی‌سی به فعالیت خود ادامه داد. گویندگان خبر ساعت ۹ پس از آنکی مکث، به کار خود ادامه دادند. روز بعد، داربست‌هایی برای جمع‌آوری آوارها نصب شد.

این جریان، جنبه‌ای از ماهیت جنگ را به تصویر می‌کشد؛ جنگ نیاز به سازماندهی زیادی دارد. آلمان نازی باید بمب‌ها را تولید می‌کرد، ابزار پرتاب آن را تأمین می‌کرد و سپس آنها را به لندن می‌آورد تا بر روی ساختمان بی‌بی‌سی بیندازد. درعین حال، بریتانیا و بی‌بی‌سی باید پس از تحمل خسارت، راه‌هایی برای ادامه مبارزه پیدا می‌کردند.

چه انگیزه‌ای آنها را به جلو می‌راند؟

برای درک بهتر جنگ، باید از خود بیرسیم آیا جنگ جزئی از ماهیت بشری است یا خیر؟ این پرسش ناخوشایند به نوعی به میدان نبرد نظریه‌های مختلف تبدیل شده است. من پاسخ قطعی نمی‌دهم، بلکه هدفم این است که این پرسش را با شما در میان بگذارم. به نظر می‌رسد عنوان این مجموعه نیز باید به صورت پرسشی مطرح شود: «داغ (نفرین) قابل؟ آیا ما از نظر زیست‌شناختی محکوم به جنگیدن هستیم؟».

برخی افراد به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند و جنگ را جزئی از ذات بشر می‌دانند؛ آنها بر این باورند که تمایل به جنگ جزئی طبیعی زندگی انسانی است. در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند این نظر نادرست است و هیچ عامل زیست‌شناختی، فرهنگی یا انسانی ما را به جنگیدن مجبور نمی‌کند.

تفاوت دیدگاه‌ها درباره جنگ و خشونت را می‌توان به نظرات روسو و هابز نسبت داد. روسو معتقد بود در جوامع اولیه، انسان‌ها در صلح زندگی می‌کردند و خشونت تنها با ظهور جوامع سازمان‌یافته و گسترش ایده مالکیت پدید آمد. در مقابل، هابز نظری کاملاً متفاوت داشت و وضعیت طبیعی را «سبعانه، ناخوشایند و کوتاه» توصیف کرد. در این میان، شواهد هم نشان می‌دهد که توصیف هابز به واقعیت نزدیک‌تر است؛ حتی در جوامع شکارگر-گردآورنده، خشونت وجود داشت. به‌تازگی در بولزانو ایتالیا، موزه‌ای را دیدیم که جاذبه اصلی آن مرد یخی است؛ جسدی که در سال ۱۹۹۱ پیدا شد و به حدود سه هزار و ۳۰۰ سال پیش از میلاد تعلق دارد. ابتدا تصور می‌شد که او گمشده و بر اثر کولکا مرده است، اما آزمایش‌های جدید و بررسی‌های دقیق‌تر زخم‌های روی بدن او نشان داد این مرد یخی حداقل دو بار مورد حمله قرار گرفته است. این شواهد و دیگر نمونه‌های مشابه نشان می‌دهند حتی پیش از سازماندهی جوامع، انسان‌ها در حال کشتن یکدیگر بوده‌اند. برخی مانند استیون پینکر و دیگران ممکن است استدلال کنند که

می‌دهند که با وجود جنگ‌های جهانی، میزان خشونت در قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم کمتر از گذشته است.

با این حال، این دیدگاهی است که ما ساکنان بخشی از جهان که صلح و امنیت بیشتری در آن حکمفرماست علاقه به باور آن داریم. با نگاهی به آنچه پس از پایان جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۴۵ تاکنون رخ داده، درمی‌یابیم که در نقاط مختلف جهان، از جمله نقاط مختلف آفریقا، شرق و جنوب شرق آسیا، هندوچین و خاورمیانه، هنوز هم ستیزهای خشونت‌آمیز وجود دارد. این واقعیت ممکن است ما را به این فکر بیندازد که جنگ نوعی ناپهنجاری است، اما این دیدگاه کامل نیست؛ جنگ باید به‌عنوان پدیده‌ای در ارتباط با ساختارهای اجتماعی و هدفمند در نظر گرفته شود، نه صرفاً فقدان صلح.

به نظر می‌رسد یک گرایش قابل درک وجود دارد که از جنگ روی‌گردان است و آن را نفرت‌انگیز و بربریت می‌داند. این گرایش بر این باور است که دیگر هرگز نباید جنگ تکرار شود. با این حال، توجه به جنگ ضروری است. زیرا نقش مهمی در تاریخ بشریت داشته و نادیده‌گرفتن آن می‌تواند عواقبی جدی به همراه داشته باشد. به‌عنوان مورخان و شهروندان، باید از معنای جنگ آگاه باشیم.

رویگردان من به این موضوع به‌نوعی کانادایی است. کانادا کشوری صلح‌طلب است و هویت خود را در این زمینه تعریف می‌کند. ما مدام درباره صلح صحبت می‌کنیم، اما گاهی اوقات جنبه‌های دیگر خود را فراموش می‌کنیم. برای مثال، کافی است یکی از بازی‌های هاکی روی یخ کانادا را تماشا کنید تا این جنبه‌ها را درک کنید. علاقه من به این موضوع به‌عنوان یک مورخ نیز ناشی از تمایل به درک تحولات جامعه بشری است. من می‌خواهم بدانم چرا وقایع به این شکل روی داده‌اند و چرا مردم تصمیم به جنگ یا صلح می‌گیرند. این دو از مهم‌ترین و پربواقب‌ترین تصمیماتی هستند که می‌توان گرفت. برای مثال، چرا سیاست‌مداران در سال ۱۹۱۴ به این نتیجه رسیدند که جنگ گزینه‌ای معقول است؟ آنها چه هدفی داشتند و



عکس: AP

پیش از جنگ جهانی اول در بریتانیا، نظر غالب این بود که زنان نباید حق رای داشته باشند. گفته می‌شد اعطای حق رای به زنان بی‌فایده است؛ زیرا آنها به همان کسانی رای خواهند داد که همسران شان می‌گویند و در نتیجه هر رای باید دو بار شمارش شود و این کار بی‌فایده است

به‌طور عمدی این مسیر را انتخاب نمی‌کند، اما باید در نظر داشته باشیم که جنگ می‌تواند منافع ناخواسته‌ای به همراه داشته باشد. بسیاری از دولت‌ها تغییراتی را اعمال می‌کنند که به نفع مردم است، اما هدف اصلی آنها بسیج بهتر منابع انسانی برای جنگ است.

### زنان و جنگ

پس از جنگ کریمه که در آن روسیه شکست فاجعه‌باری متحمل شد، الکساندر دوم نظام ارباب-رعیتی را در روسیه لغو کرد تا بتواند نظام سربازگیری را اصلاح کند. او تلاش کرد تا بوروکراسی را مدرن کند، نظام قضائی را ایجاد کند و در نظام آموزشی سرمایه‌گذاری کند. همچنین، حکومت او و حکومت‌های بعدی در روسیه به ساخت راه‌آهن تشویق کردند. تمام این اقدامات به دلیل جنگ صورت گرفت، اما همان‌طور که اشاره کردم، جنگ پیامدهای ناخواسته‌ای نیز دارد. جنگ می‌تواند برای جامعه مفید باشد. با اینکه این راه و روشی نیست که بخواهیم انتخاب کنیم، اما جنگ ممکن است برای گروه خاصی از مردم سودمند باشد؛ به‌ویژه برای زنان. تاریخ نیز گواه این ادعاست. پیش از جنگ جهانی اول در بریتانیا، نظر غالب این بود که زنان نباید حق رای داشته باشند. گفته می‌شد اعطای حق رای به زنان بی‌فایده است؛ زیرا آنها به همان کسانی رای خواهند داد که همسران شان می‌گویند و در نتیجه هر رای باید دو بار شمارش شود و این کار بی‌فایده است. همچنین، ادعا می‌شد که زنان نمی‌توانند درباره مسائل پیچیده و منطقی تصمیم‌گیری کنند و این نوع تصمیم‌گیری‌ها صرفاً مختص مردان است. استعداد زنان در مدیریت خانواده است و نه در مواجهه با مسائل کلان و مهم جامعه.

اما آنچه در جریان جنگ جهانی اول اتفاق افتاد، این بود که زنان به مقام‌هایی دست یافتند که پیش‌تر تصور می‌شد برای آنها مناسب نیست و مختص مردان است. آنها شروع به انجام کارهایی کردند که مردان مسئول آنها به جنگ رفته بودند. در نتیجه، حکومت و حتی مخالفان حق رای زنان به این نتیجه رسیدند که زنان واجد شرایط رای‌دادن هستند. حتی پیش از پایان جنگ در ۱۹۱۸، در زمانی که جنگ هنوز ادامه داشت، حکومت لایحه‌ای را برای اعطای حق رای به زنان تصویب کرد. به دلیل برخی ملاحظات، این لایحه محدودیت‌هایی داشت: تنها زنان بالای ۳۰ سال می‌توانستند رای دهند؛ زیرا تصور می‌شد زنان زیر ۳۰ سال از نظر عقلانی به اندازه کافی بالغ نیستند که بتوانند رای بدهند.

بنابراین، جنگ می‌تواند مزایایی نیز به همراه داشته باشد. در قرن بیستم، دو جنگ جهانی به کاهش فاصله بین فقرا و ثروتمندان کمک کرد. در دوران جنگ، ضرورت بسیج تمام منابع جامعه به وجود می‌آید و به همین دلیل، نرخ مالیات به‌گونه‌ای تعیین می‌شود که در زمان صلح غیرقابل تصور است. طبق تحلیل والتز

ظهور جوامع سازمان‌یافته، هر چند جنگ‌ها را در مقیاس بزرگ‌تر و با ویرانی بیشتر ممکن کرد، اما در عین حال به ما این فرصت را داد تا به خشونت پایان دهیم. این جوامع به ما اجازه دادند تا در یک واحد سیاسی مشخص زندگی کنیم و از منافع مشترک بهره‌مند شویم. هابز در نظریه خود به «لویاتان» اشاره می‌کند که به معنای حکومتی قدرتمند با حق انحصاری استفاده از زور است. این نوع حکومت، با وجود نواقصی که دارد، توانسته حداقلی از نظم و قانون را برقرار کند. لویاتان چارچوبی ایجاد کرد که اگرچه ممکن است آزادی‌های فردی را محدود کند، اما به مردم این امکان را داد که در کنار یکدیگر کار کرده و تجارت کنند. شواهد تاریخی، به‌ویژه در امپراتوری روم، نشان می‌دهد که مردم در این دوران زندگی طولانی‌تر و بهتری داشتند. این به دلیل خیرخواهی رومی‌ها نبود، بلکه ناشی از نظم و قانونی بود که آنها برقرار کردند و به دیگر فعالیت‌ها اجازه رشد در این چارچوب را دادند.

بنابراین، به نظر می‌رسد در طول تاریخ، توسعه واحدهای سیاسی بزرگ‌تر نه تنها مفید بوده، بلکه به‌طور طبیعی به وجود آمده‌اند. ضرورت حفظ انحصار کاربست زور و دفاع از این واحدها در برابر تهدیدات داخلی و خارجی، منجر به سازماندهی و کنترل بیشتر حکومت‌ها بر جامعه و منابع آنها شده است.

قدرت‌گیری بریتانیا در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم تا حد زیادی مرهون ایجاد یک نیروی دریایی کارآمد بود. این موفقیت نیازمند مدیریت مؤثر منابع لازم برای کشتیرانی، سازماندهی کارکنان و تربیت افسران نیروی دریایی بود. در نیروی دریایی بریتانیا، برخلاف ارتش، مقام‌ها از طریق خریداری به دست نمی‌آمدند و افراد باید واقعا با دریانوردی آشنا می‌بودند. در مقابل، در ارتش تنها کافی بود فرد نحوه سوار شدن بر اسب را بداند و به نظر جذاب بیاید. بنابراین، ظهور قدرت سیاسی بریتانیا به شدت به توسعه دولت و سازماندهی آن وابسته بود و توانایی آن در استفاده مؤثر از منابع برای جنگ را نشان می‌داد.

«ساموئل پیپس» که به‌عنوان یک وقایع‌نگار خوب شناخته می‌شود و داستان‌های جذابی از زندگی در لندن روایت کرده است، در واقع بوروکراتی کلیدی بود که به ایجاد و کنترل نظامی برای مدیریت نیروی دریایی بریتانیا کمک و منابع لازم را فراهم کرد. سازماندهی جوامع برای جنگ، تدارک منابع، سرمایه‌گذاری دولت در علم و فناوری و افزایش کارایی حکومت (که در تلاش بود از وضعیت داخلی خود آگاهی یابد) از جمله عواملی بودند که به این قدرت‌گیری کمک کردند.

رشد دانش آماری در قرن نوزدهم تا حد زیادی ناشی از تمایل حکومت‌ها به کسب اطلاعات درباره تعداد جمعیت و میزان منابع خود بود. همچنین، پیشرفت‌های علمی و فناوری در قرن‌های نوزدهم و بیستم به نیازهای جنگ وابسته بود. اگرچه هیچ‌کس

شیدل، توماس پیکتی و دیگران (که به نظر من منطقی و قانع‌کننده است)، آنچه آنها «کاهش بزرگ اختلاف» میان اقشار بسیار فقیر و بسیار ثروتمند می‌نامند، در بازه زمانی ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰ رخ داد و بخش عمده‌ای از آن نتیجه مستقیم جنگ بود.

### تغییر اساسی در قرن نوزدهم

سؤالی که بارها مطرح می‌شود این است: آیا جنگ پدیده‌ای زیست‌شناختی است یا فرهنگی؟ بسیاری از موجودات - از حشرات گرفته تا پرندگان و پستانداران - نسبت به قلمرو خود بسیار حساس هستند. گونه‌های مختلف برای دفاع از لانه، درخت، سنگ یا زمین کوچک خود مبارزه می‌کنند. موجوداتی که به ما نزدیک‌ترند، مانند شاه‌پازنه‌ها، به نظر می‌رسد برای محافظت از قلمرو خود یا به دست آوردن چیزهای جذاب (مانند حیوانات ماده) به صورت گروهی عمل می‌کنند. به نظر می‌رسد اکثر شاه‌پازنه‌ها رفتارهای پرخاشگرانه و تهاجمی دارند. باین حال، برای اینکه ناامید نشوید، باید بگوییم نمونه‌های متضاد نیز وجود دارند؛ برای مثال، بایون‌ها. توضیح رفتار آنها در این زمینه مناسب نیست، اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت آنها معاشقه می‌کنند و کمتر به جنگ می‌پردازند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که جبر زیست‌شناختی در اینجا وجود ندارد؛ زیست‌شناسی ممکن است تمایل ما به جنگ و سازماندهی برای آن را افزایش دهد، اما این یک عامل جبری نیست.

بدون شک، عوامل فرهنگی نقش مهمی دارند. نوع جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید معمولاً تعیین‌کننده جنگ و سبک آن است. یونانیان به صورت پیاده‌نظام و در دشت‌ها می‌جنگیدند که تا حدی اختیاری بود و تمایلی به جنگیدن روی اسب نداشتند. در مقابل، کوچ‌نشینانی مانند مغولان به دلیل تعلق به دنیای سوارکاری، جنگ را از روی اسب انجام می‌دادند. دلایل جنگ را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ دفاع، احساسات

و ایدئولوژی و سود مادی. باین حال، جوامع مختلف به دلایل متفاوتی به جنگ می‌پردازند. در قرون وسطی و اوایل دوران مدرن، کشورهای مختلف بر اساس تصمیمات خاندان حاکم وارد جنگ می‌شدند و اغلب مردم کشور در این تصمیم‌گیری‌ها نقشی نداشتند. علت آغاز جنگ‌ها معمولاً به هدف خاصی از سوی یکی از حاکمان مربوط می‌شد. اما در دوران مدرن، این وضعیت تغییر کرده و ما به‌عنوان شهروندان در انواع جنگ‌ها نقش بیشتری ایفا می‌کنیم.

از نظر من بزرگ‌ترین تغییر در این روند، در آغاز قرن نوزدهم روی داد. در این دوره، جنگ‌ها به طرز درخور توجهی دگرگون شدند و از حالت سنتی خود که معمولاً محدود و به حاکمان مربوط می‌شد، خارج شدند. پیش از این زمان، جنگ‌ها عمدتاً میان شاهان و امپراتورها به وقوع می‌پیوست و هدف‌های مشخصی داشت که بیشتر بر سر تصاحب سرزمین و قدرت سیاسی بود. اما با ورود به قرن نوزدهم، این الگو تغییر کرد و جنگ‌ها به عرصه‌ای برای درگیری‌های اجتماعی و سیاسی تبدیل شدند. در این دوران، مردم عادی نیز به‌عنوان بازیگران اصلی در جنگ‌ها ظاهر شدند و این موضوع باعث شد تا جنگ‌ها نه‌تنها به حاکمان، بلکه به جوامع و ملت‌ها نیز گسترش یابند. این تغییر به‌ویژه در جنگ‌های انقلابی و ملی‌گرایانه که در این قرن به وقوع پیوستند، مشهود بود. به این ترتیب، جنگ‌ها دیگر صرفاً بر سر منافع شخصی و سلطنتی نبودند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای بیان خواسته‌ها و آرزوهای اجتماعی و سیاسی مردم مورد استفاده قرار گرفتند. این تحولات نه‌تنها بر ماهیت جنگ‌ها تأثیر گذاشت، بلکه سازوکارهای اجتماعی و سیاسی جوامع را نیز دگرگون کرد و به‌نوعی شکل‌دهنده تاریخ معاصر شد. از این‌رو، می‌توان گفت قرن نوزدهم دوره‌ای کلیدی در تحول مفهوم جنگ و نقش مردم در آن بود.

در قرن نوزدهم، قاره اروپا شاهد تحولات عمده‌ای در زمینه‌های صنعتی، اجتماعی و نظامی بود. این دوران که با انقلاب صنعتی



عکس: National Archives and Records Administration

وقتی جنگ مردم علیه مردم کلید بخورد، آن هم با آن حجم از احساسات و تعصبات که در ماجرا دخیل است، دیگر دشوار بتوان جنگ را متوقف کرد... یک سال، دو سال یا شاید ده‌ها سال... وقتی کسی آتشی را در اروپا شعله‌ور کند، دیگر خاموش کردنش به سادگی ممکن نیست و بشکه باروت منفجر خواهد شد

و تنش‌های بین‌المللی هشدار داد. او بیان کرد که جنگ میان دولت‌ها می‌تواند عواقب وخیمی به دنبال داشته باشد و نه تنها به لحاظ نظامی، بلکه از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیراتی منفی بر جوامع خواهد گذاشت؛ «ما دیگر از جنگ میان رهبران سیاسی یا فرماندهان نظامی به جنگ مردم علیه مردم رسیده‌ایم... چنین وضعیتی پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت. وقتی جنگ مردم علیه مردم کلید بخورد، آن هم با آن حجم از احساسات و تعصبات که در ماجرا دخیل است، دیگر دشوار بتوان جنگ را متوقف کرد... یک سال، دو سال یا شاید ده‌ها سال... وقتی کسی آتشی را در اروپا شعله‌ور کند، دیگر خاموش کردنش به سادگی ممکن نیست و بشکه باروت منفجر خواهد شد».

این نوع جنگ‌ها که به دلیل تضاد منافع و رقابت‌های قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید، می‌تواند به تخریب زیرساخت‌ها، از بین رفتن منابع انسانی و حتی تجزیه کشورها منجر شود. به همین دلیل، لازم است دولتمردان و فرماندهان نظامی به دوراندیشی و تدبیر بیشتری در این زمینه توجه داشته باشند و تلاش کنند تا از بروز چنین بحران‌هایی جلوگیری کنند. این هشدارها نه تنها در آن زمان، بلکه هم‌اکنون نیز می‌تواند درس‌های مهمی برای جوامع و کشورها به همراه داشته باشد؛ چراکه تاریخ همواره نشان داده است درگیری‌های نظامی می‌تواند عواقب غیرقابل پیش‌بینی و جبران‌ناپذیری داشته باشد. بنابراین، توجه به دیپلماسی و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

آغاز شد، منجر به تغییرات بنیادینی در ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع شد. کارخانه‌ها و صنایع جدید با سرعتی چشمگیر در سطح وسیع تأسیس شدند و این امر موجب تغییر در شیوه‌های زندگی و کار مردم شد. به تبع این تحولات، جوامع انسانی به تدریج پیچیده‌تر شدند و سازمان‌های مردمی و اجتماعی بزرگ‌تری شکل گرفتند که در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست، اقتصاد و فرهنگ تأثیرگذار بودند. این سازمان‌ها با قدرت بیشتری به فعالیت پرداختند و توانستند منافع و خواسته‌های خود را به‌طور مؤثرتری پیگیری کنند. از سوی دیگر، این تغییرات به افزایش تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی و سیاسی منجر شد. در نتیجه، جنگ‌ها و منازعات در این دوره می‌توانستند ابعاد و عواقب مرگبارتری به خود بگیرند. توسعه فناوری‌های نظامی و افزایش قدرت نظام‌ها به همراه گسترش ملی‌گرایی، شرایطی را فراهم کرد که در آن درگیری‌ها نه تنها بین کشورها، بلکه در داخل جوامع نیز شدت بیشتری یافت. به این ترتیب، می‌توان گفت تحولات قرن نوزدهم نه تنها به صنعتی شدن و پیشرفت‌های اجتماعی انجامید، بلکه زمینه‌ساز بروز جنگ‌ها و بحران‌های جدی نیز شد که تأثیرات آنها تا سال‌های بعد ادامه یافت. هشدارهایی نسبت به وضعیت پیش‌آمده در جنگ جهانی اول به گوش می‌رسید که بسیاری از شخصیت‌های نظامی و سیاسی به آن واکنش نشان دادند. یکی از این شخصیت‌ها، ژنرال فن ملتکه بود که در نبردی که منجر به پیروزی آلمان بر فرانسه شد، فرماندهی ارتش را بر عهده داشت. او در یکی از آخرین بیانیه‌های عمومی خود به صراحت نسبت به عواقب جنگ



عکس: Getty Images



عکس: AP

## جنگ هیچ برنده ای ندارد



سوتلانا آکسیویچ  
روزنامه‌نگار و نویسنده

تاریخ به‌عنوان یک تصویر جامع، توسط انسان‌های «بزرگ» و رویدادهای شگرف شکل می‌گیرد. اما در این بستر وسیع، صداهای رنج انسان‌های «کوچک» که در روزمرگی‌های خود غرق هستند، اغلب نادیده گرفته می‌شود. سوتلانا آکسیویچ، روزنامه‌نگار و نویسنده بلاروسی و برنده جایزه نوبل، با توجه به تنش‌های جاری میان روسیه و اوکراین، تأثیرات جنگ بر جوامع و زندگی انسان‌ها را با دقت بررسی می‌کند. او مشاهده‌های خود از کشورهای جنگ‌زده را به اشتراک می‌گذارد و در پی به چالش کشیدن روایت‌های تاریخی است تا این صداهای گم‌شده که اغلب فراموش می‌شوند، به گوش جهانیان برسند. آکسیویچ می‌کوشد از زاویه‌ای نو به تاریخ جنگ نگاه کند؛ زاویه‌ای که در آن خاطرات مردم عادی و زندگی‌های کوچک در برابر وقایع بزرگ تاریخ شنیده شوند.



پس از جنگ جهانی دوم، یادم نمی‌آید مردان در روستای ما حضور داشته باشند. یک چهارم از مردم بلاروس جان خود را از دست دادند؛ یا در جبهه‌ها یا در کنار پارتیزان‌ها. پس از جنگ، ما بچه‌ها در دنیای زنان زندگی می‌کردیم. آنها از عشق می‌گفتند، نه از مرگ

شب تلاش کردند آتش را خاموش کنند و در معرض تابش شدید تشعشعات قرار گرفتند. صبح روز بعد آنها را به مسکو فرستادند. هیچ‌کس نمی‌توانست بیشتر از چند هفته زنده بماند. شوهرم قوی و ورزشکار بود. آخرین نفری بود که باید می‌مرد. به مسکو رفتم، اما اجازه ملاقات ندادند. التماس کردم و گفتم: «من عاشقش هستم». آنها پاسخ دادند: «این دیگر مردی نیست که تو عاشقش بودی. حالا فقط جسمی است که باید از آلودگی پاک شود». من دوباره گفتم: «من عاشقش هستم». شب‌ها از نگرانیان خواهش می‌کردم تا اجازه دهند او را ببینم یا به آنان پول می‌دادم تا مرا به اتاقش ببرند. تا آخرین لحظه کنار او بودم. چند ماه بعد از مرگش، دخترم به دنیا آمد، اما تنها چند روز زندگی کرد. او تمام تشعشعات را جذب کرده بود. بسیار کوچک بود. عاشق هر دو آنها بودم. آیا با عشق می‌توان کسی را کشت؟ چرا عشق و مرگ همیشه با هم هستند؟ چرا همیشه باید در کنار هم بیایند؟ این سؤال همیشه در ذهنم بوده است. همیشه کنار قبرش می‌روم و زانو می‌زنم...

### صدای سوم:

اولین بار که یک نفر را کشتیم، فقط ۱۰ سال داشتم. آلمانی بود. آن زمان، همراه پارتیزان‌ها به مأموریت رفته بودم. او زخمی شده و روی زمین دراز کشیده بود. صدای فرماندهان را می‌شنیدم که می‌گفتند: «هفت تیرش را از دستش بگیر!». دویدم به سمتش و او با چشمانی پر از ترس، هفت تیر را به طرف من نشانه گرفته بود، اما نتوانست شلیک کند. من شلیک کردم. آن لحظه، کشته شدنش برایم هیچ وحشتی نداشت. در دنیای جنگ، مرده‌ها به قدری زیاد بودند که دیگر به یاد هیچ‌کس نمی‌افتم. ما در دنیایی از سایه‌ها زندگی می‌کردیم. سال‌ها بعد، ناگهان خواب آن آلمانی را دیدم. خواب‌های تکراری مثل زنجیری به پایم بسته شده بودند. در خواب، من در حال پرواز بودم، اما او با دستانش مرا به زمین می‌کشید. این کابوس همیشه من را در اسارت نگه داشته است. حالا سال‌هاست که با خودم می‌گویم: «چه چیزی باید از این بگویم؟». نمی‌توانم این بار سنگین را بر دوش پسرم بگذارم. فلور خود را «قلمی انسان‌مانند» می‌خواند. من خودم را «گوشی انسان‌مانند» می‌دانم. وقتی در خیابان قدم می‌زنم و صداهای اطرافم را می‌شنوم، به این فکر می‌کنم که چقدر رمان‌هایی که هیچ‌گاه اثری از خود باقی نمی‌گذارند، در تاریکی ناپدید می‌شوند. ما هیچ‌گاه نتوانسته‌ایم این جنبه از زندگی انسانی را در ادبیات به تصویر بکشیم. این صداها، این فریادها و ناله‌ها، گویی در دریایی از فراموشی غرق می‌شوند. ما به آنها بی‌توجهیم، اما این همان چیزی است که من را مسحور کرده است. صدای انسان‌ها، داستان‌های ناگفته و دردهای عمیق آنها، بزرگ‌ترین میراث بشری است. این عشق به کلمات، به روایت‌ها و به حقیقت زندگی، بزرگ‌ترین شسور من است. من به دنبال این صداها هستم؛ زیرا در آنها نه تنها زندگی، بلکه مرگ و یادها نیز نهفته‌اند. راه رسیدن به این

در این تالار تنها نیستی... صدای کسانی که همواره در کنار من بوده‌اند، صداها صدا، هنوز در گوشم طنین‌انداز است. از دوران کودکی‌ام یاد می‌کنم. در روستای کوچک‌مان در حومه شهر بزرگ شدم. بچه‌ها عاشق بازی در فضای باز بودند، اما شب‌ها، صدای زنانی که روی نیمکت‌های نزدیک کلبه‌هایشان نشسته و به گفت‌وگو می‌پرداختند، ما را به خود جلب می‌کرد. هیچ‌یک از آنها شوهر یا برادر نداشتند. پس از جنگ جهانی دوم، یادم نمی‌آید مردان در روستای ما حضور داشته باشند. یک چهارم از مردم بلاروس جان خود را از دست دادند؛ یا در جبهه‌ها یا در کنار پارتیزان‌ها. پس از جنگ، ما بچه‌ها در دنیای زنان زندگی می‌کردیم. آنها از عشق می‌گفتند، نه از مرگ. همیشه داستان‌هایی را که از وداع با مردان محبوب‌شان پیش از رفتن به جبهه داشتند، تعریف می‌کردند. آنها از انتظار برای بازگشت‌شان صحبت می‌کردند، از اینکه هنوز هم در انتظار بودند. سال‌ها گذشت، اما این انتظار به پایان نرسید؛ «مهم نیست که او دست و پا نداشته باشد، خودم او را این‌ور و آن‌ور می‌برم». نه دست، نه پا. شاید از همان دوران کودکی‌ام بود که عشق را درک کردم. اینها بخش‌هایی از نغمه‌های غم‌انگیز زنانی است که همیشه صدای آنها در گوشم طنین‌انداز بوده است:

### صدای اول:

چرا می‌خواهی از این چیزها سر در بیاوری؟ داستانش غم‌انگیز است. من در زمان جنگ با شوهرم آشنا شدم. آن زمان من جزء خدمه تانک‌ها بودم که به برلین اعزام شده بودیم. یادم می‌آید نزدیک رایشتاگ ایستاده بودیم و او که هنوز شوهرم نشده بود، به من گفت: «بیا ازدواج کنیم. دوست دارم». من بسیار معذب بودم. تمام جنگ را در میان کثافت، خون، گند، خاک و آوار سپری کرده بودیم و هیچ چیزی جز حرف‌های بی‌پایان نشنیده بودیم. گفتم: «اول باید زنانگی‌ام را به من برگردانی؛ برایم گل بیاور و حرف‌های شلیرین بزن. بعد از پایان خدمت، یک لباس برای خودم می‌دوزم». آن قدر معذب بودم که دلم می‌خواست او را کتک بزنم. او تمام این وضعیت را درک می‌کرد. صورتش سوخته بود و زخم‌ها روی گونه‌اش نمایان بود. اشک‌ها از چشمانش سرازیر می‌شد. گفتم: «خب، با تو ازدواج می‌کنم». همین‌طور ساده، باورم نمی‌شود که این را گفتم. اطراف‌مان چیزی جز خاکستر و تکه‌های آجر نبود. جنگ بود.

### صدای دوم:

ما در نزدیکی نیروگاه اتمی چرنوبیل زندگی می‌کردیم. من در ناوایی کار می‌کردم و پیراشکی می‌پختم. شوهرم هم آتش‌نشان بود. تازه ازدواج کرده بودیم و همیشه دست در دست هم راه می‌رفتیم. روزی که راکتور منفجر شد، شوهرم در ایستگاه آتش‌نشانی بود. آنها برای کمک به نیروگاه رفته بودند، اما لباس مخصوص نداشتند. تمام

داشت» و در آثار توماس مور و توماس کامپانلا و بعدتر در نوشته‌های سن سیمون، فوریه و رابرت اوون. چیزی در روح روس‌ها وجود دارد که آنها را وادار می‌کند تا این رؤیاها را در واقعیت امتحان کنند.

۲۰ سال پیش با «امپراتوری سرخ» شوروی، با تمام اشک‌ها و نفرین‌ها وداع کردیم. حالا می‌توانیم با آرامش بیشتری به آن گذشته نگاه کنیم؛ به‌عنوان یک تجربه تاریخی. این کار اهمیت دارد؛ زیرا بحث‌ها درباره سوسیالیسم هنوز تمام نشده‌اند. نسل جدید با تصویر متفاوتی از دنیا بزرگ شده است، اما جوان‌ها دوباره به خواندن مارکس و لنین رو آورده‌اند. در شهرهای کوچک روسیه، موزه‌های جدیدی برای استالین ساخته‌اند و یادمان‌های جدیدی برای بزرگداشت او برافراشته‌اند. «امپراتوری سرخ» فروپاشیده، اما «انسان سرخ»، انسان اشتراکی، همچنان باقی است. او دوام می‌آورد. پدرم تازه درگذشته است. او تا آخرین روزهای زندگی‌اش به کمونیسم باور داشت. کارت عضویت حزب را نزد خود نگه داشته بود. نمی‌توانم خود را به استفاده از واژه «سوک» (Sovok)، واژه‌ای تحقیرآمیز که به ذهنیت شورویایی اطلاق می‌شود، متقاعد کنم؛ زیرا در این صورت باید آن را به پدرم، به نزدیکانم و دوستانم نیز نسبت بدهم. باین‌حال، همه ما یک خاستگاه داریم؛ سوسیالیسم. بسیاری از آنها آرمان‌خواه بودند. امروز گاهی آنها را «مانتیک‌های برده‌منش» می‌خوانند؛ بردگان آرمان‌شهر، اتوپیا. فکر می‌کنم همه آنها می‌توانستند زندگی‌های متفاوتی داشته باشند، اما زندگی شورویایی را انتخاب کردند. چرا؟ مدت‌هاست دنبال پاسخ این سؤال می‌گردم. سرتاسر کشور پهناورمان را که روزگاری «اتحاد جماهیر شوروی» نام داشت، زیر پا گذاشته‌ام و هزاران نوار ضبط کرده‌ام. پاسخ تنها یک چیز است؛ سوسیالیسم. این زندگی ما بود. من سرگذشت سوسیالیسم «داخلی» و «خانگی» را جزئی‌نگرانه گردآوری کرده‌ام. سرگذشت اثراتی که این سوسیالیسم بر روح بشر گذاشت. جذب فضای کوچکی شدم که آن را «انسان» می‌خوانیم. همه چیز در همین «فرد» اتفاق می‌افتد.

درست بعد از جنگ جهانی دوم، تئودور آدرنور با حیرت و وحشت نوشت: «شعر سرودن بعد از آشوبتیس وحشی‌گری و فاجعه است.»

تالار، مسیری طولانی و پیچ‌وخم بود؛ ۴۰ سال. ۴۰ سال از آدمی به آدم دیگر، از صدایی به صدای دیگر. نمی‌توانم بگویم همیشه در این مسیر ثابت‌قدم بوده‌ام؛ بارها انسان‌ها من را به حیرت و وحشت انداخته‌اند. لذت و نفرت را در کنار هم تجربه کرده‌ام. گاهی دلم می‌خواست همه آنچه را که شنیده‌ام، فراموش کنم و به دوران نادانی خود بازگردم. اما هر بار که شکوه انسانی را در دل انسان‌ها می‌دیدم، اشک در چشمانم جمع می‌شد. من در کشوری زندگی کرده‌ام که از دوران کودکی، مرگ را به ما آموختند. به ما می‌آموختند که انسان‌ها برای آن هستند که هرچه دارند، از دست بدهند، بسوزند و خود را فدای چیزی بزرگ‌تر کنند. می‌گفتند باید عاشق کسانی باشیم که مسلح‌اند. اگر در کشوری دیگر بزرگ شده بودم، شاید هرگز به این مسیر نمی‌رسیدم. شر، بی‌رحم و بی‌رحمانه است و باید خود را در برابر آن واکسینه کرد. ما در میان جلادان و قربانیان بزرگ شدیم. والدین‌مان همیشه در هراس زندگی می‌کردند و بسیاری از چیزها را به ما نمی‌گفتند. بیشتر اوقات، سکوتی سنگین بر زندگی‌مان حاکم بود، اما همه چیز در زندگی‌مان آلوده بود. شر از ما چشم برنمی‌داشت.

بیش از پنج کتاب نوشته‌ام، اما احساس می‌کنم همه آنها یک کتاب هستند؛ کتابی درباره سرگذشت یک آرمان‌شهر، یک اتوپیا. وارلام شالاموف یک بار نوشت: «من در یک نبرد عظیم شرکت کرده بودم؛ نبردی که در آن بازنده شدم، برای آنکه انسانیت را به راستی از نو زنده کنم». من تاریخ آن نبرد را بازآفرینی می‌کنم، با تمام پیروزی‌ها و شکست‌هایش. سرگذشت مردمی را می‌نویسم که خواستند بهشت را روی زمین بسازند. روزگاری بود که هیچ دیدگاه سیاسی قرن بیستم نمی‌توانست با کمونیسم، یا بهتر بگویم «انقلاب اکثریت»، مقابله کند. زمانی که هیچ چیز نمی‌توانست روشنفکران غربی و مردم سراسر دنیا را عمیق‌تر و احساسی‌تر از این ایده تحت تأثیر قرار دهد. ریمون آرون «انقلاب روسیه» را «افیون روشنفکران» می‌خواند. باین‌حال، ایده کمونیسم دست‌کم دو هزار سال قدمت دارد؛ در آموزه‌های افلاطون درباره جامعه سالم و آرمانی، رگه‌های آن را می‌توان دید. در آرزوهای آریستوفان درباره دوره‌ای که «همه چیز به همگان تعلق خواهد



عکس: Telegraph

مامور سانسور حکومت شوروی به من گفت: «با خواندن کتاب شما، هیچ‌کس دیگر نخواهد جنگید. جنگی که شما نوشته‌اید و آن را توصیف کرده‌اید، هولناک است. چرا هیچ قهرمانی در این جنگ نیست؟». واقعیت این بود که من به دنبال قهرمان‌ها نبودم. من تاریخ را از لایه‌لای داستان‌ها و ماجراهای شاهدان و کسانی که در این جنگ‌ها شرکت کرده بودند، نوشتم

و کلا رسانه‌ها و خرافات قرن و تعصب‌ها آن را ناهموار کرده‌اند. اینجاست که می‌خواهم صفحاتی از دفتر خاطراتم را بخوانم تا نشان دهم آن دوران واقعا چگونه گذشت. چگونه آن ایده مرد و چه شد که این راه را دنبال کردم.

### ۱۹۸۰-۱۹۸۵

مشغول نوشتن کتابی درباره جنگ هستم. چرا درباره جنگ؟ چون ما اهل جنگیم و همیشه یا در حال جنگیدن بوده‌ایم یا در حال آماده‌شدن برای جنگ. اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، همه افکار ما حول محور جنگ و مصائب آن می‌چرخد؛ در خانه، در خیابان. به همین خاطر است که جان آدم‌ها در این کشور این‌قدر ارزان است. همه چیز در «دوران جنگ» و شرایط بحرانی حاصل از آن خلاصه می‌شود. با شک و تردید شروع کردم. یک کتاب دیگر درباره جنگ جهانی دوم، به چه درد می‌خورد؟ در یکی از سفرهایم با زنی آشنا شدم که در دوران جنگ پزشک بود. ماجرای برایم تعریف کرد. در زمستان، از روی دریاچه لادوگا می‌گذشتند. دشمن متوجه تحرکاتشان می‌شود و شروع به تیراندازی می‌کند. انسان‌ها و اسب‌ها روی یخ‌ها می‌افتند. زن یکی از زخمی‌ها را می‌گیرد و با خودش به کنار دریاچه می‌کشد. به من گفت: «با خودم کشیدمش. خیس و لخت بود. فکر می‌کردم لباس هایش پاره شده‌اند». کنار دریاچه که می‌رسند، متوجه می‌شود که یک سگ‌ماهی زخمی را با خودش کشیده نه فردی مجروح را. ذهنش درگیر سلسله‌ای از اتفاقات شرم‌آور می‌شود: آدم‌ها در حال زجرکشیدن هستند، اما حیوان‌ها، برنده‌ها و ماهی‌ها چه می‌کنند؟ در سفر دیگری، داستان پزشکی را شنیدم که در یگان سواره‌نظام خدمت کرده بود. در یکی از نبردها، سربازی زخمی را به جان پناه می‌برد و در آنجا تازه متوجه می‌شود که این سرباز آلمانی است. پایش شکسته بوده و خونریزی داشت. زن چه باید می‌کرد؟ رفتای خودش آن بیرون در حال جان دادن بودند. با این حال، زن پای سرباز آلمانی را بانسمن می‌کند و دوباره بیرون می‌رود. یک سرباز روس را که از هوش رفته بود، به پناهگاه می‌آورد. وقتی سرباز روس به هوش می‌آید، می‌خواهد سرباز آلمانی را بکشد که زن مانعش می‌شود. سرباز آلمانی که به هوش می‌آید، مسلسل‌ی در دست می‌گیرد و می‌خواهد سرباز روس را بکشد. زن ماجرا را این‌طور به خاطر می‌آورد: «اول به این یکی و بعد به آن یکی سرباز سیلی زدم. پاهای همه ما غرق خون بود. خون همه با هم مخلوط شده بود». این جنگی بود که من هیچ‌وقت درباره‌اش ننشیده بودم؛ جنگ یک زن. این ربطی به قهرمان‌ها نداشت؛ درباره آدم‌هایی بود که نمی‌خواستند دیگران را بکشند. یک سوگواری زنانه را به یاد می‌آورم که می‌گفت: «جنگ که تمام شد، در میدان نبرد راه می‌رفتم. آدم‌ها به پشت، روی خاک افتاده بودند... همه جوان و بسیار زیبا. آنجا افتاده بودند و چشم‌هایشان به آسمان خیره مانده بود. برای همه آنها، از هر دو

آموزگار من، آلس آداموویچ که امروز نامش را با حق‌شناسی و سپاس به زبان می‌آورم نیز احساس می‌کرد شعرگفتن درباره کابوس‌ها و فجایع قرن بیستم، توهین به مقدسات است. در آن شرایط هیچ چیز نمی‌توان خلق کرد و باید حقیقت را آن‌چنان که هست، ارائه داد. در واقع به یک «آبرادبیات» نیاز داریم. باید شاهدان زبان بکشایند و حرف بزنند. کلام نیچه به ذهنم می‌آید که می‌گوید: هیچ هنرمندی نمی‌تواند حقیقت را تاب بیاورد. هیچ هنرمندی نمی‌تواند واقعیت را از جا تکان دهد. همیشه درگیر این فکر بوده‌ام که حقیقت در یک دل و یک ذهن نمی‌گنجد؛ حقیقت پراکنده و پاره‌پاره است. حقیقت‌های فراوانی وجود دارند و این حقیقت‌ها در دنیا پخش و پراکنده می‌شوند. داستایفسکی به ما آموخت که انسان درباره خود بیش از آنچه در ادبیات ثبت می‌شود، می‌داند. پس من چه باید بکنم؟ من سرگذشت روزمره احساسات، افکار و کلمات را ثبت می‌کردم. زندگانی زمانه‌ام را ثبت می‌کردم. به سرگذشت روح و روان علاقه‌مند بودم؛ زندگانی روزمره روح و روان، آن چیزهایی که تاریخ بزرگ اغلب آن را نادیده می‌گیرد یا از آن می‌گذرد. من به تاریخ کم‌شده می‌پردازم. هنوز هم اغلب می‌شوم که می‌گویند کاری که من می‌کنم ادبیات نیست، بلکه ثبت اسناد است. اما امروز، ادبیات چیست؟ چه کسی می‌تواند جواب بدهد؟ ما در دنیای زندگی می‌کنیم که سریع‌تر از هر زمان دیگری می‌گذرد. محتوا از فرم جدا می‌شود و آن را متلاشی و متحول می‌کند. هر چیزی مرزهای خودش را پشت سر می‌گذارد؛ موسیقی، نقاشی؛ حتی کلمه‌ها از مرزهای مستندات عبور می‌کنند. مرزی میان واقعیت و خلاقیت وجود ندارد و یکی را به دیگری راه می‌دهد. شاهدان دیگر بی‌طرف نیستند. انسان‌ها با تعریف یک داستان، آفرینش می‌کنند؛ با زمان دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مثل پیکرتراش که با مرمر کار می‌کند. هم هنرپیشه‌اند، هم خالق. من به آدم‌های کوچک علاقه دارم. به تعبیر خودم، آدم‌های کوچک بزرگ؛ زیرا رنج و مشقت، انسان‌ها را بزرگ می‌کند. در کتاب‌های من، این آدم‌ها سرگذشت‌های کوچک خود را روایت می‌کنند و تاریخ کلان نیز در کنار آن به تصویر کشیده می‌شود. ما فرصت نداشته‌ایم که بفهمیم چه بر سرمان آمده و هنوز هم ادامه دارد. واقعا نیاز داریم از این دردها و مصائب حرف بزنیم. پیش از همه، باید آنچه را اتفاق افتاده است، شرح دهیم. از این کار هراس داریم. دل‌مان نمی‌خواهد صادقانه و شفاف با گذشته‌مان روبه‌رو شویم. «شاتوف» در «تسخیرشدگان»، رمان درخشان داستایفسکی، در ابتدای گفت‌وگو با «استورگین» می‌گوید: «ما دو موجودی هستیم که در بیکران به هم برخوردیم. پس این ادبیات و لحن را کنار بگذار و مثل یک انسان حرف بزن. دست‌کم یک بار با صدای یک انسان حرف بزن». گفت‌وگوی من با شخصیت‌های اصلی کتاب‌هایم اغلب با همین شیوه آغاز می‌شود. آدم‌ها از دوران خودشان حرف می‌زنند. نمی‌توانند در خلا صحبت کنند. باین حال، رسیدن به عمق روح و روان انسان کار آسانی نیست. راهی است که تلویزیون‌ها، روزنامه‌ها

اکتبر و زمان لنین بود. فاجعه‌ای که آنها «پیروزی» می‌دانستند، هنوز «گولاگ» را در پشت خود پنهان کرده بود. هنوز کسی از جنایات آنها باخبر نبود. من این زنان را از دل و جان دوست داشتم، اما مسئله این بود که با آنها نمی‌توانستی درباره استالین و جنایاتش صحبت کنی یا درباره این حقیقت که بعد از جنگ، جسورترین و بی‌پرواترین قهرمانان را دسته‌دسته سوار بر قطارها به اردوگاه کار اجباری در سیبری فرستادند. بقیه برگشته به خانه و سکوت کردند. یک بار شنیدم کسی می‌گفت: «تنها در زمان جنگ بود که آزاد بودیم؛ آن‌هم در خط مقدم جبهه». رنج، سرمایه ماست. رنج‌ها، ذخایر طبیعی ما هستند؛ نه نفت و گاز، بلکه رنج. این تنها چیزی است که ما همیشه قادر به فرآوری آن بودیم. همیشه به دنبال جواب این پرسش بوده‌ام که چرا رنج ما به آزادی تبدیل نمی‌شود؟ این همه رنج واقعا بی‌حاصل و بی‌نتیجه است؟ حق با پیوتر چادایف بود که می‌گفت روسیه کشوری است بدون حافظه، با فضایی از فراموشی کامل، ذهنیتی که هیچ نسبیتی با انتقادپذیری و درخودنگری ندارد. برای همین است که نوشته‌ها و کتاب‌های درخشان را از انبار خارج نمی‌کنیم.

### ۱۹۸۹

در کابل هستم و دیگر نمی‌خواهم درباره جنگ بنویسم. اما مگر می‌شود؟ اینجا هم در دل یک جنگ واقعی‌ام. روزنامه پراودا می‌نویسد: «ما به برادران افغان‌مان کمک می‌کنیم تا سوسیالیسم را بنا و از آن محافظت کنند». جنگ آورها و جنگ‌افزارها همه جا هستند. باز هم در دوران جنگ هستیم.

دیروز من را به جبهه نبردند. گفتند «در هتل بمانید، خانم جوان. بعداً به درخواست شما برای رفتن به میدان نبرد پاسخ می‌دهیم». در هتل نشستیم و دارم فکر می‌کنم؛ خرده‌گرفتن به شهامت آدم‌ها و خطرهایی که به جان می‌خرند، کاری غیراخلاقی است. دو هفته است که در کابل هستم و همچنان نمی‌توانم از ذهنم دور کنم که جنگ صرفاً محصول سرشتی مردانه است. سرشتی که طبیعتاً درک درستی از آن ندارم. اما اسباب و تسلیحات رایج جنگ‌ها حقیقتاً بزرگ و باشکوه

طرف، غصه می‌خوردم». همین دیدگاه «برای همه آنها از هر دو طرف» بود که الهام‌بخش من شد تا کتابم را بنویسم. جنگ بیشتر از کشت و کشتار نیست. این تصویری است که در خاطرات زنان از جنگ ثبت می‌شود. این آدم‌ها همین حالا در کنار ما بودند، داشتند لبخند می‌زدند و سیگار می‌کشیدند، اما حالا دیگر نیستند. زن‌ها بیشتر از هر چیز از «ناپدیدشدن» حرف می‌زدند. از اینکه چطور در جریان جنگ همه چیز می‌تواند هیچ چیز شود؛ هم وجود انسان‌ها، هم زمانه‌شان. بله، جوان‌های ۱۷، ۱۸ساله داوطلبانه عازم جبهه‌ها می‌شدند، اما نمی‌خواستند آدم بکشند. با این حال، آماده جان سپردن بودند. آماده بودند که برای وطن بمیرند. آماده بودند که برای استالین بمیرند. این کلمه‌ها هیچ‌وقت از تاریخ پاک نمی‌شوند.

کتاب من تا دو سال بعد، پیش از پروسترویکا و گورباچف، منتشر نشد. مأمور سانسور حکومت شوروی به من گفت: «با خواندن کتاب شما، هیچ‌کس دیگر نخواهد جنگید. جنگی که شما نوشته‌اید و آن را توصیف کرده‌اید، هولناک است. چرا هیچ قهرمانی در این جنگ نیست؟». واقعیت این بود که من به دنبال قهرمان‌ها نبودم. من تاریخ را از لابه‌لای داستان‌ها و ماجراهای شاهان و کسانی که در این جنگ‌ها شرکت کرده بودند، نوشتم. هیچ‌کس هیچ‌وقت از آنها نپرسیده بود. هیچ‌کس از آنها خبری نداشت. آدم‌ها چه فکر می‌کنند؟ ما واقعا نمی‌دانیم که آدم‌ها درباره افکار درخشان و ایده‌های بزرگ چه فکر می‌کنند. بلافاصله بعد از جنگ، یک نفر ماجرای جنگ را برای تو تعریف می‌کند و چند دهه بعد، همان جنگ به جنگ دیگری تبدیل می‌شود. چیزی در آن آدم تغییر کرده است؛ چون تمام زندگی‌اش را در آینه خاطراتش می‌بیند. آن همه سال را چطور گذرانده است؟ چه چیزهایی خوانده؟ چه چیزهایی دیده؟ با چه کسانی آشنا شده و حالا به چه باوری رسیده و آخر اینکه آیا خوشحال است یا نه؟ اسناد هم موجودات زنده‌اند؛ همان‌طور که ما تغییر می‌کنیم، آنها هم تغییر می‌کنند. من کاملاً متقاعد شده‌ام که دیگر هیچ‌وقت زمانی مثل دختران دوران جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۱ نخواهیم دید. سال ۱۹۴۱ نقطه اوج ایده هولناک «سرخ» بود؛ اوجی که حتی بالاتر از دوران انقلاب



عکس: AFP

هر یک از ما راه و روش خاص خودش را برای رسیدن به آزادی داشت. قبل از دیدن افغانستان، به ایده «سوسیالیسم با چهره‌ای انسانی» اعتقاد داشتیم، اما پس از بازگشت از افغانستان و دیدن فجایعی که سوسیالیسم رقم می‌زند، از تمام آن توهم‌ها آزاد شده بودم

بودم. به بیمارستان رسیدیم، یک پادگان بی‌روپیکر بود. آنجا هیچ‌کس چیزی بیشتر از یک پتو برای بستری شدن نداشت. یک زن جوان افغان پیش من آمد، بچه‌ای به بغل گرفته بود و می‌خواست به من چیزی بگوید. در این ۱۰ سال که از هجوم شوروی کمونیستی به افغانستان می‌گذرد، تقریباً همه یاد گرفته‌اند که اقلاً چند کلمه‌ای روسی حرف بزنند. یک اسباب‌بازی به بچه‌اش دادم و بچه عروسک را با دندان‌هایش گرفت. با تعجب پرسیدم: «چرا با دندان؟». زن پتو را از روی بدن نحیف فرزندش کنار زد؛ هردو دست پسرک قطع شده بود. «بمباران شما روس‌ها بود». داشتیم روی زمین می‌افتادم که یک نفر من را گرفت.

به چشم خود دیدم که راکت‌های «گراد» ما چطور روستاها را شخم می‌زند. یک قبرستان افغان‌ها را دیدم که وسعتش تقریباً به اندازه یکی از همان روستاها بود. جایی وسط قبرستان، یک زن افغان داشت ضجه می‌زد. یاد فریادها و ناله‌های مادری در روستایی نزدیک مینیسکا افتادم، وقتی یک تابوت برنجی به خانه‌اش می‌آوردند. فریاد انسان یا حیوان نبود... شبیه یکی از همان صداهایی بود که در قبرستان کابل شنیده بودم... باید اقرار کنم که رهایی من یا دقیق‌تر بگویم نجات من از کمونیسم یکباره اتفاق نیفتاد. با دور و بری‌هایم بسیار صادق بودم و آنها هم به من اعتماد داشتند. هر یک از ما راه و روش خاص خودش را برای رسیدن به آزادی داشت. قبل از دیدن افغانستان، به ایده «سوسیالیسم با چهره‌ای انسانی» اعتقاد داشتیم، اما پس از بازگشت از افغانستان و دیدن فجایعی که سوسیالیسم رقم می‌زند، از تمام آن توهم‌ها آزاد شده بودم. وقتی پدرم را دیدم، گفتم: «من را بخشید. شما من را طوری تربیت کردید که به آرمان‌های کمونیستی اعتقاد داشته باشم، اما دیدن آن جوان‌ها، همان نونهالان شوروی کمونیستی در حال کشتن آدم‌هایی که نمی‌شناسند، برای من کافی بود تا همه حرف‌ها و باورهای شما را نزد من بر باد بدهد. ما قاتل هستیم پدر. می‌فهمید؟». پدرم به گریه افتاد.

آدم‌های زیادی از افغانستان برگشتند، درحالی‌که مثل من از کمونیسم رهایی یافته بودند. نمونه‌های دیگری هم وجود دارد. جوانی مثل خودم در افغانستان سرم فریاد کشید که «تو زنی، از جنگ چه می‌دانی؟ فکر می‌کنی آدم‌ها در جنگ هم مثل کتاب‌ها و فیلم‌ها مرگ باشکوهی دارند؟ دیروز دوست من کشته شد، گلوله‌ای به سرش خورد؛ ۱۰ متر دور خودش می‌دوید و می‌خواست نگذارد مغزش بیرون بریزد...». هفت سال بعد، همان آدم تاجر موفق شد که عاشق داستان‌گفتن درباره افغانستان بود. به من زنگ زد و گفت: «این کتاب‌های تو به چه دردی می‌خورند؟ زیادی ترسناک‌اند». او واقعا آدم دیگری شده بود؛ دیگر آن مرد جوانی نبود که بین مرگ و زندگی دیده بودم. آدمی که نمی‌خواست در ۲۰ سالگی بمیرد... از خودم می‌پرسم چطور کتابی می‌خواهم درباره جنگ بنویسم؟ دوست دارم کتابی بنویسم درباره آدمی که تیراندازی نمی‌کند، آدمی که نمی‌تواند به انسان دیگری

هستند. به این کشف شخصی رسیدم که جنگ‌افزارها واقعا زیبا هستند؛ انواع سلاح‌ها، مین‌ها، تانک‌ها و جنگنده‌ها. انسان وقت زیادی صرف ساخت بهترین تجهیزات برای کشتن دیگر انسان‌ها می‌کند. این جدالی ابدی میان حقیقت و زیبایی است. یک مین ایتالیایی جدید به من نشان دادند و واکنش من، «زانه» بود: «چقدر زیباست. این‌طور نیست؟». با دقت و با توضیح اصطلاحات نظامی که چندان از آنها سر در نمی‌آوردم برایم توضیح دادند: اگر کسی روی این مین بپرد یا پایش را به این شکل روی آن بگذارد... در این زاویه خاص... چیزی جز یک تکه گوشت از او باقی نمی‌ماند. آدم‌ها اینجا از چیزهای غیرعادی طوری حرف می‌زنند انگار چیزهایی عادی و روزمره هستند. خوب، می‌دانید، جنگ است دیگر... هیچ‌کس از دیدن این تصاویر به خشم نمی‌آید؛ مثلاً تصویر مردی که روی زمین افتاده و نه به دست تقدیر و طبیعت، بلکه به دست انسان دیگری کشته شده است. این دیگر عادی شده است. شاهد بارگیری یک «لاله سیاه» بودم. چه اسم جذابی برای هوایمی انتخاب کرده‌اند که کشته‌ها را در تابوت‌های برنجی به خانه برمی‌گرداند. تن اغلب مرده‌ها یونیفرم‌های نظامی قدیمی دهه ۴۰ پوشانده‌اند، با شلوارهای چسبان؛ گاهی همین‌ها هم به تعداد کافی نیست و به همه مرده‌ها نمی‌رسد. سربازها با هم حرف می‌زدند: «همین الان چند جنازه دیگر تحویل سردخانه دادند. بوی لاشه گراز به مشام می‌رسد». قصد دارم درباره اینها بنویسم، اما واقعا می‌ترسم هیچ‌کس در کشور حرف‌هایم باور نکند. روزنامه‌ها فقط از مسیرهای گسترش دوستی بین دو کشور می‌نویسند که سربازان شوروی آن را هموار کرده‌اند. با آنها حرف می‌زنم. بسیاری از این سربازان داوطلبانه آمده‌اند. در واقع دعوت‌شان کرده بودند که بیایند. وقتی از آنها پرس‌وجو می‌کنم، متوجه می‌شوم اکثر از خانواده‌های تحصیل‌کرده هستند. روشنفکران از جمله معلم‌ها، دکترها و کتاب‌دارها؛ خلاصه آدم‌های اهل مطالعه و علم و کتاب. صادقانه تصور می‌کردند که قرار است به افغان‌ها برای بناکردن سوسیالیسم کمک کنند. حالا به خودشان می‌خندند یا شاید به حال خودشان می‌گریند. جایی در فرودگاه را نشانم دادند که صدها تابوت برنجی به شکل اسرارآمیزی زیر نور آفتاب می‌درخشیدند. افسر همراهم نتوانست جلوی خودش را بگیرد: «چه کسی می‌داند...؟ شاید تابوت من هم در میان آن تابوت‌ها باشد... مرا هم به زودی درون تابوت قرار می‌دهند... اینجا برای چه دارم می‌جنگم؟». از این حرف‌های خودش هراسان شد و بلافاصله به من گفت: «لطفاً اینها را یادداشت نکنید».

شب، خواب مرده‌ها را می‌بینم که زنده بودند. همه چهره‌های بهت‌زده‌ای دارند و به من می‌گویند: «چه می‌گویی؟ منظورت این است که مرا کشته‌اند؟ واقعا کشته شده‌ام؟».

همراه عده‌ای از پرستارها، با ماشین به یک بیمارستان مخصوص غیرنظامیان افغانی رفتم. برای بچه‌ها هدیه می‌بردیم؛ اسباب‌بازی، شیرینی، کلوچه. من پنج خرس محبوب «تدی بیس» با خودم برده

شلیک کند، آدمی که از فکر جنگ عذاب می‌کشد. واقعا چنین آدمی وجود دارد؟ من که هیچ وقت به او برخورد نکرده‌ام.

۱۹۹۰-۱۹۹۷

ادبیات روسی از یک جهت بسیار درخور توجه است؛ آن هم اینکه تنها ادبیاتی است که داستان آرمونی به اجرا گذاشته شده در یک کشور پهناور را بازگو می‌کند؛ یک تراژدی به تمام معنا. اغلب از من می‌پرسند چرا همیشه درباره تراژدی‌ها می‌نویسم؟ موضوع دیگری برای نوشتن ندارم؛ خب طبیعی است که درباره تراژدی‌ها بنویسم؛ چون ما همیشه در چنین وضعیتی زندگی می‌کنیم. حالا در کشورهای مختلفی زندگی می‌کنیم. اما «سرخ‌ها» همه جا هستند. همه حاصل یک نوع زندگی‌اند و خاطرات یکسانی دارند؛ همان زندگی «اشتراکی» که به ما وعده داده بودند. تراژدی میان همه ما به اشتراک گذاشته شده بود.

مدت‌ها در برابر و سوسه نوشتن درباره چرنوبیل مقاومت می‌کردم. نمی‌دانستم چطور در مورد چنین فاجعه‌ای باید بنویسم، از چه ابزاری استفاده کنم و چه رویکردی به موضوع داشته باشم. دنیا تقریباً هیچ وقت هیچ چیزی درباره کشور کوچک من، کشوری پرت افتاده در کنج اروپا، نشنیده بود و حالا اسمش همه جا بر سر زبان‌ها بود. ما بلاروسی‌ها دیگر اهالی چرنوبیل شده بودیم. اولین مواجهه با ناشناخته‌ها. حالا روشن شده بود که علاوه بر چالش‌های کمونیستی، قومی و به‌تازگی مذهبی، چالش‌های جهانی‌تر و هولناک‌تری پیش روی ما است؛ هر چند در حال حاضر به چشم نمی‌آیند، اما دیری نگذشت که بعد از چرنوبیل، فضای دیگری شکل گرفت...

به خاطر دارم راننده تاکسی پیری از سر استیصال بدویراه می‌گفت که چرا کیبوتری به شیشه جلوی ماشینش خورده است؛ «هر روز دو، سه پرنده روی ماشین می‌افتند، اما روزنامه‌ها می‌گویند وضعیت تحت کنترل است». برگ‌ها را در پارک‌های شهر دسته‌دسته کردند و بیرون شهر بردند و سوزاندند. زمین‌های آلوده را قطعه‌قطعه کردند و آنها را هم سوزاندند؛ خاک را در دل خاک دفن کردند. هیزم‌ها و علف‌ها را خاک کردند. همه چیز را. همه جنون زده شده بودند. یک زنبوردار

پسر به من گفت: «آن روز صبح رفته بودم به باغم سر بزنم. چیزی گم شده بود، یک صدای آشنا. دیگر زنبوری آن دور و بر نبود. حتی صدای یک زنبور را هم نمی‌شنیدم. حتی یک زنبور! چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ روز بعد هم زنبوری آنجا پر نمی‌زد، روزهای بعدش هم... بعد گفتند که سانحه‌ای در نیروگاه اتمی اتفاق افتاده است. محل فاجعه خیلی از ما دور نبود، اما تا مدت‌ها هیچ چیزی درباره فاجعه چرنوبیل نمی‌دانستیم. زنبورها می‌دانستند و ما نمی‌دانستیم».

تمام اطلاعاتی که درباره چرنوبیل در روزنامه‌ها منتشر می‌شد، به زبان نظامی بود؛ پروپاگاندای حکومت: انفجار، قهرمانان، سربازان، تخلیه افراد و... کاکب در محل حادثه حاضر بود؛ دنبال جاسوس‌ها و خرابکارها می‌گشتند. شایعه‌هایی پخش شده بود مبنی بر اینکه سانحه نقشه سرویس‌های جاسوسی غربی بوده تا به اردوگاه سوسیالیستی ضربه بزنند. اول می‌گفتند ببینیم چگونه می‌توانیم این ماجرا را به آمریکا ارتباط دهیم و انگشت اتهام را به سمت دشمن بگیریم. تجهیزات نظامی فراوانی به سمت چرنوبیل سرازیر شد و سربازان هم در راه بودند. مثل همیشه، حکومت طوری برخورد می‌کرد که انکار دوران جنگ است. باین حال، در این دنیای نو، یک سرباز با مسلسل برق‌نداخته، فقط فیگور و ژست تراژیک بود. خودش هم خبر نداشت که تنها کاری که از او برمی‌آمد، جذب کردن حجم بالایی از تشعشعات اتمی و جان‌دادن در مسیر بازگشت به خانه بود. در برابر چشمان آدم‌های پیش از چرنوبیل به آدم‌های چرنوبیلی تبدیل شدند. آن تشعشعات مرکبار را نمی‌شد دید، نمی‌شد لمس کرد، حتی نمی‌شد بو کشید. دنیای اطراف من هم آشنا بود و هم ناآشنا. ظاهراً همه چیز مثل قبل بود، اما روی همه چیز خاکستر مرگ پاشیده شده بود. به محل سانحه سفر کردم و به محض ورودم گفتند: «از آب چاه نباید بنوشی، گل نجین، روی چمن‌ها نشین» و بسیاری بنایدهای دیگر. مرگ همه‌جا حضور داشت. اما حالا مرگ دیگری هم در کار بود. نقاب تازه‌ای به چهره زده بود و شکل و شمایل ناآشنایی داشت. مسن‌ترهایی که سال‌های جنگ را تجربه کرده بودند، دوباره از محل تخلیه می‌شدند. به آسمان نگاه می‌کردند: «آفتاب می‌درخشد. هوا روشن است. نه دودی



عکس: bigstockphoto

روس‌ها با اوکراینی‌ها می‌جنگند. با برادرشان. پدر من بلاروسی است و مادرم اوکراینی. بسیاری هستند که همین وضعیت را دارند. هوایماهای روسی هم سوریه را بمباران می‌کنند و بعد به سراغ اوکراین می‌آیند. سراغ برادران شان

بود و نه گازی. هیچ‌کس تیراندازی نمی‌کند. اصلا چطور ممکن است جنگ شده باشد؟ اما ما دوباره باید راهی پناهگاه‌ها شویم».

صبح‌ها مردم روزنامه‌ها را می‌قاپیدند؛ تشنه اخبار تازه بودند و ساده‌لوحانه فکر می‌کردند که کمونیست‌ها قرار است واقعتاً را به آنها بگویند، اما بعد سرخورده و عصبانی روزنامه‌ها را کنار می‌انداختند. هیچ جاسوسی پیدا نکرده بودند. هیچ‌کس از دشمنان خلق نمی‌نوشت. دنیای بدون جاسوس‌ها و دشمنان خلق هم دنیای غریب و ناشناختنی بود. این آغاز یک اتفاق تازه بود. پس از ماجرای افغانستان، چرنوبیل هم به اسباب رهایی ما تبدیل شد. برای من، دنیا پاره‌پاره بود؛ باین‌حال، در آن منطقه دیگر احساس نمی‌کردم یک بلاروسی، روسی یا اوکراینی‌ام، بلکه نماینده یک گونه بیولوژیک بودم که احتمال داشت نسلش منقرض شود. دو فاجعه با هم هم‌زمان شده بودند؛ در ذهن جامعه، توهم آتلانتیس سوسیالیستی فرومی‌ریخت و در عالم هستی، فاجعه چرنوبیل رخ داده بود. فروپاشی امپراتوری همه را مضطرب کرده بود. مردم نگران زندگی روزمره‌شان بودند. چطور و با چه پولی خرید کنیم؟ چطور دوام بیاوریم و زنده بمانیم؟ دیگر به چه چیزی اعتقاد داشته باشیم؟ این بار زیر کدام پرچم جمع شویم؟ شاید هم باید یاد بگیریم بدون ایده‌ها یا درواغ توهم‌های بزرگ زندگی کنیم؟ این سؤال آخر خیلی غریب بود؛ چون تا آن زمان در آن سرزمین هیچ‌کس به شکل دیگری زندگی نکرده بود. صدها سؤال پیش‌روی انسان «سرخ» بود و او با خودش تنها مانده بود. دور و برم پر از آدم‌های مبهوت و حیرت‌زده بود. به صدای آنها گوش می‌دادم...

دیگر باید دفتر خاطراتم را ببندم...

بعد از فروپاشی امپراتوری «سرخ»، چه بر سر ما آمد؟ پیش از آن دنیا دوباره شده بود؛ جلدان و قربانیان هر دو گروه بودند؛ گولاگ بود، برادران و خواهران بودند، جنگ بود و آدم‌های دارای حق رأی بودند که حالا به فناوری و دنیای معاصر تعلق داشتند. دنیای ما هم دوباره شده بود؛ آنها که به زندان می‌افتادند و آنها که به زندان می‌انداختند. حالا زمان دودستگی بین اسلاودوستان و غرب‌گرایان است یا به گفته آنها، بین «فاشیست‌ها و خائن‌ها» و میهن‌پرستان. آنها که قدرت خرید دارند در مقابل آنها که چنین توانی ندارند. به نظرم این دودستگی آخر بی‌رحمانه‌ترین مصیبت در جمع مصیبت‌هایی بود که بعد از سوسیالیسم اتفاق افتاد؛ چون تا جندی پیش همه با هم برابر بودند. اساس کمونیسم همین بود که در فلاکت و بدبختی همه برابر باشند. انسان «سرخ» ظرفیت و آمادگی آن را نداشت تا آزادی را تجربه کند؛ همان رؤیای آزادی که برای او دور میز آشپزخانه هم وجود نداشت. روسیه را بدون او قسمت کرده بودند و هیچ سهمی هم به او نرسیده بود. تحقیر شده و به تاراج رفته بود؛ موجودی پرخاشگر و خطرناک. اینها بخشی از نظراتی است که در سفرهایم به گوشه و کنار روسیه می‌شنیدم:

■ مدرن‌سازی اینجا فقط در یک مورد اتفاق می‌افتد؛ اردوگاه‌هایی با نام «شارشکا» که برای زندانی کردن دانشمندان ساخته‌اند و همچین

جوخه‌های مرگ.

■ روس‌ها واقعا نمی‌خواهند ثروتمند شوند. در واقع از ثروتمند شدن می‌ترسند. یک روس چه می‌خواهد؟ او یک خواسته بیشتر ندارد؛ اینکه مثل خودش هیچ‌کس دیگر هم ثروتمند نشود.

■ هیچ آدم باصداقتی در این سرزمین وجود ندارد، اما تا بخواهی آدم مقدس مآب هست.

■ هیچ نسلی را در روسیه نخواهی دید که شلاق نخورده باشد. روس‌ها آزادی را درک نمی‌کنند؛ چون هرگز آن را تجربه نکرده‌اند. روس‌ها همیشه به قزاق و شلاق نیاز دارند.

■ می‌دانی چه کلماتی در روسیه بسیار مهم هستند؟ مهم‌ترین کلمه‌ها در زبان روسی این دو کلمه‌اند: جنگ و زندان. دزدی می‌کنی و خوش می‌گذرانی و به زندان می‌افتی، اما از زندان آزاد می‌شوی و دوباره سروکارت به زندان می‌افتد... این چرخه پایان ندارد.

■ زندگی روسی باید تباه و تحقیرآمیز باشد. هرچه تحقیرآمیزتر باشد، روح انسان بیشتر اعتلا پیدا می‌کند و می‌فهمد به این دنیا تعلق ندارد.

■ هرچه اوضاع کثیف‌تر و خون‌بارتر باشد، روح آدم بیشتر پروبال می‌گیرد. هیچ‌کس توان یک انقلاب تازه یا درواغ یک دیوانگی دیگر را ندارد.

■ همه چیز تاریک و بی‌روح است. روس‌ها به افکاری نیاز دارند که لرزه بر اندام آدم بیندازد. حالا هرچقدر پوچ و توخالی باشد.

■ زندگی ما در این سرزمین رفت‌وآمدی بین دیوانه‌خانه و سربازخانه است. کمونیسم نمرده و لاشه آن هنوز زنده است.

■ می‌خواهم با مسئولیت خودم اعتراف کنم ما فرصتی را که در دهه ۱۹۹۰ به دست آمده بود از دست دادیم. پرسشی بسیار مهم پیش‌روی ما بود: از این به بعد چگونه کشوری باید داشته باشیم؟ یک کشور قوی یا کشوری که مردمش بتوانند شرافتمندانه زندگی کنند؟ متأسفانه ما باز هم اشتباه کردیم و گزینه اول را انتخاب کردیم؛ یک کشور قوی. حالا بار دیگر در دوران قدرت زندگی می‌کنیم، اما ذره‌ای شرافت نداریم. روس‌ها با اوکراینی‌ها می‌جنگند. با برادرشان. پدر من بلاروسی است و مادرم اوکراینی. بسیاری هستند که همین وضعیت را دارند. هوایماهای روسی هم سوریه را بمباران می‌کنند و بعد به سراغ اوکراین می‌آیند. سراغ برادران شان.

■ دورانی سرشار از امید جای خود را به دوران وحشت و هراس داده است. زمان معکوس شده و رو به عقب برمی‌گردد. زمانی که حالا در آن زندگی می‌کنیم، زمانی است که قبلاً تجربه شده است.

■ وقتی این چیزها را به چشم می‌بینم، گاهی شک می‌کنم که کارم با تاریخ انسان «سرخ» به آخر نرسیده است...

■ من سه وطن دارم: بلاروس، زادگاه پدرم، جایی که بیشتر عمرم در آن زندگی کرده‌ام. اوکراین، زادگاه مادرم، جایی که در آن به دنیا آمده‌ام و روسیه به آن فرهنگ درخشان که خودم را نمی‌توانم بی‌ارتباط به آن تصور کنم. هر سه آنها برای من بسیار عزیز هستند، اما در این روزگار دشوار می‌شود از عشق حرف زد.



عکس: AFP

عوارض جنگ کم کم نمایان می شود

## اوکراین در آستانه خالی شدن از جمعیت

واقع شده و جمعیتی حدود ۱۰ هزار نفر دارد و تنها ۳۰ کیلومتر با مرز مشترک اوکراین، روسیه و بلاروس فاصله دارد. مسیرهای منتهی به شهر پر از دست‌انداز است و برخی از جاده‌ها مسدود شده‌اند؛ به طوری که رفت‌وآمد به برخی روستاها امکان‌پذیر نیست.

امروز یک روز آفتابی پاییزی است و ناتالیا از کارکردن فارغ و در حال استراحت است. او به همراه تعدادی دیگر از زنان اوکراینی، به طور داوطلبانه مشغول بافتن یک تور استتار برای نیروهای ارتش اوکراین هستند. این فعالیت به ناتالیا این حس را می‌دهد که به نوعی در حال کمک به پسرخوانده‌اش دنیلو است.

### سرنوشت دنیلو: از کودکی تا جنگ

مادر بیولوژیک دنیلو زمانی که او تنها دو سال داشت، خانواده‌اش را ترک کرد. پس از آن، ناتالیا با پدر دنیلو ازدواج کرد و از آن زمان به بعد، او و خواهر بزرگ‌ترش را همچون فرزندان خود بزرگ کرد. ناتالیا به یاد می‌آورد که چگونه دنیلو در کودکی فوتبال

اوایل سپتامبر ۲۰۲۳، «ناتالیا نامیز» به یاد می‌آورد که فرزندخوانده‌اش، «دنیلو»، با او تماس گرفت تا از رؤیای عجیبی که تجربه کرده بود، باخبرش کند. دنیلو در حال حاضر در منطقه‌ای در دونباس مستقر بود و حدود ۸۰۰ کیلومتر از خانواده‌اش فاصله داشت. مادرش نیز به تنهایی در خانه‌شان در شهر هورودنیا، واقع در شمال اوکراین زندگی می‌کرد. وضعیت دنیلو در جبهه‌های جنگ اوکراین به هیچ‌وجه مطلوب نبود.

ناتالیا به یاد می‌آورد که دنیلو در خواب دیده بود یک مراسم تدفین بزرگ در هورودنیا برگزار می‌شود. او ۴۲ سال دارد و با مشکلاتی نظیر بیماری قلبی و دیابت دست‌وپنجه نرم می‌کند و نیاز به تزریق انسولین دارد. برای جابه‌جایی در مسافت‌های طولانی، از یک اسکوتر استفاده می‌کند. دنیلو تصور کرده بود که این خواب به ناتالیا مربوط می‌شود.

ناتالیا به دنیلو اطمینان داد و گفت: «من قصد مردن ندارم». او زنی چاق با موهای بلوند است و در کنار رودخانه چیرز نشسته که از وسط شهر هورودنیا عبور می‌کند. این شهر در منطقه‌ای جنگلی



حمله روسیه به اوکراین، مشکل جمعیتی این کشور را به یک فاجعه تبدیل کرده است. از زمان آغاز جنگ در چهارم فوریه ۲۰۲۲، تقریباً هفت میلیون نفر، عمدتاً زنان و کودکان، به خارج از اوکراین فرار کرده‌اند. حداقل پنج میلیون اوکراینی در مناطق تحت اشغال روسیه زندگی می‌کنند

بازی می‌کرد، گل‌های لاله و رز را در باغچه می‌کاشت و رؤیای پیوستن به ارتش اوکراین را در سر داشت. در ماه آوریل سال ۲۰۲۳، دنیلو ۱۸ساله شد و به‌طور داوطلبانه به ارتش اوکراین پیوست. ناتالیا با نگرانی می‌گوید که تمام تلاش خود را کردند تا او را از این تصمیم منصرف کنند، اما دنیلو به سخنان آنها توجهی نکرد. دوره آموزشی دنیلو در منطقه غربی اوکراین، معروف به «لویو»، شش هفته به طول انجامید و پس از آن به جبهه دونباس فرستاده شد؛ جبهه‌ای که به‌زودی شاهد درگیری‌های شدید و درخور توجهی بود. به‌عنوان یک سرباز در گردان یکم تانک زرهی، او در مناطق باخمت، مارینکا و پوکرووسک جنگید. در مارینکا، دنیلو چندین بار دچار جراحت شد، اما به‌سرعت به جبهه جنگ بازگشت. متأسفانه در هفتم سپتامبر ۲۰۲۳، او به دلیل انفجار یک نارنجک، جان خود را از دست داد. این حادثه یک ماه پس از جشن تولد ۱۹سالگی‌اش و تنها دو روز پس از تماس تلفنی‌اش با ناتالیا رخ داد. مراسم تدفین بزرگی در هورودنیا برگزار شد، همان‌طور که دنیلو در خواب دیده بود. در حال حاضر، بیلبردهای زیادی در اقصی نقاط شهر به افتخار دنیلو و دیگر سربازان جان‌باخته نصب شده است. این بیلبردها تصاویری از مردانی با یونیفرم نظامی را نشان می‌دهند که با چهره‌های مصمم و اسلحه‌ای در دست، به یاد آنها گرامی داشته می‌شوند. دنیلو تنها یکی از هزاران سربازی است که در جریان جنگ اوکراین جان خود را از دست داده‌اند. برگزاری مراسم تدفین به یک رویداد عادی در اوکراین تبدیل شده است، اما از دست دادن جمعیت جوان برای این کشور یک ضربه بسیار سخت به شمار می‌آید. جنگ اوکراین به‌طور جدی در حال دزدیدن و نابودکردن نسل جوان این کشور است.

### آندری بوهان: تعهد به سرزمین

آندری بوهان، شهردار ۵۷ساله هورودنیا، روحیه‌ای قوی و متعصب نسبت به سرزمینش دارد. او در ۲۲ سال گذشته به‌عنوان شهردار خدمت کرده و همچنین رئیس اتحادیه‌ای به نام هرومادیاست. در دفتر او، ملاقات‌ها با مردم به‌طور مداوم در حال انجام است و تلفن او بی‌وقفه زنگ می‌خورد. پرونده‌ها روی میزش تلمبار شده و دستیاران و همکارانش همواره در حال کمک به او هستند.

بوهان با چهره‌ای خندان و نگاهی تیزبین، معتقد است از زمان استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱، شرایط برای این کشور بهبود یافته است. او به بهبود اخلاق کاری در اوکراین اشاره می‌کند و همچنین دیدگاه مثبتی نسبت به نحوه برخورد با محیط زیست و طبیعت دارد. این نگرش مثبت در میان چالش‌های کنونی، نشان‌دهنده امیدواری او به آینده اوکراین است.

آندری بوهان، شهردار هورودنیا، در گفت‌وگو با خبرنگار اشپیکل، به زیبایی‌های طبیعی این منطقه و سخت‌کوشی مردم آن اشاره می‌کند و ظرفیت‌های بالای گردشگری را مورد تأکید قرار می‌دهد. باین حال، او به مشکلات جدی جمعیتی که این منطقه با آن مواجه است نیز اشاره می‌کند. بوهان به‌خوبی مراحل مختلف بحران جمعیتی در اوکراین را درک کرده و به یاد می‌آورد که در دهه ۱۹۸۰، زمانی که شوروی به پایان خود نزدیک می‌شد، جمعیت هورودنیا حدود ۱۶ هزار نفر بود که حدود شش هزار نفر بیشتر از جمعیت کنونی این شهر است.

بوهان در دوران شوروی در یک کارخانه تولید تلویزیون‌های رنگی در هورودنیا کار می‌کرد، اما پس از سقوط شوروی، این

حمله روسیه به اوکراین، مشکل جمعیتی این کشور را به یک فاجعه تبدیل کرده است. از زمان آغاز جنگ در چهارم فوریه ۲۰۲۲، تقریباً هفت میلیون نفر، عمدتاً زنان و کودکان، به خارج از اوکراین فرار کرده‌اند. حداقل پنج میلیون اوکراینی در مناطق تحت اشغال روسیه زندگی می‌کنند

بازی می‌کرد، گل‌های لاله و رز را در باغچه می‌کاشت و رؤیای پیوستن به ارتش اوکراین را در سر داشت. در ماه آوریل سال ۲۰۲۳، دنیلو ۱۸ساله شد و به‌طور داوطلبانه به ارتش اوکراین پیوست. ناتالیا با نگرانی می‌گوید که تمام تلاش خود را کردند تا او را از این تصمیم منصرف کنند، اما دنیلو به سخنان آنها توجهی نکرد. دوره آموزشی دنیلو در منطقه غربی اوکراین، معروف به «لویو»، شش هفته به طول انجامید و پس از آن به جبهه دونباس فرستاده شد؛ جبهه‌ای که به‌زودی شاهد درگیری‌های شدید و درخور توجهی بود. به‌عنوان یک سرباز در گردان یکم تانک زرهی، او در مناطق باخمت، مارینکا و پوکرووسک جنگید. در مارینکا، دنیلو چندین بار دچار جراحت شد، اما به‌سرعت به جبهه جنگ بازگشت. متأسفانه در هفتم سپتامبر ۲۰۲۳، او به دلیل انفجار یک نارنجک، جان خود را از دست داد. این حادثه یک ماه پس از جشن تولد ۱۹سالگی‌اش و تنها دو روز پس از تماس تلفنی‌اش با ناتالیا رخ داد. مراسم تدفین بزرگی در هورودنیا برگزار شد، همان‌طور که دنیلو در خواب دیده بود. در حال حاضر، بیلبردهای زیادی در اقصی نقاط شهر به افتخار دنیلو و دیگر سربازان جان‌باخته نصب شده است. این بیلبردها تصاویری از مردانی با یونیفرم نظامی را نشان می‌دهند که با چهره‌های مصمم و اسلحه‌ای در دست، به یاد آنها گرامی داشته می‌شوند. دنیلو تنها یکی از هزاران سربازی است که در جریان جنگ اوکراین جان خود را از دست داده‌اند. برگزاری مراسم تدفین به یک رویداد عادی در اوکراین تبدیل شده است، اما از دست دادن جمعیت جوان برای این کشور یک ضربه بسیار سخت به شمار می‌آید. جنگ اوکراین به‌طور جدی در حال دزدیدن و نابودکردن نسل جوان این کشور است.

### جنگ اوکراین؛ از بحران تا فاجعه

حمله روسیه به اوکراین، مشکل جمعیتی این کشور را به یک فاجعه تبدیل کرده است. از زمان آغاز جنگ در چهارم فوریه ۲۰۲۲، تقریباً هفت میلیون نفر، عمدتاً زنان و کودکان، به خارج از اوکراین فرار کرده‌اند. حداقل پنج میلیون اوکراینی در مناطق تحت اشغال روسیه زندگی می‌کنند؛ مناطقی که از دیگر بخش‌های اوکراین جدا شده‌اند. در این میان، ده‌ها هزار غیرنظامی جان خود را از دست داده‌اند و تخمین زده می‌شود که تا صد هزار نظامی اوکراینی نیز کشته شده‌اند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، زمانی که اوکراین تازه به استقلال رسیده بود، جمعیت این کشور حدود ۵۱.۵ میلیون نفر بود. اکنون، جمعیت اوکراین که تحت حاکمیت دولت مرکزی زندگی می‌کنند، تنها ۲۹ میلیون نفر است. نرخ تولد در کشورهای

کارخانه در سال ۱۹۹۷ تعطیل و باعث بی‌کاری دوهزارو ۴۰۰ نفر شد. یک سال بعد، پایگاه نظامی هوایی نیز در این منطقه بسته شد که این پایگاه نیز یکی از منابع اشتغال برای مردم بود و تعطیلی آن موجب بی‌کاری حدود ۷۰۰ نفر شد. این تحولات به‌طور ناگهانی باعث افزایش نرخ بی‌کاری در هورودنیا شد و این منطقه بالاترین نرخ بی‌کاری را در کل اوکراین تجربه کرد. بوهان می‌گوید بسیاری از ساکنان هورودنیا مهاجرت کرده‌اند و در کشورهایمانند لهستان و ایتالیا مشغول به کار هستند. مردان معمولاً به‌عنوان کارگران فصلی و زنان به‌عنوان پرستار فعالیت می‌کنند. روند مهاجرت از این منطقه ادامه داشته و با حمله روسیه به اوکراین شدت بیشتری پیدا کرده است. هورودنیا در مسیر بزرگراهی قرار دارد که روسیه را مستقیم به کی‌یف متصل می‌کند. در روز آغاز جنگ، تنها چند ساعت طول کشید تا نظامیان روسی به هورودنیا برسند و نخستین دسته از تانک‌های روسی تا ساعت هشت صبح به حومه شهر رسیدند. این وضعیت موجب تشدید بحران‌های اقتصادی و اجتماعی در هورودنیا شده و چالش‌های بیشتری برای ساکنان این منطقه به وجود آورده است.

هورودنیا ۳۷ روز را تحت اشغال نیروهای روسی گذرانده است. در این مدت، بوهان می‌گوید مردم به‌طور مشترک گردهم می‌آمدند تا نان بپزند و سوخت تهیه کنند. شاهدان عینی تأکید می‌کنند که درگیری‌ها در هر نقطه‌ای از شهر قابل مشاهده بود. بااین‌حال، تأثیر جنگ بر هورودنیا متفاوت بوده است. بازشدن مرزهای بلاروس فرصتی برای ساکنان محلی فراهم کرد تا بتوانند به کشورهای دیگر اتحادیه اروپا مهاجرت کنند. بوهان اشاره می‌کند که در آن دوره، افرادی که آشنایانی در خارج از

اوکراین داشتند، از این منطقه خارج شدند. به گفته شهردار هورودنیا، حتی پس از پایان اشغال این منطقه توسط روس‌ها در آوریل ۲۰۲۲، مردم به خروج از هورودنیا ادامه می‌دادند. برخی از ساکنان نیز به صورت داوطلبانه، مانند دنیلو، به ارتش پیوستند. تاکنون ۷۵ شهروند هورودنیا در نتیجه جنگ کشته شده‌اند و ۵۰ نفر نیز مفقود هستند. بوهان تخمین می‌زند که حدود ۱۰ درصد از جمعیت این شهر به دلیل آغاز جنگ اوکراین از هورودنیا خارج شده‌اند.

تأثیر جنگ بر اقتصاد هورودنیا نیز چشمگیر بوده است. بوهان می‌گوید: «مردم هورودنیا در زمره مولدترین مردم اوکراین بودند. ما به آنها در مزارع، جنگل‌ها و به‌ویژه در صنعت چوب خود نیاز داریم». این بیان نشان‌دهنده اهمیت نیروی کار محلی در حفظ و توسعه اقتصاد منطقه است.

برخی کارشناسان معتقدند چالش جمعیتی اوکراین تا حدی طبیعی است و ناشی از کاهش نرخ زاد و ولد است که در کشورهای دیگر نیز مشاهده می‌شود. بااین‌حال، برخی دیگر بر این باورند که اوکراین می‌تواند از طریق جذب شهروندان جدید و بازگرداندن اوکراینی‌ها به کشور، این مشکل را حل کند. بهبود استانداردهای زندگی در اوکراین نیز می‌تواند جذابیت بیشتری برای بازگشت مهاجران ایجاد کند.

تحلیلگران بر این باورند که اوکراین پس از پایان جنگ نیاز به یک تضمین امنیتی جدی دارد. مردم به کشوری که با تهدیدات دائمی از سوی روسیه مواجه است، باز نخواهند گشت. در این راستا، عضویت اوکراین در اتحادیه اروپا می‌تواند به بهبود اقتصادی و مدرنیزه شدن این کشور کمک کند و این امر می‌تواند به بازگشت مردم و افزایش جمعیت منجر شود.



عکس: AFP



عکس: Spiegel

## غزه؛ جدال واقعیت و امید

زیبا، چقدر زیبا! خدا را شکر». این صحنه‌ها به وضوح نشان‌دهنده فاصله‌ای عمیق بین دو واقعیت متفاوت است. تنها چند کیلومتر دورتر از این تلسکوپ، شهرهای فلسطینی بیت‌لاهییا و بیت‌حانون قرار دارند که تقریباً به‌طور کامل ویران شده‌اند. فتنون با افتخار به نشربه اشپیکل می‌گوید: «ما آینده را می‌بینیم؛ شهرک‌سازی‌های یهودی در غزه. این فرصتی است که خداوند فراهم کرده تا خشونت متوقف شود و ما سرزمینی را که به یهودیان تعلق دارد، پس بگیریم». این روایت، نمایانگر تضاد عمیق بین زندگی در اسرائیل و نوار غزه است. در حالی که برخی به تماشای جنگ و ویرانی می‌پردازند و از آن لذت می‌برند، در سمت دیگر، انسان‌ها با درد، رنج و فقدان دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این دوگانگی نه‌تنها به وضوح نشان‌دهنده شرایط سیاسی و اجتماعی است، بلکه به عمق انسانی و عاطفی این بحران نیز اشاره دارد. زندگی در غزه و تماشای آن از دور، به ما یادآوری می‌کند در پس هر تصویر زیبایی ظاهری، داستان‌های غم‌انگیز و واقعیت‌های تلخی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد. این روایت نه‌تنها یک تصویر از جنگ، بلکه یک فراخوان برای همدلی و درک عمیق‌تر از شرایط انسانی است که در این بحران‌ها در حال وقوع است.

در بالای تپه‌ای مشرف به نوار غزه و در داخل اسرائیل، تلسکوپ‌ی قرار دارد که به بازدیدکنندگان این امکان را می‌دهد تا جنگ و بمباران را از فاصله‌ای نزدیک و دقیق‌تر مشاهده کنند. در حومه شهر سدیروت، با پرداخت پنج شکیل، مردم می‌توانند صحنه‌های واقعی جنگ را با بزرگ‌نمایی ۲۵برابری این تلسکوپ ببینند. در اینجا، هیجان و شادی در میان بازدیدکنندگان موج می‌زند. آنها با فریادهای «واوو...» و تماشای ستون‌های دود که از نقاط مختلف نوار غزه به آسمان بلند می‌شود، به تماشای این صحنه‌های هولناک می‌پردازند. افرادی که از تلسکوپ به جنگ نگاه می‌کنند، در حال لذت بردن از این تجربه هستند. زوج‌ها عکس می‌گیرند و بچه‌ها در کنار آنها بازی می‌کنند. یکی از بازدیدکنندگان با رضایت در حال سیگار کشیدن است و دیگران از مناظر زیبا و امکانات مناسب موجود در این مکان تشکر می‌کنند.

«هدر فتنون» و چهار دخترش در کنار تلسکوپ ایستاده‌اند و هر بار که انفجاری بزرگ در نوار غزه رخ می‌دهد، آنها با هیجان فریاد می‌زنند. در مقابل‌شان ساختمان‌ها به‌شدت آسیب می‌بینند و بر اثر حملات هوایی یا توپخانه‌ای فرومی‌ریزند. این خانواده در اوج هیجان خود، با صدای بلند می‌گویند: «چقدر

### فرصت طلبی اسرائیل

در گفت‌وگویی با «هدر فنتون»، مادر هفت کودک و ساکن اشکلون، او به وضوح از اعتقادات خود به حق اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی صحبت می‌کند. فنتون که خود را به‌عنوان یک یهودی متعهد به ایده «اسرائیل بزرگ‌تر» معرفی می‌کند، با اطمینان می‌گوید: «خدا به ما ارض اسرائیل را وعده داده و غزه نیز بخشی از آن است». این جمله نه تنها نشان‌دهنده دیدگاه او درباره حق تاریخی اسرائیل بر سرزمین‌های فلسطینی است، بلکه به‌نوعی تأکید بر هدف‌های توسعه‌طلبانه‌ای است که بسیاری از اسرائیلی‌ها به آن اعتقاد دارند. فنتون ۳۸ ساله در ادامه به رؤیای خود برای داشتن خانه‌ای در نوار غزه اشاره می‌کند. او می‌گوید: «غزه همان جایی است که من دوست دارم در آن زندگی کنم. شهرکی باید در نوار غزه ساخته شود که اسم آن هم «یشائی» باشد. یشائی به معنای هدیه خدا است». این اظهارات نشان‌دهنده یک نوع فرصت‌طلبی است که برخی از اسرائیلی‌ها از وضعیت کنونی فلسطینی‌ها بهره‌برداری می‌کنند، به‌ویژه در زمانی که نوار غزه تحت فشارهای شدید نظامی و اقتصادی قرار دارد.

اما وقتی از فنتون پرسیده می‌شود آیا احساس همدردی با مردم غزه، به‌ویژه مادران و کودکان کشته‌شده این منطقه دارد؟ پاسخ او تأمل‌برانگیز است. او می‌گوید: «چه کسی در جایی می‌ماند که این همه بمب بر سر آن می‌ریزند؟ آنها می‌توانستند مدت‌ها

قبل فرار کنند». این جمله نشان‌دهنده یک نوع بی‌توجهی به واقعیت‌های انسانی و درد و رنج‌هایی است که مردم غزه با آن مواجه‌اند.

فنتون همچنین اشاره می‌کند که برای کشورهای اروپایی، کانادا و مصر منطقی‌تر است که فلسطینی‌ها را به‌عنوان پناهنده بپذیرند تا اینکه برای آنها کمک ارسال کنند. او معتقد است عرب‌ها نسبت به نوار غزه، در کشورهای دیگر زندگی بهتری خواهند داشت.

این روایت نمایانگر یک دیدگاه عمیقاً متعصبانه و فرصت‌طلبانه به وضعیت نوار غزه و مردم آن است. درحالی‌که فنتون و امثال او به دنبال تحقق آرزوهای خود در سرزمین‌های فلسطینی هستند، واقعیت‌های تلخ انسانی و رنج‌های مردم غزه در پس این اظهارات نادیده گرفته می‌شود. این تضاد نه تنها بر مشکلات سیاسی و اجتماعی موجود تأکید دارد، بلکه نیاز به همدلی و درک عمیق‌تر از شرایط انسانی را بیش از پیش ضروری می‌کند. احیای روند شهرک‌سازی‌های اسرائیل در نوار غزه، به یکی از رویاهای اصلی و بزرگ تندروهای راست‌گرای اسرائیلی تبدیل شده است. این افراد که در دولت بنیامین نتانیاهاو حضور دارند، به‌شدت از ایده‌های افراطی حمایت می‌کنند. در ماه‌های اخیر، برخی از وزرای اسرائیلی ایده‌های غیرانسانی مانند تبعید فلسطینی‌ها به صحراهای خشک و حتی استفاده از بمب اتم بر سر نوار غزه را مطرح کرده‌اند. این اظهارات به وضوح



اسرائیلی‌ها به تدریج بسترهای لازم برای تحقق دستورکارهای خود را فراهم کرده‌اند. این بسترها شامل ویرانی زیرساخت‌ها، آواره‌کردن مردم و ایجاد شرایطی است که به راحتی امکان شهرک‌سازی و اشغال نظامی نوار غزه را فراهم کند

و اشغال نظامی نوار غزه را فراهم کند. این روند نه تنها نشان‌دهنده تغییر در سیاست‌های اسرائیل است، بلکه به نوعی تأکید بر اهداف بلندمدت تدریجی در راستای الحاق اراضی و پاک‌سازی قومیتی نیز محسوب می‌شود.

بر اساس گزارش‌های نشریه اشپیکل و گفت‌وگو با کارشناسان نظامی، سربازان، کارکنان ارائه کمک‌های بشردوستانه و ساکنان فلسطینی شمال نوار غزه، مشخص شده است ارتش اسرائیل تنها بر روی جنگ با حماس و آزادسازی اسرای خود تمرکز ندارد، بلکه به نظر می‌رسد اشغال نوار غزه برای سال‌های طولانی در دستور کار این ارتش قرار دارد. این تحولات نشان‌دهنده یک استراتژی بلندمدت برای تغییر بافت جمعیتی و جغرافیایی نوار غزه است که با اهداف توسعه‌طلبانه راست‌گرایان اسرائیلی همسو است. ایده اخیر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، مبنی بر خروج ساکنان باریکه غزه از این منطقه و تملک آمریکا بر آن برای بازسازی و پاک‌سازی نیز اسرائیلی‌ها را خوشحال کرده است.

وضعیت فعلی باریکه غزه نه تنها بر بحران انسانی در غزه تأثیر می‌گذارد، بلکه به تشدید تنش‌ها و ناراضی‌ها در سطح بین‌المللی نیز منجر می‌شود. در حالی که اسرائیل به دنبال تحقق اهداف خود در نوار غزه است، واقعیت‌های انسانی و حقوق بشری در این منطقه به شدت نادیده گرفته می‌شود. این روند نه تنها به تشدید بحران‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به دور جدیدی از درگیری‌ها و خشونت‌ها دامن بزند.

در حال حاضر، سیاست‌های اسرائیل به وضوح به سمت آواره‌کردن مردم غزه، به ویژه در شمال این نوار باریک پیش می‌رود. این روند شامل اخراج فلسطینی‌ها از مناطقی است که برای سال‌ها در آن زندگی کرده‌اند. مقامات اسرائیلی به طور مکرر تأکید می‌کنند که مقدمات لازم برای آغاز ساخت‌وساز شهرک‌های اسرائیلی در غزه فراهم شده است. این به آن معناست که چه آتش‌بس در غزه محقق شود و چه نشود، دستورکارهای توسعه‌طلبانه و پاک‌سازی قومیتی ادامه خواهد داشت. موشه یعلون، ژنرال سابق ارتش اسرائیل و وزیر دفاع پیشین، به وضوح به این موضوع اشاره کرده است. او بیان می‌کند: «راهی که ما در آن گام گذاشته‌ایم، دربرگیرنده الحاق سرزمینی غزه به اسرائیل و پاک‌سازی قومیتی است». او اعلام می‌کند که مناطقی مانند بیت‌لاهیبا و بیت‌حانون دیگر وجود ندارند و ارتش اسرائیل در حال انجام عملیات‌های نظامی فعال در جبالیاست. یعلون به این نکته اشاره می‌کند که شمال غزه هدف جدی پاک‌سازی قومیتی قرار گرفته و این روند به نظر او، اسرائیل را به یک دولت فاشیستی در عرصه بین‌المللی تبدیل می‌کند.

نشان‌دهنده یک تغییر در رویکرد اسرائیل در قبال مسئله غزه و جمعیت آن است.

### ادعا و واقعیت‌های موجود

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در عین حال ادعا کرده است شهرک‌سازی در غزه «واقع‌بینانه» نیست و اسرائیلی‌ها برای اشغال دائمی این منطقه یا آواره‌کردن جمعیت غیرنظامی آن ندارد. با این حال، واقعیت‌های موجود در غزه، پس از بیش از یک سال جنگ، نشان‌دهنده یک وضعیت کاملاً متفاوت است. جمعیت حدود ۲.۳ میلیون نفری غزه بارها آواره شده‌اند و بخش‌های وسیعی از این منطقه به طور کامل ویران شده است. بیش از ۴۵ هزار فلسطینی جان خود را از دست داده‌اند و شرایط انسانی در این نوار باریک به شدت بحرانی است. در این شرایط، به نظر می‌رسد اسرائیلی‌ها به تدریج بسترهای لازم برای تحقق دستورکارهای خود را فراهم کرده‌اند. این بسترها شامل ویرانی زیرساخت‌ها، آواره‌کردن مردم و ایجاد شرایطی است که به راحتی امکان شهرک‌سازی



عکس: EPA

موشه یعلون به‌عنوان یک مقام ارشد نظامی و سیاسی، تجربه‌های زیادی در زمینه جنگ و درگیری‌های اسرائیل با فلسطینی‌ها دارد. او در سال ۲۰۱۴، زمانی که اسرائیل به نوار غزه حمله کرد، وزیر دفاع بود. این جنگ یکی از خشن‌ترین و خونین‌ترین حملات اسرائیل به فلسطینی‌ها بود که در آن دست‌کم دو هزار فلسطینی جان خود را از دست دادند. این تجربه‌ها به او این امکان را می‌دهد که به دقت وضعیت کنونی و آینده غزه را تحلیل کند.

سیاست‌های کنونی اسرائیل در نوار غزه نه تنها به تشدید بحران انسانی در این منطقه منجر می‌شود، بلکه به ایجاد یک وضعیت پایدار و ناپایدار در روابط اسرائیل و فلسطینی‌ها نیز دامن می‌زند. با ادامه روند آواره‌سازی و ساخت‌وساز شهرک‌ها، به نظر می‌رسد این دست‌ورکارها به یک واقعیت جدید در نوار غزه تبدیل خواهند شد که تبعات عمیق‌تری برای آینده این منطقه و ساکنان آن خواهد داشت. این وضعیت نه تنها بر مردم غزه تأثیر می‌گذارد، بلکه به تشدید تنش‌ها در سطح بین‌المللی نیز منجر خواهد شد.

از طرف دیگر، ایال وایزمن، استاد کالج گلداسمیت در لندن و بنیان‌گذار یک آژانس پژوهشی، به‌طور عمیق به بررسی وضعیت نوار غزه و تأثیرات جنگ بر جغرافیای این منطقه پرداخته است. او به‌عنوان یک اسرائیلی که به خوبی با این منطقه آشناست، از ابزارهای مدرن مانند تصاویر ماهواره‌ای و داده‌های مختلف برای رصد تغییرات در محیط جنگ استفاده می‌کند. وایزمن بر این باور است که برای تعریف راهبردهای جنگی و تعیین اهداف، مشاهده تغییرات در محیط جنگ اهمیت بالایی دارد.

وایزمن به وضوح بیان می‌کند که ویرانی‌های ایجادشده در غزه، به شکلی بی‌ملاحظه و هرج‌ومرج‌گونه انجام شده‌اند. او تأکید دارد که این ویرانی‌ها نه تنها خانه‌های مردم را شامل می‌شود،

بلکه زیرساخت‌های حیاتی مانند سیستم‌های آب و فاضلاب، شبکه برق و دیگر تأسیسات مدنی را نیز هدف قرار گرفته‌اند. به گفته او، هدف اصلی این حملات می‌تواند ممانعت از بازگشت فلسطینی‌ها به خانه‌هایشان باشد. وایزمن همچنین به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند که مردم غزه همان فلسطینی‌هایی هستند که پیش‌تر از مناطق اصلی محل زندگی خود اخراج شده‌اند و اکنون بار دیگر در حال تجربه‌کردن این مسئله هستند. او این وضعیت را نوعی تکرار تاریخ می‌داند و معتقد است باید آن را در قالب یک روند تاریخی درک کرد. این تحلیل نشان‌دهنده عمق بحران انسانی و اجتماعی در غزه است.

نظرات ایال وایزمن به خوبی نشان‌دهنده واقعیت‌های تلخ و پیچیده‌ای است که در نوار غزه در حال وقوع است. ویرانی‌های گسترده و هدفمند، به‌علاوه تلاش برای ممانعت از بازگشت فلسطینی‌ها به خانه‌هایشان، تصویری از آینده این منطقه را ترسیم می‌کند که انگار قرار نیست دیگر فلسطینی‌ها در این منطقه ساکن باشند و این امر می‌تواند به چرخه‌ای از خشونت و آوارگی منجر شود.

### کلوله باران همیشگی

در نوار غزه، جایی که جنگ و ویرانی به یک واقعیت روزمره تبدیل شده است، زندگی افرادی مانند محمد کیلانی به تصویر کشیده می‌شود. محمد، وکیل فلسطینی ۳۸ ساله‌ای است که در بیت‌لاهیبا به دنیا آمده و در این منطقه بزرگ شده است. او سه دختر دارد که بزرگ‌ترین آنها چهارساله است و دوقلوهایش دوونیم‌ساله هستند. تنها اندکی پس از آغاز جنگ غزه، خانه محمد به‌شدت آسیب دید و اکنون او از آن به‌عنوان ویرانه‌ای یاد می‌کند. او و خانواده‌اش مدام در حال گریختن از مکانی به مکان دیگر بوده‌اند و تاکنون هشت بار آواره شده‌اند. این وضعیت نه تنها بر زندگی روزمره آنها تأثیر



عکس: AP

محاصره و ایجاد منطقه بسته نظامی در مناطق بیت حانون، بیت لاهیا و جبالیآ آغاز شد و از آن زمان به بعد، این مناطق تقریباً از هرگونه غذا، آب و سوخت محروم مانده‌اند. با توجه به ارزیابی‌های سازمان ملل متحد، هزاران نفر از ساکنان این مناطق مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند، اما هنوز حدود ۷۵ هزار نفر در شمال نوار غزه زندگی می‌کنند

می‌کنند و او می‌گوید که دیگر بیت لاهیا را نمی‌شناسد. این منطقه که او بیشتر عمرش را در آن گذرانده، اکنون به یک کوه از آوار تبدیل شده است. این تغییرات نه تنها به معنای از دست دادن خانه و کاشانه، بلکه به معنای از دست دادن هویت و تاریخ زندگی او و خانواده‌اش است.

داستان محمد کیلانی بازتابی از واقعیت‌های تلخ و دردناک مردم غزه است که در شرایطی فاجعه‌بار و نامیدکننده زندگی می‌کنند. ویرانی، آوارگی و ناامنی، زندگی روزمره آنها را به چالشی بزرگ تبدیل کرده است. این روایت، نیاز فوری به توجه جهانی و کمک‌های بشردوستانه برای بهبود وضعیت انسانی در نوار غزه را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد چگونه جنگ می‌تواند زندگی افراد را به‌طور بنیادین تغییر دهد.

محمد کیلانی با یادآوری یک حادثه دلخراش، از تلاش خود برای نجات انسان‌های بی‌گناه در میان ویرانی‌های جنگ می‌گوید. او به یاد می‌آورد زمانی که یکی از پناهگاه‌های مردمی هدف حمله قرار گرفت، با دستانش شروع به آواربرداری کرد تا افرادی را که زیر آوار مانده بودند، نجات دهد، اما در این لحظه، نظامیان اسرائیلی به سمت آنها شلیک کردند. باین حال، او و دیگران موفق شدند یک زن فلسطینی را نجات دهند، اما این زن و فرزندانش که بر روی یک گاری به سمت بیمارستان منتقل می‌شدند، دوباره مورد حمله قرار گرفتند و جان خود را از دست دادند. محمد می‌گوید: «هرگز این حادثه را فراموش نخواهم کرد».

این حادثه تنها یکی از نمونه‌های بمباران مناطق غیرنظامی است که به گفته بسیاری از نهادهای بین‌المللی، به یک امر عادی در غزه تبدیل شده است. محمد و دیگر شاهدان تأکید دارند که ارتش اسرائیل به‌عمد غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی را هدف قرار می‌دهد تا به‌نوعی زمینه را برای اخراج کامل مردم فلسطین از شمال نوار غزه فراهم کند.

وضعیت بهداشتی در شمال غزه نیز به‌شدت بحرانی است. افراد زخمی، به‌ویژه در این منطقه، به‌ندرت می‌توانند درمان مناسبی دریافت کنند. تنها یک بیمارستان در شمال نوار غزه با مشقت و سختی به کار خود ادامه می‌دهد. کارکنان بهداشت و درمان و بیماران فلسطینی همواره در معرض خطر بازداشت و اخراج توسط نیروهای اسرائیلی هستند.

محمد کیلانی می‌گوید بسیاری از افرادی که در نوار غزه فوت می‌شوند، هیچ نام و نشانی ندارند. برخی اجساد مدت‌هاست زیر آوار مانده‌اند یا توسط سگ‌ها خورده می‌شوند. درواقع، بسیاری از این افراد حتی یک مراسم خاکسپاری عادی را نیز تجربه نمی‌کنند.

گذاشته، بلکه به‌شدت بر روحیه و سلامت روانی‌شان نیز فشار وارد کرده است. محمد در گفت‌وگویی با نشریه اشپیگل در اوایل دسامبر، به شرایط دشوار زندگی‌اش اشاره کرده است. او تنها به‌طور گاه‌به‌گاه به اینترنت دسترسی دارد و برای شارژ موبایلش از باتری‌های خورشیدی استفاده می‌کند. از زمان آغاز جنگ، خانواده‌اش به‌شدت با کمبود آب، غذا و دارو مواجه شده‌اند. پوشک و شیر برای بچه‌هایش به‌شدت نایاب است و آنها به گوشت و سبزیجات نیز دسترسی ندارند. در شرایطی که منابع غذایی به حداقل رسیده، گاهی مجبور به تغذیه از حیوانات مختلف شده‌اند.

با وجود تمام مشکلات، محمد و خانواده‌اش هنوز در شمال غزه باقی مانده‌اند. او به این نکته اشاره می‌کند که این منطقه هیچ تفاوتی با دیگر مناطق نوار غزه ندارد و همه جا ناامن است. این بیانگر عمق بحران انسانی در غزه و چالش‌هایی است که مردم این منطقه با آن مواجه‌اند. داستان محمد کیلانی نماد واقعی زندگی میلیون‌ها فلسطینی است که در سایه جنگ و ویرانی، برای بقا می‌جنگند. شرایط دشوار و ناامن حاکم بر نوار غزه، نشان‌دهنده نیاز فوری به توجه و کمک‌های بشردوستانه برای بهبود وضعیت انسانی در این منطقه است. زندگی در غزه نه تنها به معنای مبارزه برای بقاست، بلکه نشان‌دهنده امید و مقاومت در برابر سختی‌ها نیز هست.

محمد کیلانی، وکیل فلسطینی، از وضعیت وحشتناک زندگی خود و خانواده‌اش در نوار غزه می‌گوید. او تأکید می‌کند که تا پایان ماه سپتامبر ۲۰۲۳، وضعیت به‌شدت بحرانی بوده، اما دو ماه اخیر به طرز فاجعه‌باری برای آنها سخت‌تر از هر زمان دیگری بوده است. پس از حمله حماس به اسرائیل در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ که واکنش سهمگین اسرائیل را در پی داشت، محاصره و ایجاد منطقه بسته نظامی در مناطق بیت حانون، بیت لاهیا و جبالیآ آغاز شد و از آن زمان به بعد، این مناطق تقریباً از هرگونه غذا، آب و سوخت محروم مانده‌اند. با توجه به ارزیابی‌های سازمان ملل متحد، هزاران نفر از ساکنان این مناطق مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند، اما هنوز حدود ۷۵ هزار نفر در شمال نوار غزه زندگی می‌کنند. محمد می‌گوید آنها دائم زیر آتش جنگنده‌ها، پهپادها و توپخانه‌ها هستند و هر روز با خطراتی جدی مواجه‌اند. بازداشت فلسطینی‌ها و جست‌وجوهای نظامی اسرائیلی‌ها نیز به این ناامنی افزوده است. او بیان می‌کند که پناهگاه‌های مردمی هیچ امنیتی ندارند و هرکسی که در خیابان ظاهر شود، هدف نیروهای نظامی قرار می‌گیرد.

محمد به ویرانی‌های گسترده‌ای اشاره می‌کند که در اطرافش ایجاد شده‌اند. بولدورهای اسرائیلی همه چیز را خراب



عکس: Amadollah

روایت میدانی «هدی اسکیک» خبرنگار «میدل ایست آی» از نوار غزه

## خاطراتی که زنده می‌مانند

به‌عنوان یک نویسنده، واژگان گوناگون در ذهنم همچون جریانی از احساسات بر روی کاغذ جاری می‌شوند. این واژگان نه تنها مسائلی نظیر عشق و از دست دادن، بلکه تفاوت‌های ظریف زندگی و چالش‌های روزمره را منعکس می‌کنند. در عین حال، به‌عنوان یک شهروند اهل نوار غزه، عمیقاً حس آوارگی را تجربه می‌کنم. این احساس نه تنها مختص من، بلکه مشترک میان من و تمامی ساکنان شمال نوار غزه است که به زور ارتش اسرائیل به مناطق جنوبی رانده شده‌اند. این آوارگی نه تنها جغرافیایی، بلکه احساسی و فرهنگی نیز هست؛ زیرا ما با از دست دادن خانه و محیطی که در آن بزرگ شده‌ایم، هویت خود را نیز از دست می‌دهیم.

ایمان ما بود، بلکه نشان‌دهنده پیوندهایی عمیق با جامعه‌ای بود که در آن زندگی می‌کردیم. احوال‌پرسی‌های گرم با همسایگان نشان‌دهنده پیوندهای عمیق اجتماعی ما بود و حس امنیت و آرامش را برایمان به ارمغان می‌آورد. من عمیقاً دلتنگ محله‌ام هستم؛ جایی که عطر نان تازه و شیرینی‌های لذیذ همه محیط را پر کرده بود و می‌شد خوراکی‌هایی نظیر هوموس و کنافه را در مغازه‌های مختلف پیدا

ریشه‌های من در شمال نوار غزه است. من در محله الریمال، در قلب شهر غزه، رشد کردم؛ جایی که شور و نشاط و زیبایی زندگی برای اولین بار به سراغم آمد. هیچ‌گاه صدای خنده دانش‌آموزان و دانشجویانی که خیابان‌های محله‌ام را پر می‌کردند، از یادم نمی‌رود. این صداها، نماد زندگی و امید بودند و هر بار که به یاد می‌آورم، حس می‌کنم بخشی از آن زندگی را نیز از دست داده‌ام. صدای اذان که در فضا طنین‌انداز می‌شد، نه تنها یادآور مذهب و



من عمیقاً دلتنگ محله ام هستم؛ جایی که عطر نان تازه و شیرینی‌های لذیذ همه محیط را پر کرده بود و می‌شد خوراکی‌هایی نظیر هوموس و کنافه را در مغازه‌های مختلف پیدا کرد. این طعم‌ها و عطرها بخشی از هویت فرهنگی ما هستند

حس تعلق و گرمی می‌دهد؛ جایی که با عشق ساخته می‌شود، نه سنگ. آوارگی تنها محدود به جغرافیا نیست؛ این درد جدایی وقتی به یاد دوستان و اقوام می‌افتم که در شمال نوار غزه باقی مانده‌اند، بیش از پیش تعمیق می‌شود. این احساس گسستگی همچون زخمی عمیق در دل من نشسته است و هر بار که به یاد آنها می‌افتم، این زخم دوباره باز می‌شود.

دلم برای دوره‌هایی که با اعضای خانواده داشتم، تنگ شده است. آن لحظات شیرین و پر از خنده، گفت‌وگوهایی که مثل دریایی از واژگان ما را دربر می‌گرفتند و مکالماتی که انکار تا بی‌نهایت کشیده می‌شدند، اکنون به یادگاری‌های دور و غیرقابل دسترس تبدیل شده‌اند. این لحظات، نه تنها نشانه‌ای از پیوندهای عاطفی ما بودند، بلکه نمایانگر یک زندگی پر از عشق و همبستگی بودند. اکنون، انکار جنگ همه آنها را از ما برای مدتی نامعلوم دریغ کرده و ما را در دنیایی از تهایی و اندوه رها کرده است.

زندگی در چادر، با تمام محدودیت‌ها و دشواری‌هایش، به من آموخته است که چگونه می‌توان با مشکلات کنار آمد. با این حال، اینجا، در میان آوارگی، حس می‌کنم هر روز به نوعی از خودم دور می‌شوم. دوری از خانه و خاطرات شیرین آن، به من یادآوری می‌کند که زندگی چقدر شکننده است و چگونه می‌تواند در یک لحظه تغییر کند. در این شرایط، من به یاد می‌آورم که عشق و امید می‌تواند حتی در تاریک‌ترین لحظات نیز وجود داشته باشد. هرچند دور از خانه هستم، اما قلبم هنوز به آنجا متصل است و هر روز برای بازگشت به آنجا دعا می‌کنم.

### امید به آینده

با وجود تمام این چالش‌ها و دردها، هنوز هم امید در دل من زنده است. این امید، نیرویی است که مرا به جلو می‌برد و به من انگیزه می‌دهد تا نه تنها برای خودم، بلکه برای تمامی کسانی که در جست‌وجوی آرامش و امنیت هستند، بنویسم و مبارزه کنم. من به نوشتن ادامه می‌دهم؛ زیرا هر کلمه‌ای که بر روی کاغذ می‌نویسم، نمایانگر داستان‌ها، احساسات و رویاهایی است که هرگز فراموش نخواهند شد. با این حال، در وضعیت کنونی، تمامی این خاطرات با دردی تلخ فراگرفته شده و محله محبوب من به تلی از خاکستر و تاریکی تبدیل شده است. در شرایطی که اکنون در یک چادر در خان یونس در جنوب نوار غزه زندگی می‌کنم، دوری‌ام از خانه شبیه به شکافی است که انکار هیچ‌گاه پر نخواهد شد. این فاصله که با گذشت هر روز عمیق‌تر و بیشتر می‌شود، به نوعی بر روح و روانم تأثیر گذاشته و حس می‌کنم هر لحظه از زندگی‌ام به یادآوری آن خانه و خاطراتش تبدیل می‌شود. اسرائیل خانه ما را در ماه فوریه گذشته بمباران کرد و خانواده‌ام مجبور شدند به جنوب نوار غزه بروند. رؤیای بازگشت به خانه به شدت روی قلبم سنگینی می‌کند و هر روز این حس را عمیق‌تر می‌کند.

### درد جدایی

کرد. این طعم‌ها و عطرها بخشی از هویت فرهنگی ما هستند و هر بار که به یاد می‌آورم، دلم برای آن لحظات می‌تپد. آنجا فضایی لذت‌بخش و پر از زندگی را تجربه کردم. لباس‌های زیبایی که در ویتترین مغازه‌ها بودند، هنوز در خاطر من زنده‌اند و هر بار که به یاد آنها می‌افتم، حس می‌کنم زیبایی‌های کوچک زندگی چه تأثیر عمیقی در روح و روان ما دارند. شب‌ها، خیابان‌ها با نورهای فراوان روشن می‌شدند و جادوی خاصی به فضا می‌بخشیدند؛ این نورها نه تنها محیط را روشن می‌کردند، بلکه امید را نیز در دل‌ها زنده نگه می‌داشتند.

حس آوارگی و دلتنگی علاوه بر اینکه من را به یاد گذشته می‌اندازد، به من یادآوری می‌کند که هویت و فرهنگ ما در هر گوشه از این سرزمین ریشه دارد. زندگی در شرایط دشوار، ما را به چالش می‌کشد، اما همچنین به ما یاد می‌دهد که چگونه می‌توانیم با همبستگی و همدلی از پس مشکلات بربییم. هر واژه‌ای که بر روی کاغذ می‌نشیند، گواهی بر زندگی، عشق و امیدی است که هرگز از بین نمی‌رود. امیدوارم روزی بتوانم دوباره به خانه‌ام برگردم و آن زیبایی‌ها را از نو تجربه کنم. این امید، نیرویی است که من را به جلو می‌برد و به من انگیزه می‌دهد تا نه تنها برای خودم، بلکه برای تمامی کسانی که در جست‌وجوی آرامش و امنیت هستند، بنویسم و مبارزه کنم.

زندگی در نوار غزه، با تمام چالش‌ها و دشواری‌هایش، به من آموخته است که زیبایی‌ها و ارزش‌های واقعی زندگی در کجا نهفته‌اند. این تجربیات، هرچند تلخ، اما عمیقاً آموزنده هستند و من را به عنوان یک نویسنده و یک انسان شکل داده‌اند. من به نوشتن ادامه می‌دهم؛ زیرا هر کلمه‌ای که بر روی کاغذ می‌نویسم، نمایانگر داستان‌ها، احساسات و رویاهایی است که هرگز فراموش نخواهند شد. با این حال، در وضعیت کنونی، تمامی این خاطرات با دردی تلخ فراگرفته شده و محله محبوب من به تلی از خاکستر و تاریکی تبدیل شده است. در شرایطی که اکنون در یک چادر در خان یونس در جنوب نوار غزه زندگی می‌کنم، دوری‌ام از خانه شبیه به شکافی است که انکار هیچ‌گاه پر نخواهد شد. این فاصله که با گذشت هر روز عمیق‌تر و بیشتر می‌شود، به نوعی بر روح و روانم تأثیر گذاشته و حس می‌کنم هر لحظه از زندگی‌ام به یادآوری آن خانه و خاطراتش تبدیل می‌شود. اسرائیل خانه ما را در ماه فوریه گذشته بمباران کرد و خانواده‌ام مجبور شدند به جنوب نوار غزه بروند. رؤیای بازگشت به خانه به شدت روی قلبم سنگینی می‌کند و هر روز این حس را عمیق‌تر می‌کند.

اینجا در خیابان‌های آوارگی، من به شدت با خلا حسی که از خانه باید گرفتم، دست‌وپنجه نرم می‌کنم. خانه، جایی است که به تو

همچنان به زندگی ادامه دهم. من به نوشتن ادامه می‌دهم؛ زیرا هر کلمه‌ای که بر روی کاغذ می‌نویسم، نمایانگر داستان‌ها، احساسات و رویاهایی است که هرگز فراموش نخواهند شد. امید دارم روزی بتوانم دوباره به خانه‌ام برگردم و آن زیبایی‌ها و لحظات را از نو تجربه کنم. این امید، چراغی است که در تاریکی آوارگی، راه را برای من روشن می‌کند.

### منبع قدرت

وقتی با دوستم سارا تماس می‌گیرم، از او می‌پرسم چگونه در بحبوحه هرج و مرج فراوان خود را مشغول می‌کند؟ او پاسخ می‌دهد: «من سعی می‌کنم کتاب و قرآن بخوانم. با این حال، هر وقت صدای بمب یا موشکی را می‌شنوم، موجی از وحشت درونم را فرامی‌گیرد. من بیش از یک سال است که سعی می‌کنم با این حس مقابله کنم». این کلمات او نشان‌دهنده عمق درد و ترسش هستند و به من یادآوری می‌کنند که ما در چه شرایطی زندگی می‌کنیم.

ناراحتی او باعث می‌شود احساس ناتوانی کنم، در عین حال، به او می‌گویم قوی بماند. در پیام‌های صوتی‌اش می‌گوید: «خیلی دلتنگ هستم هدی عزیز. واقعا دوست دارم تو را ببینم و یک دنیا حرف بزنیم. من مدام به عکس‌هایمان نگاه می‌کنم و یاد روزهای خوشی می‌افتم که در دانشگاه با یکدیگر تجربه کردیم. تو بازخواهی گشت ان‌شاءالله...». این کلمات او برای من منبع قدرت هستند و صبر و تحملم را بالا می‌برند.

برای سال‌ها، به دلیل محدودیت‌های اسرائیل، ما نتوانسته‌ایم بیت‌المقدس یا هر شهر دیگر اشغال‌شده از خاک خود را ببینیم. اکنون، ما با محدودیت‌های جدی در بازدید از محل زندگی خود در شمال نوار غزه نیز روبه‌رو هستیم. انگار اسرائیل می‌خواهد ما را از گذشته و آینده جدا کند. با ایجاد محور نتساریم در مرکز نوار غزه، جدایی ما از شمال نوار غزه تحکیم می‌شود و این جدایی

در دل این آوارگی، میان ما اشتیاق زیادی برای حضور فیزیکی در کنار هم و کسب آرامش وجود دارد. صداها شور و شوقی را که از شهر غزه می‌شنیدیم، اکنون صرفا به یک خاطره تبدیل شده؛ مانند یک ملودی غم‌انگیز که در آسمان پخش شده است. هر بار که به دوستان و اعضای خانواده‌ام که هنوز در شمال نوار غزه سکونت دارند، می‌رسم، آنها از وضعیت فاجعه‌بار این منطقه صحبت می‌کنند. این مکالمات علاوه بر ایجاد احساس غم و اندوه، واقعیت‌های تلخی را نیز به تصویر می‌کشند که زندگی روزمره آنها را تحت تاثیر قرار داده است.

نسل‌کشی گسترده اسرائیل در این منطقه، سیلی از گرسنگی، بیماری و ویرانی را برای مردم به ارمغان آورده است. من آگاهانه از بحث درباره مواد غذایی نظیر مرغ، سبزیجات، میوه‌ها و بیسکویت اجتناب می‌کنم؛ زیرا این مواد ضروری به دلیل محاصره اسرائیل کمیاب شده‌اند و در صورتی که در دسترس باشند، قیمت بالایی دارند و برای بسیاری از خانواده‌ها خریداری آنها ممکن نیست. این واقعیت‌ها نه تنها بر زندگی روزمره مردم تاثیر می‌گذارد، بلکه روحیه آنها را نیز تحت فشار قرار می‌دهد و امید را به چالش می‌کشد.

هر وقت با پدر بزرگ و مادر بزرگم، عموها و عمه‌هایم صحبت می‌کنم، آنها مکالمه‌شان را با این جمله خاتمه می‌دهند: «شما ان‌شاءالله باز خواهید گشت. ما نمی‌توانیم منتظر روزی باشیم که دوباره دور هم جمع شویم». این جمله نه تنها بیانگر امید آنان به بازگشت به زندگی عادی است، بلکه نشان‌دهنده پیوندهای عمیق خانوادگی و عشق بی‌پایانی است که در دل‌های ما وجود دارد. این امید، مانند نوری در تاریکی آوارگی، ما را به جلو می‌برد و به ما یادآوری می‌کند که هر چند شرایط سخت است، اما عشق و همبستگی می‌تواند ما را متحد نگه دارد.

این تجربیات، هر چند تلخ، اما عمیقا آموزنده هستند و به من یاد می‌دهند چگونه می‌توانم با وجود تمام چالش‌ها و دردها،



عکس: AP

انگار اسرائیل می خواهد ما را از گذشته و آینده جدا کند. با ایجاد محور نتساریم در مرکز نوار غزه، جدایی ما از شمال نوار غزه تحکیم می شود و این جدایی نه تنها فیزیکی بلکه عاطفی و روانی نیز هست

غزه، زمانی گفت: «اگر چه سرزمین مان به طور فیزیکی اشغال شده، اما این سرزمین همچنان در یاد و قلب ما زنده است». این جمله همواره در ذهنم طنین انداز است و یادآور پیوند عمیق ما با سرزمین مان است. متأسفانه، او در جریان یک بمباران نیروهای اسرائیلی در اواخر سال ۲۰۲۳ جان خود را از دست داد و فقدانش نشان دهنده بهای سنگینی است که ما برای این پیوند می پردازیم. اگر چه شاید دیوارها برای ما محدودیت‌هایی را ایجاد کنند، اما روحیه ما همچنان قوی است. این روحیه نه تنها از عشق به سرزمین و خانه‌مان ناشی می شود، بلکه از همبستگی و ارتباط با یکدیگر نیز سرچشمه می گیرد. امیدوارم موانع از جلوی راه ما برداشته شوند و بار دیگر بتوانیم در خیابان‌های غزه و دیگر شهرها آزادانه قدم بزنیم.

آرزو دارم روزی بتوانم بار دیگر دوستانم را در آغوش بگیرم و سفر به شهرهای اشغالی نظیر بیت‌المقدس را تجربه کنم. این آرزوها، نشانه‌ای از امید و اراده ما برای بازگشت به زندگی عادی و رسیدن به آزادی است.

تا آن روز، خاطراتم از خانه را زنده نگه خواهم داشت. این خاطرات نه تنها به من قدرت می دهند، بلکه به من یادآوری می کنند که هر چند شرایط سخت است، اما عشق و پیوندهای انسانی می توانند ما را به جلو هدایت کنند. من به نوشتن ادامه می دهم و هر کلمه‌ای که بر روی کاغذ می نویسم، نمایانگر داستان‌ها و احساساتی است که هرگز فراموش نخواهند شد. این نوشتن، همچون پلی است که مرا به خانه و به یادآوری زیبایی‌های گذشته متصل می کند.

نه تنها فیزیکی بلکه عاطفی و روانی نیز هست. دیوارهایی که ما را حبس می کنند، صرفاً فیزیکی نیستند؛ آنها موانع نامرئی را شامل می شوند که به احساس انزوا و ناامیدی ما دامن می زنند. من مدام درباره زندگی خارج از غزه فکر می کنم؛ آن سوی گذرگاه رفح. آیا مردم آن سوی مرز در رؤیاهای ما و مبارزاتمان شریک هستند یا در واقعیتی زندگی می کنند که کاملاً متفاوت از آن چیزی است که ما تجربه کرده‌ایم؟

این سؤالات ذهنم را مشغول کرده و به من یادآوری می کند هر چند ما در شرایط دشواری قرار داریم، اما همبستگی و ارتباط با عزیزان مان می تواند به ما قدرت بدهد. کلمات سارا و یادآوری لحظات خوب گذشته، به من انگیزه می دهد تا به آینده امیدوار باشم و برای بازگشت به خانه و زندگی عادی مبارزه کنم. این امید، همچون نوری در تاریکی، راه را برای من روشن می کند و به من یادآوری می کند که هر چند فاصله و جدایی وجود دارد، اما عشق و دوستی می تواند ما را به هم نزدیک کند.

### آوارگی وامید

هر روز، با عدم قطعیت‌ها و محدودیت‌هایی جدی در زندگی ام در نوار غزه دست‌وپنجه نرم می کنم. دیگر انسان‌ها آزادی‌هایی دارند که من فقط می توانم آنها را در رؤیا تصور کنم. آوارگی، هم یک بار سنگین روی دوشم است و هم منبع الهام‌بخشی برای نوشتن و بیان احساساتم. درد جدایی از خانه، من را مُصر به نوشتن می کند تا خاطرات خانه را زنده نگه دارم. همان طور که «رفعت الاریب»، استاد سابق ما در دانشگاه اسلامی



عکس: AFP



عکس: Reuters

«فرید زکریا» و «ایان برمر» از دونالد ترامپ و چالش‌های پیش‌رو می‌گویند

## معمار نظم جدید؟

سال ۲۰۲۴، سالی پرتلاطم در تاریخ انتخابات جهان بود. حضور مردم پای صندوق‌های رأی به سطحی بی‌سابقه رسید و در بسیاری از کشورها، رهبران کنونی یا از آریکه قدرت به زیر کشیده شدند یا قدرت‌شان به شدت تضعیف شد. این رخدادها، نشانه‌ای از نارضایتی عمومی از چالش‌های اساسی مانند گرانی، بحران مهاجرت و شکاف طبقاتی بود. هم‌زمان، دو جنگ ویرانگر در اروپا و خاورمیانه، در کنار ناآرامی‌های داخلی و بحران‌های اقتصادی، بر آتش تنش‌های سیاسی و اجتماعی افزود.

در این میان، بدون شک دونالد ترامپ، چهره سال بود. او با بازگشتی شگفت‌انگیز به کاخ سفید، نشان داد تجربه‌اش در دوره نخست ریاست‌جمهوری می‌تواند او را در برخی زمینه‌ها به سیاست‌مداری کارکشته‌تر و محتاط‌تر تبدیل کند. با این وجود، بازگشت شخصیتی مانند ترامپ، بدون تردید تمام معادلات جهانی را در عرصه‌های گوناگون دگرگون خواهد کرد.

نشریه «فارن پالیسی» برای واکاوی این رویدادها، گفت‌وگویی را با حضور تحلیلگران شناخته‌شده بین‌المللی ترتیب داد. در این برنامه، «راوی آگراوال» (سردبیر نشریه)، «فرید زکریا» (تحلیلگر و نویسنده) و «ایان برمر» (استاد علوم سیاسی و رئیس گروه اوراسیا) به بحث و تبادل نظر پرداختند. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ای ویراسته از مهم‌ترین نکات مطرح‌شده در این گفت‌وگو است.

ایان برمز: به احتمال زیاد، دولت ترامپ در قبال چین و ایران و در حمایت از اسرائیل و روسیه، رویکردی سخت‌گیرانه‌تر در پیش خواهد گرفت؛ گرچه این موضع‌گیری نسبت به دیدگاه‌های پیشین ترامپ یا جی‌دی ونس تعدیل شده‌تر است

بسیاری از آمریکایی‌ها حس می‌کنند کشورشان هویت خود را می‌بازد و مهاجران را مسبب این دگرگونی می‌دانند. این حس، به‌ویژه در میان سفیدپوستان طبقه کارگر، یعنی پایگاه اصلی هواداران ترامپ، بسیار شدید است.

راوی آگراوال: در کشورهای مثل آفریقای جنوبی، مکزیک یا تایوان نیز دیدیم که دولت‌ها یا احزاب حاکم، هرچند ضعیف‌تر، دوباره قدرت را به دست گرفتند. آیا این وضعیت نشان می‌دهد که دموکراسی، در مقایسه با پیش‌بینی‌های بدبینانه برای سال ۲۰۲۴، حال بهتری دارد؟

فرید زکریا: نکته شایان تأمل این است که بسیاری حس می‌کنند دموکراسی در بحران است که در برخی موارد حق با آنهاست. مردم بر این باورند که نهادهای دموکراتیک دیگر پاسخ‌گوی نیازهایشان نیستند و این به بحران بی‌اعتمادی دامن زده است. اما نکته بسیار مهم این است که خود مردم از سازوکارهای دموکراتیک، به‌ویژه انتخابات، برای ابراز نارضایتی و تلاش برای ایجاد تغییر بهره می‌برند. این بزرگ‌ترین نقطه قوت دموکراسی را نشان می‌دهد؛ توانایی فراهم کردن یک مرجع تخلیه مسالمت‌آمیز تنش‌ها در دوران پرتلاطم و آشفتنه. مردم می‌توانند مسئولان را برکنار کنند، دولت‌ها را عوض کنند و مسیرهای تازه‌ای را بیازمایند.

راوی آگراوال: آقای برمز، اجازه دهید بحث را با تمرکز بر انتخاب افسراد، به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با امنیت ملی در دولت دونالد ترامپ، ادامه دهیم. این انتخاب‌ها چه پیامی درباره سیاست خارجی دولت دوم ترامپ دارند؟

ایسان برمز: به احتمال زیاد، دولت ترامپ در قبال چین و ایران و در حمایت از اسرائیل و روسیه، رویکردی سخت‌گیرانه‌تر در پیش خواهد گرفت؛ گرچه این موضع‌گیری نسبت به دیدگاه‌های پیشین ترامپ یا جی‌دی ونس تعدیل شده‌تر است. انتخاب بیت هگست به‌عنوان وزیر دفاع برای من درخور توجه است؛ چراکه او فاقد سابقه مدیریتی است و به نظر می‌رسد دلیل اصلی این انتخاب، نفوذ رسانه‌ای او باشد. این تصمیم یادآور انتخاب رگس تیلرسون به‌عنوان وزیر خارجه است؛ انتخابی که بیشتر بر مبنای ظاهر و نه هماهنگی سیاسی صورت گرفت. از این جهت، چنین انتخابی چندان دور از انتظار نیست. انتصابات اخیر در حوزه امنیت ملی آمریکا، به‌ویژه از دیدگاه ثبات و حاکمیت قانون، نگران‌کننده است. انتخاب تولسی گابارد به‌عنوان مدیر اطلاعات ملی، به دلیل اظهارات بحث‌برانگیز و گرایش‌های سابقا همسو با کشورهایمانند سوریه، ایران و روسیه، با انتقادهای فراوانی روبه‌رو شده است. این انتصاب‌ها، نگرانی‌های جدی را در میان کارشناسان سیاست خارجی از هر دو طیف سیاسی برانگیخته است. احتمالاً تغییراتی در مواضع گابارد رخ داده که منجر به انتصاب او در این سمت کلیدی شده است.

راوی آگراوال: اگر بخواهیم سال ۲۰۲۴ را کالبدشکافی کنیم، شاید بهترین نقطه شروع، انتخابات آمریکا باشد. خیلی‌ها معتقدند شما در کتاب «عصر انقلاب‌ها» تا حدودی این اتفاق‌ها را پیش‌بینی کرده بودید. در این کتاب، ریشه‌های عمیق آمادگی جوامع برای اعتراض و خیزش در سراسر جهان بررسی شده است. به نظر شما، آیا می‌توان با استناد به این تحلیل، ناکامی کامالا هریس و پیروزی دوباره دونالد ترامپ را تفسیر کرد؟

فرید زکریا: در کتاب «عصر انقلاب‌ها»، سعی کردم نشان دهم که خیزش پوپولیسم و افزایش چشمگیر اضطراب و خشم در فضای سیاسی، به‌ویژه در کشورهای غربی، واکنشی آنی و گذرا نیست، بلکه ریشه در روندی عمیق و طولانی مدت دارد. این پدیده که ممکن است سال‌ها یا حتی دهه‌ها به طول بینجامد، به‌هیچ‌وجه اتفاقی یا موقتی نیست. پیروزی دوباره ترامپ در انتخابات نیز ثابت کرد که این جریان، صرفاً یک اتفاق خاص در سال ۲۰۱۶ نبوده، بلکه اکنون به عنصری ثابت در صحنه سیاسی آمریکا تبدیل شده است. حزب جمهوری‌خواه به شکل سابقش دیگر وجود خارجی ندارد؛ آنچه می‌بینیم، حزبی نوظهور است که حول محور شخصیت ترامپ و شعار «عظمت دوباره آمریکا» شکل گرفته است. سال ۲۰۲۴، در بسیاری از نقاط جهان، سال عصیان علیه دولت‌های حاکم بود. تقریباً تمام دولت‌هایی که در معرض انتخاب مجدد قرار گرفتند، با پاسخ منفی مردم روبه‌رو شدند. برای مثال، در بریتانیا، حزب محافظه‌کار که روزگاری پیروزی‌های چشمگیری را پس از دوران مارگارت تاچر تجربه کرده بود، سنگین‌ترین شکست خود در دو قرن اخیر را متحمل شد و به کوچک‌ترین فراکسیون در پارلمان تبدیل شد. در زاین نیز حزب لیبرال‌دموکرات که از سال ۱۹۴۸ تقریباً بی‌رقیب بر سیاست این کشور حکم می‌راند، برای نخستین بار در دهه‌های گذشته، طعم شکست را چشید. این روند حتی در آمریکا نیز مشاهده شد. تنها استثنای درخور توجه، هند بود؛ جایی که نرندرا مودی، با وجود ریزش آرا، همچنان توانست قدرت را حفظ کند. این روند، بخشی از آشوب فراگیرتری است که جهان را دربر گرفته. مردم حس می‌کنند در میانه این امواج ناآرامی و دگرگونی‌های بنیادین، چاره‌ای جز خیزش علیه نظم مستقر ندارند. این وضعیت به درستی «انتخابات دوم کووید» نام گرفته است. همه‌گیری کووید ۱۹، اثری ژرف بر این تحولات داشته است؛ از جمله می‌توان به تورم، بحران در زنجیره‌های تأمین کالا و دگرگونی در الگوهای کاری اشاره کرد. تمام این عوامل، این باور همگانی را تقویت کرده که سامانه کنونی کارایی خود را از دست داده و نیازمند دگرگونی ریشه‌ای است.

در آمریکا، این حس نارضایتی با بحران مهاجرت پیوند خورده است. به نظر می‌رسد مهاجرت به موضوعی کلیدی و سرنوشت‌ساز در انتخابات تبدیل شده باشد. این مسئله، دیگر صرفاً یک نگرانی اقتصادی یا جمعیتی نیست، بلکه به بحرانی هویتی بدل شده است.

## راوی آگروال: به نظر شما دیدگاه کسب و کارهای جهانی

نسبت به دور دوم ریاست جمهوری ترامپ چیست؟  
ایان برمر: در کوتاهمدت، فضای کسب و کار در آمریکا خوش بین خواهد بود. این خوش بینی ناشی از افزایش هزینه های مالی و پیش بینی کاهش مقررات در بخش های مختلف، به ویژه در حوزه های مالی، فناوری، رمز ارزها، نفت و گاز است. با این حال، انتصاب رابرت اف کندی جونیور به عنوان وزیر بهداشت، بر سهام شرکت های دارویی تأثیر منفی گذاشته است. در مجموع، فضای تجارت و کسب و کار در این دوره را نسبتاً مساعد ارزیابی می کنم.

پیش بینی می شود کاهش مالیات ها در دور دوم ترامپ تمدید شود؛ اقدامی که چالش هایی را برای اقتصادهای جهانی به همراه خواهد داشت. این سیاست به تقویت دلار کمک می کند، اما برای بسیاری از اقتصادهای نوظهور پیامدهای منفی دارد. در این میان، اسرائیل از معدود کشورهایی است که شاهد افزایش ارزش پول ملی خود بوده است. اوراق قرضه اوکراین نیز عملکرد خوبی داشته اند؛ زیرا بازارها به برقراری احتمالی آتش بس کوتاه مدت با فشار ترامپ بر زلنسکی و پوتین امیدوارند. با این حال، تأثیر این تحولات فقط در کوتاهمدت محسوس خواهد بود و نمی توان با قطعیت درباره آینده بلندمدت آن نظر داد.

در بلندمدت، به نظر می رسد آمریکا با تورم در خور توجهی روبه رو خواهد شد که ناشی از سیاست های تعرفه ای و برخورد با مهاجران غیرقانونی است. هم زمان، بسیاری از کشورها اقدامات احتیاطی بیشتری را در پیش خواهند گرفت؛ زیرا دولت های مختلف بر این باورند که آمریکا دیگر رهبری قابل اعتماد نیست و ارزش های این کشور با ارزش های متحدان سنتی اش همخوانی ندارد. این وضعیت در بلندمدت پیامدهایی اقتصادی به همراه خواهد داشت. با این حال، بازارها معمولاً به این مسائل واکنشی نشان نمی دهند؛ زیرا عملکرد آنها منعکس کننده واکنش های کوتاهمدت است. در حال حاضر، سرمایه گذاران همچنان به اقتصاد آمریکا اعتماد دارند.

## راوی آگروال: بیابید به خاورمیانه بپردازیم که سال مهمی

را پشت سر گذاشت. می خواهیم نظر شما را درباره کارنامه سیاست خارجی دولت بایدن در این منطقه بدانم. به نظر، تصویر پیچیده ای است؛ زیرا آمریکا به دلیل همراهی با جنگ اسرائیل در غزه، به وضوح بخشی از قدرت نرم خود را از دست داد. اما موقعیت ژئوپلیتیکی واشنگتن حتی بهبود یافته است. با نگاهی به وضعیت حزب الله و حماس و فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، دست کم برای آمریکا نتایج بسیار مثبتی داشت.

فرید زکریا: فکر می کنم تحلیل شما درست باشد و دقیقاً باید موضوع غزه را از سایر مسائل جدا کرد. در مورد غزه، آمریکا همواره به دلیل حمایت از اسرائیل و به ویژه حمایت از جنگ بنیامین نتانیا هو در غزه، هزینه ای پرداخت خواهد کرد. اما موقعیت آمریکا و اسرائیل بهبود چشمگیری یافته است. بسیاری از اسرائیلی ها نیز معتقدند این جنگ بیش از حد طولانی شده و به غیرنظامیان غزه آسیب رسانده است. با این حال، این مسئله بیشتر جنبه اخلاقی دارد و تأثیر چندانی بر توازن قدرت منطقه ای به سود واشنگتن و تل آویو ندارد. پرسش اساسی این است که برای پنج میلیون فلسطینی که در آن منطقه زندگی می کنند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

## راوی آگروال: برخی این دوره را با «لحظه ۱۹۸۹ خاورمیانه»

مقایسه کرده اند، اما شاید بتوان آن را نوعی تحقق وعده های بهار عربی نیز دانست. نظر شما درباره بازآرایی ساختار منطقه و پیامدهای بلندمدت آن چیست؟

فرید زکریا: این یک بازآرایی ژئوپلیتیکی است، اما نباید شباهت زیادی بین این دوره و ۱۹۸۹ قائل شد. شباهتی که بیشتر به آن می اندیشم، سال ۱۸۴۸ است؛ دوره ای که اروپا شاهد انقلاب های گسترده و هم زمان بود. تاریخ هرگز دقیقاً تکرار نمی شود، اما الگوهایی وجود دارند که می توان شباهت هایی در آنها یافت. نکته جالب درباره ۱۸۴۸ این است که انقلاب های بزرگ لیبرالی در اروپا رخ داد، اما تا سه سال



عکس: AFP

فرید زکریا: تاریخ هرگز دقیقا تکرار نمی‌شود، اما الگوهای وجود دارند که می‌توان شباهت‌هایی در آنها یافت. نکته جالب درباره ۱۸۴۸ این است که انقلاب‌های بزرگ لیبرالی در اروپا رخ داد، اما تا سه سال بعد، یعنی ۱۸۵۱، تمامی رژیم‌های محافظه‌کار و اقتدارگرا قدرت را پس گرفتند و انقلاب‌ها سرکوب شدند.

**تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات فولاد از همه کشورهای ۱۰ درصدی بر تمام واردات از چین را اجرا کرده است. فکر می‌کنید در نهایت به چه نتیجه‌ای برسد؟ و شرکت‌ها و مدیران عامل چگونه خود را آماده می‌کنند؟**

ایمان برمر: تردیدی نیست که در سیاست خارجی ترامپ، مسائل اقتصادی از جمله تعرفه‌ها، نقشی اساسی ایفا می‌کنند. از نگاه او، تعرفه‌ها اولوی بسیار بالاتر از موضوعاتی مانند فناوری و تکنولوژی دارند. در دوره پیشین، تمرکز او بر اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر چین بود؛ سیاستی که باین هم آن را ادامه داد. ترامپ با در پیش گرفتن سیاستی که احتمالا به مصرف‌کنندگان آمریکایی آسیب می‌رساند ولی با دیدگاه عمومی مردم آمریکا همخوانی و همراهی داشت، رویکردی را در پیش گرفت که همچنان هم ادامه دارد. او به شدت به اهمیت تعیین تعرفه‌ها باور دارد و هرگز تلاشی برای کاهش آنها نکرده است. مخالفت دونالد ترامپ با کسری تجاری حتی پیش از ورود به عرصه سیاست ملی و ریاست‌جمهوری نیز کاملا نمایان بود. باین حال، اهداف او فراتر از کاهش کسری تجاری بوده و به دنبال ایجاد اشتغال، جذب سرمایه و افزایش سرمایه‌گذاری داخلی است و در این مسیر از سوسیدها و تعرفه‌ها به‌عنوان ابزارهای اصلی تشویقی یا حتی تنبیهی بهره می‌برد. دونالد ترامپ، برخلاف جمهوری خواهان سنتی و کلاسیک، حمایت اتاق بازرگانی ایالات متحده را ندارد. این عدم حمایت هم عمدتا به دلیل مخالفت اساسی ترامپ با جهانی‌سازی و تاکید او بر بازگرداندن شرکت‌های چندملیتی به داخل کشور است. او به جای تسهیل فعالیت‌های بین‌المللی این شرکت‌ها، به دنبال اعمال تعرفه‌های بیشتر است تا تولید داخلی بیشتر شود. در این میان، حتی تهدید به اعمال تعرفه ۶۰ درصدی بر کالاهای چینی ممکن است به اقتصاد ایالات متحده آسیب برساند و اجرای آن بسیار بعید به نظر می‌رسد، اما مطرح کردن چنین سیاست‌هایی می‌تواند به‌عنوان اهرمی برای مذاکره با چین مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد ممکن است شرکت‌ها را ترغیب کند تا سریع‌تر از بازار چین خارج شوند، روندی که با توجه به عملکرد ضعیف اقتصاد چین در سال‌های اخیر، شتاب بیشتری گرفته است. ترامپ می‌خواهد این شرکت‌ها را به سرمایه‌گذاری در آمریکا تشویق کند تا توان اقتصادی آمریکا بیشتر شود.

**راوی آگراوال: ترامپ با ورود به کاخ سفید، وعده خود درباره اخراج مهاجران غیرقانونی را عملی کرد؛ هرچند هنوز مشخص نیست تعداد اخراجی‌ها چقدر خواهد بود و این روند تا چه زمانی ادامه دارد. به نظر شما، ترامپ این اخراج‌ها را چگونه ادامه خواهد داد و چه سیگنال‌هایی از بازار می‌تواند به‌عنوان محدودیتی بر تلاش‌های او برای اخراج مهاجران عمل کند؟**

ایمان برمر: دولت ترامپ آماده است تا تمام هزینه‌های اقتصادی، تورم و چالش‌های مرتبط با نیروی کار را که در پی مقابله با

بعد، یعنی ۱۸۵۱، تمامی رژیم‌های محافظه‌کار و اقتدارگرا قدرت را پس گرفتند و انقلاب‌ها سرکوب شدند. باین حال، اگر ۲۰ سال بعد را بررسی کنید، می‌بینید که آن رژیم‌ها به تدریج به سمت لیبرالیسم حرکت کردند. چیزی مشابه این در جهان عرب در حال وقوع است. ابتدا شاهد واکنش شدید محافظه‌کاران و بازگشت نیروهای قدیمی بودیم که با بازسازی خود یا سرکوب مخالفان، کنترل اوضاع را به دست گرفتند. اما اگر به عربستان سعودی نگاه کنید، تغییرات عمیقی در حال وقوع است. این تغییرات نه تنها شامل باز شدن جامعه‌ای به شدت بسته، بلکه شامل ادغام اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیشتر با جهان است. این روند به دومی، ابوظبی و حتی کویت نیز گسترش یافته است. البته این تغییرات را نمی‌توان حرکتی به سمت دموکراسی یا لیبرالیسم تلقی کرد. سیاست فشار حداکثری، گرچه در ظاهر قاطعانه به نظر می‌رسد، اما در عمل نمی‌تواند ایران را به همکاری وادارد. قراردادن یک کشور در وضعیت بن‌بست، صرفا آن را به سوی رفتارهای تحریک‌آمیز سوق می‌دهد. در این میان، ترامپ گرچه لفاظی‌های شدیدی علیه ایران داشت، اما شاید رویکرد خود را تغییر دهد. اگر بخواهیم سیاست خارجی دولت جو باین در خاورمیانه را ارزیابی کنیم، باید گفت آمریکا تحت‌الشعاع قاعده انسانی در غزه قرار دارد که لکه‌ای سیاه بر اعتبار ایالات متحده است. ولی از منظر راهبردی، این بحران بیشتر به جایگاه اخلاقی آمریکا آسیب زده است نه موقعیت ژئوپلیتیکی آن.

**راوی آگراوال: می‌خواهم به ایران بپردازم. در اطراف ترامپ، گروهی خواهان بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران هستند و گروه دیگری به ایده «پایان جنگ‌های بی‌پایان» باور دارند. فکر می‌کنید کدام گروه غالب خواهد شد؟**

ایمان برمر: این دو جناح می‌توانند تا حدی با هم همسو باشند؛ زیرا اسرائیل ثابت کرده که در منطقه برتری نظامی در خوری دارد. احتمالا با روی کار آمدن ترامپ، حملات و تهدیدهای بیشتری علیه ایران صورت بگیرد. من احتمال دستیابی به یک توافق را می‌بینم. ترامپ به بسیاری از هنجارها و رویکردهایی که ایالات متحده همواره از آنها دفاع کرده است، پایبند نیست. باین حال، او در حال حاضر قدرتمندترین کشور جهان را رهبری می‌کند و تجربه چهار سال ریاست‌جمهوری را هم دارد. شمار زیادی از کشورها وجود دارند که اکنون آماده‌اند بسیار بیشتر از چهار سال پیش به ترامپ امتیاز بدهند و در برابر او نرمش نشان دهند. این به آن معناست که ترامپ شانس بالایی برای دستیابی به موفقیت‌هایی در حوزه سیاست خارجی در ماه‌های اولیه حضورش در کاخ سفید دارد.

**راوی آگراوال: به موضوع تعرفه‌ها بپردازیم. به نظر می‌رسد این حوزه‌ای است که هر اتفاقی ممکن است در آن رخ دهد. ترامپ**

### بیشتری از آنها می‌کند؟

**فرید زکریا:** حمله به کورسک واقعا موضوع پیچیده‌ای است. آن حمله تأثیر روانی عمیقی بر روحیه اوکراینی‌ها داشت و می‌توان گفت توان مقاومت در آنها را تقویت کرد. با این وجود، از نظر نظامی، کورسک اهمیت چندانی نداشت؛ در نتیجه می‌توان استدلال کرد که نوعی انحراف و شاید ائتلاف منابع بود. تأکید می‌کنم که نباید تأثیرات روان‌شناختی آن را نادیده گرفت؛ به همین دلیل تردید دارم که بتوان این تصمیم را کاملا غلط و اشتباه دانست. باین‌حال، به نظر می‌رسد که تا پایان سال گذشته، نوعی اعتماد به نفس بیش از حد در میان اوکراینی‌ها شکل گرفته بود و آنها تصور می‌کردند در مسیر پیروزی قاطع برابر روسیه پوتین قرار گرفته‌اند، اما به اندازه کافی بر این واقعیت کاملا ملموس تمرکز نکردند که روسیه، با جمعیتی چهار برابر و اقتصادی ۱۰ برابر بزرگ‌تر، توانایی بیشتری برای تحمل یک جنگ فرسایشی دارد. این جنگ، حتی اگر استعماری باشد، برخلاف جنگ‌های استعماری گذشته، در مرزهای روسیه جریان دارد. خطوط تدارکاتی برای روسیه بسیار کوتاه است و بنابراین تأمین مجدد تجهیزات و مهمات آسان‌تر است. بنابراین، شاید بهتر بود اوکراینی‌ها تمرکز بیشتری بر دفاع مستحکم و تقویت مواضع خود می‌داشتند تا حملات گسترده و نه‌چندان توجیه‌پذیر نظامی.

با این وجود، باید تأکید کرد که اوکراینی‌ها همچنان و با وجود هزینه‌های سنگین توانسته‌اند مواضع خود را حفظ کنند. چالش اصلی برای اوکراین، تأخیر در دریافت تسلیحات حیاتی از سوی حامیان غربی‌اش بوده است. درست است که کمک‌های تسلیحاتی در خور توجهی به‌کی‌یف ارائه شده، اما این کمک‌ها تدریجی و پراکنده بوده است. دولت بایدن از اوکراین حمایت کرده است، از تشکیل ائتلاف بین‌المللی گرفته تا اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه مسکو که به وضوح اقتصاد روسیه را تحت فشار قرار داده است، اما این تصمیم‌ها همواره با ملاحظات سیاسی و راهبردی همراه بوده‌اند.

مهاجران غیرقانونی ایجاد می‌شود، بپذیرد. قانون در این زمینه کاملا به نفع او است. بسیاری از شرکت‌ها از این واقعیت که با افراد بدون مدارک قانونی اقامتی همکاری می‌کنند، سود می‌برند و ترامپ در تلاش است تا در این زمینه اقدامی جدی انجام دهد. این سیاست در ایالت‌های قرمز (محافظه‌کار) هواداران زیادی دارد، اما در ایالت‌های آبی (لیبرال) نیز نمی‌توان گفت مورد حمایت نیست. در گذشته، از جمله در چهار سال ریاست جمهوری بایدن، بسیاری از شهرهای ایالت‌های آبی به‌عنوان «پناهگاه» برای مهاجران غیرقانونی اعلام شدند. اگرچه این ایده در حرف و تئوری جذاب به نظر می‌رسید، اما در واقعیت و با ورود مهاجران به این شهرها، شرایط بحرانی و پیچیده‌تری نمایان شد. این وضعیت شباهت زیادی به تجربه اروپا دارد؛ جایی که بسیاری از دولت‌ها در نهایت به سمت سیاست‌های راست‌گرایانه و کنترل بیشتر مرزها تغییر رویکرد دادند. در ایالات متحده، به نظر می‌رسد سیاست‌های مهاجرتی ترامپ به تدریج به جریان اصلی تبدیل شود و حامیان زیادی پیدا کند؛ چراکه مهاجرت همچنان یک مسئله بزرگ و تأثیرگذار در آمریکا باقی مانده است و این موضوع برخلاف جریان رسانه‌ای دموکرات‌ها و چپ‌ها، کاملا به نفع او پیش می‌رود. باین‌حال، تورم، به‌عنوان یکی از چالش‌های اقتصادی مهم و اثرگذار، می‌توانست در هماهنگی با سیاست‌های ترامپ حرکت کند، اما سیاست‌هایی مانند تعرفه‌ها، محدودیت‌های مهاجرتی و همچنین هزینه‌های مالی، تأثیرگذاری آن را بسیار محدود کرده‌اند.

**راوی آگروال:** حالا اجازه دهید به چالش دیگری بپردازیم؛ روسیه و اوکراین. فرید، شما بارها به‌کی‌یف سفر کرده و چندین بار با ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، مصاحبه کرده‌اید. با نگاهی به سال ۲۰۲۴، آیا اوکراین راهبرد درستی را در جنگ با روسیه در پیش گرفت؟ با توجه به اطلاعات کنونی و واقعیت‌های میدانی، آنها باید به حمله در کورسک ادامه می‌دادند؟ واشنگتن باید حمایت



عکس: AP



ایان برمز: وضعیت اقتصادی حکومت کمونیستی چین در حال حاضر بدترین شرایط خود را از دهه ۱۹۹۰ و شاید حتی از دهه ۱۹۷۰ تجربه می‌کند. این شرایط باعث شده است چین در روابط خارجی خود هم رویکردی محتاطانه‌تر و ریسک‌گریزتر اتخاذ کند و رفتار تهاجمی خود را تلطیف کند

۱۹۷۰ تجربه می‌کند. این شرایط باعث شده است چین در روابط خارجی خود هم رویکردی محتاطانه‌تر و ریسک‌گریزتر اتخاذ کند و رفتار تهاجمی خود را تلطیف کند. برای مثال، پکن اخیراً نیروهای خود را از مرز مورد مناقشه با هند، رقیب خود، عقب کشیده و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، پس از پنج سال اولین نشست دوجانبه خود را با ناندرنا مودی، نخست‌وزیر هند برگزار کرده است. همچنین، چین به دنبال برگزاری نشست‌های با ژاپن است و این نشست احتمالاً منجر به کاهش تنش‌ها میان پکن و توکیو و برخی اقدامات اقتصادی خواهد شد. پکن در قبال اروپا نیز رویکردی ملایم‌تر اتخاذ کرده و در مورد تعرفه‌های خودروهای برقی، سیاست «بیشتر هویج، کمتر چماق» را در پیش گرفته است. در این شرایط، به نظر می‌رسد چین تمایل بیشتری به توافق با ایالات متحده پیدا کرده است و قصد ندارد ارتباط‌های پرتنش با آمریکای ترامپ داشته باشد.

#### راوی آگروال: منظورتان از «توافق» چیست؟

ایسان برمز: برای مثال، در حال حاضر تعرفه‌های ۱۰ درصدی روی واردات از چین اعمال شده و چین نیز مقابله به مثل کرده است. حال اگر ترامپ به چینی‌ها اعلام کند که تعرفه‌های سنگین‌تری اعمال خواهد شد، مگر اینکه آماده ارائه امتیازاتی باشید، چینی‌ها احتمالاً تمایل بیشتری به گفت‌وگو درباره جزئیات و ماهیت این امتیازات پیدا خواهند کرد. از سوی دیگر، انتصاب‌های رسمی ترامپ تاکنون شامل سیاست‌مدارانی با رویکرد تند و سخت‌گیرانه علیه چین بوده است. این رویکرد تنها به مسائل اقتصادی با چین محدود نمی‌شود، بلکه موضوعاتی مانند ماجراجویی‌های پکن در دریای چین جنوبی و چالش تایوان را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، چین در تعاملات روزمره با دولت ترامپ، چالش‌های بیشتری خواهد داشت. نباید فراموش کنیم که ترامپ به ارزش‌ها یا نظام‌های سیاسی کشورهای دیگر چندان اهمیتی نمی‌دهد. بنابراین، این واقعیتی که چین کمونیستی مانند هر رژیم کمونیستی دیگری در تاریخ، یک رژیم خودکامه است، واقعیتی انکارناشدنی است، اما این مسئله به احتمال زیاد هیچ تأثیری بر تمایل ترامپ برای توافق با این کشور ندارد. شاید این مسئله در ظاهر برای بایدن اهمیت داشت. دیدگاه بایدن بر اساس تقابل و رویارویی میان نظام‌های دموکراتیک و خودکامه شکل گرفته است. در واقع «خوب‌ها در برابر بدها» و چین همیشه در گروه «بدها» قرار دارد. اما در واقعیت بایدن هم اهمیت خاصی به نقض حقوق بشر در چین نمی‌داد و صرفاً به شعارهای رسانه‌ای اکتفا می‌کرد. ترامپ چنین شعارهایی هم نمی‌دهد؛ او به اوبغورها، نسل‌کشی در سین‌کیانگ، حقوق بشر یا فقدان رسانه‌های مستقل در چین اهمیت خاصی نمی‌دهد و منافع آمریکا را در نظر می‌گیرد. به اعتقاد من، در بسیاری از جهات، ترامپ احتمالاً بیشتر تمایل دارد که ایالات متحده شبیه چین شود تا اینکه چین را شبیه ایالات متحده ببیند.

نگرانی اصلی واشنگتن و متحدان اروپایی آمریکا، این بود که فشار بیش از حد ممکن است روسیه را که کشوری با سلاح هسته‌ای است، به واکنش‌های بزرگ‌تر از جمله حمله متقابل یا حتی جنگ مستقیم با ناتو تحریک کند. بنابراین، این توازن باعث شد تا کمک‌ها محدود و مرحله‌ای باقی بمانند و اثرگذاری چندانی در میدان نبرد نداشته باشند؛ حتی اگر این به معنای کاهش سرعت پیشروی اوکراین باشد.

#### راوی آگروال: ایان! می‌خواهم تحلیل شما را از موضوع اوکراین بدانم. نظرتان درباره احتمال دستیابی به توافق میان پوتین و زلنسکی چیست؟

ایان برمز: عملکرد مثبت اوراق قرضه در اوکراین نشان‌دهنده امیدواری بازارها به برقراری آتش‌بس است. مذاکرات اولیه ترامپ با پوتین نیز حاکی از عزم واشنگتن و مسکو برای پایان دادن به جنگی است که سه ساله شده است. باین‌حال، پایداری این آتش‌بس و تأثیر آن بر انسجام اروپا همچنان نامشخص است. احتمال دارد برخی متحدان اروپایی باز هم تمایل به همکاری مجدد با روسیه پوتین یا همسویی با سیاست‌های ترامپ داشته باشند که این مسئله می‌تواند به وحدت اروپا آسیب برساند. در عین حال، باید این واقعیت را در نظر بگیریم که از دست دادن حدود ۲۰ درصد از خاک اوکراین، لزوماً به معنای سقوط اوکراین، برکناری زلنسکی از قدرت بدون برگزاری انتخابات یا فروپاشی اقتصاد این کشور نیست. ترامپ نیز تمایلی به سقوط اوکراین ندارد. در این میان، واقعیت میدانی را باید در نظر گرفت و وزیر دفاع آمریکا هم به این نکته اشاره کرده است که بازگشت به مرزهای قبل از سال ۲۰۱۴ امری غیرواقع‌بینانه است.

#### راوی آگروال: آیا ۸۰ درصد باقی‌مانده از خاک اوکراین

توسط اروپا محافظت خواهد شد؟

ایان برمز: در وضعیت فعلی، برخی کشورهای اروپایی از جمله لهستان، کشورهای بالتیک، کشورهای نوردیک و احتمالاً رومانی و فرانسه ممکن است آمادگی اعزام نیرو به اوکراین برای حفاظت از ۸۰ درصد باقی‌مانده از خاک این کشور را داشته باشند. باین‌حال، تمایل آنها به انجام این اقدام، به شرایط مختلفی بستگی دارد؛ از جمله به تأیید ناتو و حمایت ایالات متحده تحت رهبری ترامپ. با توجه به سیاست‌های دونالد ترامپ، انتظار می‌رود او از توافق صلح میان روسیه و اوکراین، با در نظر گرفتن کاهش نقش ناتو در این معادله موافقت کند.

#### راوی آگروال: به سراغ چین می‌رویم؛ شما روابط آمریکا و

چین در دولت دوم ترامپ را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ایان برمز: وضعیت اقتصادی حکومت کمونیستی چین در حال حاضر بدترین شرایط خود را از دهه ۱۹۹۰ و شاید حتی از دهه



عکس: Ronald Reagan Presidential Library

# راهکار پیروزی در جنگ سرد جدید

ترامپ برای تقابل با چین باید چیزهای زیادی از ریگان بیاموزد



نبیل فرگوسن  
مورخ و استاد دانشگاه هاروارد

کنیم» نیز استفاده کرده است؛ به‌ویژه در سخنرانی پذیرش نامزدی خود در مجمع حزب جمهوری‌خواه. تعداد کمی از تحلیلگران به این شباهت‌ها توجه کرده‌اند. بخشی از این بی‌توجهی، به تفاوت‌های شخصیت این دو رئیس‌جمهور و بخشی دیگر به رسم بی‌معنی ادای احترام به ریگان در میان نامزدهای جمهوری‌خواه مربوط می‌شود. باین‌حال، این

کارزار انتخاباتی دونالد ترامپ برای ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ به‌طور آگاهانه‌ای بازتاب کمپینی بود که رونالد ریگان در سال ۱۹۸۰ اجرا کرد. شعارهای معروف ریگان مانند «صلح از طریق اقتدار» و «آیا امروز نسبت به چهار سال پیش وضعیت بهتری دارید؟» در یاد مردم آمریکا مانده است. همچنین کمتر کسی می‌داند که ریگان در سال ۱۹۸۰ از شعار «دوباره آمریکا را مقتدر

تفاوت‌های درخور توجه و البته زیادی بین ترامپ و ریگان وجود دارد. ترامپ یک محافظه‌کار نیست، بلکه بیشتر محافظت‌گراست؛ درحالی‌که ریگان حامی تجارت آزاد بود. او نسبت به مهاجرت غیرقانونی موضعی به شدت خصمانه دارد؛ درحالی‌که ریگان نسبت به این موضوع آرام‌تر بود

بود. همچنین ترامپ به همان اندازه که ریگان به ترویج دموکراسی علاقه‌مند بود، به رهبران استبدادی گرایش نشان می‌دهد. شخصیت عمومی ترامپ به شدت تند و تهاجمی است؛ درحالی‌که شخصیت ریگان به مهربانی و بزرگواری شناخته می‌شود.

مهم است که توجه داشته باشیم که وضعیت اقتصادی در زمان انتخاب ریگان با امروز تفاوت‌های زیادی دارد؛ وضعیت در آن زمان به مراتب بدتر بود. نرخ تورم، طبق شاخص قیمت مصرف‌کننده، در نوامبر ۱۹۸۰ به ۱۲.۶ درصد رسید. نرخ بی‌کاری به ۷.۵ درصد و در حال افزایش بود و در دسامبر ۱۹۸۲ به ۱۰.۸ درصد رسید. نرخ بهره به شدت بالا بود و نرخ واقعی بهره فدرال به ۱۵.۸۵ درصد رسید. اقتصاد در آگوست ۱۹۸۰ از رکود خارج شده بود و یک سال بعد دوباره به رکود رفت. در مقایسه، در زمان انتخابات ۲۰۲۴، تورم ۲.۶ درصد، بی‌کاری ۴.۱ درصد و نرخ بهره فدرال ۴.۸۳ درصد بود.

با وجود تفاوت‌های آشکار، شباهت‌های فراوانی نیز بین ترامپ و ریگان و دوران ریاست‌جمهوری آنها وجود دارد. به آسانی می‌توان فراموش کرد که در آن زمان، چطور مترقی‌ها و دشمنان خارجی از ریگان به شدت می‌ترسیدند. مکس بوت در زندگی‌نامه جدید و بازنگری شده‌اش از ریگان نشان می‌دهد که او در زمان پیروزی نخستین خود در انتخابات، توسط برخی از اعضای ارشد حزب دموکرات مانند کلارک کلیفورد، به‌عنوان «یک نادان دوست‌داشتنی» توصیف می‌شد.

نیکولاس فون هوفمن، یک روزنامه‌نگار مترقی، در مجله هارپر نوشت: «فکرکردن به اینکه این فرد احمق و خودخواه رئیس‌جمهور ما باشد، بسیار تحقیرآمیز است». کاریکاتوریست‌ها معمولاً ریگان را به‌عنوان فردی دیوانه به تصویر می‌کشیدند که روی بمب اتمی در حال سقوط نشسته است؛ شبیه به شخصیت تی‌جی کینگ‌کوگ در فیلم «دکتر استرنج‌لاو». امروزه نیز ترامپ در بسیاری از کاریکاتورها به همین شیوه به تصویر کشیده می‌شود. ریگان در دوران خود به شدت مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفت و ترامپ نیز در حال حاضر با همین وضعیت مواجه است.

تفاوت‌های سیاسی آنها نیز شایان تأمل است. ریگان در سال ۱۹۸۰ با اختلافی چشمگیر نسبت به ترامپ در ۲۰۲۴ پیروز شد. ریگان موفق به کسب ۴۴ ایالت و ۴۸۹ رأی الکترال شد و پیروزی مردمی او با فاصله‌ای ۹.۷ درصدی رقم خورد. در مقابل، پیروزی ترامپ چندان قوی نبود؛ او ۳۱ ایالت را به دست آورد و ۳۱۲ رأی الکترال کسب کرد و فاصله پیروزی

شباهت‌ها آموزنده‌اند و ترامپ باید از آنها به‌عنوان یک مزیت سیاسی و استراتژیک استفاده کند. او باید به یاد داشته باشد که «صلح از طریق قدرت» در دهه ۱۹۸۰ چه معنایی داشت. اگرچه امروزه پایان جنگ سرد به میخائیل گورباچف نسبت داده می‌شود، اما در حقیقت دولت ریگان بود که مسکو را به سمت اصلاحات سوق داد که به خلع سلاح گسترده و پایان امپراتوری شوروی در اروپای شرقی انجامید.

ریگان با قدرت شروع کرد و به‌طور جسورانه‌ای بر مخالفت آمریکا با کمونیسم و توسعه‌طلبی شوروی تأکید کرد. او هم‌زمان هزینه‌های دفاعی را به شکل چشمگیری افزایش داد تا از برتری فناوری آمریکا بهره‌برداری کند؛ ولی وقتی زمان مناسب فرا رسید، به یک سری نشست‌های سران با گورباچف روی آورد که در نهایت به دستاوردهای شگفت‌انگیزی در زمینه خلع سلاح و امنیت اروپا انجامید.

ترامپ در کتاب خود، «هنر معامله»، به وضوح بیان می‌کند که هنر چانه‌زنی برای او اهمیت بسیار زیادی دارد. او می‌نویسد: «زمان‌هایی هست که باید تهاجمی بود، اما زمان‌هایی هم هست که بهترین استراتژی این است که آدم آرام بماند». او به شدت بر این باور است که در مذاکره با یک رقیب قدرتمند، باید تهاجمی شروع کرد و سپس به دنبال لحظه‌ای کلیدی برای حل‌وفصل موضوع بود.

امروز ایالات متحده خود را در ششمین سال جنگ سرد دوم، این بار با چین می‌یابد؛ رویارویی‌ای که در دوران بایدن حتی خطرناک‌تر شده است. در دوره اول ریاست‌جمهوری خود، ترامپ نیاز آمریکا به مهار رشد چین را درک کرد و به نخبان سیاستمدار واشنگتن، با وجود شک و تردید اولیه‌شان، ثابت کرد این مسئله نیازمند جنگ تجاری و جنگ فناوری است. در دوره دوم، او احتمالاً دوباره فشار را با نمایشی تازه از قدرت آمریکا آغاز می‌کند. با این حال، این نباید هدف نهایی باشد؛ هدف نهایی او باید شبیه به هدف ریگان باشد: رسیدن به توافقی با دشمن اصلی واشنگتن تا خطر کابوس‌وار جنگ جهانی سوم را کاهش دهد؛ خطراتی که در جنگ سرد میان دو ابرقدرت هسته‌ای نهفته است.

### تفاوت‌هایی مشابه

تفاوت‌های درخور توجه و البته زیادی بین ترامپ و ریگان وجود دارد. ترامپ یک محافظه‌کار نیست، بلکه بیشتر محافظت‌گراست؛ درحالی‌که ریگان حامی تجارت آزاد بود. او نسبت به مهاجرت غیرقانونی موضعی به شدت خصمانه دارد؛ درحالی‌که ریگان نسبت به این موضوع آرام‌تر

مردمی‌اش تنها حدود ۱.۶ درصد بود. از سوی دیگر، حزب جمهوری‌خواه تحت رهبری ترامپ، کنترل هر دو مجلس کنگره را در دست خواهد داشت؛ درحالی‌که در دوران ریگان فقط سنرا را در اختیار داشتند. همچنین ترامپ با سه انتصاب خود در دوره اول، دادگاه عالی را به سمت راست سوق داد؛ درحالی‌که در دوره ریگان، دادگاه به طور واضحی مترقی‌تر بود.

### بحران‌های متعدد

مانند ریگان که دو ماه پس از آغاز به کارش توسط جان هینکلی جونیور مورد سوءقصد قرار گرفت، ترامپ نیز از خطر مرگ به دست یک قاتل جان سالم به در برد. در هر دو مورد، نجات آنها به نوعی با نظارت الهی گره خورده بود؛ هرچند هیچ‌کدام از این دو مرد به‌طور خاص مذهبی نبودند. ترامپ نیز مانند ریگان وعده داده است اندازه دولت فدرال را کاهش دهد. هر دو به اصلاحات طرف عرضه (به‌ویژه برطرف‌کردن مقررات) و کاهش هزینه‌ها متعهد بودند. همچنین، یکی از اولویت‌های سال اول ترامپ، تمدید کاهش مالیات‌های دوره اولش است و به نظر می‌رسد او نیز مانند ریگان، به تعادل بودجه اعتقادی ندارد.

درست است که برخی از انتخاب‌های ترامپ در کابینه، عجیب‌تر از انتخاب‌های ریگان به نظر می‌رسد؛ برای مثال کش پاتل که یک مقام متوسط در دوره اول ترامپ بود، به رهبری اف‌بی‌آی منصوب شد و وعده داد «دولت عمیق» را از منتقدان و دشمنان ترامپ پاک کند. همچنین تولسی گابارد، یک دموکرات سابق که به‌عنوان رئیس سازمان اطلاعات ملی انتخاب شده است، با وجود تجربیات محدود و دیدگاه‌های غیرمعمولش درباره رژیم‌های پوتین و بشار اسد، انتخابی بحث‌برانگیز بوده است. در مقابل، بسیاری از مردم به یاد ستارگان اوایل ریاست‌جمهوری ریگان با احساس نوستالژی می‌افتند؛ جیمز بیکر به‌عنوان رئیس کارکنان، کاسپر وینبرگر به‌عنوان وزیر دفاع و دیوید استاکمن نابغه به‌عنوان رئیس دفتر مدیریت و بودجه. باین‌حال، به‌ندرت کسی جیمز ادواردز، فرماندار سابق کارولینای جنوبی را به یاد می‌آورد که تخصص او در جراحی دهان، کمترین صلاحیت را برای تصدی وزارت انرژی به او می‌داد؛ منصبی که ریگان در سال ۱۹۸۰ او را برای آن نامزد کرده بود.

علاقه ترامپ به تعرفه‌ها، به وضوح با رویکردهای سنتی‌تری که در حزب جمهوری‌خواه وجود دارد، متفاوت است. در طول کارزار انتخاباتی، او مکرر درباره وضع «تعرفه‌های همگانی» تا ۲۰ درصد بر روی تمام کالاهای وارداتی به ایالات متحده و تعرفه ۶۰ درصدی بر واردات از چین صحبت کرد. ۲۳ اقتصاددان برنده جایزه نوبل هشدار داده‌اند که سیاست‌های اقتصادی ترامپ، از جمله تعرفه‌های بالا بر کالاهایی که حتی از دوستان و متحدان آمریکا نیز می‌آیند و کاهش مالیات‌های معکوس برای شرکت‌ها و افراد، می‌تواند

به افزایش قیمت‌ها، کسری بودجه بزرگ‌تر و نابرابری بیشتر منجر شود. باین‌حال، به نظر می‌رسد ترامپ، مانند ریگان، به کاهش تورم از طریق کاهش قیمت نفت و آرامش بازار کار تمایل بیشتری دارد. اگرچه ریگان به‌طور کلی طرفدار تجارت آزاد بود، اما اشتباه است اگر او را فردی متعصب و دگماتیک در این زمینه تصور کنیم. او هیچ ابایی از فشار به ژاپن برای اعمال سهمیه‌های «داوطلبانه» بر صادرات خودروهایش نداشت؛ که این امر به تضعیف خودروهای تولیدی دیترویت منجر می‌شد.

اقتصاددانان همچنین نگران هستند که ترامپ ممکن است استقلال فدرال رزرو را تهدید کند، اما شاید ندانند که ریگان در اولین ملاقاتش با رئیس فدرال رزرو، پل فولکر، او را شگفت‌زده کرد. طبق بیوگرافی مکس بوت، ریگان در آن ملاقات گفت: «چرا ما به فدرال رزرو نیاز داریم؟». این جمله باعث تعجب فولکر شد، اما او به‌سرعت توضیح داد که فدرال رزرو نقش بسیار مهمی در ثبات اقتصاد دارد. هرچند ترامپ ممکن است از جی‌پی‌پول، رئیس فعلی فدرال رزرو، خوشش نیاید، اما او به‌خوبی می‌داند که اعتماد بازارها به استقلال سیاست‌های پولی چقدر اهمیت دارد؛ همان‌طور که اسکات بسنت، نامزد وزیر خزانه‌داری او که یک کهنه‌کار وال‌استریت است نیز به این موضوع واقف است.

### کیوترها و شاهین‌ها

تاریخ‌نگاران معمولاً رؤسای جمهور مدرن را بیشتر بر اساس موفقیت‌ها و شکست‌های سیاست خارجی‌شان قضاوت می‌کنند تا بر اساس دستاوردهای داخلی. مانند ریگان، ترامپ نیز با چندین بحران سیاست خارجی مواجه خواهد شد. در سال ۱۹۸۰، ایران و عراق در حال جنگ بودند و شوروی به افغانستان حمله کرده بود. امروز، ایران در حال جنگ با اسرائیل است و اوکراین در تیررس کرملین قرار دارد. در آن زمان، نیکاراگوئه به دست انقلاب کمونیستی ساندینیستا سقوط کرده بود؛ درحالی‌که امروز ونزوئلا بعد از ۲۵ سال حکمرانی چاویست‌ها، به یک دولت شکست‌خورده تبدیل شده است. به‌طور کلی، به نظر می‌رسد جهان از زمان پایان جنگ سرد به این سو، خطرناک‌تر از هر زمان دیگری شده است. چین اکنون به‌عنوان رقیب اصلی ایالات متحده جای شوروی را گرفته و از نظر اقتصادی و فناوری قدرتمندتر از آن دوران است. چین، روسیه، ایران و کره شمالی اکنون به‌طور علنی هم در زمینه اقتصادی و هم نظامی همکاری می‌کنند و اشاره به آنها به‌عنوان یک محور، مشابه آنچه واشنگتن و متحدانش در طول جنگ جهانی دوم با آن مواجه بودند، اغراق‌آمیز نیست.

ترامپ ممکن است به‌نوعی از شانس اولیه ریگان بهره‌مند شود. دقایقی پس از نخستین سخنرانی آغازین ریگان، ایران ۵۳ گروگان آمریکایی را که در تهران در اسارت داشت، آزاد

تغییر رویکرد ریگان از افزایش تنش به سمت آشتی با میخائیل گورباچف، یکی از بارزترین نمونه‌های انعطاف‌پذیری او است. در مذاکرات ریکیاویک در سال ۱۹۸۶، آنها به توافق نزدیک شدند که شامل نابودی تمام تسلیحات هسته‌ای می‌شد

تغییر روند جنگ خیلی دیر اتفاق افتاد. از نظر تحویل سلاح، روسیه همچنان حمایت بیشتری از متحدان خود دریافت می‌کند و مسکو حتی نیروهای اضافی از کره شمالی دریافت کرده است.

در مواجهه با این چالش‌ها، ترامپ باید به ریگان نگاه کند. ریگان در ابتدا، مسابقه تسلیحاتی با شوروی را تشدید کرد و هزینه‌های دفاعی ایالات متحده را بین ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵ به میزان ۵۴ درصد افزایش داد. او موشک‌های هسته‌ای میان‌برد را در اروپای غربی مستقر کرد و در سال ۱۹۸۳ سیستم دفاع موشکی ابتکار دفاع استراتژیک را راه‌اندازی کرد. در عین حال، ریگان مجاهدین را در افغانستان مسلح کرد؛ کسانی که به نیروهای شوروی که در سال ۱۹۷۹ به این کشور حمله کرده بودند، تلفات سنگینی وارد کردند. به‌طور کلی، ریگان در استفاده از نیروی نظامی ایالات متحده برای دفاع از منافع آمریکا دریغ نکرد. در سال ۱۹۸۳ او دستور داد نیروهای ایالات متحده به جزیره گرانادا در کارائیب حمله کنند؛ پس از آنکه رژیم مارکسیست-لنینیستی آن وارد خشونت‌های داخلی شده بود. همچنین، او دستور بمباران لیبی را در آوریل ۱۹۸۶ صادر کرد؛ به‌عنوان انتقامی برای بمباران یک دیسکوتک در برلین غربی که منجر به کشته‌شدن یک سرباز آمریکایی شد.

این رویکردهای نظامی و دیپلماتیک ریگان می‌تواند به ترامپ الگویی برای مواجهه با چالش‌های پیچیده کنونی در عرصه جهانی ارائه دهد.

کرد. ترامپ نیز ممکن است در این زمینه خبرهای خوشی دریافت کند؛ هرچند این موضوع به‌شدت به وضعیت بین‌المللی و سیاست‌های او بستگی دارد.

در مقابل، خبرهایی که از اوکراین به گوش می‌رسد، احتمالاً خوب نخواهند بود. ترامپ بارها وعده داده است جنگ در اوکراین را پایان خواهد داد، اما او هیچ‌گونه جزئیاتی درباره چگونگی این کار ارائه نکرده است. تاریخ نشان می‌دهد پایان دادن به جنگ‌ها به سادگی امکان‌پذیر نیست. برای مثال، بین ابتکار صلح ریچارد نیکسون در ۱۹۶۹ و توافق که هنری کیسینجر و له دوک تو، ژنرال ویتنام شمالی، برای آن جایزه صلح نوبل را دریافت کردند، بیش از سه سال فاصله وجود داشت. همچنین، مذاکراتی که منجر به صلح بین مصر و اسرائیل در ۱۹۷۹ شد، بیش از پنج سال به طول انجامید.

درباره اوکراین نیز مذاکرات صلح بسیار دشوار خواهد بود. یکی از دلایل این دشواری، آن است که تنها یک طرف، یعنی کی‌یف، به‌شدت به آتش‌بس نیاز دارد. ارتش اوکراین با کمبود نیرو و تجهیزات مواجه است و به‌شدت تحت فشار قرار دارد؛ به‌ویژه به دلیل حمله جسورانه اما شاید احمقانه‌اش به خاک روسیه. در این شرایط، روشن نیست که چرا ولادیمیر پوتین باید به مذاکرات صلح وارد شود، آن هم درحالی‌که نیروهایش به نظر نزدیک به پیروزی در چندین منطقه از خط مقدم هستند. همچنین، لغو محدودیت‌های دولت بایدن درباره استفاده اوکراین از سلاح‌های تأمین‌شده توسط ایالات متحده، برای



عکس: AP

به سرعت به مهار و در نهایت رویارویی تبدیل شد. ترامپ قصد نداشت جنگ سرد دومی را آغاز کند، اما استراتژی اش نشان داد جنگ سردی در حال حاضر آغاز شده که بخش عمده‌ای از آن به استراتژی شی جین‌پینگ، رهبر چین، برای رسیدن به برابری و سپس برتری نسبت به ایالات متحده مربوط می‌شود. امروزه جنگ سرد جدیدی در زمینه‌های مختلفی از اوکراین تا خاورمیانه و از فضا تا فضای سایبری در حال جریان است، اما بزرگ‌ترین خطر برای صلح جهانی قطعا در شرق آسیاست؛ جایی که تمرینات نظامی چین نشان می‌دهد که پکن در حال آماده‌سازی برای محاصره یا «قرنطینه» مبهم‌تر تایوان در چند سال آینده است. در حال حاضر، ایالات متحده گزینه‌های خوبی برای چنین وضعیت اضطراری ندارد.

دریاسالار سم پاپارو، رئیس فرماندهی اقیانوس آرام ایالات متحده، در مصاحبه‌ای در ژوئن گذشته از قصد خود برای تبدیل تنگه تایوان به «یک جهنم بدون سرنشین» با استفاده از قابلیت‌های طبقه‌بندی‌شده صحبت کرد. او هدف خود را این‌گونه توصیف کرد: «بتوانم زندگی‌شان را برای یک ماه به شدت دشوار کنم که به من زمان می‌دهد تا بقیه کارها را انجام دهم». با این حال، ایالات متحده هنوز پهپادهای دریایی و دیگر تسلیحات مدنظر پاپارو را در اختیار ندارد. حتی اگر چنین تسلیحاتی وجود داشته باشد، استفاده از آنها علیه نیروهای دریایی چین می‌تواند به تشدید تنش وحشتناکی منجر شود که به جنگ تمام‌عیار و احتمالا درگیری هسته‌ای ختم شود. در نهایت، «بقیه کارها» هر چه که باشد، هیچ‌گونه وضوحی درباره چگونگی پایان این مقابله ارائه نمی‌دهد.

تعهد ترامپ به عدم درگیری ایالات متحده در «جنگ‌های دائمی» و جلوگیری از وقوع جنگ جهانی سوم، یکی از

ریگان همیشه به‌عنوان یک سیاست‌مدار جنگ‌طلب شناخته نمی‌شد. او در پاسخ به اعمال حکومت نظامی در لهستان در سال ۱۹۸۱ هیچ اقدام خاصی نکرد و در سال ۱۹۸۲ با کاهش فروش تسلیحات به تایوان موافقت کرد. همچنین، زمانی که شبه‌نظامیان شیعه در سال ۱۹۸۳ در یک پادگان آمریکایی در بیروت بمب‌گذاری کردند و ۲۴۱ نفر از اعضای نیروهای مسلح ایالات متحده را کشتند، هیچ تلافی‌ای انجام نداد.

تغییر رویکرد ریگان از افزایش تنش به سمت آشتی با میخائیل گورباچف، یکی از بارزترین نمونه‌های انعطاف‌پذیری او است. در مذاکرات ریکیاویک در سال ۱۹۸۶، آنها به توافق نزدیک شدند که شامل نابودی تمام تسلیحات هسته‌ای می‌شد. در نهایت، آنها توافق کردند که موشک‌های هسته‌ای میان‌برد را به‌طور چشمگیری در هر دو طرف پرده آهنین کاهش دهند. این اقدامات آن قدر رادیکال بودند که از سوی معماران اولیه آشتی، مانند نیکسون و کیسینجر، به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند. کیسینجر به‌طور خصوصی توافق ریگان-گورباچف را «بدترین اتفاق از زمان جنگ جهانی دوم» نامید.

نکته درخور توجه این است که این انتقادهای خارج از نثریات محافظه‌کار مانند نشنال ریویو هیچ بازخوردی نداشت و پیمان تسلیحات هسته‌ای میان‌برد در سنا با ۹۳ رأی در برابر پنج رأی تصویب شد. صلحی که جنگ سرد را پایان داد، اعتبار زیادی داشت و بیش از یک سال قبل از سقوط دیوار برلین به ریگان مشروعیت نمادینی بخشید.

### بیا توافق کنیم

در ابتدای دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ، اولویت مهم سیاست خارجی او، رقابت با چین بود. با این حال، این رقابت



عکس: Reuters

توافقی بین ترامپ و شی تنها در صورتی می‌تواند محقق شود که ایالات متحده موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت برجسته بازسازی کند. پس از افزایش تنش‌ها درباره تجارت در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ که به اقتصاد چین بیشتر از اقتصاد ایالات متحده آسیب خواهد زد، ترامپ باید رویکردی آشتی‌جویانه‌تر در قبال چین اتخاذ کند

است تا از وقوع تنش‌های بیشتر و ایجاد یک جنگ جهانی جدید جلوگیری شود.

یک عنصر حیاتی در هر توافقی بین ایالات متحده و چین، باید بازگشت به اجماع دهه ۱۹۷۰ بر سر تایوان باشد. این اجماع به ایالات متحده اجازه می‌دهد که وجود «چین واحد» را به رسمیت بشناسد و در عین حال حق خود را برای مقاومت در برابر هر تغییر اجباری به خودمختاری عملی تایوان محفوظ نگه دارد. فرسایش این «ابهام استراتژیک» نه تنها نمی‌تواند بازدارندگی ایالات متحده را تقویت کند، بلکه خطر ایجاد «بحران نیمه‌هادی تایوان» را نیز افزایش می‌دهد که مشابه بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ خواهد بود.

توافقی بین ترامپ و شی تنها در صورتی می‌تواند محقق شود که ایالات متحده موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت برجسته بازسازی کند. پس از افزایش تنش‌ها درباره تجارت در سال‌های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ که به اقتصاد چین بیشتر از اقتصاد ایالات متحده آسیب خواهد زد، ترامپ باید رویکردی آشتی‌جویانه‌تر در قبال چین اتخاذ کند؛ مشابه رویکرد ریگان که در دوره دوم خود به‌طور چشمگیری نگرشش را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی نرم کرد.

در حال حاضر، سیاست خارجی ترامپ ممکن است خطرناک‌تر از سیاست خارجی بایدن به نظر برسد، اما دولت بایدن درک نادرستی از بازدارندگی داشت و منجر به سلسله‌ای از فجایع شد؛ ابتدا در افغانستان، سپس در اوکراین و بعد در اسرائیل. این شرایط ممکن است به فاجعه‌ای بزرگ‌تر منجر شود؛ محاصره تایوان توسط چین. به‌طور مشابه، منتقدان ریگان در داخل و خارج او را به دلیل رویارویی‌های پرخطر سرزنش می‌کردند؛ درحالی‌که در واقع این جیمی کارتر بود که در دوره ریاست جمهوری‌اش، شوروی را به اشغال افغانستان واداشت.

در سال ۱۹۸۰، بسیاری پیش‌بینی می‌کردند ریگان نمی‌تواند جنگ سرد را پایان دهد و این ایده که او از طریق قدرت به صلح خواهد رسید، تسمخر می‌شد. امروز، استدلالی که ممکن است ترامپ بتواند کاری مشابه انجام دهد، برای بسیاری مضحک به نظر می‌رسد. باین‌حال، بخشی از حکمت تاریخ این است که آدم به یاد بیاورد وقایع دوران‌ساز چقدر غیرمحمول به نظر می‌رسیدند، حتی فقط چند سال قبل از وقوع آنها. موفقیت در سیاست خارجی می‌تواند شهرت یک رئیس‌جمهور را به شکلی اساسی تغییر دهد؛ همان‌طور که در مورد ریگان چنین بود. ممکن است برای ترامپ نیز چنین اتفاقی بیفتد.

منبع: Foreign Affairs

محورهای اصلی سیاست خارجی او بود. جان بولتون که به‌عنوان مشاور امنیت ملی سوم ترامپ خدمت کرده است، در یادداشت‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که ترامپ در ملاقات‌هایش با شی جین‌پینگ، به دلیل تمایلش برای رسیدن به «توافق بزرگ» با چین، بارها از نقاط صحبت برنامه‌ریزی شده خود منحرف می‌شد. او این توافق را «بزرگ‌ترین و هیجان‌انگیزترین توافق ممکن» توصیف می‌کرد و برای دستیابی به آن آماده بود تا در جنگ فناوری ایالات متحده و چین، اقدامات علیه شرکت‌های چینی مانند زدتی‌ای و هوآوی را کاهش دهد.

به همین دلیل، ترامپ تمایلی نداشت درباره مسائلی نظیر سرکوب اعتراض‌های دموکراسی‌خواهانه در هنگ‌کنگ یا سرکوب و زندانی کردن اوبیغورها در سین‌کیانگ به پکن فشار بیاورد. او در این زمینه به بولتون گفت: «نمی‌خواهم دخالت کنم. ما هم مشکلات حقوق بشری داریم.»

در نظر ترامپ، دستیابی به یک «توافق بزرگ» ممکن است تنها راه جلوگیری از آغاز جنگی باشد که ایالات متحده احتمال دارد نتواند در آن پیروز شود. بولتون به این نکته اشاره می‌کند که یکی از مقایسه‌های مورد علاقه ترامپ، این بود که نوک یکی از خودکارهایش را نشان دهد و بگوید: «این تایوان است»، سپس به میز روزولت در دفتر بیضی اشاره کند و بگوید: «این چین است». ترامپ نگران بود که فاصله ۱۳ هزار کیلومتری ایالات متحده از تایوان، در صورت وقوع جنگ، مانع از هرگونه اقدام مؤثر شود.

برای ترامپ، توافق با چین باید هدف نهایی او در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش باقی بماند. همکاری نزدیک ایلان ماسک، کارآفرین فناوری‌های پیشرفته، با تیم انتقالی ترامپ نیز به این رویکرد اشاره دارد؛ زیرا استراتژی رویارویی با چین به نفع شرکت تسلا نیست.

باین‌حال، چنین توافقی نمی‌تواند شامل بخشش‌های یک‌طرفه باشد. پکن نمی‌تواند از کاهش تعرفه‌ها بهره‌مند شود، بدون اینکه مجبور به حذف سیستم گسترده یارانه‌های صنعتی خود شود. همچنین، چین نباید اجازه داشته باشد از زنجیره‌های تأمین فناوری پیشرفته برای اهداف جاسوسی و خرابکاری استفاده کند.

منطقی است که مانند دهه ۱۹۸۰، دوا بر قدرت به دنبال کاهش تسلیحات باشند. رقابت تسلیحات هسته‌ای فعلی یک رقابت ناعادلانه است که در آن دشمنان واشنگتن زرادخانه‌های خود را گسترش می‌دهند؛ درحالی‌که محدودیت‌های عدم گسترش فقط به متحدان ایالات متحده اعمال می‌شود. این وضعیت نیازمند بازنگری در استراتژی‌های امنیت ملی و دیپلماتیک





گزارشی از بخش نامه‌های خلق الساعه که به قیمت جان بیماران ایرانی تمام شده است

## جراحی‌های مرگبار اقتصاد



مریم شکرانی

ظاهر ماجرا، اصلاحات کوچکی برای تغییر اولویت‌های تخصیص ارز بود؛ اینکه ارز نفتی که در شرایط سخت تحریم به کشور می‌آید، بدون حساب و کتاب خرج نشود و صرف اولویت‌های مهم‌تر شود. اما ظاهراً جان بیماران جزء اولویت‌های اصلی نبود. در خرداد ۱۴۰۳، سامانه جامع تجارت، فهرست ۷۵۰ کالای اولویت‌دار را اعلام کرد و در این فهرست، اولویت واردات برخی تجهیزات مصرفی پزشکی جابه‌جا شد و همین مسئله شوک تازه‌ای به بازار تجهیزات پزشکی وارد کرد؛ به طوری که قیمت برخی لوازم حیاتی بیماران مانند استنت قلب یکباره به حدود ۱۰ برابر رسید. استنت قلب و در کل این لوازم جایگزین نداشت فرصتی که برای زنده‌ماندن بیماران وجود داشت، گاهی به زیر چند دقیقه می‌رسید. جورکردن پول تجهیزاتی که قیمت آنها ناگهان ۱۰ برابر شده بود، به سادگی ممکن نبود و برخی بیماران با همین بخش‌نامه‌های یک‌شبه، در معرض آسیب‌های بسیار جدی قرار گرفتند؛ تغییر قوانینی که دولت‌ها اسم آن را جراحی اقتصادی گذاشته بودند.

### مرگ «جنید»

جنید از زابل آمده بود؛ حدود هزار و ۶۷۵ کیلومتر راه تا تهران. گرفتار ناهنجاری قلبی مادرزادی بود و بنا بود در شریان آنورت او استنت بگذارند؛ یک لوله فلزی مشبک ناقابل. قیمت همان لوله فلزی مشبک ناقابل، ظرف چند ماه نزدیک به ۱۰ برابر شده و کمیاب است؛ آن هم فقط سر یک تغییر کوچک در فهرست اولویت‌های تخصیص ارز. نه جنید کوچک از فهرست اولویت‌های تخصیص ارز چیزی می‌دانست و نه پدر و مادر فقیر او که شاید هرگز یک اسکناس دلار را از نزدیک ندیده باشند. سه پزشک توافق کردند هرکدام صد میلیون تومان وسط بگذارند تا قلب جنید را عمل کنند. دو روز بعد، خانواده زابلی پول را به حساب سه پزشک برگرداندند؛ استنت به‌موقع نرسید و قلب جنید برای همیشه از کار ایستاد. پزشکان می‌گویند ماجرای جنید هر روز در بیمارستان‌های شهر اتفاق می‌افتد؛ برای آدم‌هایی که از راه‌های دور و نزدیک به تهران آمده‌اند و خیال می‌کنند بیمارستان‌های پایتخت کشور آن‌قدر مجهز هستند که بیماران نیمه‌جان را از مرگ بربانند. باین حال، قلب آدم‌های زیادی در میان بهت و ناباوری نزدیکان‌شان می‌ایستد؛ در بیمارستان‌های پایتخت و زیر دستان ماهرترین متخصصان. سرخ ماجرا را که بگیری، به گرفتاری تمام‌نشده‌ی فروش نفت و کمبود ارز و سقوط ریال و بخش‌نامه‌های یک‌شبه می‌رسی و تجهیزات پزشکی که در گمرک رسوب کرده‌اند. به بازار سیاه و نبض‌هایی که هر لحظه ضعیف‌تر می‌شوند و زمان طلایی زندگی که برای بسیاری از بیماران به تائیه‌ها بند است. سعید طباطبایی، متخصص جراحی استخوان و مفاصل می‌گوید: کمبود تجهیزات مصرفی، بسیاری از بیماران را گرفتار و سرگردان کرده است. پروتز زانو کمیاب شده و قیمت آن ظرف چند ماه از پنج میلیون تومان به ۵۰ میلیون تومان رسیده است و بسیاری از بیماران ناچار هستند با دردهای شدید مفصلی بسازند. همکاران این پزشک از کمبود تجهیزات برای جراحی لاپاروسکوپی می‌گویند و اینکه با تغییر نرخ ارز واردات، تجهیزات پزشکی در انبارهای گمرک رسوب کرده‌اند. محمدرضا هاشمیان، فوق تخصص آی‌سی‌یو، توضیح می‌دهد: کمبود تجهیزات حیاتی در بیمارستان‌ها وضعیت آشفته‌ای ایجاد کرده و برخی اقلامی که برای رساندن سرم‌های خاص به بیماران بدحال استفاده می‌شوند، نایاب شده است یا شالدون‌های باکیفیت در بازار وجود ندارد و بیماران دچار عارضه‌های متعدد می‌شوند. شالدون‌ها، لوله‌های پلاستیکی نرمی هستند که از طریق پوست در یک رک مرکزی در ناحیه گردن یا کتفاله ران قرار می‌گیرند. هاشمیان توضیح می‌دهد: وزارت بهداشت قبلاً اشاره کرده بود که بازار دارو و

تجهیزات پزشکی مافیادارد، اما چرا این مافیاشناسایی و مهار نمی‌شود؟ حالا با یک شماره تلفن می‌شود تجهیزات حیاتی بیماراران را پیدا کرد، اما دیر و گران و هیچ‌کس جواب‌گوی آدم‌هایی نیست که جان عزیزان‌شان قربانی این گرانی و تأخیر است.

### جراحی‌های مرگبار اقتصادی

دلار و شوک‌های تمام‌نشدنی آن، سال‌هاست جان بیماراران ایرانی را در معرض خطر قرار می‌دهد. بیمارانی که گاه آن قدر فقیرند که هرگز دلاری به جیب خود ندیده‌اند. ایران دومین ذخایر بزرگ گاز و چهارمین ذخایر بزرگ نفت جهان را در اختیار دارد و نفس اقتصاد کشور به نفت و گاز بسته است. سال‌های طولانی است که رسانه‌های ایران از مذاکره و تحریم می‌نویسند و نفتی که با نرخ ارزان و نفتکش‌های اشباح فروخته می‌شود، هر شل‌کن و سفت‌کن تحریم، دولت‌ها را به فکر جراحی اقتصاد می‌اندازد؛ جراحی‌هایی که البته به قطع عضو و مرگ‌ومیر مردم می‌رسد. هدف از این جراحی‌ها، تأمین بودجه بدنه عریض و طویل دولت است و مخارج اداره گران کشور. باین‌حال، این جراحی‌ها نتوانسته است جلوی سقوط ارزش پول ملی را بگیرد. اوایل سال ۱۴۰۰ دولت سیزدهم ارز چهارهزار و ۲۰۰ تومانی کالاهای اساسی را حذف کرد و نرخ ارز واردات آن را به ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان رساند، اما حدود هفت برابر کردن نرخ ارز دارو و تجهیزات پزشکی شوخی‌بردار نبود و برخی گروه‌های کالایی این دسته همچنان ارز چهارهزار و ۲۰۰ تومان می‌گیرند. باین‌حال، جراحی ناکام دولت و ناترازی ارزی سبب شد دولت دوباره به فاصله کوتاهی از آن سال، بحث جراحی اقتصادی را وسط بکشد. در خرداد سال ۱۴۰۳ سامانه جامع تجارت، فهرست ۷۵۰ کالای اولویت‌دار را اعلام کرد و در این فهرست، اولویت واردات برخی تجهیزات مصرفی پزشکی جابه‌جا شد و همین مسئله، شوک تازه‌ای به بازار تجهیزات پزشکی وارد کرد و کمبود در این بازار گزارش شد؛ آن قدر که مجلس و وزیر بهداشت را به واکنش واداشت. حالا دولت باز هم انگشت روی قیمت ارز واردات گذشته و موج‌های خبری درباره تبعات دلار چندترخی بالا گرفته است. باین‌حال، علیرضا چیدری، رئیس انجمن تولید، تأمین، توزیع و صادرکنندگان تجهیزات پزشکی، ماجرا را ریشه‌ای‌تر می‌بیند و به «شرق» می‌گوید: گرچه ارز چندترخی برای اقتصاد کشور زیان و فساد به بار می‌آورد، اما راه‌حل آن دستکاری مداوم

نرخ ارز نیست و دولت باید جلوی سقوط ارزش پول ملی را بگیرد. او در ادامه بیان می‌کند: سقوط ارزش پول ملی در بسیاری از کشورها تنش‌های اجتماعی ایجاد کرده است و می‌تواند بسیار ناخوشایند باشد. او تأکید می‌کند که چندبرابر شدن قیمت تجهیزات حیاتی پزشکی، آن هم ظرف مدتی کوتاه، جان بسیاری از بیماراران را گرفته و اگر بهانه حمایت از تولید داخل است، تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که با حذف ارز ترجیحی، هیچ حمایتی از تولید داخل اتفاق نیفتاده و در حوزه تجهیزات پزشکی پای مرگ و زندگی انسان‌ها در میان است و دولت اگر می‌خواهد از تولید داخل حمایت کند، صدها و هزاران کالا با مزیت تولید داخلی وجود دارد که باید با لحاظ هزینه و فایده در کشور تولید شوند. اما درباره کالایی که با جان انسان‌ها سروکار دارد، نمی‌شود این چنین ساده‌انگارانه برخورد کرد. چیدری با اشاره به مشکلاتی که با اجرای طرح دارویار متوجه بازار دارویی کشور شده است، حذف ارز ترجیحی تجهیزات پزشکی را غیرکارشناسی می‌داند و می‌گوید نمی‌خواهد خاطره کمبود انسولین را زنده کند؛ ماجرای که به بهانه حمایت از تولید داخل رخ داد و ارز واردات به‌موقع تأمین نشد. اما این دسته از اشتباهات در سیاست‌گذاری‌های کشور به وفور تکرار می‌شوند و بهای آن، جان‌هایی است که ارزان می‌توانند از دست بروند. به گفته رئیس انجمن تولید، تأمین، توزیع و صادرکنندگان تجهیزات پزشکی، این دسته از تصمیمات در بلندمدت خسارت‌های سنگین اقتصادی به جای می‌گذارد؛ چراکه مرگ یک انسان به دلیل تجهیزات ساده پزشکی می‌تواند هزینه‌های متعددی ایجاد کند؛ از خسارت مرگ نیروی کار ماهر تا پرداخت سالیان طولانی مستمری به خانواده بازماندگان یا تشدید بیماری افراد و خسارت‌های سنگین‌تر به شرکت‌های بیمه و... چندی پیش محمدرضا ظفرقندی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در مراسم تکریم و معارفه معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت بهداشت گفته بود: «یکی از زنان مجلس که چندین دوره در مجلس حضور داشت، به دلیل نارسایی کلیه به بنده مراجعه کردند و لازم بود برای دیالیز ایشان «پریمیک» بگذاریم، اما وسیله پریمیک موجود نبود و بیمار چهار ساعت در اتاق عمل معطل ماند! اگر همین اتفاق برای یک بیمار قلبی - عروقی بیفتد، بیمار را از دست خواهیم داد و همه هدف ما در حوزه سلامت این است که دارو و تجهیزات پزشکی مردم را تأمین کنیم و این مهم جز با حمایت و پشتیبانی ممکن نخواهد بود».





عکس: علینور مصدومی-ایرنا

گزارشی از سیاست‌های ناکارآمد زنجیره تولید تا توزیع دارو که به قیمت جان بیماران تمام می‌شود

## قصه مرگ نیلوفر

شده بود که درآمد مالیاتی دولت به دو برابر درآمد نفت برسد. از آن سو، دولت بارها اعلام کرده تحریم‌های نفتی را شکست داده است و به خوبی نفت می‌فروشد و پول آن به کشور می‌آید.

### شکاف منابع با نیاز بازار دارو

وزارت بهداشت اعلام کرده است یارانه اختصاصی برای دارو با نیاز بازار شکاف درخور توجهی دارد. فرشته میرزاده، معاون وقت توسعه و مدیریت منابع سازمان غذا و دارو، در سوم اردیبهشت سال ۱۴۰۳ به خبرگزاری صداوسیما گفته بود: میزان یارانه مورد نیاز دارو سالانه ۱۲۰ هزار میلیارد تومان است، اما اعتبار پیش‌بینی‌شده در لایحه بودجه حدود ۷۵ هزار میلیارد تومان است که با عدد درخواستی وزارت بهداشت تفاوت دارد. این در حالی است که اگر بخشی از تجهیزات و ملزومات پزشکی هم که تاکنون ارزش چهار هزار و ۲۰۰ تومانی دریافت می‌کردند، به ارزش ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی تغییر کنند، باز مازاد بر این اعداد مورد نیاز است. او در ادامه توضیح داده بود: «منابع مستمر و منظم محقق نمی‌شود و ممکن است در تأمین دچار چالش شویم».

علی‌اصغر باقرزاده، نایب‌رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با اشاره به مشکلات عدیده تخصیص ارز واردات دارو و تجهیزات پزشکی در گفت‌وگویی به تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، به وب‌سایت خبری شفقنا گفته بود: «از کمبود دارو و افزایش بی‌رویه قیمت اقلام دارویی مطلع هستیم که باعث افزایش هزینه‌های درمانی مردم، به خصوص کسانی که بیماری‌های خاص دارند، شده است».

در هفتم بهمن سال ۱۴۰۲ نیز شهرام کلانتری‌خاندانی، رئیس

شرق: اوایل خرداد ۱۴۰۳ بود که قند خون نیلوفر افتاد و برای همیشه رفت. مرگ به همین سادگی گریبان نیلوفر امرایی، روزنامه‌نگار و مترجم جوان ایرانی را گرفت. واکنش روزنامه‌نگاران به مرگ ناباورانه نیلوفر، گسترده بود؛ اما در این میان یگانه خدمتی، دیگر روزنامه‌نگاری که بیماری دیابت دارد، در واکنش به مرگ این مترجم نوشت: «برای ما که انسولین می‌زنیم و نوسان قند خون داریم، سنسورهای کنترل قند وجود دارد که به بازو وصل می‌شود و با تغییرات شدید قند هشدار می‌دهد. اما چرا نمی‌خریم؟ چون سنسور باید ۱۵ روز یک بار عوض شود و هر سنسور نزدیک به شش میلیون تومان قیمت دارد؛ آن هم با نرخ فعلی دلار. در سایر کشورها این سنسور با بیمه رایگان است، اما ما نداریم و می‌میریم».

گرفتاری عدیده بیماران و به‌ویژه بیماران خاص برای تأمین دارو و تجهیزات پزشکی، ماه‌هاست روی خروجی رسانه‌های مختلف منتشر می‌شود. گاهی فشار بازار دارو سبب شده است بیماران مقابل نهادهای متولی مانند وزارت بهداشت و مجلس تجمع کنند یا نمایندگان از تریبون بهارستان انتقادهایی تند و تیز مطرح کنند. پیش از این، دولت وعده داده بود با اجرای طرح دارویار و هدفمندکردن یارانه‌ها، آشفته‌بازار دارو را ساماندهی می‌کند؛ اما در نهایت نه دارویار به جایی رسید و نه در قانون بودجه، بیماران اولویت بوده‌اند و اولویت‌های دیگری مانند بودجه صداوسیما و... برای دولت و مجلس مطرح بوده است. این ماجرا در شرایطی رخ می‌دهد که درآمد‌های مالیاتی دولت، رشدی خیره‌کننده داشته است و در بودجه سال ۱۴۰۳ پیش‌بینی

این اتفاق‌ها در حالی رخ می‌دهد که دولت سیزدهم با استناد به آمارهای مختلف، بارها از افزایش درخور توجه فروش نفت و برگشت پول آن گزارش داد و درآمدهای مالیاتی دولت سال به سال افزایش چشمگیری داشته است؛ به‌گونه‌ای که دولت در بودجه ۱۴۰۳ مجموع درآمد مالیاتی را ۱,۱۲۲ میلیارد تومان پیش‌بینی کرد که این درآمد دو برابر درآمد نفت است.

باین‌حال، گرفتاری بدهی سنگین دولت به زنجیره تولید و توزیع دارو، تا پایان سال تداوم داشت و در ۲۰ بهمن ۱۴۰۳ جمعی از داروخانه‌داران در پاسخ به بدعهدی بیمه تامین اجتماعی، در اولین گام و در اقدامی هماهنگ، تصمیم گرفتند خرید دارو از شرکت‌های دارویی سهامدار بیمه تامین اجتماعی را متوقف کنند. تسنیم با اعلام این خبر نوشت هیئت‌مدیره انجمن داروسازان ایران در اطلاعیهای اعلام کرده است از تاریخ بیستم بهمن‌ماه، داروخانه‌داران در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات داروخانه‌ها از سوی سازمان تامین اجتماعی، از شرکت‌های تولیدی و پخش وابسته به این سازمان، دارو خریداری نخواهند کرد. بر اساس این خبر، متن اطلاعیهای که داروخانه‌داران منتشر کرده‌اند، به این شرح بود: «از بامداد روز ۲۰ بهمن ۱۴۰۳ و در اعتراض به بدعهدی و رفتار غیرمسئولانه سازمان تامین اجتماعی در پرداخت مطالبات داروخانه‌ها، توقف خرید از شرکت‌های پخش وابسته به هلدینگ شستا و تیپیکو و نیز کارخانجات تولید دارو وابسته به هلدینگ شستا و تیپیکو آغاز می‌گردد و تا اطلاع ثانوی ادامه خواهد یافت. خواسته‌های شعب انجمن داروسازان در سراسر کشور از مسئولین، اجرای موارد زیر است: ۱. پرداخت شش ماه مطالبات معوق شده تامین اجتماعی، ۲. پرداخت پنج ماه مطالبات معوق مانده در سازمان هدفمندی یارانه‌ها و ۳. اصلاح قراردادهای بیمه‌ها با داروخانه‌ها و الزام بیمه به پرداخت جریمه تأخیر پرداخت.»

هرچند داروخانه‌داران در نهایت از این تصمیم خود عقب‌نشینی کردند تا زنجیره توزیع دارو بیش از این دچار مشکل نشود، ولی بیماران زیادی مثل نیلوفر همچنان قربانی این اتفاقات هستند و مابست آن هزینه‌ای به گزافی جان می‌پردازند.

انجمن داروسازان ایران، به ایسنا گفته بود: «زمان تصویب قانون بودجه ۱۴۰۲، وزارت بهداشت برای اجرای طرح دارویار تقاضای ۱۰۵ هزار میلیارد تومان اعتبار داشت، ولی در نهایت این بودجه در مجلس به ۶۹ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرد. برای سال ۱۴۰۳ نیز برآوردهای واقعی نشان از نیاز به ۱۲۵ هزار میلیارد تومان اعتبار برای طرح دارویار دارد، ولی آنچه تاکنون در مجلس بحث شده، توافق بر روی ۸۵ هزار میلیارد تومان است که ۳۵ درصد کمتر از اعتبار واقعی مورد نیاز در ابتدای زنجیره تأمین دارو برای سال ۱۴۰۳ است.»

### بدهی سنگین دولت به زنجیره تأمین دارو

گذشته از فقر منابع مورد نیاز برای پرداخت یارانه به دارو، شرکت‌های داروسازی و زنجیره توزیع دارو می‌گویند طلب سنگینی از دولت دارند و همین مسئله باعث کمبود نقدینگی و گرفتاری در تولید کافی دارو شده است.

بر اساس گزارش کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی، در اردیبهشت سال ۱۴۰۳ دولت به مجموعه شرکت‌های دارویی نزدیک به ۶۰ هزار میلیارد تومان بدهی داشت.

در زنجیره توزیع دارو نیز وضعیت تعریفی ندارد و در پنجم اردیبهشت سال ۱۴۰۳ روزنامه خراسان به نقل از شهرام کلاتری‌خاندانی، رئیس انجمن داروسازان ایران، نوشته بود بدهی طرح دارویار و سازمان‌های بیمه‌گر به داروخانه‌ها، در مجموع رقمی حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان است.

این چالش از چشم مرکز پژوهش‌های مجلس نیز پنهان نماند و این مرکز در گزارشی اعلام کرد تخصیص یارانه دارو به خوبی انجام نمی‌شود. بر اساس این گزارش، اعتبار یارانه دارو در لایحه بودجه ۱۴۰۳ در حدود ۷۵ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود که نسبت به اعتبار ۶۹ هزار میلیارد تومانی مصوب سال ۱۴۰۲، حدود ۹ درصد رشد را تجربه کرده و چالش اصلی اعتبارات یارانه دارو از تبصره هدفمندی، تخصیص اعتبارات است که به نظر می‌رسد به دلیل کسری در منابع تبصره، یارانه دارو عملکرد مناسبی نداشته است.



## چالش‌های تأمین داروی بیماران صعب‌العلاج از کمبود تا هزینه‌ها

# بلبشوی دارو

آسیب‌های متعددی به همراه داشته که هم به اقتصاد کلان و هم به حوزه سلامت ضربه زده است. ایجاد رانت و فساد یکی از مسائل جدی در این زمینه بود. اختلاف زیاد بین نرخ ارز ترجیحی (۲۸ هزارو ۵۰۰ تومان فعلی) و نرخ بازار آزاد (که گاهی به بالای ۶۰ هزار تومان می‌رسید)، زمینه‌ساز رانت و سوءاستفاده شده بود. برخی شرکت‌ها یا افراد با دسترسی به ارز ترجیحی، دارو یا مواد اولیه را با قیمت یارانه‌ای وارد کرده و سپس در بازار آزاد به قیمت‌های گزاف فروخته‌اند. این موضوع نه تنها منابع دولتی را هدر داده، بلکه باعث شده دارو به دست بیماران واقعی نرسد.

همچنین تخصیص ناکارآمد ارز ترجیحی و تأخیر در پرداخت آن به شرکت‌های دارویی، تولید و واردات دارو را با مشکل مواجه کرده است. بسیاری از تولیدکنندگان به دلیل کمبود نقدینگی و تأمین نشدن به‌موقع مواد اولیه، نمی‌توانند نیاز بازار را برآورده کنند. در نتیجه، کمبود داروهای ضروری (مثل داروهای بیماران خاص یا سرطانی) شدت گرفته و بیماران مجبور به تهیه دارو از بازار سیاه با قیمت‌های نجومی شده‌اند.

از طرف دیگر، به دلیل تورم، هزینه‌های جانبی تولید (مثل حمل‌ونقل و بسته‌بندی) افزایش یافته و به دنبال آن افزایش قیمت‌ها علی‌رغم تخصیص یارانه نیز اجتناب‌ناپذیر شده است. این نشان می‌دهد سیاست تثبیت نرخ ارز برای دارو، در عمل نتوانسته فشار هزینه‌ای را از دوش بیماران بردارد و حتی گاهی حذف تدریجی ارز ترجیحی (مثل تغییر از چهارهزارو ۲۰۰ تومان به ۲۸ هزارو ۵۰۰ تومان) به گرانی بیشتر دامن زده است و به دنبال شرایط تحریم و کاهش درآمدهای ارزی، بار سنگینی بر دوش دولت گذاشته است.

بر این اساس، از سال ۱۴۰۱ ارز ترجیحی چهارهزارو ۲۰۰ تومانی دارو حذف شد، اما برای برخی از داروهای وارداتی سرطانی تا یک سال بعد از آن ادامه پیدا کرد و سپس به مرور در سال ۱۴۰۳ به‌طور کامل حذف و این موضوع باعث افزایش قیمت دارو به‌ویژه در مورد داروهای تک‌نسخه‌ای که تحت پوشش بیمه نیستند، شد. دکتر رسول نظری‌فرد، مسئول داروخانه بیماران خاص و صعب‌العلاج، در این زمینه می‌گوید: «افزایش قیمت داروهای تک‌نسخه‌ای حداقل ۲۰ درصد بوده و با توجه به اینکه بیمه نیستند، افزایش قیمت خیلی زیادی داشته‌اند و بیماران از این نظر تحت فشار هستند.

نهادهای حمایتی مانند بنیاد امور بیماران خاص (تنها در یک مرکز درمانی)، مؤسسه ثمر، امدادگران عاشورا و چند مؤسسه حمایتی دیگر، درصدی از هزینه بیمار را جبران می‌کنند. هزینه داروهای

سها شاهی؛ بر اساس موارد ثبت‌شده در صندوق حمایت از بیماران نادر و صعب‌العلاج که تحت نظر بیمه سلامت ایران فعالیت می‌کند، بیش از ۳۰۰ بیماری (شامل ۱۰۷ گروه بیماری) تحت پوشش این صندوق قرار دارد؛ صندوقی که برای کاهش هزینه‌های درمانی این بیماران ایجاد شده است.

مسئله اصلی درمان بیماران صعب‌العلاج و نادر در کشور، «دارو» است. موضوعی که همواره به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی نظام سلامت نیز محسوب می‌شود، تأمین منابع مالی و دسترسی به دارو در برهه‌های مختلف و در شرایط تحریم کشور است.

بخشی از داروهای بیماران سرطانی توسط دولت، بیمه‌های پایه مانند تأمین اجتماعی و بیمه سلامت و بخشی دیگر توسط صندوق حمایت از بیماران خاص و صعب‌العلاج پوشش داده می‌شود و شرایط دقیق آن بستگی به نوع دارو، وضعیت بیمار و مرکز درمانی دارد؛ با این حال، بیماران درباره تأمین هزینه برخی از داروها با چالش‌هایی جدی مواجه هستند.

داروی برخی از بیماران در مراکز دولتی و خدماتی مثل شیمی‌درمانی و رادیوتراپی که به صورت سرپایی انجام می‌شوند، معمولاً رایگان یا با هزینه بسیار کم ارائه می‌شود. همچنین بیمارانی که بستری می‌شوند، اغلب بین پنج تا ۱۰ درصد هزینه‌ها را به‌عنوان فرانشیز پرداخت می‌کنند و مابقی توسط دولت یا بیمه جبران می‌شود. اما داروهای خاص، به‌ویژه داروهای جدید یا وارداتی که تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرند، برای بیماران بسیار گران بوده و هزینه‌ای از چند میلیون تا بیش از صد میلیون تومان در هر نوبت تحمیل می‌کند. برای مثال، برخی آمپول‌های شیمی‌درمانی مثل «کیترولاس» به‌تازگی تا ۷۰ میلیون تومان قیمت‌گذاری شده‌اند.

از طرف دیگر، سازمان‌های خیریه مثل مؤسسه محک، بهنام دهش‌پور و نور در برخی موارد به بیماران کمک مالی می‌کنند تا هزینه داروها و درمان را تأمین کنند؛ ولی این کمک‌ها همگانی نیست و به شرایط بیمار بستگی دارد. در سال‌های اخیر، کمبود داروهای وارداتی به دلیل تحریم‌ها و افزایش قیمت‌ها به دلیل حذف ارز ترجیحی (از چهارهزارو ۲۰۰ به ۲۸ هزارو ۵۰۰ تومان) باعث شده هزینه داروها برای بیماران سنگین‌تر شود. در نتیجه، اگرچه بخشی از درمان‌ها و داروها رایگان یا یارانه‌ای هستند، اما بیماران سرطانی اغلب با هزینه‌های سنگینی مواجه می‌شوند که برای همه قابل تأمین نیست.

ارز ترجیحی در حوزه دارو نیز مانند حوزه‌های دیگر، مشکلات و



هر ویال نزدیک به ۳۰ میلیون تومان اختلاف قیمت وجود دارد. دکتر سیدحیدر محمدی، رئیس سابق سازمان غذا و دارو، در این زمینه می‌گوید: «تقاضا برای داروی برند درواقع از سوی پزشکان القا می‌شود و بیماران نیز به تبع آن دنبال داروی برند هستند. برای مدیریت کمبودها، باید فرهنگ در پزشکان اصلاح شود؛ یعنی اگر داروی تولید داخل باکیفیت در بازار وجود دارد، طبیعتاً نباید داروی وارداتی تجویز شود. دلیل این موضوع نیز شرایط ویژه‌ای است که کشور در آن قرار دارد. به هر حال، منابع حوزه سلامت محدودیت دارند و نقل‌وانتقالات ارزی با سختی و موانعی مواجه است. بنابراین با اصلاح فرهنگ تجویز از طریق معاونت درمان، انتقال آن به پزشکان می‌تواند بخش مهمی از این مشکل را مدیریت کند. اصولاً واردات دارویی که مشابه تولید داخل دارد، ممنوع است. بنابراین ۹۵ درصد بازار از مسیر تولید داخل تأمین می‌شود و با توجه به درخواست برخی پزشکان و در پاسخ به نیاز بیماران، پنج درصد از نیاز بازار مجوز واردات گرفته و از برزد اصلی و بازار آزاد تأمین می‌شود. اما چنانچه گفته شد، منابع کشور اجازه نمی‌دهد که در کنار دارویی که از مسیر تولید داخل تأمین می‌شود، منابع ارزی را صرف واردات چنین داروهایی کرد.

او در پاسخ به این پرسش که نظام سلامت چرا دسترسی داروی برند با نرخ ارز آزاد را برای بیماران فراهم نمی‌کند؟ عنوان کرد: به هر حال تولیدکنندگان داخلی با تلاش فراوان موفق به تولید دارو می‌شوند و اگر داروی برند بدون هیچ محدودیتی در بازار وارد شود، ممکن است مصرف‌کننده حتی بدون در نظر گرفتن وضعیت کیفیت آن، به مصرف داروی وارداتی سوق پیدا کند. در چنین شرایطی، مشخصاً تولید داخل آسیب می‌بیند. در این شرایط، وقتی می‌توانیم دارو را از مسیر امن و در دسترس تأمین کنیم، باید وابسته به تأمین داروهای خارجی باشیم.»

بارها عنوان شده است که ۹۸ درصد داروهای مورد نیاز کشور از مسیر تولید داخل تأمین می‌شود. این در حالی است که دو درصد داروی وارداتی عمدتاً داروهای مورد نیاز بیماران صعب‌العلاج مانند سرطان و بیماری‌های نادر است که تولید آنها یا پرهزینه

بیماران سرطانی که در داخل تولید می‌شوند، بسیار ناچیزی است، اما همین داروهای ایرانی نیز در برخی از موارد قیمت‌هایی حدود ۱۰ تا ۱۲ میلیون تومانی دارند و به‌طور کلی این‌گونه نیست که بگوییم داروهای بیماران سرطانی به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می‌گیرد. مثلاً هر ۲۰ عدد از داروی تولید داخل زاکاربا، بیش از ۱۲ میلیون تومان هزینه دارد و دو ویال آن حدود ۳۰ میلیون تومان هزینه دارد که با پوشش بیمه‌ای، پرداختی بیمار به ۱۰ میلیون تومان می‌رسد، اما همین میزان نیز برای خانواده بیمار سنگین است. بنابراین نمی‌توان گفت که داروی بیماران صعب‌العلاج رایگان است. البته در مورد داروهای عادی، پرداختی از جیب بیماران به‌مراتب کمتر است، ولی زمانی که بیماری وارد فازهای پیشرفته‌تر می‌شود، داروها نیز قیمت‌های بیشتری دارند. همچنین برای داروهای تک‌نسخه‌ای که اصلاً شامل هیچ پوشش بیمه‌ای نیستند، عدد پرداختی توسط بیماران بسیار بیشتر است.»

این در حالی است که در موارد متعدد، بیماران با وجود در دسترس بودن داروی تولید داخل، درخواست نمونه خارجی دارو را دارند و از خرید داروی تولید داخل امتناع می‌کنند. نکته اینجاست که با وجود اینکه داروی خارجی هزینه بسیار بیشتری نسبت به نمونه داخلی دارد، اما به هر حال بیماران بسیاری در انتخاب بین داروی تولید داخل با پوشش بیمه‌ای و داروی برند با هزینه بالاتر، داروی برند را ترجیح می‌دهند؛ در صورتی‌که برای دسترسی به این داروها مشکل وجود دارد و هرگز در فهرست کمبودهای دارویی عنوان نمی‌شوند. دکتر نظری‌فرد می‌گوید: «واردات داروهای چینی به کشور ممنوع است و هیچ داروی چینی به کشور وارد نمی‌شود. داروی بیماران صعب‌العلاج از هند، اروپا و تولید داخل تأمین می‌شود. از این میان، ۹۵ درصد داروهای هندی وارداتی، به‌ویژه در زمینه داروهای انکولوژی، نتوانسته‌اند رضایت پزشکان و بیماران را جلب کنند؛ اکثر آنها معتقدند که این داروها چه از لحاظ اثربخشی و چه از لحاظ عوارض جانبی، با نمونه‌های اروپایی قابل مقایسه نیستند. باین حال، تفاوت قیمت هم بین داروی هندی و اروپایی با داروی تولید داخل فاحش است. برای مثال، در داروی هرستین به ازای

بسیاری از تولیدکنندگان به دلیل کمبود نقدینگی و تأمین نشدن به موقع مواد اولیه، نمی‌توانند نیاز بازار را برآورده کنند. در نتیجه، کمبود داروهای ضروری (مثل داروهای بیماران خاص یا سرطانی) شدت گرفته و بیماران مجبور به تهیه دارو از بازار سیاه با قیمت‌های نجومی شده‌اند

ضعف نظارت بر توزیع از زنجیره رسمی خارج می‌شود که نمی‌توان آن را کتمان کرد.

دکتر نظری فرد دلایل کمبود دارو را مانند مسئولان کشور به مسائل مالی و در سطح کلان‌تر حوزه سیاست و تحریم‌ها مرتبط می‌داند و می‌گوید: «برای بسیاری از داروها، قیمت‌های دستوری داده می‌شود که چه برای تولیدکننده و چه برای واردکننده به‌صرفه نیست و با توجه به تأخیر پرداخت‌های بیمه، به‌طور کلی تأمین‌کنندگان علاقه‌ای به تأمین داروهایی با حاشیه سود پایین‌تر ندارند.

وقتی بیمه‌ها بدهی خود را با تأخیر چندین‌ماهه به داروخانه‌ها پرداخت می‌کنند، داروخانه نیز نمی‌تواند بدهی شرکت‌های پخش را به‌موقع پرداخت کند. همچنین شرکت‌های پخش نمی‌توانند به تعهدات خود در قبال شرکت‌های تأمین‌کننده پایبند باشند. بنابراین دومینو و زنجیره معیوبی شکل گرفته و باعث شده صنعت دارو با ورشکستگی مواجه شود و عدم تأمین نقدینگی نقش مؤثری در تأمین داروها در این زنجیره داشته باشد و بسیاری از داروها از دسترس بیماران خارج شود.

بخشی از کمبودها هم به دلیل تحریم‌ها اتفاق افتاده است که پیچیده شدن نقل‌وانتقالات مالی و عدم تمایل برخی از شرکت‌های تولیدکننده، باعث می‌شود رویه تأمین دارو با مشکلات عدیده مواجه شود».

اگرچه به نظر فعالان بازار دارو، شاید بتوان گفت یکی از راهکارهای برون‌رفت از زنجیره معیوب تأمین دارو در کشور، دستوری نبودن قیمت‌گذاری باشد و شرکت‌های مختلف بتوانند با بیمه‌های پایه، داروها را تحت پوشش قرار بدهند و هر شرکتی که داروی خود را با کیفیت بهتری به بیماران عرضه کند، قیمت بیشتری نیز داشته باشد و بیمار این حق را داشته باشد که با توان مالی مختلف داروی مدنظرش را انتخاب کند و با آن تحت درمان قرار بگیرد. داروهای برند با ارز آزاد وارد کشور شوند و بیماران در صورت انتخاب و پرداخت هزینه، بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

البته این راهکار یک راهکار اتویایی و به عبارت دیگر مدینه فاضله است و کشور در شرایط اجرای چنین برنامه‌ای قرار ندارد.

### نقاط ضعف دارو

موضوعی که به نظر می‌رسد سیستم تأمین دارو در آن به‌شدت عملکرد ضعیفی دارد، نظارت است؛ چه در پخش و چه در داروخانه‌ها. در واقع خلأ نظارت مناسب به نقطه‌ضعف بزرگی برای سیستم بهداشت و درمان کشور تبدیل شده است. به نظر می‌رسد نظارت بر اینکه دارو از چه راه‌هایی از زنجیره سالم وارد زنجیره سیاه و بازار غیررسمی می‌شود، کاری فراسازمانی است و نهادهای امنیتی باید در این زمینه ورود کنند.

مسئول داروخانه بیماران خاص می‌گوید: «عملکرد بیمه‌ها در

بوده و در داخل توجیه اقتصادی ندارد یا اینکه نیاز به فناوری بسیار پیچیده مانند تولید داروی بیماران MPS دارد.

اگرچه همه بازار دارو ارزبر نیست، اما دو تا ۲۰۲ میلیارد دلار از ارز دارو صرف همین بخشی می‌شود که ارزبری دارد؛ یعنی حدود ۴۸ درصد ارز دارو برای دو درصد داروهای وارداتی صرف می‌شود. درباره کمبود داروهای بیماران در کشور، همواره تعداد آنها و مؤلفه‌های اعلام کمبود محل بحث و مناقشه بوده است و معمولاً پس از اعلام یک عدد به‌عنوان تعداد اقلام دارویی دچار کمبود، مسئولان سازمان غذا و دارو عدد را غیرکارشناسی اعلام کرده‌اند. بر اساس اعلام سازمان غذا و دارو، داروهای برند جزء کمبودهای دارویی محسوب نمی‌شوند و تنها ملاک اعلام کمبودها، داروهای ژنریک هستند. همچنین درباره کمبودهای دارویی، ذخیره زیر یک ماه، زیر دو ماه و زیر شش ماه نیز وجود دارد که در صورت تأمین نشدن به‌موقع آنها در بازار، بیماران برای تأمین آن دچار بحران می‌شوند.

دکتر نظری فرد با اشاره به اینکه دو دسته کمبود داروی ژنریک و برند مطرح است، می‌گوید: «در حال حاضر، عمده داروهایی که با عنوان کمبود مطرح می‌شود، مربوط به داروهای برند است تا ژنریک. کمبودهای دارویی ژنریک خیلی محسوس نیست و همواره بین ۳۰ تا ۴۰ قلم کمبود در کشور داریم. ولی در حال حاضر بیشترین کمبود مربوط به داروهای برند است که بیماران برای تهیه آن با مشکل مواجه هستند. برای مثال، اسپری «سرتاید» یا داروی «پرولیا» که نمونه داخلی داشته و با بازار موجود است، اما بیماران برای تهیه نمونه خارجی این دارو با چالش مواجه هستند. بسیاری از کمبودهای دارویی در کشور نیز مقطعی هستند و در فواصل زمانی مختلف تأمین می‌شوند. کمبودهای دائمی دارویی در درازمدت به ندرت پیش می‌آید و مشکل عمده و حادی وجود ندارد.»

### چرا دارو در ناصر خسرو هست اما در داروخانه‌ها نیست؟

دکتر رسول نظری فرد در پاسخ به این پرسش می‌گوید: قسمتی از داروهایی که در ناصر خسرو وجود دارد، از شرکت‌های تأمین‌کننده، شرکت‌های پخش و حتی داروخانه‌ها و به صورت عامدانه درز پیدا می‌کند. یک قسمت هم توسط خانواده بیماران به ناصر خسرو می‌رسد؛ به این ترتیب که فرد نسخه را تأمین می‌کند، اما بیمار به جای مصرف، ترجیح می‌دهد داروی خود را به دلیل اختلاف قیمت در خور توجیه آن با بازار آزاد، به کاسبان ناصر خسرو بفروشد. در واقع می‌توان گفت ۳۰ تا ۴۰ درصد دارویی که در ناصر خسرو و بازار آزاد وجود دارد، توسط خود بیماران به فروش می‌رسد.

بخشی از داروها نیز با نسخه‌های جعلی توسط دلالان از داروخانه‌ها به بیرون نشت می‌کند و یک قسمت دیگر نیز به دلیل

بیماران سرطانی با شرایط حساس می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری مثل تشدید بیماری یا حتی مرگ به دنبال داشته باشد.

همچنین واردات فوریته معمولاً به دلیل شرایط اضطراری، بدون طی مراحل کامل ثبت و ارزیابی کیفی انجام می‌شود. این سرعت عمل، نظارت دقیق سازمان غذا و دارو را محدود می‌کند و امکان بررسی استانداردهای تولید، حمل‌ونقل و نگهداری داروها کاهش می‌یابد. در نتیجه، احتمال ورود داروهای تاریخ‌گذشته یا آسیب‌دیده بیشتر می‌شود. از طرفی، اگرچه هدف از واردات فوریته، دسترسی سریع به دارو است، اما این داروها اغلب با قیمت‌های بالا به دست بیماران می‌رسند. سیدحیدر محمدی، رئیس سابق سازمان غذا و دارو، در این باره می‌گوید: «تفسیرها در مورد واردات فوریته دارویی اشتباه است. ما زمانی دارویی را فوریته وارد می‌کنیم که در مورد آن دارو به فوریته رسیده باشیم. قطعاً سیاست‌گذار به دنبال این نیست که دارو را از مسیر واردات تأمین کند، اما اگر بنا بر هر دلیلی تأمین دارو در کشور با مشکل مواجه شود یا تولید داخل کفاف بازار را ندهد، مجبور به واردات آن در کمترین زمان هستیم.

واردات دارو از دو مسیر فوریته و ثبتی در کشور پیگیری می‌شود و اولویت سیاست‌گذار نیز این است که دارو به صورت ثبتی وارد شود؛ یعنی به شرکت ثبتی اجازه می‌دهیم داروی کمبودشده را وارد کند. اما اگر ثبتی وجود نداشته باشد، پروسه آن یک سال زمان نیاز دارد؛ در این مواقع مجبور به تأمین از مسیر فوریته هستیم. در واقع در صورتی که شرکت ثبتی برای واردات آن دارو در دسترس نباشد، می‌توان از طریق فوریته که مسیری آلترناتیو برای تأمین داروهای دچار کمبود شده است، داروی بیماران را در کمترین زمان تأمین کرد. این لزوماً به معنای تأمین داروی بی‌کیفیت نیست. در این مسیر، اغلب دارو از هند و ترکیه تأمین می‌شود. البته داروهای فوریته می‌توانند از اروپا نیز تأمین شوند، به شرط اینکه شرکت خارجی آن را در اختیار ما قرار دهد. بنابراین معنای واردات فوریته دارو، این است که داروی دچار کمبود شده در کمترین زمان تأمین شود. افرادی که منتقد واردات فوریته دارو هستند، اغلب کسانی هستند که خودشان واردکننده ثبتی هستند و رقابتی بین آنها وجود دارد.

سیستم بهداشت و درمان کشور در سطح ضعیف قرار دارد و در حال حاضر بدهی خود را با هفت ماه تأخیر به داروخانه‌ها پرداخت می‌کنند. این یعنی داروخانه‌ها داروی خود را با ارزش ۵۰ یا ۶۰ هزار تومانی تهیه کرده و پس از دو ماه مبلغ آن را به شرکت‌های بخش پرداخت می‌کنند و پس از هفت ماه پول خود را با حاشیه سود پنج یا شش درصدی و کسر مالیات از طریق بیمه‌ها دریافت می‌کنند که عملاً در بسیاری از مواقع، فروش داروها به صورت بیمه‌ای برای داروخانه‌داران از لحاظ اقتصادی قابل توجیه نیست و آنها را در آستانه ضررهای سنگین مالی قرار داده است.

علاوه بر این، داروخانه‌ها به دلیل عملکرد ضعیف بیمه‌ها، به سمتی سوق پیدا می‌کنند که با آزادفروشی یا فساد از خطر ورشکستگی جلوگیری کنند. از طرفی دولت نیز در پرداخت به موقع سهم دارویار عملکردی بسیار ضعیف داشته و داروخانه‌ها را در معرض فروپاشی اقتصادی قرار داده است. در هیچ کجای دنیا هیچ شرکت، نهاد یا دولتی زیر بار قراردادی نمی‌رود که دارو را تهیه و با نرخ بیمه‌ای به بیمار عرضه کند و منتظر بماند تا با چندین ماه تأخیر پول خود را پس از کسورات دریافت کند و در عین حال نتواند به هیچ ارگانی شکایت کند.»

### واردات فوریته داروها از جمع‌کن، پرکن تا مدیریت بحران

یکی از روایی که در تأمین کمبودهای دارویی در چند سال اخیر مورد انتقاد کارشناسان حوزه دارو قرار گرفت، واردات فوریته داروها بوده است که بیشتر در زمینه داروهای حساس رخ می‌دهد. منتقدان معتقد بودند واردات داروی فوریته برای بیماران حساس، با این توجیه که در کوتاه‌ترین زمان، ارزان‌ترین دارو باید تأمین شود، می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری را بر سلامت بیماران بگذارد. یکی از بزرگ‌ترین انتقادها به واردات فوریته، عدم اطمینان از کیفیت داروهاست. برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که شرکت‌های فوریته ممکن است داروها را از منابع نامعتبر (مثل عمده‌فروشی‌های ترکیه، هند یا آلمان که مجوز رسمی ندارند) تأمین کنند. این موضوع خطر ورود داروهای تقلبی یا بی‌کیفیت را افزایش می‌دهد که برای





## الزام خروج بنیادها و نهادهای عمومی از بیمارستان داری



علیرضا چیذری

واقعی ایجاد کرده و بازار سلامت را از تعادل دور کند. وقتی یک نهاد عمومی با رانت یا معافیت مالیاتی بیمارستان را اداره می‌کند، بخش خصوصی که این امتیازات را ندارد، نمی‌تواند رقابت کند و این به ضرر نوآوری و بهبود خدمات است.

در نهایت، هدف اصلی نظام سلامت باید خدمت به مردم باشد، نه اینکه بیمارستان‌ها ابزار قدرت یا درآمدزایی برای یک سری نهاد خاص شوند. اگر این بنیادها از بیمارستان‌داری خارج شوند و نقش‌شان به نظارت یا حمایت محدود شود، شاید بتوانیم سیستمی عادلانه‌تر و کارآمدتر داشته باشیم. در ایران، این موضوع حساس‌تر نیز هست؛ زیرا اقتصاد دولتی و شبه‌دولتی در هم تنیده است.

می‌توان به صحبت‌های رئیس هیئت‌مدیره «متد» (زیرمجموعه یکی از بنیادها در زمینه مراکز تصویربرداری) اشاره کرد که برخی از مراکز به دلایل مختلف قادر به بازسازی و به‌روزرسانی دستگاه‌های خود نیستند.

بهتر است نهادهای عمومی و بنیادها از بیمارستان‌داری خارج شده و با فروش مراکز ملکی و تجهیزاتی خود به بخش خصوصی واقعی، با تقویت ساختار بودجه و بیمه و پوشش حداکثری از جمعیت مخاطب، خرید خدمت از دولت یا بخش خصوصی انجام دهند.

رئیس انجمن صنفی تولید، تأمین، توزیع و صادرکنندگان تجهیزات پزشکی و دارویی گفت: خروج بنیادها و نهادهای عمومی از بیمارستان‌داری معمولاً به دلایل اقتصادی، مدیریتی و عدالت اجتماعی مطرح می‌شود.

اول اینکه این نهادها اغلب با بودجه عمومی یا امتیازات خاص فعالیت می‌کنند، اما گاهی شفافیت کافی در عملکردشان نیست؛ مثلاً ممکن است سودمحور شوند و به جای اولویت‌دادن به سلامت عمومی، به دنبال منافع خودشان بروند. این می‌تواند باعث شود کیفیت خدمات برای همه یکسان نباشد و مناطق محروم یا قشرهای کم‌درآمد از دسترسی به مراقبت درست محروم بمانند.

دوم، مدیریت بیمارستان‌ها کاری تخصصی است که نیاز به دانش روز و تجربه دارد. بنیادها و نهادهای عمومی گاهی به‌جای استفاده از مدیران حرفه‌ای، افراد را بر اساس روابط یا وابستگی‌ها انتخاب می‌کنند که این راندمان را پایین می‌آورد. اگر بخش خصوصی حرفه‌ای یا دولت با نظارت دقیق وارد این حوزه شوند، احتمالاً تخصیص منابع بهتر انجام می‌شود و خدمات بهینه‌تر به مردم می‌رسد.

سوم اینکه تمرکز این نهادها بر بیمارستان‌داری، ممکن است رقابتی ناسالم با بخش خصوصی



گفت‌وگو با اشک‌ناز اورعی از کمبریج تا مشهد

## زن روزهای سخت

**شرق:** از دوران مدرسه در کانادا و آمریکا بودن و درس خواندن در کمبریج تا کارخانه‌ای در مشهد راه طولانی است که اشک‌ناز پشت سر گذاشته است. زنی جوان که به پشتوانه تحصیلات عالی در یکی از بهترین دانشگاه‌های جهان و خانواده‌ای کارخانه‌دار، گزینه عالی برای مهاجرت از ایران بود، اما خودش می‌گوید «ایران خانه من است». اشک‌ناز اورعی بلافاصله پس از پایان تحصیل در انگلیس، بلیتی به مقصد ایران تهیه کرد و به کارخانه خانوادگی رفت تا آنجا را سروسامان بدهد.

بسیاری به او گفته‌اند به‌عنوان یک زن نیازی به کارکردن ندارد، به‌ویژه اینکه او در یک خانواده مرفه متولد شده است، اما اشک‌ناز تصمیم گرفته یک زن مستقل باشد و سخت کار کرده است. حالا او مدیر کارخانه‌ای است که بیشتر کارکنان آن زنان هستند. مدیری که تلاش کرده است احساس قدرت و اعتماد به نفس را در زنانی که با او کار می‌کنند، تقویت کند؛ چراکه از نظر او، آنها زنانی مستقل و شایسته تحسین هستند. کارکردن در ایران اما راحت نیست. این نکته را تمام صاحبان کسب‌وکار می‌گویند. اگر زن باشی مشکلات به‌مراتب مضاعف می‌شود. بااین‌حال، اشک‌ناز زن روزهای سخت است. حالا کارخانه آنها یک دانش‌بنیان صنعتی است که حدود ۴۰ سال سابقه فعالیت دارد. آنها در حوزه تولید انواع تجهیزات برق صنعتی فعالیت می‌کنند و امروز محصولاتی را تولید می‌کنند که قبلاً از چین وارد کشور می‌شد. تاکنون ۱۳ اختراع ثبت کرده‌اند و صد نیروی متخصص دارند و از وقتی اشک‌ناز مدیر کارخانه شده، میزان فروش هر سال صعودی بوده است.

چالش‌های زندگی شغلی یک زن کارآفرین مضاعف است. اشک‌ناز می‌گوید به‌جز چالش‌های عمومی که اغلب کسب‌وکارهای ایرانی تجربه می‌کنند، زنان از تبعیض‌های جنسیتی و محیط‌هایی که برای کار مردانه طراحی شده‌اند نیز همچنان رنج می‌برند

### از کمبریج تا مشهد

اشک‌ناز اورعی متولد سال ۱۳۶۸ در مشهد و بزرگ‌شده تهران است و البته در مقطعی برای ادامه تحصیل به انگلیس مهاجرت کرد. رشته تحصیلی او برق است و فوق‌لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه کالج لندن و دانشگاه کمبریج انگلیس گرفته است.

او توضیح می‌دهد که بعد از ۲۶ سالگی تصمیم به بازگشت به ایران گرفته است. البته این اولین باری نبود که اشک‌ناز دوری از وطن را تجربه می‌کرد و به دلیل شغل پدر که استاد دانشگاه است، از کودکی تجربه زندگی در کانادا و آمریکا را دارد. اشک‌ناز توضیح می‌دهد دلیل اصلی بازگشتش به ایران، علاقه به کشورش است و دلی که برای ایران می‌تپد. اینکه او احساس می‌کند خانه‌اش ایران است و دیگر اینکه از نظر حرفه‌ای هم تمایلی به کارمند شدن در انگلیس نداشته است. به گفته اورعی در آنجا، حتی با درآمد و تحصیلات خوب، احتمالاً فقط یک مدیر میانی موفق می‌شوید، اما در ایران فرصت‌های بیشتری برای پیشرفت وجود دارد. ضمن اینکه او خود را شخصیتی ریسک‌پذیر توصیف می‌کند که می‌خواهد با چالش‌ها روبه‌رو شود، اما زندگی در خارج از کشور برای او روزمره و یکنواخت بوده است.

اشک‌ناز شخصیت خود را یک کارآفرین تعریف می‌کند که اهل چالش و ریسک‌پذیری است و علاقه‌مند به تجربه فرصت‌های جدید؛ کسی که روحیه مدیریتی دارد و ساماندهی امور جمعی و رهبری گروهی برایش جذاب است. او نقش والدین را در تربیت زنان موفق بسیار مهم می‌داند و خود را محصول یک زن آگاه یعنی مادرش توصیف می‌کند. اشک‌ناز دغدغه‌های اجتماعی و فعالیت‌های مدنی دارد و در اتاق بازرگانی مشهد مدافع منافع صنفی است. زندگی یک زن کارآفرین فقط کار نیست؛ اما تفریحات و سفر را جزء لاینفک زندگی خود می‌داند و البته معاشرت با دوستان قدیمی که بخش مهمی از خاطرات شیرین و همراه خاطرات تلخ او هستند؛ دوستی‌های عمیق و طولانی که مهاجرت می‌توانست آنها را از او بگیرد. تفریح دیگر او آشپزی است و کباب‌کوبیده و خورش بادمجان را عالی می‌پزد.

### اقتصاد ایران مردانه است

اشک‌ناز معتقد است زنان ایران همچنان در اقتصاد کشور جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده‌اند. اگرچه مسیر کسب‌وکار در کشور، پرچالش و پرست‌انداز است، اما انتخاب مشاوران آگاه می‌تواند کارآفرینان را از اشتباهات بزرگ مصون نگه دارد.

توصیه اورعی این است که کارآفرینان به سمت تولید محصولات صادراتی بروند؛ چون آینده از آن مشاغل جهانی و مشاغلی است که در مرزها محدود نمی‌شوند.

ضمن اینکه محصولات بومی و خاص می‌تواند در بازار جهان به‌عنوان کالاهای منحصربه‌فرد یک کشور، فرصت درآمدزایی ویژه ایجاد کند. او لباس‌های محلی و سنتی ایران را یک فرصت بزرگ در طراحی لباس و مد جهان می‌داند و می‌گوید که لباس اقوام ایرانی، به‌ویژه عشایر، بسیار زیباست و می‌تواند ایده طراحی لباس‌های قابل عرضه در بازار جهان را بدهد.

چالش‌های زندگی شغلی یک زن کارآفرین مضاعف است. اشک‌ناز می‌گوید به‌جز چالش‌های عمومی که اغلب کسب‌وکارهای ایرانی تجربه می‌کنند، زنان از تبعیض‌های جنسیتی و محیط‌هایی که برای کار مردانه طراحی شده‌اند نیز همچنان رنج می‌برند. او از محیط کاری خود را که صنعت تولید تجهیزات برقی است، مثال می‌زند و می‌گوید: «صنعتی که در آن فعالیت می‌کنم، ذاتاً مردانه است. در بخش‌هایی مثل ریخته‌گری یا جابه‌جایی اجسام سنگین، امکان کار فقط برای کارگران مرد طراحی شده است، اما در خطوط مونتاژ، زنان هم می‌توانند کار کنند.»

اشک‌ناز می‌گوید همیشه علاقه‌مند بوده است در فضایی قرار بگیرد که بتواند به زنان کمک کند تا جایگاه خود را پیدا کنند و وقتی به مشهد آمده است، متوجه شده که بیشتر کارآفرینان و افراد موفق شهر، مرد هستند و زنان کمتر دیده می‌شوند. این موضوع باعث شد که تصمیم بگیرد در تشکلهای صنفی مربوط به زنان فعال شود و سعی کند به آنها کمک کند تا اعتمادبه‌نفس بیشتری پیدا کنند و در جامعه دیده شوند.

اورعی می‌گوید به‌عنوان یک مدیر زن تلاش کرده است با فضای کوچکی که در کارخانه در اختیار دارد، به زنان احساس امنیت و ارزشمند بودن بدهد و اینکه برایش مهم است که زنان مستقل بدانند می‌توانند الگو باشند.

یکی از کارهای مهمی که اشک‌ناز انجام داده، آموزش مهارت به زنان و تقویت مهارت‌های زنان کارآفرین بوده است.

علاوه بر این، او از اجرای طرح غربالگری سرطان‌های زنان شاغل در استان خراسان رضوی می‌گوید؛ این طرح برای حدود دو هزار زن شاغل در کارخانه‌های تولیدی انجام شد و هدف آن، تشخیص زودهنگام سرطان‌های مربوط به زنان بود. او سعی کرده است با برگزاری جلسات آموزشی و کاهش هزینه‌ها، این خدمات را در دسترس همه زنان قرار دهد.

اورعی می‌گوید زنان شاغل معمولاً زمان کمتری برای رسیدگی به خود دارند و ممکن است سلامت خود را نادیده بگیرند. برای همین تصمیم گرفته است این طرح را برای

آنها اجرا کند تا بتواند به سلامت آنها کمک کند تا از این راه از بروز مشکلات جدی برای سلامت این دسته از زنان جلوگیری شود.

این ایده اما از یک سفر مشهود شروع شد. زمانی که یکی از زنان فعال در این حوزه با او تماس گرفته و دعوت کرده است تا اشک ناز در یک نشست انتقال تجربه شرکت کند. او در آن نشست متوجه می‌شود تشکلهایی وجود دارند که به زنان کارآفرین کمک می‌کنند و او هم تصمیم می‌گیرد تا به این تشکلهای پیبوند و سعی کند در فعالیت‌های آنها مشارکت کند. هرچند به اعتقاد او، فعالیت در این نوع فضاها آسان نیست؛ چون بیشتر مردم محور هستند و به‌عنوان یک زن، پیدا کردن جایگاه در این فضاها چالش برانگیز است.

با این حال او سعی می‌کند که می‌خواهد طرح غربالگری زنان شاغل را در کل استان خراسان رضوی اجرا کند و به زنان بیشتری کمک کند. او همچنین تصمیم دارد تشکلهای زنان را تقویت کند تا بتوانند در تصمیم‌گیری‌های مهم نقش داشته باشند و زنان بیشتری به‌عنوان نماینده در تشکلهای و نهادهای مختلف حضور داشته باشند و صدای آنها شنیده شود.

او می‌گوید کارآفرینی به معنای اختراع نیست، به معنی خلق فرصت‌های جدید است. اشک ناز نیاز چندانی به درآمد شخصی نداشته، اما تفکر و باور او درباره استقلال مالی و احساس نیاز به ایجاد تغییر، سبب شده است به عرصه کارآفرینی قدم بگذارد. اینکه او تصور می‌کند که حتی اگر برای ۱۰ نفر شغل ایجاد و به رشد آنها کمک کند، کافی است تا کارآفرینی برای او جذاب شود. او سعی به زنان توصیه می‌کند «هیچ صنعتی را فقط به خاطر مردانه بودن کنار نگذارند و اینکه کار کردن و درآمدزایی را شروع کنند، حتی اگر کار کوچکی باشد. مقابل سختی‌ها مقاومت کنند و شبکه‌سازی را فراموش نکنند. گاهی اولین قدم، سخت‌ترین است، اما بعد از آن، مسیر پیدا می‌شود». او باور دارد که ما برای ساختن کشور نیاز به حمایت از یکدیگر داریم؛ حتی اگر آن حمایت کلامی و گفتاری باشد. او سعی اعتقاد دارد برای رفع این مشکلات باید از جایی شروع کرد و نمی‌شود رها کرد و رفت. به گفته اشک ناز، آدم‌ها نسبت به جهانی که در آن زندگی می‌کنند، مسئولیت دارند و ایران به‌عنوان زادگاه برای ایرانیان مسئولیت‌های اجتماعی ایجاد می‌کند.

### چالش‌ها و فرصت‌ها

با این حال، کار در ایران آسان نیست. رانت‌ها و زدوبندها، اقتصادی که حجم غالب آن دولتی است و سهم بخش خصوصی بسیار اندک است، تحریم طولانی اقتصاد کشور، کمبود نقدینگی و روگردانی سرمایه‌گذاران خارجی، کمبود انرژی، نوسان مدام نرخ ارز و... همه چالش‌هایی است که گریبان اقتصاد کشور را گرفته است. این فضا کار را برای بسیاری از کارآفرینان دشوار کرده و برای زنان سخت و چالش برانگیزتر بوده است.

اشک ناز او سعی می‌گوید: چاره‌ای جز اصلاح این وضعیت نیست و برای اصلاح این شرایط باید کسانی باشند که قدم‌هایی بردارند. او باور دارد که دوام آوردن کارآفرینان با رانت و زدوبند ممکن نیست و سودآوری کوتاه‌مدت است. در نتیجه او سعی تلاش دارد جایگاه خود را بر اساس توانمندی و اعتماد بسازد، نه رانت و زدوبند. به گفته این کارآفرین زن، اقتصاد منطقه و جهان هم درگیر چالش‌های متعددی است. رکود اقتصادی، تورم، بی‌کاری و وابستگی برخی کشورهای منطقه به منابع طبیعی مانند نفت و گاز، باعث شکنندگی اقتصاد منطقه شده است. همچنین بحران‌های جهانی فشار زیادی بر اقتصاد کشورها وارد کرده است. ضمن اینکه افزایش مهاجرت، تغییرات جمعیتی و تحولات فرهنگی ناشی از جهانی شدن، باعث شده جوامع جهانی با چالش‌های جدیدی مواجه شوند. تضاد میان سنت و مدرنیته هم در برخی کشورها موجب ناآرامی‌های اجتماعی شده و البته بحران جهانی تغییرات اقلیمی نگرانی‌های زیادی برای اقتصاد و محیط زیست کشورها ایجاد کرده است. کاهش منابع آبی، افزایش دمای هوا و بیابان‌زایی از دیگر چالش‌های مهمی است که بسیاری از کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار داده و امنیت غذایی و زیست‌محیطی را به خطر انداخته است. بنابراین بسیاری از انسان‌های توانمند جهان تلاش می‌کنند که این چالش‌ها و نگرانی‌ها را رفع کنند و او سعی به‌عنوان یک ایرانی، می‌خواهد سهمی در حل چالش‌های اقتصادی کشور خود داشته باشد.

اشک ناز معتقد است در طول تاریخ جهان، چالش‌ها همیشه فرصت‌هایی برای خلق ایجاد کرده‌اند و می‌توان از آنها برای توسعه و بهبود وضعیت استفاده کرد. به گفته او هم‌اکنون بسیاری از کشورهای منطقه در حال سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری، استارت‌آپ‌ها و اقتصاد دیجیتال هستند. این روند می‌تواند به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و توسعه اقتصادی کمک کند. افزایش تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان کشورهای منطقه می‌تواند به تقویت ثبات و رفاه عمومی کمک کند. توافقات تجاری و سرمایه‌گذاری مشترک از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به رشد اقتصادی منطقه کمک کنند. با توجه به بحران انرژی و تغییرات اقلیمی، بسیاری از کشورها به دنبال سرمایه‌گذاری در منابع انرژی پایدار مانند انرژی خورشیدی و بادی هستند. این رویکرد می‌تواند به کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و افزایش پایداری اقتصادی منجر شود. یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت هر منطقه، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش است. ایجاد زیرساخت‌های آموزشی بهتر، حمایت از تحقیقات علمی و تقویت مهارت‌های نیروی کار می‌تواند باعث پیشرفت پایدار شود.

### امیدوار به آینده

این کارآفرین جوان تأکید دارد که شرکت‌ها باید به دانش بومی

اشک‌ناز اورعی آرزو دارد روزی در ایران شاهد رئیس‌جمهور زن باشد. او می‌گوید می‌داند دستیابی به این آرزو راحت نیست، اما حداقل دوست دارد در آینده‌ای نزدیک، حتی در سطح اتاق‌های بازرگانی، زنان بیشتری در رأس امور قرار بگیرند

### به سفارش‌های سخت مشتریان نه نمی‌گوییم

اشک‌ناز توضیح می‌دهد: «یکی از ویژگی‌های شرکت ما این است که هیچ‌گاه به سفارش‌های سخت «نه» نمی‌گوییم. بسیاری از مشتریان می‌گویند که دیگر شرکت‌ها از انجام برخی سفارش‌ها سخت‌شانه خالی می‌کنند، اما ما همیشه پذیرای این چالش‌ها بوده‌ایم. این رویکرد نه تنها باعث شده اعتماد مشتریان جلب شود، بلکه توانایی‌های فنی و مهندسی شرکت را نیز به‌طور چشمگیری ارتقا داده است. ما ساختاری ایجاد کرده‌ایم که می‌تواند با هر نوع سفارشی‌سازگار شود و این یکی از دلایل موفقیت ما در بازار رقابتی است.»

او در ادامه بیان می‌کند: «من همیشه به چالش‌ها به‌عنوان فرصت نگاه می‌کنم و تفکر مثبت و مسئولیت‌پذیری از ویژگی‌های اصلی من است. هر تصمیمی که می‌گیرم، چه خوب و چه بد، مسئولیت آن را می‌پذیرم و سعی می‌کنم پیامدهای آن را مدیریت کنم. به‌عنوان یک مدیر، ترجیح می‌دهم یک تصمیم بد بگیرم تا اینکه در بی‌تصمیمی بمانم. این رویکرد به من کمک کرده تا در مواجهه با مشکلات، همیشه راه‌حلی پیدا کرده و شرکت را به جلو هدایت کنم.»

این کارآفرین زن توضیح می‌دهد: «متأسفانه بخش خصوصی در ایران با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات، نبود حمایت‌های لازم از سوی دولت و نهادهای مرتبط است. با وجود شعارهایی که درباره حمایت از بخش خصوصی داده می‌شود، در عمل این حمایت‌ها به‌طور کامل محقق نمی‌شود. علاوه بر این، وجود سلاطین اقتصادی و رانت‌خواری باعث می‌شود که شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآور نتوانند به‌راحتی رشد کنند. ما به‌عنوان بخش خصوصی، نیازمند فضای رقابتی عادلانه‌تر و حمایت‌های واقعی‌تر هستیم. ما در شرکت خودمان ثابت کرده‌ایم که با تلاش، نوآوری و پذیرش چالش‌ها، می‌توان به موفقیت‌های بزرگ دست یافت. امیدوارم در آینده شاهد حمایت‌های بیشتر از بخش خصوصی و شرکت‌های دانش‌بنیان باشیم تا بتوانیم در سطح جهانی نیز بدرخشیم.»

### آرزوی اشک‌ناز

اشک‌ناز اورعی آرزو دارد روزی در ایران شاهد رئیس‌جمهور زن باشد. او می‌گوید می‌داند دستیابی به این آرزو راحت نیست، اما حداقل دوست دارد در آینده‌ای نزدیک، حتی در سطح اتاق‌های بازرگانی، زنان بیشتری در رأس امور قرار بگیرند، چراکه ما متأسفانه حتی در همین سطح هم با مشکلاتی مواجه هستیم و فضای بزرگ‌تر نیازمند تغییرات اساسی است.

مجهز شوند. اورعی از یک تجربه شخصی می‌گوید و توضیح می‌دهد که آنها از یک مهندس بازنشسته دعوت کردند که به کارخانه بیاید و فرایند تولید محصول را به کارگران آموزش دهد تا برای تولید به دیگران وابسته نباشد. این روال آموزش تولید به قطعات مهم‌تر سرایت کرد و سبب شد که کارخانه آنها صاحب دانش اختصاصی تولید محصول شود و در زمان‌هایی که ریسک کار بالا می‌رفت و مثلاً قیمت قطعات گران می‌شد یا واردات سخت می‌شد، شرکت آنها توانسته خود را با شرایط تطبیق دهد و محصول باکیفیت تولید کند. به همین دلیل آنها توانسته‌اند نسبت به کارخانه‌هایی که بیشتر به واردات وابسته بوده‌اند، شرایط باثبات‌تری داشته باشند و در بازار صاحب جایگاه اختصاصی شوند.

اورعی درباره استراتژی‌های فروش شرکت نیز توضیح می‌دهد که شخصاً به سراغ ۶۰ تا ۷۰ درصد مشتری‌های کارخانه رفته و با مدیران آنها گفت‌وگو کرده است. خود را به‌عنوان مدیرعامل معرفی کرده و محصول را شخصاً ارائه داده است. این کار سبب شده است نه تنها اعتماد مشتریان را جلب کند، بلکه بدانند دقیقاً آنها چه نیازی دارند و چگونه می‌توانند به توسعه محصول مشتریان خود کمک کنند. به عقیده اورعی، این ارتباط مستقیم و دوستانه سبب شد فروش شرکت هر سال تقریباً دو برابر شود. این کارآفرین زن به آینده امیدوار است. امیدواری او از آنجا می‌آید که یاد گرفته است خود را با شرایط سازگار کرده و دانش و تکنولوژی مورد نیاز شغل خود را کسب کند. در کنار آن، تاب‌آوری کارخانه را تا جایی بالا برده که مقابل ریسک‌های بزرگ اقتصاد در ایران، دوام آورده است. هرچند شرایط برای او راحت نبوده، اما اشک‌ناز زن روزهای سخت است.

او در کارخانه خانوادگی، تجهیزات برق صنعتی تولید می‌کند و مشتریان اصلی آنها شامل سازندگان تابلوهای برق، تولیدکنندگان کلیدهای قطع و وصل، شرکت‌های توزیع برق، صنایع فولاد، نفت، پتروشیمی و سایر صنایع بزرگ هستند. آنها به‌تازگی وارد بازار لوازم خانگی شده و موفق به تولید ترانسفورماتورهای مورد استفاده در مایکروویوهای خانگی شده‌اند. این محصول قبلاً از چین وارد می‌شد، اما حالا به صورت داخلی تولید می‌شود.

اورعی تأکید می‌کند که اقتصاد ایران باید به سمت تولید محصولات فناورانه برود و ارزش‌افزوده ایجاد کند. او معتقد است در دنیای امروز، نه تنها خام‌فروشی و صادرات منابع زیرزمینی نمی‌تواند گرهی از اقتصاد کشور باز کند، بلکه برعکس می‌تواند عوارضی مانند چالش‌های محیط‌زیستی را تشدید کند.

بانک رفاه کارگران از توسعه خدمات دیجیتال تا حمایت از اشتغال و مسئولیت‌های اجتماعی

# پیشگام در نوآوری مالی و حامی تولید ملی



فرارفاه امکان افتتاح حساب غیرحضورى را فراهم کرده است. همچنین، اجرای چک امن دیجیتال (چکاد)، آغاز به کار برنامه کهربا، اتصال به شبکه پرداخت روسیه (میر-شتاب) و ارائه تسهیلات غیرحضورى به بازنشستگان از دیگر اقدامات این بانک در حوزه فناوری است.

## حمایت از تولید و اقتصاد ملی

بانک رفاه نقشی کلیدی در حمایت از تولید ملی و اشتغال‌زایی دارد. در سال ۱۴۰۳، این بانک تسهیلات ویژه‌ای را برای سرمایه در گردش و طرح‌های توسعه‌ای واحدهای تولیدی اختصاص داده است. همچنین پرداخت تسهیلات اشتغال‌زایی، وام قرض‌الحسنه ازدواج، فرزندآوری و کمک هزینه ودیعه مسکن از برنامه‌های این بانک است.

## ابزارهای تأمین مالی نوین و کارت رفاهی

بانک رفاه در راستای کنترل نقدینگی و کاهش تورم، اوراق گواهی سپرده مدت‌دار ویژه سرمایه‌گذاری را ارائه داده است. همچنین کارت رفاهی متصل به اوراق گام را معرفی کرده که امکان خرید تا سقف ۳۰۰ میلیون

فلسفه وجودی بانک رفاه کارگران از زمان تأسیس (۱۳۳۹) تاکنون، خدمت‌رسانی به شهروندان به‌ویژه قشر زحمت‌کش کارگر، بازنشستگان و مستمری‌بگیران سازمان تأمین اجتماعی بوده که طی شش دهه فعالیت این مؤسسه مالی، سرلوحه برنامه‌ها قرار گرفته است و این بانک با داشتن بیش از ۱۰۱۶ شعبه (در حال حاضر) همواره تلاش می‌کند خدمات شایسته و مناسبی به مجموعه بزرگ تأمین اجتماعی ارائه کند. بانک رفاه کارگران علاوه بر تأمین اجتماعی، افق فعالیت‌هایش را گسترش داده و دامنه خدماتش سایر بخش‌های اقتصادی کشور را نیز در بر گرفته تا جایی که اکنون در زمره بانک‌های بزرگ تجاری کشور قرار دارد و خدمات متنوعی به بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌کند. در ادامه برخی دستاوردهای بزرگ این بانک در حوزه‌های مختلف بانکی را مرور می‌کنیم:

## تحولات فناوری و بانکداری دیجیتال

بانک رفاه نوآوری و خلاقیت را در خدمت‌رسانی به مشتریان در اولویت قرار داده است. این بانک اولین شعبه هوشمند (فیتال) با نام «رفاتو» را افتتاح کرده و با راه‌اندازی نئوبانک



- رتبه دوم سودآوری در شبکه بانکی
- رتبه اول در فروش اموال مازاد و سهام تحت تملک
- دریافت جایزه ملی مدیریت کسب و کار کشور
- انتخاب به عنوان بانک برتر در حمایت از صنعت سلامت محور

### افزایش سرمایه و توسعه اقتصادی

یکی از مهم‌ترین نکات درباره بانک رفاه کارگران، افزایش سرمایه آن است. طی سال‌های اخیر سرمایه این بانک از ۲۳ هزار میلیارد ریال به ۶۲۰ هزار میلیارد ریال رسیده است. این افزایش سرمایه مزایای زیادی برای این بانک، سهام‌داران و مشتریان به همراه دارد که از جمله می‌توان به حضور مؤثر در عرصه‌های کلان اقتصادی از جمله حوزه انرژی و پتروشیمی اشاره کرد. رشد نسبت کفایت سرمایه و ارتقای سلامت و ثبات مالی در شبکه بانکی، گسترش قابلیت در اعطای تسهیلات، گشایش اعتباری، مشارکت فعال در توسعه اقتصاد کشور، امکان خرید و توسعه دارایی‌های ثابت به منظور فعالیت در مناطق تجاری پررونق و امکان رعایت مقررات بانک مرکزی به همراه ایجاد زمینه لازم برای جذب مشتریان کلان را برای بانک رفاه کارگران به ارمغان می‌آورد.

تومان را با کارمزد چهار درصد و بازپرداخت ۲۴ ماهه فراهم می‌کند.

### خدمات ارزی و توسعه روابط بین‌المللی

بانک رفاه با افتتاح حساب در بانک‌های معتبر روسیه و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، حضور در سامانه‌های سوئیفت و SPFS روسیه، و انعقاد قراردادهای ارزی، خدمات متنوعی به صادرکنندگان و واردکنندگان ارائه می‌دهد.

### مسئولیت‌های اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه

بانک رفاه علاوه بر خدمات اقتصادی، در حوزه مسئولیت‌های اجتماعی نیز فعال است. این بانک در احداث مراکز درمانی، ساخت ۵۰ مدرسه در مناطق محروم، حمایت از دانش‌آموزان و آزادسازی ۱۷۸ زندانی زن با جرائم مالی غیرعمد مشارکت داشته است.

### دستاورد های بانک رفاه در سال ۱۴۰۳

- رتبه اول بین بانک‌های کشور در شاخص فروش
- رتبه سوم در بین ۵۰۰ شرکت برتر از نظر فروش





به خودم می‌بالم که در پاریس ۲ بار مردم ایران را خوشحال کردم

## ناهید کیانی: به خاطر کیمیا فینالیست شدم

■ نه ورزش و نه سیاست نمی‌تواند آن عرقی را که دو ایرانی به هم دارند از آنها بگیرد  
■ حس خیلی خوبی است که اشتباهی در مسیر درست قرارگیری، خدانگاه ویژه‌ای به من داشته



مهدی ملکی

بعضی قاب‌ها برای این است که مستقیم بروند در دل تاریخ؛ مثل تصویری که از ناهید کیانی و کیمیا علیزاده روی سکوی المپیک پاریس ثبت شد. چه لحظات عجیب و خاصی بود؛ سلفی دو ورزشکار ایرانی و دو دوست و هم‌تیمی سابق که حالا چند سال است فرسنگ‌ها از یکدیگر دور هستند. اما هر چه هست، هر دو جزئی مهم و لاینفک از تاریخ ورزش کشورمان محسوب می‌شوند؛ یکی نخستین مدال‌آور زنان ایران در المپیک است و دیگری نخستین زن فینالیست در ادوار المپیک. در سالی که شاهد برگزاری المپیک بودیم، تعدادی از ورزشکاران ایرانی درخشیدند و در این بین می‌توان ناهید کیانی را چهره‌ای ویژه دانست؛ تکواندوکاری که به معنای واقعی تاریخ‌ساز شد و نامش در فهرست ورزشکاران موفق و مدال‌آور ادوار المپیک درخشید. حالا او یکی از سه زن ورزشکار ایرانی است که در المپیک روی سکو رفته و البته تنها ورزشکار خانم است که با صعود به فینال، دستش به مدال نقره رسیده است. برای ناهید کیانی که دو المپیک متفاوت را تجربه کرده، پاریس حکم آسمان را داشت و توکیو چیزی شبیه زمین بود! او مصداق همان جمله معروف است که «شکست، پلی به سوی موفقیت و پیروزی است». از سویی برای یک ورزشکار چه چیزی بهتر و بالاتر از اینکه محبوب مردم کشورش باشد و با موفقیت‌هایش باعث شادی آنها شود. ناهید کیانی جز آن دسته ورزشکارانی است که دید وسیعی به مسائل اجتماعی دارد و شاید برای همین است که بعد از دوران قهرمانی‌اش، نه می‌خواهد مریی شود و نه مدیر؛ او قصد دارد در رشته روان‌شناسی تحصیل کند و روان‌شناس شود. برای آشنایی بیشتر با دیدگاه، تفکرات و سلاطین ناهید کیانی، مصاحبه مفصل «شرق» با او را بخوانید.

و باید از لحاظ بدنی، آمادگی خیلی بالایی داشته باشی که بدنت نیفتد و بتوانی تا فینال آمادگی بدنت را حفظ کنی. این طور شد که من همه مسابقاتم را توانستم با برتری پیش ببرم. با توجه به آمادگی‌ای که داشتم و مهم‌تر از آن، آمادگی روانی‌ای که داشتم، موفق شدم در آنجا هم مدال طلا کسب کنم که برای اولین بار در تاریخ ایران چنین اتفاقی افتاد؛ هم در تکواندو و هم در دیگر رشته‌های المپیک.

**کسب مدال طلا در مسابقات جهانی ارزش دوچندانی داشت؛ چون نخستین مدال طلای تاریخ تکواندوی زنان ایران بود که به نام شما ثبت شد.**

بله و خیلی خوشحالم که این راه توسط من باز شد. امیدوارم همه رشته‌ها و البته تکواندو بتوانیم این را تکرار کنیم و طلاهای جهان را به دورقمی برسانیم و این قدر این را تکرار کنیم که دیگر مدال جهانی برایمان یک چیز کاملاً عادی بشود. در هر حال، این طور شد که من در یک سال موفق شدم به رنکینگ یک وزن خودم و رنکینگ دو المپیک وزن خودم برسیم. با توجه به اینکه یک حریف چینی داشتم که تقریباً تمام مسابقات این سه سال را اول شده بود، اختلافم با او زیاد بود و نمی‌توانستم او را بگیرم و در بهترین حالت می‌توانستم رنک دو باشم و در واقع من بهترین حالت ممکن را رقم زدم. زمانی که مسابقات کسب سهمیه برگزار و سهمیه المپیک اعلام شد، من رنک پنج بودم؛ یعنی یک قدم تا از دست دادن المپیک فاصله داشتم؛ چون پنج نفر اول رنکینگ وارد المپیک می‌شوند و با یک سری اما و اگر من این سهمیه را گرفتم. ولی بعد از اینکه سهمیه را گرفتم، شروع کردم به انجام مسابقات متعدد؛ در صورتی که هیچ‌کدام از کسانی که سهمیه

**ک شما مدال طلای مسابقات جهانی را در سال ۲۰۲۳ به دست آوردید و در سال ۲۰۲۴ صاحب مدال نقره المپیک پاریس شدید. از این یک سال طلایی و رؤیایی شروع کنیم.**

من از همان اول هدفم این بود که در مسابقات جهانی و المپیک مدال بگیرم و بیایم جزء رنکینگ. البته در اردوهای قبلی هم در رنکینگ گرنده‌پری بودم، اما متأسفانه برای مسابقات گرنده‌پری چندان روی دخترها سرمایه‌گذاری نمی‌شد. اما این بار که ما در رنک قرار گرفتیم، من خیلی بهتر توانستم خودم را اثبات کنم؛ چون بازیکنی هستم که با حریفان خوب، خیلی بهتر بازی می‌کنم و از بردن آدم‌های بزرگ لذت می‌برم. برای همین وقتی در مسابقات بزرگ مثل گرنده‌پری‌ها بازی کردم و اکثر حریفانم را شکست دادم، این خودباوری در من به وجود آمد که می‌توانم کارهای بزرگی انجام بدهم. بعد از آن، نقطه عطف و شروع من قهرمانی آسیا در آن سال بود که اول شدم و به‌عنوان فنی‌ترین بازیکن آسیا انتخاب شدم. بلافاصله بعد از آن، مسابقات کشورهای اسلامی را با فاصله کمتر از یک ماه داشتیم که آنجا دوباره توانستم همه حریفانم را با اختلاف ببرم و طلا کسب کنم و بعد از آن مسابقات دانشجویان بود که باز هم همین اتفاق افتاد و با وجود قرعه خیلی سختی که داشتم، باز هم مدال طلا کسب کردم و همین‌طور ناهید کیانی روی غلتک افتاد و دیگر دوست نداشت سکوی اول را به هیچ‌کس جز خودش بدهد. پس از آن رسیدیم به قهرمانی جهان که همه می‌دانند موفقیت در آن خیلی کار سختی است. حتی من اعتقاد دارم مسابقات قهرمانی جهان از المپیک هم سخت‌تر است؛ به خاطر اینکه ما آنجا پنج، شش بازی می‌کنیم که من شش بازی داشتم. با توجه به اینکه رنک خیلی بالایی نداشتیم و همه بازی‌ها اکثراً پشت سر هم است



گفتگو: Gettyimages

دوست دارم قدرت زنان و دختران ایرانی به گوش تمام جهان برسد. واکنش‌ها به مدال نقره‌ام، هم از طرف مردم و هم از طرف مسئولان، به شکل طلا بود، البته اگر برای مسابقه فینال آماده‌تر بودم و ریکاوری بهتری داشتم، می‌توانستم طلای المپیک را بگیرم

❖ شما ۲۶ ساله هستید و به نوعی جزء نسل Z محسوب می‌شوید. نظراتان درباره این نسل چیست و چه توصیه‌ای به افراد این نسل دارید؟

من که خودم را جزئی از همه نسل‌ها می‌دانم؛ چون واقعا آدم‌ها اگر بخواهند برای خودشان نسل مشخصی تعیین کنند، نمی‌توانند با آدم‌های مختلف ارتباط بگیرند. من خودم را جزئی از همه می‌دانم و همیشه هم سعی کرده‌ام با کوچک‌تر از خودم و بزرگ‌تر از خودم ارتباط خوبی داشته باشم و خیلی این گارد را نگیرم که آنها در چه سنی هستند و من در چه سنی. اما خب من از لحاظ سنی نزدیک به این نسل هستم و در هر صورت درست است که ارتباط گرفتن با این نسل یک مقدار سخت است. من فکر می‌کنم به خاطر این است که هرچقدر زمان گذشته، یک سری خودساختگی‌ها در بچه‌ها ایجاد شده و اگر دقت کنید، بچه‌های سن پایین به حدی باهوش هستند که ما بزرگ‌ترها واقعا تعجب می‌کنیم که چطور ممکن است این بچه با این سن چنین چیزی را بدانند و مثلا من وقتی در این سن بودم، این را نمی‌دانستم. این نشان می‌دهد هرچقدر زمان می‌گذرد، یک خودساختگی در بچه‌ها و کودکان ایجاد می‌شود که این باعث می‌شود آنها بخواهند روی حرف خودشان بیشتر پافشاری کنند و فکر می‌کنم دلایل این باشد که دانایی‌شان بیش از قبل است و احساس می‌کنند می‌توانند تصمیمات را تنهایی بگیرند که خب البته اشتباه است، ولی دلایلش می‌تواند این باشد که ارتباط گرفتن با آنها سخت است. من اگر بخواهم یک راهکار به آنها بدهم، به خصوص به دختران سرزمینم، می‌گویم اگر در مسیری قرار گرفتید، تا آخرش آن را ادامه دهید و نگذارید هیچ چیزی در آن مسیر کاری کند که شما یا پس بکشید و مسیرتان را عوض کنید. این تغییر مسیر، مدام شما را در نقطه مبدأ نگه می‌دارد. مسیری را تا آخر ادامه دهید و مطمئن باشید صبر همه چیز است. شما در هر کاری که صبر و تلاش کنید، قطعاً به آن می‌رسید. در مسیرتان راه‌هایی را انتخاب کنید که بتوانید به واسطه آن، قدرت زنان ایرانی را به کل جهان نشان دهید؛ یعنی کاری کنید که ایستاده برای ما دختران ایرانی دست بزنند؛ چون واقعا داریم از جان و دل مایه می‌گذاریم که بتوانیم موفق باشیم و مردمان را خوشحال کنیم. شاید تلاش‌های ما کمتر از بقیه دیده شود، اما خود ما دختران می‌توانیم به هم کمک کنیم که تلاش‌مان جهانی شود و همه تلاش ما را ببینند و ایستاده برای ما دست بزنند. البته این را برای کل این نسل، نه فقط دخترها، می‌خواهم که مسیرتان را تا آخر ادامه دهند و با همه وجودشان بجنگند؛ چون مطمئنم که هر بار، در هر مسیری، سعی و تلاش و صبوری در کنار هم قرار بگیرد، صد درصد نتیجه می‌دهد.

گرفته بودند، سعی در ارتقای رنک خود نداشتند و همین که سهمیه گرفتند برایشان کافی بود. اما برای من کافی نبود و دوست داشتم با بهترین رنک ممکن در جدول المپیک قرار بگیرم. برای همین در تورنمنت شرکت کردم که از نظر خیلی‌ها عقلانی نبود و می‌گفتند قبل از المپیک احتمال آسیب و هر چیزی هست و بهتر است بازیکنان از مسابقات دور باشند. اما من دوست داشتم شرکت کنم و این طور شد که من با رنکینگ دو، یعنی بهترین حالت ممکن که می‌توانستم برای خودم رقم بزنم، وارد المپیک شدم. خب نگاه تمام ورزشکاران به رنکینگ یک و دو خاص‌تر است؛ وقتی می‌بیند که یکی از دو نفر برتر دنیا روبه‌روی آنها قرار دارد، با استرس بیشتری وارد بازی می‌شوند و من این استرس و این حال را برای حریفانم می‌خواستم و برای همین هم رنکینگ دو شده و موفق شدم در المپیک هم دوم شوم. البته فکر می‌کنم اگر در آن بازی یک مقدار از لحاظ بدنی بهتر بودم، اوضاع فرق می‌کرد. همه حریفانم از من قهلبندتر و از لحاظ قدرت جسمانی بالاتر بودند؛ چون من از وزن ۵۳ می‌آمدم، اما اکثر آنها از وزن ۶۲ می‌آمدند؛ یعنی دو، سه وزن از من بالاتر. برای همین فکر می‌کنم اگر یک مقدار از لحاظ بدنی برای آن مسابقه (فینال) آماده‌تر بودم و ریکاوری بهتری داشتم، می‌توانستم مدال طلا بگیرم، ولی متأسفانه قسمت من در این مسابقات، مدال نقره بود.

❖ این مدال نقره برای ورزش ایران به اندازه یک طلا می‌ارزید. واکنش‌ها برای خود شما چنین مفهومی داشت؟

بعد از اینکه مدال نقره گرفتم، حقیقتا واکنش‌ها برای من هم از طرف مردم و هم از طرف مسئولان به شکل طلا بود و همه به من طوری نگاه کردند که انگار مدال طلا گرفته‌ام. حتی کمیته ملی المپیک لطف کرد و اعلام کردند که به من جایزه طلا تعلق می‌گیرد که جایزه طلا را هم به من دادند. فقط تنها نکته‌ای که بود، اعلام کرده بودند من قرار است ۱۸ میلیارد جایزه بگیرم، اما این اتفاق نیفتاد و من تا حالا هم جایی درباره این موضوع صحبت نکردم و وزارت جایزه من را همان نقره پرداخت کرد و جایزه طلا را نگرفتم. باین حال، از لحاظ اجتماعی، هم مردم و هم مسئولان واقعا من را به دید مدال طلا نگاه کردند و خیلی خوشحال بودم که توانستم خوشحال‌شان کنم. حتی وقتی از جایی می‌شنیدم که آدم‌هایی در کوچک‌ترین روستاها من را می‌شناسند و مشتاق هستند من را ببینند و بازی‌هایم را دنبال کرده‌اند، واقعا برایم لذت‌بخش بود که توانسته‌ام همه مردم را خوشحال کنم. مهم‌تر از هر چیزی، هدفی که من همیشه در زندگی‌ام برای آن می‌جنگم، این است که نشان دهم دختران سرزمینم می‌توانند کارهایی کنند که واقعا هرکسی از پس انجامش بر نمی‌آید و دوست دارم قدرت زنان و دختران ایرانی به گوش تمام جهان برسد.

و تمام رنکینگم در آن وزن بود که بر اساس صلاح دید کادر فنی و فدراسیون در آن زمان، تصمیم گرفتند نزدیک به المپیک، وزن من را دو وزن بالاتر ببرند که برای من یک چیز نشدنی بود و حتی اعتراض کردم و گفتیم در مسابقات شرکت نمی‌کنم و آن را کار محالی می‌دانستم. اما آمدم وزن ۵۷ و توانستم سهمیه المپیک بگیرم. آنجا احساس کردم شاید این هم یک اتفاق است مثل همان اتفاق لباس‌ها و اینکه مثلا سرنوشت دارد من را در این مسیر قرار می‌دهد. این موضوع را پذیرفتم و آمدم در این وزن؛ در صورتی که وزنم نسبت به حریفانم خیلی پایین بود. ما یک سری مسابقات داریم که مجبوریم در وزن المپیک شرکت کنیم و یک سری مسابقات هست که می‌توانیم در وزن جهانی مان شرکت کنیم. مثل قهرمانی جهان و من تصمیم گرفتم مسابقات جهانی و تورنمنت‌ها و مسابقات آسیایی را در وزن خودم شرکت کنم؛ یعنی منفی ۵۳ کیلوگرم و المپیک را مجبورم ۵۷ کیلوگرم شرکت کنم؛ چون منفی ۵۳ کیلوگرم در المپیک وجود ندارد و هر دو وزن با هم ادغام می‌شوند. برای همین در واقع من قبل از المپیک تغییر وزنی انجام ندادم. وزن المپیک من ۵۷ کیلوگرم بوده که توانستم در چند گرندپری فینالیست شوم و وزن جهانی من هم ۵۳ کیلوگرم بوده که توانستم قهرمان جهان شوم و تغییر وزنی نبوده، فقط چون وزن‌ها با هم ادغام می‌شوند، من مجبورم در مسابقات المپیک، ۵۷ کیلوگرم شرکت کنم.

🔴 **چند وقت پیش اعلام شد که وزن المپیک مینا نعمت‌زاده تغییر می‌کند و به این ترتیب با شما هم‌وزن می‌شود. مهرور ساعی، مربی تیم ملی تکواندو نیز گفت که از بین کبابی و نعمت‌زاده تنها یک نفر به المپیک لس آنجلس می‌رود. حالا این‌طور به نظر می‌رسد که ممکن است یک پتانسیل بسوزد و از**

🔴 **کمی درباره اشتباه جالبی که در پجگی‌تان رخ داد، صحبت کنید. قرار بوده شما را در یک رشته ورزشی ثبت‌نام کنند و شما کاراته را انتخاب کرده بودید، اما مادرتان اشتباهی لباس تکواندو خریده بود و این شد که تکواندوکار شدید. البته حالا مشخص شده که اشتباهی رخ نداده و خیلی هم درست وارد این رشته ورزشی شده‌اید.**

حس خیلی خوب و قشنگی است؛ اینکه شما اشتباهی و اتفاقی در مسیر درستی قرار بگیرید. این نشان می‌دهد خدا نگاه ویژه‌ای به زندگی تو داشته و همه چیز را برای آینده تو برنامه‌ریزی کرده است. به نظر من، برای همه آدم‌ها سرنوشتی در نظر گرفته شده است. یک موفقیت یا زمینه‌ای برای همه انسان‌ها در نظر گرفته شده و سؤال این است که چه کسانی می‌توانند به آن دست پیدا کنند؟ کسانی که می‌روند و دنبالش می‌گردند و پیدایش می‌کنند و چنگ می‌زنند و دیگر آن را رها نمی‌کنند. اما یک سری آدم‌ها هستند که نمی‌روند دنبال استعدادشان؛ خودشان را گم می‌کنند و در زندگی شان دنبال چیزهای بی‌فایده هستند. خدا برای همه یک سرنوشت خیلی خوب رقم زده و آنها که به آن دست پیدا می‌کنند، خودشان نخواسته‌اند و آن کسانی که دست پیدا نمی‌کنند، خودشان نخواسته‌اند. من حس می‌کنم سرنوشت من در تکواندو نوشته شده بود و خدا من را به‌طور اتفاقی وارد این راه کرد و من چنگ زدم و رهایش نکردم؛ آن را خواستم و به دست آوردم.

🔴 **شما در سال ۲۰۲۳ در وزن ۵۳ کیلوگرم قهرمان جهان شدید و یک سال بعد در وزن ۵۷ کیلوگرم نقره المپیک گرفتید. تکرار موفقیت با وجود تغییر وزن یا مسابقه دادن در دو وزن متفاوت، کار چندان ساده‌ای نیست. این روند چگونه طی شد؟ قبل از المپیک توکیو من در وزن منفی ۴۹ کیلوگرم مبارزه می‌کردم**



عکس: Gettyimages



من خودم را جزئی از همه نسل‌ها می‌دانم. نه فقط نسل Z. توصیه‌ام به نسل Z این است: کاری کنید که تمام دنیا ایستاده برای ما دختران ایرانی دست بزنند. متأسفانه اینستاگرام در ایران به سمت وسوی شوآف رفته که این خیلی بد است

**میان دو مدال آور ایران در المپیک پاریس، یک نفر در المپیک بعدی نخواهد بود.**

میبینا چون وزن زیادی برای ۴۹ کیلوگرم کم می‌کرد، الان تصمیم گرفته این وزن بازی کند و برای وزن یک ورزشکار به نظرم تصمیم اصلی و نهایی را خودش می‌تواند بگیرد و این طوری شد که این تصمیم را گرفت و آمده در وزن منفی ۵۷ و هر جایی که لازم باشد، ما با هم انتخابی بازی می‌کنیم؛ چون ما حتی وزن جهانی مان هم یکی است، زیرا او می‌خواهد همان مسیری را که من رفتم برود و گفته که من مسابقات جهانی را می‌خواهم ۵۳ کیلوگرم بزنم و المپیک‌ها را می‌خواهم ۵۷ کیلوگرم بزنم. باین حال، فکر می‌کنم فدراسیون این نظر را دارد که هیچ‌کدام از پتانسیل‌ها سوخت نشود و دارند درباره این موضوع تصمیم‌گیری می‌کنند و من فکر می‌کنم این چیزها را بسپاریم به فدراسیون و اعتماد کنیم به تصمیمی که می‌گیرند و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. در حال حاضر مسابقات خیلی مهمی نیست که ما مجبور به انتخابی باشیم و اگر تورنمنت یا رویدادی شرکت کنیم، می‌توانیم دو نفرمان در یک وزن شرکت کنیم و شاید همان برای ما بشود حکم یک انتخابی. در هر حال هر دو نفر ما داریم تلاش می‌کنیم و زحمت می‌کشیم و اتفاقاً به نظرم اتفاق جذابی است. همیشه حریفان خوب، نعمت بزرگی هستند که هرکسی از آن برخوردار نیست و من زمانی که حریف خوب داشته باشم، شاید یک جاهایی که بخواهم پا پس بکشم، به این قضیه فکر کنم و ادامه بدهم. حریف خوب داشتن واقعاً نعمت بزرگی است و فکر می‌کنم ما برای هم حریف‌های خوب و انگیزه‌های خوبی هستیم.

**۴ در سال‌های اخیر، حساسیت و توجهات نسبت به ورزش زنان بیشتر شده و خیلی از ایرانی‌ها با مدال‌های شما در المپیک، اشک شوق ریختند. چه پیام یا صحبتی با هم‌وطنان دارید که این‌طور از موفقیت ورزشکاران شان لذت می‌برند؟**

من همیشه و همه جا گفته‌ام که هر چیزی دارم، از مردم است. هم‌وطنان من آدم‌هایی هستند که این قدر برای من مهم و ارزشمندند که با انتقاداتشان می‌توانند من را بکوبند و با انرژی مثبت‌شان می‌توانند من را به آسمان ببرند. بعد از المپیک خیلی خوشحال شدم و انرژی مثبت زیادی از آنها گرفتم. چقدر من احساس غرور کردم که توانستم خوشحال‌شان کنم. چقدر احساس غرور کردم که باعث شدم یک سری دخترهایی که فکر می‌کردند شاید در جای درستی قرار نگرفته‌اند، جایگاه خودشان را پیدا کنند و می‌شنیدم که یک سری‌ها می‌گفتند ما به خاطر اینکه دیدیم تو توانستی، داریم چنگ می‌زنیم به اهداف مان و چقدر برای من لذت‌بخش بود. واقعاً برای من قشنگ‌ترین و مهم‌ترین قسمت المپیک، مردم بودند؛ کسانی که هم انرژی خیلی

مثبتی به من دادند و هم اینکه من خیلی دوست‌شان دارم و از خوشحالی آنها به خودم می‌بالم و هر روز خدا را شکر می‌کنم بابت اینکه شغلی برای من در نظر گرفته که با خوشحالی مردم رابطه مستقیم دارد.

**۵ نظرت درباره این جمله یا تیتربعضی رسانه‌ها که نوشتند «ناهید کیانی جاودانه شد» چیست؟ چه حسی نسبت به آن داری؟**

حس قشنگی است؛ اینکه این قدر به من لطف دارند یا اینکه مثلاً آن قدر مرا خوب و عزیز می‌دانند که چنین چیزهایی راجع به من می‌گویند و می‌نویسند. همیشه تمام تلاشم را می‌کنم که این لبخند و این خوشحالی برای مردم جاودانه باشد و تاریخ انقضا نداشته باشد. واقعاً خیلی خوشحالم از اینکه یک سری القاب به من دادند که شاید از سرم زیاد بود و خیلی به خودم می‌بالم.

**۶ خود شما کدام لقب را دوست داری و بیشتر می‌پسندید؟**

به من گفته بودند «ققنوس ایران» و این برایم خیلی جذاب بود و یک مورد دیگر هم اینکه مسابقه اول من با کیمیای عزیزم را به «جنگ رستم و سهراب» تشبیه کرده بودند که این هم برای من خیلی جذاب بود.

**۷ به این اشاره کردید که نظرات مردم خیلی برای شما مهم است. الان شرایط به‌گونه‌ای است که خیلی از چهره‌ها یا ورزشکاران از طریق فضای مجازی با مردم و هواداران ارتباط دارند. نظر شما درباره فضای مجازی چیست؟**

در اینستاگرام چندان فعالیت ندارم و خیلی هم اهل اینستاگرام نیستم؛ یعنی در طول روز شاید نهایت نیم‌ساعت وقتم را بخواهم در اینستاگرام بگذارم. خیلی نمی‌روم و می‌دانید که من خیلی فعالیت نمی‌کنم و بیشتر در یوتیوب فعالم، به خاطر اینکه یک سری چیزها را می‌توانم آنجا سرچ کنم و درباره آنها بیشتر بدانم و یاد بگیرم. از طرفی متأسفانه اینستاگرام در ایران به سمت و سوی شوآف رفته است. شما هر صفحه‌ای را نگاه می‌کنید، در مورد موضوعی دارند شوآف می‌کنند که از نظر من در ۸۰، ۹۰ درصد مواقع حقیقت ندارد و این شوآف الکی است. حتی از نظر من استوری گذاشتن از غذا هم چندان جالب نیست؛ چون ما در کشورمان یک سری آدم داریم که محتاج نان شب‌شان هستند، ممکن است اینها را ببینند و شاید احساس پوچی بیشتری به آنها دست بدهد. من احساس می‌کنم فضای مجازی در ایران به سمت شوآف رفته و این خیلی بد است. چقدر خوب است ما صفحاتی داشته باشیم که یک نفر می‌آید داخل آن چیزی یاد بگیرد، انگیزه بگیرد و احساس قدرتمندبودن کند که حتی اگر

خوب را که می‌بینند، می‌گویند؛ مثلاً اینکه چقدر تو امروز قشنگ شدی، چقدر خوش صدایی، چقدر خوش پوشی، چقدر دانایی، چقدر ورزشکار خوبی هستی و از چیزهای بد چشم‌پوشی می‌کنند. از طرفی زمانی که می‌آیید کامنت‌های بدی می‌گذارید درباره یک سری آدم‌ها، مطمئن باشید آن فرد خودش در مورد آن موضوع می‌داند. مخصوصاً من خیلی مواقع در کامنت‌ها می‌بینم که درباره ظاهر آدم‌ها قضاوت می‌شود. مطمئن باشید که آن فرد در خانه‌شان آینه دارد و خودش تمام خصوصیات ظاهری‌اش را می‌داند و اصلاً نیازی به یادآوری من و شما نیست. من احساس می‌کنم باید نگاه‌مان را تغییر دهیم و باز برمی‌گردیم به آن موضوع که فضای مجازی را باید طوری ببینیم که ما نسبت به مردم مسئولیم، ما نسبت به تک‌تک آدم‌ها مسئولیم. به‌ویژه صفحه‌هایی که فالوورهای بالایی دارند، مسئول‌تر هستند و مسئولیت بیشتری در قبال مردم دارند. به نظر من همه باید دست به دست هم دهیم که این فرهنگ‌سازی‌ها انجام شود، وگرنه اگر مثلاً من بخوادم ببایم و این را به همه بگویم که دیگر کامنت بد نگذارید، این نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. من می‌توانم از خودم شروع کنم، شما می‌توانید از خودتان شروع کنید و هرکسی اگر از خودش شروع کند، کم‌کم می‌بینیم این فرهنگ به وجود آمده که ما فقط راجع به چیزهای خوب داریم صحبت می‌کنیم و چقدر خوب است که در این شرایط که شاید ۹۰ درصد مردم حالشان خوب نیست، بتوانیم حداقل با کامنت‌های مثبت، حال همدیگر را خوب کنیم.

🔴 برگردیم به پاریس. بعضی‌ها معتقدند مدال شما که اولین مدال نقره زنان در المپیک است، چیزی شبیه بمب بود که

مشکلی دارد، بلند شود و ادامه دهد. اصلاً هدف از اینستاگرام و در کل فضای مجازی این است که در هر صفحه‌ای تو بتوانی چیزی یاد بگیری، نه اینکه بروی در این صفحه و ببینی راجع به یک موضوع شوآف کرده‌اند که ۹۰ درصد مردم در شرایط الان جامعه، قادر به انجام این کار نیستند، قادر به داشتن آن موضوع نیستند و می‌بینند و حس پوچی به آنها دست می‌دهد. فکر می‌کنم هرکدام از ما با صفحه‌ای که در اختیار داریم، در مقابل مردم مسئول هستیم و باید سعی کنیم طوری رفتار کنیم که کسی این وسط آسیب نبیند.

🔴 یادم است یک بار از کامنت‌هایی که دریافت کرده بودید، آزرده‌خاطر بودید و حتی نوشته بودید خشم‌تان را پشت گوشی خالی نکنید. در واقع از این کامنت‌های خشونت‌آمیز برخی کاربران گلایه کرده بودید.

اولاً من در جایگاهی نیستم که بخوام کسی را نصیحت کنم، اما چیزی که خودم تجربه کردم، این است که واقعا کامنت‌های منفی می‌تواند یک آدم را به پوچی محض برساند. شما یک کامنت می‌گذارید و می‌روی، ولی به این فکر نمی‌کنی که چه اثری داری روی ذهن آدم می‌گذاری. من در ۹۰ درصد مواقع دیدم همه کسانی که کامنت‌های این مدلی می‌گذارند، در دایرکت دارند انرژی مثبت می‌دهند. من فکر می‌کنم دلیلش این است که احساس می‌کنند اگر به من توهین کنند، کامنت‌شان دیده می‌شود، صفحه‌شان دیده می‌شود؛ در صورتی که از نظر من این کار خیلی اشتباه است. چقدر خوب است ما اگر یک چیز خوب می‌بینیم، بگویم و اگر یک چیز بد می‌بینیم، چشم‌پوشی کنیم. من همیشه در زندگی‌ام واقعا عاشق آدم‌هایی هستم که چیزهای



عکس‌ها از صفحه شخصی ناهید کیانی



برای من قشنگ‌ترین و مهم‌ترین قسمت المپیک، مردم بودند. هر روز خدا را شکر می‌کنم بابت اینکه شغلی برای من در نظر گرفته که با خوشحالی مردم رابطه مستقیم دارم. همیشه تمام تلاشم را می‌کنم که این لبخند و خوشحالی برای مردم جاودانه باشد و تاریخ انقضا نداشته باشد

## ورزش ایران به خصوص ورزش زنان را تسکان داد. خودت این موضوع را قبول داری؟

بله، حتما. من بعد از المپیک که آمدم، از خیلی از مربیان می‌شنیدم که می‌گفتند در باشگاه ما جا نیست این قدر همه دارند می‌آیند و تکواندو ثبت‌نام می‌کنند. مطمئن باشید از بین آن آدم‌هایی که دارند می‌آیند و تکواندو ثبت‌نام می‌کنند، شاید ۱۰ نفر بتوانند مدال طلای المپیک را بگیرند و این استعداد را داشته باشند و این طوری است که یک مدال می‌تواند آینده تکواندو و آینده چیزهای مختلف را تغییر دهد و خیلی به نظر من تأثیرگذار است. مدال کیمیا تأثیرگذار بوده که الان من و مبینا روی سکو می‌ایستیم؛ چون ما باور داریم که یک دختر ایرانی قبل از ما توانسته روی این سکو بایستد و ما هم می‌توانیم و ما هم روی مدال نفرات بعدی می‌توانیم تأثیرگذار باشیم و قطعاً همین‌طور است.

۴ سه سال پیش، یعنی المپیک ۲۰۲۰ توکیو که در واقع ۲۰۲۱ برگزار شد، شما به کیمیا علیزاده باختید و برگشتید. در فرودگاه تصویری از شما منتشر شد که بازتاب منفی زیادی داشت؛ چون در واقع از سوی مسئولان استقبالی از شما نشده بود. آن روز در فرودگاه دقیقاً چه گذشت و چه حس و حالی داشتید؟

آن روز علاوه بر من، دو ورزشکار پسر هم بودند که برگشتند و شاید اوضاع برای آنها هم همین بود، اما چون بازی من و کیمیا یک مقدار دراماتیک بود، برای همین بحث تنها بودن من در فرودگاه بیشتر دیده شد. درست است، همین‌طور بود، کسی برای استقبال از ما نیامده بود. البته من در شرایط روحی‌ای بودم که چندان به این قضایا فکر نمی‌کردم، اما اگر می‌خواستی از دور نگاه کنی، خیلی از کشورهای دیگر هستند که بازیکنان‌شان مدال نمی‌گیرند اما همین که وارد المپیک شده‌اند برایشان مهم است. واقعا به نظر من راه یافتن به المپیک، از مدال‌آوری در المپیک سخت‌تر است؛ برای اینکه من برای وارد شدن به المپیک، چهار

سال تلاش کردم و روزی که اعلام شد سهمیه را گرفته‌ام، یک نفس راحت کشیدم و واقعا احساس می‌کنم سهمیه گرفتن خیلی کار سختی است. باین حال، وقتی آن اتفاق افتاد، دل شکسته شدم و آنجا یک سری گروه‌های فیلم‌برداری بودند که آقای کیایی و دست‌اندرکاران عزیزشان داشتند فیلم‌برداری یک فیلم را انجام می‌دادند که من را دیدند و برایم گل آوردند و شروع کردند با من عکس گرفتن و انرژی دادن و این صحنه‌ای را که من اینجا تنها ایستادم، دیدند و واقعا از من حمایت کردند و به همه نشان دادند که باید برای ورزشکاران، اصلاً بحث ناهید کیایی نیست، ارزش ویژه‌ای قائل باشیم؛ چون واقعا ورزشکار جماعت، شغلش با سلامتی و بدنش رابطه مستقیم دارد؛ یعنی ما داریم سلامتی‌مان را کف دست می‌گذاریم و مسابقه می‌دهیم و فکر می‌کنم که ورزشکاران یک‌طور ویژه‌ای باید دیده شوند. حالا این فرهنگ‌سازی به واسطه اتفاقی که برای من افتاد، انجام شد و در مسابقات بعدی دیدم که مسئولان خیلی آگاه‌تر در چنین مواردی رفتار کردند و خیلی خوشحالم که توانستم نقش کوچکی در این موضوع داشته باشم.

۴ بعد از المپیک توکیو و آن اتفاقات، یک پست شایان توجه گذاشتی. واقعا مبارزه شما با کیمیا از نظر خودت سیاسی بود؟ یادم است که نوشتی سیاست در مقابل ورزش قد علم کرد، زور ورزش به سیاست نرسید و بازنده حقیقی مبارزه من و کیمیا، المپیک بود. فکر می‌کنم چنین محتوایی داشت.

بله، صد درصد موضوع سیاسی بود؛ به خاطر اینکه حریفی بود در وزن ما که اگر او شرکت نمی‌کرد، من و کیمیا به هم نمی‌خوردیم. جدول مسابقات ما با ۱۷ نفر برگزار شد؛ درحالی‌که برای اولین بار در تاریخ المپیک در همه وزن‌ها این اتفاق افتاده بود و همیشه ۱۶ نفره برگزار می‌شود. به خاطر اینکه آن بازیکن را با سهمیه وایلد کارت دعوت کرده بودند، یعنی بدون اینکه



عکس: Gettyimages



کیمیا دوست صمیمی من بود و زمانی که ایران بود، حال هم را می‌پرسیدیم، اما این‌طور نیست که بخوایم درباره زندگی شخصی‌اش چیزی بپرسم.

**ک** در پاریس، شما راند اول را به کیمیا باختی، اما دو راند بعدی را بردی. بعد از راند اول، چه حسی داشتی و آن ثانیه‌های کوتاه بین راند اول و دوم چطور گذشت؟

شرایط خیلی سختی بود؛ اینکه یک راند را به بازیکن خوب و مدال‌آور المپیک و جهانی باخت‌های و اگر راند دوم را هم او ببرد، کلاً بازی تمام می‌شود. از لحاظ روانی شرایط سختی، اما من ایمان داشتم که قرار است این بازی را ببرم؛ چون بارها و بارها مدال المپیک را تصور کرده بودم، دیده بودم و حتی مدالم را به قولی گرفته بودم و گذاشته بودم گوشه اتاقم و حالا رفته بودم که فقط آن را بگیرم و بیاورم. یعنی من از لحاظ ذهنی، مدالم در خانه بود و مطمئن بودم که قرار است آن بازی را ببرم و ایمان داشتم. من حتی راند سوم که فقط سه ثانیه مانده بود و من سه امتیاز عقب بودم، باز هم ایمان داشتم که می‌توانم این راند را بگیرم؛ در صورتی که شاید هرکس در آن موقعیت بود، آن‌هم در مسابقات المپیک، این موضوع را محال می‌دانست. باین‌حال، من واقعا ایمان داشتم که می‌گیرم. در نهایت هم توانستم بازی را بگیرم که همه اینها برمی‌گشت به آمادگی روانی؛ چون بازی، بازی‌ای بود که بحث فنی چندان در آن مطرح نبود و بیشتر بحث روانی بود.

**ک** شما سومین زن ایرانی مدال‌آور در تاریخ المپیک هستی. این برای شما چه معنایی دارد؟  
واقعا خیلی خوشحالم از اینکه توانستم در این فهرست قرار بگیرم

خودش سهمیه بگیرد، فقط به خاطر اینکه اگر ایشان شرکت می‌کرد، من و کیمیا به هم می‌خوردیم. از طرفی دقیقا سه روز مانده به بازی، تست کروناي این بازیکن مثبت شد و اجازه بازی نداشت؛ همین بازیکنی که اگر حضور پیدا نمی‌کرد، من و کیمیا به هم نمی‌خوردیم و در این صورت هیچ اتفاقی نمی‌افتاد و مسابقه ما ۱۶ نفره برگزار می‌شد، یعنی خیلی عادی و نرمال. اما فدراسیون جهانی این کار را نکرد و رفتند نفر بعد از آن بازیکن را دعوت کردند که باز هم ۱۷ نفره برگزار شد تا من و کیمیا با هم بازی کنیم. این اتفاق حتی در این المپیک هم افتاد، اما دیگر واقعا من از لحاظ روانی خودم را برای همه این اتفاق‌ها آماده کرده بودم؛ چون این بار هم دو، سه سهمیه خیلی عجیب و غریب داده شد که باز هم جدول این‌طوری چیده شد، اما خوشبختانه این دفعه که به نام من خورد.

**ک** در المپیک توکیو، کیمیا در تیم پناهندگان بود، اما در المپیک پاریس شرایط برایش بهتر شده بود و عضوی از کاروان کشور بلغارستان بود. به نظر شما این موضوع باعث شده بود از لحاظ روحی، وضعیت بهتری نسبت به سه سال قبل داشته باشد؟  
کلاً کیمیا دختری است که به شدت از لحاظ روانی قوی است. آدم به شدت سازگاری است و با همه چیز کنار می‌آید و خیلی دختر قوی‌ای است از لحاظ ذهنی و واقعا موقعی که با هم دوست بودیم و در ایران بود، از این لحاظ خیلی از او یاد می‌گرفتم. فکر نمی‌کنم که شرایط این‌چنینی توانسته باشد او را به هم بریزد؛ یعنی همیشه طوری است که همه چیز برایش خوب است، از بدترین چیز برای خودش یک چیز خوب درست می‌کند و فکر می‌کنم برای کیمیا چنین موضوعاتی خیلی فرق نمی‌کرد. البته من با او درباره این موارد به هیچ‌وجه صحبت نکردم. گرچه



عکس: Gettyimages





من همان موقعی که از بازی با کیمیا برنده بیرون آمدم، به استاد مداح گفتم که من باید بروم فینال. مداح گفت معلوم است که باید بروی فینال. گفتم نه به خاطر خودم، به خاطر کیمیا؛ گفتم من باید بروم فینال که کیمیا هم بتواند مدال بگیرد

و فکر می‌کنم روزی که مدال گرفتم، یکی از خاطره‌انگیزترین روزهای زندگی‌ام تا ابد بماند و واقعا خوشحالم و نمی‌توانم آن حس را که دارم، توصیف کنم.

❖ درباره آن قاب خاص هم صحبت کنید؛ همان تصویری که مدال آوران این وزن از جمله شما و کیمیا روی سکو با هم سلفی گرفتید.

من همان موقعی که از بازی با کیمیا برنده بیرون آمدم، به استاد مداح گفتم باید بروم فینال. مداح گفت معلوم است که باید بروی فینال. گفتم نه به خاطر خودم، به خاطر کیمیا. گفتم من باید بروم فینال که کیمیا هم بتواند مدال بگیرد. واقعا یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های من بعد از مسابقه با کیمیا، خود کیمیا بود؛ یعنی همیشه به این موضوع فکر می‌کردم که کیمیا هم باید مدال بگیرد و اگر فینال نروم، این شانس از کیمیا هم گرفته می‌شود.

❖ البته بازگشت کیمیا به جدول باعث خوشحالی خیلی از ایرانی‌ها هم شد.

دقیقا همین‌طور است؛ یعنی من توانستم دو بار مردم را خوشحال کنم و چه چیزی قشنگ‌تر از این.

❖ بعد از توزیع مدال، شما دو نفر همدیگر را در آغوش گرفتید که صحنه بسیار زیبایی برای ایرانی‌ها بود.

بله؛ ما همدیگر را در آغوش گرفتیم و به نظر من هیچ وقت، هیچ وقت، هیچ وقت نه ورزش، نه سیاست و نه هیچ چیز دیگری نمی‌تواند آن عرقی را که دو ایرانی به هم دارند، از آنها بگیرد. ما هر کجای دنیا که برای مسابقات می‌رویم، ایرانی‌هایی هستند که می‌آیند آنجا و دوست دارند ما را ببرند جاهای مختلف. دوست دارند هر طور که می‌توانند به ما خدمات برسانند. چقدر قشنگ و لذت‌بخش است که ایرانی‌ها این‌طور قلب‌شان برای همدیگر

می‌تپد و من هم همین‌طور هستم و همیشه می‌گویم با افتخار ایرانی‌ام و با افتخار ایرانی می‌مانم و تا ابد دلم برای ایرانی‌ها در هر جایی که هستم، می‌تپد و مهم نیست که کجا زندگی می‌کنند و در چه شرایطی زندگی می‌کنند؛ قلبم تا ابد برای همه ایرانیان می‌تپد.

❖ اگر روزنامه‌نگار یا مثلا سردبیر یک رسانه بودی، برای آن عکس خودت و کیمیا چه تیتری انتخاب می‌کردی؟ (بعد از مکثی نسبتا طولانی) قله‌ای به طعم ایران در آغوش ایران.

❖ در مقطعی از سال ۱۴۰۱ شایعه‌هایی منتشر شد مبنی بر اینکه ناهید کیانی می‌خواهد از تیم ملی خداحافظی کند. ماجرای آن شایعه‌ها چه بود؟

آن موقع شرایطی برایم به وجود آمد که من یک مدت از اردوی تیم ملی دور بودم. خودم هم یک جورهایی احساس می‌کردم شرایط برایم طوری رقم خورده که قرار نیست به تیم ملی دعوت شوم، اما خدا را شکر حل شد و من برگشتم. راستش من تا الان هیچ وقت قصد کنار گذاشتن تکواندو را به صورت جدی نداشته‌ام، ولی خب آن مقطع برای مدتی از اردوی تیم ملی دور بودم و شاید همین موضوع باعث شد که این شایعه‌ها به وجود بیاید. از طرفی خیلی‌ها مثلا اطرافم همیشه می‌گفتند چون تو مدال جهانی داری، مدال آسیایی داری و ۹۰ درصد مدال‌ها را داری، برای همین این ذهنیت ایجاد شده بود که ناهید اگر مدال المپیک بگیرد، شاید دیگر ادامه ندهد.

❖ علاوه بر ورزش که تخصص و حرفه فعلی‌تان است، به چه چیزی علاقه دارید؟

به نویسندگی خیلی علاقه دارم. به روان‌شناسی هم خیلی علاقه دارم و قطعا بعد از اینکه حرفه فعلی‌ام تمام شد، می‌روم



عکس Gettyimages



نظرم ورزشکاران حق شان خیلی بیشتر از این حرف‌هاست و تا جایی که حق هیچ‌کسی در هیچ عرصه‌ای ضایع نشود، واقعا ورزشکاران هم می‌توانند تسهیلاتی داشته باشند.

**❖ ورزش تکواندو رشته تخصصی شماست، آیا به ورزش دیگری مثلا فوتبال هم علاقه دارید؟**

بازی‌های خارجی را خیلی نگاه نمی‌کنم، ولی به لحاظ شخصیتی، رونالدو را خیلی دوست دارم. خیلی شخصیت حرفه‌ای دارد و رفتارش را من در یک‌سری بازی‌ها با بچه‌ها و آدم‌های عادی دیدم و برایم تحسین‌برانگیز است که آدمی با آن جایگاه، با مردم این‌چنین رفتار قشنگ و خالصانه‌ای دارد و به نظرم این بهترین ویژگی یک ورزشکار می‌تواند باشد.

**❖ شما اصالتا بختیاری هستی، اما در اصفهان بزرگ شده‌ای. الان در این شهر، زنان برای رفتن به ورزشگاه و تماشای فوتبال با کلی مشکل مواجه هستند و عملا جزء معدود شهرهایی است که نمی‌توانند بروند. نظرت در این باره چیست؟**

این واقعا کمترین حقی است که دخترهایی که به فوتبال علاقه دارند، می‌توانند داشته باشند. اگر ما بخواهیم آنها را از تماشای چیزهایی که دوستش دارند هم محروم کنیم، واقعا نوعی بی‌انصافی است. من دوست دارم شرایطی باشد که هر آدمی در هر عرصه‌ای به هر رشته‌ای که علاقه دارد، بتواند آزادانه دنبالش کند، آزادانه آن مسابقات را ببیند و واقعا قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد. فکر می‌کنم این کمترین کاری است که می‌شود برای دختران ایرانی انجام داد. این را هم بگویم که ما در بوشهر هم زندگی کردیم و تقریبا من بیشتر زمان زندگی‌ام را در بوشهر بودم و کلا ما در حال مهاجرت در ایران بودیم. اگر این اتفاق در اصفهان

در روان‌شناسی تحصیل می‌کنم که در آینده بتوانم هم به ورزشکاران کمک کنم در بحث روان‌شناسی و هم به مردم. اگر بخواهم از چیزهای دیگر بگویم، از موسیقی خیلی لذت می‌برم، ساززدن را دوست دارم، سازهای مختلف دارم، اما خیلی وقت نکردم که کلاس‌هایش را مرتب بروم، ویولن خیلی دوست دارم و البته سازدهنی که دارم و آن را ادامه می‌دهم.

**❖ یعنی بعد از اتمام دوران قهرمانی‌تان در ورزش، سراغ مربیگری یا مدیریت در ورزش نمی‌روید؟**

نه، چندان علاقه ندارم.

**❖ الان تحصیلات شما در چه رشته‌ای است؟**

فوق دیپلم تربیت‌بدنی، ولی اصلا به رشته تربیت‌بدنی علاقه ندارم. می‌خواهم در رشته روان‌شناسی تحصیل کنم.

**❖ به نظر شما یک المپین باید چه امتیازاتی داشته باشد؛ چه تحصیلی و چه شغلی؟**

من نظرم تا جایی که حق کسی ضایع نشود، اگر شرایطی برای ورزشکار فراهم شود که بتواند زندگی راحت‌تری داشته باشد، خوب است. من فکر می‌کنم چون ورزشکارها رشته‌شان با سلامتی‌شان در ارتباط است و دائما مسابقه می‌دهند، شاید هیچ‌وقت شرایط جسمانی‌را که یک آدم مثلا ۴۰ساله در ۴۰سالگی دارد، نداشته باشیم و شرایط بدتری داشته باشیم و آسیب‌هایی که بالاخره دچار آن می‌شویم. همین الان من در ۲۶سالگی تمام انگشت‌های دستم آسیب دارد و شاید بیشتر از پنج دقیقه نتوانم خودکار دستم بگیرم و دستم دچار یک خستگی می‌شود و آسیب‌های دیگری که برای ما ماندگار می‌شود، برای همین به



عکس از صفحه شخصی ناهید گیانی



عکس: Gettyimages



علی دایی و رسول خادم واقعا اسطوره‌های تکرارنشدنی هستند. امیدوارم من هم بتوانم مسیر آنها را ادامه دهم. تا زمانی که ورزش می‌کنم، اسم من را در میان ورزشکاران ایرانی می‌بینید، چون هر کسی یک اعتقادی دارد و اعتقاد من این است که تا پای جانم برای مردم ایران می‌جنگم

افتاده، خیلی متأسفم و امیدوارم هرچه سریع‌تر حل شود.

❖ به وجوه انسان دوستی و رفتار قابل تحسین رونالدو اشاره کردی، نظرت درباره دو چهره ایرانی یعنی علی دایی و رسول خادم که در این زمینه فعالیت‌هایی دارند، چیست؟

واقعا اسطوره‌هایی تکرارنشدنی هستند. هر انسانی که به نظر من در زندگی‌اش از یک جایی به بعد باید دست آدم‌هایی که نیازمندند، را بگیرد، خدا طوری در زندگی‌شان به آنها برمی‌گرداند که خودشان هم متوجه نمی‌شوند و فکر می‌کنم این عزتی که الان دارند و هر جا می‌روند همه به احترام آنها بلند می‌شوند و درباره آنها با افتخار صحبت می‌کنند، همین مردمی که به آنها کمک می‌کنند، به آنها داده‌اند و من واقعا امیدوارم خدا این دو نفر را حفظ کند. امیدوارم من هم بتوانم تا جایی که می‌توانم، این مسیر را ادامه دهم و به نوبه خودم دست مردم را بگیرم و راه این دو نفر را ادامه دهم.

❖ تا حالا شده به موضوعاتی مثل مهاجرت فکر کنی یا اینکه مثلا با تغییر تابعیت برای کشور دیگری در تکواندو فعالیت داشته باشی؟

من تا به حال به این موضوع فکر نکرده‌ام و همیشه گفته‌ام که با افتخار ایرانی هستم و تا زمانی که ورزش می‌کنم، اسم من را در میان ورزشکاران ایرانی می‌بینید؛ چون هر کسی یک اعتقادی دارد و اعتقاد من این است که تا پای جانم برای مردم ایران می‌جنگم.

❖ در پایان کمی درباره نوروز صحبت کنیم. به کدام رسم و رسوم نوروز بیشتر علاقه دارید و در خانواده سعی می‌کنید حتما انجامش دهید؟ شما معمولا درگیر مسابقات و اردو و تمرینات هستی و با این شرایط می‌توانی برنامه‌ای برای سفر داشته باشی؟

برای عید برنامه خاصی ندارم، ولی رسم و رسوماتش را خیلی دوست دارم. اینکه فال حافظ می‌گیریم، خیلی دوست دارم و معمولا پدرم در هنگام تحویل سال برایمان شاهنامه می‌خواند. علاقه خیلی شدیدی به شاهنامه دارد و برایمان توضیح می‌دهد و می‌خواند که این دورهمی‌ها خیلی قشنگ است و من فکر می‌کنم اصلی‌ترین موضوع عید، این است که همه ما کنار هم جمع می‌شویم و برای چند لحظه، برای چند ساعت یا برای چند روز هر غم و غصه‌ای که داریم، کنار بگذاریم و مدام شادی کنیم. فکر می‌کنم این قشنگ‌ترین قسمت عید است، وگرنه اینکه خانه را مرتب کنیم یا لباس نو بخریم، همه اینها بهانه‌ای است برای اینکه ما کنار هم جمع شویم. اینها اصلا چیزهای مهم و اساسی این موضوع نیست و اگر نباشد هم اتفاقی نمی‌افتد، ولی اینکه در کنار هم باشیم، خیلی قشنگ است و من از همه کسانی که الان شرایط بهتری دارند، خواهش می‌کنم اگر فکر می‌کنند می‌توانند یا کسی را می‌شناسند که می‌توانند قبل از عید یک مقدار از دردهایش کم کنند، این کار را انجام دهند. یک مقدار از شادی خودمان کم کنیم و بدهیم به بقیه، اتفاقی نمی‌افتد و امیدوارم همه در کنار هم، عید شادی داشته باشیم.





«شرق» اتفاقات مهم ورزش ایران در سال ۱۴۰۳ را مرور می کند

## برنده‌ها و بازنده‌های یک سال پرماجرا

ورزش ایران در سال ۱۴۰۳ روزهای خاصی را پشت سر گذاشت؛ طبق روال و البته نفس ورزش، معجونی از شادی و ناراحتی. در سالی که سی‌وسومین دوره بازی‌های المپیک تابستانی و پس از آن پارالمپیک ۲۰۲۴ برگزار شد، تعدادی از ورزشکاران ایرانی، پاریس را به عرصه‌ای برای نمایش توانمندی‌های خود بدل کردند و هم‌زمان با فریاد شادی آنها، میلیون‌ها ایرانی سر به آسمان ساییدند. علاوه بر این، ورزش ایران در سالی که حالا نفس‌هایش به شماره افتاده و دیگر همگان انتظار بهاری دیگر را می‌کشند، در عرصه‌ها و رشته‌های مختلفی پرخیز بود و شاهد اتفاق‌های بعضاً خاصی در آن بودیم. سالی که با برگزاری انتخابات ریاست جمهوری همراه شد و به تبع آن، وزیر ورزش و جوانان نیز تغییر کرد. مسعود پزشکیان بعد از پیروزی در چهاردهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، در شرایطی فهرست ۱۹ نفره وزرای خود را به مجلس ارائه کرد که گزینه مدنظر او برای ورزش، احمد دنیامالی ۶۴ ساله بود و با رأی اعتماد نمایندگان مجلس از ششمین وزیر ورزش و جوانان رونمایی شد. به این ترتیب، عنان یکی از در مرکز توجه‌ترین حوزه‌های کشور یعنی ورزش و جوانان از کیومرث هاشمی به احمد دنیامالی رسید. نکته مهم دیگر اینکه در سال ۱۴۰۳ شاهد تغییر و تحولات گسترده‌ای در دو باشگاه بزرگ فوتبال ایران بودیم؛ در واقع استقلال و پرسپولیس واگذار شدند، اما برخلاف وعده‌های چند سال گذشته، خصوصی نشدند. فوتبال ما در سال جاری، ماجراهای تلخ و شیرین زیادی داشت؛ سالی که با رونمایی قوه قضائیه از پرونده گسترده فساد در فوتبال همراه شد.

وضعیت استقلال و پرسپولیس پس از واگذاری به بخش خصوصی، تا پایان سال ۱۴۰۳ چندان تفاوتی با گذشته نداشته و برای تغییرات گسترده‌تر و بهبود مدیریت و ساختار مالی این باشگاه‌ها، به فرصت بیشتری نیاز است

### واگذاری استقلال و پرسپولیس

بهار ۱۴۰۳ اتفاقی رقم خورد که شاید سال‌ها همه منتظرش بودند؛ واگذاری مالکیت دو باشگاه برطرفدار استقلال و پرسپولیس. هرچند این واگذاری همان‌طور که انتظار می‌رفت به بخش خصوصی نبود و استقلال به هلدینگ خلیج فارس سپرده شد که متشکل از چند شرکت پتروشیمی است و پرسپولیس نیز تحت مالکیت یک کنسرسیوم بانکی قرار گرفت که متشکل از پنج بانک است.

وضعیت استقلال و پرسپولیس پس از واگذاری به بخش خصوصی، تا پایان سال ۱۴۰۳ چندان تفاوتی با گذشته نداشته و برای تغییرات گسترده‌تر و بهبود مدیریت و ساختار مالی این باشگاه‌ها، به فرصت بیشتری نیاز است. با این حال، پرسپولیس در اولین روزهای پس از واگذاری، به قهرمانی لیگ برتر دست یافت و استقلال نیز که مدعی اصلی قهرمانی لیگ برتر بود، نایب‌قهرمان شد.

### تحولات فوتبال باشگاهی

فوتبال ایران در بخش باشگاهی در سال ۱۴۰۳ با تغییرات خواسته و ناخواسته‌ای مواجه شد. شروع لیگ برتر بیست‌وچهارم با کمک داور ویدئویی (VAR) و همچنین اتفاقات عجیب درباره میزبانی تیم‌های مختلف؛ استقلال و پرسپولیس به دلیل بازسازی ورزشگاه آزادی و نبود ورزشگاه استاندارد در تهران راهی قزوین و اراک شدند، سپاهان با تعویض چمن ورزشگاه نقش جهان گاهی به ورزشگاه فولادشهر اصفهان و گاهی به اراک کوچ کرد، تیم ملی را به مشهد راه ندادند تا از قرقیزستان در ورزشگاه فولادشهر میزبانی کند و ذوب‌آهن نیز مجبور شد برای برخی تغییرات در ورزشگاه خانگی‌اش و آماده‌سازی فولادشهر برای بازی تیم ملی، به مشهد برود. کلاف سردرگمی که نشان‌دهنده ساختار ضعیف و مدیریت بی‌قیدوبند ورزش و فوتبال ایران بود و البته این روند تا روزهای پایانی سال هم تغییر چندانی نکرد. همچنین فوتبال باشگاهی آسیا در سال جدید با فرمت جدیدی دنبال شد که در سطح اول، استقلال و پرسپولیس در لیگ نخبان شرکت کردند و تراکتور و سپاهان هم راهی سطح دوم لیگ قهرمانان آسیا شدند.

ازجمله تحولات فوتبال باشگاهی باید به تغییرات پی‌درپی نیمکت تیم‌ها اشاره کرد؛ موردی که شاید با تغییرات محدودتری عادی بود، اما این وضعیت در سال ۱۴۰۳ غیرعادی شد. پرسپولیس، استقلال و سپاهان به‌عنوان تیم‌های همیشه مدعی و مطرح، تغییرات گسترده و غیرمعمولی داشتند. هرچند در این بخش می‌توان به بازگشت یحیی گل‌محمدی به لیگ برتر پس از مشکلاتی که داشت، اشاره کرد. کریم باقری نیز پس از خروج

اجباری از پرسپولیس، بار دیگر توانست به این تیم بازگردد و سال ۱۴۰۳ چنین اتفاقاتی را هم به دنبال داشت.

### پرونده فساد فوتبال ایران

شاید از مهم‌ترین رخدادها سال ۱۴۰۳ مربوط به پرونده فساد در باشگاه مس رفسنجان باشد که یکی از جنجالی‌ترین اتفاق‌های سال‌های اخیر فوتبال ایران بود. واحد نظارتی شرکت مس این پرونده را باز کرد و سپس دستگاه‌های نظارتی و قضائی به موضوع ورود کردند که منجر به اتفاق‌ها مهمی شد؛ از جمله سکه‌های طلا، ارز، پول و املاکی که به افراد دیگری منتقل شده بود و پای چندین باشگاه دیگر نیز به این پرونده باز شد.

در جریان رسیدگی به این پرونده، ۲۱ نفر به‌عنوان متهم شناسایی شدند که از این تعداد، برای ۱۲ نفر کیفرخواست صادر و پرونده متهمان به دادگاه ارسال شد؛ با این حال در روند صدور رأی برخی مسائلی ایجاد شد تا به تعویق بيفتد. بازداشت خداداد افشاریان، رئیس سابق کمیته داوران و عضو هیئت‌رئیس فدراسیون فوتبال، سهیل مهدی، مسئول برگزاری مسابقات سازمان لیگ، فریبرز محمودزاده، رئیس پیشین کمیته نقل‌وانتقالات سازمان لیگ، شهاب زندی، مدیرعامل باشگاه شمس‌آذر قزوین و همچنین احضار برخی از ارکان فدراسیون و صدور قرار وثیقه برای برخی دیگر، نشان داد گستردگی فساد شاخ و برگ زیادی دارد.

### تیم ملی فوتبال یک قدم تا صعود به جام جهانی

شاگردان امیر قلعه‌نویی در تیم ملی فوتبال ایران پس از ناکامی در جام ملت‌های ۲۰۲۳ و شکست مقابل قطر، سال ۱۴۰۳ را با تلاش برای صعود به جام جهانی ۲۰۲۶ کانادا، مکزیک و ایالات متحده آمریکا دنبال کردند. ایران پس از عبور از مرحله نخست، در گروه A این رقابت‌ها با تیم‌های قطر، ازبکستان، کره شمالی، امارات و قرقیزستان هم‌گروه شد که مقابل قرقیزستان با نتیجه یک بر صفر پیروز شد. پیروزی یک بر صفر مقابل قرقیزستان،



عکس: رسول شجاعی - ایرنا

که در بهار آن با دستگیری وحید مرادی، نایب‌رئیس فدراسیون حین سفر با تیم ملی به برزیل در دومی همراه شده بود و با نتایج ضعیف در لیگ ملت‌ها ادامه پیدا کرد. نتایجی که منجر به عدم راهیابی تیم ملی والیبالی ایران به المپیک ۲۰۲۴ پاریس شد و اخراج موریس موتا پائز، مربی برزیلی را به دنبال داشت تا پیمان اکبری، دیدارهای پایانی لیگ ملت‌ها را به‌عنوان سرمربی تجربه کند و البته در ادامه، انتخاب روبرتو پیاتزا به‌عنوان سرمربی جدید تیم ملی والیبالی ایران که قراردادی بلندمدت را با فدراسیون والیبالی امضا کرد.

### دنیامالی وزیر ورزش ایران شد

پس از حادثه سقوط بالگرد رئیس دولت سیزدهم و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب مسعود پزشکیان به‌عنوان رئیس دولت چهاردهم، طبیعی بود که این تغییرات به ساختار ورزش نیز برسد. از همین رو، احمد دنیامالی از سوی پزشکیان به‌عنوان وزیر پیشنهادی ورزش و جوانان به مجلس معرفی شد. دنیامالی که در سیاست، حضور در شورای شهر و مجلس را تجربه کرده بود و در ورزش ریاست فدراسیون قایقرانی و ریاست هیئت‌مدیره باشگاه ملوان را در کارنامه داشت، در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۴۰۳ با کسب رأی اعتماد از مجلس، به‌عنوان ششمین وزیر ورزش و جوانان منصوب شد و جای کیومرث هاشمی را در وزارتخانه ورزش گرفت.

### المپیک و مدال آوری در رشته‌های تکراری

کاروان ورزشی ایران در المپیک تابستانی ۲۰۲۴ پاریس ۴۱ ورزشکار در ۱۳ رشته مختلف داشت که موفق به کسب ۱۲ مدال شامل سه طلا، شش نقره و سه برنز شد. این عملکرد،

تساوی بدون گل مقابل ازبکستان، پیروزی ۴ بر یک مقابل قطر و دو پیروزی مشابه ۳ بر ۲ مقابل کره شمالی و دیدار برگشت با قرقیزستان، ایران را با ۱۶ امتیاز در یک‌دمی صعود به جام جهانی قرار داد.

### مهدی تاج و محکومیت‌های قضائی که روشد

مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران، رقابت انتخاباتی سال ۱۴۰۳ را در شرایطی آغاز کرد که آرای محکومیت‌های قضائی او در رسانه‌ها منتشر شد. بر اساس گزارش‌های برخی رسانه‌ها، حکمی به دلیل تصرف غیرقانونی در اموال فدراسیون که رأی آن ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۱ صادر شد و تاج را به تحمل ۳۹ ضربه شلاق و استرداد مبالغی شامل ۵۵ هزار و ۶۰۰ دلار، ۳۷ هزار و ۶۷۰ یورو و ۴۵۰ میلیون ریال محکوم کرد. این محکومیت پس از اعتراض و درخواست تجدیدنظر، نهایی شد که البته ۳۷ ضربه از ۳۹ ضربه شلاق را به جزای نقدی تبدیل کرد و دادگاه دو ضربه باقی‌مانده را نیز به شش میلیون تومان جریمه نقدی تبدیل کرد. این حکم در نهایت قطعی شد و مهدی تاج جریمه‌های تعیین‌شده را پرداخت کرد. موضوعی که مشخصاً بر اساس بند ۴ ماده ۳۹ اساسنامه فدراسیون فوتبال ایران که شرط «عدم وجود سابقه محکومیت کیفری» را برای نامزدهای ریاست فدراسیون تعیین کرده، اجازه ثبت نام مهدی تاج در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال را نمی‌داد، اما تاج باز هم در انتخابات ثبت نام کرد.

### والیبالی ایران و سالی پرماجر

والیبالی ایران که سال ۱۴۰۲ را با تغییرات در ساختاری مدیریتی به پایان رساند و میلاد تقوی در یک انتخابات پرماجر جای محمدرضا داورزنی را گرفت، سالی پرماجر را سپری کرد؛ سالی



عکس: مهدی پلوریان، ایرنا

یکی از حسرت‌برانگیزترین و در کنار آن پرشورترین صحنه‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس برای ایرانی‌ها، رقابت کیمیا علیزاده و ناهید کیانی در تکواندو بود. علیزاده که اولین زن ایرانی مدال‌آور تاریخ المپیک است، پس از پناهنده‌شدن و یک دوره حضور در المپیک زیر پرچم پناه‌جویان، در پاریس برای بلغارستان مبارزه می‌کرد

فینال راه یافت، اما در نهایت ششم شد و نتوانست روی سکو برود. نتایج دور از انتظار حسن تفتیان و فرزانه فصیحی در دوی ۱۰۰ متر، ناکامی وزنه‌برداری از رفتن روی سکو و نتایج نه‌چندان مطلوب رشته‌هایی همچون شنا، قایقرانی و دوچرخه‌سواری هم نشان از ضعف ورزش ایران در رشته‌های پرمدال بود. یکی از حسرت‌برانگیزترین و در کنار آن پرشورترین صحنه‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس برای ایرانی‌ها، رقابت کیمیا علیزاده و ناهید کیانی در تکواندو بود. علیزاده که اولین زن ایرانی مدال‌آور تاریخ المپیک است، پس از پناهنده‌شدن و یک دوره حضور در المپیک زیر پرچم پناه‌جویان، در پاریس برای بلغارستان مبارزه می‌کرد. علیزاده در نخستین مبارزه خود به مصاف ناهید کیانی رفت که ۲ بر یک شد. با صعود کیانی به فینال، او شانس مجدد پیدا کرد و توانست به دیدار رده‌بندی برسد که برای کسب مدال برنز مقابل زونگ شی از چین قرار گرفت و با نتیجه ۲ بر یک به پیروزی رسید تا دومین مدال برنز المپیک خود را این بار برای بلغارستان کسب کند. این مدال، نخستین مدال تاریخ تکواندو بلغارستان در المپیک هم بود. اما زیباترین صحنه روی سکوی توزیع مدال رقم خورد که ناهید کیانی و کیمیا علیزاده پس از دومین مبارزه رودرو در المپیک‌های ۲۰۲۰ توکیو و ۲۰۲۴ پاریس، با هم روی سکو رفتند، یکدیگر را در آغوش کشیدند و هر دو با مدال عکس یادگاری گرفتند.

### پارالمپیک و سوختن یک طلای ناب

ایران در هفدهمین دوره بازی‌های پارالمپیک در مجموع ۲۵ مدال شامل هشت طلا، ۱۰ نقره و هفت برنز کسب کرد و در رده چهاردهم ایستاد. این رتبه در حالی به دست آمد که ایران در پارالمپیک ۲۰۲۰ توکیو، با ۱۲ طلا، ۱۱ نقره و یک برنز در رده سیزدهم قرار گرفته بود. طلایی‌های کاروان پارالمپیک ایران ساره جوانمردی در

ایران را در رتبه ۲۱ جدول مدالی این دوره از بازی‌ها قرار داد. سعید اسماعیلی در کشتی فرنگی وزن ۶۷ کیلوگرم، محمدهادی ساروی در کشتی فرنگی وزن ۹۷ کیلوگرم و آربن سلیمی در تکواندو مردان مدال‌های طلای کاروان ایران را کسب کردند. مدال‌های نقره هم شامل علیرضا مهدی در کشتی فرنگی وزن ۸۷ کیلوگرم، امیرحسین زارع در کشتی آزاد وزن ۱۲۵ کیلوگرم، حسن یزدانی در کشتی آزاد وزن ۸۶ کیلوگرم، رحمان عموزاده در کشتی آزاد وزن ۶۵ کیلوگرم، مهران برخوردار و ناهید کیانی در تکواندو شد. مدال نقره ناهید کیانی در تکواندو زنان، اولین مدال نقره تاریخ ورزش زنان ایران در المپیک بود. امین میرزازاده در کشتی فرنگی وزن ۱۳۰ کیلوگرم، امیرعلی آذپیرا در کشتی آزاد وزن ۹۷ کیلوگرم و مبینا نعمت‌زاده در تکواندو نیز سه نشان برنز را کسب کردند.

کاروان ورزشی ایران در شرایطی ۱۲ مدال کسب کرد که باز هم دو رشته همیشه مدال‌آور ایران در المپیک موفق ظاهر شدند. البته این موفقیت هم در رشته کشتی فقط شامل فرنگی‌کاران بود و عملکرد آزادکاران با سه فینالیست و بدون کسب نشان طلا، انتقادهایی را به فدراسیون کشتی تحت مدیریت علیرضا دبیر وارد کرد. موضوعی که در مقابل با تمجید از فدراسیون تکواندو همراه بود؛ چراکه تکواندو با مدیریت هادی ساعی، چهار ورزشکار اعزام کرد که چهار مدال شامل یک طلا، دو نقره و یک برنز را به ارمغان آوردند.

ورزش ایران در المپیک نتایجی هم کسب کرد که دست‌کمی از مدال نداشت؛ از جمله رقابت رضا علیپور در مرحله نهایی سنگ‌نوردی که با اختلاف صدم‌ثانیه‌ای از صعود به فینال و سپس رسیدن به مدال برنز بازماند. همچنین مهدی الفتی در فینال ژیمناستیک ماده حرک المپیک ۲۰۲۴ پاریس به رقابت پرداخت که این اولین حضور یک ژیمناستیک‌کار ایرانی در فینال المپیک بود. هانیه رستمیان هم در تپانچه ۲۵ متر زنان، به

عکس‌های زند، اینانا



عکس Gettyimages



۱۴ ورزشکار ایرانی بودند، این موضوع باز هم تلنگری برای مدیران ورزش ایران نبوده تا مقابل سیل مهاجرت‌ها و البته پناهجویی‌ها گرفته شود. حالا شاید مهاجرت‌های ورزشی به امری عادی در دنیای ورزش تبدیل شده و ورزشکاران برای به دست آوردن فرصت رقابت بین‌المللی، راهی کشوری می‌شوند که بتوانند کسب سهمیه کنند. با این حال، پناهجویی در ورزش ایران به یک آفت تبدیل شده و حتی سن پناهجویان نیز رو به کاهش است.

در سال ۱۴۰۳، دو نفر از ورزشکاران زن ایرانی هم‌زمان با حضور در مسابقات بین‌المللی، پناهنده شدند. باران ارجمند، ملی‌پوش نوجوان تیتیس روی میز ایران، پس از شرکت در مسابقات بین‌المللی در دانمارک، تصمیم به پناهندگی گرفت. فاطمه کشاورز هم پیش از او به‌عنوان وزنه‌بردار دسته ۷۱ کیلوگرم تیم ملی جوانان ایران به مسابقات قهرمانی جوانان جهان در لئون اسپانیا اعزام شد که هتل محل اقامت تیم را ترک و تلفن همراهش را خاموش کرد و خبر آمد که او هم پناهنده شده است.

### ماجرای عجیب قاچاق ارز در یک فدراسیون ورزشی

یکی از عجیب‌ترین اخبار سال ۱۴۰۳ را می‌توان به موضوع قاچاق ارز ارتباط داد؛ اتهامی که به فدراسیون پرورش اندام و بدنسازی نسبت داده شد و البته پای فدراسیون وزنه‌برداری را هم به این ماجرا باز کرد. خبر این بود که فردی در فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، با صد هزار دلار ارز نقد در حال خروج از کشور دستگیر می‌شود و سپس مدعی شده که ارز

پاراتیراندازی، امیرحسین علیپور، یاسین خسروی و سعید افروز در پارادوومیدانی، روح‌الله رستمی، علی‌اکبر غریب‌شاهی و احمد امین‌زاده در پاراویزبرداری و تیم ملی والیبال نشسته بودند.

هرچند صادق بیت‌سیاح هم یک طلای ناب را برای کاروان ایران به دست آورد، اما به دلیل اهتزاز پرچم «ام‌البنین»، یکی از بحث‌برانگیزترین تصمیمات پارالمپیک ۲۰۲۴ گرفته شد و مدال بیت‌سیاح از او گرفته شد. کمیته بین‌المللی پارالمپیک اعلام کرده بود نمایش هرگونه نماد، پرچم یا شعار خارج از چارچوب قوانین بازی‌ها ممنوع است و به همین دلیل، پس از بررسی تصاویر و گزارش‌های رسمی، مدال طلای ورزشکار پرتاب وزنه ایران پس گرفته شد. این اقدام با اعتراض کاروان ایران همراه شد، اما این اعتراض راه به جایی نبرد.

فاطمه همتی در پاراتیروکمان، علیرضا بخت و زهرا رحیمی در پاراتکواندو، ظفر ذاکر، حسن باجولوند، مهدی اولاد، هاجر صفرزاده و علی پیروج در پارادوومیدانی، تیم میکس کامپوند (با ترکیب فاطمه همتی و هادی نوری) و سیدمیثم بنی‌طبا در پاراچودو هم مدال‌های نقره کاروان پارالمپیک را کسب کردند. مدال برنز هم به حامد حق‌شناس در پاراتکواندو، پرستو حبیبی در پرتاب کلاب دوومیدانی، علیرضا مختاری، الهام صالحی و علی‌اصغر جوانمردی در پارادوومیدانی، محمدرضا عرب‌عامری در پاراتیروکمان و محسن بختیار در پاراویزبرداری رسید.

### آمار عجیب ورزشکاران پناهجوی ایرانی

در شرایطی که بدون احتساب ورزشکارانی همچون کیمیا علیزاده، از میان ۳۷ ورزشکار تیم پناهجویان المپیک،



گفتگو: Gettyimages



یکی از عجیب‌ترین نقل و انتقال‌ها برای فوتبال ایران، حضور سردار آزمون از رم و لورکوزن در شباب الاهلی امارات بود. در سال‌های اخیر، لژیونرهای فوتبال ایران در اروپا با چالش‌های متعددی مواجه شده‌اند که منجر به افت عملکرد و کاهش حضور آنها در لیگ‌های معتبر اروپایی شده است

سال‌های اخیر، لژیونرهای فوتبال ایران در اروپا با چالش‌های متعددی مواجه شده‌اند که منجر به افت عملکرد و کاهش حضور آنها در لیگ‌های معتبر اروپایی شده است. افت فنی و عملکردی یکی از دلایل است که برخی از بازیکنان ایرانی پس از انتقال به تیم‌های اروپایی نتوانستند انتظارات را برآورده کنند و خودی نشان دهند. عدم تطابق با شرایط فرهنگی و فوتبالی اروپا نیز عامل دیگری بوده که به‌ویژه روی بازیکنانی که به تلاش زیاد علاقه ندارند، تأثیر بیشتری گذاشته است. باین‌حال، حضور در فوتبال امارات هم احتمالاً به علت پیشنهاد مالی جذاب و زندگی با رفاه بالا و فرهنگی مشابه و نزدیک به ایران جذابیت بیشتری برای فوتبالیست‌های ایرانی ایجاد کرده است.

سردار آزمون از رم، سامان قدوس از برنتفورد انگلیس، سعید عزت‌اللهی از دانمارک و محمد قربانی از اورنبرگ روسیه به لیگ امارات رفتند. این در حالی است که احمد نوراللهی، مهدی قایدی و شهریار مغاللو نیز از فوتبال ایران راهی امارات شده‌اند تا لژیونرهای ایرانی حضور پرشماری در لیگ این کشور داشته باشند. حتی علیرضا جهانبخش پس از یک دهه حضور در فوتبال هلند و انگلستان، تا نیم‌فصل بدون تیم مانده بود و در نهایت به هیرن‌وین هلند پیوست تا افت شدید فوتبالیست‌های ایرانی به چشم بیاید.

تنها لژیونر ایرانی حاضر در یک لیگ معتبر، مهدی طارمی است که این فصل راهی اینتر شد. باین‌حال طارمی هم نتوانسته در اینتر همان مهاجم شش‌دانگ پورتو باشد. حضور مهاجمان برجسته‌ای مانند لائوتسارو مارتینز و مارکوس تورام در ترکیب اینتر، فرصت‌های بازی را برای طارمی محدود کرده که این موضوع موجب کاهش اعتمادبه‌نفس مهاجم ایرانی و افت شدید فنی او شده است. انتقادهای نیز از طارمی افزایش یافته و در روزهای پایانی سال ۱۴۰۳ زمزمه‌هایی به گوش رسید که اینتر در پایان فصل جاری او را به فروش می‌رساند.

متعلق به فدراسیون بدنسازی و پرورش اندام است. هرچند نامه‌ای هم همراه این شخص بوده که ممه‌ور به مهر فدراسیون وزنه‌برداری بود. اگرچه فدراسیون بدنسازی در بیانیه‌ای این خبر را تکذیب و اعلام کرد هیچ نماینده‌ای از سوی این فدراسیون قصد خروج ارز از کشور را نداشته است، اما نامه رسمی پلیس خلاف ادعای فدراسیون را نشان می‌داد.

در این میان، سجاد انوشیروانی، رئیس فدراسیون وزنه‌برداری نیز در واکنش به موضوع همراه‌داشتن نامه‌ای ممه‌ور به مهر فدراسیونش توسط فرد متهم به قاچاق ارز گفته بود احتمالاً نام فدراسیون وزنه‌برداری به اشتباه در نامه نوشته شده و منظور فدراسیون بدنسازی بوده است. باین‌حال، باز شدن این پرونده در سازمان تعزیرات حکومتی از جمله اخبار جنجالی و اتفاقات ویژه سال ۱۴۰۳ بود.

### افت محسوس لژیونرهای فوتبال ایران

فوتبال ایران رو به افول است. ناکامی‌های متعدد باشگاه‌های ایرانی در رقابت‌های آسیایی، نتایج منززل تیم ملی در مسییر جام جهانی با وجود کسب پیروزی و همچنین افت کیفی و کمی لژیونرهای فوتبال ایران به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. در سال ۱۴۰۳ خبرهای عجیبی درباره لژیونرهای فوتبال ایران مخابره شد. بالطبع در فوتبال روز دنیا حتی حضور در لیگ عربستان هم یک حرکت رو به عقب برای بازیکنانی است که در سطح اول فوتبال اروپا حضور دارند. اما قراردادهای سنگین و البته حضور پرشمار ستاره‌هایی همچون رونالدو، بنزما و... تا حدودی حضور در لیگ فوتبال عربستان را توجیه کرده است. بنابراین نمی‌توان حضور بازیکنان ایرانی در لیگ امارات را با حضور در عربستان مقایسه کرد؛ اتفاقی که در سال ۱۴۰۳ با سرعت بالایی رقم خورد.

یکی از عجیب‌ترین نقل و انتقال‌ها برای فوتبال ایران، حضور سردار آزمون از رم و لورکوزن در شباب الاهلی امارات بود. در







# سایه روشن هسته‌ای

## هسته‌های اورانیوم پیام آور صلح اند یا ناقوس جنگ



زینب همتی

امروز، همه ما در برهه حساسی از تاریخ بشر زندگی می‌کنیم. زمانه‌ای با فرصت‌های بی‌سابقه و تهدیدهای بی‌شمار. جهان با بحران هسته‌ای روبه‌روست و این بحران نه منطقه‌ای بلکه جهانی شده است. انرژی هسته‌ای به شمشیر دولبه تبدیل شده است. از یک سو ظرفیت و قابلیت روشن کردن چراغ امید برای انرژی پایدار و درمان بیماری‌ها را در خود نهفته دارد و از سوی دیگر خطر سلاح‌های هسته‌ای بیش از هر زمان دیگر دندان تیز خود را به ساکنان زمین نشان می‌دهد. باید بپذیریم که فناوری هسته‌ای، چه وقتی چراغی می‌افروزد و چه وقتی آتش جنگ از آن شعله می‌کشد، توان تغییر جهان ما را دارد. در زمانه‌ای که هم در کشور ما، ایران و هم در منطقه‌ای که زندگی می‌کنیم و نیز جهان، مشخص شده است که با تغییرات اقلیمی و ناامنی انرژی و فقدان توسعه پایدار روبه‌رو هستیم، انرژی هسته‌ای یک راه حل مطلوب است. انرژی هسته‌ای با توان تولید انرژی بالا و نیز یک منبع با ایمنی بالا و انتشار بسیار کم کربن، می‌تواند به طور چشمگیری از گازهای گلخانه‌ای بکاهد و جایگزین سوخت‌های فسیلی باشد؛ هرچند بسیاری از کشورها از آن سر باز می‌زنند.

آنچه امروز همگی ما باید بدان آگاه باشیم این است که در سایه روشن تسلیحات هسته‌ای زندگی می‌کنیم. سایه‌ای که زندگی همگی ما ساکنان این سیاره را تهدید می‌کند و اگر بحران جنگ هسته‌ای رخ دهد، گریبان جهان را در دوردست‌ترین نقاطی که خیال می‌کنند در جای امنی نشسته‌اند، خواهد گرفت. وجود سلاح‌های هسته‌ای تهدیدی برای بشریت است. کابوس درگیری هسته‌ای چه از طریق محاسبه‌های اشتباه، چه از طریق افزایش تنش و چه تروریسم، واقعیتی است که نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم. پیامدهای مرگبار جنگ هسته‌ای نه تنها جان افراد بی‌شماری را می‌گیرد، بلکه تأثیرات گسترده‌ای بر محیط‌زیست و اقتصاد و ثبات جهانی خواهد گذاشت. جهان شاهد ویرانی جنگ هسته‌ای بوده و وحشت جنگ هسته‌ای دیگر بر سر ماست. باید از گذشته درس بگیریم. هیروشیما و ناگاساکی به ما نشان داد جنگ هسته‌ای تا چه اندازه ویرانگر و مرگبار است. فاجعه چرنوبیل و فوکوشیما نشان داد باید بیش از پیش روی ایمنی راکتورها کار کنیم و بحران‌های زیست‌محیطی به بشر آموخت باید از آزمایش‌های هسته‌ای دست بکشد. امروزه جهان با بیش از ۱۳ هزار کلاهک هسته‌ای که یک‌دهم آن هم برای نابودی انسان و حیات و این سیاره کافی است، دست‌وپنجه نرم می‌کند. خطر هسته‌ای و توانمندی هسته‌ای در دستان ما قرار دارد و باید از خود بیرسیم میراث ما برای نسل بعد چیست.

ما در بخش علم سالنامه «شرق» بر آن شدیم تا با چندین مقاله که همگی در راستای صنعت هسته‌ای است، در افزودن آگاهی و برافروختن چراغ صلح گامی برداریم. با یکی از متخصصان تاریخ صنعت هسته‌ای گفت‌وگو کرده‌ایم و نگاهی انداخته‌ایم به وضعیت روسیه در زمینه هسته‌ای. همچنین بیم و امید هسته‌ای را از دو منظر انسانی و محیط‌زیستی بررسی کرده‌ایم. تلاش ما بر این بوده که به دور از جنجال‌های رسانه‌ای حول موضوع هسته‌ای، نگاهی واقع‌بینانه به آن ببنداریم و نشان دهیم روشنی‌ها و تاریکی‌ها کجا هستند. کشور ما با موضوع هسته‌ای گره خورده است و آگاهی بخشی عمومی می‌تواند راه را برای تصمیم‌گیری روشن کند. هدف اصلی ما نه جانب‌داری از تفکری خاص است و نه تعیین خط‌مشی، بلکه می‌خواهیم ظرفیت‌ها و ظرفیت‌ها و پیچیدگی‌ها را به نمایش بگذاریم و از رهاورد آن سهمی هرچند کوچک در توسعه ایران داشته باشیم. از شما دعوت می‌کنیم تا با دقت و حوصله مقالات بخش علم سالنامه «شرق» را بخوانید.

جنگ افریقای هسته‌ای - رهبروری روسیه در میدان سبخ مسکو در یک روز عمومی برای نمایش قدرت/ عکس: Reuters

# روسیه هسته‌ای

بگذار اتم کارگر باشد نه سرباز

حسن فتاحی . احسان دستغیب

اگر امروز از مردم ایران بخواهند کشور روسیه را که همسایه شمالی مان است و باقی‌مانده از فروپاشی شوروی، با یک واژه یا یک ترکیب دو کلمه‌ای توصیف کنند، بیشتر مردم خواهند گفت: «روسیه هسته‌ای». این روزها در کنار گره‌خوردن نام روسیه با اوکراین و ولادیمیر پوتین، ترکیب دو واژه‌ای «روسیه هسته‌ای» بیش از هر چیز دیگری پربسامد است. برای نویسندگان این مقاله اما ترکیب دو واژه‌ای «روسیه هسته‌ای» معنای دیگری هم دارد که ریشه این مقاله به آن بازمی‌گردد. ما کتابی را با همین عنوان ترجمه کرده‌ایم و با زحمت بسیار توانسته‌ایم به مرحله انتشار برسانیم. امروز که در حال نوشتن این مقاله هستیم روزهای آغازین بهمن است و کتاب هنوز منتشر نشده، اما امید داریم هم‌زمان با انتشار این مقاله در سالنامه «شرق»، کتاب هم در بازار نشر توزیع شود.

است. روسیه پلی میان شرق و غرب است و از دارندگان عمده نفت و گاز در جهان. بنابراین این کشور در جهان نقش بی‌بدیلی دارد. پرسش بعدی که باید به آن پاسخ دهیم، این است که چرا روسیه هسته‌ای مهم است؟ پاسخ این است که روسیه جزء کشورهای دارای توانمندی هسته‌ای صلح‌آمیز و جنگی است. این کشور در درون مرزهای امروزی‌اش چندین واحد نیروگاهی هسته‌ای دارد و ویرای مرزهای چندین راکتور روسی یا در حال کار هستند یا در دست احداث. از سوی دیگر این کشور پایه‌پای آمریکا جنگ‌افزارهای هسته‌ای ساخته و آنها را انبار کرده است. دو کشور روسیه و آمریکا بیشترین تعداد جنگ‌افزارهای هسته‌ای جهان را دارند که یک‌دهم تعداد هرکدام برای نابودی کره زمین در یک جنگ هسته‌ای تمام‌عیار کافی است. درباره اینکه چرا روسیه هسته‌ای مهم است می‌توان ده‌ها صفحه مقاله نوشت، اما ما از آن عبور می‌کنیم و به پرسش مهم‌تری می‌پردازیم؛ اینکه چرا روسیه هسته‌ای برای ایران مهم است؟ این پرسش از دو پرسش بالا برای ما ایرانیان اهمیت بیشتری دارد. پاسخ خیلی کوتاه آن چنین است: زیرا روسیه هسته‌ای مهم‌ترین شریک جمهوری اسلامی در حال حاضر است. پاسخ کمی بلندتر این است که جمهوری اسلامی با روسیه هسته‌ای قراردادهای هسته‌ای و ناهسته‌ای دارد و امروز که ما در حال نگارش این

آن روزها که مشغول ترجمه و ویرایش کتاب بودیم، به فکرمان رسید مقاله‌ای نوشته و کمی از فرازوفروند دانش هسته‌ای در روسیه بگویم. جالب آنکه نویسندگان این مقاله هم به‌تنبهایی و هم در کنار یکدیگر بارها با شهروندان روس دیدار داشته و با آنان گفت‌وگو کرده‌اند. این گفت‌وگوها، درباره دانش بود و دیپلماسی؛ که به ترتیب تخصص نویسندگان است. در این مقاله که پیش‌روی خوانندگان سالنامه «شرق» است، گریزهایی هرچند کوچک، به آنچه در گذر سالیان از روس‌ها دیده‌ایم و شنیده‌ایم، خواهیم زد. اما باید پیش از هر چیزی به سه پرسش پاسخ دهیم؛ نخست اینکه چرا روسیه مهم است؟ روسیه در جهان امروز کشوری با اهمیت است و حتی پیش‌از این و در دوره شوروی هم کشوری به‌مراتب مهم‌تر بود. حتی پیش از شوروی و آن بُن‌گشت یا انقلاب کمونیستی-سوسیالیستی هم که دوره تزارها بود، این کشور با تمام خوب و بدی که داشت در جهان در جایگاه مهمی قرار داشت. روسیه در جایگاه پهناورترین کشور جهان و داشتن منابع بسیار آبی و انرژی و نیز منابع طبیعی، در کنار دسترسی داشتن به شمالگان، کشوری حائز اهمیت است. روسیه در دو قاره آسیا و اروپا گسترانیده شده است و عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد است. این کشور با ۱۴ کشور جهان مرز مشترک دارد و در مقام مقایسه، مساحت روسیه کنونی ۱۰ برابر ایران

در دمدمه‌های سده هفدهم خاندان رومانوف به قدرت رسید و حدود ۳۰۰ سال بر روسیه حکمرانی کرد. در این دوره روسیه به تدریج به یک امپراتوری بدل گشت و با رهبری تزارهایی مانند پتر کبیر و کاترین بزرگ، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه استیلائی نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاست خارجی به خود دید

مقاله هستیم، رئیس جمهور ایران، آقای پزشک‌کیان چند روز پیش، توافق‌نامه (نامی که در برگردان فارسی به آن داده‌اند) راهبردی بلندمدت با روسیه را امضا کرده است. روسیه هسته‌ای برای ایران مهم است چون طرح‌های هسته‌ای ایران که پیش از انقلاب ۱۳۵۷ اساساً تنیده با بلوک غرب بود، به سمت روسیه گرایش پیدا کرد. در این مقاله قصد نداریم با جزئیات وارد این رابطه شویم، اما هر جا لازم باشد گزیری به آن خواهیم زد.

**روسیه: سرزمین جنگ و برف**

دوست روس فیزیک‌دانی داریم که جمله‌ای معروف دارد. او همیشه می‌گوید باید روسیه را با چشمانتان ببینید و با پاهایتان در این کشور بزرگ راه بروید تا آن را بشناسید. این حرف اگر چه شوخی است اما در دل خود این واقعیت را دارد که این کشور اگر برای ما ایرانی‌ها تلخی‌هایش بیش از شیرینی‌اش است، در دل مردمانش، به تاریخ بلندش سرفراز است. ما پیش از ورود به موضوع روسیه هسته‌ای می‌خواهیم بسیار کوتاه و فشرده از پیشینه این کشور بگوییم. تاریخ روسیه به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و غنی‌ترین تاریخ‌های جهان در نظر گرفته می‌شود. تاریخ این سرزمین که شاید بشود نامش را سرزمین جنگ و برف نهاد، شامل دوره‌های گوناگونی از امپراتوری‌ها، ننگ‌ها یا انقلاب‌ها، دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز پیشرفت‌های فناوریانه و خفکان‌های هراس‌انگیز بوده است. این کشور در ادبیات و موسیقی بسیار پرمایه است و هنرمندان و نویسندگان بسیار بلندآوازه بوده‌اند. آغاز تاریخ روسیه را می‌توان سده نهم میلادی و تأسیس نخستین دولت دانست. تاریخ روسیه به‌مراتب قدیمی‌تر از سده نهم میلادی است، اما تأسیس نخستین دولت متحد روسی را می‌توان به این دوره نسبت داد. از این منظر ایران قدمتی به‌مراتب کهن‌تر دارد. تاریخ پرفرازونشیب روسیه با سکونت قبایل اسلاو در منطقه‌ای که امروزه شامل اوکراین و روسیه است، آغاز می‌شود. این سرزمین پهناور شاهد تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی بوده که مسیر تکامل آن را شکل داده است. در قرن نهم میلادی، نخستین دولت متحد روسی با نام «کیوان روس» توسط وایکینگ‌ها تأسیس شد. این دولت در قرن دوازدهم به چندین شاهزاده‌نشین تقسیم شد، که زمینه را برای آسیب‌پذیری در برابر تهاجمات خارجی فراهم کرد. قرن سیزدهم شاهد یورش ویرانگر مغول‌ها به رهبری چنگیزخان و سپس نوه‌اش باتوخان بود. این حمله که در سال ۱۲۲۷ میلادی آغاز شد، ویرانی گسترده‌ای برای روسیه به همراه داشت. دوره استیلائی مغول‌ها که حدود دو قرن به طول انجامید، تأثیرات عمیق فرهنگی و سیاسی بر ساختار جامعه روسیه گذاشت. قرن پانزدهم نقطه عطفی در تاریخ روسیه محسوب می‌شود. با ظهور دوک‌نشین مسکو، روند

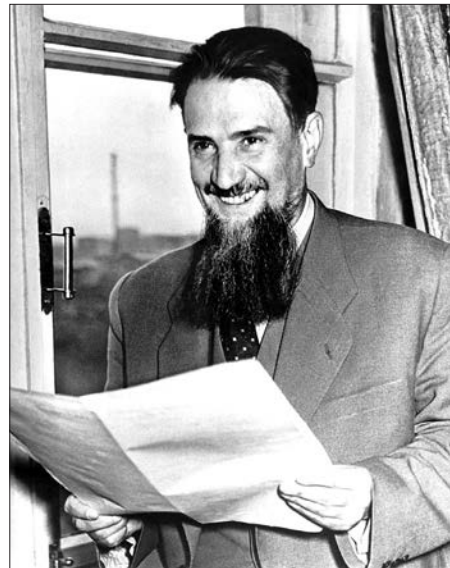
یکپارچگی سرزمین‌های روسی آغاز شد. ایوان سوم (۱۴۴۰-۱۵۰۵)، معروف به ایوان کبیر، نقش کلیدی در این فرایند ایفا کرد. او با گسترش قلمرو خود و سه برابر کردن وسعت آن، پایه‌های روسیه مدرن را بنا نهاد. ایوان سوم همچنین با اعلام استقلال از مغول‌ها و خودداری از پرداخت باج، راه را برای شکست نهایی اردوی زرین هموار ساخت. در ۱۶ ژانویه ۱۵۴۷، ایوان چهارم، معروف به ایوان مخوف، در ۱۶ سالگی به‌عنوان نخستین تزار روسیه تاج‌گذاری کرد. دوران حکومت او با گسترش سرزمینی و تحولات عمیق اجتماعی همراه بود. ایوان مخوف با اصلاحات گسترده و درعین‌حال اقدامات خشونت‌آمیز، چهره‌ای متناقض در تاریخ روسیه به‌جای گذاشت. پس از مرگ ایوان مخوف در سال ۱۵۸۴، روسیه وارد دوره‌ای از بی‌ثباتی شد که به «عصر مشکلات» معروف است. این دوره با جنگ‌های داخلی، مداخلات خارجی و بحران‌های اقتصادی مشخص می‌شود. تاریخ پرفرازونشیب روسیه، از قبایل پراکنده اسلاو تا ظهور امپراتوری قدرتمند تزاری، نشان‌دهنده توانایی این سرزمین در غلبه بر چالش‌های داخلی و خارجی و تبدیل شدن به یکی از بازیگران اصلی صحنه جهانی است. در دمدمه‌های سده هفدهم خاندان رومانوف به قدرت رسید و حدود ۳۰۰ سال بر روسیه حکمرانی کرد. در این دوره روسیه به تدریج به یک امپراتوری بدل گشت و با رهبری تزارهایی مانند پتر کبیر و کاترین بزرگ، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه استیلائی نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاست خارجی به خود دید. سده نوزدهم در روسیه شاهد ظهور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بود که خواهان اصلاحات و آزادی‌های بیشتر بودند. این روند در نهایت به وقوع دو انقلاب مهم در سال ۱۹۱۷ انجامید. انقلاب فوریه و به دنبال آن انقلاب اکتبر، منجر به سقوط امپراتوری رومانوف و تأسیس جمهوری شوروی شد. دوره پس از انقلاب، که به دوران حکومت بلشویک‌ها معروف است، با جنگ داخلی خونینی همراه بود. ارتش سرخ به رهبری بلشویک‌ها با نیروهای ضدانقلاب یا «سفیدها» به نبرد پرداخت و در نهایت پیروز شد. این دوره همچنین شاهد تحولات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. به‌رغم مشکلات فراوان، اتحاد جماهیر شوروی در دهه‌های بعد به یکی از دو ابرقدرت جهانی تبدیل شد. این کشور در جنگ جهانی دوم نقش بسیار مهمی ایفا کرد. شوروی با وجود متحمل شدن تلفات و خسارات گسترده، توانست به‌عنوان یکی از پیروزمندان اصلی جنگ ظاهر شود. پس از جنگ، شوروی به گسترش نفوذ خود در آسیا و اروپا ادامه داد و به قدرتی جهانی تبدیل شد. اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۸۰ با بحران‌های عمیق سیاسی و اقتصادی مواجه شد که ریشه در ناکارآمدی ساختاری و فکری نظام حاکم داشت. عدم درک واقعیت‌های زیستی در حکمرانی و اصرار بر استبداد

دوست روس فیزیک‌دانی داریم که جمله‌ای معروف دارد. او همیشه می‌گوید باید روسیه را با چشمانتان ببینید و با پاهایتان در این کشور بزرگ راه بروید تا آن را بشناسید. این حرف اگر چه شوخی است اما در دل خود این واقعیت را دارد که این کشور اگر برای ما ایرانی‌ها تلخی‌هایش بیش از شیرینی‌اش است، در دل مردمانش، به تاریخ بلندش سرفراز است. ما پیش از ورود به موضوع روسیه هسته‌ای می‌خواهیم بسیار کوتاه و فشرده از پیشینه این کشور بگوییم. تاریخ روسیه به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و غنی‌ترین تاریخ‌های جهان در نظر گرفته می‌شود. تاریخ این سرزمین که شاید بشود نامش را سرزمین جنگ و برف نهاد، شامل دوره‌های گوناگونی از امپراتوری‌ها، ننگ‌ها یا انقلاب‌ها، دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز پیشرفت‌های فناوریانه و خفکان‌های هراس‌انگیز بوده است. این کشور در ادبیات و موسیقی بسیار پرمایه است و هنرمندان و نویسندگان بسیار بلندآوازه بوده‌اند. آغاز تاریخ روسیه را می‌توان سده نهم میلادی و تأسیس نخستین دولت دانست. تاریخ روسیه به‌مراتب قدیمی‌تر از سده نهم میلادی است، اما تأسیس نخستین دولت متحد روسی را می‌توان به این دوره نسبت داد. از این منظر ایران قدمتی به‌مراتب کهن‌تر دارد. تاریخ پرفرازونشیب روسیه با سکونت قبایل اسلاو در منطقه‌ای که امروزه شامل اوکراین و روسیه است، آغاز می‌شود. این سرزمین پهناور شاهد تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی بوده که مسیر تکامل آن را شکل داده است. در قرن نهم میلادی، نخستین دولت متحد روسی با نام «کیوان روس» توسط وایکینگ‌ها تأسیس شد. این دولت در قرن دوازدهم به چندین شاهزاده‌نشین تقسیم شد، که زمینه را برای آسیب‌پذیری در برابر تهاجمات خارجی فراهم کرد. قرن سیزدهم شاهد یورش ویرانگر مغول‌ها به رهبری چنگیزخان و سپس نوه‌اش باتوخان بود. این حمله که در سال ۱۲۲۷ میلادی آغاز شد، ویرانی گسترده‌ای برای روسیه به همراه داشت. دوره استیلائی مغول‌ها که حدود دو قرن به طول انجامید، تأثیرات عمیق فرهنگی و سیاسی بر ساختار جامعه روسیه گذاشت. قرن پانزدهم نقطه عطفی در تاریخ روسیه محسوب می‌شود. با ظهور دوک‌نشین مسکو، روند

### نخستین گام‌های هسته‌ای

نخستین گام‌های هسته‌ای شدن روسیه به اوایل دهه ۱۹۴۰ بازمی‌گردد. لازم است این توضیح را بدسیم که در شوروی پیش از این زمان، دانش هسته‌ای پا گرفته بود. یعنی در دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های شوروی فیزیک‌دانان هسته‌ای وجود داشتند که مشغول پژوهش بودند. اما فرایند هسته‌ای شدن شوروی، در بزرگ‌مقیاس، به دوره جنگ جهانی دوم و اوایل دهه ۱۹۴۰ بازمی‌گردد. روس‌ها هم‌زمان در جنگ با چندین کشور به دنبال گسترش فناوری‌های ارتشی-جنگی خود بودند. در آن سو آمریکا پروژه منهنن را که یک برنامه تحقیقاتی و توسعه‌ای محرمانه در طول جنگ جهانی دوم با هدف ساخت اولین سلاح‌های هسته‌ای بود و در نهایت منجر به تولید و استفاده از بمب‌های هسته‌ای در هیروشیما و ناگاساکی در سال ۱۹۴۵ شد، اجرا می‌کرد و در این سو شوروی درگیر جنگ با زمامداری استالین، به دنبال برنامه هسته‌ای جنگی بود. شوروی به دنبال مقابله با چیزی بود که خودش آن را تهدیدات غرب و آمریکا می‌خواند. در سال ۱۹۴۰ گروهی از دانشمندان شوروی به رهبری ایکور تام، فیزیک‌دان برنده جایزه نوبل، پژوهش‌های خود را در زمینه انرژی هسته‌ای آغاز کردند. این پژوهش‌ها به دنبال کشف ظرفیت‌های انرژی هسته‌ای و کاربردهای جنگی-ارتشی آن بود. پس از پایان جنگ جهانی دوم و با توجه به موفقیت آمریکا در آزمایش بمب هسته‌ای در دو شهر ژاپنی هیروشیما و ناگاساکی، شوروی بر برنامه خود شتاب بخشید. در سال ۱۹۴۶ پروژه هسته‌ای یکی از اولویت‌های اصلی شوروی شده بود و این کشور با کمک دانشمندان و مهندسان خودش و نیز کسانی که از دیگر کشورها جمع کرده بود، از جمله دانشمندان آلمان نازی، به سرعت در زمینه هسته‌ای پیشرفت کرد. و به سمت غنی‌سازی اورانیوم و توسعه فناوری‌های لازم برای ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای قدم برمی‌داشت. این کشور که در همان زمان از زخم‌ها و مشکلات عدیده اقتصادی رنج می‌برد و مردمانش در سختی مالی و خانه‌های کبریتی زندگی می‌کردند، برای پروژه‌هایی همچون هسته‌ای و فضایی هزینه‌های هنگفتی صرف کرد و در نهایت به تاریخ ۲۹ آگوست ۱۹۴۹ در منطقه‌ای در قزاقستان کنونی نخستین آزمایش هسته‌ای‌اش را انجام داد. این آزمایش هسته‌ای برای شوروی دستاوردی بزرگ به شمار می‌رفت و تصور رهبران کرم‌لین این بود که ترازمندی و توازن قوا در جنگ سرد برقرار شده و اعتبار هسته‌ای بین‌المللی لازم را کسب کرده‌اند و مسکو توان بازدارندگی‌اش در برابر غرب را فزونی بخشیده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شوروی به گسترش زرادخانه‌های هسته‌ای خود ادامه داد. در دل جنگ سرد این کشور با تمام تنگناهایی که داشت، منابع ملی و مالی زیادی را صرف آزمایش‌های هسته‌ای جوی و زیرزمینی کرد و یکی از غول‌های هسته‌ای جهان شد. شوروی به توسعه موشک‌های هسته‌ای، پرتابیک یا بالیستیک و نیز ساخت بمب هیدروژنی پرداخت. بمب هیدروژنی نوعی از بمب هسته‌ای است که از سازوکار شکافت و گداخت استفاده می‌کند. آمریکا و

و خودکامگی، این بحران‌ها را تشدید کرد. تولید ناخالص داخلی شوروی در اواخر دهه ۸۰ میلادی به نصف تولید ناخالص داخلی ایالات متحده رسید. هزینه‌های گزاف حضور و جنگ در افغانستان و عقب‌ماندگی شدید فناوری موجب ضعف در توان صنعتی و کاهش شدید درآمد کشور شد. بدهی خارجی شوروی نیز به شدت افزایش یافت و سقوط قیمت جهانی نفت در سال ۱۹۸۶ فشار مضاعفی بر اقتصاد وارد کرد. تلاش‌های میخائیل گورباچف برای اصلاح نظام سیاسی و اقتصادی شوروی چون دیرهنگام بود، با شکست مواجه شد. برخلاف چین که توانست با حرکت تدریجی به سمت اقتصاد بازار از بروز بحران جلوگیری کند، شوروی در انجام اصلاحات ناکام ماند. در نهایت، این بحران‌های ساختاری منجر به فروپاشی رسمی اتحاد جماهیر شوروی در ۲۶ دسامبر ۱۹۹۱ شد. گورباچف در ۲۵ دسامبر استعفا داد و پرچم شوروی از کرم‌لین پایین کشیده شد. این رویداد به ۷۰ سال حاکمیت تک‌حزبی الیگارشی کمونیستی در شوروی پایان داد و بوریس یلتسین به‌عنوان رئیس فدراسیون روسیه قدرت را به دست گرفت. پس از فروپاشی با گذر چند سال ناآرامی، روسیه به‌عنوان کشوری مستقل و اندکی دموکراتیک شکل گرفت. روسیه پسا‌شوروی با دشواری‌های اقتصادی و سیاسی زیادی روبه‌رو بود و ولادیمیر پوتین، رهبر امروزی آن، به‌عنوان رئیس‌جمهور و سپس نخست‌وزیر به روسیه خدمت کرد و در بازسازی و تقویت قدرت روسیه در جهان نقش مهمی ایفا کرد. پوتین کماکان سکان‌دار بدون رقیب در روسیه است. تاریخ روسیه با تمام فراز و فرودهایش، حکایت از کشوری با هویت فرهنگی غنی و اثربخشی زیاد بر تاریخ جهان دارد.



ایگور کورچاتف، مغز متفکر صنعت هسته‌ای روسیه و از کسانی که باور داشت صنعت هسته‌ای باید در خدمت صلح باشد.

کورچاتف از زمانه خود جلوتر بود و هفتادسال پیش به گداخت می‌اندیشید. او پس از فروکش کردن جنگ جهانی دوم و آزمایش‌های هسته‌ای-ارتشی، به تفکر درباره پیامدهای اخلاقی توسعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای گرایش پیدا کرد و در آن حقیقتی که کسی جرئت نفس کشیدن نداشت، از کاهش تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌گفت

ژانویه ۱۹۰۳ زاده شد و به تاریخ ۷ فوریه ۱۹۶۰ چشم از جهان فرو بست. او را با کمی چشم‌پوشی از دیگران می‌توان بنیادگذار برنامه هسته‌ای شوروی نامید. او در کنار ساخاروف نقشی کلیدی در توسعه فناوری هسته‌ای و ساخت بمب هسته‌ای شوروی ایفا کرد. او درسش را با مهندسی کشتی‌سازی آغاز کرد، سپس به فیزیک هسته‌ای رو آورد. در دانشگاه‌های گوناگونی از جمله دانشگاه دولتی کریمه و مؤسسه فیزیک ایوفه درس خواند. در نهاد خود مدیری توانمند بود. زندگی ایگور کورچاتف را می‌توان به سه دوره بخش‌بندی کرد؛ بخش اول کورچاتف جوان است که گمان می‌کند با ساختن بمب هسته‌ای برای شوروی، خدمتی بزرگ کرده است و مانع یورش جهان غرب خواهد شد. او از مردان رده اول برنامه هسته‌ای-ارتشی شوروی بود و بسیار خوش درخشید. کار کردن در ساختار شوروی با آمریکا بسیار تفاوت داشت و هنوز هم دارد. در شوروی علاوه بر فشار ساختار ایدئولوژیک، کمبود منابع مالی-ابزاری همواره مسئله‌ای اساسی بود که در هر جایی متجلی می‌شد. چه زمانی که بخت‌برگشتگان زندان‌های مخوف گولاگ ناچار بودند با ساده‌ترین ابزارها کارهای صنعتی انجام دهند و چه زمانی که برگزیدگان دانشی و فنی درصدی بودند کارهای صنعتی-رقابتی انجام دهند. راهگشا همیشه نبوغ و اراده بود که کورچاتف داشت. کورچاتف پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای و فروکش کردن عطش هموردی با آمریکا، با هوش و استعدادی که داشت دریافت صنعت هسته‌ای می‌تواند نه برای ویرانی که برای آبادانی به کار گرفته شود. اینجا بخش دوم زندگی کورچاتف شکل می‌گیرد. او در قامت مدیری توانا روسیه را به سمت استفاده بهینه از انرژی هسته‌ای و رویکردهای انسانی-صلح‌آمیز هدایت کرد. نگره او چنین بود که روسیه به سمت تولید برق کم‌هزینه برود تا روند توسعه را طی کند. بخش سوم زندگی دانش‌محور کورچاتف را می‌توان «کورچاتف دانشمند» نامید. او در این گام از زندگی‌اش نگره‌ای بلندپروازانه داشت و به تولید انرژی از گداخت هسته‌ای می‌اندیشید. امروزه تولید انرژی از گداخت هسته‌ای یکی از مهم‌ترین پروژه‌های بین‌المللی به شمار می‌رود. کورچاتف از زمانه خود جلوتر بود و هفتادسال پیش به گداخت می‌اندیشید. او پس از فروکش کردن جنگ جهانی دوم و آزمایش‌های هسته‌ای-ارتشی، به تفکر درباره پیامدهای اخلاقی توسعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای گرایش پیدا کرد و در آن حقیقتی که کسی جرئت نفس کشیدن نداشت، از کاهش تولید سلاح‌های هسته‌ای می‌گفت. مرکز کورچاتف زود هنگام بود. او در اثر یک سانحه هسته‌ای دچار آسیب شد و چند سال پس از آن در ۷ فوریه ۱۹۶۰ در مسکو چشم از جهان فرو بست.

شوروی پایه‌ای هم در هموردی هسته‌ای- موشکی پیش رفتند و در نهایت کار به بحران موشکی کوبا به سال ۱۹۶۲ کشید. پس از این بحران، دو ابرقدرت متوجه خطرات ناشی از رویارویی هسته‌ای شدند و تلاش‌هایی برای تنش‌زدایی آغاز کردند. از جمله این اقدامات می‌توان به ایجاد خط ارتباطی مستقیم بین مسکو و واشنگتن (خط قرمز) و امضای یک سری توافق‌نامه‌ها برای کاهش تنش‌های میان دو کشور اشاره کرد. این تلاش‌ها منجر به بهبود روابط آمریکا و شوروی برای چندین سال شد. در دوره کورباچف، شوروی و آمریکا پیمان‌هایی را درباره کاهش تهدیدات متقابل و تعهد به کاهش ظرفیت‌های هسته‌ای- ارتشی امضا کردند. اگر از روس‌های متعصب پرسید که آیا این کار کورباچف درست بود یا نادرست، خواهند گفت: خیانت به کشور بود. در روسیه آن زمان کسانی بودند که مذاکره با آمریکا و غرب را از مذاکره با شیطان بدتر می‌پنداشتند. اما کورباچف می‌دانست خزانه دولت پهناور شوروی ته کشیده است و اقتصاد فلج شده. او می‌دانست این روند به نفع شوروی نیست و باید به این همه هزینه‌کردن‌های بیهوده پایان داد. به همین دلیل دست دوستی به سمت غرب دراز کرد. او در داخل کشور هم سیاست‌های شفافیت سیاسی و اقتصادی را پیش گرفت؛ اما افسوس که دیر شده بود و سرطان ناگامی و بی‌کفایتی شاکله سیاسی و حکمرانی شوروی را در نور دیده بود تا پیکره پوسیده شوروی ناگهان فروپاشد. پس از فروپاشی شوروی به سال ۱۹۹۱ روسیه به‌عنوان جانشین شوروی، پایش زرادخانه هسته‌ای برجای‌مانده از شوروی را برعهده گرفت. در این دوره اگرچه روسیه تا مغز استخوان با بحران مالی و سیاسی روبه‌رو بود؛ اما انگیزه‌های هسته‌ای خود را حفظ کرد و یکی از قدرت‌های هسته‌ای جهان باقی ماند. روسیه به امضای توافق‌نامه‌های بین‌المللی همچون استارت یک و ان پی تی پایبند ماند و از آن خارج نشد. اگرچه در سال‌های اخیر به نوسازی و نوین‌سازی زرادخانه‌های هسته‌ای‌اش پرداخت و این روند هنوز هم ادامه دارد. جان کلام اینکه برنامه هسته‌ای شوروی هم بر سرزمین خودش، هم بر ایران، هم بر غرب و هم بر سیاست‌های جهانی، چه در دوره جنگ سرد و چه پس از فروپاشی اثر زرفی داشت و این اثرگذاری، چه سازنده و چه ویرانگر ادامه دارد.

### کورچاتف: مرگ نابهنگام یک دانشمند

نمی‌شود از برنامه هسته‌ای شوروی سخن گفت و به دانشمند بلندآوازه‌ای همچون ایگور کورچاتف اشاره نکرد. اگر نام او را در اینترنت جست‌وجو کنید، مردی را با ریشی بلند خواهید یافت؛ گویی یکی از عارفان سده‌های پیشین است. ایگور کورچاتف دانشمند نام‌آور هسته‌ای شوروی بود که به تاریخ ۱۲

## جوخه‌های مرگ برای فیزیک دانان

در تاریخ شوروی چیزهای غریب کم نیستند. شاید باورش دشوار باشد، اما در شوروی و پس از انقلاب کمونیستی و به‌ویژه در دوره استالین، دانشمندان درجه‌یک زیادی را سربیه‌نیست کردند. آنها را به جوخه‌های مرگ سپردند و به قول خودشان اعدام انقلابی کردند. زمانی شوروی و اقمارش یک چهارم مهندسان دنیا و یک‌دهم فیزیک‌دانان دنیا را داشتند؛ اما خشونت عریان و مغزهای زنگ‌زده جزم‌اندیش برخی از بهترین مهندسان و فیزیک‌دانان را روانه مرگ یا گولاگ کرد. این موضوع فقط درباره فیزیک‌دانان هسته‌ای و فقط مربوط به دوره استالین هم نبود. برای نمونه الکساندر فریدمان که کیهان‌شناسی نامور بود و توانسته بود برای معادلات اینشتین راه‌حل بیابد، با حکومت کمونیستی درگیر بود و مرگش هم به روایتی در حاله‌ای از ابهام تنیده شده است. ژرژ گاموف که او هم کیهان‌شناسی بود که از شوروی به آمریکا گریخت و نمونه‌هایی از این دست بسیار است. نه فقط فیزیک‌دان که حتی نویسنده‌ای همچون الکساندر سولژنتسین هم از تیر دستگیری و انتقال به گولاگ مصون نماند. نکته اینجاست که سولژنتسین زمانی دستگیر شد که در جبهه جنگ برای کشورش می‌جنگید و به دلیل خوانده‌شدن نامه‌اش توسط خبرچین‌ها دستگیر و روانه گولاگ شد. روایت خواندنی گولاگ را می‌توانید در کتاب سترگ او با نام «مجمع‌الجزایر گولاگ» بخوانید. در شوروی اگر کسی اندیشه‌اش کمی با دیدگاه‌های کمونیستی-سوسیالیستی زاویه می‌داشت، حتی اگر فیزیک‌دان نام‌بردار هسته‌ای بود یا فضانورد، به‌راحتی با خطر مرگ و تبعید مواجه می‌شد. در گزینش افراد، سرسپردگی و تعهد به حزب از تخصص و تبحر به‌مراتب مهم‌تر بود.

## ساخاروف: در کشاکش آزادی و استبداد

شاید در کل پهنه شوروی فروپاشیده پیشین، کسی به‌اندازه آندره‌نی ساخاروف در موضوع هسته‌ای معروف نباشد. ساخاروف مرد بزرگی بود و نام بزرگی نیز دارد، هم در شوروی و هم در خارج از آن. نوشتن از ساخاروف در چند خط کار سختی است زیرا او آن‌چنان زندگی پرفرازو فرودی داشت که باید خاطرات هزار صفحه‌ای‌اش را مطالعه کرد تا دریافت آنچه در لایه‌های پنهان شوروی می‌گذشته، چه بوده است. در این مقاله ما به گوشه‌هایی از زندگی ساخاروف اشاره خواهیم کرد؛ زیرا تاریخ هسته‌ای شوروی بدون ساخاروف وجود خارجی ندارد. بخش اول زندگی ساخاروف دوره‌ای است که مدرسه رفته و درس خوانده است. پدرش آموزگار فیزیک بود و ساخاروف در خاطراتش از نقش وی در بالندگی فکری‌اش بارها سخن گفته است. بخشی از دوره درسی ساخاروف هم‌زمان با جنگ جهانی دوم رقم می‌خورد و او در این دوره در یک کارخانه مشغول بود و این باور در ذهنش نقش بسته بود که باید از کشورش در برابر هجوم بیگانگان مراقبت کند. آندره‌نی ساخاروف پس از جنگ به فیزیک می‌گراید و به گروه کاری ایکور تام می‌پیوندد. ایکور تام، فیزیک‌دان برجسته شوروی در آن زمان بود. ساخاروف در خاطراتش اشاره می‌کند که در ابتدا چقدر خواندن زبان انگلیسی برایش دشوار بود و درعین‌حال چقدر از خواندن فیزیک کوانتومی شگفت‌زده شده بود. روایت رویارویی ساخاروف و فیزیک کوانتومی خواندنی است. بارها و بارها مرور می‌کرده تا اینکه جرقه‌ای در ذهنش زده شود. از آموختن آنچه می‌خوانده چنان ذوق‌زده می‌شده گویی اینکه خودش برای نخستین بار است که آن مفاهیم یا پِگرت‌های دانشی کوانتوم را کشف کرده است. ساخاروف آرام‌آرام با نوعی که داشت به سمت فیزیک هسته‌ای می‌رود و وارد پروژه بمب هسته‌ای شوروی می‌شود. او



آندره‌نی ساخاروف، دانشمند برجسته و از مدیران صنعت نظامی شوروی پیشین در کنار همسر آزادی‌خواهش، یلینا



اگر از روس‌های متعصب بپرسید که آیا این کار گورباچف درست بود یا نادرست، خواهند گفت: خیانت به کشور بود. در روسیه آن زمان کسانی بودند که مذاکره با آمریکا و غرب را از مذاکره با شیطان بدتر می‌پنداشتند. اما گورباچف می‌دانست خزانه دولت پهناور شوروی ته کشیده است و اقتصاد فلج شده

و در جنگ استفاده نشود. ناگهان ژنرالی خطاب به ساخاروف می‌گوید: سرت به کار خودت باشد و در کار بزرگ‌ترها دخالت نکن. ساخاروف و همکارانش به سال ۱۹۵۳ بمب هسته‌ای هیدروژنی را آزمایش کردند و با این کار غرب را در نقطه‌ای قرار دادند که به آن «لحظه اسپوتنیک» می‌گویند. لحظه اسپوتنیک برگرفته از آن لحظه‌ای است که شوروی مدارگرد اسپوتنیک را به مدار زمین فرستاد و آمریکایی‌ها دچار شوک شدند. ساخاروف علاوه بر مهندسی هسته‌ای-ارتشی، در کیهان‌شناسی و فیزیک ذرات بنیادی هم کارهای پژوهشی انجام داده است. بخش اول زندگی ساخاروف را می‌توان «ساخاروف در قلعه» نامید. بخش دوم را باید «ساخاروف در تبعید» نامید. در این بازه زمانی، درحالی‌که سن ساخاروف آرام‌آرام بالا می‌رفت و پخته‌تر می‌شد، درمی‌یافت شوروی با بحران‌های درونی، بیشتر درگیر است تا چالش‌های خارجی. او کم‌کم زبان به انتقاد گشوده بود و حالا دیگر ایگور کورچاتف و ایگور تام نبودند تا پشتیبانش باشند. از وضعیت حقوق بشر و از آزمایش‌های هسته‌ای-نظامی متوالی انتقاد می‌کرد. کوتاه سخن اینکه نخست شغلش و ارتباطاتش از او ستانده شد و در نهایت او را به شهری سرد و دورافتاده تبعید کردند. او که پیش‌تر همسر اولش را از دست داده بود در روزهای سخت تبعید، چراغی در دلش روشن شد. با زنی آشنا شد که گویی گم‌گشته‌اش بود. یلینا یونر همان همسری بود که به روح و جسم ساخاروف جانی دوباره و امید تازه داد. ساخاروف، مردی که بمب هسته‌ای-هیدروژنی شوروی را

در آن بازه زمانی جوان بود و جویای نام. ورای آن گمان می‌کرد با بمب هسته‌ای می‌تواند به کشورش خدمت کند. خودش در کتاب خاطراتش جمله‌ای ماندگار دارد. او می‌گوید: گمان می‌کردم با ساخت بمب هسته‌ای به کشورم خدمت می‌کنم اما بعدتر دریافتم با حقیقت است که می‌توان کشور را پابرجا نگه داشت. ساخاروف وارد گروه کاری کورچاتف شد. آنها با یکدیگر دوستان خوبی بودند. در این بازه زمانی، اگرچه مردم شوروی در فلاکت اقتصادی زندگی می‌کردند، ساخاروف و دوستانش که مشغول پروژه هسته‌ای بودند در شهرهای بسته‌ای زندگی می‌کردند که به لحاظ مالی و رفاهی زندگی‌ای بسیار بالاتر از مردم عادی داشتند. بد نیست به این موضوع اشاره کنیم که حتی همین شهرهای بسته که برای برنامه‌های هسته‌ای و فضایی در شوروی ساخته شده بود، قیاس‌پذیر با هم‌تایان آمریکایی‌شان نبود. آمریکا هم برای پروژه منهن شهر بسته داشت. ساخاروف با همسر اول و فرزندان در شهر بسته زندگی می‌کرد و درگیر ساخت بمب هسته‌ای هیدروژنی بود. این نکته را باید یادآوری کنیم که ساخاروف مغز دانشی طرح بود، همانند اوپنهایمر در پروژه منهن. پروژه اساسا در سلطه ارتش بود و ژنرال‌های ارتش سرخ آن را پیش می‌بردند. شاهد بر این مدعا خاطره‌ای است که ساخاروف در کتابش آورده است؛ روزی در یک نشست که فیزیک‌دانان و مهندسان و فرماندهان ارتش سرخ حضور داشتند، او می‌گوید: ای‌کاش آزمایش‌های هسته‌ای-نظامی فقط در حد آزمایش بماند و محدود شود و هرگز در جهان واقعی



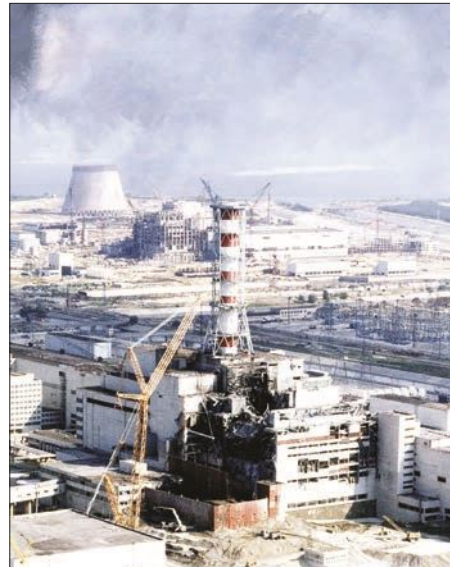
نمایشی از یکی از قوی‌ترین بمب‌های هسته‌ای جهان و آزمایش آن در شوروی پیشین

که فیزیک هسته‌ای را به حقوق انسانی گره زده بود. در غرب جایزه‌ای با نام ساخاروف تدارک دیدند و به کسانی که در زمینه حقوق بشر کنشگر هستند این جایزه را اعطا می‌کنند. گاهی فرد برگزیده شایسته است و گاهی افسوس‌ماندانه آن فرد نه دغدغه حقوق بشر که در نهان و نهاد خود دغدغه قدرت دارد. این موضوع درباره جایزه صلح نوبل هم پابرجاست.

### چرنوبیل: میخی بر تابوت شوروی

جهان صنعت هسته‌ای، جهان ایمنی است و در برابر این همه نیروگاه هسته‌ای که در دنیا وجود دارد، حوادث هسته‌ای سخت، انگشت‌شمارند. البته در این میان آزمایش‌های هسته‌ای-ارتشی را نادیده می‌گیریم. چرنوبیل را بی‌اغراق می‌توان بدترین حادثه هسته‌ای جهان نامید. البته این موضوع مختص شوروی نیست و چندین سال پیش در فوکوشیما ژاپن هم یک حادثه هسته‌ای روی داد. هرچند رویکرد ژاپن و شوروی اصلاً یکسان نبود. شوروی پنهان‌کاری می‌کرد و ژاپن لاقط در مرحله مهار بحران، با نهادهای بالادستی همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری خوبی داشت. به چرنوبیل بازگردیم. فاجعه چرنوبیل در میانه جنگ ایران و عراق، به تاریخ ۲۶ اپریل ۱۹۸۶ در نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل واقع در اوکراین امروزی رخ داد. جالب اینکه بعد از یورش نظامی روسیه پوتینی به اوکراین زیر فرمان زلنسکی، حفاظت از این نیروگاه فروپاشیده به یکی از دغدغه‌های جهانی بدل شد. اگر از پژوهشگران تاریخ شوروی پرسید چه عواملی در سقوط شوروی نقش داشت، بی‌شک یکی از آنها را فاجعه چرنوبیل می‌دانند که پیامدهای سختی بر سیاست و زیست‌بوم و اقتصاد شوروی به بار آورد. فاجعه چرنوبیل به دلیل ترکیبی از ایرادهای طراحی در راکتورهای آر.بی.ام.کی و نیز خطاهای نیروهای فنی اتاق کنترل راکتور در طول یک آزمایش ایمنی ایجاد شد. راکتور یک تنش را تجربه کرد و سبب انفجارهایی در قلب راکتور شد. انفجار سبب پراکنده شدن مقدار بسیار زیادی مواد پرتوزا در جو زمین شد. نخستین واکنش فوری دولت ایجاد کمیته بحران بود. البته قبل از آن آتش‌نشانان که نمی‌دانستند انفجار و آتش‌سوزی ناشی از انفجار هسته‌ای با انفجار ناشی از مواد دیگر متفاوت است، بدون تجهیزات ایمنی به ساختمان نیروگاه و راکتور شماره چهار اعزام شدند و به دلیل پرتوگیری بسیار زیاد دچار مرگ و بیماری شدند. کمیته بحران تشکیل شد و شوروی نخست می‌خواست با پنهان‌کاری سروته ماجرا را به هم بدوزد، اما شدنی نبود؛ زیرا در کشورهای همسایه شوروی آشکارسازهای هسته‌ای مانند ناقوس کلیسا به صدا درآمده بودند. پیامدهای زیست‌بومی چرنوبیل شدید و درازمدت بود. این انفجار تقریباً ۴۰۰ برابر بیش از بمب هسته‌ای هیروشیما مواد خطرناک پرتوزا آزاد کرد. بیشترین آسیب برای منطقه‌ای با شعاع ۳۰-۴۰ کیلومتری نیروگاه بود که هنوز هم خالی از سکنه است. انتشار ایزوتوپ‌های پرتوزا از جمله ید-۱۳۱، سزیم-۱۳۷، استرانسیوم-۹۰، مناطق وسیعی از زمین و آب‌وهوا را

ساخته بود، حالا در شهری سرد و کوچک، بدون ارتباط با جهان خارج، در تبعید بود. این همان چهره واقعی شوروی بود که ساخاروف همواره می‌گفت: اگر می‌خواهید ببینید کشوری نزد دیگر کشورها تا چه اندازه احترام دارد، ببینید آن کشور به مردم خودش چقدر احترام می‌گذارد. ساخاروف در تبعید مشغول نوشتن بود و به‌سختی درگیر فیزیک نظری، یادمان نرود که در آن دوره درهای شوروی آهنین بود و بسته؛ خاطرات ساخاروف را با کمک یلینا به خارج بردند و در آنجا منتشر کردند. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه بخش سوم زندگی ساخاروف آغاز شد. میخائیل گورباچف با برنامه‌های اصلاحاتی‌اش معروف به پرستویکا و گلاسنوست به بالاترین مقام حکومتی شوروی رسید و توانست ساخاروف را آزاد کند. این‌طور گفته شده که به ساخاروف زنگ زد و گفت: آپارتمان شما در مسکو آماده است، به خانه برگردید. ساخاروف با آن شهرتی که داشت به مسکو بازمی‌گردد و کوشندگی‌اش برای حقوق شهروندی و حقوق انسانی در شوروی را در دوره گورباچف دنبال می‌کند؛ اما ناگهان در یک روز سرد زمستانی در مسکو، دو هفته مانده به آغاز سال نو، در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۹ چشم از جهان فرومی‌بندد. برای ساخاروف مراسمی رسمی برگزار شد. ساخاروف همانند هم‌تای آمریکایی‌اش رابرت اپنهایمر، نابغه بود و با وجود کار بزرگی که برای کشور انجام داده بود، رنج بسیار کشید. رنجی که سیاستمداران مکار و نظامیان کوتاه‌فکر بر او تحمیل کردند. پس از مرگ ساخاروف، همسر و همدمش یلینا، صدای رسای او شد و به چهار گوشه دنیا سفر کرد. کتاب‌هایش به زبان‌های دیگر ترجمه شدند و بیش‌ازپیش جهان او را شناساند. مردی



نیروگاه چرنوبیل پس از حادثه بزرگ هسته‌ای

سده نوزدهم در روسیه شاهد ظهور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بود که خواهان اصلاحات و آزادی‌های بیشتر بودند. این روند در نهایت به وقوع دو انقلاب مهم در سال ۱۹۱۷ انجامید. انقلاب فوریه و به دنبال آن انقلاب اکتبر، منجر به سقوط امپراتوری رومانوف و تأسیس جمهوری شوروی شد.

### فروپاشی هسته‌ای

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، صنعت هسته‌ای روسیه با آبربحران روبه‌رو بود. اگر بگوییم این صنعت نیمه‌جان شده و در آستانه فروپاشی بود، گراف نگفته‌ایم. روسیهٔ پسا شوروی با چالش‌های بزرگی همچون کمبود بودجه، زیرساخت‌های قدیمی و کهنه، کمبود سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید مواجه شد. اصلاحات اقتصادی که از سر ناچاری بود و سبب گذر روسیهٔ پسا شوروی به اقتصاد آزاد بود، موجب کاهش توسعه انرژی هسته‌ای شد. صنعت هسته‌ای روسیه پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ دوره پرآشوبی را سپری کرد. نخستین مشکل گذر از یک ساختار مالی-اقتصادی بسته و دولتی و برنامه‌ریزی‌شده به یک ساختار بازارمحور بود. این تغییر در کل روسیه رخ داد و در بخش هسته‌ای بسیار اثرگذار بود و آشوبناک. پس از فروپاشی، روسیه دچار بحران مالی بود، بنابراین امکان تأمین مالی بخش هسته‌ای و فضایی را هم به درستی نداشت. بودجه بخش هسته‌ای در سال‌های نخست پس از فروپاشی به شدت کاهش یافت. کاهش بودجه سبب تأخیر در نوسازی و تعمیر و نگهداری‌ها شد. بخش زیادی از زیرساخت‌ها کهنه بودند و نیاز به نوسازی بود؛ اما پولی در کار نبود. فقدان سرمایه‌گذاری در این بخش به معنای ادامه کار رآکتورهای قدیمی با کاهش ایمنی بود. از سوی دیگر در بخش هسته‌ای بحران فرار مغزها هم بروز کرد. بسیاری از متخصصان صنعت هسته‌ای روسیه کشور را به امید یافتن شغل ترک کردند. از دست دادن نیروهای متخصص بحران دیگری بود که بر بحران‌های روسیهٔ هسته‌ای پسا شوروی افزوده شد. مشکل اینجا بود که روسیه نیاز به جذب سرمایه داشت تا بخش هسته‌ای‌اش سرپا بماند. این موضوع نیازمند همکاری‌های بین‌المللی بیشتر با نهادهایی همچون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. همچنین فساد و نامدیریتی هم وضعیت را به مراتب پیچیده‌تر کرده بود. از سوی دیگر چون هنوز زخم فاجعه چرنوبیل در جهان تازه بود، علیه صنعت نیمه‌جان هسته‌ای روسیه واکنش‌های تندی در جهان رخ داد. منتقدان می‌گفتند در نبود سرمایه و نیروی متخصص و با وجود فساد و درهای بسته، دور از ذهن نیست چرنوبیل دیگری رخ دهد. همچنین بیم دستیابی کشورهای دیگر به جنگ‌افزارهای هسته‌ای برجای‌مانده از شوروی هم بیش‌ازپیش خودنمایی می‌کرد. در خود روسیه هم با وجود خفقان، گاه‌گاهی صدای مخالفی شنیده می‌شد، اما روی هم‌رفته مردم روسیه پشتیبان صنعت هسته‌ای کشورشان بودند و آن را کماکان نشانه فخر می‌دانستند و در نهاد خود آه می‌کشیدند که کاش بار دیگر کورچاتوفی ظهور کند و به آن وضعیت آشفته سامان دهد.

آلوده کرد. دُشامدهای چرنوبیل به تندی در اروپا گسترش یافت. سوئد و فنلاند و دانمارک و حتی بریتانیا از آن مصون نماندند. آلودگی هسته‌ای ناشی از چرنوبیل چنان بود که شهر پریپات که چرنوبیل در کنار آن ساخته شده بود، به شهر ارواح بدل گشت. اثرات بلندمدت بر زیست‌بوم محلی پیچیده بود. در حالی که بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری در اثر پرتوهای مرگبار آسیب دیدند، برخی پژوهش‌ها نشان داده که گونه‌هایی از حیوانات به حیات وحش آنجا در نبود انسان بازگشته‌اند. پیامدها و اثرات بهداشتی چرنوبیل با هزاران نفر از شهروندان پرتودیده با دُز بالا، چشمگیر بود. فوری‌ترین اثرات سلامتی شامل بیماری‌ها با پرتوگیری زیاد مربوط به کارگران نیروگاه و آتش‌نشانان بود. در طول سال‌های سپری‌شده سرطان‌ها از جمله سرطان تیروئید در منطقه افزایش یافت و مرگ‌ومیر را شتاب بخشید. سازمان جهانی بهداشت بارها تأکید کرده که پیامدهای چرنوبیل کماکان ادامه دارد. پیامدهای اقتصادی چرنوبیل نه فقط بر همان منطقه اثر ویرانگر داشت بلکه کل اقتصاد کم‌رشد شوروی در آن سال‌ها را بحران زده کرد. هزینه‌های فاجعه شامل جادادن به صدهزار نفر بود که برخی بیمار بودند. همچنین هزینه‌های آلودگی‌زدایی و آواربرداری و مهار پراکندگی پرتوی آن قدر زیاد بود که سبب شد حکومت شوروی بودجه خیلی جاها را کم کند تا به چرنوبیل اختصاص دهد. یادمان نرود که شوروی در همین زمان‌ها در باتلاق افغانستان هم گیر کرده بود. بار اقتصادی بلندمدت چرنوبیل بسیار بیشتر بود. هزینه‌های مراقبت از بیماران و نظارت مداوم بر مناطق آلوده، در کنار دیگر هزینه‌های پیش‌بینی‌نشده فشار مالی زیادی را به شوروی تحمیل کرد و یکی از تیرهای خلاص برای فروپاشی شد. فاجعه چرنوبیل اثر سختی بر بخش انرژی هسته‌ای، هم در داخل شوروی و هم خارج از آن گذاشت. پس از حادثه چرنوبیل بسیاری از کشورها در سیاست‌های هسته‌ای خود تجدیدنظر کردند. همچنین در خود شوروی هم چندین رآکتور را از مدار خارج و خاموش کردند که سبب فشار انرژی بر دولت و مردم شد. در سطح جهان هم اعتماد عمومی نسبت به انرژی هسته‌ای به شدت کم شد. چرنوبیل با تمام مصیبت‌هایی که به همراه داشت، در زمینه اصلاحات اقتصادی و سیاسی در شوروی نقشی مفید ایفا کرد. گورباچف که کوهی از بدبختی به‌ارث رسیده از پیشینیان را روی شانه‌های خود حس می‌کرد، از چرنوبیل استفاده کرد تا دو برنامه گلاسنوست و پرستوریکا را پیش ببرد. به زبان دیگر گورباچف می‌خواست نشان دهد که در ساختار ناکارآمد شوروی کاری از پیش نمی‌رود و نیاز به تغییر است. چرنوبیل با تمام مصیبتی که با خود داشت، درستی حرف گورباچف را برجسته کرد.

### ظرفیت‌های هسته‌ای

روس‌ها پس از آشفته‌گی‌های فروپاشی و به‌ویژه در دوره بوریس یلتسین، توانستند کمی بر اوضاع مسلط شوند. ولادیمیر پوتین بر سر کار آمد و آن روزها او را ناجی روسیه و حتی احیاگر شوروی می‌پنداشتند. البته باید منصفانه قضاوت کرد و گفت پوتین روسیه را از آن آشفته‌گی سروسامان داد. روس‌ها چند کار را انجام دادند؛ نخست اینکه تلاش کردند هر طور شده به بدنه صنعت هسته‌ای‌شان بودجه تزریق کنند. آنها با ایران قرارداد راه‌اندازی نیروگاه بوشهر را بستند و با دریافت دلارهای ایرانی جانی تازه گرفتند. اینکه چرا ایران با روس‌ها وارد کار و مذاکره شد، موضوعی دیگر است. همچنین تلاش کردند ساختار مهم‌ترین شرکت دولتی هسته‌ای روسیه را بهبود بخشند که امروزه همان شرکت معروف روس‌اتم است. روس‌ها نه فقط برای بخش هسته‌ای‌شان بلکه برای کل کشورشان به پول نیاز داشتند؛ بنابراین روی سوخت‌های فیسیلی متمرکز شدند و از این طریق سرمایه خوبی برای تزریق به دیگر بخش‌ها جذب کردند. اجازه دهید کوتاه بگوییم که روس‌ها سه کار مهم برای بازسازی ظرفیت‌های هسته‌ای‌شان انجام دادند؛ نخست با کشورهایی که مهم‌ترین‌شان ایران بود در گام نخست، قرارداد همکاری هسته‌ای بستند. سپس وضعیت دانشمندان هسته‌ای‌شان را بهبود بخشیدند و در نهایت سیاست‌های هسته‌ای‌شان را تغییر دادند.

روس‌ها دریافتند که باید برای بخش هسته‌ای، طرح‌های توسعه

و نوسازی داشته باشند تا بتوانند در بازار هسته‌ای حضور یابند و خریدار داشته باشند. همچنین فهمیدند که باید با سایر کشورها مبادله دانشی داشته باشند. دیگر زمان آن نبود که وارد کشوری شوند و بدون اینکه به آنان چیزی بیاموزند، برایشان بسازند و پولش را بگیرند و سپس برای حفظ و نگهداری و تعمیر و ارتقا از کشور میزبان پول دریافت کنند. کشورها می‌خواستند خودشان هم در فراروند پروژه‌های هسته‌ای‌شان حضور فعال داشته باشند. روس‌ها برخی قوانین صنعت هسته‌ای‌شان را با جهان خارج هماهنگ کردند تا بتوانند در بازار حضور داشته باشند. در داخل کشور هم آموزش و تربیت نیروی متخصص را شتاب بخشیدند و به بخش توسعه و تحقیق بها دادند. آنها زنجیره تامین ماشین‌آلات و ابزارهای مورد نیاز هسته‌ای را در داخل کشورشان تا حد ممکن بهبود بخشیدند. همچنین از صنعت هسته‌ای برای مانورپذیری بالاتر در عرصه سیاست و ژئوپلیتیک استفاده کردند تا نقش خودشان را در جهان پررنگ‌تر کنند. نمونه ملموس آن حضور روسیه در مذاکرات برجام است. روس‌ها امروزه به دنبال آن هستند تا با صادرات فناوری هسته‌ای جای پای خود را در کشورهایایی که به آنها خدمات ارائه می‌کنند، محکم کنند. آنها در ذهن‌شان به دنبال ساختن یک بلوک هسته‌ای هستند و بر این باورند که هر جا نیروگاه هسته‌ای روسی کار می‌کند، آنجا پرچم روسیه برافراشته است. و البته این نگاه مختص روس‌ها نیست؛ آمریکایی‌ها و چینی‌ها هم که دو ابرقدرت به‌مراتب پرتوان‌تر از روسیه هستند چنین می‌اندیشند.



عکس: عطا کنار، AFP

نمایی از نیروگاه هسته‌ای بوشهر در ایران. این نیروگاه نخستین نیروگاه هسته‌ای کشور است که با همکاری روس‌ها و متخصصان ایرانی به بهره‌برداری رسید.

ساختاروف مانند همتای آمریکایی اش رابرت اُپنهاইمر، نابغه بود و با وجود کار بزرگی که برای کشور انجام داده بود، رنج بسیار کشید. رنجی که سیاستمداران مکار و نظامیان کوتاه فکر بر او تحمیل کردند. پس از مرگ ساختاروف، همسر و همدمش یلینا، صدای رسای او شد و به چهار گوشه دنیا سفر کرد

### بلندپروازی‌های رفیق پوتین

انرژی نه تنها منبع درآمد حیاتی برای اقتصاد روسیه هستند، بلکه به عنوان ابزاری دیپلماتیک در مذاکرات بین‌المللی نیز به کار گرفته می‌شوند. در مجموع، پوتین با تکیه بر این دو عنصر قدرت، سعی در بازتعریف جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل و مقابله با آنچه سلطه یک‌جانبه غرب می‌داند، دارد. این استراتژی بخشی از تلاش گسترده‌تر روسیه برای ایجاد یک نظم جهانی چندقطبی است که در آن، مسکو نقشی محوری ایفا می‌کند. پوتین بر این باور است که وجود پایگاه نیروی هسته‌ای روسی در دیگر کشورها قدرت ریزنی و نفوذ و چانه‌زنی مسکو را در دنیا افزایش خواهد داد و روسیه خواهد توانست در برابر رقیبان توانمندی همچون چین و آمریکا حرفی برای گفتن داشته باشد. البته ناگفته نماند که پوتین و کرملین به هیچ‌روی مایل نیستند کشور دیگری در جهان، ولو از دوستان‌شان که با آنها توافق‌نامه راهبردی امضا کرده‌اند، به جنگ‌افزار هسته‌ای دست یابند، خصوصاً که این کشور در همسایگی‌شان باشد. سیاست کرملین بر این است که همه چیز در کنترل مسکو باشد. این سیاست را اگر بتوانند پیش ببرند، دریغ نمی‌کنند و اگر نتوانند پیش ببرند، به حضور حداکثری بسنده خواهند کرد. پوتین اگرچه فهمیده سیاست هسته‌ای در شوروی نادرست بود اما از گسترش این صنعت در داخل کشور به شدت استقبال می‌کند. پوتین به خوبی می‌داند برق رایگانی در کار نیست اما برق روسی بهتر از برق آمریکایی است.

### افسانه برق رایگان

شاید در ذهن خوانندگان مقاله این پرسش پیش آید که چه شد امپراتوری هسته‌ای سقوط کرد؟ چرا صنعت هسته‌ای روسیه بلای جان‌ش شد؟ چرا روس‌ها نتوانستند آن‌گونه که ادعا می‌کردند، کاری کنند که صنعت هسته‌ای سبب شکوفایی شوروی شود؟ پاسخ این پرسش در چیزی نهفته است که نامش را «افسانه برق رایگان» گذاشته‌ایم. انگلیسی‌ها جمله‌ای دارند که مضمون آن چنین است: نان مجانی وجود خارجی ندارد. اساساً می‌توان گفت در این جهان هیچ چیز رایگانی وجود ندارد و هرکس وعده چیزی مجانی و رایگان را به مردم داد، ناگاه از سازوکار جهان است. در شوروی این باور تبلیغ می‌شد که آن قدر راکتور خواهیم ساخت که بیش از نیاز برق تولید کند و عملاً برق رایگان شود. رایگان بودن چیزی در ساختار اقتصادی بازار آزاد امری شگفت است اما در اندیشه کمونیستی-سوسیالیستی ابداع چیز عجیبی نیست. روس‌ها در دوره شوروی صنعت هسته‌ای را به یک باور ایدئولوژیک بدل کردند و آن را نماد ستیز و جنگ با غرب نشان دادند. این‌گونه وانمود می‌کردند که غرب نمی‌خواهد ما روی پای خود بایستیم و استقلال هسته‌ای-فضایی داشته باشیم؛ بنابراین ما هم با تمام توان برایش هزینه خواهیم کرد.

ولادیمیر پوتین سر پرسودایی دارد. او جاه‌طلبی هسته‌ای بلندبالایی در ذهن خود دارد و سخت در پی به ثمر نشاندن آن است. روسیه می‌خواهد سامانه‌های پیشرفته‌ای را در چند بخش پیش ببرد؛ هسته‌ای-ارتشی، هسته‌ای-انرژی، هسته‌ای-فضایی. پوتین به دولت دستور داده تا زرادخانه روسیه را نوسازی و بهسازی کنند. روس‌ها روی موشک‌های هایپرسونیک با توانمندی هسته‌ای کار می‌کنند و مدعی‌اند از پیش‌تازان هستند. شاید مهم‌ترین چیزی که از چشم دیگران پنهان مانده، بلندپروازی روس‌ها برای ساخت پایگاه نظامی در شمالگان باشد. با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی کره زمین، شمالگان یکی از راهبردی‌ترین مناطق در آینده نزدیک خواهد شد. شمالگان هم برای بهره‌برداری از منابع عالی است و هم برای روزهای سخت کره زمین. در آن سو هم دونالد ترامپ برای شمالگان و گرینلند برنامه‌هایی جاه‌طلبانه در سر دارد. پوتین در میانه جنگ با اوکراین بارها تأکید کرد که اگر لازم باشد از جنگ‌افزار هسته‌ای استفاده خواهد کرد و اگر نیاز باشد دکترین هسته‌ای روسیه را تغییر خواهد داد. او به نیروهای ارتشی‌اش دستور داده تا تمرین‌های نظامی‌گری بیشتری را با رویکرد جنگ‌افزارهای هسته‌ای-تاکتیکی اجرا کنند. او همچنین رؤیای دیگری در سر دارد. شرکت دولتی روس‌اتم که بازوی اجرایی برنامه‌های هسته‌ای روسیه است، مأموریت دارد برای بستن قرارداد با کشورهای دیگر به منظور صدور فناوری هسته‌ای تلاش کند. انرژی و سلاح هسته‌ای دو اهرم قدرت کلیدی در دست ولادیمیر پوتین هستند که به روسیه امکان می‌دهند نقش یک ابرقدرت را در صحنه بین‌المللی ایفا کند. از منظر ژئوپلیتیک، این دو عنصر به‌مثابه ستون‌های اصلی استراتژی کلان روسیه در احیای جایگاه جهانی خود عمل می‌کنند. در حوزه هسته‌ای، پوتین اخیراً با امضای فرمانی، تغییراتی در دکترین هسته‌ای روسیه ایجاد کرده است. این اقدام نشان‌دهنده تلاش مسکو برای تطبیق سیاست‌های خود با شرایط ژئوپلیتیک جدید و مقابله با آنچه تهدیدات غرب می‌پندارد، است. دکترین جدید به روسیه اجازه می‌دهد در صورت حمایت قدرت‌های هسته‌ای از حمله متعارف به این کشور، از تسلیحات هسته‌ای استفاده کند. این رویکرد تهاجمی‌تر در استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان عامل بازدارنده، بخشی از استراتژی پوتین برای مقابله با گسترش نفوذ ناتو و ایالات متحده است. در واقع، پوتین از قدرت هسته‌ای به‌عنوان اهرمی برای تثبیت موقعیت روسیه در نظام بین‌الملل و ایجاد توازن قوا در برابر غرب استفاده می‌کند. در عرصه انرژی نیز، روسیه با بهره‌گیری از منابع عظیم نفت و گاز خود، سعی در اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی، به‌ویژه در اروپا دارد. این منابع

تواناتر بود. او عالی جناب اکبر اعتماد بود که در ایران، به سال ۱۹۷۵ یا همان ۱۳۵۴ خورشیدی، سنگ بنای نخستین نیروگاه هسته‌ای کشور را گذاشت. نیروگاهی که در زمانه خودش از بهترین طرح‌های نیروگاهی جهان به شمار می‌رفت. شهری که برای این کار برگزیدند، بوشهر بود. بوشهر شهر ماهیگیران و موسیقی جنوبی و یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های نیروی هوایی ارتش ایران است. اکبر اعتماد که سال‌ها پیش از آن سنگ بنای سازمان انرژی اتمی ایران را هم گذاشته بود، آستین همت را بالا زد و با بهره‌مندی از توانمندی دانشمندان ایرانی و خارجی، دست‌به‌کار ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر شد. او در ذهنش رؤیایی بلندپروازانه داشت و می‌خواست بخش زیادی از برق و انرژی کشور را با ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران برآورده کند. ساخت نیروگاه داشت پیش می‌رفت که ایران دستخوش دگرگونی سیاسی شد. ناگفته نماند که قراردادهای اولیه نیروگاه بوشهر با آلمانی‌ها بود. آن زمان چون جنگ سرد برقرار بود، اثری از روس‌ها در برنامه هسته‌ای ایران به چشم نمی‌خورد و جای پای غرب محکم بود. در ایران پس از انقلاب و از قضا در نخستین واکنش‌ها، انقلابیون ساخت نیروگاه هسته‌ای را خیانت‌خاندان پهلوی و غرب به ایران قلمداد کردند و در روزنامه‌ها علیه‌اش نوشتند. بخت با ایران و ایرانی یار بود که کسانی که قصد تخریب آثار تمدنی کشور را داشتند، روانه نیروگاه نشدند تا آن را با بیل و کلنگ ویران سازند. کمی بعد جنگ آغازید و دانشگاه‌ها بسته شد. جنگ در شرایطی آغاز شد که کشور هنوز درگیر آشوب پس از بُن‌گشت ۵۷ بود. نشان به آن نشان که ارتش عراق به مرزهای کشور حمله کرده بود. سازمان مجاهدین در داخل کشور دست

چنین هم کردند. در شوروی همچنان که مجمع‌الجزایر گولاگ داشتیم، مجمع‌الجزایر راکتورهای هسته‌ای هم داشتیم؛ اما این نیروگاه‌ها نه رایگان ساخته شده بودند و نه برق رایگان تولید می‌کردند. برق رایگان افسانه‌ای بیش نبود. در سال‌های پایانی شوروی که اوضاع اقتصادی و انرژی و خیم بود، مردم شوخی‌های جالبی ساخته بودند که یکی از آنها چنین بود: اگر می‌خواهی یخچال خانه‌ات به رایگان پر شود، دوشاخه‌اش را به رادیو وصل کن. یعنی تنها چیزی که رایگان بود، حرف مفت بود. روس‌ها در صنعت هسته‌ای هزینه زیادی کردند اما در زمان شوروی آن صنعت توانست به شکوفایی اقتصادی شوروی کمک کند. صنعت امری اعتقادی نیست، بلکه امری خردمندانه است. کشورها از یک نوع انرژی به نوع دیگر روی می‌آورند بدون آنکه نسبت به یکی تعصب داشته باشند. راکتور یا توربین بادی را امری مقدس نمی‌پندارند و فراخور توان و زمان روی هر کدام سرمایه‌گذاری می‌کنند تا از آن سود کسب کنند و رفاه‌آفرینی کنند. به زبان ساده برخی چیزها در روسیه به قیل سفیدی تبدیل شد که منابع مالی را بلعید اما در میدان جنگ ناکارآمد بود. روس‌ها حالا تجربه دوره شوروی را دارند و سیاست‌های امروزی‌شان در امور داخلی و مسائل خارجی به خوبی نشان می‌دهد که فهمیده‌اند اورانیوم باید بوی پول بدهد، نه شعار.

### آفتاب داغ بوشهر

بیش از نیم‌سده پیش، در حالی که ایرانی‌ها آن روزها سخت در تکاپوی توسعه بودند، مردی در ایران پا به صنعت هسته‌ای گذاشت که هیچ کم از کورچاتف روس‌ها نداشت و شاید



عکس: Getty Images

نیروگاه هسته‌ای لنینگراد در شهر سوسنوی- روسیه

روس‌ها امروزه به دنبال آن هستند تا با صادرات فناوری هسته‌ای جای پای خود را در کشورهایی که به آنها خدمات ارائه می‌کنند، محکم کنند. آنها در ذهن‌شان به دنبال ساختن یک بلوک هسته‌ای هستند و بر این باورند که هر جا نیروگاه هسته‌ای روسی کار می‌کند، آنجا پرچم روسیه برافراشته است

هرازگاهی اخباری دروغ از ناکارآمدی نیروگاه بوشهر یا صنعت هسته‌ای مخابره می‌شود. آسیب‌شناسی پروژه نیروگاهی بوشهر حرف حساب است و باید ایرانی‌ها با خود بیندیشند که چرا این‌قدر به درازا کشید و چرا این‌همه هزینه داشت؛ اما در اصل و اساس نیاز ایران به صنعت هسته‌ای و اینکه ایرانی‌ها خودشان در این راه و این پروژه بسیار آموختند جای شکی نیست. در ایران هم مانند هر کشور دیگری رخدادهای سیاسی خرد و کلان رخ خواهد داد. در این میان آنچه مهم است و نویسندگان این مقاله مایل‌اند بر آن تأکید کنند، موضوع «منافع ملی ایران» است. صنعت هسته‌ای به منافع ملی ایران گره خورده و باید از آن پدافند کرد. نیروگاه بوشهر هرچند زمان برد اما به ایرانی‌ها چند چیز را آموخت؛ نخست اینکه بیش از هر کس باید به خودمان تکیه کنیم، به امید دیگران نمی‌توان نشست. دیگر اینکه ایرانی‌ها توانستند بخش زیادی از فناوری هسته‌ای نیروگاهی را که چرخه سوخت هم جزء آن است خودشان راه‌اندازی کنند. دقت کنید که نویسندگان این مقاله از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای سخن می‌گویند و از آن دفاع می‌کنند. برخی صداها از داخل و خارج شنیده می‌شود که می‌گویند ایران آفتاب و باد به اندازه کافی دارد و بنابراین به صنعت هسته‌ای نیازی ندارد. این حرف کاملاً نادرست است. کشورها نباید برای تأمین انرژی به یک چشمه متکی باشند. اگر ایران آفتاب و باد دارد، می‌تواند از آن هم استفاده کند. سرمایه‌گذاری در بخش هسته‌ای منافاتی با سرمایه‌گذاری در دیگر صورت‌های انرژی ندارد. آنچه مهم است هزینه‌ها و ایمنی بهره‌وری و کارآمدی است و بررسی وجه کارآمدی اقتصادی و امنیتی، چه در حوزه انرژی و چه در حوزه امنیت ملی و در کنار این مؤلفه‌ها، نکته مهم یافتن شریک مناسب بین‌المللی است. جان کلام اینکه صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای، حق ایران و دیگر کشورهای جهان است. ایران باید روابط سیاسی‌اش را با جهان بازتعریف کند تا از انزوا و انحصار و تحریم خارج شود. سپس با بهره‌گیری از متخصصان داخلی و خارجی صنعت هسته‌ای را پیش برد. در صورتی‌که حاکمیت نیت توسعه‌ی پایدار برای ایران داشته باشد، این کشور، بزرگ و ثروتمند است. شایسته نیست سرزمینی به قدمت ایران درگیر ناترازی انرژی و قطع برق باشد و عده‌ای به جای حل مشکل و سرعت بخشیدن به پروژه‌های هسته‌ای - انرژی و نیز دیگر روش‌های تولید برق، مردم را به کاهش مصرف دعوت کنند. انرژی هسته‌ای همچون بسیاری حقوق دیگر، حق مسلم ایرانی‌ها است و باید برایش تلاش کرد. در این راه باید دوستان خوبی برگزید و متکی به یک شریک نماند. همچنین باید دشمنان را که نان‌شان در انزوا و انحصار و تحریم این سرزمین است شناخت و دست‌شان را کوتاه کرد.

به خشونت می‌زد و برخی ارتش را که رکن اصلی پدافند از ایران بود، می‌کوبیدند و خواهان انحلال آن بودند. به نیروگاه بوشهر بازگردیم. طی جنگ نیروی هوایی عراق چند بار نیروگاه را بمباران کرد و البته ایرانی‌ها هم نیروگاه هسته‌ای عراق را با نام اوسیراک که به هدف ساخت بمب هسته‌ای در حال تکمیل بود، بمباران کردند. این سایت هسته‌ای بعدتر توسط نیروی هوایی اسرائیل با خاک یکسان شد. جنگ هشت‌ساله ایران با عراق تمام شد و حالا دیگر خردمندی جای خود را به شعاردهی داده بود. ایرانی‌ها فهمیده بودند که صنعت هسته‌ای برای ایران مهم و کاربردی و ضروری است. البته ذکر این نکته ضروری است که در میانه جنگ هم اقداماتی صورت گرفته بود که موضوع این مقاله نیست. ایرانی‌ها به دلیل رویکرد سیاسی‌ای که با غرب داشتند، نمی‌توانستند به راحتی با آنها به توافق ادامه کار نیروگاه بوشهر برسند. هرچند چنین گفته شده که هیئت ایرانی با آلمانی‌ها دیدار و مذاکره کردند؛ اما طرفین به توافق نرسیدند. در نهایت ایران با روسیه وارد مذاکره شد. روسیه یا دقیق‌تر بگوییم شوروی در طول جنگ پشتیبان اصلی حزب بعث عراق و فروشنده جنگ‌افزار به صدام حسین بود. حتی در آن زمان در نماز جمعه‌ها و راهپیمایی‌ها شعار مرگ بر شوروی سر می‌دادند. اما جهان سیاست به انعطاف نیاز دارد. پس از پایان جنگ ایران و عراق و پیش از فروپاشی شوروی، در زمان رفسنجانی - گورباچف روابط ایران و روسیه به سوی بهبودی رفت. پس از فروپاشی شوروی هم دوستی ایران و روسیه ادامه یافت. این رابطه برای هر دو طرف مهم بود. روس‌ها به پول ایران نیاز داشتند و ایرانی‌ها به خدمات فنی. برخی از ایرانی‌ها به روسیه رفتند و در آنجا در گرایش‌های هسته‌ای درس خواندند. تعدادی متخصص روس به ایران آمدند و همکاری ادامه یافت. رویکرد خوب ایرانی‌ها در بوشهر این بود که می‌خواستند خودشان در دل کار باشند. نیروگاه هسته‌ای بوشهر با مشکلات زیادی که داشت یا برایش تراشیده شد، در نهایت به راه افتاد. برخی می‌خواستند در داخل چنین نشان دهند که این نیروگاه گوشه کوچکی از برق کشور را تأمین می‌کند. این مسئله درست است اما نیروگاه در حد خودش برق زیادی را تولید می‌کند. تنش‌های سیاسی گاه‌به‌گاه سبب می‌شد که با روس‌ها ناز کنند و دست از کار بکشند یا کشورهای همسایه ایران هوچیگری کنند و بگویند بوشهر چرنوبیل خاورمیانه خواهد شد. اینکه پروژه نیروگاهی بوشهر به درازا کشید، ناشی از کم‌کاری صنعت و متخصصان هسته‌ای کشور نیست بلکه ناشی از بدمدیریتی اجرائی در کشور است. معمولاً سیاست‌بازان دوست دارند به مردم همه‌چیز را وارونه نشان دهند. چه در داخل کشور و چه در رسانه‌های خارجی. بازار دروغ داغ‌تر از حقیقت است و

# جهان هسته‌ای ناآرام

گفت‌وگو با پروفسور پُل جوزفسون درباره فرازوفرودهای ژئوپلیتیک پسا هیروشیما

فریدون علی‌مازندرانی . حسن فتاحی . مصطفی روستایی

زندگی ایرانی‌ها نزدیک به سه دهه است که با واژگان هسته‌ای همچون «انرژی هسته‌ای، نیروگاه بوشهر، غنی‌سازی و...» گره خورده است. نویسندگان این مقاله در چند سال گذشته، در روزنامه شرق و نیز سالنامه آن بارها از موضوعات هسته‌ای نوشته‌اند و دیدگاه‌های گوناگونی را بررسی کرده‌اند. باور نویسندگان این است که ایرانی‌ها این حق مسلم را دارند تا درباره مهم‌ترین بحران بین‌المللی کشور یا لاقلاً یکی از مهم‌ترین‌هایش بیشتر بدانند. هر سه نویسنده این مقاله در تمام سال‌هایی که در «شرق» نوشته‌ایم تلاش کرده‌ایم رویکردی دانشی و بی‌طرفانه داشته باشیم؛ اما هر جا لازم بوده، تا آنجا که امکان داشت دیدگاه خودمان را بدون لکت زبانی گفته‌ایم. تأکید می‌کنیم تا آنجا که امکان داشته و نه تا آنجا که لازم بود. مسئله هسته‌ای بحرانی جهانی است و این بار تصمیم گرفتیم از دریچه‌ای متفاوت به آن نگاه کنیم.





نیروگاه‌های هسته‌ای جزایر مجزای تولید برق نیستند؛ اما بیشترشان مقدار زیادی آب را از یک منبع مجاور همچون رودخانه یا دریاچه یا مخزنی بزرگ یا حتی آقیانوس، برای خنک‌سازی درون نیروگاه می‌کشند. هنگامی که آب به آن منبع بازگردانده می‌شود، اغلب بین ۵ تا ۱۰ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر از زمانی است که به داخل کارخانه کشیده می‌شود

**پیش از آنکه وارد بخش اصلی مقاله شوید، لازم است چند نکته را بدانید.**

۱- این مقاله از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول گفت‌وگو با پروفیسور پل جوزفسون، متخصص تاریخ صنعت هسته‌ای شوروی و روسیه در کالج کلبی آمریکا است و بخش دیگر یادداشت نویسندگان درباره بگرت یا مفهوم مهم «بحران هسته‌ای». تجربه نشان داده بخش عمده‌ای از مردم دقیقا نمی‌دانند «بحران هسته‌ای» یعنی چه! بنابراین لازم دیدیم در این باره مطلبی بیفزاییم. تاکید داریم که «بحران هسته‌ای» و «امنیت هسته‌ای» دو مفهوم جدا از هم هستند؛ اگرچه همپوشانی‌هایی دارند.

۲- گفت‌وگو از سه بخش تشکیل شده است. بخش نخست پنج پرسش درباره مسائل جهانی هسته‌ای است، بخش دوم پنج پرسش درباره مسائل هسته‌ای شوروی فروپاشیده و روسیه است و بخش سوم هم پنج پرسش درباره مسائل هسته‌ای ایران است. در دو بخش نخست چیزی را سانسور نکرده‌ایم و در بخش سوم، چون بیم‌هایی داشتیم، نوشته‌های پل جوزفسون را کمی چکش‌کاری کرده‌ایم، اما جان کلام او پابرجاست و پیام او دست‌نخورده مانده است.

۳- پل جوزفسون از جمله دانشمندانی است که اساسا با صنعت هسته‌ای به‌ویژه بزرگ‌مقیاس آن همچون نیروگاه هسته‌ای مخالف است. این موضوع را در چندین پاسخ او می‌توانید بفهمید. او از جمله دانشمندانی است که صنعت هسته‌ای را نامفید و پرخطر می‌داند و از قضا نوک پیکان او بیش از همه به سمت سرزمین مادری خودش، آمریکا است. البته لازم به یادآوری است که پیشینیان او آمریکایی نیستند. بنابراین وقتی از صنعت هسته‌ای ایران هم انتقاد می‌کند، این انتقاد متوجه فقط کشور ایران نیست بلکه شامل حال همه است. خوب است اشاره کنیم که او با بخش واقعا صلح‌آمیز هسته‌ای که در پزشکی و داروسازی و کشاورزی و چند جای دیگر استفاده می‌شود هیچ ستیزی ندارد و معتقد است پول‌ها و منابع باید صرف چنین کاری شوند.

۴- بهتر است کمی هم از ذائقه سیاسی او بگوییم. او از مخالفان سرسخت دونالد ترامپ است و در موضوع بحران هسته‌ای برجام او را مقصر اول و اصلی می‌داند. او تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید اگر روزی حکومت ایران بمب هسته‌ای را آزمایش کند، مقصر اصلی آن دونالد ترامپ است که برجام را فروریخت. او همچنین با اسرائیل هم مشکلاتی دارد و با اینکه مادرش از بازماندگان هولوکاست است، رفتار اسرائیل در نبرد ۱۵ ماهه حماس- حزب‌الله با اسرائیل را به شدت تقبیح کرده است. پل جوزفسون آدم صلح‌طلبی است و همان‌طور که پوتین را سرزنش می‌کند که چرا به اوکرین حمله کرده، نتانیاهو را هم می‌کوبد و سزاوار محاکمه می‌داند.

۵- شاید خوانندگان از خودشان پرسند چرا دیدگاه‌های کسی مثل جوزفسون مهم است؟ پاسخ ساده است. او با بدبینی دانش‌محور ش

درباره صنعت هسته‌ای و سیاست‌گذاری هسته‌ای نقاط تاریکی را نشان می‌دهد که سیاست‌مداران تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز هرگز ندیده‌اند. به باور نویسندگان این مقاله، خواندن نوشته‌های پل جوزفسون برای کسانی همچون جواد ظریف و عباس عراقچی ده‌ها بار از شنیدن صحبت‌های تمجیدکنندگان مفیدتر است.

۶- جوزفسون حامی توافق‌نامه برجام است و بارها در نوشته‌هایش نوشته خروج ترامپ از آن معاهده بین‌المللی خطای بزرگی بود. او البته از دشمنان برجام هم در نوشته‌هایش نام برده که دیگر در اینجا قید نکرده‌ایم.

۷- جوزفسون درباره نیروگاه بوشهر و اساسا نیروگاه‌ها رویکردی سخت‌گیرانه و بدبینانه دارد و آنها را پسرعمو و خواهر اتم نظامی می‌داند. این حرف در ذات خود نه غلط است و نه درست. بستگی به این دارد که آن نیروگاه چگونه باشد و چه سوختی مصرف کند و پروتکل‌های ملی-بین‌المللی‌اش چگونه باشد. این موضوع اگرچه دیدگاه ایشان درباره بوشهر است، اما نویسندگان در نهایت احترام آن را رد می‌کنند.

۸- جوزفسون معتقد است که صنعت هسته‌ای به زودی از سکه خواهد افتاد، چون پیامدهایش آشکار خواهد شد؛ اما آمارها روایت دیگری دارند. صنعت هسته‌ای در دنیا رو به گسترش است و طی ۲۰ سال آینده نیروگاه‌های زیادی ساخته خواهند شد. آیندگان هم خواهند دید که آیا حق با جوزفسون است که راه فناست یا حق با نویسندگان این مقاله که بر این باورند صنعت هسته‌ای در سایه نهادهای بین‌المللی با اختیارات زیاد و در سایه نظارت‌های جهانی و در سایه رفع تبعیض و در سایه افزایش ایمنی و امنیت، راه باقی است.

۹- نکته پایانی اینکه هر سه نویسنده این مقاله صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای را برای «کشور ایران» و برای «مردمان این سرزمین» و «منافع واقعا ملی» ضروری می‌دانند؛ با یک شرط بزرگ؛ اینکه این صنعت سبب تحریم و وابستگی به یک یا دو کشور و سبب جاماندن از ریل توسعه نشود. صنعت هسته‌ای استاندارد حق بدیهی ایران و ایرانی‌ها است؛ به ویژه اینکه این صنعت می‌تواند در دو موضوع آب و انرژی که کشور با بحران‌های آن دست‌به‌گریبان است، یاری‌رسان باشد. صنعت هسته‌ای امری ایدئولوژیک نیست و بنابراین لازم نیست آن را به امری اعتقادی تبدیل کنیم، زیرا همین رویکرد سبب شده دهان‌های فاقد صلاحیت بسیاری صنعت هسته‌ای ایران را ناروا بگویند و علیه‌اش بگویند و بنویسند. گویی دوست دارند به چیزی دیگر دشنام دهند، اما می‌هراسند و دیوار صنعت هسته‌ای را کوتاه می‌یابند و سخن‌پراکنی نفرت‌آمیز می‌کنند. درواقع آنچه حیثیتی است باور به توسعه ایران و ضرورت آن است و صنعت هسته‌ای می‌تواند یکی از بازوهای این امر باشد. گمان ما بر این است که خوانندگان هشیار جان کلام ما را دریافته‌اند و بیش از این نیاز به توضیح نیست. از شما دعوت می‌کنیم این مقاله را بخوانید.

## بخش نخست

**۴ چشم انداز کنونی جهانی را در زمینه گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای و کوشش‌های صورت گرفته برای فراروند خلع سلاح چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

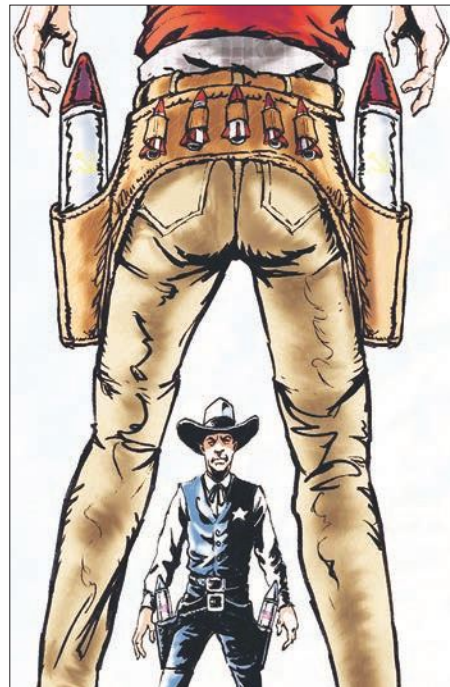
دولت‌های ملی، سازمان‌های بین‌المللی و غیردولتی، همگی مدت‌های زیادی است که به دنبال منع تکثیر و منع گسترش و حتی خلع جنگ‌افزارهای هسته‌ای در جهان بوده و هستند. در سال ۲۰۱۷م نزدیک به ۷۰ سال پس از رویداد هیروشیما و ناگاساکی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای گفت‌وگو درباره یک سند الزام‌آور درباره قانونی برای منع جنگ‌افزارهای هسته‌ای، آن چنان که منجر به حذف کامل آنها شود، جلسه تشکیل داد و قطع‌نامه ۲۵۸۱/۷۱ سازمان ملل را ارائه کرد. متأسفانه هیچ‌یک از کشورهای دارنده جنگ‌افزار هسته‌ای این معاهده منع جنگ‌افزار هسته‌ای را تصویب نکردند. در مقابل روسیه از زمان یورش به اوکراین، کشورهای بریتانیا، آلمان، اوکراین و سایر کشورها را تهدید کرده است که در صورت عبور از خط قرمز نامشخصی که از آن یاد می‌کند، از جنگ‌افزار هسته‌ای استفاده خواهد کرد. در واقع پوتین دستور بازنگری در دکترین هسته‌ای روسیه را صادر کرده است. هدف او به نظر می‌رسد استفاده از جنگ‌افزار هسته‌ای در جنگ با اوکراین است. او همچنین دستور داده تلاش‌های جدی و جدیدی برای توسعه و استقرار کلاهک‌های هسته‌ای صورت پذیرد. از سوی دیگر

در آمریکا هم در زمان ریاست جمهوری بوش [پس] و ترامپ، هیچ نشان و علاقه‌ای از پایش و کاهش جنگ‌افزارهای هسته‌ای وجود نداشت و نخواهد داشت. در واقع ده‌ها میلیارد دلار برای نوسازی زرادخانه‌ها هم هزینه شده است و خواهد شد. باین وجود چرا باید کشورهای دیگر خود را از شر جنگ‌افزارهای راهبردی خطرآفرین خلاص کنند! دهه ۱۹۹۰م امیدوارکننده بود زیرا کشورهای اوکراین و بلاروس و قزاقستان که تازه استقلال یافته بودند، زرادخانه‌های خود را به روسیه واگذار کردند. آنها در آن مقطع این کار را با میل و رغبت انجام دادند.

چندین کشور هم البته در جهان برنامه‌های هسته‌ای-جنگ‌افزاری خود را مخفی نگه داشته و مخفیانه پیش می‌برند و تمام نشانه‌ها حاکی از آن است که آماده ساختن یا گسترش یا حفاظت هرچه بیشتر از زرادخانه‌هایشان هستند. از جمله اینها اسرائیل، کره شمالی، پاکستان، هند و شاید برخی کشورهای خاورمیانه باشند. این کشورها بر این باورند که با تهدیدهای وجودی روبه‌رو هستند، حتی اگر دیگر کشورها آن را نبینند و درک نکنند.

**۴ به نظر شما انرژی هسته‌ای در رویارویی با تغییرات آب‌وهوایی در مقیاس و اندازه‌های جهانی چه نقشی باید داشته باشد؟**

من شک دارم که انرژی هسته‌ای به دلیل عواملی همچون چار چوب زمانی، هزینه، آلودگی‌های قطع‌عانی و پرتوزایی و نیز دیگر عوامل، نقش مهم و مؤثری در رویارویی با تغییرات آب‌وهوایی و اقلیمی داشته باشد. به زبان ساده این‌گونه نیست که راکتورهای هسته‌ای فردا صبح به‌عنوان جایگزینی برای تولید برق با سوخت فسیلی، آن هم با هزینه کم و بدون اثرات زیست‌محیطی چشمگیر وارد عمل شوند. در مقاله‌ای دیگر نشان داده‌ام که در کار روزانه راکتورها، آلودگی ایجاد می‌شود. نیروگاه‌های هسته‌ای جزایر مجزای تولید برق نیستند؛ اما بیشترشان مقدار زیادی آب را از یک منبع مجاور همچون رودخانه یا دریاچه یا مخزنی بزرگ یا حتی اقیانوس، برای خنک‌سازی درون نیروگاه می‌کشند. هنگامی که آب به آن منبع بازگردانده می‌شود، اغلب بین ۵ تا ۱۰ درجه سانتی‌گراد گرم‌تر از زمانی است که به داخل کارخانه کشیده می‌شود. دانشمندان حدود ۵۰ سال است که می‌دانند تنش حرارتی یا دمایی گیاهان و جانوران را از بین می‌برد. توده‌های حرارتی یا گرمایی عموماً منجر به تغییر در تغذیه، تولید مثل و دیگر الگوهای زندگی ماهیان و ماکیان و دیگر موجودات می‌شود. نیروگاه‌های هسته‌ای همچنین سالانه میلیون‌ها ماهی، لارو و دیگر گیاهان و جانوران را از طریق برخورد و حباب در تونل‌های ورودی آب خنک‌کننده از بین می‌برند. مهندسان سعی در کاهش آلودگی از طریق برج‌ها یا کانال‌های خنک‌کننده و از طریق روش‌های مختلف جذب و پخش پساب داشته‌اند. باین حال ماهی‌ها و فوک‌ها و دیگر موجودات دریایی در میانه تولید برق نابود می‌شوند. لازم است درباره پسماندهای پرتوزا بگویم. انرژی هسته‌ای اگرچه انرژی کم‌کربنی است، اما به‌سختی می‌توان آن را فناوری سبز نامید. نمایندگان صنعت هسته‌ای از همان آغاز از مشکلات زیست‌بومی آن آگاه بودند. آنها همواره قول راه‌حل‌هایی



کاریکاتوری از بازدارندگی هسته‌ای که نشانگر شکنندگی آن است

ما از فوکوشیما آموختیم که هزینه بازسازی گاهی می‌تواند تا هزار میلیارد دلار شود. آموختیم که حادثه در فناوری‌های نوین امری طبیعی است. بنابراین این‌گونه بگوییم: حوادث در صنعت هسته‌ای رخ خواهند داد و هزینه‌های انسانی و پاک‌سازی آن چشمگیر خواهد بود

۱۱ سال تأخیر. در فرانسه پروژه نیروگاهی فیلانویل از ۳۰۳ میلیارد یورو به ۱۲ میلیارد یورو افزایش هزینه داشته و ۱۰ سال از برنامه‌اش عقب است. پروژه دیگری در بریتانیا بنا بود با ۲۰ میلیارد پوند تمام شود ولی تاکنون برآورد شده ۵۰ میلیارد پوند هزینه داشته و زمان اتمام آن هنوز معلوم نیست. اینها همگی هزینه است و چالش‌های به ظاهر تمام‌نشده‌ی. حال باید دید هزینه برق سبز چقدر است؟ به باور من انرژی خورشیدی و باد ارزان‌تر و ایمن‌تر و سریع‌تر و سبزتر است.

### ❖ تنش‌های سیاسی بین کشورهای دارای جنگ‌افزار هسته‌ای چگونه بر امنیت و پایداری جهانی اثر می‌گذارد؟

کره شمالی و «امپریالیست آمریکا» به همراه نمایندگان در سنول [و البته توتوکیا]، جمهوری خلق چین و هند، هند و پاکستان، اسرائیل و ایران، روسیه و کشورهای ناتو. تصور اینکه جهان هسته‌ای ناپایدارتر با وجود این کشورها و جغرافیایی که هستند، در لبه پرتگاه و در آستانه فاجعه است، دور از ذهن نیست. بولتن دانشمندان اتمی ساعت روز رستاخیز خود را طبق پیشنهاد خالق بمب هسته‌ای، رابرت اوپنهایمر - به سال ۱۹۴۷م - معرفی کرد. در سال ۲۰۲۳م بولتن دانشمندان اتمی، ساعت را روی ۹۰ ثانیه پیش از نیمه‌شب تنظیم کرد. در سال ۲۰۲۴م طبق بولتن، هنوز ۹۰ ثانیه تا روز رستاخیز باقی مانده بود. یعنی بشریت بسیار به فاجعه جهانی نزدیک است. ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵م چیزی حدود پنج تریلیون دلار یعنی پنج هزار میلیارد دلار، برای زرادخانه‌های هسته‌ای و سامانه‌های مربوط به آن هزینه کرده است. کشورها همچنان در حال هزینه‌کردن برای زرادخانه‌های خود هستند و بدون رفتار خردمندانه از دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای مهار هم‌اوردی جنگ‌افزاری، امید به بهبود شرایط جهان دشوار است و خوش‌بینی زیاد از حد نیاز دارد. اما باید بر این نکته تأکید کنم که هزینه‌های فزاینده برای ساخت جنگ‌افزار هرگز امنیت بیشتری ایجاد نکرده است.

### ❖ به نظر شما پیشرفت در فناوری هسته‌ای آینده، روابط بین‌المللی را از چه طریقی رقم خواهد زد؟

پاسخ این پرسش را با پرسش دیگری شروع می‌کنم. تاکنون در فناوری هسته‌ای در سطح جهان چه پیشرفت‌های بزرگی انجام شده است؟ آیا در هم‌جوئی هسته‌ای وعده‌ها محقق شده یا در طراحی راکتورهای قدرت ایمنی به آن نقطه وعده داده‌شده رسیده است؟ از زمانی که میخائیل گورباچف، دبیرکل اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده پیشین، به سال ۱۹۸۴م به دونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، پیشنهاد داد تا کشورهایشان با کمک هم روی اتم صلح‌آمیز و گداخت هسته‌ای کار کنند، امیدواری کمتر و تبلیغات بیشتر شده است. چرا؟ چون پیشرفت‌ها کمتر از مقدار چشم‌داشت

داده‌اند اما کوتاهی کرده‌اند. نخستین مشکل این است که انرژی هسته‌ای مقادیر زیادی پسماند هسته‌ای مرگبار و خطرناک تولید می‌کند. پسماند در تمام مراحل وجود دارد؛ از استخراج و تولید گرفته تا سوخت مصرف‌شده. اساساً آمریکا با داشتن فناوری‌های برتر، در مورد مدیریت سوخت هسته‌ای مصرف‌شده‌اش با مشکل روبه‌روست، حال تصور کنید دیگر کشورها چه وضعی دارند. بنا بود در آمریکا یک سامانه انبارش بزرگ برای سوخت هسته‌ای مصرف‌شده ساخته شود که از سال ۱۹۸۷ که به‌صورت قانون الزام‌آور درآمده، روی زمین مانده است. این بدان معنی است که ۸۰ هزار تن سوخت مصرف‌شده هسته‌ای در آمریکا وجود دارد و هر سال دو هزار تن به آن افزوده و در نیروگاه‌های هسته‌ای به شکل موقت انبار می‌شود. این ذخیره‌سازی موقت هزینه‌بر است و هزینه آن را مالیات‌دهندگان آمریکایی می‌پردازند. دو انبار ژرف به لحاظ زمین‌شناختی در فنلاند و سوئد وجود دارد که انتظار می‌رود در همین دهه رونمایی شوند و آغاز به کار کنند. اما مسئله اینجاست که ۲۵۰ هزار تن سوخت مصرف‌شده در سراسر جهان وجود دارد که با بهره‌برداری از ۴۵۰ نیروگاهی که در جهان در دست ساخت است، هر ساله به آن افزوده خواهد شد. لازم است تأکید کنم که حتی بهره‌برداری روزانه از نیروگاه‌های هسته‌ای پسماند خطرناک تولید می‌کند. نیروگاه‌های هسته‌ای تقریباً همیشه با مشکل نشتی روبه‌رو هستند و ستون‌هایی از رادیو ایزوتوپ‌ها، به‌ویژه تریتیوم پرتوزا ایجاد کرده‌اند که محیط را آلوده کرده است. در نهایت وقتی خود نیروگاه‌ها هم از کار می‌افتند و از رده خارج می‌شوند، خودشان تبدیل به زباله و پسماند هسته‌ای می‌شوند. من می‌دانم که شرکت‌های تولید آب و برق مدام زمان کاری نیروگاه‌ها را تمدید می‌کنند و از رده خارج‌سازی را به عقب می‌اندازند؛ اما نکته اینجاست که این مسئله دو چیز را افزایش می‌دهد: نخست هزینه نگهداری و دیگری هزینه از رده خارج‌سازی را. در کنار آن ریسک رخ‌دادن اتفاق‌های ناخواسته هم افزایش می‌یابد. هزینه از رده خارج‌سازی هر راکتور، بسته به اینکه در چه وضعیتی باشد و چه توانایی‌هایی برای بُرش و بسته‌بندی و دیگر فراروندها برای مخزن‌ها و لوله‌ها و سیمان‌ها و بتن‌ها و سایر تجهیزات به کار رود، چیزی بین نیم‌میلیارد دلار تا دو میلیارد دلار برآورد می‌شود.

در نهایت آنچه می‌تواند یک فراروند نیروگاهی را موجه نشان دهد «هزینه» است، منطقی است که زمان لازم برای ساخت، زمان بهره‌برداری و دیگر هزینه‌ها در فهرست کنیم و در ارزیابی‌مان سلامت محیط زیست را لحاظ کنیم. هر پروژه‌ای به نیروی کار و سرمایه و سوخت و مصالح ساختمانی نیاز دارد و تمام اینها یعنی هزینه. یکی از پروژه‌های نیروگاهی آمریکا که در پایان ۲۰۲۳م به اتمام رسید، در جورجیا بود که با هزینه ۳۵ میلیارد دلاری و ۱۷ میلیارد دلار بیش از پیش‌بینی اولیه آغاز به کار کرد؛ همچنین با

تضمین امنیت مواد هسته‌ای در داخل مرزهایشان از نزدیک با یکدیگر همکاری کرده‌اند. کشورها دو نوع از اطلاعات و داده را با یکدیگر به اشتراک گذاشته‌اند. نخست اینکه چگونه می‌توان از موجودی و ایمنی و امنیت اورانیوم و پلوتونیوم و دیگر مواد پرتوزای هسته‌ای مراقبت و محافظت کرد. دیگر اینکه این مواد چه خطراتی را از طریق روش‌های هوش مصنوعی و کلان داده می‌توانند ایجاد کنند. من خودم اواخر دهه ۱۹۹۰م بازدیدی از تأسیسات امن اوپنینسک در روسیه داشتم. این مرکز پس از جنگ سرد همکاری‌هایی را با اروپا و آمریکا در زمینه مدیریت پسماند هسته‌ای و موضوعات ضدتروریستی تا سال ۲۰۲۱م داشت. بنابراین زیربنای خوبی برای همکاری‌های بین‌المللی وجود دارد. با وجود ترویرسم هسته‌ای در سطح جهان، همکاری‌های بین‌المللی اگر فقط یک دلیل هم نیاز داشته باشد، آن دلیل موجود است.

### بخش دوم

**تاریخ توسعه هسته‌ای در روسیه امروز و اتحاد جماهیر فروپاشیده پیشین چگونه بر سیاست‌های هسته‌ای کنونی در منطقه اثر گذاشته است؟**

اتحاد جماهیر شوروی از طریق روشی که من نام آن را «استعمار هسته‌ای» می‌گذارم، به ایجاد برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز در اروپای شرقی-سوسیالیستی پرداخت. در کشورهایی همچون لیتوانی و دیگر کشورها، با راکتورهای قدرت، تحقیقاتی و نیروی نظامی حضور داشت. راکتورهای لیتوانی از نوع آرپی‌ام‌کی یا همان راکتور چرنوبیل بودند. قزاقستان محل آزمایش هسته‌ای سیمپالانتیسک با ۴۵۶ مبع هسته‌ای بود. معادن وسیع اورانیوم، تأسیسات فراوری و جز آن، در قزاقستان بود و هنوز هم خانه هسته‌ای روسیه است. با وجود تحریم‌ها علیه روسیه، وزارت انرژی و شرکت روس‌اتم در پی آن است که بازارهای بین‌المللی بیابد. قزاقستان و ازبکستان و قرقیزستان، همگی اشتیاق خود را به خرید راکتورهای شرکت روس‌اتم در راستای استقلال انرژی نشان داده‌اند. این کشورها مایل‌اند اتکای کمتری به سوخت فسیلی داشته باشند. درباره قزاقستان باید یادآور شوم که تأسیسات زیربنایی خوبی دارد و در همه‌پرسی ۲۰۲۴ مردم این کشور حمایت قاطع خود را از انرژی هسته‌ای اعلام کردند.



کشتی هسته‌ای روسیه که با راکتور و سوخت هسته‌ای پیش می‌رود و از نمادهای قدرت روسیه به شمار می‌رود



چین در اندیشه تبدیل شدن به قدرت هسته‌ای همچون آمریکا

بوده‌اند. از دهه ۱۹۵۰م دانشمندان قول داده‌اند که به‌زودی به نقطه‌ای در همجوشی خواهند رسید که راکتور همجوشی شروع به کار کند و هزینه‌ها بازگردد. چین، اتحادیه اروپا، هند، ژاپن، کره جنوبی، روسیه و آمریکا از دهه ۱۹۹۰ روی پروژه‌های گداخت هسته‌ای و از جمله ایترا، کار می‌کنند. آنها چیزی حدود ۵۰ میلیارد دلار هزینه کرده‌اند. از یک سو وقتی دانشمندان کشورهای گوناگون با هم کار می‌کنند، اعتماد و دوستی‌هایی ایجاد می‌کنند که ممکن است در روابط میان کشورها مفید باشد اما تجربه ایترا نشان داده که پیشرفت‌های هسته‌ای، چه شکافت و چه گداخت، آن چیزی نیست که نشان می‌دهند و تبلیغ می‌کنند. کجا و چه زمانی ایترا شروع به کار خواهد کرد؟ روابط خوب میان کشورها که بنا بود ایترا ایجاد کند کجاست؟

درباره شکافت هسته‌ای هم اوضاع چنین است. مهندسان هسته‌ای مدت‌هاست که قول داده‌اند راکتورهای ذاتا ایمن بسازند [ناگفته نماند شوروی درباره راکتورهایی که یکی از آنها در چرنوبیل منفجر شد هم چنین ادعایی داشت]. درباره پیشرفت‌هایی که در مورد راکتورهای شکافت هسته‌ای می‌گویند هم باید بگویم آن راکتوری که وعده‌اش را داده‌اند که ایمنی ذاتی و صددرصدی دارد هنوز ساخته نشده است.

علاوه بر این، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که مقر آن در وین اتریش است، بناسبت با کشورهای جهان در زمینه‌های صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای همکاری کند. اما همین نهاد بین‌المللی در یورش نظامی روسیه به اوکراین، هنگامی که نیروهای روسی وارد منطقه ممنوعه چرنوبیل شدند، از تشویق روسیه به خویشتن‌داری و واردنشدن به حریم چرنوبیل ناتوان بود، چه رسد به اینکه بتواند اقدامی عملی انجام دهد. گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها تاکید کرده است که باید از هرگونه اقدام نظامی و تنش‌زا که ایمنی یا امنیت نیروگاه را به خطر می‌اندازد، اجتناب کرد؛ اما مدیرکل نامی از کشور روسیه نمی‌برد! حتی پس از تصرف نیروگاه چرنوبیل، باز هم گروسی نامی از روسیه نبرد. گروه تنظیم‌کننده ایمنی هسته‌ای اروپا در محکومیت تهاجم نظامی روسیه به اوکراین مستقیم‌تر عمل کرده و آن را یک اقدام تروریستی- هسته‌ای نامیده است.

**جامعه بین‌المللی چگونه می‌تواند برای جلوگیری از ترویرسم هسته‌ای در دنیای امروز همکاری کند؟**

قطعاً می‌تواند. از زمان پایان جنگ سرد، کشورهای جهان برای

روسیه تقریباً ۴۴ درصد از ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم را در جهان در اختیار دارد. بیش از ۳۲ کشور در جهان برای راکتورهایشان به سوخت هسته‌ای روسیه اتکا دارند. مقامات روسیه بر این باورند که شرکت روس‌اتم به دلیل موقعیت مرکزی خود در تأمین سوخت بین‌المللی از تحریم‌ها مصون خواهد ماند و فرار خواهد کرد

### ❖ از حوادث هسته‌ای گذشته در روسیه و شوروی مانند چرنوبیل و کیشتم، چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟

شاید بتوان به روسیه پسا شوروی در این مورد که نامش را «تروریسم هسته‌ای تحت حمایت دولت» می‌گذارم، در مقایسه با شوروی پیشین، نمره بهتری داد. مردم شوروی از پخش شدن ۲۰ مگاکوری رابونوکلئید در ۲۰ هزار کیلومترمربع بسیار آسیب دیدند. فاجعه چرنوبیل مردم بسیاری از کشورهای امروزی بلاروس و اوکراین و روسیه را آزار داد و بی‌صدا به کام مرگ کشاند. هرچند روسیه با داشتن این تجربه‌ها خودش در جنگ با اوکراین به نیروگاه هسته‌ای آن یورش برد و خطر آفرینی کرد. از فاجعه هسته‌ای فوکوشیما در ژاپن به سال ۲۰۱۱ آموختیم که در مناطقی با احتمال زلزله زیاد و سونامی، نیروگاه هسته‌ای نسازیم. ما از فوکوشیما آموختیم که هزینه بازسازی گاهی می‌تواند تا هزار میلیارد دلار شود. آموختیم که حادثه در فناوری‌های نوین امری طبیعی است. بنابراین این‌گونه بگویم که حوادث در صنعت هسته‌ای رخ خواهند داد و هزینه‌های انسانی و پاک‌سازی آن چشمگیر خواهد بود.

در چرخه سوخت خود، بخش فراوری و غنی‌سازی اورانیوم را حذف کرده‌اند و به خرید سوخت از روسیه تکیه زده‌اند [که البته این موضوع شامل حال ایران نمی‌شود]. روسیه تقریباً ۴۴ درصد از ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم را در جهان در اختیار دارد. بیش از ۳۲ کشور در جهان برای راکتورهایشان به سوخت هسته‌ای روسیه اتکا دارند. مقامات روسیه بر این باورند که شرکت روس‌اتم به دلیل موقعیت مرکزی خود در تأمین سوخت بین‌المللی از تحریم‌ها مصون خواهد ماند و فرار خواهد کرد. روس‌اتم بر این باور است که مانند پدرخوانده‌اش، شرکت مین‌سردناش، ابزار قدرت دولتی باقی خواهد ماند. این شرکت نامحسوس و زیرپوستی، اهداف نظامی روسیه را در قالب طرح‌های صلح‌آمیز هم دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد در ماه‌های آینده اتحادیه اروپا و آمریکا درباره شرکت روس‌اتم و همکاری‌اش در جنگ روسیه و اوکراین مواضع و تصمیم‌های جدیدی بگیرند. من حس می‌زنم آنها شرکت روس‌اتم را تحریم خواهند کرد.

### ❖ عوامل اقتصادی چگونه بر صنعت هسته‌ای روسیه و نقش آن در بازارهای جهانی هسته‌ای تأثیرگذار است؟

گستره توان هسته‌ای روسیه فراتر از مرزهای این کشور است. از ۴۳۹ راکتور موجود در جهان، ۳۷ راکتور کاملاً روسی است و ۴۲ راکتور دیگر با فناوری روسی ساخته شده است. بناست ۱۵ راکتور دیگر هم با فناوری روسی ساخته شوند. راکتورهای شرکت روس‌اتم در کشورهای بنگلادش، هند، مصر، ایران و چین از حمایت ملی و محلی برخوردارند، زیرا این پروژه‌ها برای این کشورها، نه تنها نوترون‌ها، بلکه پول نقد، افزایش شغل و وعده انرژی برقی/الکتریکی قابل اعتماد ولو گران‌قیمت را به ارمغان می‌آورند. فروش سوخت هسته‌ای شرکت روس‌اتم هم کماکان نفوذ هسته‌ای-سیاسی روسیه را تضمین می‌کند. بسیاری از کشورها

### ❖ موضع روسیه در قبال گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای در طول سالیان، به ویژه در رابطه با همسایگان خود و توافق‌های بین‌المللی چگونه تغییر کرده است؟

روسیه مانند آمریکا و دیگر کشورهای دارای جنگ‌افزار هسته‌ای مدت‌هاست که منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را پذیرفته است و از توافق‌های دوجانبه و بین‌المللی برای این منظور حمایت می‌کند. با این حال روسیه، این توافق‌نامه‌ها را امضا نخواهد کرد و رهبران آن بدون مجازات هر طور بخواهند عمل خواهند کرد.

### ❖ روسیه در تضمین ایمنی و امنیت تأسیسات و مواد هسته‌ای خود با چه دشواری‌ها و چالش‌هایی روبه‌روست؟

همان‌طور که تاتيانا کاسپرسکی، پژوهشگر برجسته مدیریت پسماند هسته‌ای و دیگران نشان داده‌اند، روسیه در تأمین ایمنی لازم برای زباله‌های هسته‌ای خود بسیار عقب‌مانده است اما در مورد سوخت شکافت‌پذیر غنی شده و سوخت تسلیحاتی، ایمن و مطمئن است.

### بخش سوم

### ❖ وضعیت کنونی توافق هسته‌ای ایران و پیامدهای آن بر ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

خروج یک جانبه از برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام، یک اشتباه بزرگ فاحش بود که دونالد ترامپ مرتکب شد. برجام معاهده‌ای بود که تمام طرفین آن را قبول داشتند؛ هم ایرانی‌ها و هم اروپایی‌ها و هم آمریکایی‌ها. حداقل دولت بایدن در چارچوب برجام کار کرد و امیدوار بود به آن بازگردد. متأسفانه دونالد ترامپ به کاخ سفید بازگشته است. او در یک کنفرانس مطبوعاتی به تاریخ



پژوهشگر هسته‌ای در شرکت تجاری تحقیقاتی روس‌اتم روسیه

بین‌المللی، روسیه را قادر کرد تا از طریق شرکت صادرات محور روس‌اتم مشتری مشتاقی همچون ایران را پیدا کند. ایران و روسیه به سال ۱۹۹۲م. قراردادی را با سازمان انرژی اتمی ایران امضا کرد. طرف ایرانی [هوشمندانه و به‌درستی] خواهان راه‌اندازی این نیروگاه بود؛ اما با بهره‌گیری [حداکثری] از تجهیزات [اروپایی] موجود در آن. روس‌ها چون در آن زمان در وضعیت پس‌اچرنوبیل بودند و صنعت هسته‌ای آنان دچار فروپاشی ساختاری و اقتصادی شده بود، درخواست ایران را پذیرفتند. مجموعه‌ای از مشکلات فنی، سیاسی و مالی، هم در ایران و هم در روسیه، راه‌اندازی این نیروگاه را با دشواری روبه‌رو کرد. هزینه ساخت این نیروگاه بسیار زیاد شده و از برنامه اعلامی عقب است. باور من بر این است که اتم نظامی پسرعموی نیروگاه است. به باور من چیزهایی همچون احساسات ضدایرانی ایالات متحده آمریکا سبب شده تا برنامه هسته‌ای ایران در برخی جنبه‌ها جلو برود. ایران مدت‌هاست که برنامه غنی‌سازی را دنبال می‌کند و سانتریفیوژهای ایران سریع در حال تحول هستند.

در پایان این گفت‌وگو می‌خواهم به این موضوع اشاره کنم که چشم من به ساعت قیامت است. از روسیه گرفته تا ایران و آمریکا. در مجموع به‌سختی نگران وضعیت بین‌المللی هسته‌ای در جهان هستم. از اینکه این فرصت را در اختیار من قرار دادید تا با سیاستمداران و مردم ایران گفت‌وگو کنم، از شما و نیز روزنامه شرق سپاسگزارم.

### بحران هسته‌ای یعنی چه؟

اصطلاح «بحران هسته‌ای جهانی» به وضعیت یا شرایطی اشاره دارد که با افزایش خطر درگیری هسته‌ای میان کشورهای دارنده جنگ‌افزار هسته‌ای یا کشورهای دارنده-ندارنده هسته‌ای، تکثیر جنگ‌افزارهای هسته‌ای و نیز احتمال رخداد حادثه‌های فاجعه‌بار هسته‌ای مشخص می‌شود. همان‌طور که از نام آن پیداست، این بحران به یک منطقه خاص محدود نمی‌شود و کل کره زمین و نیز طیفی از مشکلات و بحران‌ها را شامل می‌شود. پیامدها و دشمنی‌های یک بحران هسته‌ای بسیار ژرف است و بر روابط بین‌المللی و سیاست‌های امنیت ملی و حتی وجود گونه انسان در این سیاره اثر می‌گذارد. برای درک وضعیت کنونی بحران هسته‌ای جهانی، بررسی ریشه‌های تاریخی آن ضروری است. توسعه جنگ‌افزارهای هسته‌ای در طول جنگ جهانی دوم

۱۶ دسامبر ۲۰۲۴ [یعنی یک ماه پیش از زمانی که ما مشغول تنظیم این مقاله هستیم] تمایل خود را برای وادار کردن ایران به امضای توافق سخت‌تر اعلام کرد. او مایل به فشار بیشتر و تحریم‌های اقتصادی شدیدتر است. اعضای کابینه ترامپ همچون خودش دیدگاه‌شان به اعمال فشار و تحریم کشنده نزدیک است. اما آنان در خطا هستند. تحریم‌ها به مردم ایران آسیب می‌زند و تغییری در سیاست‌های دولت ایران ایجاد نخواهد کرد.

🔴 **برنامه هسته‌ای ایران چه نقشی در شکل دادن به روابط این کشور با سایر کشورهای خاورمیانه و جامعه بین‌المللی گسترده‌تر دارد؟**

این موضوع در حوزه تخصصی من نیست اما واضح است که برخی از کشورهای خاورمیانه نگران برنامه هسته‌ای ایران باشند. آنها احتمالاً برنامه هسته‌ای ایران را با سلاح هسته‌ای مرتبط می‌دانند. همسایگان ایران مایل‌اند برنامه‌های نظامی ایران شفاف باشد و بنابراین خواهان شفافیت در بازرسی‌ها هستند.

🔴 **تحریم‌های هسته‌ای ایران چگونه ممکن است بر تمایلات هسته‌ای ایران و میل این کشور برای شرکت در مذاکرات دیپلماتیک تأثیر بگذارد؟**

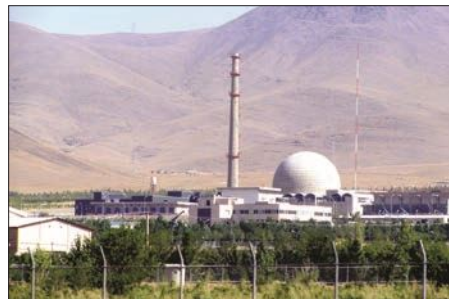
برخلاف تصور، تحریم‌های فلج‌کننده دولت ترامپ ایران را به‌سوی تعامل بیشتر با کشورهای دیگر و از جمله کشورهای خاورمیانه تشویق نخواهد کرد. تأکید می‌کنم که تحریم‌ها مانع تعامل هسته‌ای ایران با آمریکا و دیگر کشورها خواهد شد.

🔴 **نتایج بالقوه مسئله هسته‌ای ایران برای آینده تلاش‌های جهانی به منظور منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای را چگونه می‌بینید؟**

بیشتر ناظران «اتم صلح‌آمیز» را از «اتم نظامی» جدا می‌دانند، اما واقعیت این است که چنین جداسازی اتم صلح‌آمیز از اتم نظامی دشوار است. ایران در سایت هسته‌ای بوشهر به دنبال اتم صلح‌آمیز است و همان‌طور که در مقدمه نسخه فارسی کتاب «روسیه هسته‌ای» نوشته‌ام [این کتاب را حسن فتاحی و احسان دستغیب ترجمه کرده‌اند و به‌زودی انتشارات نگاه معاصر آن را چاپ خواهد کرد] آشفتگی



کشورهای مذاکره‌کننده در توافق تاریخی برجام



نیروگاه هسته‌ای اراک در ایران

نیروگاه‌های هسته‌ای تقریباً همیشه با مشکل نشتی روبه‌رو هستند و ستون‌هایی از رادیو ایزوتوپ‌ها، به‌ویژه تریتیوم پرتوزا ایجاد کرده‌اند که محیط را آلوده کرده است. در نهایت وقتی خود نیروگاه‌ها هم از کار می‌افتند و از رده خارج می‌شوند، خودشان تبدیل به زباله و پسماند هسته‌ای می‌شوند.

افزوده است. حوادثی همچون هشدارهای نادرست شوروی در سال ۱۹۸۳م، خطرهای بذر داشتی از سیگنال‌ها و بیدارتباطی فنی می‌تواند حادثه‌آفرین باشد و بیش‌ازپیش نیاز به کانال‌های ارتباطی امن و کارآمد میان کشورها را برجسته می‌کند.

**۵- چالش‌های خلع جنگ‌افزار هسته‌ای:** با وجود تلاش‌های بین‌المللی برای ترویج خلع جنگ‌افزارهای هسته‌ای، پیشرفت در این زمینه در کل جهان بسیار کند و کندنده بوده است. ناکامی احتمالا عمده کشورهای دارای جنگ‌افزار هسته‌ای در اجرای تعهدات خلع جنگ‌افزار که زمانی ان‌پی‌تی را به ارمغان آورد، خود سبب نامیدی در میان کشورهای غیرهسته‌ای شده است. فقدان اعتماد و شفافیت بین قدرت‌های هسته‌ای مذاکرات خلع جنگ‌افزاری را پیچیده کرده و دستیابی به کاهش معنادار در زرادخانه‌های هسته‌ای را دشوار می‌سازد.

**۶- پیشرفت‌های فناوریانه:** پیشرفت‌های سریع فناوری، از جمله توانمندی‌های سایبری و سامانه‌های پدافند موشکی چشم‌انداز تحولات هسته‌ای را متحول و در عین حال ناشفاف کرده است. حمله‌های سایبری به تأسیسات هسته‌ای یا سامانه‌های فرماندهی و کنترل می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری به بار آورد. علاوه بر این، توسعه جنگ‌افزارهای فراصوتی و سایر ادوات جنگی پیشرفته، سبب زیر سؤال رفتن راهبردهای بازدارندگی موجود شده است.

**۷- همکاری‌ها و معاهده‌های بین‌المللی:** رسیدگی به بحران هسته‌ای جهانی نیازمند همکاری بین‌المللی و تقویت معاهده‌های موجود در جهان است. ان‌پی‌تی و معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای موسوم به سی‌تی‌بی‌تی و نیز سایر توافقاتی که مربوط به پایش جنگ‌افزاری، نقش مهمی در جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و نیز ترویج خلع سلاح دارد. با این حال، ازین‌روفتن اعتماد بین دولت‌ها و خروج‌شان از معاهده‌ها و توافقات نام‌های بین‌المللی، مانند توافق نامه برجام با معاهده آی‌ان‌اف دربارہ نیروهای هسته‌ای میان‌برد، چالش بزرگی را برای جهان هسته‌ای ایجاد کرده است.

**۸- آگاهی‌بخشی عمومی:** افزایش آگاهی عمومی در مورد خطرات جنگ‌افزارهای هسته‌ای و پشتیبانی از خلع سلاح برای رسیدگی به بحران هسته‌ای جهانی، امری ضروری است. جنبش‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی نقشی مهم در ترویج و جا انداختن گفت‌وگو و اعمال فشار برای تغییر سیاست دارند. همان‌طور که کمپین بین‌المللی برای ازین‌بردن جنگ‌افزارهای هسته‌ای موسوم به آی‌سی‌ای‌ان تأکید کرده، منع گسترش و خلع سلاح نیازمند حرکت و جنبشی جهانی است.

### مسیر روبه‌جلو

پرداختن به بحران هسته‌ای جهانی نیازمند رویکردی چندوجهی است که دیپلماسی و کنشگری دیپلماتیک، همکاری‌های بین‌المللی و مشارکت‌های عمومی کشورها و مردمان جهان را با هم ترکیب می‌کند. در اینجا به چندین

آغاز شد و با بمباران دو شهر ژاپنی هیروشیما و ناگاساکی به اوج خود رسید. فاز بعدی آن دوره جنگ سرد بود که بحران هسته‌ای جهانی به اوج خود رسید؛ آن‌چنان‌که آمریکا و شوروی پیشین زرادخانه‌های بزرگ و مجهزی را برای این کار تدارک دیدند و جنگ‌افزارها را در آنها انباشت کردند. این کار سبب توازن قدرت نامطمئن شد که به آن ام‌ای‌دی یا ویرانی متقابل تضمین‌شده می‌گویند. شاخص مهم این دوره هم‌اوردی شدید ژئوپلیتیک است. از سوی دیگر البته سبب ظهور توافق‌هایی برای پایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای شد که به آن ان‌پی‌تی می‌گویند. این پیمان به سال ۱۹۶۸م و با هدف جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و ترویج خلع جنگ‌افزار بود. با این حال پایان جنگ سرد خطر درگیری هسته‌ای را از میان نبرد. چالش‌های جدیدی از جمله گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای برای سایر کشورها و بازیگران غیردولتی، درگیری‌های منطقه‌ای و ظرفیت تروریسم هسته‌ای پدیدار شد. چشم‌انداز تهدیدات هسته‌ای جهانی تحول یافته و به موضوعی اساسی در رابطه میان کشورها تبدیل شده است. مؤلفه‌های کلیدی بحران هسته‌ای جهانی به شرح زیر است:

**۱- گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای:** یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بحران هسته‌ای جهانی گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای است. کشورهایی همچون کره شمالی و برخی دیگر، توانایی‌های هسته‌ای خود را دنبال کرده‌اند و نگرانی‌هایی را در مورد ثبات منطقه‌ای‌شان و احتمال درگیری هسته‌ای ایجاد کرده‌اند. آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی و پرتاب موشک منجر به تنش‌ها در منطقه شرق آسیا شده است. همچنین در خاورمیانه هم مشکلاتی وجود دارد.

**۲- تنش‌های ژئوپلیتیک:** احیای دوباره هم‌اوردی قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه آمریکا و چین، بحران هسته‌ای جهانی را تشدید کرده است. نوسازی زرادخانه‌های هسته‌ای همراه با موضع‌گیری نظامی تهاجمی، محیطی از بی‌اعتمادی و ترس را ایجاد کرده است. درگیری‌های جاری در اوکراین هم ظرفیت بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای هسته‌ای را افزایش داده و تهدیدهای هسته‌ای روسیه علیه اوکراین آشکارا به معنای افزایش تنش هسته‌ای است.

**۳- تروریسم هسته‌ای:** تروریسم هسته‌ای و تهدید آن یک نگرانی بزرگ و عمده است. بازیگران غیردولتی در دنیا، مانند سازمان‌های تروریستی، ممکن است به دنبال دستیابی به مواد هسته‌ای یا جنگ‌افزار هسته‌ای باشند تا با کمک آنها دست به حمله و اقدامات تلافی‌جویانه بزنند. امکان و ظرفیت استفاده از یک بمب کثیف هسته‌ای در منطقه‌ای با جمعیت زیاد دور از ذهن نیست.

**۴- پرتاب سهل‌انگانه و تصادفی ناشی از بیدارتباطی موشک‌های هسته‌ای:** خطر پرتاب‌های تصادفی و ناخواسته، ناشی از نقص فنی، خطای انسانی، عمده‌ها یا هر دلیل ناشناخته دیگر، یکی دیگر از جلوه‌های مهم بحران هسته‌ای جهانی است. وجود زرادخانه‌های هسته‌ای کهنه و پیچیدگی فرماندهی و کنترل، احتمال اشتباه را

راهبرد کلیدی که می‌تواند کاهش خطرهای مربوط به جنگ‌افزارهای هسته‌ای و ترویج جهانی امن‌تر را به ارمان آورد اشاره می‌کنیم.

**۱- احیای تلاش‌های دیپلماتیک:** تعامل دیپلماتیک برای کاهش تنش میان کشورهای دارای جنگ‌افزار هسته‌ای ضروری است. گفت‌وگوی منظم و پیوسته، اقدامات اعتمادساز و ارتباط‌های سازنده، می‌تواند به جلوگیری از بدفهمی‌ها و محاسبات نادرست کمک کند. ابتکارهایی مانند گفت‌وگوی بابت‌راهبردی میان آمریکا و روسیه، با هدف رسیدگی به مسائل مربوط به پایش جنگ‌افزاری و نیز افزودن کشورهایی مانند هند و برزیل بسیار کارگشاست.

**۲- تقویت توافق‌نامه‌های پایش جنگ‌افزار:** جامعه بین‌المللی باید برای تقویت توافق‌نامه‌های پایش جنگ‌افزار و ایجاد چارچوب‌های جدید برای خلع سلاح تلاش کند. این تلاش شامل احیای هرچه بیشتر ان‌پی‌تی و نیز تضمین کشورهای دارای جنگ‌افزار هسته‌ای درباره تعهداتشان است. همچنین باید تعهدات جدید برای جنگ‌های سایبری و ادوات فراصوت جنگی تنظیم شود؛ زیرا چشم‌انداز امنیتی در جهان در حال دگرگونی است.

**۳- افزایش امنیت هسته‌ای:** برای جلوگیری از تروریسم هسته‌ای، ارتقای امنیت مواد هسته‌ای و تاسیسات در سراسر جهان ضروری است. این مسئله شامل ایمن‌سازی ذخایر آسیب‌پذیر، بهبود اقدامات امنیت فیزیکی و تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای مبارزه با قاچاق هسته‌ای است. ابتکار جهانی برای مبارزه با تروریسم هسته‌ای که به آن جی‌آی‌سی‌ان‌تی می‌گویند، یکی از آن نهادهایی است که بسیار راهگشاست. این نهاد در کنار اجلاس امنیت هسته‌ای پیشرفت‌هایی در این زمینه داشته‌اند؛ هرچند کافی نیست.

**۴- ترویج عدم اشاعه:** تلاش‌ها برای جلوگیری از گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای باید تشدید شود. این تلاش شامل حمایت از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در راستی آزمایشی و نظارت بر فعالیت‌های آن کشورها هم می‌شود. باید از آژانس در ارائه کمک‌های فنی و مالی به کشورهایی که در پی فناوری انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز هستند، حمایت جدی به عمل آورد. همچنین باید از آژانس نیز در قبال اهرم‌هایش برای بازدارندگی هسته‌ای حمایت کرد.

**۵- تقویت آگاهی عمومی مردم و حمایت از آن:** بدون شک مردم جهان نقش مهمی در پایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای دارند. باید مردم را به مشارکت تشویق کرد و از حضور آنان حمایت لازم را به عمل آورد. ایجاد طرح‌های حمایتی از مردمی که در کشورهایشان با جنگ‌افزارها مخالفت می‌کنند، اثربخشی زیادی دارد.

**۶- رسیدگی به درگیری‌های منطقه‌ای:** بسیاری از تهدیدهای هسته‌ای ریشه در مناقشه‌های نظامی منطقه‌ای دارد که مثال امروزی آن تنش میان اوکراین و روسیه است. پرداختن به دلیل‌های اساسی این درگیری‌های منطقه‌ای و کاهش تنش‌ها از طریق روش‌های دیپلماتیک به کاهش تنش هسته‌ای در سطح جهان کمک شایانی می‌کند. ایجاد راه‌حل‌های ابتکاری با هدف حل مناقشه و نیز ایجاد صلح و همکاری اقتصادی طرفین درگیر در یک تنش منطقه‌ای می‌تواند محیط بابت‌ثابت‌تری تولید کند و انگیزه دولت‌ها برای ساخت جنگ‌افزار هسته‌ای را بکاهد.

**۷- سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه صلح‌آمیز:** تحقیق و بررسی درباره فناوری‌ها و روش‌های جدید برای خلع سلاح هسته‌ای و نیز

راستی‌آزمایی کشورها درباره توسعه فناوری‌های جنگی، با توجه به پیشرفت‌های فناورانه ضروری است. این گسترش تحقیقات شامل روش‌های نظارتی پیشرفته همچون تصاویر ماهواره‌ای و سنجش از راه دور و نصب دوربین و حسگر و... است.

**۸- مشارکت دادن جوانان و نسل‌های آینده:** آینده خلع سلاح هسته‌ای به مشارکت و آگاهی جوانان جهان بستگی دارد. نسل جوان آینده می‌تواند تنش‌های نابخردانه امروز پایتخت‌ها را کم یا محو کند. برنامه‌های آموزشی درست برای نسل جوان جهان و آشناسازی آنان با دشمن‌های جنگ‌افزارهای هسته‌ای می‌تواند آینده را امن‌تر سازد.

بحران هسته‌ای جهانی یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی انسان امروزی است. پتانسیل درگیری هسته‌ای، گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و تهدیدهای تروریسم هسته‌ای خطرهای جدی و فزاینده‌ای را برای امنیت و ثبات جهانی ایجاد کرده است. باین‌حال امیدهای زیادی هم برای بهبود شرایط پیش‌روی ماست.

### درباره پل جوزفسون

پل جوزفسون استناد تمام کالج کلمبی در آمریکا است. او استاد کرسی تاریخ روسیه و شوروی است. جوزفسون متخصص تاریخ دانش و فناوری سده بیستم و بیست‌ویکم است. او با پژوهش درباره فلسفه دانش و ماتریالیسم دیالکتیکی و تأثیر آن بر نظریه عام و خاص نسبیت و مکانیک کوانتومی در داخل مرزهای شوروی، به این حوزه علاقه‌مند شد و در حال حاضر از جمله چند پژوهشگر نامور در زمینه تاریخ دانش و فناوری و به ویژه تاریخ صنعت هسته‌ای شوروی و روسیه است. نخستین کتاب او درباره تاریخ فرهنگ و سیاسی جامعه فیزیک لنین‌گراذ بود که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۰ را شامل می‌شود. جوزفسون کتابی نوشته با عنوان دانش و فناوری تمامیت‌خواه که در آن به سرنوشت دانشمندان در دوره هیتلر و استالین پرداخته است. پل جوزفسون نویسنده پرکاری است و تاکنون ۱۰ کتاب و صدها مقاله نوشته است. از حق نگذیرم مقاله‌هایش بسیار پرمایه و دقیق است. چند کتاب او زبانزد هستند. یکی «اتم سرخ» است که دانشگاه پیتسبورگ به سال ۲۰۰۵ چاپ کرده است. دیگری «زاستار (طبیعت) صنعتی شده» است که در آن موشکافانه روند تخریبی صنعتی شدن را می‌کاود. دیگری کتاب «فیزیک و سیاست در روسیه انقلابی» است و چندین کتاب دیگر. آخرین کتاب او «روسیه هسته‌ای» است که حسن فتاحی و احسان دستغیب آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند و نشر نگاه معاصر بناسست روانه بازار کند. جوزفسون هم‌اکنون ۷۰ ساله است و بد نیست کمی از بخش نارسمی زندگی‌نامه او بگویم. همسر او تاتیانا از پژوهشگران بنام در زمینه مدیریت پسماند هسته‌ای است و اهل بلاروس. بنابراین جوزفسون شناخت خیلی خوبی از شوروی و روسیه دارد. او ورزشکار حرفه‌ای است و در ماراثن‌های ۲۰ کیلومتری شرکت می‌کند. علاوه بر کارهای دانشی و پژوهشی، در تعمیر خودرو و بسیار ماهر است. او کارشناسی‌اش را به سال ۱۹۷۵ گرفته و دکترایش را در سال ۱۹۸۷، زبان انگلیسی و روسی را در حد عالی می‌داند و به زبان‌های اروپای شرقی همچون بلغاری و اوکراینی می‌تواند بنویسد و بخواند. همچنین زبان پرتغالی و آلمانی هم بلد است. او آدمی عجیب است و دیدگاه‌های خاصی دارد؛ اما تجربه ما نشان داده پل جوزفسون، ایران را خوب می‌شناسد و بسیار دوستش دارد.





بمباران هیروشیما و پیامدهای انسانی و ویرانی آن

## درد خاموش

اثر انفجارهای هسته‌ای و آلودگی ناشی از آن بر سلامت جسم و روان انسان

زهره محبی‌پورکانی . حسن فتاحی

بیش از یک سال پیش بود که روزی از روزهای بهاری ما دو نفر در حال گفت‌وگویی دوستانه درباره مینی‌سریال چرنوبیل بودیم. نویسنده اول این مقاله که سال‌هاست در گوشه‌ای از این مرز پرکهر پزشک است و به درمان بیماران می‌پردازد، بیش از هر چیزی در این مینی‌سریال دردناک درگیر زخم‌هایی بود که بر جسم و روان افراد وارد می‌شد. دیدن برخی صحنه‌ها حتی برای پزشکان که عادت به دیدن زخم و درد دارند هم سخت بود. نویسنده دوم در جایگاه پژوهشگر فیزیک، درگیر دیگر بخش‌های سریال بود و نتیجه این شد که هر دو همان زمان تصمیم گرفتیم در فرصتی مناسب درباره این موضوع مطلبی بنویسیم. اما پیش از آن لازم است به چند مورد اساسی اشاره کنیم. درباره مسائل هسته‌ای معمولاً با برخی رویکردهای نامتعادل روبه‌رو هستیم. برخی از بیخ‌وبن کارآمدی دانش و صنعت هسته‌ای را انکار می‌کنند و این در حالی است که امروزه پزشکی هسته‌ای بازوی توانمند پزشکان در درمان بیماری‌هایی همچون سرطان است. از نشانه‌های پیشرفته بودن ساختار درمانی یک کشور وجود توانمندی در بخش پزشکی هسته‌ای و داروسازی هسته‌ای است. چگونه می‌توان نقش دستگاه ام‌آر‌آی را که نام دقیق‌تر آن ام‌آر‌است کتمان کرد! چگونه می‌توان از نقش پرتودرمانی در درمان سرطان چشم‌پوشی کرد و بسیاری موارد دیگر. از سوی دیگر برخی گمان می‌کنند هرآنچه در جهان هسته‌ای وجود دارد خوب و بی‌خطر است که چنین نیست. کیست که نداند راکتورهایی که برق تولید می‌کنند، به اندازه بمب‌های هسته‌ای ویرانگرند. کیست که نداند اگر صنعت هسته‌ای به کشاورزی و توسعه پایدار کمک می‌کند، انفجارهای هسته‌ای بر خطر و مخاطره‌آمیز بلای جان زمین و انسان است. ما در این مقاله می‌خواهیم درباره پیامدهای ناگوار انفجارهای هسته‌ای و آلودگی ناشی از آن سخن بگوییم و آرزو کنیم دانش همواره در خدمت رفاه و امنیت و توسعه و زایش زندگی باشد. چیزی که حق بدیهی هر سرزمینی و مردمان هر جایی از جهان است.

## سازوکار انفجار و آلودگی هسته‌ای

زخم‌های ناشی از سوختگی هم می‌تواند منجر به تغییر شکل طولانی یا دائمی شود. موج ضربه‌ای که در اثر انفجار هسته‌ای ایجاد می‌شود می‌تواند آسیب‌های تروماتیک ایجاد کند. قربانیان ممکن است دچار پارگی پرده گوش یا ضربه مغزی یا آسیب اندام‌های داخلی شوند. نیروی ناشی از انفجار می‌تواند فرد را به هوا پرتاب کرده و باعث شکستگی‌های نواحی مختلف بدن یا پارگی شود. سندرم تشعشع حاد یا آ‌آ‌راس ممکن است در افرادی که در معرض تابش‌های هسته‌ای با شدت یا دُز بالا قرار گرفته‌اند علائمی همچون تهوع، اسهال و کاهش گلبول‌های سفید خون را شامل شود. همچنین می‌تواند منجر به عفونت شود. در فاجعه هیروشیما و ناگاساکی افراد درجه‌های مختلفی از سندروم گفته‌شده را تجربه کردند.

### ■ پیامدهای بلندمدت تابش‌گیری نایمن

یکی از مهم‌ترین اثرات طولانی‌مدت قرار گرفتن در معرض تابش‌های هسته‌ای نایمن و کنترل‌نشده، افزایش خطر ابتلا به سرطان است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند بازماندگان هیروشیما و ناگاساکی به مراتب خیلی بیشتر در معرض ابتلا به سرطان خون، سرطان تیروئید و تومورهای سخت هستند. خطر ابتلا به سرطان‌ها در کسانی که در معرض تابش‌های کنترل‌نشده و نایمن بودند، تا دهه‌ها ادامه دارد زیرا تابش‌ها به سبب جهش ژنتیکی در افراد می‌شوند. اندام‌های گوناگون به شیوه‌های مختلف در معرض هستند و پرتوها روی هر اندامی تأثیر مخرب ویژه‌ای دارد. غده تیروئید به‌ویژه در برابر پرتوزا آسیب‌پذیر است. ریه‌ها ممکن است از پنومونی ناشی از پرتوها آسیب

انفجارها و آزمایش‌های هسته‌ای برای مسائل نظامی و آلودگی‌های پدیدآمده از رخداد‌های هسته‌ای همگی بر جسم و روان انسان اثر می‌گذارد و این اثر هم فردی است و هم اجتماعی. میراث جنگ‌افزارهای هسته‌ای فقط یک نگرانی تاریخی نیست؛ بلکه موضوعی بر سر مرگ و زندگی انسان‌ها است. موضوعی که بر زندگی صدها هزار نفر تا حتی میلیاردها نفر اثر می‌گذارد. جنگ هسته‌ای می‌تواند صدها میلیون کشته و آسیب‌دیده بر جای بگذارد و سبب زمستان هسته‌ای شود که پیامد قحطی غذایی برای یک تا دو میلیارد انسان را در پی دارد. پیش از آنکه از اثرات انفجارها و آلودگی‌های هسته‌ای بر بدن و روان انسان بگوییم، لازم است بدانیم انفجار و آلودگی هسته‌ای یعنی چه. انفجار هسته‌ای آزادسازی بسیار زیاد و تند انرژی است که به شکل موج انفجار، پرتوهای گرمایی و پرتوهای یونیده آزاد می‌شود و سبب تخریب ساختارها می‌شود. چه سیمان و بتن باشد و چه بدن انسان. این انفجارها می‌تواند ناشی از عملیات جنگی باشد یا آزمایش‌های حتی کنترل‌شده. آلودگی هسته‌ای هم به وجود مواد پرتوزا یا رادیواکتیو یا دقیق‌تر بگوییم پرتوژن‌ها، در محیط گفته می‌شود. آلودگی هسته‌ای می‌تواند ناشی از انفجارهای هسته‌ای جنگی یا حوادث نیروگاهی یا انبارش نادرست پسماندهای هسته‌ای باشد. این مواد آلوده می‌توانند از طریق تنفس‌کردن، بلعیدن، تماس پوستی و چند حالت دیگر وارد بدن انسان شده و منجر به رده گسترده‌ای از مشکلات سلامتی و روانی شود.

## آسیب‌های فیزیکی و اثر آن بر بدن انسان

### ■ پیامدهای فوری انفجارهای هسته‌ای

بدن انسان هرچند انعطاف‌پذیر است و برای خودش سیستم ایمنی و مراقبتی دارد، اما این طور نیست که رویین‌تن باشد و هیچ چیزی بر آن اثر نکند. بدن انسان تا حدی می‌تواند خود را بازسازی کند و دستگاه دفاعی‌اش را برای مراقبت به کار گیرد اما از حدی فراتر دیگر نخواهد توانست. مثال ساده آن برخوردهای سخت رانندگی است. اگر فردی در تصادف رانندگی دستش بشکند، با روش‌های پزشکی درمان می‌شود. اگر بیماری دچار جراحت شود می‌توان او را با جراحی نجات داد. اما گر در میدان جنگ به ناحیه سر تیر بخورد، سرباز جان خود را از دست خواهد داد. جسمی که سرطان گرفته ممکن است بتواند با درمان‌های نوین خود را باز یابد و گاهی ممکن است دوام نیاورد. همه چیز بستگی به این دارد که آن اثری که به بدن وارد می‌شود، چیست. بدن انسان از آثار ویرانگر انفجارهای هسته‌ای مصون نیست و به‌شدت از پرتوهای مرگبار اثر می‌گیرد. آسیب می‌تواند هم فوری باشد و هم در بلندمدت خودش را نشان بدهد. از اثرات فوری انفجارهای هسته‌ای سوختگی ناشی از گرمای شدید است. گرمای شدید می‌تواند سوختگی درجه شدید ایجاد کند و به اندام‌های درونی بدن هم آسیب جدی وارد کند. در اثر گرما لباس‌های بدن آتش می‌گیرد و نواحی مختلف بدن می‌سوزد.



عکسی نمادین از بحران انسانی پیش‌آمده از بمباران هسته‌ای هیروشیما

دانش هسته‌ای و صنعت وابسته به آن پزشکی را متحول کرده، برق پاک تولید کرده و سرطان‌ها را درمان می‌کند. و البته که می‌تواند تبدیل به موشک و جنگ شود. حتی ساده‌ترین چیزها هم چنین است. سنگ در دست دیوانه ابزار آسیب است و در دست خردمند ابزار ساختن و بقا

فیزیکی و آسیب جسمی مهم است. بازماندگان اغلب با طیف وسیعی از چالش‌های سلامت روان روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند تا پایان عمر یا برای سال‌های زیاد ادامه داشته باشد و بر کیفیت زندگی روزمره و روانی‌شان اثر نامطلوب بگذارد. یکی از شایع‌ترین اختلال‌ها، به پی‌تی‌اس‌دی، موسوم است که می‌توان آن را اختلال استرس پس از سانحه نامید. بسیاری از بازماندگان انفجارهای هسته‌ای دچار این اختلال می‌شوند که با کابوس‌ها و اضطراب شدید و بازگشت ذهن‌شان به سانحه همراه است. آسیب جسمی، دیدن ویرانی‌ها، ازدست‌دادن خانواده و خویشاوندان و دوستان، هرج‌ومرج، کمبود آب و غذا و بسیاری موارد دیگر ناشی از یک فاجعه هسته‌ای می‌تواند زخم‌های روانی طولانی‌مدت برجای بگذارد. این اختلال هم در میان بازماندگان هیروشیما و ناگاساکی دیده شده و هم در میان بازماندگان چرنوبیل. اضطراب و افسردگی دو پیامد مهم این قبیل رویدادها هستند. ترس از قرارگرفتن در تابش، اضطراب و افسردگی مزمن به دنبال دارد. بازماندگان ممکن است مدام نگران سلامتی خود و اطرافیان‌شان باشند. نگرانی مدام سبب حس ناامیدی و اضطراب مدام خواهد شد و در نهایت هم بازماندگان دچار انزوا خواهند شد و زندگی‌شان کامل مختل می‌شود. بسیاری از افرادی که از حوادث هسته‌ای جان سالم به در می‌برند گاهی دچار احساس گناه و عذاب وجدان می‌شوند که چرا اینها زنده مانده‌اند و دیگر عزیزان‌شان مرده‌اند. بازمانده‌هایی که دچار این بحران می‌شوند با احساس گناه شدید و افسردگی و حتی خودکشی مواجهند.

#### ■ پیامدهای اجتماعی و عاطفی

اثرات قابل مشاهده بیماری‌های ناشی از پرتوهای زیان‌بار هسته‌ای که به شکل ناهنجاری‌های جسمی یا اختلال‌های روانی نمایان می‌شوند، می‌توانند منجر به «انگ‌زنی یا برجسب‌زنی» اجتماعی شود. بازماندگان ممکن است خودشان را از جامعه جدا کنند یا اینکه دیگران به آنها برجسب‌بزنند و از میان خودشان طرد کنند. این انزوای خودخواسته یا طردشدگی می‌تواند سبب کاهش هرچه بیشتر سلامت روان شود. در درون خانواده‌ها هم ممکن است اثرات ناشی از سانحه یا فاجعه هسته‌ای بحران‌ساز شود. بدریختی ناشی از قطع عضو یا سوختگی‌های شدید، ابتلا به سرطان و اختلال‌های روانی، همگی آسیب‌های ثانویه یا پسین هستند که می‌توانند دینامیک خانواده‌ها را به چالش بکشند. فرزندان در خانواده‌های آسیب‌دیده دچار بحران عاطفی-تربیتی-آموزشی می‌شوند و این بحران‌ها اگر حل نشوند، در اثر ورود و ازدواج آنان، به بدنه جامعه بیش‌ازپیش سرایت خواهد کرد. البته امروزه سازوکارهای مقابله هم برای بازماندگان شکل گرفته است. بسیاری از بازماندگان به‌عنوان راهی برای

ببینند. مغز استخوان می‌تواند آسیب ببیند و اختلال‌هایی مانند کم‌خونی رخ دهد. قرارگرفتن در معرض تابش‌های زیان‌بار هسته‌ای می‌تواند دُشامدهای ژنتیکی به دنبال داشته باشد. کودکانی که از پدر و مادر در معرض پرتو به دنیا آمده‌اند، ممکن است در معرض ناتوانی‌های مادرزادی و جهش‌های ژنتیکی باشند. پیامدهای طولانی‌مدت این تغییرات ژنتیکی می‌تواند بر نسل‌های آینده هم اثر بگذارد.

#### ■ زمین زخمی

بمباران هیروشیما و ناگاساکی در سال ۱۹۴۵ نمونه بارزی از آسیب‌های فیزیکی ناشی از انفجار هسته‌ای است. ارتش آمریکا در هفته‌های پایانی جنگ جهانی دوم دو شهر هیروشیما و ناگاساکی را با بمب هسته‌ای مورد هدف قرار داد. در انفجارهای ژاپن عده زیادی از مردم در دم جان باختند. بر اساس آمارهایی که در دست است، ۱۴۰ هزار نفر در هیروشیما و ۷۴ هزار نفر در ناگاساکی جان خود را از دست دادند. شاید خوب باشد که به کتاب «هیروشیما» اشاره کنیم که در آن روزنامه‌نگار آمریکایی از آنچه بر مردم این دو شهر گذشت حکایت می‌کند. مطالعات انجام‌شده توسط بنیادهای گوناگون و پژوهشی‌شان می‌دهند که پس از انفجار هسته‌ای، اگر از مرگ‌های همان دم و روز و هفته و ماه اول چشم‌پوشی کنیم، بازماندگان پنج تا ۱۰ برابر بیشتر در معرض ابتلا به سرطان خون قرار گرفتند. مورد دیگر سایت آزمایشی سیمپلانتینسک در شوروی سابق است. این سایت در قزاقستان کنونی است و محل آزمایش‌های هسته‌ای شوروی. در این سایت بیش از ۴۵۰ آزمایش هسته‌ای انجام شد. ساکنان این منطقه که در معرض تابش بودند، پس از بررسی‌های دقیق مشخص شد که حداقل ۳۰ تا ۵۰ درصد بیشتر به سرطان مبتلا شده‌اند. این ۳۰ تا ۵۰ درصد بیش از میانگین ابتلای شوروی در آن زمان بود. در این منطقه آهنگ ناقص‌زایی نوزادان هم زیاد بود. حادثه چرنوبیل اگرچه در رده انفجارهای هسته‌ای-جنگی قرار نمی‌گیرد و اگرچه از جنس آزمایش‌های هسته‌ای هم نیست اما به دلیل عمق فاجعه، سبب مشکلات جسمی و روانی بسیاری شد. نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل در اوکراین امروزی و شوروی سابق دچار انفجار شد و در اثر آن مواد پرتوزای زیادی، وارد محیط شد. آمارهایی که دولت شوروی منتشر کرد صرفاً کشته‌شدن ۳۱ نفر را تأیید می‌کرد اما بی‌شک فراتر از آن بود. نرخ افزایش سرطان تیروئید به‌طور چشمگیری افزایش پیدا کرد. اما هرگز آمارهای درستی از پیامدهای پزشکی آن منتشر نشد.

#### ■ آسیب‌های روانی

■ تروما و آسیب‌های روانی ناشی از فجایع هسته‌ای  
اثرات روانی انفجارها و فجایع هسته‌ای به اندازه آلودگی

### جان کلام

ما در این مقاله تلاش کردیم روی تیره سکه فناوری هسته‌ای را نشان دهیم. نه فقط صنعت هسته‌ای بلکه بسیاری امور دیگر تیغ دولبه است. یک سو خیر و سود است و سوی دیگر شر و ضرر. دانش هسته‌ای و صنعت وابسته به آن پزشکی را متحول کرده، برق پاک تولید کرده و سرطان‌ها را درمان می‌کند. و البته که می‌تواند تبدیل به موشک و جنگ شود. حتی ساده‌ترین چیزها هم چنین است. سنگ در دست دیوانه ابزار آسیب است و در دست خردمند ابزار ساختن و بقا. از یاد نبریم که فریتس هابر، دانشمند آلمانی، از یک عنصر شیمیایی، هم برای افزایش بهره‌وری کشاورزی استفاده کرد و سبب رفع گرسنگی شد و هم سلاح شیمیایی ساخت. مهم این است که عنصرهای جدول مندلیف در خدمت چه کسی و در دست چه کسی باشد. بدیهی است که استفاده از صنعت هسته‌ای پاک و صلح‌آمیز حق هر کشوری است. اما آسیب دیدن حق هیچ‌کس نیست. امروزه جهان با بحران جنگ هسته‌ای و آغاز دور دیگری از مسابقات تسلیحاتی هسته‌ای و البته انواع دیگر آن روبه‌روست. ما در این مقاله تلاش کردیم به ساده‌ترین زبان ممکن نشان دهیم که پیامدها چه می‌تواند باشد و مایلیم تاکید کنیم که مردمان هر جامعه‌ای می‌توانند نقشی مهم در جلوگیری از سوءاستفاده هسته‌ای ایفا کنند. ثروت سرزمین‌ها امانتی در دست مسئولان است تا کشورها را توسعه بخشند.

کنار آمدن با بحران به گروه‌های حمایتی و فعالیت‌های اجتماعی روی می‌آورند. همچنین مشارکت در تلاش‌های جهانی برای خلع سلاح هسته‌ای می‌تواند برای بازماندگان هدفمندی زندگی پس از حادثه را به ارمغان بیاورد.

### ■ اثرات روانی بلندمدت

اثر روانی بلندمدت را می‌توان در سه سطح بررسی کرد؛ نخست بازماندگان و فرزندانشان که بر اساس پژوهش‌ها، هر دو بعد از حادثه اضطراب و افسردگی بیشتری را تجربه کرده‌اند. این پژوهش هم در ژاپن و هم در شوروی صورت گرفت. آسیب‌دیدگان وارد چرخه‌ای از آسیب می‌شوند و نیازمند کمک‌های حمایتی تخصصی هستند. به زبان ساده نیازهای بهداشت روانی افراد بسیار بالاست. سطح دیگر درون یک کشور است. ممکن است تفکر جمعی مردم کشور آسیب‌دیده از یک جنگ هسته‌ای به سویی برود که آنها هم خواستار دستیابی کشورشان به سلاح هسته‌ای باشند. این موضوع میان هند و پاکستان گزارش شده است. در نهایت جنگ هسته‌ای می‌تواند برخلاف آنچه ادعا می‌کنند که توان بازدارندگی دارد، منجر به نابازدارندگی شود و کشورها علیه یکدیگر استفاده کنند. این‌گونه است که فشار یک دکمه و شلیک یک بمب هسته‌ای می‌تواند نابودی فردی و خانوادگی و اجتماعی بلندمدتی را در پی داشته باشد و آسیب‌هایی وارد کند که جبران‌شدنی نیست.



ناجیان جرنوبیل، عنوانی بود که به نیروهایی داده شد که با وجود امکانات کم، سعی در مهار بحران جرنوبیل داشتند.

# مرگ خاموش

## اثرات مخرب انفجارها و آزمایش‌های هسته‌ای بر طبیعت

ضحی نصر . حسن فتاحی

چند سال پیش، استاد فقید دانشگاه کپنهاگ، جان اسکیلز ایوری نکته‌ای را به ما دو نفر یادآور شد. او از مخالفان سرسخت جنگ افزارهای هسته‌ای و آزمایش‌های هسته‌ای در راستای جنگ بود. او به ما یادآور شد که زیان باری انفجارها و آزمایش‌های هسته‌ای نه فقط گریبان خود انسان بلکه گریبان طبیعت را هم خواهد گرفت. «جان اسکیلز ایوری» می‌گفت انفجارها و آزمایش‌های هسته‌ای ناسالم اثری پاک‌نشدنی بر محیط زیست بر جای گذاشته و زیست‌بوم گیاهان و جانوران را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد. میراث انفجارهای هسته‌ای بسیار فراتر از ویرانی فوری آنها است. پیامدهای زیست‌محیطی درازمدت و تخریب‌کننده انفجارها و آزمایش‌های کنترل‌نشده هسته‌ای چندوجهی و لایه‌لایه است. ما در این مقاله قصد داریم اثرات آن را روی گیاهان و جانوران و حیوانات و دریا و کشاورزی بررسی کنیم. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم این است که سخن ما درباره انفجارهای هسته‌ای و آزمایش‌های جنگی است. دانش و صنعت هسته‌ای اگر دست ناهلان باشد به دیو بدل شده و انسان و طبیعت را خواهد بلعید و اگر دست خردمندان و دانشمندان باشد به نجات‌بخش جان بیماران و ارتقای کیفیت زندگی خواهد انجامید.

### تأثیر انفجارهای هسته‌ای بر پوشش گیاهی

#### ■ اثرات فوری بر پوشش گیاهی

اثر فوری و آنی روی پوشش گیاهی در انفجارهای هسته‌ای که گرمای شدید و امواج انفجاری ایجاد می‌کند، می‌تواند خیلی زود پوشش گیاهی را که در مجاورت و نزدیکی محل انفجار و آزمایش است از بین ببرد. علاوه بر این موج لرزشی ایجاد شده در روی زمین هم به درختان آسیب جدی می‌رساند. برای نمونه در بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناگاساکی، درختان و جنگل‌ها تا شعاع چند کیلومتری آن سوختند و نابود شدند. از این گذشته، پرتوهای حرارتی ناشی از انفجارها منجر به تشکیل پدیده‌ای با نام «باران سیاه» می‌شود و دوده و خاکستر آمیخته با آب باران به زمین ریخته و خاک را بیشتر آلوده می‌کند.

#### ■ اثر بلندمدت تابش بر زندگی گیاهان

اثر بلندمدت تابش‌های ناشی از انفجار هسته‌ای بر زندگی گیاهان به همان اندازه اثرات فوری‌اش نگران‌کننده است. ایزوتوپ‌های پرتوزا مانند سزیم-۱۳۷ و استرانسیوم-۹۰ می‌توانند توسط گیاهان از طریق ریشه جذب شوند. این مسئله منجر به زیست‌انباشتگی در زنجیره غذایی می‌شود. مثال ملموس آن

فاجعه چرنوبیل است. در اثر فاجعه چرنوبیل به سال ۱۹۸۶ که در آن بارش و ریزش پرتوزا مناطق وسیعی را آلوده کرد، این اتفاق رخ داد. پژوهش‌های پس از فاجعه در مناطق ممنوعه چرنوبیل نشان داد که گونه‌های خاصی از گیاهان همچون سرخس و قارچ تراز بالایی از پرتوزایی را نشان می‌دهند که خطرهایی برای گیاه‌خواران و در پی آن گوشت‌خواران دارد. در نهایت هم خطری بزرگ برای زیست‌بوم است.

#### ■ تغییرات در رشد و تولیدمثل گیاهان

قرار گرفتن در معرض تابش می‌تواند سبب جهش دی‌ان‌ای گیاه شود که روی الگوهای رشد و تولیدمثل اثر می‌گذارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند گیاهانی که در معرض تابش هستند ممکن است رشد خود را متوقف کنند، یا زمان زنده‌ماندن بذر کاهش یابد یا زمان گل‌دهی تغییر کند. در سایت هسته‌ای سیمیپالائینسک در قزاقستان کنونی و شوروی سابق، مطالعاتی روی گیاهانی که در مجاورت آن بودند، صورت گرفت. پژوهش‌ها به روشنی نشان دادند که در معرض تابش قرار گرفتن گیاهان سبب کاهش زیست‌توده و اختلال در تولیدمثل گونه‌های مختلف گیاهی شده است.

استفاده قرار گرفت. نخست در پلانکتون‌ها، سپس ماهی‌ها و در نهایت در پرندگان شکاری. تجمع این آفت‌کش و بالا رفتن آن از زنجیره غذایی به انقراض برخی پرندگان انجامید. مثال دیگر و حتی ملموس‌تر آن میکروپلاستیک به‌کاررفته در محصولات آرایشی است که در نهایت بر سلامت انسان اثر منفی دارد. به اثرات ناگوار پرتوهای هسته‌ای ناپایم بازگردیم. بد نیست این موضوع را بار دیگر یادآوری کنیم که پرتوهای هسته‌ای می‌توانند نجات‌بخش باشند و راهگشا به شرط استفاده درست و ایمن. پژوهش‌ها نشان داده تابش‌های پرتوزا اثر زیست‌انباشتگی و زیست‌انباشتگی افزایشی را تشدید می‌کنند. حیوانات، گیاهان یا طعمه‌های آلوده را می‌خورند. منظورمان از آلوده، آلودگی هسته‌ای است. به این ترتیب ایزوتوپ‌های پرتوزا در بدن حیوانات انباشت شده و سبب غلظت‌های بالاتر پرتو در سطوح یا ترازهای غذایی می‌شود. برای نمونه مطالعات دقیق نشان دادند که ماهی‌های آلوده در نزدیکی سایت‌های آزمایش‌های هسته‌ای در جزایر مارشال میزان بالایی از سزیم-۱۳۷ را دارند. این میزان بالا و خطرناک سزیم-۱۳۷ همان دو فراروندی است که نام بردیم و برای ماهی‌ها و جانوران تغذیه‌کننده از آن ماهی‌ها و البته انسان خطرناک است.

### تأثیر انفجارهای هسته‌ای بر آب دریا

#### ■ آلودگی محیط‌های دریایی

آلودگی هسته‌ای آب دریا می‌تواند اثر زیادی بر زیست‌بوم‌های دریایی و در پی آن سلامت انسان داشته باشد. در کوتاه‌مدت ایزوتوپ‌های پرتوزا می‌توانند منجر به آسیب فوری به زیست‌دریایی، از جمله آسیب به دی‌ان‌ای در گونه‌های در معرض آلودگی شوند. برای نمونه پس از فاجعه فوکوشیما در ژاپن، رادیونوکلیدهایی در جمعیت ماهی‌های محلی شناسایی شدند که نگرانی‌های جدی را درباره زیست‌انباشتگی و زیست‌انباشتگی افزایشی در ماهی‌ها و زنجیره غذایی در پی داشت و هنوز هم دارد.

### تأثیر انفجارهای هسته‌ای بر گونه‌های جانوری

#### ■ اثرات فوری تابش‌های هسته‌ای بر جمعیت جانوران

مانند گیاهان، انفجارها و تابش‌های زیان‌بار هسته‌ای بر جمعیت‌های حیوانات و جانوران هم اثر کشنده دارد. همچون گیاهان، موج و گرمای انفجار می‌تواند تا شعاع چندین کیلومتری حیوانات را بکشد یا زخمی کند. گزارش‌های پس از هیروشیما و ناگاساکی نشان داده جمعیت حیات‌وحش از بین رفته است و بسیاری از گونه‌ها زنده نمانده‌اند. آن اندک تعدادی هم که زنده مانده‌اند دچار شوک ناشی از انفجار شده‌اند.

#### ■ اثرات بلندمدت تابش‌های هسته‌ای بر حیات وحش

باز، مانند گیاهان که متأثر از اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت هستند، جانوران نیز چنین‌اند. حیواناتی که در معرض بارش پرتوزایی یا همان بارش رادیواکتیو قرار می‌گیرند، می‌توانند طیف گسترده‌ای از مشکلات را تجربه کنند. سه مورد آن بسیار ملموس است: نخست سرطان، دیگری مشکلات تولیدمثلی و سوم هم جهش‌های ژنتیکی. باز باید به چرنوبیل برویم. در منطقه ممنوعه چرنوبیل کاهش تنوع زیستی را با گونه‌های خاصی مانند خرس قهوه‌ای و گوزن قرمز متوجه شدند. همچنین در حیوانات تومورها و سایر مشکلات جسمی هم آهنگ افزایشی زیادی داشت.

#### ■ زیست‌انباشتگی و زیست‌انباشتگی افزایشی

نخست اجازه دهید این واژه «زیست‌انباشتگی» و «زیست‌انباشتگی افزایشی» را توضیح دهیم. زیست‌انباشتگی فراروند یا پدیده‌ای است که طی آن آلاینده‌ها در سلول‌های موجودات زنده در طول زمان جمع می‌شوند. آلاینده‌ها می‌توانند تا سطح کم‌خطر یا پرخطر تجمع یابند و معمولاً تجزیه‌ناپذیر یا پایدار هستند؛ یعنی نمی‌توان آنها را تجزیه کرد. زیست‌انباشتگی افزایشی فراروند دیگری است که طی آن غلظت آلاینده‌ها با بالا رفتن در زنجیره غذایی افزایش می‌یابد. مثال ملموس این دو مفهوم آفت‌کش ددت است. این آفت‌کش در میانه‌های سده بیستم به شکل گسترده‌ای مورد



اندازه‌گیری آلودگی هسته‌ای خاک توسط متخصصان هسته‌ای در ژاپن

انفجارها و آزمایش‌های هسته‌ای ناسالم اثری پاک‌نشدنی بر محیط زیست برجای گذاشته و زیست بوم گیاهان و جانوران را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار می‌دهد. میراث انفجارهای هسته‌ای بسیار فراتر از ویرانی فوری آنهاست

### ■ اثرات بر زندگی دریایی

مواد مغذی و مواد آلی خاک اثر می‌گذارد که در نهایت بهره‌وری و اقتصاد کشاورزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خاک آلوده سبب رشد گیاه آلوده شده و گیاه آلوده در چرخه غذایی وارد بدن حیوان و انسان می‌شود. همچنین می‌تواند میکروبیوم موجود در خاک را نابود کند. اختلال و تغییر نامطلوب در ساختار میکروبی خاک منجر به کاهش حاصلخیزی خواهد شد. نتیجه آنکه فراورده‌های کشاورزی به‌دست‌آمده در زمین‌های آلوده برای انسان بیماری‌زا است. پس از حادثه فوکوشیما مقدار زیادی از برنج‌ها سزیم داشتند و دولت ژاپن ناچار شد مواد غذایی زیادی را نابود سازد. از یاد نبریم که در بمباران هسته‌ای وضع به‌مراتب بدتر از حادثه‌های نیروگاهی است و عملاً تا مدت‌های زیادی خاک ناحیه بمباران هسته‌ای شده ناکارآمد است.

### ■ پیامدهای بلندمدت کشاورزی

پیامدهای بلندمدت کشاورزی دوسویه است؛ نخست آلودگی خاک که بازگرداندن بهداشت کاشت به آن بسیار پرهزینه و زمان‌بر است. دیگری اثر آن بر اقتصاد کشاورزی است. مناطقی که چرخه کشاورزی آن به هم ریخته، زندگی مردمان آن هم دچار آشفتگی اقتصادی-اجتماعی می‌شود. گزافه نیست اگر بگوییم که زمین آلوده عملاً بدون استفاده می‌ماند. مثال عینی آن هم شهر ممنوعه چرنوبیل است که به شکل ویرانه برجای مانده است. نکته اینجاست که حادثه‌های نیروگاهی بسیار انگشت‌شمارند و نمی‌توان به خاطر احتمال بسیار اندک حادثه نیروگاهی آن را کنار گذاشت. به‌ویژه آنکه در حال حاضر ایمنی هسته‌ای بسیار بالاست. صحبت ما درباره آزمایش‌های مخرب و ناپایمن و جنگ هسته‌ای است. جنگ هسته‌ای می‌تواند موجب قحطی بزرگ شود. قحطی غذایی روی زمین می‌تواند جان میلیون‌ها انسان را تهدید کرده و به معنای واقعی تمدن را نابود کند.

### نمونه‌هایی از آلودگی‌های هسته‌ای در آب و خاک زمین

فاجعه هسته‌ای سال ۲۰۱۱ ژاپن در فوکوشیما مثالی است از آلودگی هسته‌ای که خیلی هم از زمان ما دور نیست. به دنبال سونامی و زمین‌لرزه، نیروگاه هسته‌ای دچار بحران شد و مقادیر زیادی آب پرتوزا در اقیانوس آرام پخش شد. هرچند ژاپنی‌ها در تلاش بودند بحران زیست‌محیطی را از یک سو مهار و از سوی دیگر کم‌رنگ نشان دهند، اما سزیم پرتوزا در ماهی‌ها و آب دریا ردیابی شد و نگرانی از پیامدهای بلندمدت پابرجاست. نیروگاه هسته‌ای سیلافیلد طی دهه‌ها پسماندهای هسته‌ای را در دریا ایزلند جاسازی کرد و سبب زیست‌انباشتی زیادی در زیست محلی از جمله فوک‌ها و خوک‌ها شد. فن زباله‌های هسته‌ای توسط ارتش شوروی در قطب شمال هم مصیبتی دیگر بود بر بیکره یکی از بکرترین بخش‌های این سیاره.

آلودگی هسته‌ای سبب تغییرات در محیط اقیانوس و آب می‌شود. یک مورد آن چرخه‌های غذایی تغیریافته است. مواد پرتوزا می‌توانند چرخه مواد مغذی را در محیط‌های دریایی مختل کنند که نمونه آن اثر روی فیتوپلانکتون‌ها است که در شبکه غذایی نقش بسزایی دارند. مشکل بعدی افزایش اسیدیته اقیانوس است. اسیدیته ربطی به آلودگی هسته‌ای ندارد و از آن ایجاد نمی‌شود، اما نکته اینجاست که برخی عوامل هسته‌ای، برای نمونه افزایش آب رودخانه یا دریا در کنار نیروگاه‌های هسته‌ای می‌تواند سبب بالا رفتن دما شود. افزایش دما سبب استرس جانداران دریایی و تنش محیطی می‌شود و زنجیره‌ای از عوامل اسیدیته را بالا می‌برد. این نکته را باید یادآور شویم که مهندسان هسته‌ای در پی یافتن راهی برای پیشگیری از تنش دمایی هستند اما تاکنون به راهی قطعی نرسیده‌اند. نکته دیگری که نباید از آن چشم‌پوشی کرد این است که آلودگی هسته‌ای آب‌ها و دریاها اقتصاد محلی وابسته به دریا یا رودخانه یا حتی اقتصاد بزرگ‌تری در حوزه شیلات را برای یک شهر یا کشور به خطر می‌اندازد.

### ■ تغییرات طولانی مدت محیطی

اثر بلندمدت شامل تغییرات اکولوژی پایدار است، زیرا مواد پرتوزا می‌توانند برای دهه‌ها یا حتی سده‌ها در محیط باقی بمانند. این مواد پرتوزا می‌توانند شبکه‌های غذایی دریایی را مختل کند زیرا گونه‌ها در سطح‌های گوناگون مواد آلوده هسته‌ای را در خود انباشت می‌کنند. این انباشت سبب کاهش جمعیت یا تغییر در گونه‌ها می‌شود. این آلودگی همچنین می‌تواند بر رسوبات اثر بگذارد، جایی که ذرات پرتوزا ته‌نشین می‌شوند. اثرگذاری در رسوبات به معنای تأثیر مخرب در سازواره‌های اعماق دریا و سلامت کلی زیستگاه‌های دریایی است. آلودگی طولانی مدت می‌تواند ترکیب و فراوانی گونه‌ها را در زیست بوم دریایی تغییر دهد. مطالعات در دریا ایزلند نشان داده است که فوک‌ها و خوک‌ماهی‌ها به دلیل رژیم غذایی آلوده از ماهی‌ها، سطوح زیادی از سزیم پرتوزا را در خود انباشته کرده بودند. از یاد نبریم که رادیونوکلیدهایی مانند سزیم-۱۳۷ نیمه‌عمر طولانی دارند، چیزی در حدود ۳۰ سال. بنابراین می‌توانند برای چند سال و چند دهه در محیط باقی بمانند.

### تأثیر انفجارهای هسته‌ای بر فراورده‌های کشاورزی

#### ■ آلودگی خاک

آلودگی پرتوزایی هسته‌ای می‌تواند ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی خاک را تغییر دهد. برای نمونه، می‌تواند PH خاک را تغییر دهد. تغییر در این کمیت که به آن درجه اسیدی هم می‌گوییم، روی





چند فریم از ۱۴۰۳

## عکس‌ها سخن می‌گویند

گروه عکس: تصاویر با ما سخن می‌گویند. سال ۱۴۰۳ با وقایع مداومی که در آن رخ داد، از منظر می‌تواند سال عکس باشد، اما هر کدام از این عکس‌ها مفاهیمی را در بطن خود جای داده‌اند که تاریخ را خواهند ساخت. برای همین عکس‌کنجینه یا هنری ابدی خواهد بود؛ چون دست ما را می‌گیرد و با خود به دل تاریخ می‌برد. آنجا می‌بینیم که چگونه احساس انسان می‌تواند با دیدن یک عکس به کلمه تبدیل شود. در صفحات پیش‌رو این تجربه را برای شما ساخته‌ایم و می‌توانید بخشی از سال گذشته را در تصاویر به‌جامانده از آن ببینید. ژان لوک گدار می‌گوید «عکاسی حقیقت است». به نوعی گدار بر این واقعیت تأکید می‌کند که عکس‌ها طفره نمی‌روند؛ آنها واقعیت را ابدی می‌کنند و برای همین، خواندن عکس‌ها با کلمه نیز روایت‌های اصیلی بر جای می‌گذارد. این قاب‌های بی‌نظیر، حیرت‌آور هستند. قطعاً تا هر زمان که فکرش را بکنیم، وقتی مخاطبان با تصویر مجسمه فروریخته اسد مواجه می‌شوند یا می‌بینند که ویرانه‌های جنگ، اندوه بزرگی برجای گذاشته ولی در میان آنها زندگی در جریان است، هیجانات، انگیزه‌ها و فرم‌های حسی متفاوتی را تجربه خواهند کرد. در چند دهه گذشته بارها اتفاق افتاده است که یک عکس توانسته سرمنشأ تغییر در تاریخ باشد. کافی است به عقب بازگردیم و نگاهی به جنگ‌ها و سایر تحولات اجتماعی بیندازیم؛ به وضوح خواهیم دید که دوربین همچون یک انسان زنده، ناظر بر میدان بوده و نقشی به اندازه تاریخ از خود برجای گذاشته است. عکس‌ها با ما جلو می‌آیند و در بسیاری از مواقع ما را جا می‌گذارند. بارها اتفاق افتاده است که این قاب‌های زنده، مسیر حرکت را نشان داده‌اند. چاره‌ای نداریم، باید به آنها اعتماد کنیم و حافظه تاریخی خود را با عکس عجین بسازیم. این جدا از آن است که دیدن یک قاب عکس، تجربه بصری زیبایی نیز خواهد بود که طعم آن هرگز فراموش نمی‌شود. به این عکس‌ها نگاه کنید. زنی را ببینید که بعد از یک یورش جنگی، با کمک سایرین برای رسیدن به زندگی از ویرانه‌ها پایین می‌آید. او در غزه روحش زخمی شده است و ما در ایران با او همذات‌پنداری می‌کنیم و شاید حتی تیزی زخم او به جان روح ما نیز بنشیند. با این تصویر آغاز کرده‌ایم. می‌دانیم که زهر جنگ را تا بن استخوان فرو می‌برد. باشد که این قاب برای همه ساکنان زمین، کادری بسازد که در آن بی‌زاری از جنگ و عشق به زندگی می‌خواهد همه را در آغوش بگیرد. با رؤیای ما، قاب‌های زندگی در ۱۴۰۳ را ورق بزنید.





روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت  
۱۴۰۳ جناب سید ابراهیم  
رئیس، رئیس جمهور وقت  
ایران، به همراه حسین  
امیر عبداللهیان وزیر امور  
خارجه، مالک رحمتی  
استاندار آذربایجان شرقی  
و آیت الله آل هاشم  
امام جمعه تبریز، به مقام  
شهادت نائل آمدند.  
رئیس جمهور رئیسی  
برای افتتاح سد مرزی  
قیرقلعه‌سی به آذربایجان  
شرقی سفر کرده بودند  
که بالگرد ایشان در مسیر  
بازگشت، در جنگل دیزمار  
که در محدوده بین ورزقان  
و جلفای استان آذربایجان  
شرقی قرار دارد، دچار  
سانحه هوایی شد و همه  
این عزیزان به شهادت  
رسیدند. علت اصلی  
سقوط، «شرایط پیچیده  
اقلیمی و جوی منطقه در  
فصل بهار» و به وجود  
آمدن ناکهانی «توده غلیظ  
مه متراکم و بالارونده» به  
سمت ارتفاع و برخورد  
بالگرد با کوه تشخیص  
داده شد.

عکس: آذین حقیقی  
خبرگزاری موج



گردهمایی بزرگ حامیان مسعود پزشکیان، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری، شامگاه چهارشنبه ۱۳ تیر در مجموعه ورزشی حیدرآباد برگزار شد. پزشکیان در دور نخست انتخابات بیش از ۱۰ میلیون رأی کسب کرد، اما به دلیل اینکه نتوانست ۵۰ درصد آرا را به خود اختصاص دهد، به همراه سعید جلیلی به دور دوم انتخابات رفتند. پزشکیان در دور دوم با کسب بیش از ۱۶ میلیون رأی (۵۴ درصد آرا) به عنوان نهمین رئیس جمهور ایران انتخاب شد.

عکس: مرتضی نیکوبدل  
Nur photo





در ۱۳ جولای ۲۰۲۴  
رئیس جمهور سابق ایالات  
متحده آمریکا و نامزد  
حزب جمهوری خواه در  
انتخابات ریاست جمهوری  
۲۰۲۴، هنگام سخنرانی در  
محل برگزاری گرد همایی  
انتخاباتی در باتلر پنسیلوانیا  
از اقدام ترور جان سالم به  
در برد. ترامپ بر اثر برخورد  
گلوله به گوش راستش  
مجروح شد.

عکس: Jabin Botsford  
The Washington Post





مراسم تشییع شهیدان سیدحسین نصرالله، سومین دبیرکل حزب سیاسی حزب الله لبنان، و سیدهاشم صفی الدین، رئیس شورای اجرایی حزب الله لبنان، روز یکشنبه پنجم اسفند در بیروت برگزار شد. این مراسم از ورزشگاه کمیل شمعون شروع شد و سیدحسین نصرالله در منطقه ضاحیه جنوبی بیروت و سیدهاشم صفی الدین در دیر قانون النهر به خاک سپرده شدند. بیش از ۴۰۰ هزار نفر از ۷۰ کشور عربی، اسلامی و خارجی برای شرکت در مراسم تشییع فرماندهان شهید حزب الله به لبنان آمدند.

عکس: Ibrahim Amro  
AFP









با خروج نیروهای نظامی  
سوریه و ورود مخالفان  
رژیم به شهر دیرعطیه،  
مردم این شهر مجسمه  
حافظ اسد، پدر بشار اسد را  
تخریب کردند.

عکس: Omar Haj Kadour  
AFP



اثر چیدمانی  
«سمفونی کشته‌گان»  
در حمایت از کودکان  
مظلوم غزه عصر دوشنبه  
۲۲ آبان ۱۴۰۲ در میدان  
فلسطین تهران اجرا شد.  
در این اجرا، چهار هزار  
جنازه کفن پوش به شکل  
نمادین بر روی زمین  
قرار گرفت.

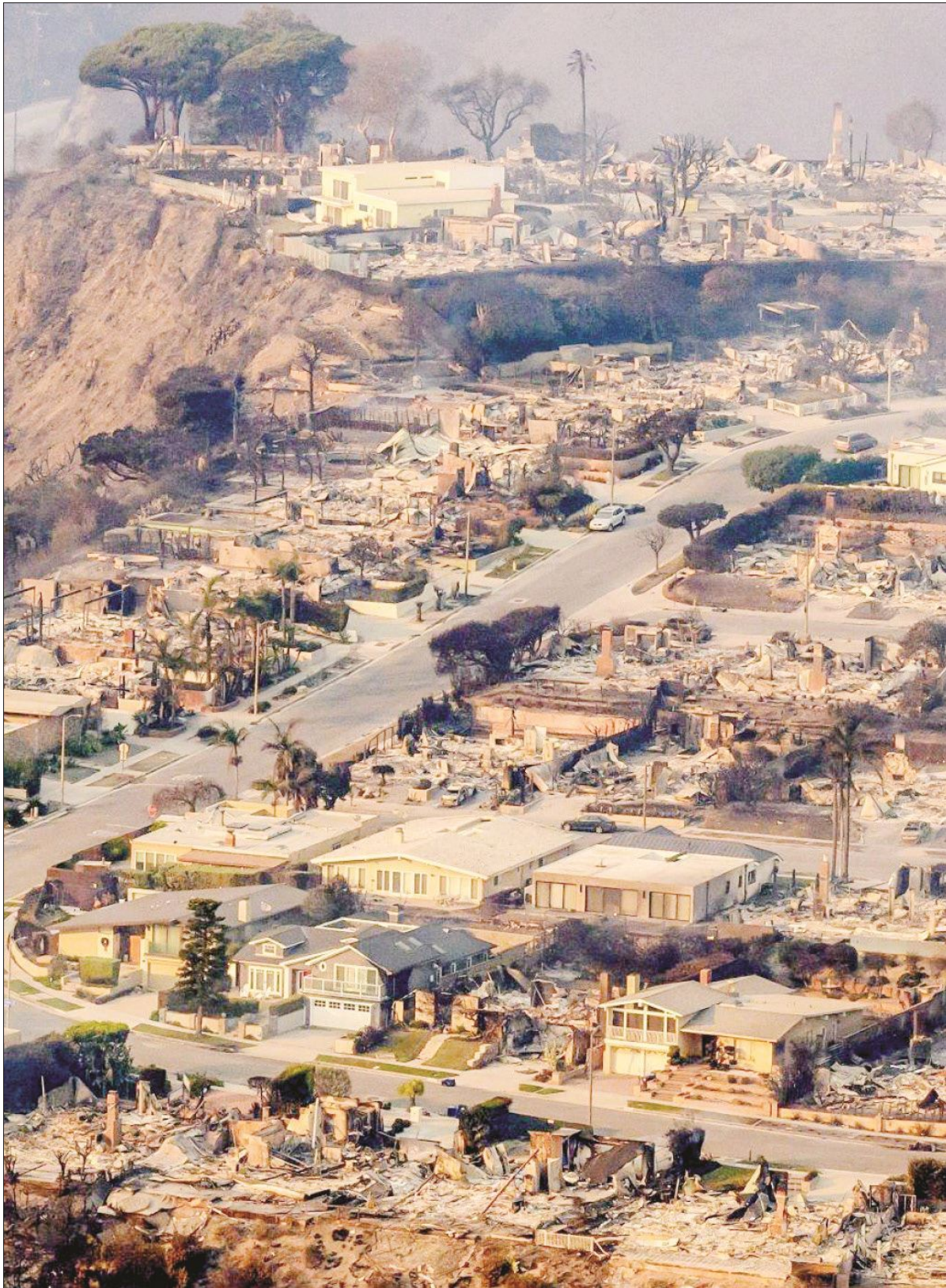
عکس: عطا کناره  
AFP





آتش سوزی پالیسیدس در جنوب لس آنجلس که از هفتم ژانویه آغاز شده بود، بیش از ۹ هزار و ۶۰۰ هکتار را دربر گرفت. بیش از پنج هزار آتش نشان برای مقابله با شعله های آتش به منطقه اعزام شدند. مل گیسون، بازیگر و کارگردان مشهور آمریکایی، در گفت و گو با نیوزنیشن گفت وقتی از آستین تگزاس به خانه اش در لس آنجلس بازگشت، متوجه شد «خانه دیگر وجود ندارد». او افزود: «تا حالا ندیده بودم جایی تا این حد کاملاً خاکستر شود».

عکس: Josh Edelson  
AFP





همزمان با توافق آزادی  
شش گروهان اسرائیلی،  
آوارگان فلسطینی روز  
دوشنبه ۲۷ ژانویه اجازه  
یافتند به خانه‌های خود  
در شمال غزه بازگردند. به  
گفته حماس، حدود  
۳۰۰ هزار فلسطینی دری  
توافق با اسرائیل به شمال  
غزه بازگشته‌اند و احتمال  
می‌رود این تعداد دو برابر  
شود.  
بازگشتگان در خرابه‌ها به  
دنبال ردی از خانه‌هایشان  
می‌گردند و امید دارند  
آشایانشان را زنده بیابند.

عکس: Ali Jadallah  
Gettyimages







مرحله اصلی رزمایش  
اقتدار پیامبر اعظم(ص)  
۱۹ نیروی زمینی سپاه  
پاسداران انقلاب اسلامی  
پنجشنبه ۲۰ دی در  
ازگله کرمانشاه واقع در  
مرزهای غرب ایران،  
با رونمایی از تجهیزات  
جدید دفاعی برگزار شد.  
مجموعه رزمایش‌های  
پیامبر اعظم، روایت  
اقتدار، ثبات، بازدارندگی  
و قدرت تهاجمی ایران  
اسلامی سربلند و مقتدر  
است. روایتی که رژیم  
صهیونیستی بعد از  
تعرض به ایران در پنجم  
آبان انجام داد و گفتند  
ایران فاقد سپر دفاعی  
و زنجیره تولید موشک  
است. این رزمایش کاملاً  
دفاعی، هجومی و ترکیبی  
و نزدیک‌ترین تمرین به  
شرایط واقعی نبرد است  
و بخش‌های اصلی آن در  
دی‌ماه جاری و بخش‌های  
دیگری از آن تا پایان سال  
ادامه خواهد یافت.

عکس: بهمن زارعی  
ایرنا





روز جمعه ۲۸ دی ماه، مسعود پزشکیان، رئیس جمهور ایران و ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، «معاهده جامع راهبردی» بین ایران و روسیه را امضا کردند. امضای این قرارداد بین دو کشوری که با تحریم‌های شدید غرب روبه‌رو هستند و قرار است موجب تقویت روابط نظامی و اقتصادی دو کشور شود، می‌تواند باعث نگرانی قدرت‌های غربی شود.

عکس: Evgenia Novozhenina  
Reuters





با گوشی اسکن کنید

# کتاب شرق، پنجره‌ای رو به توسعه

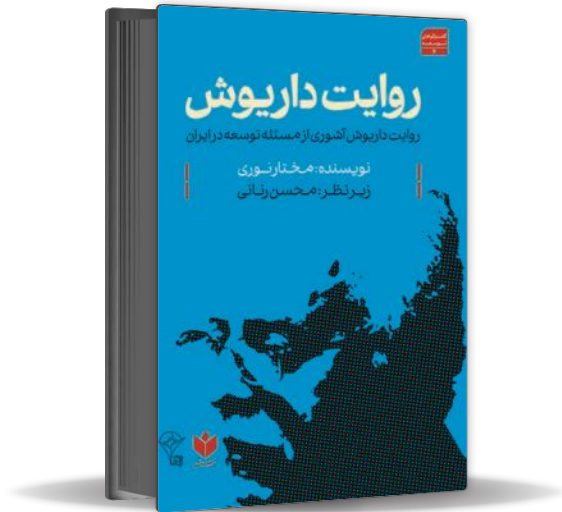


# «کتاب شرق»، پنجره‌ای رو به توسعه

مروری بر کتاب‌های منتشر شده در انتشارات «کتاب شرق»

ایک از آغاز به کار انتشارات «کتاب شرق»، دو سالی می‌گذرد و سال گذشته «کتاب شرق» سال پرباری را پشت سر گذاشت و بیش از بیست عنوان کتاب در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منتشر کرد. عمده کتاب‌های منتشر شده در این دو سال حول محور توسعه بوده که یکی از مسائل بنیادی مملکت ما است. البته کتاب‌های توسعه‌محور «کتاب شرق» فقط به حوزه کلاسیک توسعه اقتصادی مربوط نیست، و نسبت مفهوم توسعه با حوزه‌های مختلف فرهنگ و زبان و نهادهای اجتماعی و تاریخ را مدنظر قرار داده است. از این میان می‌توان به روایت‌های صاحب‌نظرانی همچون فرهنگ رجایی، داریوش آشوری، پرویز پیران و علی رضاقلی از مسئله توسعه اشاره کرد که با همکاری پویش فکری توسعه تدوین و منتشر شدند. در عین حال، می‌توان کتاب‌هایی چون «شکرستان و زهرستان» نوشته عبدالحسین ساسان، «روایت توسعه بر بال فناوری» نوشته امیر ناظمی، «روایت یک بازسازی پس از فروپاشی» اثر لورن گراهام و آیرینا دژینا، «تاریخ دیدمانی» و «تاریخ علت‌شناسی: انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمانان» نوشته داریوش رحمانیان، «احزاب سیاسی و حکمرانی منابع طبیعی» اثر دانیل کافمن، «گفتمان عدالت و عقلانیت» نوشته غلامرضا کریمی و محمد فقیری، «ساخت مسکن: نظریه‌های نوین در قرن بیستم» اثر شواچی ماتسومورا و «دورمانده از توسعه: خودی‌ها و غیرخودی‌ها در جهان عرب» نوشته استفن هرتوگ را نام برد که در ادامه مروری مختصر بر این کتاب‌ها آمده است. اما انتشارات «کتاب شرق» جز این کتاب‌ها، آثار دیگری نیز منتشر کرده است که عبارت‌اند از: «درآمدی بر توسعه اقتصاد و جامعه دانش در ایران» نوشته کمال اطهاری که در آن کوشیده است با بررسی مفهوم و انواع سرمشق‌های نوین توسعه را مطرح کند، چراکه اطهاری معتقد است سرآغاز هر حرکت توسعه‌بخش، توافق درباره ساختار سرمشقی نوین یا بدیل است. «کتاب توسعه: تحلیل جایگاه ایران و سایر کشورهای جهان در شاخص توسعه پویش»، کتاب «گزیده‌خوانی مدیریت تغییر» با همکاری مجموعه فناپ که مروری است بر پنج مقاله تأثیرگذار در حوزه مدیریت تغییر که با صورت‌بندی مفاهیم مهم حوزه طراحی سازمانی حول موضوع تغییر و مدیریت آن، به رویکردهای عمده مدیران و سازمان‌ها در این زمینه می‌پردازند. «روایت محمد-سان» نوشته حسین قربانی نیز روایتی از محمدرضا سرکارآرانی درباره مسئله توسعه است که در واقع دعوتی به گفت‌وگو برای بازاندیشی در مسئله توسعه از منظر «پداگوژی ایرانی» است. «آخرین دیپلمات» مجموعه‌ای از مقالات برگزیده جایزه روزنامه‌نگاری پولیتزر است و «ضربه سخت» نوشته امیر ناظمی، روایتی از توسعه در دوره مشروطه است که تصویری از دشواری راه توسعه به دست می‌دهد. بنابراین، مجموعه آثار منتشر شده در انتشارات «کتاب شرق» می‌تواند چشم‌اندازی جامع از مسئله توسعه و توسعه‌گرایی و مصائب و موانع آن، خاصه در وطن ما ایران، پیش‌روی مخاطبان و علاقه‌مندان ترقی و توسعه ایران بگشاید.

## زبان باز و توسعه



روایت داریوش  
روایت داریوش آشوری از مسئله توسعه در ایران  
مختار نوری  
زیر نظر محسن رنانی

«روایت داریوش» نوشته مختار نوری به آرا و نظرات داریوش آشوری در حوزه توسعه می‌پردازد که اگرچه به‌طور مستقیم به موضوع توسعه در ایران نپرداخته، اما در آرا و آثار آشوری رگه‌هایی پررنگ از تفکر توسعه وجود دارد. کتاب «روایت داریوش» بر اساس بازخوانی نظرات آشوری درباره توسعه و گفت‌وگو با او شکل گرفته است. الگوی مورد نظر آشوری در حوزه توسعه را می‌توان «زبان به‌مثابه سنگ‌بنای توسعه» خواند؛ آشوری در این الگوی فکری قصد دارد نقش زبان را در ترقی و توسعه نشان دهد. او معتقد است تمام جنبه‌های زندگی مدرن با مقوله زبان پیوند دارد و از راه واکاوی در فضای زبانی است که می‌توان تفاوت‌های بنیادی میان ذهنیت مدرن و سنتی و نیز جهان‌های توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته را درک کرد. آشوری شکاف میان ما و جهان مدرن را با شکاف زبانی مرتبط می‌داند و از جهان‌گیر شدن تمدن مدرن غربی به‌واسطه «انقلاب زبانی» سخن می‌گوید و باور دارد که این الگوی جهانی ما را نیز درگیر خود کرده است. او در مقاله «جان پریشان ایران»، جهان مدرن را جهانی می‌داند که با ابزارها و تکنیک‌هایش ما را رها نمی‌کند، از این‌رو ناگزیریم تا تکلیف خود را با آن روشن کنیم. مسئله اصلی آشوری فهم توسعه و پیشرفت در جهان غرب و درک عقب‌ماندگی ما ایرانیان است و او برای درک این شکاف میان ما و جهان مدرن غرب بر ابعاد زبانی و فرهنگی توسعه تمرکز کرده است. بنابراین هسته مرکزی تفکر آشوری در زمینه توسعه جهان غرب و توسعه‌نیافتگی ما مبتنی بر نسبت زبان و توسعه است و به بیان دیگر، «سرnx فکری پیونددهنده نظرات آشوری درباره توسعه‌نیافتگی ما ایرانیان در زبان و فرهنگ نهفته است». آشوری این مسئله را در نظریه «زبان باز» مطرح می‌کند و معتقد است در جهان مدرن انقلاب زبانی به‌موازات انقلاب سیاسی و صنعتی پدید آمده که به زبان‌های پیشروی مدرنیته امکان توسعه بی‌پایان داده است. پس مسئله، نوسازی و بازسازی زبان ملی است تا از پس بیان علمی، فلسفی، هنری و فنی مدرن بربیاید. و از نظر آشوری، هر متفکری که به مسئله نسبت تاریخ و فرهنگ و زبان خود می‌اندیشد، ناگزیر باید در اندیشه بازسازی و نوسازی زبان خود باشد.



## عقل جهانداری



### روایت فرهنگ

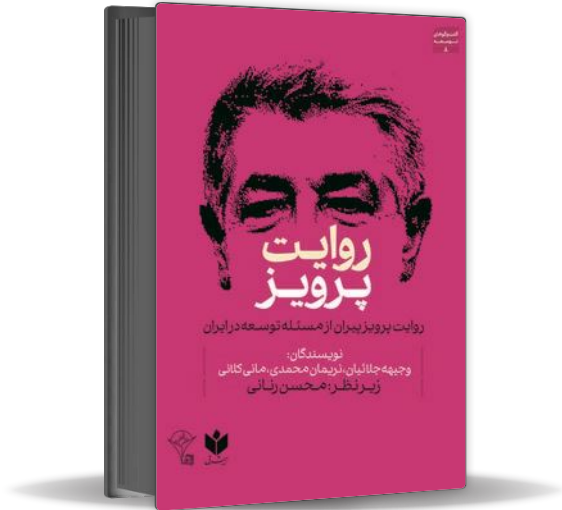
روایت فرهنگ رجایی از مسئله توسعه در ایران

مختار نوری

زیر نظر محسن رنانی

«روایت فرهنگ» نوشته مختار نوری به ایده‌های فرهنگ رجایی درباره توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران می‌پردازد که حول محور مسئله هویت مطرح شده است. مسئله توسعه در ایران همواره یکی از دغدغه‌های فرهنگ رجایی، نویسنده و مترجم و پژوهشگر علوم سیاسی بوده که در کتاب «روایت فرهنگ رجایی از مسئله توسعه در ایران» مورد توجه قرار گرفته است. مسئله اصلی رجایی منطبق با ادبیات مرسوم در حوزه علوم اجتماعی، توسعه و پیشرفت است؛ اما او با بیان و نگرش خاص خود ذیل نظریه «قانون عقل جهانداری» به این موضوع نگریسته است. آثار دکتر فرهنگ رجایی به جایگاه ایران، مسائل، تاریخ و بسترهای اجتماعی ایران توجه دارد و از این منظر به توسعه مربوط است. چنان‌که محسن رنانی در پیشگفتارش بر این کتاب تاکید می‌کند، روایت فرهنگ رجایی از توسعه تا حد بسیاری متمایز از دیگر الگوهای موجود در توسعه‌نویسی ایرانی است. روایت رجایی از توسعه را می‌توان روایت «فرهنگ از فرهنگ» نامید. او با وام گرفتن از استادش حمید عنایت دو مفهوم «جهانداری» و «قانون عقل جهانداری» را به کار می‌گیرد و توسعه را تکامل «عقل جهانداری» می‌داند. او معتقد است توسعه/جهانداری در معنای خاص عبارت است از استفاده کیفی از امکانات همه‌جانبه کمی برای تولید در همه ابعاد و در چارچوب آنچه امروزه تولید فناورانه و صنعتی خوانده می‌شود. بعد از تعریف توسعه، رجایی از عوامل اصلی توسعه/جهانداری می‌گوید: «کشورها برای اینکه به توسعه/جهانداری دست یابند باید به برخی از عوامل مهم توجه کنند. یکی از این عوامل عزم است، یعنی اینکه عزم کنیم و بخواهیم که توسعه/جهانداری پیدا کنیم. دومین عامل، بازیگر مستقل داشتن است، یعنی کسانی که عزم کرده‌اند استقلال عمل را عزیز بدانند. سوم اینکه توسعه/جهانداری محیط مناسب لازم است و منظور این است که محیط بین‌المللی کدام تأثیر را داشته است.» رجایی این سه عامل را در جوامع توسعه‌نیافته از جمله ایران ضعیف می‌داند و معتقد است این عوامل در توسعه/جهانداری مهم و کلیدی هستند تا حدی که توسعه ممکن نیست مگر آنکه در فرایند توسعه تکلیف ما با این سه عامل روشن شود.

# توسعه ایرانی

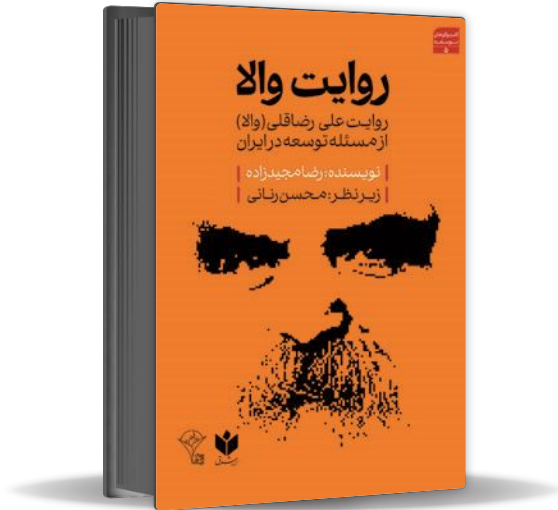


## روایت پرویز

روایت پرویز پیران از مسئله توسعه در ایران  
وجیهه جلالیان، نریمان محمدی، مانی کلانی  
زیر نظر: محسن رنانی

پرویز پیران جامعه‌شناس معاصر به مسئله توسعه‌نیافتگی ایران، نگاهی تاریخی و در عین حال نقادانه دارد. کتاب «روایت پرویز» به تلقی این جامعه‌شناس از مقوله توسعه می‌پردازد و نشان می‌دهد که پیران برخلاف برخی از متفکران حوزه توسعه به نظریات غربی وابسته نیست و سعی دارد نظریه‌ای درباره مسئله توسعه تبیین کند که مبتنی بر زمینه و بافت تاریخی و فرهنگی و اجتماعی ایران باشد. پرویز پیران نسبت به مسئله توسعه نوعی «نگاه تلفیقی» دارد که به سه سطح کلان و میانه و خرد تقسیم می‌شود. مهم‌ترین عنصر سطح کلان در تلقی پیران، تاریخی شدن پدیده‌ها است و به ساختارهای عینی و انتزاعی مربوط می‌شود. سطح میانه با فرایندها و سیستم‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و شخصیتی مرتبط است که در شکل نهاد و سازمان تجسد پیدا می‌کند. و سطح خرد که سطح رخدادها است و به شکل لحظه‌ای فرایندها و ساختارها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رفتار فردی و رخدادهایی که در دل نهادها و جامعه همچون اقتصاد، سیاست و خانواده اتفاق می‌افتد و از خلال آنها نقش آفرینان این نهادها بازی توسعه‌نیافتگی را در خودشان، درونی کرده و به اخلاق و عرف جمعی تبدیل می‌کنند. نکته اساسی در تلقی دکتر پیران نسبت به توسعه، ایده دیالکتیک عام و خاص است که نظریات انتزاعی غربی را تنها تبیین‌کننده سطح عام یک مسئله اجتماعی می‌داند و معتقد است این نظریات باید در جامعه ایرانی فهم شود و بر مبنای آن بازسازی شود تا سطح خاص نظریه پدیدار شود. در این تلقی، اگر نظریه‌های عام به صورت خام برای ایران به کار گرفته شود، نه تنها گرهی از مسائل ما نمی‌گشاید بلکه ممکن است گره‌های تازه‌ای اضافه کند. پیران مدرنیته ایرانی را سرشار از تناقض می‌داند چراکه از نظر او، این مفهوم فقط عاریت گرفته شده و در ظرف جامعه ایرانی و تاریخ آن قرار نگرفته است. بنابراین «از بستر خاص کردن مفاهیم کلی، دیالکتیک عام و خاص می‌تواند موجب شکل‌گیری و انباشت دانشی فربه و امروزی شود که بتواند جنس کنش ارتباطی ممکن در این سرزمین را توضیح دهد؛ یا نوع سرمایه‌داری مناسب برای ایران را مشخص کند».

## نظم شکننده



### روایت والا

روایت علی رضاقلی (والا) از مسئله توسعه در ایران

رضا مجیدزاده

زیر نظر محسن رنانی

«روایت والا» چکیده‌ای از نظریات علی رضاقلی درباره علل مسئله توسعه نیافتگی ایران است که می‌توان آن را با نظریه «چرخه شوم» بازتولید نظم شکننده» او توضیح داد. مسئله اصلی رضاقلی در مقام متفکری که نگاهی بومی به تاریخ داشت و ابعاد پنهان جامعه ایرانی را می‌شناخت، وجود یک چرخه تکراری اقتصاد سیاسی در تاریخ ایران بود که برعکس نظم اجتماعی در اروپا تکاملی نبوده است. رضاقلی با رویکردهای مختلفی از جمله جامعه‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی سیاسی و بعد نهادگرایی به مسئله توسعه نیافتگی پرداخته است. از دید او رویکرد میان‌رشته‌ای نهادگرایی نسخه داگلاس نورث برای تبیین شرایط ایران کارآمدتر است اما رضاقلی روش نورث را به صورت بومی برای اقتصاد ایران به کار می‌گیرد. نقطه عزیمت نهادگرایان به موضوع توسعه این است که برعکس پیش‌بینی اقتصاددانان کلاسیک، تجارت موجب برابری سطح رفاه کشورها نشده است و از طرف دیگر، عکس اصول تکامل، اقتصادهای ضعیف در طی زمان دوام آورده‌اند. در واقع نهادگرایی قصد دارد عملکرد اقتصادی متفاوت کشورها را تبیین کند. البته رضاقلی پیش از آنکه مفاهیم نهادگرایی را مرکز تحلیل‌های خود قرار دهد، در کتاب «جامعه‌شناسی خودکامگی» عناصر نظریه نهادگرایی را به کار می‌گیرد و نظام ایران را نظامی میلیتاریزه، قبیله‌ای، با اقتصاد بسته و به‌شدت خصوصیت‌آمیز می‌خواند. از این رو رضاقلی مفهوم «اقتصاد غارتی» را مطرح می‌کند که خشونت مهارنشده ایلی از عناصر اصلی آن است و او این مفهوم را برای توصیف نظم اجتماعی ایران و چرخه تکرارپذیر آن به کار می‌برد که همان منظور نورث و همفکرانش از خشونت را می‌رساند. در تحلیل‌های رضاقلی نقش تاریخ نیز برجسته است و او سعی دارد خصوصیات نظم شکننده ایران را به صورت تاریخی واکاوی کند و این نظم را در چهار دوره تاریخی قبل از اسلام، سلجوقیان تا قبل از مشروطه، مشروطه و دوره بعد از انقلاب ۵۷، مورد بررسی قرار دهد. اما از تفاوت‌های عمده رضاقلی این است که او نه تنها به بررسی دلایل و علل توسعه نیافتگی می‌پردازد بلکه به دنبال راهکاری برای برون‌رفت از نظم شکننده جامعه ایرانی است و بنابراین، راهکارهایی برای توسعه ایران در آثارش مطرح می‌کند، از جمله کاهش هزینه مبادله در بازار سیاسی و اقتصادی، حذف قدرت‌های چانه‌زن تاریخی، مشارکت مردم در تدوین مقررات و مرام مساعدت توسعه که همان رواج فرهنگ سخت‌کوشی و گسترش وحدت ملی باشد.

# فروپاشی و بازسازی علم



**روایت یک بازسازی پس از فروپاشی**  
**لورن گراهام و آیرینا دژینا**  
**ترجمه امیر ناظمی و آرامه بندری**

اتحاد جماهیر شوروی از تاثیرگذارترین قطب‌های علمی جهان بود و فروپاشی ناگهانی آن سبب سردرگمی در دنیای علم شد. مؤلفان کتاب «روایت یک بازسازی پس از فروپاشی» نشان می‌دهند چه ارتباطی میان ساختار سیاسی دولت و شیوه هدایت علم وجود دارد، اگرچه لورن گراهام نویسنده کتاب تأکید دارد که کتاب بر حوزه علوم طبیعی متمرکز است، موضوعات دیگری همچون علوم اجتماعی، آموزش عالی، کمک‌های بین‌المللی، فرار مغزها و سیاست‌های فناوری نیز به صورت غیرمستقیم در کتاب بررسی شده‌اند. «روایت یک بازسازی پس از فروپاشی» که حاصل همکاری یک نویسنده آمریکایی ساکن کمبریج با یک نویسنده روس ساکن مسکو است، روایتی جزئی‌نگر از تحولات دوران پسا شوروی به دست می‌دهد، و در عین حال، تأثیر پایان جنگ سرد بر اوضاع علم را بررسی می‌کند. نگاه جزئی‌نگر مؤلفان شواهد و مثال‌هایی از چالش بازسازی بعد از فروپاشی را در بردارد و بدون این جزئیات درک چرایی اتفاقات آن دوره ممکن نبود. این کتاب نشان می‌دهد که طی یک دهه و نیم اخیر روسیه از دورانی پرتلاطم عبور کرده است. فروپاشی شوروی و از میان رفتن بودجه دولتی تهدیدی برای نابودی علوم روسیه بود که به حضور سازمان‌ها و بنیادهای خارجی در روسیه منجر شد؛ سازمان‌هایی که نجات نظام علم و فناوری روسیه را در دستور کار خود داشتند. روایت لورن گراهام و آیرینا دژینا، نویسندگان کتاب از آن دوران، این واقعیت را آشکار می‌کند که داستان سال‌های بعد از فروپاشی شوروی به بحران‌های مالی محدود نمی‌شود بلکه اختلالات ایجاد شده در طی بحران‌ها زمینه‌ای برای مشاهده اجزای نظام علمی روسیه شدند. این تحولات، ارتباط بین نظام سیاسی و اقتصادی جامعه و زیرساخت‌های علمی را آشکار کرد و در عین حال نشان داد که اتحاد جماهیر شوروی نظامی علمی را توسعه داد که نمونه بارز سیاست‌های کلی شوروی یعنی تمرکزگرایی و اقتدارگرایی بود. اما از دید مؤلفان «روایت یک بازسازی پس از فروپاشی»، تنظیم نظام سیاسی و اقتصادی جدید پیچیده‌تر و دردناک‌تر از آن بود که بسیاری از پژوهشگران روس تصور می‌کردند؛ فرار مغزها، از میان رفتن بودجه علوم، مدیریت نظام مالی و حقوقی جدید، از چالش‌های مهم پیش‌روی علوم پسا شوروی بود.

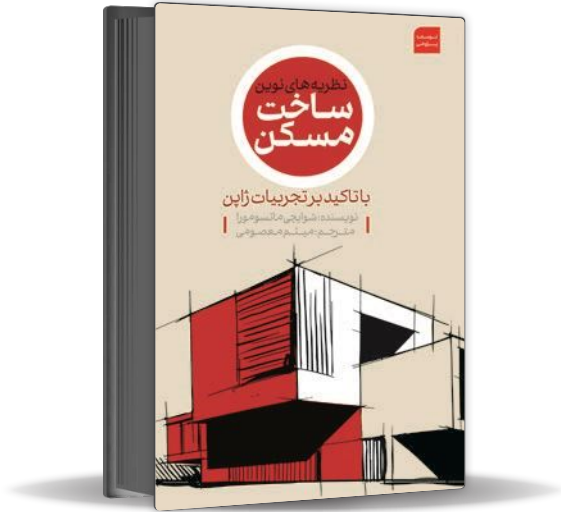
## سیاست فناوری



روایت توسعه بر بال فناوری  
امیر ناظمی

فناوری و سیاست‌های علم و فناوری در دنیای امروز اهمیت بسیاری یافته است، تا حدی که شرکت‌های فناوری محور در مهم‌ترین بازیگران عرصه سیاست و اقتصاد سیاسی شده‌اند. کتاب «روایت توسعه بر بال فناوری» سعی دارد با تحلیل وضعیت ایران از حیث نگاه به علم و فناوری، نقش فناوری را در توسعه ایران ردیابی کند. امیر ناظمی، نویسنده کتاب معتقد است: «از آن جایی که علم و فناوری اساساً در ذهن سیاست‌گذاران ایرانی حوزه‌ای بسیار فرعی است، آن هم در حالی که پرونده هسته‌ای ایران را می‌توان پرونده سیاست بین‌الملل و حتی داخلی ایران دانست و اگر چه موضوع هسته‌ای در اصل یک موضوع علم و فناوری است، اما همچنان سیاست‌گذار تلاش می‌کند تا این واقعیت را نادیده بگیرد و تصمیم‌گیری‌هایش را بر اساس فهم سایر حوزه‌ها پیش ببرد.» به این ترتیب است که فهم سیاست علم و فناوری و نقش آن در توسعه اهمیت بسیاری پیدا می‌کند و در این مسیر ناچار باید به بازخوانی تاریخ پرداخت. «روایت توسعه بر بال فناوری» با مرور برخی از تجربیات تاریخی، به لایه‌های پنهان سیاست‌گذاری‌های مختلف در حوزه علم و فناوری در دوره‌های مختلف نقب می‌زند، تا به تحلیلی از سیاست علم و فناوری و مسیرهای پیش‌رو برسد. «درحقیقت، بدون تحلیل عمیق سیاست‌ها، شاخص‌هایی که در گزارش‌های جهانی ذکر می‌شوند، تنها اعدادی هستند مستقل از همدیگر که نمی‌توانند منجر به فهم درستی از وضعیت کلان یا تجویز درستی برای بهبود شرایط شوند.» بنابراین، حتی اگر شاخص‌های جهانی را آینه‌ای مناسب‌تر برای سنجش وضعیت خود بدانیم، این شاخص‌ها تنها بخشی از واقعیت ما را آشکار می‌کنند. با این حال، با انکار شاخص‌های جهانی درحقیقت آینه خود را از دست می‌دهیم و نمی‌توانیم مشکلات و چالش‌های خود را در سایه آن تشخیص دهیم. چراکه «خطرناک‌ترین دشمن برای هر فرد یا جامعه‌ای، از دست رفتن توان درک تفاوت‌ها و تمایزها است... فرار از واقعیت با توهمات و خودفریبی‌ها آغاز می‌شود. شاخص‌های علم، فناوری و نوآوری، یک تصویر فوری از مهم‌ترین چالش‌های ما تهیه می‌کند. به دلیل ترس از دیدن خود در این آینه است که سیاست‌گذار ایرانی ترجیح می‌دهد تا به شاخص‌های غیردقیق و ناکارآمد دل خوش کند و مفاهیم عجیبی مانند «تولید علم» را اختراع کند.»

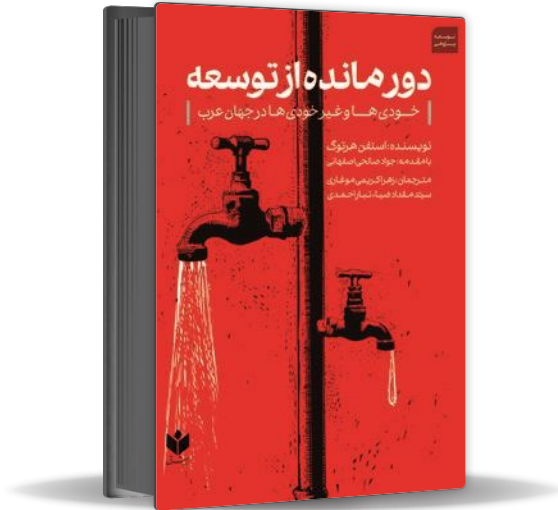
# مسکن، مسئله جهانی



ساخت مسکن  
نظریه‌های نوین در قرن بیستم  
شواچی ماتسومورا  
ترجمه میثم معصومی

مسئله مسکن از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل هر جامعه‌ای است و در ایران نیز به یکی از مسائل جدی بدل شده. پرفسور شواچی ماتسومورا در کتاب «ساخت مسکن» نشان می‌دهد که کمبود مسکن به‌خصوص برای اقشار فرودست جامعه مسئله‌ای جهانی و قدیمی است که بسیاری از کشورها توانسته‌اند راه‌حل‌های مناسبی برای رفع این مسئله ارائه دهند، اما برخی کشورها همچنان با چالش مسکن مواجه هستند. شواچی با بیش از سی سال مطالعه روش‌های صنعتی ساخت مسکن در دانشگاه توکیو، در این کتاب به بررسی مهم‌ترین ایده‌های مطرح‌شده در حوزه صنعتی‌سازی مسکن در سراسر جهان پرداخته است؛ ایده‌هایی که عمدتاً در قرن بیستم مطرح شده‌اند اما ریشه آنها به انقلاب صنعتی و گسترش مستعمرات انگلستان برمی‌گردد. ماتسومورا در «ساخت مسکن»، عوامل اصلی شکل‌گیری ایده‌های مختلف برای صنعتی‌کردن ساخت مسکن و موفقیت و شکست این ایده‌ها را بررسی کرده و در هر فصل یک ایده فکری و عملی را ارزیابی می‌کند. البته با توجه به اشراف‌نویسندگی بر تجربیات صنعتی‌سازی در کشور ژاپن، بخش عمده‌ای از کتاب معطوف به معرفی این تجربیات است. با این حال، نویسنده فراتر از مرزهای ژاپن رفته و مهم‌ترین ایده‌های صنعتی‌سازی مسکن در اروپا و آمریکا با تأثیرگذاری جهانی را معرفی کرده است. چنان‌که ماتسومورا در مقدمه کتاب نوشته، در کتاب «ساخت مسکن» کوشیده تا با بررسی ایده اولیه انواع فرم‌ها و روش‌های ساخت مسکن در قرن بیستم، امکان درک خانه و شهر و منظری را که در آن زندگی می‌کنیم فراهم سازد. او با اشاره به فرایند صنعتی‌شدن و رشد روزافزون جمعیت و افزایش شهرک‌های صنعتی و گسترش حومه شهرها، از تقابل ایدئولوژی‌ها و ظهور جامعه مصرفی و دموکراسی سخن می‌گوید که قرن بیستم را از گذشته متمایز کرد، و از این‌رو ایده انواع فرم مسکن با روش‌های ساخت متنوع در این قرن مطرح شد.

## سهم خودی‌ها و غیر خودی‌ها در اقتصاد



### دورمانده از توسعه

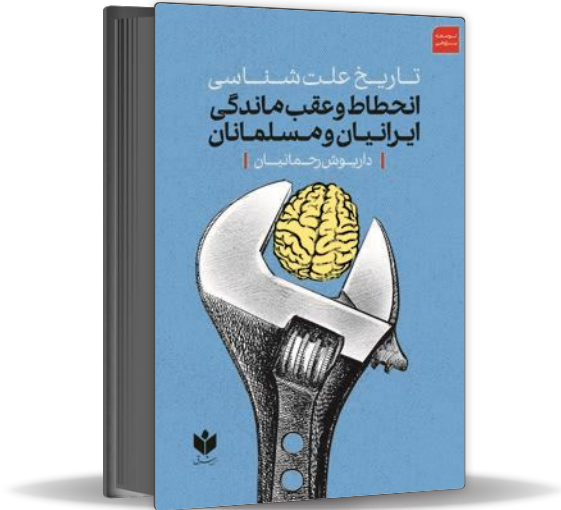
### خودی‌ها و غیر خودی‌ها در جهان عرب

### استفن هر توگ

### ترجمه زهرا کریمی موغاری و سیدمقداد ضیا، تیار احمدی

«اقتصاد بازاری تکه‌تکه‌شده» موضوع محوری کتاب «دورمانده از توسعه» است که به پویایی ضعیف اقتصادهای کم‌درآمد و متوسط کشورهای عرب پرداخته. چنین اقتصادی، از نظر استفن هر توگ نویسنده کتاب، شامل یک دولت بیش از حد متعهد و مداخله‌گر با منابع مالی و نهادی محدود است به همراه شکاف عمیق خودی/غیر خودی بین بنگاه‌ها و کارگران که ناشی از مداخله گسترده دولت است و با آن تقویت می‌شود. هر توگ همچنین به مهارت‌های کم و بهره‌وری پایین اشاره می‌کند که ریشه در همان شکاف خودی/غیر خودی دارد. «خودی‌ها و غیر خودی‌ها در همه‌جا وجود دارند، اما این تقسیم‌بندی‌ها به‌ویژه در جهان عرب شدید، بارز، ثابت و دیرپا و بسیار مهم‌اند.» کتاب «دورمانده از توسعه»، اگرچه در مورد ایران مطالعه نکرده، درس‌های بسیاری درباره اقتصاد ایران دارد که از منظر نقش مهم دولت در اقتصاد، با ساختار اقتصادی کشورهای عرب دارای شباهت بسیار است. هر توگ نشان می‌دهد که در کشورهای همچون الجزایر، مصر، اردن و مراکش دخالت دولت در اقتصاد مانع بر خورداری بخش عمده جمعیت از ثمره‌های توسعه بوده. سازوکارهای ناشفاف در توزیع تسهیلات بانکی، سهم بسیاری در قطبی‌شدن جامعه و تقسیم بخش خصوصی به خودی و غیر خودی دارد. سازوکار مؤثر دیگر در قطبی‌شدن جامعه، نحوه اعطای قراردادهای دولتی است که توزیع نابرابر قدرت را به توزیع نابرابر ثروت تبدیل می‌کند. همچنین بازار کار نقش مهمی در تقسیم جامعه به خودی و غیر خودی دارد. دولت در ابتدا بزرگ‌ترین کارفرمایی بود که نیروی کار تحصیل‌کرده را استخدام می‌کرد اما با رشد سریع جمعیت، تعداد فزاینده‌ای از تازه‌واردان به بازار کار قادر به یافتن شغل در بخش دولتی یا خصوصی رسمی نبودند، در نتیجه در بخش غیررسمی شاغل شدند و از ثمره‌های توسعه بی‌نصیب ماندند. از این‌رو هر توگ مشاغل دولتی را عامل اصلی تحریف در انباشت سرمایه انسانی می‌داند. کتاب «دورمانده از توسعه» راه‌حل ارائه نمی‌دهد اما به دنبال بررسی واقعیت‌ها است، چه بسا از این رهگذر راهی برای تغییر این واقعیت‌ها فراهم آید.

# انحطاط و عقب ماندگی



تاریخ علت شناسی  
انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمانان  
از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی  
داریوش رحمانیان

«بررسی و شناخت نقادانه، دقیق و عالمانه تاریخ تفکر جدید در ایران از بایسته‌ترین و فوری‌ترین کارهایی است که بر عهده پژوهشگران تاریخ معاصر ایران است.» داریوش رحمانیان با چنین اعتقادی، در کتاب «تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمانان» قصد دارد به اساسی‌ترین محور تاریخ تفکر جدید بپردازد که از نظر او، علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی است. «فهم چرایی و چگونگی پیدایش این مسئله یا جریان محوری در تاریخ فکری ایران معاصر و شناخت فرازونشیب‌های آن از بدو پیدایش تاکنون و به‌طور کلی بررسی کارنامه مجموعه متفکران ما در این قضیه محوری خود اساسی‌ترین، محوری‌ترین و فوری‌ترین کاری است که برای فهم و شناخت تاریخ تفکر معاصر ایران باید انجام داد.» پژوهش رحمانیان در این راه گام برداشته و گزارشی جامع از جریان علت‌شناسی انحطاط ایرانیان و مسلمانان در دوره قاجاریه تا پایان دوره پهلوی ارائه داده است. رحمانیان در کتاب به تفاوت دو مفهوم «انحطاط» و «عقب‌ماندگی» اشاره می‌کند که گاه از سر تسامح مترادف و هم‌معنا به کار می‌روند. «مفهوم انحطاط بیشتر مفهومی مربوط به حوزه فلسفه تاریخ است و پدیده‌ای عارضی و حادث را به ذهن می‌آورد که پس از یک دوران تعالی و ترقی به وجود آمده است. به عبارت ساده‌تر، اندیشه‌گری که مفهوم یا تعبیر انحطاط را درباره جامعه مورد مطالعه خود به کار می‌گیرد فرض این است که جامعه موردنظر در گذشته دورانی متعالی و مترقی را پشت سر گذاشته و سپس بنا بر حدود علل و عوارضی رو به نابودی و زوال نهاده است.» اما مفهوم عقب‌ماندگی با توسعه‌نیافتگی مترادف است و در تحقیقات جامعه‌شناختی و اقتصادی به کار می‌رود که در آنها عقب‌ماندگی وضعیتی سنتی است که در برابر وضعیت جدید توسعه‌یافتگی قرار می‌گیرد. اندیشه‌گرانی همچون میرزا ملکم‌خان و تقی‌زاده یا اندیشه‌گران مارکسیست بیشتر به مفهوم عقب‌ماندگی پرداخته‌اند و به علت‌شناسی تعطیل یا تأخیر تجدد و توسعه در ایران و شرق توجه داشتند نه علت‌شناسی انحطاط.



## آینده‌نگاری توسعه



### کتاب توسعه

### تحلیل جایگاه ایران و سایر کشورهای جهان

### در شاخص توسعه پویش

### تهیه‌کننده: پویش فکری توسعه

اگر اولین گام یا مهم‌ترین بخش از دانش توسعه را نظریه‌پردازی و اندیشه‌نگاری توسعه بدانیم، «کتاب توسعه» در این مسیر سعی دارد تصور روشن‌تر و کامل‌تری از توسعه ارائه دهد. طرح پرسش‌های بنیادی درباره توسعه و تلاش برای تدارک پاسخی برای آن‌ها، این امکان را پیش‌روی ما قرار می‌دهد تا چشم‌اندازی از جامعه توسعه‌یافته را در ذهن طراحی کنیم. بعد از آنکه تصویر آینده معلوم شد، نوبت برداشتن گام دوم یعنی کاربردی شدن دانش توسعه می‌رسد. «درحقیقت باید وضعیت موجود را دقیق شناسایی، و روندهای گذشته که ما را به چنین وضعیتی رسانده است را دقیق ارزیابی و تحلیل کنیم. این ارزیابی کمی و دقیق، به ما امکان جهت‌یابی می‌دهد، و به ما کمک می‌کند که کارآمدی گام‌های برداشته‌شده در مسیر چشم‌انداز را رصد کنیم». «پویش فکری توسعه» با هدف تکمیل شناخت ما از توسعه و کاربردی‌سازی آن، حلقه‌های دانشی تعریف کرده که از جمله آن‌ها، «تدبیرخانه توسعه»، «فرهنگ‌بانی توسعه»، «بوم‌نمای توسعه» و «آینده‌نگاری توسعه» است. اولین کتاب توسعه زیرعنوان «کتاب مقدماتی» در سال ۱۳۹۹ منتشر شد که میانگینی از مهم‌ترین شاخص‌های جهانی توسعه بود. در سال ۱۴۰۰ کتاب توسعه دوم با زیرعنوان «کتاب صفر توسعه»، ۳۸۰ شاخص منتخب جهانی را در یک دسته‌بندی و فرایند جدید گردآوری کرده و با روش تولید ترکیبی آنها را تجمیع کرد و شاخص جدیدی ساخت. «کتاب توسعه» به تحلیل جایگاه ایران و سایر کشورهای جهان در شاخص توسعه پویش می‌پردازد و در هفت فصل تدوین شده است. در فصل نخست، شاخص ترکیبی توسعه بررسی شده و ایران و سایر کشورها براساس این شاخص رتبه‌بندی شده‌اند. در فصل دوم، وضعیت توسعه ایران به‌طور دقیق و در قیاس با کشورهای جهان خاصه کشورهای نفتی بررسی شده است. فصل سوم، وضعیت و روند توسعه ایران را مورد تحلیل قرار داده و ریشه‌های اصلی وضعیت موجود را از منظر صاحب‌نظران و با توجه به داده‌های موجود واکاوی کرده است. فصل چهارم به بررسی موردی استان خراسان جنوبی به‌عنوان یکی از استان‌های محروم کشور پرداخته که مطالعات نظری کمتری درباره آن وجود دارد. فصل ششم بحث روز تأثیر فناوری بر ماهیت و آهنگ توسعه را مدنظر قرار داده، و فصل آخر به روش‌شناسی تولید شاخص ترکیبی اختصاص دارد.

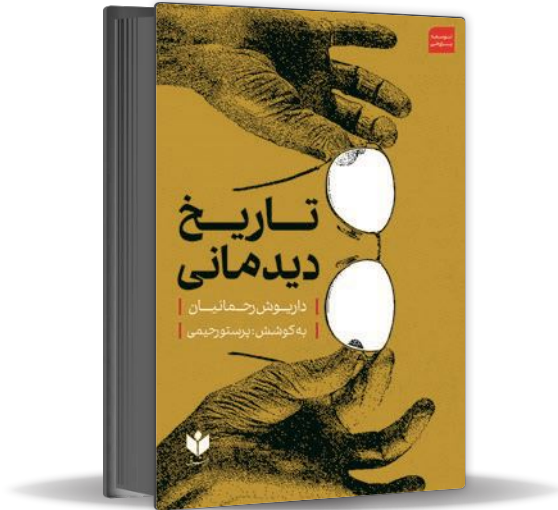
## صدای عقلانیت



**گفتمان عدالت و عقلانیت**  
**غلامرضا کریمی و محمد فقیری**  
 با مقدمه سیدشهاب‌الدین طباطبایی

کتاب «گفتمان عدالت و عقلانیت»، بررسی موردی سخنان دکتر پزشکیان در مناظره‌های انتخاباتی ۱۴۰۳ است که از مناظرات پرشور در انتخابات سال‌های اخیر بود و این کتاب بنا دارد سخنان پزشکیان را در راستای دو مفهوم عدالت و عقلانیت و با استناد به متن مناظره‌ها تحلیل و تبیین کند. مؤلفان در پیشگفتار کتاب به رابطه زبان با واقعیت اشاره کردند که رابطه‌ای دوسویه است و هریک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. «زبان مستقل و فارغ از بافت نیست و ساختار زبانی و بستر تاریخی بر آن تأثیرگذار است. اینجا است که زبان با زمان و زمینه ارتباط می‌یابد. گفتمان نیز در نتیجه این ارتباط شکل می‌گیرد و سلطه و همبستگی در شکل‌گیری آن نقشی اساسی دارد». از اینجا مؤلفان به مسئله گفتمان می‌رسند و به نقش گفتمان از نظر زبان‌شناختی و نیز ادبیات انتقادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تبارشناسی، تأویل‌گرایی و هرمنوتیک اشاره می‌کنند. «گفتمان دارای دو سطح زبان و فرازبانی است. در این میان، متن، موقعیت و مخاطب نیز در شکل‌گیری آن نقشی اساسی دارند». از این منظر، تحلیل گفتمان در سه سطح توصیف، تبیین و تفسیر روی می‌دهد که به ترتیب به حوزه‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مربوط می‌شود. «پیروزی در هر انتخابات به‌ویژه انتخابات ریاست‌جمهوری با گفتمانی خاص همراه است. اگر گفتمان دولت هاشمی‌رفسنجانی سازندگی بود و گفتمان دولت خاتمی توسعه سیاسی و فرهنگی و گفتمان دولت احمدی‌نژاد عدالت‌محوری و گفتمان دولت روحانی اعتدال؛ گفتمان دولت پزشکیان، عدالت و عقلانیت را با هم در اولویت قرار می‌دهد؛ چراکه این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. غلامرضا کریمی و محمد فقیری، در تحلیل سخنان پزشکیان در جریان مناظره‌های انتخاباتی، به این نتیجه می‌رسند که پزشکیان صدای عقلانیت بهبود تدریجی اما مستمر است. وعده‌های پوچ و ناممکن نمی‌دهد و می‌داند بحران‌های عمیق کشور را باید با عقل و کارشناسی و توافقات سیاسی و کار تخصصی حل کرد. «او صدای عقلانیت است. او به پوپولیسم تن نداد. آقای پزشکیان نشان داد احساس خود همه‌چیزپنداری و خود عقل‌کل‌پنداری ندارد. حرف‌های کلی و بی‌منطق نزد و قول‌ها و وعده‌های غیرممکن نداد.» در مجموع نویسندگان کتاب، گفتمان پزشکیان را دارای مؤلفه‌های عدالت، صداقت، علم‌محوری و وفای می‌دانند و معتقدند او در یک بیانیه و هفت مناظره انتخاباتی به عدالت و عقلانیت یا داد و خرد پایبند بوده است.

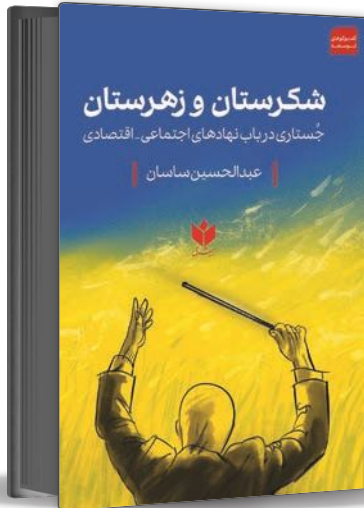
## شکست در جنگ روایت‌ها



تاریخ دیدمانی  
داریوش رحمانیان  
به کوشش پرستو رحیمی

«تاریخ دیدمانی» مجموعه‌ای از مقالات و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های داریوش رحمانیان با محوریت اهمیت شواهد دیداری و دیدمانی در تاریخ است که حول محور مفهوم «تاریخ دیدمانی» تدوین شده است. رحمانیان گونه‌ای تاریخ‌نویسی با عنوان تاریخ دیدمانی و دیداری را ابداع کرده و معتقد است ما با نوعی کم‌سوادی یا حتی بی‌سوادی تاریخی مواجهیم که معضل بنیادی همه جوامع از جمله ایران بوده است. به این اعتبار می‌توان گفت که ما علاوه بر بی‌سوادی تاریخی، با بی‌سوادی دیدمانی نیز روبه‌رو هستیم؛ آن‌هم در عصری که انسان و فرهنگ انسانی و جامعه بشری بیش از هر زمان دیگری، دیدمانی شده است. رحمانیان در گفتاری با عنوان «سرمایه مفهومی-روایتی ایران» مفاهیم پرکاربرد در تفکر خود را هم‌چون «جنگ روایت‌ها» و «تاریخ دیدمانی» شرح می‌دهد. او بزرگ‌ترین سرمایه ایران را خود ایران می‌داند و معتقد است این سرمایه، مفهوم ایران و روایت ایران است. رحمانیان به ایران به‌عنوان حوزه تمدنی و فرهنگی نگاه می‌کند که جهانی کوچک است و از دیرباز گذرگاه اقوام و چهارراه ملل بوده است. «ایران در تاریخ خود پل میان شرق و غرب بوده است. اگر کسی می‌خواسته از شرق به غرب برود یا برعکس، لاجرم می‌بایست از بخش‌هایی از ایران‌زمین می‌گذشت»، در عین حال که ایران گذرگاه ملل مختلف و محل برخورد فرهنگ و دین و آیین و باورهای مختلف بوده است. «در چنین وضعیتی، همواره شرایط جغرافیای سیاسی بر سرنوشت ایران تأثیر می‌گذاشت. جغرافیای سیاسی ایران و جغرافیای انسانی در کنار جغرافیای طبیعی بسیار متنوع ایران شرایط بسیار پیچیده‌ای ایجاد کرده است. مفهوم ایران دست‌کم آن‌گونه که اسناد و مدارک به ما نشان می‌دهد دوهزار سال سابقه دارد. به هر حال مفهوم خاصی به نام ایران شکل گرفته است. وحدت و هویتی سرزمینی به نام ایران‌زمین شکل گرفته و تداوم یافته است. این مفهوم حامل تاریخی و بستری برای تاریخ بوده است. مورخان مختلف و کسانی که حماسه می‌سرودند تاریخی را که در این سرزمین رخ داده روایت کرده‌اند و روایت ایران در طول تاریخ به این‌گونه شکل گرفت». از نظر داریوش رحمانیان اگر بخواهیم با روایت مکتوب از تاریخ و روایت و مفهوم ایران دفاع کنیم، در میدان جنگ روایت‌ها گرفتار می‌مانیم؛ پس به سواد تاریخی دیدمانی نیاز داریم.

# آوای سحرآمیز توسعه



**شکرستان و زهرستان**  
**جستاری در باب نهادهای اجتماعی-اقتصادی**  
**عبدالحسین ساسان**

«شکرستان و زهرستان» نوشته عبدالحسین ساسان، کتابی درباره شاخه تازه و نوپایی در دانش‌های اجتماعی با عنوان «نهادهای اجتماعی» است. به تعبیر این اقتصاددان، در تمام شاخه‌های دانش اجتماعی خاصه دانش اقتصاد، جامعه‌شناسی و سیاست، شاخه نهادهای اجتماعی مورد استقبال قرار گرفته است، به طوری که اکنون همه رشته‌های دانش اجتماعی درباره نهادها گفت‌وگو و نظریه‌پردازی می‌کنند. عبدالحسین ساسان در ابتدای کتاب درباره وجه تسمیه جستاری خود در باب نهادهای اجتماعی-اقتصادی می‌نویسد: «شاید آمیزه شکرستان و زهرستان را پیش از این شنیده یا دیده باشید. اگر چنین باشد خوب می‌دانید که این آواهای آشنا از جامه کدام یک از دوستان فرهنگ، یا بهتر گفته شود، کدام یک از ابرمردان فرهنگ ایران زمین آمده است. این واژه‌ها همچون آوای سحرآمیزی از افق‌های بسیار دور آمده‌اند. از این رو پژواک یک فرهنگ کهنسال را در ژرفای ناخودآگاه انسان طنین‌انداز می‌کنند. با این همه بر سر آنم که روحی نو را در تن این آمیزه‌های کهن جست‌وجو کنم. روح نویی که در جست‌وجوی آن هستم چیزی نیست مگر مفهوم نهادهای اجتماعی که بسیاری آن را نهادهای اقتصادی نیز نامیده‌اند.» هر دو واژه شکرستان و زهرستان از ادبیات عرفانی کهن وام گرفته شده، اما جستار عبدالحسین ساسان نه ادبی و نه عرفانی است، بلکه به نهادهای اجتماعی می‌پردازد و امیدوار است تأثیر دانش‌های اجتماعی بر پیشرفت بشریت کمک کند و از رنج‌ها و ناکامی‌های انسان بکاهد. ساسان همچنین تأکید می‌کند که در به‌کارگیری تعبیر زهرستان و شکرستان، رویکرد تقلیل‌گرایانه ندارد: «گمان می‌کنم هنگام خواندن این کتاب پنداشته شود که آمیزه شکرستان برای بومی‌سازی همان اصطلاح رایج توسعه اقتصادی به کار گرفته شده است. و در مقابل آن آمیزه زهرستان با هدف بومی‌سازی اصطلاحات متداولی مانند توسعه‌نیافتگی، واپس‌ماندگی، جوامع در حال رشد و حتی جهان سوم به کار رفته است. ولی علی‌رغم نزدیکی این مفاهیم با یکدیگر تفاوت‌های بسیاری میان آنها وجود دارد که رفته رفته آشکار خواهد شد.» و شاید مهم‌ترین این تفاوت‌ها آن باشد که کشورهایی به‌طور یکدست توسعه‌یافته و کشورهای دیگری به‌گونه یکپارچه توسعه‌نیافته به شمار می‌روند، ولی هنوز کمتر کشوری در جهان وجود دارد که در تمام محدوده جغرافیایی-سیاسی خود «شکرستان» تلقی شود. زیرا در گوشه و کنار شهرها یا روستاهای آن دست‌کم یک خانه، یک مدرسه، یک کلاس درس، یک زندان یا حتی کوی و برزن وجود دارد که زهرستان باشد.







## نعمت و نفرین منابع طبیعی



احزاب سیاسی و حکمرانی منابع طبیعی  
روایتی از نعمت و نفرین منابع طبیعی در جهان  
دانیل کافمن  
ترجمه مهدی مقدری

کتاب «احزاب سیاسی و حکمرانی منابع طبیعی»، روایتی از نعمت و نفرین منابع طبیعی در جهان است که در سه فصل تدوین شده: فصل اول با عنوان «چرا احزاب سیاسی، بازیگران کلیدی در حکمرانی منابع هستند؟» به چالش‌های سیاسی و اقتصادی ثروت منابع پرداخته و مسائلی همچون احزاب سیاسی و فضای مدنی، تعامل میان احزاب سیاسی و بازیگران نظارتی و گفت‌وگوهای میان‌حزبی را تحلیل کرده است. در فصل دوم با عنوان «چگونه احزاب سیاسی در ۶ کشور بر حکمرانی منابع تأثیر گذاشته‌اند؟» نروژ، آفریقای جنوبی، اسرائیل، غنا و مالزی و پرو از منظر سیاست‌های اجرایی و مدیریت منابع مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. فصل سوم این مسئله را طرح می‌کند که «چگونه احزاب سیاسی می‌توانند مواضعی خود را تدوین کنند؟». از دید دانیل کافمن، بین قدرت نمایندگی سیاسی در یک کشور و کیفیت نظام‌های حکمرانی منابع، رابطه مثبت و محکمی وجود دارد. «در جایی که دسترسی آزاد و برابر به قدرت سیاسی وجود داشته باشد، قوانین، نهادها و شیوه‌های نیرومندتری برای کمک به تحقق ارزش کامل استخراج منابع طبیعی و مدیریت درآمدهای حاصل از آن، وجود دارد». کافمن می‌گوید حکمرانی خوب با حمایت احزاب سیاسی قدرتمند و آگاه، این قابلیت را دارد که برای بیش از ۱.۸ میلیارد نفری که هم‌اکنون در کشورهای سرشار از منابع اقتصادی در فقر زندگی می‌کنند، توسعه اقتصادی پایدار و عادلانه به وجود آورد. اما شوریختانه، رسوایی‌های بزرگ فساد در مناطق مختلف جهان، حاکی از آن است که احزاب سیاسی می‌توانند بر نتایج حکمرانی منابع تأثیر منفی بگذارند. همچنین هنگامی که نظام‌های پاسخ‌گویی ضعیف باشند، منابع با سوءمدیریت اداره می‌شوند و پول به‌طور غیرقانونی به گردش می‌افتد. با این حال، احزاب سیاسی از موقعیتی برخوردارند که می‌توانند در اصلاحات بخش عمومی و روند سیاست‌گذاری‌ها تأثیر گذاشته و مدیریت منابع نقش بسزایی ایفا کنند. کافمن البته به «شاخص حکمرانی منابع» در سال ۲۰۱۷ اشاره می‌کند که از شکاف میان قانون و آنچه در عمل انجام می‌شود، خبر می‌دهد. شکافی فزاینده که نه تنها با قابلیت محدود دولت، بلکه با مهار ضعیف فساد مرتبط است.



 [www.sharghdaily.com](http://www.sharghdaily.com)  [aparat: tasvirshargh](https://www.aparat.com/tasvirshargh)  [Telegram: SharghDaily](https://www.telegram.com/SharghDaily)  
 [youtube: sharghdaily](https://www.youtube.com/sharghdaily)  [twitter: sharghdaily](https://www.twitter.com/sharghdaily)  [instagram: sharghdaily1](https://www.instagram.com/sharghdaily1)



شرکت نفت پاسارگاد

# نفت پاسارگاد

بزرگترین تولیدکننده قیر در خاورمیانه



[www.pasargadoil.com](http://www.pasargadoil.com)



[info@pasargadoil.com](mailto:info@pasargadoil.com)



[pasargadoilofficial](https://www.instagram.com/pasargadoilofficial)

تهران، سعادت آباد، بلوار دریا، خیابان مطهری شمالی

کوچه ساحل ۲، پلاک ۳۷، کد پستی: ۱۹۹۸۸۷۳۶۶۵

شماره تماس: ۰۲۱۲۳۰۳۶۰۰۰، نمابر: ۰۲۱۸۸۶۹۳۰۴۵

# سپینو

سپهرکا نو

پلتفرم بانکداری دیجیتال بانک صادرات ایران



#### خدمات دیگر

شارژ، اینترنت، قبض، نیکوکاری  
هدیه دیجیتال و...

کارت به کارت سایر بانکها  
انتقال وجه از کارت سایر بانکها

مدیریت کارت

افتتاح حساب

انتقال وجه



بانک صادرات ایران

